چین سرخ



نوشتهٔ ادگار اسنو
ترجمهٔ سیف غفاری

مؤسسهٔ انتشارات امیرکبیر
تهران ـ سعدی شمالی شماره ۴۲۵
شماره ثبت کتابخانه‌ی ملی ۱۲۲ـ۱۳۵۱/۲/۴

بها : ۷۰ ریال

ادگاراسنو روز ۱۹ ژوئیهٔ سال ۱۹۰۵، درمیسوری، امریکا به‌دنیا آمد. نخستین تجربهٔ روزنامه نگاری خودرا، زمانی‌که پسربچه‌ای بیش نبود درچاپخانهٔ پدرش آغازکرد. در ۲۲ سالگی به خاوردوررفت. مدت هفت سال درچین بسربرد، سرزمین وزبان چینی را مطالعه‌کرد ودر دانشگاه ینچینگ به‌تدریس پرداخت. سپس کتاب «ستارهٔ سرخ برفرازچین» را نوشت. شاگردان اواکنون رهبران چین امروزند.

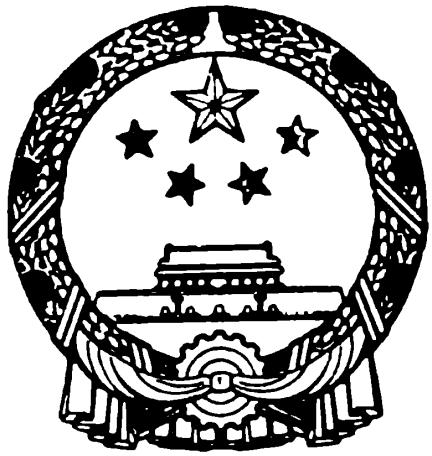
اودرآسیابرای نشریات «شیکاگوتریبون»، «نیویورک سان»، «نیویورک‌هرالد تریبون» و «لندن دیلی‌هرالد» کارمی‌کرد. درجنگ دوم جهانی کمک سردبیرقسمت‌جنگی «ستردی ایونینگ پست» بود و درمسائل چین، هند و شوروی تخصص داشت.

ادگاراسنو روز ۱۵ فوریهٔ سال ۱۹۷۲، براثرسرطان پانکراس درسویس درگذشت. ازاو ده‌کتاب بجا مانده است که از آن میان می‌توان به «ستارهٔ سرخ برفراز چین»، «سفری به آغاز»، «نبرد برای آسیا» و «چین سرخ» اشاره‌کرد.

ادگاراسنو دوست مردم چین بود
ـ مائوتسه تونگ

چاپ اول . . . . . فروردین ۱۳۵۱
چاپ دوم . . . . . خرداد ۱۳۵۱
چاپ سوم . . . . . بهمن ۱۳۵۱

باشگاه ادبیات



چین سرخ

سوی دیگر رودخانه

نوشتهٔ ادگار اسنو

ترجمهٔ سیف‌غفاری

چاپ سوم

RED CHINA TODAY
The Other Side of the River

این اثر
نخستین بار
به‌سال ۱۹۶۲
چاپ‌شد. ادگار-
اسنو درسال ۱۹۷۰
مقدمه‌ای تحت عنوان
«چین‌در دهۀ ۱۹۷۰» بر آن
نوشت‌و در متن آن نیز تجدید نظر
به عمل آورد. مبنای متن حاضر
چاپ سال ۱۹۷۰ کتاب است .
چاپ‌سپهر-تهران- بهمن ۱۳۵۱
حق‌چاپ برای انتشارات امیرکبیر محفوظ است.

عدالت غریبی که یك رودخانه محدودش می‌کند! آیا چیزی مسخره‌تر ازاین‌هست که مردی حق داشته باشد مرا بکشد تنها به‌این دلیل که در سوی دیگر زندگی می‌کند....

ـ بلز پاسکال ، تفکرات

برای درك چین ، نخست باید آن را شنید . دیدن کارخانه ها ، شالیزارها ، کشتزارهای پنبه و گندم و اقدامات عظیم چین و این خیل پهناوری که خاك را می‌شکافد و آبراه می‌گشاید کافی نیست . ونیز ، دیدن مردمی که خاك برمی‌دارند ، معدن حفر می‌کنند و در صفهای دراز ، با گاریهای اسب‌کش یا آدمکش مواد لازم این بنای عظیم در دست ساختمان را حمل‌می‌کنند، کافی نیست ، نخست باید به این زنان و مردان ، که به‌گفتهٔ خود «قلب سرخ» دارند ، از «مائو» نقل قول می‌کنند و ازانقلاب جهانی‌سخن می‌گویند گوش فراداد . گفته های آنها ، توضیحی است براعتماد، پیچیدگی ، جهش ناگهانی و آن طوفان راستین سیاسی که ۷۵۰ میلیون چینی را به‌تکان آورده است .

ـ کلودژولین ، مجلهٔ لوموند

مؤسسه انتشارات امیرکبیر
تهران - سعدی شمالی - ۲۳۵

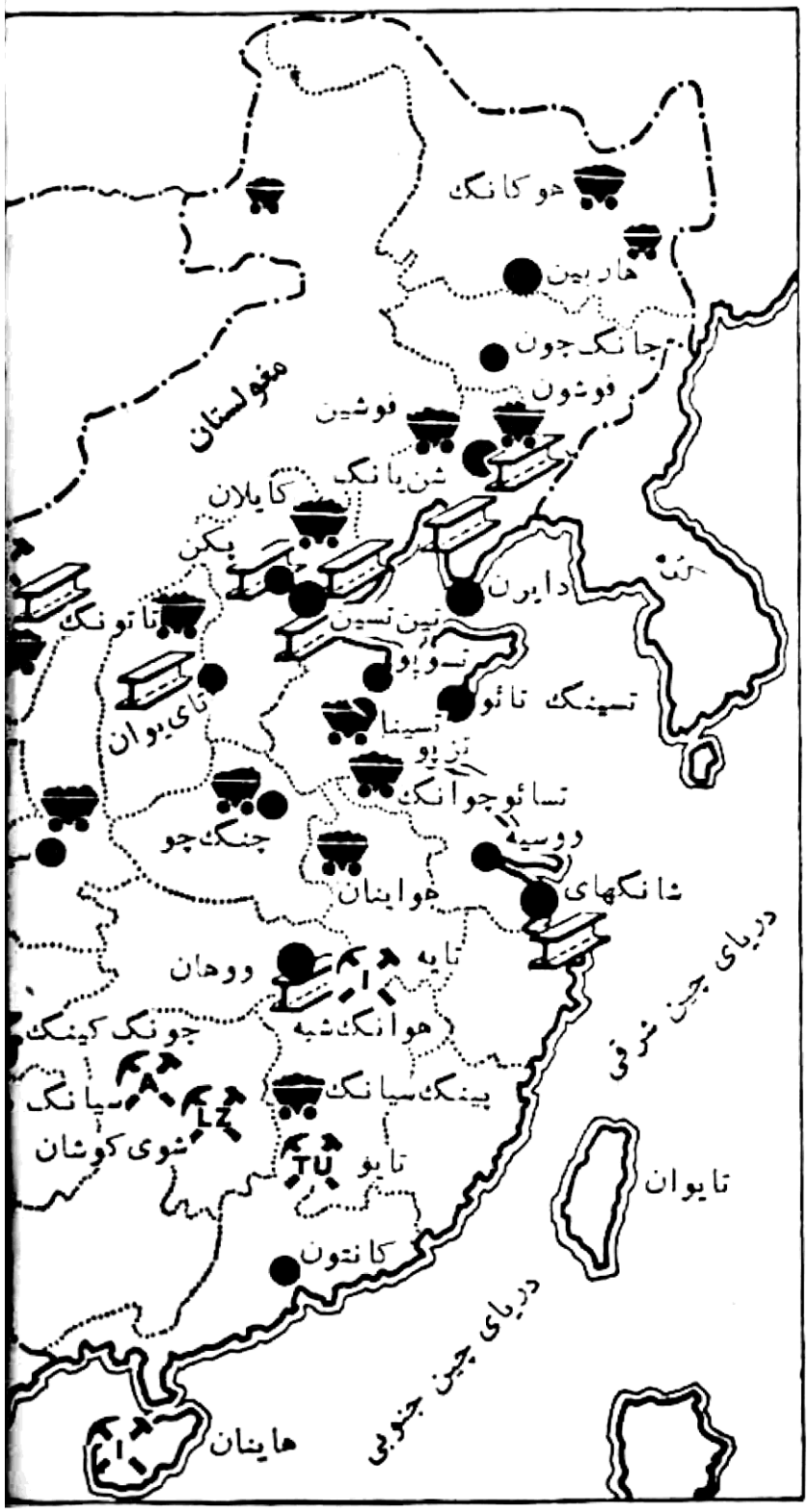
فهرست

نقشه ها ۱۵
پیشگفتار ۱۷
سرآغاز ـ چین در دههٔ ۱۹۷۰ . . . . . ۲۳
بخش نخست ـ کشف دوبارهٔ چین ۳۱
۱ـ ورود به پکن ۳۳
۲ـ شهر آرام ۳۹
۳ـ شهر بزرگ ۴۳
۴ـ ازکنفوسیوس تامائو ۴۵
۵ـ نگاهی به‌گذشتهٔ پائوتو ۵۸
۶ـ فولاد درمغولستان ۶۵
۷ـ ابر سفید ۷۲
۸ـ واحد اشتراکی مغولی ۷۷
۹ـ چرا چین سرخ شد ؟ ۸۳
۱۰ـ در قطار مخصوص نخست وزیر ۸۹
۱۱ـ کرانه‌های نو در دامنهٔ کوههای باستان ۹۵
۱۲ـ چوئن‌لای وامریکا ۹۹
۱۳ـ گفت وگوی خصوصی ۱۰۲
۱۴ـ اختلافات‌چین وشوروی ۱۰۵

بخش دوم ـ برخورد امـواج ۱۰۹
۱۵ـ دگرگونـی بزرگ ۱۱۱
۱۶ـ غیر شخصی بودن قدرت ۱۱۲
۱۷ـ یادی ازگذشتهٔ پائوآن ۱۱۴
۱۸ـ راه پیمایی بزرگ ۱۲۰
۱۹ـ شخصیت قدرت ۱۲۷
۲۰ـ مائو در خانه ۱۳۰
بخش سوم ـ ساختمان سوسیالیستی ۱۳۵
۲۱ـ عصر فـولاد ۱۳۷
۲۲ـ محاسبات و ارقام ۱۴۰
۲۳ـ جهشهایی به جلو ۱۴۲
۲۴ـ و جهشهایی به عقب ۱۴۶
۲۵ـ پائووئی ومالکیت خصوصی ۱۴۹
۲۶ـ منچوری : سرزمین صنعتی ۱۵۱
۲۷ـ دو پا بهتر از یکی است ۱۵۵
۲۸ـ جامعهٔ عالی ۱۵۷
۲۹ـ علوم و تحصیلات ۱۵۸
۳۰ـ وزارت تحصیلات آزاد ۱۶۳
۳۱ـ فولاد، سکس، سیاست ۱۶۵
۳۲ـ «دریاچهٔ قو» در پکن ۱۸۱
۳۳ـ دکتر «اسب» ۱۸۴
۳۴ـ دگرگونی طب ۱۹۴
۳۵ـ بازدید از ارتش ۱۹۶
۳۶ـ خانواده ، حقیقت وخیال ۲۰۱
۳۷ـ تاریخچهٔ پزشکی ، شخصی و ۲۰۴
۳۸ـ از راکفلر تا طب سوزنی ۲۰۶
بخش چهارم ـ حکومت استبدادی‌آزاد ۲۰۹
۳۹ـ دولت و روبنای آن. ۲۱۱
۴۰ـ هشتصدنفر ۲۱۴
۴۱ـ حزب ومردم ۲۱۸

۴۲- امنیت ۲۲۱
۴۳- کار اجباری ۲۲۶
۴۴- اصلاح از طریق کار ۲۲۸
۴۵- خطاکاران خردسال ۲۳۲
۴۶- پیش‌درآمد برای یکصدگل ۲۳۵
۴۷- اتحاد ـ انتقاد ـ اتحاد ۲۳۸
۴۸- گلهای وحشی ۲۴۲
۴۹- حملهٔ متقابل و گفتهٔ متناقض ۲۴۵
بخش پنجم ـ شمال غرب : گاهوارهٔ کهن چین‌نوین ۲۴۹
۵۰- در بارهٔ مورچه‌های آبی وسفید ۲۵۱
۵۱- ازشرکتهای تعاونی تا واحدهای اشتراکی ۲۵۴
۵۲- به خواستهٔ چه‌کسی ۲۵۸
۵۳- تبدیل واحدهای اشتراکی به جوخه های تولیدی . ۲۶۱
۵۴- رئیس «ین» ۲۶۴
۵۵- یك واحد اشتراکی فعال ۲۷۰
۵۶- سیان : «آرامش غربی» ۲۷۸
۵۷- موزهٔ انقلاب ۲۸۶
۵۸- دانشسرای تربیت معلم ینان ۲۹۱
۵۹- غرور مردم فقیر ۲۹۴
۶۰- بیدزار ۳۰۱
۶۱- رود زرد آبی می‌شود ۳۰۷
۶۲- یك شاهکار بزرگ ۳۱۰
۶۳- لویانگ و چنگ چو ۳۱۹
بخش ششم ـ شانگهای و فراسوی آن ۳۲۷
۶۴- شانگهای ۳۲۹
۶۵- سازندگی ۳۳۴
۶۶- شهردار شانگهای ۳۴۳
۶۷- خدا و حزب ۳۴۸
۶۸- ادبیات و موسیقی ۳۵۵
۶۹- جنایت و مکافات ۳۵۸

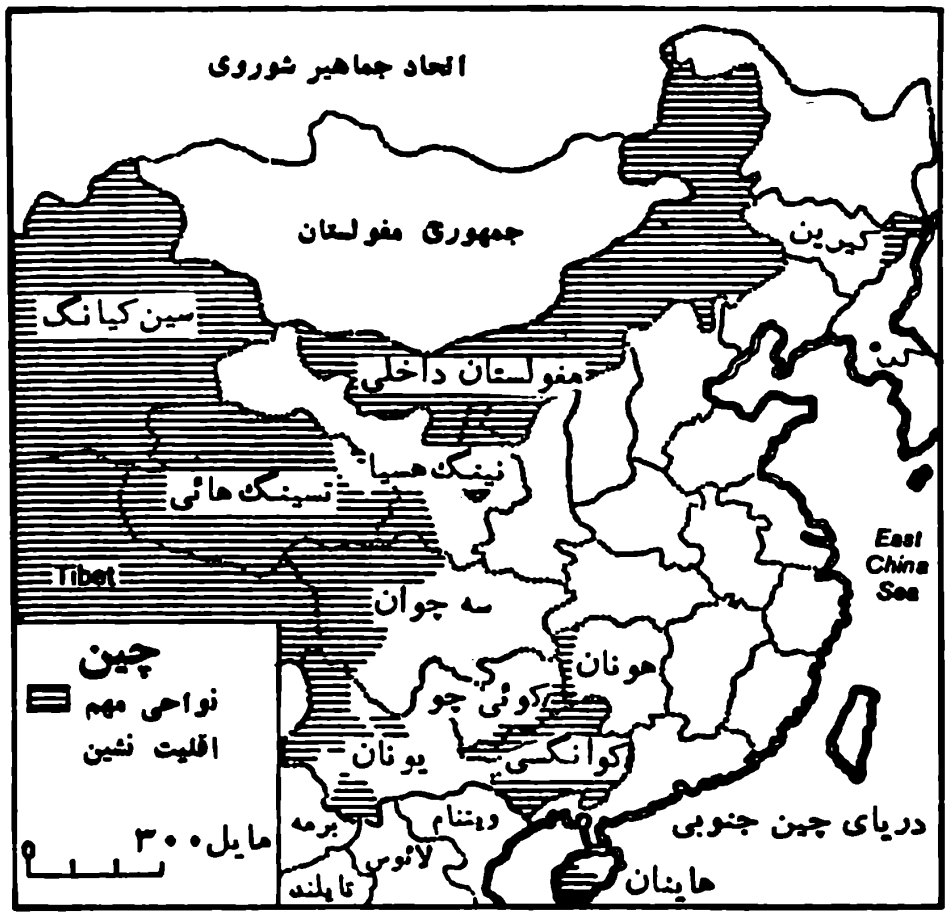
۷۵- شهرهای سه‌گانه ۳۶۱
۷۱- سه چوان ، سرزمین بهشتی ۳۶۴
۷۲- چندکلمه در بارهٔ تبت ۳۶۶
۷۳- اقلیتهای ملی ۳۷۰
بخش هفتم ـ راه پیمایی بزرگ به جلو ۳۷۳
۷۴- جنوب ابرها ۳۷۵
۷۵- حقایقی در بارهٔ غذا ۳۷۷
۷۶- چین ، امریکا ، شوروی و بمب ۳۷۹
۷۷- چین و شوروی ۳۸۶
۷۸- چین و ژاپن ۳۹۲
۷۹- جنگ و صلح در ویتنام ۳۹۶
۸۰- پایان کودکی ۴۳۱
فهرست الفبایی ـ نام اشخاص ۴۵۱
فهرست الفبایی ـ مکانها ۴۵۹
فهرست الفبایی ـ وقایع ، احزاب ، سلسله‌ها ، و ۴۶۹


هوکانگ
هاربین
چانگ‌چون
فوشون
فوشین
مغولستان
شن‌یانگ
کایلان
پکن
تاتونگ
تای‌یوان
چنگ‌چو
هواینان
ووهان
چونگ‌کینگ
سیانگ
شوی‌کوشان
کانتون
هاینان
دریای چین جنوبی
تایوان
دریای چین شرقی


چین
معادن مهم و مراکز صنعتی
اتحاد جماهیر شوروی
مغولستان
ووسو
یومن
حوزهٔ تسائی دام
تبت
نپال
برمه
تایلند
زغال سنگ
نفت
اورانیوم
مراکز صنعتی
مراکز فولاد
آهن
تنگستن
سرب ، روی
آنتیموان
قلع
مس


اتحاد جما
دریای چین
شرقی
دریای چین جنوبی


ری
ری مغولستان
بهره برداری زمین
زمین کشاورزی ۰/۶۰ یا بیشتر زیرکشت
زمین کشاورزی حداقل ۰/۲۵ زیرکشت
کشاورزی وجنگل‌کاری درحال توسعه
فلات با مناطق زیرکشت و جنگل طبیعی
صحراو استپ چراگاه یا زمین زیرکشت و جنگل
(۶۱-۱۹۶۰) نواحی خشك مهم
محصولات
برنج
گندم
ذرت
سویا
جو
چای
لائوس
تایلند


اتحاد جماهیر شوروی
جمهوری مغولستان
کیرین
سین کیانگ
مغولستان داخلی
نینگ هسیا
تسینگ هائی
Tibet
سه چوان
East China Sea
چین
نواحی مهم
اقلیت نشین
هونان
کوئی چو
یونان
کوانکسی
دریای چین جنوبی
ویتنام
برمه
لائوس
تایلند
هاینان
مایل ۳۰۰

تقدیم به‌ہنت سرف ، دونالدکلاپ فر ، مائوتسه‌تونگ، چوئن لای ، روی‌الی و گاردنرکاولز که بازگشت مرا به چین ممکن ساختند .

وتقدیم به‌چینیها ، امریکاییها، و اروپاییهای بیشماری که به گونه های مختلف در تهیهٔ این گزارش ـ که هیچکس بجز واقعیات و خودم مسئول آن نیست ـ شرکت داشته‌اند .

پیشگفتار

«سفری به‌آغاز» شرحی از زندگی خصوصی وشخصی من ، نام کتابی است‌که به آن‌اندازه‌که حس‌کنجکاوی هرخوانندهٔ منطقی‌را اقناع کند مطالب و جزئیاتی دربر دارد ـ البته عنوان کتاب هم خودکنجکاوی پدید می‌آورد . درمیان بسیاری از مطالب کتاب فوق ، سخن ازاین پیش می‌آید که چگونه من در ۲۲ سالگی به‌کشور چین رفتم و به عنوان خبرنگار خـارجی نشریهٔ «شیکاگو تریبون»[۱] زندگی آغاز کردم.

آنچه به اینجا مربوط می‌شود این‌است‌که من درچین سرشناس هستم ، چه اولین کسی‌بودم‌که واردحصار جنگهای داخلی شد وبا مائوتسه‌تونگ[۲]، چوئن‌لای[۳] و دیگر سران ارتش سرخ‌چین مصاحبه‌کرد وازآنها عکس‌گرفت. این جریان‌مربوط به‌سال ۱۹۳۶ است یعنی یکسال پیش‌از اینکه کمونیست‌ها و ناسیونالیست‌ها زیرنظر چیانگ‌کایچک[۴] پس‌از نه سال خرابکاری و انهدام دوجانبه وارد اولین صلح موقت خود شدند تابتوانند دربرابر ژاپن مقاومت کنند. من درآن زمان برای نشریات «لندن دیلی‌هرالد»[۵] و «نیویورک سان»[۶]

۱- Chicago Tribune ۲- Mao Tse-tung ۳- Chou En-lai
۴- Chiang Kai-shek ۵- London Daily Herald
۶- New York Sun

کار می‌کردم . گزارشهای من دربارهٔ کمونیست‌های چین درمجلات «لایف»[1] و «ستردی‌ایونینگ پست»[2] نیز چاپ می‌شد. بخاطر این گزارشها من بعدها یك خبرنگارجهانی شدم وسپس سالهای سال معاونت سردبیر«ستردی‌ایونینگ پست» را به‌عهده گرفتم . درآن سال مائوتسه‌تونگ شرح حال شخصی‌خود و تاریخچهٔ انقلاب کمونیستی چین‌را تا آن تاریخ برایم نقل‌کرد ومن‌هم‌آن‌را درکتاب خود به‌نام «ستارهٔ سرخ برفراز چین[3]» که اولین‌بار درسال۱۹۳۷ چاپ شد ، نوشتم . نسخهٔ چینی کتاب زودتر از نسخهٔ انگلیسی آن انتشار یافت وبا استقبال شدید مردم چین‌که می‌خواستند اطلاعات موثقی دربارهٔ کمونیست‌های چین در اختیار داشته باشند روبروشد . درمیان خوانندگان این کتاب ، جوانان بسیاری بودندکه بعدها آنهارا درمقام رهبران درجهٔدوم و سوم چین‌سرخ دیدم.

این حسن استقبال باعث شدکه با وجود اختلافات و دشمنی‌های بین پکن و واشنگتن ، من بتوانم درسال ۱۹۶۰ ، برای اولین بار پس‌از جنگ بین‌الملل دوم به‌کشور چین بازگردم . عدهٔ نسبتاًکمی از غربیهایی که چین سرخ را دیده‌اند، پیش‌از انقلاب مقیم آنجابودند، من ایمان دارم‌که ازمیان خبرنگاران امریکایی‌که چین را در روزگار پیش‌از جنگ می‌شناختند، اولین کسی بودم‌که به‌آنجا باز می‌گشت .

ازآنچه گفتم‌ممکن است چنین استنباط شودکه گرفتن روادید ورودبه‌چین برای من‌کاری آسان بود اما باید بگویم چندین سال طول کشید تا با درخواست من دراین مورد موافقت‌شد ، البته آنهم پس‌ازاینکه کار به‌بالاترین مقامات کشید.

پاره‌ای از گزارشهای من دربارهٔ شوروی استالینی باعث شده بود که ورود مرا به‌شوروی ممنوع اعلام کنند . در دسامبر ۱۹۴۸ من گفته بودم که‌بدعت تیتو[4] مایهٔ شروع اختلاف و تضاد درآئین کمونیستی است ونزاع و جدال امروزی بین چین وشوروی را به‌ارمغان خواهد آورد . هنگامی که استالین ، تیتو ویارانش‌را از «دایرهٔ اطلاعات‌کمونیست»*اخراج‌کرد من در

۱–Life ۲– Saturday Evening Post ۳–Red Star Over China ۴–Tito

*–دایرهٔ اطلاعات کمونیست «Cominform» (مخفف Communist Information) دراکتبر ۱۹۴۷ برای‌مبادلهٔاطلاعات وهماهنگ‌ساختن برنامه‌ها ←

نشریهٔ «سردی ایونینگ پست» مقاله‌ای دربارهٔ جـــدایی و شقاق بلگراد نوشتم .

با به‌خاطرداشتن مقاله‌ها و نوشته‌های «موردبحث وپرهیاهو»ی ده‌سال قبل من مردم یوگسلاوی وسایرکمونیست‌های اروپای شرقی درپکن‌بینهایت مایل بودندکه من‌درسال ۱۹۶۰ دوباره به‌چین بروم . درهمین سال بود که هزاران نفر از مستشاران فنی شوروی خاك چین را تـرك کردنـد و اولین نشانه‌های اختلاف بین دو غول جهان کمونیست برای دنیای غرب هویدا گشت .

ظاهراً وزارت امور خارجهٔ امریکا بدون اطلاع ازبروز این اختلافات در اتحاد وهمبستگی شوروی- چین پیش در آمـدهای متعدد ازطرف چین را برای برقراری روابط ردکرد . اغلب گزارشهای وزارت امور خارجه این طرز فکر را پدیدآورده بودکه رژیم پکن‌به‌تنهایی‌باعث شده است‌که از ورود مردم امریکا به‌چین جلوگیری به‌عمل‌آید.اما موضوع به‌این سادگی‌هم‌نبود. گرچه دولت چین‌اکنون‌اعلام‌داشته‌است‌که تا زمانی‌که مسئلهٔ فرمزحل نشده ورود خبرنگارامریکایی به‌خاك چین بی‌مورد است اما باید به‌خاطر داشت که درگذشته گروه بیشماری ازامریکایی‌ها ، از جمله خبرنگاران و نویسندگان، موفق بـه دریافت روادیـد ورود به‌چین شدند . و این جـان فاستردالس [۱] بودکه تمام امریکاییها را از رفتن به‌چین منع کرد؛ هرگونه تخلف ازاین منع مساوی بـود با از دست دادن گذرنامه و حتی گاهـی جـریمه و زندان . وبدینسان بودکه امریکا برای سالها از دریافت خبر دربارهٔ ماجرای انقلاب چین محروم ماند .

در سال ۱۹۵۷ سرانجام دالس یك گروه خبری متشکل از عده‌ای

→
و فعالیت‌ها ، توسط احزاب کمونیست کشورهای بلغارستان ، چکسلواکـی ، فرانسه ، مجارستان،ایتالیا،لهستان، رومانی، شوروی ویوگسلاوی تشکیل گشت ولی درسال ۱۹۵۶ ازفعالیت دست کشید ومنحل شد.

- یادداشت مترجم ازفرهنگ وبستر

۱- John Foster Dulles

خبرنگار انتخاب کرد تا درصورتی‌که روادید چین صادر شود بـه آنجا سفر کنند. پکن پذیرفتن این گروه‌را مشروط براین قرار دادکه دولت امریکا نیز معادل همین تعداد خبرنگار چینی بپذیرد. دالس بدون درنگ و تأمل این پیشنهاد را ردکرد و اظهار داشت‌که قوانین مهاجرتی امریکا مانع از صدور روادید برای کمونیست‌ها است.

این موضوع تا مدتی پس‌از مرگ‌آقای دالس راکد ماند. دراین‌فاصله دولت چین آمادگی خود را برای صدور روادیـد ورود سیاحان و مسافران امریکایی‌اعلام داشت‌وحتی‌دردوران ریاست جمهوری آیزنهاور به‌شخصیت‌های متعددی از جمله‌الینور روزولت[1] و اورل‌هریمن[2] روادید ورود به چین پیشنهاد شد ولی وزارت امورخارجهٔ امریکا مانع‌گردید و آنرا کاری بر‌خلاف قانون دانست.

درسال ۱۹۵۸ دولت‌چین از کوشش‌های سه‌سالهٔ خود در راه صلح و آشتی باامریکا دست کشید. چوئن لای بعدها به‌من گفت تا زمانی که دولت امریکا از به‌کاربردن زور برای استقرار روابط دوکشور خودداری نکند ونیز حاکمیت چین‌را در فرمز به‌رسمیت نشناسد دادن هرگونه امتیازی از جانب چین بی‌نتیجه خواهد بود واثر مثبتی همراه نخواهد داشت.

بخشی ازاین سیاست«محکم وجدی» این بودکه ازپذیرفتن خبرنگاران دولت امریکا جلوگیری شود و صراحتاً اظهار شد که دولت چین درصورتی خبرنگاران را می‌پذیردکه مسئلهٔ فرمز مورد تجدیدنظر قرارگیرد. بنابراین درسال۱۹۶۰ ورودمن به‌چین به‌عنوان «خبرنگار» عملی نبود و درنتیجه من لقب «نویسنده» به خود دادم. دولت چین مرا با این عنوان پذیرفت ولـی وزارت امورخارجهٔامریکا تقاضای‌مرا ردکرد. دراینجا برای حل این‌مسأله، ناشر من، مطالب کتابم‌را بطور مسلسل وردیفی به‌مجلهٔ لوك[3] داد وآنگاه بودکه مجلهٔ مذکور مرا به‌عنوان نمایندهٔ رسمی‌خود به وزارت امور خارجهٔ امریکا معرفی کرد. موضوع از وزارت امورخارجه به‌کاخ سفید رفت و پای چند سناتور امریکایی نیز به‌میان کشیده شد واز مجلهٔ لوك خواستندکه نام

۱- Eleanor Roosevelt ۲- Averell Harriman
۳- Look

مرا از نمایندگی خود حذف‌کند و تقاضای خودرا دراین مورد پس بگیرد ؛ دلایل آنها نیز متکی براین بودکه چون من ازجوانی در چین بسر برده‌ام و مورد قبول مقامات چین هستم بنابراین قادر به ارائهٔ گزارشهای «مفید- پذیرفتنی» نخواهم بود. سرانجام پس‌از مذاکرات و اصرارهای کاولن[1] ،مدیر مجله ، وزارت‌امورخارجه بامسافرت من به‌چین موافقت کرد. ومن‌گذرنامهٔ خودرا به مقامات دولت چین دراروپا دادم. روادیدی که برای من صادر کردند روی ورقهٔ جداگانه‌ای بود و در گذرنامهٔ من منعکس نشد چون آنرا بی‌اساس و غیررسمی می‌دانستند . در واقع پکن مرا به‌عنوان یك «نویسنده» نه‌یك «خبرنگار» و واشنگتن مرا به‌عنوان یك « خبرنگار» نه یك «نویسنده» به‌حساب آوردند .

این کتاب دربارهٔ سرزمینی است که یك دولت مستبد آشکارا تصمیم می‌گیردکه چه چیزها برای مردم من مفید وچه چیزها مضر وغیر ضروراست و اینکه یك خبرنگار کجا می‌تواند برود وکجا نمی‌تواند برود.

تا زمانی‌که بطور واقع‌بینانه و منصفانه بررسی و قضاوت نکرده‌ایم ، لزومی ندارد تصور کنیم‌که تاریخ چین ومحصولات سیاسی امروز آن برای «صادرات» معتبر و قابل‌قبول هستند . هدف من در اینجا این است‌که نشان دهم چرا وچگونه این حکومت یگانه و ویژه دراین کشور بوجود آمد وآیا قدرت استبدادی این حکومت برای‌آن است‌که هدفها و آمالی روشنفکرانه و آزاد ازبند خرافات بوجود آورد یاآنکه قصد دارد جایگزین آن حکومت استبدادی گرددکه خود سرنگونش ساخته است.

۱- Cowles

سر آغاز :

چین در دههٔ ۱۹۷۰

درسال ۱۹۷۰، سه سال پس‌از تبلیغات وسیع دربارهٔ انقلاب فرهنگی کارگری، مائوتسه تونگ‌کمیتهٔ مرکزی حزب را تقریباً منحل‌کرد. در عوض نیروهای ائتلافی‌جدیدی تشکیل شدندکه تعهدکردند افکار مائوتسه تونگ‌را محترم‌بدارند و بکاربندند، ازپیدایش‌طبقهٔ حاکمهٔ برگزیده درشهرها جلوگیری کنند، وجهت ومسیر انقلاب رابه سوی دهقانان وروستاییان (که ۸۰ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند) گرایش دهند .

درنهمین مجمع حزب درماه مارس ۱۹۶۹ قوانین ومقررات حزب‌قدیم ملغی وقوانین تدوین‌شده توسط مائو جایگزین‌آن شد ولین‌پیائو[1] وزیر دفاع ونایب رئیس حزب بعنوان جانشین رسمی مائو معرفی گردید. از ۱۷۶ نفر نامزدکمیتهٔ اداری مجمع تنها ۴۲ نفر ازکمیتهٔ مرکزی سابق بودند. از میان نمایندگان‌کمیته‌های انقلابی محلی ومنطقه‌ای همگی به استثنای دونفر برای عضویت‌درمجمع انتخاب شدند. کمیتهٔ مرکزی جدید۲۷۹عضوداشت‌که‌بیش‌از یکصد نفرازآنها نظامی بودند. پس‌از یکدورهٔ طولانی ازمبارزه‌ها وکشمکش‌های ضد اصلاحات‌که حدود پنجاه الی هفتاد وپنج درصد کادر ارشد راکه در

۱– Lin Piao

سمت‌های محلی یا مرکزی بودند جابجاکرد، لیوشائوچی[۱]، که رئیس مجمع ملی مردم بود از کاربرکنار شد واکنون نیزمتهم است‌که «راه سرمایه‌داری» را دنبال می‌کند.

بنابراین درواقع یك تصرف انقلابی قدرت پدیدآمده‌بود. درهمۀ شئون گروههای‌جوانان- فعال‌تر، مغرورتر، وواقع بینانه‌تر - جانشین‌گروههای قبلی که به‌همکاری‌بالیوشائوچی متهم بودند، شدند. روش ونظام قدیمی دیگرمثمر ثمر نبود و حکومت توسط «کمیته های انقلابی» وابسته به حزب امور را اداره می‌کرد. اساسنامۀ جدید بسیاری از روابط خود را با گروههایی که از شوروی اقتباس شده بودند قطع‌کرد. بطور خلاصه اساسنامۀ مائویی حداکثر قدرت واختیار را بدست رئیس حزب سپرد ومراد این بودکه یك خط مستقیم ارتباطی بین مردم سرتاسر روستاها بوجودآید . یکی‌از مزایای نوین این‌بود که حتی پیش‌پا افتاده‌ترین عضوحزب می‌توانست‌از بالاترین مقام وحتی رئیس بخواهدکه به‌گرفتاریش رسیدگی وآن را جبران سازد .

درمیان هزاران‌نفرخبره واهل فن‌چین وکسانی‌که ازهنگ‌کنگ مراقب اوضاع چین بودند حتی یك نفرهم نتوانست‌نزاع وجدال مائو - لیورا قبل ازعلنی‌شدن‌آن درسال۱۹۶۶ پیش‌بینی‌کند ونیز هیچکس‌نتوانست تصفیۀ حزب راکه به‌دنبال این‌جدال صورت‌گرفت پیش بینی‌کند. درسال ۱۹۶۸ زمانی‌که حدود هفتاد وپنج درصد از بوروکراتها ازکاربرکنارشدند، بسیاری از«پکن‌شناسان» وصاحب نظران اظهارداشتندکه مائو عمرش‌آنقدرها طولانی‌نخواهد بودکه بتواند دولت جدید استواری بوجودآورد .

با بررسی تاریخ چین پی‌خواهیم بردکه هیچ رژیم وحکومتی درآنجا سرنگون نخواهدشد مگراینکه ۱) خلاف رضایت وخواست‌مردم اداره شود. ۲) دوران تسلسل‌پایان پذیرد وفساد وتباهی‌جبران ناپذیر جایگزین‌آن شود. ۳) اختلافات وتضادهای داخلی جدایی وشقاق بوجود بیاورد.

مائو مورد احترام روستاییان بود وتوانسته بودنسل‌جوان رابه سوی خود بکشد. انقلاب فرهنگی در نظر مردم کاری ضروری است زیراکه از ایجاد یك طبقۀ حاکمه جلوگیری می‌کند. از سوی دیگر ، مائو از وفاداری

۱- Liu Shao-chi

نیروهای‌مسلح برخوردار بود وباتوسل‌به‌آن می‌توانست هرگونه نفاق‌وعدم توافق را خنثی‌کند واز بین ببرد. شایان توجه است که در شوروی استالینی هرگونه تضاد ومخالفت با ازبین بردن عامل وبانی‌آن خنثی می‌شد اما چنین چیزی درچین رخ نداد. باوجود سه سال تصفیه، تنها لیوشائوچی‌بودکه‌رسماً مرتد خوانده شد ودراعلامیهٔ اکتبر ۱۹۶۸ ازکمیتهٔ مرکزی مائواخراج شد. برای بقیهٔ اصلاح‌طلبان این امید باقی ماندکه خودراباوضع موجود هماهنگ کنند. شعار«کوشش- انتقاد- دگرگونی»قسمتی ازمرحلهٔ آخرانقلاب فرهنگی است؛ با انتخاب‌نهمین مجمع حزب‌قسمت سوم این‌شعار پیشرفت‌زیادی‌حاصل کرد . در آینده این جمله نیز جزو این شعار خواهد بود «انقلاب را درك کنید وتولید را افزایش دهید.»

پس ازسال ۱۹۵۳ حتی لیوشائوچی نیز نتوانست خدمات و اقدامات مفید مائو رامنکر شود.

سیاست‌های اصلی‌داخلی همواره راه حل‌های‌مائورا در راه «نوسازی با توسل به‌روش‌های انقلابی» تأیید می‌کردند. تضادهای مهم داخلی بین‌حالت استبدادی حزب ومسئولیت شخصی،بین‌جامعهٔ شهری وروستایی(نیازمندیهای اقتصادی کارکنان‌واقتصاد روستایی)وبین کارکنان‌یدی و کارکنان فکری‌به‌قوت خودباقی‌ماند. هدف‌های بعید دیگری نیز هنوزباقی مانده است: رفع اختلاف و تفاوت بین شهر و روستا ، متقدم شمردن خدمت برخود پسندی ، ساختن موجودی مافوق واجتماعی ازروستایی و کارگر بیچاره و جلوگیری از ایجاد یك طبقهٔ حاکمهٔ جدیدکه ممکن است دوباره چین را ازمسیرخود منحرف‌کند.

درطرح‌های‌کلی اقتصادی، کشاورزی درمقام اول قرارگرفت وصنعت ورهبری ارتش‌وطبقهٔ کارگرکه بوسیلهٔ محرکهای مادی میهن پرستانه تحریك می‌شد، عامل اصلی نوسازی به حساب‌آمد. درصنعت، همهٔ عوامل: برتری بازار دولتی برحق تقدم مصرف‌کننده، اتکای به خودبه وسیلهٔ محدودکردن، واردات‌خارجی؛ درکشاورزی: ادارهٔ واحدهای اشتراکی دهقانان‌تحت رهبری مرکز، سبب افزایش وتداوم پاره‌ای ازانگیزه‌های مادی شد. این انگیزه‌های مادی عبارت بود از: تخصیص مالکیت چندخوك وجوجه وزمین‌های‌کوچك و کلبه‌های دهقانی به خود کشاورزان . دستیابی به یك رشد مداوم وسریع

مستلزم‌آن بودکه عوامل آرمانی، فرهنگی، و اقتصادی نوسازی روستاهای چین به‌معیارهای شهری نزدیك شود .

درآموزش وپرورش: مقدم‌شمردن فرزندان کارگران، کوتاه‌کردن دورۀ دبیرستانها ودانشکده‌ها، آموزش‌اصول‌ساده شدۀ تعلیمات مائو، تخصیص نیمی از وقت به‌کار ونیمی ازوقت به‌آموزش‌عملی درکلاس، برنامه‌های‌لازم برای تربیت متخصصان علمی وتکنیکی درنظرگرفته‌شده‌بود. بطورکلی : مقداری کار بدنی و عملی برای روشنفکران، برتری نوسازی اطراف مملکت وحومۀ شهرها برمحیطهای شهری وشهرنشین ، آشنا کردن جوان شهری با زندگی روستایی وانتقال عناصر پیش رفته به نواحی مرزی وعقب مانده ازاقدامات اساسی پیشرفت به‌حساب آمده بود .

درسال۱۹۴۹مائوگفت «ارتش‌یك قدرت‌است. قشون ۲/۱۰۰/۰۰۰ نفری ما معادل چندین هزار دانشگاه و دبیرستان است وما بی‌اندازه برآن متکی هستیم .» از سال ۱۹۳۵ به‌بعد هیچگاه مائو کنترل ارتش را ازدست نداده وهمیشه برای تثبیت قدرت سیاسی خود ازآن استفاده‌کرده است .

هنگام تصفیۀ ارتش، لین‌پیائوعدۀ زیادی ازافسران ارشد را بازنشسته کرد و افسران جوان را جانشین آنان ساخت. با تجزیۀ روش تعلیم وتهیۀ کادرهای سابق(مدارس تعلیمات‌حزبی لیوشائوچی «گروه‌جوانان‌کمونیست») ارتش به‌عنوان مدرسۀ تعلیماتی کادرهای‌آینده درنظرگرفته شد. تحت رهبری لین‌پیائو (بهترین شاگرد مائوتسه تونگ) سپاه آزادی خلق درصدد برآمدکه تعلیمات نظامی‌وسیاسی ینان[1](مساوات‌گرایی) را دنبال‌کند. البته ارتش تنها قادر به‌تأمین درصدکمی‌ازپرسنل مدیریت مورد احتیاج ملت بود.

در سیاست خارجی‌قوانین جدید حزبی‌طرفدار«بین‌المللی‌بودن کارگری» هستند واعضای حزب بایستی به نفع چین واکثریت قریب به‌اتفاق‌کشورهای دنیا فعالیت‌کنند، ضمناً تصمیم‌گرفته شدکه چین باتمام کسانی کـه معتقد به مارکسیسم لنینیسم حقیقی هستند متحد باشد. از آنجا که اکثریت حزب‌های کمونیست خارج ازاتحاد جماهیر شوروی یا تحت نفوذ نظام شوروی بودند ویابه اصلاح طلبی‌گرایش داشتند، مسئلۀ متحدساختن‌آنهابرای جنگ وانهدام

۱— Yenan ۲- egalitarianism

امپریالیسم امریکا کاری بس دشوار بود. گرچه خواسته‌ها و آرزوهای فوق مسائل مورد نظرچین‌را تشکیل می‌دهند اما بایدگفت یکی‌از آرزوهای پکن این است‌که درآسیای شرقی برای خود حیثیت وآبرو کسب‌کند و در واقع مفهوم اصلی‌کلمهٔ چین راکه زمانی «چونگ‌کوئو»[1] یعنی «قلمرو مرکزی» به حساب می‌آمد دوباره زنده سازد.

با «ویتنامی شدن» جنگ ویتنام احتمال حملهٔ ناگهانی امریکا به چین کاهش‌یافت ومائوتوانست جهت افکار رابه خطرات احتمالی‌ازجانب شوروی سوق دهد ویادآور شودکه شوروی هرآن ممکن است تأسیسات اتمی چین‌را پیش از رسیدن به تکامل نهایی منهدم سازد. در این زمان، با برکنار بودن لیوشائوچی از صحنهٔ سیاست، تجدید گفتگوها و مذاکرات بین چین وامریکا امکان پذیر به‌نظرمی‌رسید.

در دهه‌های ۱۹۵۰و۱۹۶۰، امریکا سیاست «دیوارکشی‌ومحدودکردن چین» راپیشه‌کرد تاباعث سقوط جمهوری خلق چین‌گردد. این‌سیاست متکی به این فرضیه بودکه اتحاد چین وشوروی پایدار وهمیشگی است. اما دردههٔ ۱۹۶۰ این فرضیه‌کارگر نشد وچین از جرگهٔ متحدان شوروی خارج شد و باجانشینان استالین برسرکسب تفوق‌نظرات و اندیشه‌ها به‌مبارزه پرداخت. تهاجم شوروی به چکسلواکی ثابت کردکه درقسمت‌هایی که تحت استیلای شوروی است درصورت لزوم بدون تردید برای ایجادنظم وترتیب ازنیروی نظامی استفاده می‌کند.

در سال ۱۹۶۹ درمرزهای مشترك شوروی وچین جنگ‌ها وکشمکش‌هایی رخ داد ودر همین سال بودکه دولت نیکسون اکثر محدودیت‌های بین دوکشور چین وامریکارا ازقبیل‌تماس‌های فرهنگی ومطبوعاتی وتجارتی ونیز مسافرت ازمیان برد. درّ اوایل سال ۱۹۷۰ سیاستمداران امریکا و چین در ورشو مذاکره‌هایی برای ایجاد همزیستی مسالمت‌آمیز به‌عمل‌آوردند. دراین جلسه‌ها موضوع عدم مداخلهٔ امریکا درفرمز موردگفتگو قرارگرفت.

دیپلمات‌ها و سیاستمداران چین پس از آنکه سه سال برای فرا گرفتن تعلیمات سیاسی جدید از صحنهٔ سیاست خارجی دور بودند، دوباره، به‌سمت‌ها

۱- Chung-kuo

و مشاغل خود درخارج ازچین بازگشتند و روابط دوستانه تری را بامردم و دولتهای غربی‌شروع کردند. چین‌با رومانی از دردوستی والفت داخل شد ، شوروی را برای تهاجم‌به چکسلواکی مورد سرزنش وبهتان قرارداد وبرای اولین باردرمدت ده‌سال یك‌موافقت‌نامۀ مهم تجارتی‌بایوگسلاوی‌امضاء کرد.

یکی از دلایل عمده‌که باعث شناسایی کامل چین شد، موضوع احتیاج به متوقف‌ساختن‌مسابقات‌اتمی‌است،چه‌این امربدون شرکت چین درمذاکرات محدودکردن نیروی اتمی عملی نمی‌شود . در سال ۱۹۷۰، زمانی که چین سفینۀ فضایی بزرگی به فضا فرستاد این مطلب بیشتر تأیید شد .

مطالب فوق سؤالات بسیاری پیش می‌آورد کـه امید است این کتاب جوابگوی بیشترآنها باشد ونشان دهد کـه چرا وچگونه مسائل و اشکالات تاریخی چین باتوسل به ابزار وآلات سیاسی‌راه حلی یافتند واین چیزی است که ما امروز آنرا تحت عنوان «افکار مائو» می‌شناسیم. این‌که آیا اندیشه‌ها وآرمانهای مائوئی (مائوئیسم) پس‌از مرگ مائوتسه تونگ دست نخورده باقی‌بماند وبه‌آنهاعمل‌شودمعلوم‌نیست؛ امامائوئیسم همیشه مائورا جاودانی نگاه خواهدداشت. اگرچه درآینده بدون شك تغییرهاوتجدیدنظرهایی اعمال خواهند داشت اماهیچ عاملی‌نمی‌تواند اثرات زندگی وافسانۀ مائوتسه‌تونگ را ازصفحات تاریخ بزداید .

بخش نخست :

کشف دوبارهٔ چین

چهارماه پس‌از ورود به چین ، شبی با یکی از مقامات عالیرتبهٔ چینی ملاقات‌کردم . او یکی از دوستان دیرین من بود . ما از هردری سخن می‌گفتیم. او عقیدهٔ مرا می‌پرسید و من هم عقیدهٔ خود را درمورد جوانب مختلف پیشرفت‌های مادی‌وفرهنگی چین می‌گفتم . درضمن گفتم، «من‌درحال حاضر تنها می‌توانم یك عقیدهٔ خیلی سطحی از کشور چین‌داشته‌باشم و برای اینکه بتوانم واقعاً عقیدهٔ باارزشی ابرازدارم باید مدت خیلی بیشتری مطالعه و بررسی کنم . ولی تنهاچیزی که‌بطورحتم می‌توانم بگویم‌این‌است که چین دیگریك کشور عقب‌مانده نیست »

اوجواب داد ، «شما حتماً اشتباه می‌کنید چون چین‌هنوزهم یك کشورعقب مانده است. اگرچه فعلاً خیلی پیشرفته‌تر از زمانی است که تحت‌حکومت چیانگ‌کای چك اداره می‌شد ولی این معیار هنوز مفهومی ندارد زیرا هیچ شرایطی بدتر از شرایط آن زمان قابل تصور نیست واین بهبود اجباری وحتمی به‌نظرمی‌رسد . تغییر مهم تغییری است که‌درروحیهٔ مردم‌به‌وجود بیاید.من معتقدم که‌آنها درراه ترقی وتعالی پیشرفت‌کرده‌اند ولی آنچه درموردشرایط اقتصادی چین می‌توان‌گفت این است که چین امروزی تنهاتوانسته است پایه های یك‌اقتصاد سالم ومترقی‌را برای‌آینده پی‌ریزی کند. ما برای‌آنکه بتوانیم ادعاکنیم یك مملکت پیشرفته هستیم ، راهی دراز ومشکلاتی فراوان درپیش داریم.»

۱: ورود به پکن

در یکی از روزهای مطبوع ماه ژوئن با لوییز و دو فرزندم سیان و کریستوفرخدا حافظی کردم وژنو رابه‌مقصد وین‌ترک گفتم. کمی‌بعدساختمان نوساز و سراسر شیشه‌ای فرودگاه وین از دورنمایان شد. دراین فرودگاه هواپیمای خودراعوض کردم‌وبایک‌هواپیمای«دوگلاس» بدلی‌که ساخت‌کشور چکسلواکی بود عازم مسکو شدم. بعدازظهر روز بعد، پس‌ازآنکه نیمی از کرهٔ ارض را طی کردم دریک هواپیمای توربوجت روسی‌که به‌وسیلهٔ خلبانان چینی هدایت می‌شد رهسپارپکن شدم.

درفرودگاه مسکو چمدانهای مرا پایین‌آوردند وپس‌از عبور ازبازرسی گمرک ودفترمهاجرت قرارشد چمدانهای مرا دوباره توزین کنند. من چون فقط به‌صورت ترانزیت از مسکو عبور می‌کردم چنین انتظاری نداشتم وبه توزین دوبارهٔ چمدانها سخت اعتراض کردم. من مانند همهٔ مسافران حدود بیست وپنج پوند اضافه باربا خودم داشتم وتا آنوقت هم مورد هیچگونه بازخواستی قرارنگرفته بودم. ولی‌درفرودگاه مسکو یکی ازمأموران‌کلاه‌شق پالتو ودوربین عکاسی وجعبهٔ‌فیلم‌وحتی محتویات جیب مراروی ترازوگذاشت تاباچمدانها توزین شود. بدون آنکه به‌چند جملهٔ روسی‌که من بازحمت زیاد به‌خاطرآوردم وگفتم، توجهی‌کند دائم فریاد می‌زد «پلاتاپلاتا پوژالویستا» (پول بدهید پول بدهید خواهش می‌کنم). اوتقریباً چهار برابر نرخی‌که‌برای مسافران تبعهٔ ممالک‌کمونیستی محاسبه می‌کردند پول می‌خواست‌وبرای۱۲

کیلو اضافه بارمن ۷۰ دلارامریکایی مطالبه می‌کرد .

گفتم : «آهای رفیق آخرقدری انصاف داشته باش ، تمام امریکایی‌ها که راکفلرنیستند. من‌هزاروچهارصد دلارکرایه برای پرواز ازامریکا به‌چین‌و برگشت به‌امریکا پرداخته‌ام‌حالابرای چندکیلو اضافه بارکه‌آنهم تماماًاسباب بازی سویسی برای بچه‌های چند خانوادهٔ دوست چینی است ، باید ۷۰دلار اضافه باربپردازم ؟ قیمت خود اسباب بازیها۷۰ دلارنیست.اگراینطورباشد من‌همین الآن اسباب بازیها را ازچمدان بیرون می‌آورم و به‌بچه‌های روسی می‌دهم.»وشروع کردم‌به‌بازکردن‌چمدانهاوبیرون‌آوردن‌اسباب‌بازیها.درهمین ضمن دیدم‌که‌کمی آنطرفتر، جمعیتی دوریك زن دهاتی روسی جمع شده‌اند و به دادوفریاد اوکه برای بردن خودش‌وبارهایش یك تاکسی مجانی ازادارهٔ هواپیمایی می‌خواست گوش می‌کنند . اتوبوس شرکت اوراجاگذاشته بود . جمعیت‌مذکورآهسته‌آهسته‌زن‌دهاتی‌رارهاکردندودورمن‌جمع‌شدند.یك‌زن‌زیبای بلوند روسی‌که معاون مأمورکله شق مخاطب من بود، ودومأمورزن‌دیگربه هوا داری‌من به‌زبان‌روسی بااوبه‌بحث‌پرداختندولی مأمورکله شق‌باعصبانیت زیاد آنهارا توبیخ‌کرد وبالحن خشنی‌به‌من‌گفت‌که من‌مختارم‌که بااضافه‌بارم به‌هرنحوی‌که می‌خواهم‌رفتارکنم ولی‌چنانچه بخواهم‌آنها راباخودحمل کنم بایدبهای‌اضافه‌بار درخواستی رابپردازم.سپس باعصبانیت به‌اتاقی‌رفت‌که‌روی درآن نوشته بودند :کونتورا. همان خانم‌بلوندی که‌گفتم فوراً نزدیك‌شدو درحالی‌که‌زیرلب‌چیزی نثاررئیس‌خودمی‌کرداسبابهای‌مراکه ازچمدان‌بیرون آورده بودم‌جمع‌آوری‌کرد ودرچمدان گذاشت.بالحن‌تندی‌باسایرهمکاران خود دربارهٔ مسئله بحث‌می‌کرد.من‌ازپاره‌ای‌ازلغات اوچنین‌استنباط‌کردم‌که‌می‌گفت رئیس‌که ازقرارمعلوم روزقبل‌شاغل‌این پست شده‌آدم‌کلهٔ پوك‌ونفهمی است.

بعدهم باخنده قبضی‌راکه برای اضافه بارمن صادرشده بود پاره‌کرد و چمدان‌های مرامهرزد وبلیطمراامضاکرد وبایك سفربخیر پرازمحبت‌مراروانهٔ هواپیماکرد. من‌نیز خوشحال ازاینکه انسانیت ومحبت‌درکشورشوراها هنوز زنده است‌راه خود را پیش‌گرفتم . چندلحظه بعدديدم که‌آن خانم یك تاکسی صدا زد وآن زن‌دهاتی بیچاره راهم روانهٔ شهرکرد.

نصف‌شب، هنگامی‌که هواپیمای عظیم روسی‌مارا به‌پکن‌می‌برد،مسافر هم صندلی من‌که یك تبعهٔ‌چکسلواکی بود باانگلیسی دست و پاشکسته با من سرصحبت‌رابازکرد وگفت:«خوب‌شما امریکایی هستید.بدون شك‌نویسنده‌اید وبه چین می‌روید .»

تاپنج ماه‌پس‌ازآن، من به‌عنوان تنها امریکایی‌که به چین‌قدم نهاده بود مورد ستایش‌وحیرت همه‌بودم‌وازخود می‌پرسیدندکه چرابه چین سفرکرده‌ام. آیا یك‌مأمور سری بودم ؟ آیا حضورمن درچین تغییری درسیاست این‌کشور پدید خواهد آورد؟ چه‌کسی می‌دانست‌که درکیف چرمی‌ام‌که همیشه به‌دست داشتم اسرارکدام مأموریت سری نهفته است ؟ در واقع محتویات کیف من عبارت‌بوداز: یادداشت، یك‌کتاب دربارهٔ مارکسیسم ، میتولوژی هامیلتون، دوکتاب لغت زبان چینی ، لوازم توالت شخصی ویك ماشین تحریر کوچك ومقدار زیادی آسپیرین .

بااینهمه،من خیلی‌کمترکنجکاوی چك‌هارابرمی‌انگیختم‌تاآنهاکنجکاوی مرا.آنها شش نفربودند بازنهای بسیارجا افتاده وسنگین ورنگین‌شان‌که‌کفش‌های‌مارك«باتا» به‌پاداشتند وساکت‌نشسته بودند. اینها بدون‌شك کارشناسان چك بودندکه به‌چین می‌رفتند تاجای‌کارشناسان روسی آقای خروشچف‌راکه همه به وطنشان بازمی‌گشتند پرکنند. چك‌ها دورهم به بازی بریج دستی چند کپك سرگرم شدند ومن‌ساعت‌ها به افـق شرق‌که رفته رفته به‌رنگ یك نوار قرمز درمی‌آمدنگاه می‌کردم. شهرتومسك[1] ازدور پیداشد ورفته‌رفته‌روشنایی سحرگاهی سراسرسیبری‌را فراگرفت ومن‌جنگل‌های تاریك بی‌پایان ودریاچه‌های سیاهش را به‌خوبی می‌دیدم.گاهگاهی هم‌اثری‌ازسکونت آدمی به‌چشم می‌خورد . پس‌ازآنکه یك سد بزرگ نیروگاه برق را دور زدیم درفرودگاه ایرکوتسك[2]که به‌یك کارگاه ساختمانی بیشترشبیه بود پیاده شدیم . همه جا پربود ازساختمانهای نیمه تمام. مارا به‌یك سالون چوبی‌راهنمایی‌کردند.پس ازمدتها انتظار سرانجام مقداری نان سیاه باکالباس‌وچای‌به مسافرهادادند . من به‌یاد زمان جنگ‌که در روسیه بودم افتادم. پس ازآنکه ازگمرك ودفتر مهاجرت‌گذشتیم یك مهماندارجوان چینی‌که لباس‌آبی رنگ به تن وشلـوار

۱-Tomsk ۲- Irkutsk

اطسی‌پاچه گشادی به‌پاداشت به‌ماپیوست ومارا به‌یك هو پیمی‌جت‌ایلیوشین[1] که وسیلهٔ خلبانان چینی هدایت می‌شد راهنمایی کرد . توی‌هواپیما تمیز بودو آن رابه‌سبك آشنای پکن‌آراسته بودند . مهمانداران مالباس‌های ابـریشمی که تاگردن بسته‌بود پوشیده بودند وموهای سیاه وشانه خورده‌شان‌رابانوار قرمزبسته‌بودند . وقتی‌که درصندلیهامان جابه‌جاشدیم، یکی ازآنهایك‌فنجان قهوه‌وبیسکویت‌برایم‌آورد.وبه‌زبان‌چینی‌پرسید:«نی‌هائو؟حالتان‌خوب‌است؟»

جواب دادم: «ووهائو ، هسیه ـ هسیه‌نی» .

چینی من‌اورا به‌لبخند واداشت.اوبه‌سؤالهای‌من خیلی خلاصه جواب می‌داد . ازاهالی پکن‌وازیك خانوادهٔ سادهٔ‌روستایی‌بودکه‌پس‌ازپایان‌تحصیلات متوسطه درسرویس هواپیمایی استخدام شده بود . دوسال‌بودکه دراین رشته خدمت می‌کرد . این دخترودیگر همکارانش شام‌را، که عبارت بود ازغـذای سردباشراب یاآبجوی‌چینی، بسیارمرتب ومنظم‌برای مسافران‌آماده‌می‌کردند ورفتارشان چنان مهربان ومؤدب‌بودکه تعجب مرابرانگیخت. بعدهاپی‌بردم که این‌یکی ازخصوصیات ویژهٔ سرویس هواپیمایی چین در تمام خطوط اصلی است. تمام صبح را مابرفراز سیبری‌ومغولستان خارجی پروازمی‌کردیم وجز ابروآسمان آبی چیزی به‌چشم نمی‌خورد.سرانجام تپه‌های تیره رنگ جهول[2] ودیوار مشهور چین‌ازدور نمایان شد. اکنون دیگرمناظربدیع وسرسبزچین با رنگهای جالب ، سراسرمسیرما را تاپکن فرامی‌گرفت . چندلحظه پس‌ازآن، دربرابرساختمان نوساز ومدرن فرودگاه جدید پکن توقف‌کردیم . خوب‌می‌دانستم‌که‌این روزها هیچ مسافری ناشناخته به‌چین‌سفرنمی‌کند وبه‌همین‌جهت تصورمی‌کردم گروهی ازمقامات چینی فرودگاه به‌پیشواز من خواهند آمد . ازقضا، پیشوازگرمی درانتظارمن بود . هنگامی‌که من‌زیرآفتاب‌گرم وخشك ماه ژوئن پکن ازهواپیما پیاده شدم‌دیدم گروهی‌ازدوستانی‌که من سابقاًباآنها آشنایی نزدیك‌داشتم پس‌ازآگاهی ازورود من به‌چین ، برای پیشواز من جلو فرودگاه جمع‌شده‌اند .

من ازمیان‌آنها«روی‌الی[3]»ودکتر«چی‌چائوتینگ[4]»راشناختم؛ روی‌الی

۱ـ Hyushin ۲ـ Jehol ۳ـ Rewi Alley
۴ـ Dr. Chi Ch'ao-ting

نیوزلاندی بودوسی‌سال‌بودکه درچین ماندگار شده بود. دکترچی‌چائوتینگ تحصیل‌کردهٔ دانشگاه شیکاگواست. من‌هنگامی‌که اومشاوردکتره.ه. کونگ[۱] بود، درچونگ‌کینگ[۲] بااوآشناشده بودم . هوانگ هوا[۳]،تانگ مینگ‌چائو[۴] ایزرائل اپستین[۵]، ی.ی.هسو[۶]، ودکترجرج حاتم[۷] را نیزدیدم. هوانگ‌هوا را از زمانی‌کـه سردستهٔ محصلین در دانشگاه امریکایی ین چینگ[۸] بود می‌شناختم .(من درآنجا تدریس می‌کردم .) تانگ مینگ چائورا از زمـانی که سردبیر روزنامهٔ دیلی نیوز محلهٔ چینی‌های نیویورك بود دیگرندیده بودم . ایزرائل‌اپستین خبرنگارسابق یونایتدپرس‌بودکه فعلاً تبعهٔ چین است.ی.ی. هسو یکی ازهمکاران قدیمی‌من‌درشرکت تعاونی وصنعتی‌بود. دکترجرج‌حاتم یك پزشك امریکایی بودکه شخصیتی بسیار دلپذیرداشت ومن بااستفاده ازاین موقعیت بعدها ازاوسخن خواهم‌گفت.

همگی‌روانهٔپکن‌شدیم. تاپکن ۴۰ کیلومتر راه‌بود. جادهٔ‌آسفالت‌ومستقیم وبسیارخوب‌بود. ساختمانهای زیادی‌ازانواع صنعتی وغیره‌درطول‌راه‌دردست ساختمان بود وبرای من تازگی داشت . سرانجام ازمحلهٔ وای‌چیائوتالو[۹] که محلهٔ ساختمانهای مدرن واروپایی هیأت‌های سیاسی است گذشتیم .

«روی‌الی» توضیح دادکه تنها درحدود دوازده‌سفارتخانه درمحل‌قدیم باقی مانده وبقیه همگی به محل جدید نقل مکان‌کرده‌اند. سپس باخنده‌افزود که: «من خودم فعلاً درساختمان‌کنت‌چیانو[۱۰] محل سابق سفارت‌ایتالیازندگی می‌کنم وخواهی دید چه ساختمان زیبایی است.»

درمیان‌پیشوازکنندگان‌روی‌الی‌ودکترحاتم‌قدیمیترین دوستان‌من‌بودند. من درسال ۱۹۲۹ باروی آشناشدم ودردوران جنگ جهانی دوم ما باهم در چین همکاری‌کردیم‌وشرکت تعاونی‌صنعتی‌چینی (ایندااسکو[۱۱]) راتشکیل‌دادیم. حالا اوبرای خدماتی‌که درتشکیل‌شرکت‌های تعاونی صنعتی درچین‌انجام‌داده است، بخصوص‌درمحافل‌انگلیسی‌به‌قدرکافی سرشناس‌است. اطلاعات‌اودربارهٔ

۱–H. H. Kung
۲– Chungking
۳– Huang Hua
۴– T'ang Ming-chao
۵– Israel Epstein
۶– Y. Y. Hsu
۷–Dr. George Hatem
۸–Yenching
۹–Wai Chiao Tu Lau
۱۰– Count Ciano
۱۱– Indusco

چین آنقدر وسیع است کـه کمتر کسی می‌تواند بااو برابری کند . اوکتابهای متعددی درمورد مردم چین وخصوصیات آنها نوشته است و جوزف نیدهام[1] چین شناس مشهوردانشگاه کمبریج آخرین کتاب خودرا به اوتقدیم کرده‌است. آخرین کتاب او دربارهٔ چین امروزی است. الی فعلاً حدود شصت‌سال‌دارد. چشمان آبیش همان درخشش قدیم رادارند وموهای قرمزش رفته رفته تنگتر می‌شود. اگرچه پاهای‌اودیگرآن دوستون محکم سابق نیستندکه بیست‌هزار مایل‌دهات چین را پیموده‌اند ولی‌اوهنوزفعال است ومن درتمام این مدت بـا تألیفات اوتماس داشته‌ام‌وازهمین‌رو، اوبرای من‌هنوزهم‌نزدیك وآشنااست.

ولی آنچه درزمان واقعهٔ پرل‌هاربور به سردکتر حاتم آمده بودبرایم مجهول بود ومن این را ازخود اوپرسیدم :

ـ راستی رفیق‌این‌مدت‌چه می‌کردی وبه‌چه کارمشغول بودی ؟

ـ هیچ . بادختردلخواهم عروسی‌کردم . حالا دوبچهٔ بزرگ دارم.این مدت زخم‌های انقلاب را مرهم می‌گذاشتم .

ـ خوب ، فقط همین ؟

ـ کاردیگر این بودکه سیفلیس را ازچین ریشه‌کن‌کنیم. این‌ازآرزوهای دکترها است‌که یك مرض خطرناك راازبین‌ببرند. وما درچین به‌این‌کارموفق شدیم . به سازمان مابیا تانتیجهٔ کار را به تونشان بدهم.

ـ کدام سازمان؟

ـ سازمان بهداشتی پیفوهسین ـ پینگ‌نین ـ چی ـ سو[2]. مااین اسم‌را به سازمان بهداشتی امراض پوستی ومقاربتی ترجمه‌کرده‌ایم .

به مهمانخانهٔ هسین چیائو[3] (ماوراء بحار)که برای من در نظرگرفته بودندرسیدیم. ساختمانی‌مدرن وشش‌طبقه‌بودکه نزدیك دروازهٔ‌هاتامن[4] قرار داشت . سابقاً اینجا خیابان سفارتخانه‌ها بود . خوب به‌خاطردارم‌که سالها پیش هرروز بایك دوچرخهٔ ژاپونی برای مصاحبهٔ‌مطبوعاتی باسفارتخانه‌هابه این خیابان‌می‌آمدم. ولی‌اینجا نیزمثل‌همه‌چیزدیگریك خیابان کاملاً چینی‌بود.

۱ـ Joseph Needham
۲ـ P'i-lu Hsin-Ping Nien-Chih-So
۳ـ Hsin Ch'iao
۴ـ Hatamen

روی‌دراتاق هتل‌من به‌زبان‌چینی‌نوشته‌شده بود : «استراحت‌کنید. زیرا برای انجام کارهایی‌که درپیش دارید نیازمند استراحت فراوان هستید.» چقدر درست نوشته بود !

من نمی‌توانم ازعدم فرصت برای دیدار از چین شکایت داشته باشم. درپنج ماهی‌که فرصت داشتم سراسر چین را زیرپاگذاشتم وتمام ولایات‌آنرا ازشمال تا جنوب و ازمشرق تامغرب سیاحت‌کردم. کارخانه‌ها وتأسیسات و سدهای‌بیشماری راکه دردست ساختمان هستند بازدیدکردم. باتمام‌شخصیت‌های چینی از مائوتسه تونگ و چوئن‌لای‌گرفته تامدیران جوان کارخانه ها گفتگوکردم . باسربازان وکارگران ومعلمان وپرستاران ومحصلان ، باطبقهٔ روشنفکر ، با مالکان سابق ، با بازیگران تئاترها و سینماها و غیره و غیره دیدارهاکردم وصحبت‌ها داشتم .

من با تمام این افراد به‌تنهایی و اکثراً بازبان چینی صحبت کردم ولی البته مراد این نیست‌که ادعاکنم توانستم اعماق روح و زوایای فکر آنهارا بخوانم . خصوصاً در مواقع مصاحبه با مقامات رسمی همیشه یك شخص ثالث یامترجم چینی حاضر بود و در چنین موقعیتی شکی نیست که احدی دریچهٔ دل خود را صمیمانه باز نمی‌کند . باهمهٔ اینها می‌توانم ادعاکنم که امروز خیلی بهتر و دقیق‌تر ، از اوضاع چین‌کنونی آگاهی دارم تا از زمانی که به‌این سرزمین بازنگشته بودم .

۲ : شهر آرام

در مهمانخانهٔ هسین چیائو، یك اتاق نشیمن ویك اتاق‌خواب و حمام

دراختیار من بود و روزی ۲۴ یوان* یعنی ۱۰دلاربرای آن می‌پرداختم. این‌مبلغ تقریباًدستمزدیك هفتهٔ یك کارگرچینی‌است. پنجرهٔ اتاق من روبه‌گنبد «معبد آسمان» باز می‌شد ؛ امپراتورهای سابق چین هرسال به‌خاطر داشتن محصولات فراوان ، قربانیهایی به‌آن پیشکش می‌کردند . ولی چون بیشتر مواقع به‌علت مه‌غلیظ ودود،این‌گنبد را نمی‌توانستم ببینم، برآن شدم‌که در طبقهٔ پایین‌تر که روبروی خیابان سفارت خانه‌ها بود اتاقی با حمام بگیرم . بعلاوه ، اتاق تازهٔ من این خاصیت را داشت‌که می‌توانستم تمام تازه واردین به مهمانخانه را ازنظر بگذرانم . فعلاً در پکن حدود دوازده مهمانخانهٔ مدرن بزرگ وجود دارد . سابقاً مهمانخانه های اروپایی فقط محدود به بندرهای‌چین بود ولی امروز درکلیهٔ شهرستانها مهمانخانه های مدرنی‌هستند که زیر نظر سازمان توریستی چین اداره می‌شوند . در این مهمانخانه‌هاغذا به‌سبك چینی و اروپایی موجود است و هرگز جیره‌بندی نمی‌شود و طبق اطلاع ، درولایات، بهای غذا خیلی ارزانتر از پکن است خاصه که من در این مهمانخانه برای هروعده غذا سه دلار می‌پرداختم .

برای اطلاع توریست‌هایی‌که احیاناً بخواهند به چین سفرکنند باید بگویم‌که سرویس مهمانخانه های چین بسیار منظم است . خدمتکارها خیلی تمیز ومؤدب هستند. من شخصاً آشپزخانه را بازدیدکردم . تمیزی ونزاکت کارگران و نظافت آنجا ، مرا به‌تعجب انداخت . دیگر اینکه کارکنان مهمانخانه هیچگونه انعامی از مسافرین نمی‌پذیرند . البته پیشخدمتها و کارگران دیگر را فقط باید «تونگ چیه»[1] یعنی رفیق‌نامید . خدمتکارهایی که اتاق‌ها را نظافت می‌کردند درساعات بیکاری یا ساعات خارج از سرویس کارشان فراگرفتن زبان انگلیسی یا روسی است ودر ساعات معینی همگی در محوطه‌ای مخصوص ، به ورزش‌های ریتمیك مشغول می‌شوند .

در مهمانخانه هم‌کارگران وکارمندان مجامع حزبی خود را مانندسایر دوایر دولتی‌تشکیل می‌دادند . درمحل تجمع ، رادیو ـ تلویزیون ـ کتابخانه وهمچنین تصویر مائوتسه تونگ موجود بود. ضمناًکلیهٔ کارگران مهمانخانه

* یوان Yuan واحد پول چین ومعادل ۳۷ر. دلار است .

۱ـ T'ung Chih

در «مبارزه با حشرات» شرکت می‌کردند . این مبارزه در سراسر چین رایج است؛ ازهمین‌رو می‌توان گفت موفقیتی که درمبارزه باموش- مگس - ساس- شپش وکك وغیره نصیب چین شده از ممالك دیگر چشمگیرتر است ونه‌تنها حشره‌ای در چین دیده نمی‌شود بلکه ازهنگامی که‌از ولگردی ، دستفروشی ، دلالی وفحشا و تکدی جلوگیری شده شهر آرامش خاصی به‌خودگرفته‌است.

ازساعت ۱۱شب به‌بعدکه تآترها و سینماها تعطیل می‌شوند وترامواها- های برقی ازحرکت می‌ایستند آرامش دلپذیری‌برشهر حکمفرما می‌شود وتنها ترافیك کامیون‌های سنگین وگاری‌ها این سکوت را برهم می‌زنند . من که به وضع سابق چین آشنا بودم دلم برای صدای فروشندگان دوره‌گردوسوت- سوتك‌های مخصوصی که به‌دم کبوترهای اهلی‌می‌بستند وموقع پروازصدایشان آسمان را پرمی‌کرد تنگ شده بود .

اتوبوس‌ها خیلی تمیز بودند . رانندگان آنهاکه بیشتر دختر بودند بخصوص با خارجیها رفتار بسیار مؤدبانه‌ای داشتند . در اتوبوس ، چه‌بسا پیش می‌آمدکه جوانها ،که بی‌شك مرا بجای یك کارشناس روسی‌می‌گرفتند، از جای خود بلند می‌شدند و صندلی خودرا به من تعارف می‌کردند . مردم همیشه حق تقدم عبور را رعایت می‌کردند و خود به‌خود به مینی‌بوس‌های حامل شاگردان کودکستانها راه می‌دادند .

تاکسی‌ها ،که بیشترشان ساخت شوروی یا اروپای شرقی یا امریکا بودند ، همیشه درجلو مهمانخانه‌ها و ایستگاه‌های راه‌آهن دردسترس بودند. دوچرخه های مسافری هم گاهگاهی در خیابانها دیده می‌شدند . یك‌بار من در یکی از این دوچرخه ها سوار شدم و با رانندهٔ سفیدمویش که پنجاه سالی داشت سرگفتگو را بازکردم. او از من پرسیدکه آیا ازوضع جدید پکن‌راضی هستم یانه .

گفتم :

- البته شهرخیلی تمیزتر و مدرن‌تر و زیباتر شده، مخصوصاًکه خیلی هم‌آرام و بی‌سروصدا است .

از فراز شانه‌اش خنده‌ای‌کرد وگفت :

-آرام ؟ هاهاها! مردم آرام و بی سرو صدا هستند ولی رادیو اینطور

نیست .

از او پرسیدم که زندگیش چگونه می‌گذرد .

جواب داد :

ـ بالاخره می‌گذرد .

و افزود:

ـ در قدیم ، مردی مثل من نمی‌توانست خانواده ای تشکیل دهد . ولی امروز من زن دارم که درکارخانه کار می‌کند و روزی چند یوان مزد می‌گیرد . دخترم درپرورشگاه کار می‌کند . آنوقتها کی صحبت از پرورشگاه بود ؟

ضمناً شکایت داشت که این اواخر در اثر پهلو درد شدید بیکار شده است ولی چون وابسته به‌سندیکای‌کارگری است ، به رایگان مداوامی‌شود.

سپس بالحن مخصوصی افزود :

ـ ما اگرکمی بیشتر می‌توانستیم شکممان را پرکنیم؛ امپریالیستها ـ

یکباره حرفش را برید و پرسید :

ـ شما از چه ملتی هستید ؟

جواب دادم :

ـامریکایی‌هستم.

ـ شوخی نکن .

سپس براندازم‌کرد و دیدکه قیافه‌ام‌کاملاً جدی است . وقتی به مقصد رسیدیم وکرایه را پرداختم پرسید :

ـ راستی امریکایی هستید ؟

سرم را به نشانهٔ آری تکان دادم . لبخندی زد و راهش را گرفت و رفت .

۳: شهر بزرگ

پس از پانزده سال دوری از چین ، اگرچه زبان سادهٔ محاوره‌ای‌چینی را هنوز خوب می‌فهمیدم اما مهارتم را از دست داده بودم . نوشتن زبان چینی را آنقدرساده‌کرده‌اندکه بکلی باآن زبان مشکلی‌که من فراگرفته‌بودم متفاوت بود . من فرصت فراگرفتن قواعد جدید را نداشتم ، ولی همین‌که بدون وجود مترجم می‌توانستم با مردم صحبت‌کنم و مراد خود را بفهمانم برایم نعمتی بود .

در طول دوران اقامتم ، هیچ تبعهٔ خارجی نمی‌توانست بدون اجازه‌نامهٔ مخصوص پکن را ترك‌گوید یا از شهرهای دیگر دیدن کند . همهٔ خارجیها، ولواینکه‌به‌خرج خودشان درچین بودند، مهمان دولت چین‌بشمار می‌آمدند. مسافرها ، چه چینی می‌دانستند و چه نمی‌دانستند، به محض‌ورود به‌هرنقطه‌یك راهنمای رسمی سازمان توریستی دراختیارشان بودکه آنها را در همه‌جا همراهی می‌کرد . این رویه را نباید نظارت دستگاهها بر خارجیها به‌حساب آورد ، بلکه بایدگفت‌که اگر چنین نبود ، مسافرها وقت خود را تلف می‌کردند. هرکس‌که چشم بیناوگوش شنوا داشت ، می‌توانست به‌آنچه می‌خواست پی‌ببرد از سوی دیگر نباید ازیاد ببریم‌که چین سرزمینی است‌که بی‌شك مورد توجه جاسوسان خارجی است و این اقدامات احتیاطی از طرف مقامات چینی‌کاملاً منطقی است . البته من بخاطر آشنایی قبلی با چین و دوستان و آشنایان چینی و خارجی ام ، بیشتر اوقات می‌توانستم بطور خصوصی این طرف و آن طرف بروم . بطورکلی گردش در اطراف شهر ، بجز در چند منطقهٔ نظامی ، آزاد است .

برای خارجیان‌که قیافهٔ ظاهری‌آنهاکاملاً مشخص است ، تبادل‌افکار و عقاید واقعی وصمیمانه بامردم غیرممکن به‌نظر می‌رسد ، خاصه که این اقامت بیشتر درمحیط پذیراییهای رسمی وتشریفاتی‌صرف می‌شود . دیپلماتها و روزنامه‌نویسهای خارجی اکثرگله داشتندکه وقتشان‌بیشتر صرف تشریفات اداری می‌شود و آنطورکه باید و شاید نمی‌توانند ازکارخانه‌ها یا مدارس

بازدیدکنند و بجز باکارمندان سفارتخانه های مربوطه نمی‌توانند با چینی ها صحبت‌کنند. آنها به‌ندرت می‌توانند خارج ازپکن را ببینند. البته‌این‌هم‌چندان دیدارکوچکی نیست زیرا پکن یکی از زیباترین شهـرهای جهـان است و با حومه‌اش درحدود پنجهزار میل مربع وسعت دارد . خوشبختانه ، اقدامات رژیم‌کنونی برای نوسازی این شهر ، زیبایی قدیم‌آن را ازبین نبرده است . همهٔ قصرها و ساختمانهای تاریخی مرکز شهر به بهترین وضعی نگاهداری می‌شوند . شهر ممنوع یا شهر ارغوانی‌کـه مقر امپراتوران تاتار بود و از زمان قوبلای خان بجا مانده یکی از همین ساختمان هاست .

وضع عمومی شهر پکن چنین است : یك جادهٔ پهن به طول پنج میل معبدآسمان را پس ازعبور ازچندین دروازه به شهر امپراتوری درتین‌آن‌من[1] (دروازهٔ آرامش آسمانی) می‌پیوندد . این میدان اکنون بزرگتـرین میدان جهان است . در این میدان بیش از یك میلیون نفر می‌توانند تجمع‌کنند ودر مدت‌کوتاهی محل تجمع راترك‌گویند. تالار بزرگ خلق چین‌که محل‌کنگرهٔ ملی خلق چین است ، موزهٔ بزرگ تاریخ ، و موزهٔ انقلاب نیز درکنار این میدان ساخته شده است . از وسط میدان یك خیابان پهن به شهر ممنوع می‌رود و به چند دریاچهٔ مصنوعی ، تپه‌های درختکاری شده و چند معبد می‌رسد. این معبدها اکنون به‌گردشگاه و زمین‌بازی تبدیل شده‌اند. متأسفانه جاده‌های‌کمربندی جدیدکه برای سرعت ترافیك‌کشیده شده،قسمتی ازدیوار-های خارجی قدیمی را ازبین برده است . طرحهای شهرسازی برای حفظ زیباییهای‌گذشته ، ارتفاع وگسترش ساختمانها را محدودکرده است .

پکن بزرگ با یك جمعیت هفت میلیونی پنج برابر آن شهری است که من بیست سال پیش ترکش‌گفتم . اگر بخواهیم دربارهٔ مردم پکن تحقیق کنیم به‌این نتیجه می‌رسیم‌که مردم بیش از نیم میلیارد سال است که در این شهر زاد وولد می‌کنند . قطعه‌هایی از استخوانهای انسان «سینانتروپوس-پکیننسیس»[2]درموزهٔ مخصوصی نگهداری‌می‌شد اما متأسفانه سرومجموعه‌ای از استخوانهای فسیل در جنگ جهانی دوم ناپدید شد .

پکن دارای دهها موزه وکتابخانه و تآتر قدیمی و جدید و سینماهای

۱- Tien An Men ۲- Sinanthropus Pekinensis

بیشماراست وپارکهای بسیاربادریاچه‌های طبیعی‌ومصنوعی وانواع گوناگون وسایل تفریح و ورزش دارد. در سراسر پکن چندین ساختمان بهداشتی و دانشگاهی و آپارتمانهای مسکونی باسبکهای‌گوناگون به‌چشم می‌خوردکه کاملاً عظمت شهر را مجسم می‌کند .

بازارها ومغازه‌های مشهور پکن دیگر بهشت توریستها به‌حساب نمی‌آید. هرچندکه دستبافهاوکارهای هنری قشنگ و زیبا فراوان دیدم، امااینها فقط برای صادرات ساخته و پرداخته شده بودند وآن‌گیرایی پیشین ویترین‌های مغازه‌ها پاك ازبین رفته بود. ساختمانها وکوچه‌های قدیمی جای خودرا به مدارس جدید وباغهای تفریحی وساختمانهای مدرن‌داده بودند. ساختمان‌های مدرن هم مانند ساختمانهای مدرن همهٔ کشورهـای غربی از جذبه و گیرایی بی‌بهره بودند . بزرگترین تغییر را درحومهٔ پکن دیدم‌که پرشده‌بود از کارخانه‌هاو واحدهای‌صنعتی‌و مراکز فولاد و زغال سنگ . اگرچه بیشتر آپارتمانهای مسکونی برای‌کارگران کارخانه‌ها ساخته می‌شد ، معهذا هنوز کمبود مسکن‌گریبانگیر بود و بیشتر خانواده‌های چندنفری دریك یا دواتاق زندگی می‌کردند . خوشبختانه در حومهٔ شهر ساختمانهاکاملاً بنا به‌اصول جدید شهرسازی و با فضای کافی ساخته می‌شدند .

دربارهٔ پکن بیشتر می‌توانم سخن بگویم ولی بهتر دیدم‌که بیشتروقت خود را صرف مناطق دورافتادهٔ چین‌کنم . پیش ازآن ، در دوران‌کومین‌تانگ این مناطق را دیده بودم؛ بامقایسهٔ زمان حال و گذشته می‌توانستم پی‌ببرم که وضع مردم بهتر ازگذشته شده است یا برعکس . برنامهٔ من کاملاً مورد تأیید چوئن‌لای قرار گرفت .

۴ • ازکنفوسیوس تا مائو

اختصارتاریخ‌کهن چین درچند صفحه شاید درنظر دانشمندان‌ومورخان

گناه باشد ولی درنظر خوانندگان‌که می‌خواهند باچین آشنایی نسبتاً فوری پیداکنند این اختصار موجه‌است . کنفوسیوس می‌پنداشت که اگر بـه کسی جزئی ازچیزی را بنمایانیم ، او خواهدتوانست به‌کل آن چیز پی‌ببرد.

کشوری‌که درنظر عده‌ای مهد باستانی‌ترین تمدن‌های بشری و درنظر عده‌ای دیگر صحنهٔ رشتهٔ‌درازی از رنج ومحنت بشری است، سرزمینی است که۳،۷۰۵،۰۰۰ مایل مربع وسعت دارد یعنی نود هزار مایل مربع بیش از ایالات متحدهٔ امریکا . چین سرحدات فعلی خود راکه شامل تبت وترکستان و مغولستان‌است ازقرنها پیش‌به‌دست آورده‌است . در ازمنهٔ قدیم وسعت‌این کشور از وسعت فعلی نیز بیشتر بوده است . دوسوم سرزمین جمهوری خلق چین کوهستان و کویر یا زمینهایی است که به هیچوجه قابل کشت و زرع نیست .

درسال ۱۹۶۰چیزی کمتراز ۱۲ درصد سطح این‌کشور زیرکشت‌بود. زحمات بی‌پایان و اقدامات شاقی می‌بایست صورت گیرد تاوسعت سطح زیر-کشت افزایش یابد . درقیاس باچین ، درهمین زمان ۱۷ درصد وسعت کـل ایالات متحدهٔ امریکازیرکشت بود و۲۲ درصد سطحی‌که فعلاً به‌عنوان‌چراگاه مورد استفاده است می‌توانست به‌سرعت‌زیرکشت قرار گیرد. با جمعیتی در حدود چهاربرابر جمعیت امریکا ، چین مجبور بود با زمینهایی که ۴۰ درصد کمتر از سطح زیرکشت امریکا بود این‌جمعیت انبوه را تغذیه‌کند اگر چین می‌خواست سطح کشت خودرا در همان میزان نگاه دارد ، باید بازده آن را شش‌بار افزایش می‌داد تا به‌میزان محصول تولیدی امریکا برسد.اگر نقشهٔ چین‌را روی نقشهٔ ایالات متحده قراردهیم خواهیم دیدکه از حیث طـول و عرض تقریباً این دو سرزمین بریکدیگر منطبقند ، به‌این ترتیب که سرحدات جنوبی چین تقریباً روی شمال مکزیکو قرار می‌گیرد وشمال شرقی‌آن روی سرحدات کانادا و جنوبی‌ترین نقطهٔ چین (یعنی جزیرهٔ هاینان[۱]) تقریباً روی هاییتی‌می‌افتدوغربی‌ترین‌نقطهٔ‌آن(سین‌کیانگ[۲]) کمی‌آنطرفتر ازسانفرانسیسکو قرار می‌گیرد . شانگهای تقریباً روی جـاکسونویل و واشینگتن روی‌پکن قرار خواهد داشت. نیویورك روی شن‌یانگ[۳] در منچوری[۴] ، ولوس‌آنجلس

۱– Hainan ۲–Sinkiang ۳– Shenyang ۴–Manchuria

درغرب تبت واقع می‌شود. البته شرایط جغرافیایی دو کشور بکلی متفاوت است : امریکا از دوطرف به‌دریا راه دارد، درصورتی‌که چین فقط از سواحل شرقی به‌اقیانوس آرام راه دارد واز شمال به‌بیابانهای مغولستان واز مغرب به‌کوهستانهای مرتفع هیمالیا محدود می‌شود .

اقیانوس آرام تا قرن‌نوزدهم نه‌تنها موجب ارتباط چین بادنیای‌خارج نشد بلکه مانند سدی چین‌را از دیگر نقاط دنیا دورنگه داشت. ازسایرجهات جغرافیایی نیز چین بخاطر کوهستانهای مرتفع و بیابانهای وسیع مـــراودهٔ شایان توجهی باهمسایگان خود پیدا نکرد. اگرچه داد وستد بادنیای غرب‌تا حدودی برقرار بود ولی یك‌تمدن چینی مستقل ومحلی درکنار رودخانهٔ زرد پابه‌عرصهٔ‌وجود نهاد ـ لفظ «چونگ‌کوئو» که چینیها به‌سرزمین خود داده‌اند زاییدهٔ همین انزوای تاریخی چین‌است و معنی واقعی آن «قلمرو مرکزی» است زیرا چینی‌ها سرزمین خودرا مرکز دنیای موجود تصور می‌کردند .

تاریخ افسانه‌ای چین ازحدود پنج هزار سال قبل آغاز می‌شود.تاریخ شروع سلسلهٔ شانگ[1] و چو[2] به‌درستی معلوم نیست ولـی آنچه از پاره‌ای آثار روی خیزران و استخوان به‌دست‌آمده تاریخ سلسلهٔ شانگ‌را تا ۱۵۲۳ قبل‌از تاریخ مسیحی‌محرز می‌کند ـ آنچه تأثیر عمیقش تا امروزهم درسراسر چین دیده می‌شود تأثیر سلسلهٔ چو است‌که از ۱۰۲۷ تا ۲۴۹ قبل از میلاد حکومت کرده‌اند و کونگ‌فوتسه[3] یا کنفوسیوس[4] ستارهٔ درخشان این تمدن از سال ۵۵۱ تا سال ۴۷۹ قبل‌از میلاد می‌زیسته است .

تعلیمات کنفوسیوس چنان درعمق زندگی چین رسوخ کردکه‌هرگونه سیاست اجتماعی و سیاسی حکومت‌های چین‌را زیر تأثیر عمیق خود گرفت‌و مدت بیست‌قرن پایه واساس تمدن چین‌را تشکیل داد .

«لائوتسو»[5] (به‌معنی پیرمرد) که باکنفوسیوس معاصر بوده است بـه نوبهٔ خود فلسفهٔ دیگری مغایر بافلسفهٔ کنفوسیوس اشاعه می‌دادکه تائو[6] یعنی «راه» نامیده می‌شد. برپایهٔ فلسفهٔ «پیرمرد» هم‌آهنگی انسان با طبیعت بود و به‌اصول فلسفی افلاطون دریونان و بودا درهندوستان شباهت زیادی

۱- Shang ۲- Chou ۳- K'ung Fu - tze ۴- Confucius .
۵- Lao-tzu ۶- Tao

داشت . بعدهم اصول فلسفهٔ او تحت‌تأثیر خرافات تودهٔ مردم با جادوگری و غیب‌گویی درآمیخت و شیوهٔ مشهور «تائوئیسم» را درچین پدید آورد .

پیدایش خط‌چینی را به لائوتسو و به کنفوسیوس هردو نسبت می‌دهند ولی ریشهٔ خط‌چینی درتاریکی تاریخ‌محو شده است واصولاً وجود لائوتسو بیشتر جنبهٔ افسانه دارد تاحقیقت تاریخی. نه‌کنفوسیوس ونه لائوتسوپیغمبر نبودند (واصولاً چین سرزمین مذهبی به‌شمار نمی‌آید) بلکه دراساس‌تعلیمات هردو یك فلسفهٔ‌عمیق‌اجتماعی‌که کاملاً خارج ازعرفان مذهبی است به‌چشم می‌خورد . کنفوسیوس معلم وفیلسوفی‌بشردوست بودکه دیرین‌ترین شالودهٔ بشردوستی و نوع دوستی‌را بنا نهاد . هرچندکه اشتیاق وعلاقهٔ او بـه فقرا همیشه ازعلاقهٔ او به‌مردم عالیرتبه پیشی می‌گرفت اما او می‌کوشید تـا از ساده‌ترین کشاورزان روستاها تا متشخص‌ترین شاهزادگان دربار را درقالب مافوق بشر درآورد . او در زندگی شخصی خود همیشه می‌کوشید تـا یك انسان کامل باشد و خود را سرمشق دیگران قرار دهد . در زمـان حیات کنفوسیوس سلسلهٔ «چو» یکپارچگی خود را از دست داد و به چندین هزار ایالت‌که هریك به‌شیوهٔ خود زندگی می‌کرد تقسیم شد . دانشمندان قـدیم چین ، کنفوسیوس‌را بخاطر سالنامه‌ای‌که به‌نام «سالنامهٔ بهار وپاییز» نوشته بود بسیار محترم می‌شمارند ، هرچندکه وقایع مشروح دراین اثر هیچگونـه واقعیت تاریخی‌ندارند. قدرمسلم‌اینکه‌کنفوسیوس پیش‌از یونان اصول‌شالودهٔ اجتماعی و سیاسی یك ملت راکه برپایه‌هـای بشردوستی و عقل و منطق و اعتدال پی‌ریزی شده باشد اعلام‌کرد و دراین زمینه مسائلی مطرح ساخت که باآنچه بعدها دریونان پدید آمد بکلی متفاوت‌بود . او حتی برای همهٔ اعضای یك خانواده وظایف ودرجات مشخصی تعیین‌کرد . بدین‌معنی کـه در کانون خانوادگی چین زن باید ازشوهر اطاعت می‌کرد و او را محترم می‌داشت . برادران کوچك همین وظیفه‌را درقبال برادر بزرگتر ، واولادنسبت به‌پدر ، ومردم عادی نسبت به‌افراد سرشناس جامعه داشتند وتمام مردم چین موظف بودند نسبت به امپراتور چین ادای‌احترام کنند و امپراتـور در نظر کنفوسیوس دارندهٔ تمام صفات‌انسانی‌ورئیس‌به‌حق‌جامعهٔ‌چینی‌محسوب می‌شد.

سلسله‌ها آمدند و رفتند ولی نظام اجتماعی کنفوسیوس استوار وپا برجا ماند. تشکیلات اداری جامعه با نظارت امپراتور بـه گروهـی از پیروان دانشمند کنفوسیوس سپرده شده‌بود و ورود به‌این گروه به‌ظاهر بدون درنظرگـرفتن اختلافات طبقاتی ممکن بود.

کنفوسیوس بنیان قوانین اجتماعی پیشرفته و شالـودهٔ اداری محکمی بنانهاد که باعث شد چین قرنها بانظمی خارق‌العاده بـه پیشرفت همه جانبهٔ خود ادامه دهد. بدون علت نبودکه چینیها در مقایسهٔ فرهنگ و تمدن خود با سایر ملت‌ها تا قرنها آنقدر حس خودبزرگ بینی داشتند. اگرچـه چین چندین بار به‌دست اقوامی که ازحیث تمدن‌وفرهنگ به‌مراتب ازاوعقب‌تر بودند مغلوب شد ولی همیشه این مهاجمان را در فرهنگ و تمدن ریشه‌دار خود حل‌کرد. چینیها درهمهٔ زمینه‌ها اعـم ازهنر و علم و صنعت و فـلاحت به پیشرفتهای شایانی دست یافتند. بسیاری‌از اختراع‌ها و اکتشاف‌هـای آنها مورد استفادهٔ سایر ملتها قرارگرفته است. اصولاً چینیها سایر ملل را به‌دیدهٔ اقـوام وحشی می‌نگریستند همچنانکه رومیها دربارهٔ هون‌ها چنین تصوری داشتند.

اگر بخواهیم تاریخ چین‌را به‌اختصار شرح دهیم چنین به‌نظر می‌رسد که بعداز سلسلهٔ چو وهان دیگر اتفاق قـابل ملاحظه‌ای درچین روی نداده است. البته این‌عقیده کاملاً خلاف واقع است و به این می‌ماندکه بگوییم بعدازکوپرنیك دیگراروپا هیچ‌تغییری به‌خود ندیده‌است. تمدن چین‌سیر تکاملی خودرا پیموده است؛ هرچندکه در این راه دوران‌های وقفهٔ موقتی براثـر تهاجم ملل وحشی‌وجودداشته است. من بعداً این سیر تکاملی را مفصل‌ترشرح خواهم داد ولی بطورمثال سه موردی‌کـه باعث شده عدم مراوده با ملت چین به‌زیان ملل اروپایی‌تمام شود ازاین‌قرار است: چینی‌ها شش‌قرن پیش‌از اروپایی‌ها از ساعت‌آبی استفاده‌می‌کردند. استفاده از آسیاب آبی سه‌قرن‌پیش از کوپرنیك در چین مرسوم بوده است. چینی‌ها ۵ قرن پیش‌ازگوتنبرگ‌به‌صنعت چاپ دست یافته‌بودند. البته عدم مراوده باغرب به‌زیان چین نیزتمام شده‌است: مثلاً ساعت مکانیکی درقرن‌چهاردهم‌دراروپا اختراع شد اما تاقرن هفدهم درچین ناشناخته بود و اگرچه چین باروت را قرنها پیش از اروپاییها

کشف‌کرد ولی نتوانست درست ازآن بهره برداری کند وهمین باعث شدکه قرنهامورد تحقیرواستثمارغربیهاقرارگیرد. پس‌ازآنکه‌سرانجام رابطهٔ تجارتی بین چین واروپا برقرار شد ، باوجود آنکه تجار چینی پیشرفت‌های صنعتی و اقتصادی اروپا را برای هموطنان خود توضیح می‌دادند ولی توضیحات آنها تا قرنها در نخوت وخرده انگاری ملت چین نسبت به دنیای خارج کوچکترین تأثیری نکرد . نمایندگان و فرستادگان اروپا بیشتر به صورت نمایندگان ملل تابعهٔ چین پذیرفته می‌شدند وچند نفر ازکشیشان مسیحی که به دربار «منچو» راه یافتند نمونه‌هایی‌از یك دنیای دیگر به شمار می‌آمدند. سرانجام در قرن نوزدهم هنگامی‌که چین از راه دریا مورد هجوم غرب قرار گرفت انزوایش پایان پذیرفت . از سال ۱۸۴۰ به بعد طی چندین جنگ پی درپی فرانسه و انگلستان چین را وادار کردند که مرزهای خود را به‌روی کالاهای اروپایی وخصوصاً تریاك باز کند . انگلستان هنگ‌کنگ و کولون را اشغال‌کرد وسیاست خود را بر بیرمانی ونپال‌که ازملتهای تابعهٔ چین بودندگسترد .

درسال ۱۸۸۳فرانسه چین‌را درهندوچین شکست داد وبه فرمانروایی چین‌دراین سرزمین پایان داد. درنیمهٔ دوم قرن نوزده، چین‌ازغرب شکست‌های پی درپی‌خورد وبندرهایش یکی‌پس ازدیگری‌به‌دست‌ملتهای‌اروپایی افتاد و چین تقریباً بصورت مستعمرهٔ نه یك ملت بلکه چندین ملت صنعتی مختلف درآمد.بدین‌ترتیب سرنوشت چین به‌دست ملل اروپایی افتاد. در اواسط‌قرن گذشته انقلابی‌به‌نام انقلاب «تائی‌پینگ» (صلح آسمانی) برعلیه سلسلهٔ فاسد منچو برپاشد. این انقلاب که تا دیوارهای پکن پیش آمد به‌دست یك چینی مسیحی‌به‌نام «هونگ هسیو ـ چوان»[1] برپا شد. او خودرا برادرکوچك‌مسیح خواند. اگر امروزکسی چنین ادعاکند بعیدنیست‌که افرادگروه صلح سازمان ملل آنرا نادیده بگیرند ولی برای کشیشان مسیحی اروپایی که درچین بسر می‌بردند درآن زمان چنین ادعایی‌نابخشودنی بود وبه‌همین خاطربودکه او‌را ازجامعهٔ مسیحی‌های چین طردکردند وحتی‌نسبت به اصلاحاتی‌که براساس اصول مسیحیت پیشنهادکرده بود دست رد نهادند. اگرچه معلوم نیست‌که

۱ـ Hung Hsiu-ch'uan

رهبران «تائی پینگ» چیزی از اصول مارکس وکمونیسم شنیده باشند ولی بیشتر اصولی‌که در انقلاب خود اعلام داشتند بی‌شباهت به اصول کمونیسم فعلی نبود . این اصول‌که عبارت ازعدم تملك زمین ومساوات اجتماعی بود، از قرنها پیش وحتی قبل ازکنفوسیوس توسط متفکران مختلف در چین تبلیغ شده بود ورهبران تائی پینگ نیز همین اصول را مجدداً اشاعه می‌دادند . زمین‌های زراعتی را بین مردان شانزده تاپنجاه ساله تقسیم‌کردند، بردگی و فروش زنها وبچه‌ها را ممنوع‌کردند، قالب‌گذاری پا وفحشاء وتعدد زوجات وهمچنین ورود وتجارت تریاك بکلی ممنوع شد و سربازان درکشتزارهای دولتی به‌بسط فلاحت وتوسعهٔ‌کشت‌گماشته شدند. امروز هم در رژیم کنونی چین ازهمین اصول پیروی می‌شود .

پس‌از چهارده سال جنگ داخلی‌که بنا به ارقام داده شده چهل میلیون قربانی برجاگذاشت سرانجام طغیان توسط یکی از ژنرالهای هونان[1] به‌نام تسنگ‌کو- فان[2] سرکوب شد. اوگروه بیشماری مزدور اروپایی هم در صف افراد خود بکارگرفته بود وسردستهٔ آنها یك امریکایی بود به نام «فردریك- تانزندوارد»[3]. بعدهم یك ژنرال‌انگلیسی به‌نام گوردون[4]، که ازسوی دولت انگلیس‌حمایت می‌شد با افرادش جهت سرکوبی شورشیان وارد معرکه شد. ولی چیزی‌که بیش‌ازهمه باعث پیروزی «تسنگ» شد، نابسامانی وفسادی‌بود که رفته رفته درصفوف انقلابیون «تائی پینگ» رخنه‌کرد وباعث شدکه در اواخر کار اصول اولیهٔ انقلابی خودرا ازیاد ببرند . متأسفانه سرکوبی انقلابیون‌سبب‌شدکه دولت‌منچو ازآن پس اسیروآلت‌دست‌مالکان و سرمایه‌داران ومحافظه کاران فاسد شود و سلسلهٔ منچوها به‌دست همین عناصری‌که ظاهراً از آن حمایت می‌کردند چنان ضعیف و فاسد شدکه سرانجام در سال ۱۹۱۲ بدون کوچکترین دخالت خارجی درهم ریخت . در همان زمان ژاپن با استفاده از موقعیت وباتبانی با مالکان به رخنه در امپراتوری چین دست یازیده بود ودرسال ۱۸۹۵ پس ازشکستی‌که به چین واردآورد تایوان وکره را ازچین گرفت . ژاپن با کمکهای مالی وتسلیحاتی که از امریکا می‌گرفت

۱- Hunan ۲- Tseng Kou - fan
۳- Frederick Townsend Klard ۴- Gordon

به قشون روسیه درچین هم حمله‌کرد ودرمنچوری روس‌ها را شکست‌شدیدی داد وبندر پرت‌آرتور را که پایگاه ناوگان جنگی روسیه درخاور دور بود از چنگ آنها بیرون‌آورد . وهمچنین خطوط آهن روسها وهمهٔ امتیازات‌دیگری که در منچوری داشتند ازآن ژاپنیها شد. باهمهٔ اینها روسیهٔ تزاری سیبری‌و قسمتی از راه آهن شمال منچوری و مغولستان خارجی راهمچنان برای خود نگهداشت،اما تمام این سرزمین‌ها وثروتها رسماً ازآن امپراتوری چین بود. ولی در تمام این مدت بذر اصلاح طلبی ووطن‌پرستی‌که انقلاب «تائی‌پینگ» در سرزمین چین پاشیده بود آهسته آهسته ریشه دوانید و چنان در ژرفنای روح ملت چین رخنه کردکه اثرات‌آن در تمام دوران حکومت ملیون وحتی کمونیست‌ها محسوس وآشکار است. درسال ۱۹۰۰ همین‌اندیشه‌های انقلابی موجب بروزانقلاب سرسخت وضد بیگانهٔ باکسرها شد. سرانجام پس‌ازآنکه شورش باکسرها به‌دست قوای متحد ژاپن ـ اروپا ـ امریکا سرکوب شد ، متحدین چنان‌غرامتی‌برچین‌تحمیل‌کردندکه باقیماندهٔ اعتبار وشانس‌موجودیت سلسلهٔ حاکمهٔ چین ازبین رفت . پس از انقراض قطعی امپراتوری چین و اشغال پکن توسط متحدین رخنهٔ دولتهای غربی به اندازه‌ای بودکه حتی دولتهای کوچکی مانند هلند وبلژیك وپرتغال نیز سهمی از این غنیمت جنگی بدست آوردند و چین کمابیش به یك مستعمرهٔ غرب تبدیل شد . اگرچه امریکا در این میان هیچ نوع امتیاز ارضی ازچین برای خود منظور نکرد ولی‌با تحمیل یک رشته قرار دادهای سنگین وغیر عادلانه به‌صورت «ممتاز‌ـ ترین‌کشورمورد معامله» باچین‌درآمد.وبه‌این‌ترتیب باتحمیل این‌قراردادهای غیرعادلانه همهٔ افراد تبعهٔ ممالك غربی با داشتن امتیازات تصورناپذیر می‌ـ توانستند بدون‌آنکه مسئولیتی درقبال مقامات و مقررات داخلی چین داشته باشند درچین به‌کار وکسب بپردازند وفقط محاکم قضایی کشورهای متبوعهٔ خودشان می‌توانستند ازآنها بازخواست‌کنند .

پس از انقراض سلسلهٔ منچو، برای استقرار نوعی حکومت جمهوری در چین‌کوششهایی شد ولی‌مردم چین‌کوچکترین‌آمادگی برای چنین‌حکومتی نداشتند. سرانجام دکترسون یات سن[1] یکی از روشنفکران چینی‌که تحصیل‌ـ

۱ـ Dr. Sun Yat-sen

کردهٔ غرب بود، به‌عنوان رئیس موقت دولت جمهوری چین انتخاب شد ولی چون ارتشی برای اجرای قوانین جدید دولت نداشت اجباراً به رئیس سابق ستاد ارتش امپراتوری ژنرال «یوان شی کائی»[1] روی آورد. مدتی بعدهمین ژنرال با استفاده از موقعیت، خود را امپراتور چین خواند وپس از مدتی توسط گروه دیگری از نظامیان چینی سرنگون شد. هرج ومرج رفته رفته سراسر خاك چین را فراگرفت و ولایات هریك، تحت نفوذ فرقه‌های محلی، از استقلال و اعمال قدرت برسرنوشت چین دم می‌زدند وبا دسیسه و تبانی قوای خارجی شالودهٔ موجودیت چین را به بازی گرفته بودند. در خلال این مدت «دکترسون یات سن» وحزب ملیون «کومین تانگ»[2] که به‌دست او تشکیل شده بود باحمایت ازپاره‌ای ازسران بانفوذ ارتش کوشید تایك دولت سالم براساس ملی واستقلال داخلی درچین بنانهد.

سرانجام در پایان جنگ جهانی اول «دکترسون یات سن» تحت نفوذ و فشار امریکا به صف متفقین پیوست. چین انتظار داشت که با پیوستن به صف متفقین، لااقل پس‌از شکست آلمان، مناطق تحت اشغال آلمان در چین مانند «شان تونگ» دوباره به چین واگذار شود. ولی متأسفانه چین پی‌بردکه در عهدنامهٔ ورسای بنا به یك موافقت پنهانی میان غربیها «شان تونگ» به ژاپن واگذار شده است. این واقعه درطبقات مختلف چین خصوصاً جوانانی که داوطلب رفتن به اروپابودندونیزجوانانی که‌به‌عنوان رهبران‌سپاه کارگری چین‌به اروپا رفته بودندنومیدی‌تلخی پدیدآورد. (درآن موقع چینی‌ها رابرای خدمت در ارتش قابل نمی‌دانستند). در میان سران این دسته‌های کارگری که‌رفته رفته تشکیلاتی به خود می‌دادند نام چوئن لای نخست وزیر فعلی چین به‌چشم می‌خورد.

مائوتسه‌تونگ هم‌ازکسانی‌بودکه‌برای‌برانگیختن جوانان‌جهت خدمت داوطلبانه دراروپا فعالیت شدیدمی‌کرد وخود خیال عزیمت به‌غرب راداشت اما دفعتاً باتغییر عقیدهٔ ناگهانی از ترك چین چشم پوشید.

یکی از اثرات تصمیمهای عهدنامهٔ ورسای ایجاد یك تشکیلات منظم میان محصلان وروشنفکران چینی بودکه به‌جنبش چهارم مه ۱۹۱۹ مشهور

۱- Yuan Shih-Kai ۲- Kuomintang

است و مائوتسه تـونگ از شرکت کنندگان در این قیام بود . بـزرگترین تأثیر این قیام انقلاب بـزرگی در فرهنگ چین بود کـه تغییری اساسی در حروف نوشتنی چین پـدید آورد ونیز آخرین نفوذ اصول کنفوسیوس را از جامعهٔ جوانان چینی طرد کـرد . البته تـأثیرات اساسی این قیام نیز شایان توجه بود .

رفته رفته این قیام چنان در دل وجان تمام جوانـان و روشنفکـران چین ریشه دوانیدکه چین با روشن بینی سیاسی عجیبی تـوانست اقـدامات شدید ژاپن را که هدفش انقیاد قطعی چین وتبدیل آن به یك مستعمرهٔ ژاپن بود خنثی کند. با اعلام وتشریح دسایسی که برای پایان بخشیدن به موجودیت چین درکنفرانس ورسای چیده شده بود نظریات انقلابی چین باالهام ازانقلابی که در روسیه روی داده بود سراسر خاك چین را فراگرفت و سرانجام دکتر «سون یات سن» با مراجعه به لنین درخواست کمك کـرد و جواب مثبت هم گرفت . کمونیستها پس ازآنکه در روسیه صاحب اقتدار شدندکوشیدند تا بهترین مناسبات را باچین بر قرار سازند . اولین اقدام آنها لغو همهٔ قرارـ دادهایی بودکه در رژیم تزاری به چین تحمیل شده بود . سپس همهٔ امتیازات ارضی راکه در چین داشتند به چین بازگرداندند و بهره برداری مشترك راهـ آهن منچوری راهم به چین پیشنهادکردند وبدین ترتیب روسیه بهترین روابط را با دولت چین که تحت تسلط وفشار خارجیها بود برقرار کرد . مکاتبات پیوستهٔ لنین بادکتر «سون یات سن» فصل جدیدی دراین توسعهٔ انقلاب بین المللی کمونیسم ـ باپشتیبانی روسیه از وطن پرستان چینیـ گشود . در سال ۱۹۱۹ اولین مقالات و تألیفات لنین درچین انتشار یافت و در سال ۱۹۲۰ سرانجام همهٔ آثار لنین و خصوصاً «مانیفست کمونیست» او درچین ترجمه وچاپ شد. وبدین ترتیب عاقبت، تحت تأثیر وحمایت روشنفکران روسیه ، طبقهٔ جوان وانقلابی چین درسال ۱۹۲۱ حزب کمونیست چین را به نام «کونگچ آنتانگ»[۱] رسماً تشکیل داد . پس از توافقی که میان دکتر «سون یات سن» وبلشویکهای روسیه پدید آمد ، ملیون وکمونیستهای چین جبههٔ واحدی تشکیل دادند و زمینهٔ موافقت آنها «سان مین چوئی»[۲] یا اصول سه گانهٔ دکتر «سون یات سن»

۱ـ Kungch óntong ۲- San Min Chu I

بود. این سه اصل عبارتند از وطن پرستی، معاش، وآزادی . بطور خلاصه، این اصول به زبان عامیانه چنین تفسیر می‌شود : آزادی ملی و اتحاد ملت وتجدید حیات‌یك اقتصاد آزاد وملی‌برای چین؛ احیای جامعهٔ کشاورزی چین؛ و تأمین فرهنگ برای همگان وارشاد ملت‌برای ایجاد وتشکیل یك‌جمهوری نوین خلق چین .

«سون یات سن» درکانتون پایگاهی تشکیل داد و روسها هم بدون درنگ به اعزام کارشناس نظامی و متخصص جنگهای پارتیزانی و ارسال مقادیر قابل‌ملاحظه‌ای اسلحه وپول مبادرت ورزیدند. درآن زمان‌کمونیستها مجازبودندکه هم درحزب ملیون‌کومین تانگ‌وهم درحزب‌کمونیست‌عضویت داشته باشند. ژنرال‌چیانگ‌کایچك که در ژاپن تحصیل کرده ویکی از نزدیکان دکتر سون یات سن بود روانهٔ مسکوشد تا در آنجا تعلیمات خاصی بیاموزد. پس از مرگ سون‌یات‌سن (۱۹۲۵) روسها پشتیبانی خودرا از چیانگ‌کایچك دریغ نکردند و او را به‌جای سون یات سن‌گماشتند . در سال ۱۹۲۷ حزب کومین تانگ به رهبری ژنرال چیانگ کایچك بر قسمت اعظم چین حکومت می‌کرد . .درهمین سال بودکه سرانجام اختلافات شدیدی‌میان حزب چیانگ‌کایچك وکمونیستها بروز کرد وبه جدایی قطعی آنها انجامید تا جایی‌که عضویت در حزب‌کمونیست از طرف چیانگ‌کایچك جرم شناخته شد. تاسال ۱۹۲۸ چهار پنجم از حزب کمونیست چین توسط ملیون منهدم شده بود . فعالیت باقیماندهٔ این حزب مخفیانه و پنهانی صورت می‌گرفت و رهبران‌آن پنهانی با شورویها در تماس بودند . زمانی‌که استالین رهبر «کمینترن» بود قیام‌هایی که در چین صورت گرفت با ناکامی فراوان روبرو شد ومائوتسه‌تونگ به نواحی دوردست جنوبی چین یعنی به هونان عقب نشینی کرد ودر آنجا جنگهای پارتیزانی را بین دهقانان پی‌ریزی‌کرد . مدت ده سال جنگ داخلی خونینی سراسر جنوب چین را فراگرفت . این جنگ ازلحاظ اهمیت و شدت با انقلاب «تائی پینگ» چندان تفاوتی نداشت و اصولاً هم رهبران این انقلاب خودرا وارثان اصول همان انقلاب می‌خواندند . نکتهٔ شایان توجه این‌است‌که هم‌کمونیستها وهم ملیون هردو مبارزهٔ خود را بنا به‌اصول سه‌گانهٔ دکتر سون یات سن توجیه می‌کردند . اما هر یك از دوجناح از این

اصول تعبیر متفاوتی داشت . در تمام این مدتی‌که از انقراض سلسلهٔ منچو می‌گذشت، جامعهٔ سنتی چین دائماً درحال متلاشی شدن بود وچیانگ‌کایچك می‌کوشید تا به‌جای نظم‌کهنی‌که درحال انهدام‌کامل بود یك جامعهٔ سرمایه‌داری تحت‌کنترل و ادارهٔ یك دیکتاتوری نظامی برپا سازد . اشتباه بزرگی است اگر تصورکنیم‌که مبارزهٔ ملیون باکمونیستها برسر انهدام یا استقرار مجدد جامعهٔ‌کهن و سنتی چین بوده است چراکه هردوطرف در محکومیت نظم‌کهن با هم اتفاق عقیده داشتند . اختلاف آنها برسر این بودکه آیا این نظم نوین باید تحت‌رژیم سرمایه داری‌که افراد یا تأسیسات صنعتی وتجارتی مستقل اساس و شالوده‌اش را تشکیل می‌دادند بنا شود یا بوسیلهٔ سلب مالکیت و ملی‌کردن‌کلیهٔ مؤسسات و کارخانه‌ها وثروتهای ملی و تجهیز کلیهٔ افراد چینی بطور سراسری و همه‌جانبه .

چیانگ‌کایچك وهمکارانش برگزیدهٔ مردم نبودند یعنی بدون انجام انتخابات قدرت را دردست‌گرفته بودند . پیش از تسلط ژاپن ،کومین تانگ (که در سال ۱۹۳۸ دومیلیون عضو داشت) در شهرها باحمایت خارجی‌ها و ارتش و پلیس جلوکمونیستها را سد کرده بود و در دهات هم نمایندگانی داشت .

بزرگترین‌عاملی‌که می‌توانست میان چیانگ‌کایچك ومائو حکومت‌کند زمان بود . سرمایه داری نوین یك قرن دیرتر ازغرب راه خود را در چین گشوده بود و هنگامی‌که ملت با اکراه برتری علم وصنعت ماشینی شده را پذیرفت ، به‌خوبی آگاه بودکه با تقلید از روش سرمایه‌داری قدیمی غرب ، آن هم بادرنظرگرفتن موانع موجود در راه اجرای این تحول ، هرگز قادر نخواهد بودکه روزی به‌صف ممالك پیشرفتهٔ غربی بپیوندد . با همهٔ اینها ، اگر ازطرف امپریالیسم ژاپن به‌کمونیستهاکمك نمی‌شد ، چیانگ باوجودتمام این عوامل می‌توانست برکمونیستها پیروزی قطعی یابد .

وقتی مائو می‌گویدکه تنها و تنها امپریالیسم شرایط مادی و معنوی لازم‌راجهت پیروزی‌کمونیستها فراهم‌آورد، درست می‌گوید . این‌امپریالیسم ژاپن بودکه با نفوذ بیرحمانهٔ خود در شهرها و دهات چین آخرین ضربهٔ مرگبار را برنظام سرمایه‌داری تشکیلات کومین تانگ وارد آورد . این

سیاست نابخردانهٔ ژاپن محیط بسیار مساعدی برای انجام مقاصد کمونیستها در سراسر چین آماده ساخت . ژاپن با اعلام اینکه کمونیسم را با هروسیله که صلاح بداند ازخاور دور محو خواهدکرد ، تنها آخرین پایگاه‌های نفوذ غرب رامنهدم‌ساخت‌وراه را برای مائو باز کرد تا بتواند دهقانان را برای یك مبارزهٔ وسیع و اساسی آماده سازد . و به همین‌ترتیب ، مبارزهٔ انقلابی و دامنه‌داری‌که ازخیلی جهات به‌انقلاب «تائی پینگ» شباهت داشت سراسر چین‌را فراگرفت،تنها با این تفاوت‌که این بار مسیحیان چینی‌رهبران انقلاب نبودند بلکه‌کمونیستها آن را رهبری می‌کردند . از همان سال ۱۹۳۹ ، مائوتسه تونگ حاصل این ماجرا را به‌درستی پیش‌بینی‌کرده بود و من هم عقاید او را درکتاب «ستارهٔ سرخ برفراز چین» تأییدکرده بودم :

«بدین ترتیب . . . . . یك جنگ امپریالیستی از طرف ژاپن که بدون شك تبدیل به یك جنگ جهانگیر خواهد شد ، با انهدام شالودهٔ نظام کهنه و سنتی ، قوایی ناشناخته و غیرقابل کنترل در آسیا پدید خواهد آوردکه با استفاده از تجربه های سیاسی و تکنولوژیکی وبهره‌برداری ازسلاح‌های جدیدی‌که با آنهاآشنایی پیدا خواهدکرد به‌ناچار قدرت را دردست خواهدگرفت .»

بدین‌ترتیب پیش‌گویی کارل مارکس‌که «سرانجام روزی سرمایه داری بادست خودگورخودراخواهدکند»درچین‌به‌حقیقت پیوست.این حقیقت‌نه‌تنها در چین بلکه در اروپا هم‌که پس از دوجنگ خونین و پی‌درپی نظام دیرین خود را زیر پاگذاشته بود ، مصداق پیداکرد . و همچنانکه جرج‌کنان[1]، در این باره می‌نویسد :

« این کمونیسم نبود که نظام دیرین اروپا را در سالهای میان ۳۰ و ۴۰ منهدم کرد بلکه هیتلر بود که با سیاست خشن خود سبب شد نیمهٔ شرق اروپا به‌دست‌کمونیستها بیفتد ، همچنانکه در خاور دور ،کمونیسم سبب انقراض نظام سنتی نشد بلکه ژاپن با سیاست شبه هیتلری خود سبب استقرارکمونیسم گردید . . . . .»

مائوتسه تونگ خود مستقیماً در برانگیختن و یا رهبری قوای‌مخرب

۱ــ George Kennan

ژاپن دستی‌نداشت ولی برداشت صحیحش از وقایع درشرف تکوین، این‌امکان را به‌او دادکه با بهره‌برداری از وقایع ، تمـامی انرژی و نیروی انقـلابی چین را برای دست‌یابی به‌پیروزی نهایی دراختیار بگیرد .

۵ : نگاهی به‌گذشتهٔ پائوتو [۱]

در یك ضیافت‌کوکتیل‌که در پکن به افتخار من برپاشده بود از من دعوت‌کردندکه باگـروهی از استادان دانشگـاه و نویسندگان ونظامیان و سایر طبقه‌هاکه سابقاً بامن آشنایی‌داشتند دیداری تازه‌کنم. مهماندار من «لیائوچنگ چیه»[۲] بود. زمانی‌که چین و امریکا هنوز متحد بودند من در «مجمع دفاع چین»مادام سون یات سن با او همکار بودم . لیائو پسر «لیائو چونگ‌کائی»[۳] درحال حاضر ریاست«کمیسیون چینی ماوراءبحار» رابرعهده‌دارد. سمت او باوزارت همردیف است . او ضمناً مدیریت «کمیتهٔ صلح چین» را نیز برعهده دارد . در حقیقت می‌توان این کمیتـه را «کمیتهٔ ضد امپریالیسم امریکا» نامید .

درمیان مدعوین ناگهان خود را بامردکوچك لاغراندامی که باچشمان بی‌مژه‌اش از پشت‌عینك دورفلزی به‌من لبخند می‌زد سرگرم صحبت دیدم. موهایش بد سلمانی شده بود ویك لباس‌آبی کارگری بسیار فرسوده برتن داشت. ظاهر اوآنقدر ساده ومندرس بود که اگر یك لیوان مشروب به دستی و یك ساندویچ به دست دیگر نداشت من بیشك او را جزء مدعوین به‌حساب نمی‌آوردم . ولی با اینهمه قیافهٔ او برای من ناشناس نبود . به مغز خودفشار می‌آوردم‌که به‌یاد بیاورم او راکجا دیده‌ام. برای اینکه به‌حافظهٔ خودکمك‌کرده باشم از او پرسیدم ،

ـ خوب فعلاً به چه‌کاری مشغول هستید ؟

۱ـ Paotou ۲ـ Liao Chéng-Chih ۳ـ Liao Chung-Kái

جواب داد ،

ـ من در باغ گیاه شناسی فرهنگستان چین در بخش گلهای مناطق حاره کار می‌کنم .

ـ پس شما یك گل‌شناس هستید ؟

کمی انگلیسی صحبت می‌کرد و به‌نظر می‌رسید که صحبت مرا هم خوب درك می‌کند. با اینهمه بامراجعه به‌یك مترجم به من گفت ،

ـ جنایات‌من‌موجب مرگ میلیون‌ها نفر شده‌است ومن‌باید برای‌این‌جنایات محکوم به‌مرگ می‌شدم. ولی باوجود این سابقه، به‌من‌کاری رجوع کرده‌اند واین‌فرصت‌را به‌من‌داده‌اند که باپشیمانی ازگذشتهٔ ننگینم در ساختمان سوسیالیزم کشورم خدمت کنم . باید بگویم که اکنون بسیار خوشحال هستم و درواقع رضایت فراوانی ازکارم دارم زیرا برای اولین‌بار در زندگی این توفیق نصیب‌من شده که کاری مفید انجام دهم وخودرا عنصری مفید بدانم .

دربرابر من مردی ایستاده بودکه به‌راستی‌باحس پشیمانی ازگذشته به‌گناهان خود اعتراف می‌کرد .

مرد چینی که‌کنار من بود و به‌خاطر سردرگمی من آهسته لبخند می‌زد ، نزدیکتر آمد وگفت ،

ـ شما الآن دارید با امپراتورسابق‌منچو، «هسوان‌تونگ»[1] صحبت می‌کنید .

او اکنون پنجاه وچهارسال‌داشت . درسن هشت سالگی او با سمت ولایتعهدی بر «تخت اژدها» در «شهرممنوع» لمیده بود که انقلاب او را مجبور به‌کناره‌گیری کرد . بعدها اوسالهای متمادی در «تین‌تسین»[2] در تبعید بسر برده بود . درسال ۱۹۳۵ ژاپونیها او را به‌عنوان امپراتور دست‌نشاندهٔ خودشان در «منچوکوئو» به‌تخت سلطنت نشاندند. درسال ۱۹۴۵ ،اسیر روسها شد وسرانجام چندسال پیش اجازه یافت، به‌چین بازگردد . من همیشه می‌پنداشتم که اواسیر ژاپنیها شده و درهمانجا مانده‌است .

سرانجام به خودم اجازه دادم از اوسؤال کنم که آیا واقعاً حس گناهکاری می‌کند. و اوفوراً جواب داد ،

ـ بدون شك. زیرا داوطلبانه با ژاپنیها همکاری می‌کردم.

۱ـ Hsuan T'ung ۲ـ Tientsin

من به‌خاطر ازدست دادن تاج و تخت پدری خود حس کمبود شدیدی داشتم و فکر می‌کردم ژاپنیها قادر خواهند بود این تاج و تخت‌را به‌من بازگردانند . این عمل من باعث مرگ میلیون‌ها نفر چینی شد . در هرسرزمین دیگری من حتماً به‌مرگ محکوم می‌شدم‌ولی اینها مرا آزاد گذاشته‌اند وکاری هم به من واگذار کرده‌اند که همیشه‌کار دلخواه من بوده یعنی باغبانی .

ـ وحالا شما واقعاً از سوسیالیزم حمایت می‌کنید ؟

ـ البته . چه چیز بهتر از سوسیالیزم ؟

وفوراً لیوان خود را بلندکرد و به‌سلامتی وپایداری‌دوستی چین و امریکا نوشید . فوراً گفتهٔ «چوانگ تسو» به‌خاطرم آمد : «شروع و پایان مانند یك دایره هستند ، یعنی هرجا که پایان‌است شروع هم همان جاست . » به‌عقیدهٔ من این مردهم به پایان خود رسیده بود .

ـ زود بیا بالا ! ماتأخیر داریم‌واین روزها هم قطارها درست سرساعت حرکت می‌کنند .

«روی‌الی» با این حرف خودش راکنارکشید تا در تاکسی برای من جا بازکند . وتاکسی به‌طرف ایستگاه جدید پکن به‌راه افتاد . ساختمان‌جدید ایستگاه راه‌آهن پکن عبارت است ازیك‌گنبد شیشه‌ای مجلل‌که روی چندپایهٔ فلزی قرارگرفته است ودرآن تمام لوازم و تجهیزات نوین امروزی ازقبیل پله‌های برقی، دستشویی‌های عمومی، قرائت‌خانه ، بخش نگاهداری کودکان و رختشویخانهٔ اتوماتیك برای مادران، انواع‌فروشگاههای مجلل، یك‌سالن تآتر و تلویزیون همگانی و رستورانهای متعددی‌که در آنها غذاهای چینی و اروپایی هردو پخته می‌شود . البته غذا نسبتاً گران است . (حدود سه‌الی شش یوان) . در این رستوران‌ها «جیره‌بندی» مطرح نیست ، ولی البته در رستورانهایی که «جیره بندی» هنوز حکمفرما است قیمت غذا بسیارارزان‌تر است .

روی قطاری به رنگ سبز روشن‌که مجهز به خوابگاه برای مسافران نیز بود ، به خط چینی تزیینی نوشته شده بود « قطـار سریع‌السیر پکن ـ اورومچی » .

امروزه با این قطار می‌توان فاصلهٔ پکن تاترکستان چین راکه دوهزار وپانصد مایل است درمشکل‌ترین شرایط طبیعی ، چهار روزه طی‌کرد . وقتی که در پکن زندگی می‌کردم ، رسیدن به‌ترکستان تنها با شتر میسر بود ، و گذشتن از صحرای‌گبی ماهها طول می‌کشید .

من و الی برای رسیدن به پائوتوکـه چینی‌ها آنرا «بائوتوئه»[1] تلفظ می‌کنند یك سفر چهارصد و پنجاه مایلی در پیش داشتیم . پائوتو که در مرز واقع است آخرین ایستگاه قطار است و بزرگتـرین شهر مغولستان داخلی به‌شمار می‌آید .

از سال ۱۹۳۸ تا سال ۱۹۴۱ من بیشتر وقت و نیروی خود راصرف کمك به «روی‌الی» و سایر مقامات شرکتهای تعاونی چین کرده بودم . این کمك به این ترتیب بود کـه از خارج از چین کمکهـای مالی می‌گرفتم تا «روی‌الی» بتواند واحد های زراعی پراکندهٔ سراسر چین را درحال فعالیت و بهره‌برداری نگاه دارد . و اینها همان واحدهایی بودندکه توانستند جنگهای پارتیزانی‌کشاورزان را علیه ژاپن به پیروزی نهایی برسانند .

تا همین اواخر «الی» مدیر فنی مدرسهٔ حرفه‌ای ساندان[2] بود کـه خودش در «کانسو»[3] تشکیل داده بود ؛ امروز این مدرسه توسط یکی از بچه‌هایی‌که «الی» بزرگ‌کرده است اداره می‌شود . این جوان پدر ومادرش را در یکی از سیلهـای مخـوف سال ۱۹۳۰ ازدست داده بود . روی الی کتابهای بسیاری دردست چاپ داشت ومخصوصاً وقت خودرابیشتر به‌نوشتن و ترجمهٔ شعر می‌گذراند .

پس از خروج از پکن ، ما از واحد صنعتی بسیار عظیم آهن وفولاد «شی‌چینگ‌شان»[4] که دائماً درحال توسعه است گذشتیم . عبادت‌گاه«پاتاچو»[5]

۱ـ Bao Toe ۲ـ Sandan ۳ـ Kansu
۴ـ Shihching Shan (کوهستان) ۵ـ Patachu

وشکارگاه امپراتوری پیشین درکنار همین شهرقرارگرفته بود . در دوسوی راه تپه‌های سرسبزی دیده می‌شد ودرهمین محل یك جادهٔ جدید نیز به‌سوی مغولستان داخلی دردست ساختمان بود . هزاران کارگر در کنـار رودخانهٔ «یونگ تینگ» [1] چادر برپاکرده‌اند . این جاده تونل های عظیم و پل های متعددی داشت که همه دردست ساختمان بود . از دور ، بعضی ازکارگران دست خودرا به‌نشانهٔ دوستی برای ما تکان می‌دادند .

طول خطوط آهن چین دردوسال گذشته دوبرابر شده‌و به۲۴۰۰۰مایل رسیده‌است. طول‌جاده‌های آسفالته ۵برابر شده و به۲۷۰۰۰۰مایل می‌رسد. ولی‌هنوزهم دراین‌مملکت به‌خاطر وسعت خارق‌العاده‌وتحرك‌بی‌نظیرش کمبود جاده و راه‌آهن محسوس است وبرای مسافرت باقطارباید همیشه‌ازچندین‌روز قبل جا رزروکرد.(درسال۱۹۵۹ ایالات‌متحدهٔ امریکا۲۵۹۰۰ مایل راه‌آهن و ۳،۵۱۰،۰۰۰ مایل‌جادهٔشهری و روستایی داشت.) مشخصات‌راه‌آهن‌چین برابر بامعیارهای بین‌المللی است وکلیهٔ وسایل خطوط درچین‌ساخته‌می‌شود. در قطارهای درجهٔاول تمام وسایل‌نوین‌و راحتی مسافران یافت‌می‌شودونرخ بلیطها تقریباً نصف نرخ معمول در امریکاست ، درصورتی‌که سرویس‌داخلی قطارها چه ازنظر رسیدگی وچه‌ازنظر نزاکت ونظم بهتر ازسرویس قطارهای امریکاست.سرویس‌های اتوبوس دربین شهرها خیلی‌ضعیف است ودرپاره‌ای‌از نقاط اصلاً وجود ندارد. درکوپه‌ها همهٔوسایل‌راحتی‌ازقبیل‌میز کار،صندلیهای راحت بارویهٔ ابریشمی‌وچراغ‌مطالعه وبادبزن برقی‌موجود بود.یك‌بلندگو به دلخواه موزیك چینی‌یاغربی پخش می‌کرد که‌گهگاه برای پخش‌برنامه‌های آموزشی قطع می‌شد. پیشخدمتهای زن‌غذای چینی را به‌بهای ۳/۵ یوان به‌مشتریان‌می‌دادندو به‌هیچ‌وجه‌انعام‌ازمسافران‌قبول‌نمی‌کردند.سرپیشخدمت، دفتری به‌شما می‌داد تاعقاید خود را درآن بنویسید و احیاناً اگـر شکایتی داشتید مطرح کنید ؛ واگرشما می‌نوشتید که راضی هستید ، بـا خنده ازشم تشکر می‌کرد .

روی الی گفت :

ـ می‌بینی قطارها چقدرازآن ارابه‌های‌کذایی‌که یك‌دفعه باهـم سوار

۱ـ Yungting

شدیم بهتراست؟ یادت هست؟ آن عضوکومین تانگ که تابستان باتو بود چطورشد؟ اسمش چه بود؟ ناپلئون‌لی ، یاهمچو چیزی . . .
ـ وو؛ س.ت . واشینگتن وو[1].

«وو» یك کارشناس فنی بودکه دروزارت راه‌آهن کارمی‌کرد. درآنزمان من‌برای یك مجله درشانگهای کارمی‌کردم ودوسال‌بعدازآنکه چیانگ کایچك مقرخودرا درنانکینگ‌مستقرکرد مقاله‌هایی دربارهٔ راه‌آهن می‌نوشتم. وزارت راه آهن‌آقای «واشینگتن‌وو» رابرای همکاری ودادن اطلاعات در اختیار من گذاشته بودولی اوکوچکترین اطلاعی ازراه آهن نداشت. اویکی از نزدیکان دستگاه کومین تانگ بودکه‌مدتی درامریکا بسربرده بود. البته«واشینگتن‌وو» کمبود اطلاعات فنی خودرا، به نحودیگری جبران می‌کرد. یادم هست‌وقتی عصرها ازاداره برمی‌گشتم فوراًپیشخدمت‌را صدامی‌کرد وچیزی‌به‌اومی‌گفت وبعد ازمدتی چند دخترجورا جور دم دراتاق اوحاضر می‌شدند . اوهم‌انگار که می‌خواهد کالای‌تجارتی‌بخرد پس‌ازآنکه به‌دقت همهٔ جوانب‌رامی‌سنجید، سرانجام بااشکال بسیاریکی راانتخاب می‌کرد ومدتی خلوت می‌کردند . بعد هم باشنگولی کامل خودش را برای مهمانی‌های شبانهٔ دستگاه راه‌آهن‌آماده می‌کرد .

دراوایل دههٔ ۱۹۳۰ کالگان[2] از زنهای بدکاره پربود و فروش جنس ظریف یکی ازتجارتهای پررونق این‌شهر به شمار می‌آمد. به‌خاطر دارم در مناطقی‌مثل‌شمال‌غربی‌که‌خشکسالی‌بیدادمی‌کردفروش‌آشکارای میلیون‌هادختر وپسرمردم فلك زده تجارت پررونقی بود ؛ دختران خوشگل فوراً خریدار پیدامی‌کردند وبرای عیش وعشرت یا خدمت در رستوانها ویابرای خیابان‌گردی به‌فروش می‌رسیدند. البته‌گروه اندکی ازآنهاکه‌استعداد فوق‌العاده‌ای داشتند آوازخوان می‌شدند واحیاناً به شهرت می‌رسیدند ویاتشکیل خانواده می‌دادند وزندگی شرافتمندانه‌ای پیش می‌گرفتند ولی اکثریت زیادی که میلیون‌ها نفربودند،برده وار وبافلاکت بارترین سرنوشت‌ها زیردست‌اربابان

۱ـ C.T.Washington Wu ۲ـ Kalgan

خود درجوانی می‌مردند .

میلیون‌ها کشاورز به‌خاطر اجاره‌های سنگین وعوارض خانمان‌برانداز با خانوادهٔ خود سربه‌بیابانها می‌گذاشتندودربدرمی‌شدند وبه‌بدترین‌شکلی جان می‌دادند . «واشینگتن‌وو» تصمیم داشت‌مرا به‌کالگان‌ببردولی من‌می‌خواستم به پائوتو بروم‌که ازقرارمعلوم‌فقروگرسنگی درآن بیداد می‌کرد.درنزدیکی کالگان به ایستگاهی رسیدیم‌که یك‌قطارباری باواگن‌هایی مندرس تازه به ایستگاهی رسیده‌بود.درمیان توده‌های‌فقیروگرسنهٔ چینی‌که درواگونهاانباشته شده بودند، یکدفعه یك‌کلهٔ غربی سرخ‌مو توجه مرا جلب‌کرد وفوراً«روی‌الی» راازدورشناختم. اوکه درآن زمان‌به‌عنوان بازرس کارخانه‌کار می‌کرد ترجیح داده‌بودکه تعطیلات خودش را دراین منطقهٔ آفت زده بگذراند تا به یاری چندین‌نفرخارجی به بیچارگان این منطقه‌کمك‌کند . باوجود مخالفت «واشینگتن وو» من چندروزی را با«الی» درآنجا ماندم واز نزدیك بدبختی مردم این منطقه راکه‌روزی منطقهٔ آباد وسرسبزی بود به‌چشم دیدم. برای اولین بارباچشم خود دیدم‌که چگونه هزاران هزارکودك وبچه از گرسنگی جان می‌سپارند . بنابه آمار وارقام، این قحطی پنج‌میلیون کشته از خودباقی گذاشت، درصورتی‌که درغرب این فاجعه‌کوچکترین انعکاسی پیدانکرد.این بزرگترین فاجعه‌ای بود که تاآنزمان دیده‌بودم وبعدها هنگام جنگ جهانی دوباره شاهد جنایات وحشتناك نازی‌ها دراروپا شدم‌که میلیون‌ها نفررابدون دلیل دراتاق‌های‌گاز به‌دیارعدم‌فرستادند. به‌استثنای‌کمیتهٔ‌کمك‌به‌قحطی‌زدگان که «او. جی. تاد»[1] ، مهندس امریکایی آن رااداره می‌کرد و دکتراینگرام[2] ازهیئت مذهبی‌ـ‌که باتلاش مجدانهٔ خودمی‌کوشید تاسرحدامکان جلو طاعون وتیفوس رابگیرد ـ تشکیلات دیگری دراین شهرفلك زده وجودنداشت. من باچشم‌خود هرروزهزاران زن وبچه‌ومردراسی‌دیدم‌که براثرگرسنگی‌وضعف، پشت دیوارهای گلی شهرجان می‌سپردند . تعداد آنها آنقدر زیاد بودکه کسی‌درصدد به‌خاك سپردنشان نبود ولی روز بعداثری ازاجساد آنها دیده نمی‌شد ومی‌گفتندکه طعمهٔ‌سگ‌وشغال وموش‌های‌گرسنه‌شده‌اند. حتی‌گروهی می‌پنداشتندکه‌آنها خوراك همنوعان قحطی زدهٔ خود شده‌اند .

۱ـ O. J. Todd ۲ـDr. Ingram

تابستان سال بعد «الی»کودکی راکه براثرطغیان‌رود یانگ تسه[1] یتیم شده بود به‌فرزندی قبول‌کرد وسرپرستی اورابه‌عهده‌گرفت.اسمش را «مایك» گذاشت واورا برای تربیت وتحصیل به شانگهای برد. درست بخاطردارم‌که «مایك» باچشمانی بزرگ‌وماتم‌زده به‌مامی‌نگریست.اوپس‌ازخاتمهٔ‌تحصیلاتش بادرجهٔ مهندسی با«روی»که مشغول تأسیس شرکت‌های‌تعاونی صنعتی‌بود کار می‌کرد تاآنها رادرجنگ پارتیزانی برعلیه ژاپنیها یاری‌دهد . دراین‌مسافرت هم من «مایك» را درپکن دیدم . اوپدریك پسرودختر زیباوبانشاطاست ودر فرهنگستان علوم پکن شغل مهمی دارد.

رفته رفته تاریکی شب همه‌جا را فرامی‌گرفت . فقط گاهگاهی شعلهٔ آتش‌کوره‌های زغالی‌که درمسیر راه مشغول فعالیت بودند چشم را خیره می‌کرد . پایه‌های فلزی فشارقوی برق‌که سرتاسردشت وسیع را اشغال‌کرده بودند درتاریکی مانند مجسمه‌های غول‌پیکربودا به‌نظرمی‌رسیدند که بازوهای متعدد خود رابه‌طرف آسمان‌گسترده‌اند .

ساعت ۱۰ شب، چراغ‌های قطار بنابه معمول‌خاموش شد تامسافران راحت بخوابند . وقتی‌که من‌روی خودرا به‌طرف «الی» برگردانیدم دیدم مدتهاست‌که به خواب فرورفته است .

٦ : فولاد درمغولستان

درده سال‌گذشته‌کمترجهانگرد خارجی دراین سرزمین توانسته است مغرب چین را تاشهر پائوتو دیده باشد . ولی این شهر دراین دهساله چنان

۱- Yangtse

توسعهٔ شایان توجهی یافته‌که امروز بزرگترین مرکز صنعتی شمال‌غرب‌چین شده وازسوی دیگرمهمترین مرکزسیاسی‌مغولستان داخلی به‌شمارمی‌رود. از این روجا داردکه دربارهٔ این‌شهرکمی به تفصیل سخن‌گوییم .

شهرکالگان درواقع دروازهٔ پائوتو ونیز دروازهٔ فلات مغولستان است که یك میلیون مایل مربع وسعت دارد . مغولستان تا سال ۱۹۱۲ یکپارچه تحت سلطه وقدرت امپراتورهای منچو بود . دراین سال روسیهٔ تزاری‌پس‌از تضعیف امپراتوری چین ، قسمت شمالی آن راتحت حمایت خود درآورد . این قسمت شمالی به مغولستان خارجی معروف است وچینی‌هاآن را«وایی‌منگ‌کو»[۱] می‌نامند . پس‌ازانقلاب روسیه ، بلشویك‌ها ارتش تزاری را در مغولستان سرکوب‌کردند وخودرابه شهر«اُورگا»[۲]که امروز «اولان باتور»[۳] نامیده‌اند رسانیدند وپس‌ازبرانداختن مرام «لاماها» وعزل سلطان وقت‌که از نواده‌های چنگیزخان بود، جمهوری خلق مغولستان را تأسیس‌کردند . با وجوداینکه روسها هرگزمالکیت چین را برتمام مغولستان انکار نکردند اما باعقدیك قرارداد نظامی ، افراد ارتش خودرا درمغولستان خارجی مستقر ساختند . درسال۱۹۳۶ مائوتسه تونگ باتوجه به‌وضع موجود اعلام‌کردکه «جمهوری خلق‌چین پس ازبدست‌گرفتن قدرت ، مغولستان خارجی را جزء لاینفك خاك خود خواهد دانست» . درسال ۱۹۴۵ ، استالین باعقد قرارداد همکاری نظامی بادولت چیانگ‌کایچك چین را وا داشت تااستقلال‌مغولستان خارجی را به‌رسمیت بشناسد . اگرچه این‌عهدنامهٔ نظامی‌پس‌ازروی‌کارآمدن کمونیستها درچین‌خودبه‌خود ازارزش ساقط شد، ولی روسها همچنان‌استقلال مغولستان خارجی را دایمی تلقی‌کردند و قراردادهای نظامی خود را باآن جمهوری زنده نگاه داشتند .

درسال ۱۹۳۵ ، دولت چیانگ‌کایچك بنابه برنامهٔ خاصی، قسمت‌های بزرگی ازمغولستان را جزوایالات شمالی چین اعلام‌داشت ، ودرواقع‌سیاست کومین تانگ هضم مغولستان درچین بود. ولی کمونیستها ، پس‌ازروی‌کار آمدن ، این سیاست رابکلی‌کنارگذاشته وبادادن قسمتی ازمنچوری ، وایالات

۱—Wai Meng Ku ۲— Urga ۳— Ulan Bator

نینگ شیا[1] ، سوئی یوان[2] ، جهول وچاهار[3] به‌مغولها جمهوری خودمختار مغولستان داخلی را بوجود آوردند که از حیث وسعت مساوی مغولستان خارجی وازلحاظ جمعیت(حدود ۱۵ میلیون نفر) ده برابر پرجمعیت‌تر ازآن است .

هرفرد مغولی‌که به نقشهٔ مغولستان نظراندازد فوراً الحاق دوقسمت این سرزمین را درفکرخود می‌پروراندولی درواقع شهرهای جدید مغولستان داخلی اصولاً شهرهایی چینی هستند وتعداد چینی‌های مقیم مغولستان‌داخلی خیلی بیشتر ازسکنهٔ مغولی است. البته قسمت مراتع شمالی دردست مغولها است‌که تحت حکومت رژیم کنونی‌کمونیستی چین سرزمین خودرا اداره می‌کنند. شکی نیست‌که این اقلیت‌هاچه درمغولستان وچه درتبت، یك‌حزب مستقل محلی برای خود تشکیل داده‌اندکه قسمتی ازحزب بزرگ خلق‌چین به‌حساب‌می‌آید.اگرچه لفظ مستقل بیشترازجنبهٔ اداری به‌این اقلیت‌هااطلاق می‌شود وجنبهٔ سیاسی آن مفهومی ندارد، اماشکی نیست‌که تجدید اقتصاد این‌سرزمینهای‌قدیمی وصنعتی‌کردن فلاحت وچگونگی زندگی آنها پابه‌پا با سایر نقاط چین درحال پیشرفت است .

به احتمال زیاد بیش ازیك‌سوم جمعیت مغولستان داخلی‌درقسمت‌هایی زندگی می‌کنندکه توسط راه آهن پکن ـ پائوتو به سایر نقاط چین متصل می‌شود . پس‌ازکالگان شهرهای‌عمدهٔ مغولستان عبارتنداز: کوئی سوئی[4]که نام رسمی آن هوهه هوت[5] است و در حال حاضر پایتخت مغولستان داخلی است ودریکصد مایلی‌غرب پائوتو واقع شده است . شهرهای هوهه‌هوت و پائوتو از طریق تسینینگ[6] بوسیلهٔ یك راه‌آهن جدید به مغولستان خارجی وسیبری متصل می‌شوند. اگردوباره نقشهٔ چین ونقشهٔ امریکاراروی هم بگذاریم ، پائوتو درست روی شهر «دس موینس[7]» در امریکا قرار می‌گیرد ولی از لحاظ آب وهوا بیشتربه داکوتای شمالی شبیه است‌وازنقطه نظرآیندهٔ اقتصادی چین موقعیت شیکاگویا پیتس بورگ[8] امریکا را داراست.

۱– Ningshia ۲–Suiyuan ۳–Chahar
۴–Kueisui ۵–Huhehot ۶– Tsining ۷– Des Moines
۸– Pittsburgh

درغرب کانگان، حین عبور، تعداد چهارده دستگاه تأسیسات کوچک ومتوسط تولیدآهن و فولاد شمردم‌که همگی مجهز به مولـد نیروی برق و ساختمانهای فرعی ، ازجمله محل سکونت کارگران مربوطه ، بودند . یک خط آهن زغال لازم راازشمال به این منطقه می‌آورد. درنزدیکی‌هوهه‌هوت، به‌مسافت‌نیم مایل،ساختمانهای‌یک‌آسیاب‌جدیدنیمه‌تمام‌دردست‌ساختمان‌است.

خوب به یاد داشتم‌که پائوتودرگذشته عبارت بوداز چندخیابان خاکی وتعدادی ساختمان فرسوده‌که اکثراًباخشت خام‌ساخته شده‌بودند.ولی امروز پائوتوکه آنرا پائوتو شرقی نام داده‌اند شهر صنعتی بزرگی است که سراسر آن پراست ازخیابانهای جدید وساختمانهای مدرن‌ومراکزصنعتی.

درعرض دهسال ، پائوتو ازصورت یک شهر جنگ دیده وقحطـی زده به‌صورت‌یک‌شهرعمده‌درآمده‌بودوجمعیت‌آن‌از۹۰،۰۰۰ نفربه۱،۳۲۰،۰۰۰ نفرافزایش یافته بود .

من درمهمانخانهٔپنج‌طبقهٔ مدرن‌کون‌تولون[۱] اتاق‌گرفتم. این‌مهمانخانه تمام وسایل یک زندگی راحت را داراست . روبه‌روی مهمانخانه ، تعداد زیادی خانه‌های مسکونی تازه ساز ساخته شده‌اند که هرکدام باغچهٔ کمابیش بزرگی دارند . درباغچه‌ها سبزی‌های‌خوردنی وگل‌آفتاب‌گردان کاشته‌اند. ازدور ، درافق دودکش‌های‌بیشماری به آسمان سرکشیده‌اند و دودآنهانشان می‌دهدکه فعالیت‌های صنعتی درهمه جا درحال انجام یاتکوین است .

آقای «لی چی»[۲] شهردار، همه‌گونه اطلاعات‌رادراختیار من‌می‌گذاشت. اوما را برای ناهار دعوت‌کرده بود . مدیرکل پروژهٔ صنعتی پائوتو ، آقای «وولی چی ناجن»[۳] که مغول بود، نیزدعوت شده بود . شهردار حدود چهل وپنج سال داشت‌وکلهٔ بی‌مووصورت پهن اومرا به‌یاد یول‌برینر آرتیست‌سینما می‌انداخت . طرزبرخورد اوکافی بودکه من بفهمم اویـکی ازجنگجویـان سابق «ارتش‌فرمان هشتم * (پالوچون[۴]) است. درقیافهٔ مردانه وحرکات‌سریع

۱— Kun To Lun ۲— Li Chih ۳— Wu Lichi Najen

* ـ پس‌ازصلح موقت ملیون وکمونیستها در۱۹۳۷ ، ارتش سرخ چین باعنوان «ارتش فرمان هشتم» تجدید سازمان شد ودرپشت خطوط ژاپن‌به‌عملیات چریکی پرداخت .

۴— Paluchun

ومحکم این جنگجویان سابق انقلاب چیزی هست که فوراً آنها رااز کارمندان پشت میزنشین فعلی متمایز می‌سازد . پس‌ازکمی مذاکره، آقای شهردار با اشاره به مدعوین مغول وچینی که دورادورمیزنشسته بودند گفت :

ـ همهٔ کسانی که شما دوراین میز می‌بینید ازجنگجویان قدیم هستند.ما اول باژاپنیهاپنجه‌نرم کردیم وپس‌ازبیرون‌راندن کومین‌تانگ تفنگ‌ها را زمین گذاشته‌ایم و ابزارکاربه‌دست گرفته‌ایم تاچین سوسیالیست را بسازیم.

آقای «لی‌چی» ازسال ۱۹۵۱ شهردار پائوتو بوده است . او می‌گفت هنگامی‌که ژاپنیها و «کومین تانگ» شهر را تـرك کردند، تنها تشکیلات صنعتی‌شهرعبارت‌بود ازدومولد برق۵۰۰کیلوواتی ویك آسیاب موتوری‌که سالیانه ۲۰۰ تن گندم‌را آسیاب می‌کرد . اما امروز ۲۷۳ کارخانهٔ بـزرگ دولتی و بیش‌از ۱۰۰۰ واحدصنعتی کوچك درشهر مورد بهره‌برداری است. محصول‌های تولیدی عمدهٔ پائوتو عبارت است ازلوازم وتجهیزات راه‌آهن ، ماشین‌های سنگین ، ماشین‌های مولدبرق ، لوازم ساختمانی ، اغذیهٔ‌مصرفی بطور کنسرو و ماشین‌آلات نساجی . بنابه اظهار آقـای شهردار ، درسال ۱۹۴۹ ارزش محصول تولیدی پائوتو فقط ۱۰،۰۰۰،۰۰۰ یوان بـوده است درصورتی‌که درسال ۱۹۶۰این‌رقم به۱،۲۰۰،۰۰۰،۰۰۰ یوان(حدود پانصد میلیون دلار) افزایش یافته است . آقای شهردار ضمناً اظهارداشت‌که این رقم‌را افزایش خواهند داد . به‌احتمال زیاد این‌کار را کرده‌اند ؛ ولی‌به نظرمن این‌افزایش لااقل‌برای سالهای۱۹۶۱ و۱۹۶۲ به‌عللی‌که بعدخواهم گفت‌صورت‌نگرفته‌است. پائوتوهم مانندبیشترمراکزصنعتی چین، درپیرامون خود منابع‌زراعتی وطبیعی وسیعی را دربردارد و برنامهٔ این تشکیلات‌زراعی این است‌که این قبیل شهرها از لحاظ تولید خواربار مستقل بوده و محتاج حمل آذوقه ازخارج نباشند . دراین مورد آقای شهردار گفت :

ـ هرچندکه تولید گوشت پائوتو از نقاط دیگر بهتر بوده است اما بخاطر خشکسالی وبروز آفت و عدم مبـارزهٔ کافی بـا آفت‌های نباتی هنوز نتوانسته‌ایم خودرا از لحاظ آذوقه ازسایر مراکز تولید بی‌نیاز سازیم. ولی با کانال آبیاری که دردست ساختمان است، آب کافی از رودخانهٔ زرد بـه این منطقه جاری خواهدشد . ما امیدواریم‌که درچند سال آینده به‌هدف‌خود

که بی‌نیازی ازسایر نقاط است ، برسیم. بعلاوه برنامهٔ صنعتی ما شامل‌تولید ماشین‌آلات‌کشاورزی است و به‌زودی ما کلیهٔ ماشین‌آلات کشاورزی ازجمله تراکتور و کامیون و جرائقال را خواهیم ساخت .

هرچندکه در پائوتو هم مثل همه‌جای دیگر ، همه‌چیز جیره بندی بود ولی من هیچگونه علائم‌فقر و گرسنگی درآنجا ندیدم . البته درسراسرچین ، کارگران فولاد ، معدنچیان و کارگران صنایع سنگین همیشه در صفها مقدم بودند .

البته مسئلهٔ مسکن‌که با زمستانهای سخت پائوتـو از مسائل حیاتی آنجا است هنوز بطور کامل پایان نیافته است . در این مورد آقای شهردار گفت :

ـ درست است‌که ما ازنظر مسکن هنوز عقبیم ، ولی چگونه می‌شود در شهری که وسعتش در عرض ده‌سال چهارده برابر شده است این مسأله را به‌فوریت‌ازمیان برداشت؟کومین‌تانگ‌برای ما نهصدهزار یارد مربع‌ساختمان کاهگلی پراز حشرات موذی بجای گذاشته بود . ما از سال ۱۹۵۲ به این طرف پنج‌میلیون یارد مربع ساختمان مسکونی تازه ساخته‌ایم‌که همگی آب و برق دارند. شهر را از حشرات موذی پاك کرده‌ایم و بیماریهای همه گیر و آمیزشی را ازمیان برده‌ایم . وتازه هنوز برای هرنفر پانزده‌فوت مربع‌مسکن داریم . بعلاوه تا دوسال دیگر قراراست چهارصد هزار نفر به‌اینجا مهاجرت کنند!چرا؟تا درکارخانه‌های جدیدی‌که‌دردست‌ساختمان‌است‌کار کنند، کارهای آبیاری را توسعه‌دهند ، و دراستپ زمینهای تازه‌ای به‌زیر کشت ببرنـد . و آنوقت‌آقای اسنو، دولت شما دائماً درگوش ملت شما می‌خواندکه ماچینی‌ها جنگ طلبیم . آیا راستی شما تصور می‌کنیدکه‌ما وقت‌جنگیدن باکسی‌راداشته باشیم ؟ ما آنقدر سرگرم جنگ با عوامل نامساعد داخل کشور خودمـان هستیم‌که وقت جنگیدن باکسی را نداریم . اما اگر امپریالیسم چنین جنگی را به‌ما تحمیل کند چنان جواب دندان‌شکنی به آن خواهیم داد که از کردهٔ خود پشیمان شود.

پس‌از ناهار ، مدیر مسئول کارخانهٔ ذوب‌آهن پائوکانگ[1] مارادعوت

۱ــ Paokang

کرد تا از کارخانهٔ ذوب آهن وسایر پروژه‌های دردست ساختمان بازدید کنیم. او برنامه‌های دردست اقدام را جهت افزایش تولید فولاد برای‌ما توضیح‌داد و گفت که پائوتو در آیندهٔ نزدیکی یکی از پنج مرکز بزرگ صنعتی چین خواهد شد.

روی دیوارها و لوله‌های کارخانه شعارهای تبلیغاتی ، کارگـران را به‌کار بیشتر و تولیدزیادتر تشویق می‌کردند . ما جلو جراثقال عظیم‌که‌آهن ذوب شده را درقالب‌هاخالی می‌کرد ایستادیم . رانندهٔ این جراثقال یك‌دختر جوان چینی بود . مدیر کارخانه گفت‌که این دختر بخاطراینکه درتمام‌مدت کارش کوچکترین خطا واشتباهی نکرده مورد تشویق قرارگرفته است.

من همچنانکه درخود فرورفته بودم ، به این وضع جدید می‌اندیشیدم و باخودمی‌گفتم‌که‌تمام اینها به‌اندازهٔ‌درختان‌میوه و سایه‌دار زیبایی‌که‌دورا- دور کارخانه‌هارا باوضعی مرتب آراسته بود ، برای‌من گویا نیست.آنوقت به‌یاد گذشته افتادم‌که در دوران قحطی خانمانسوز ، درهمین شهر یك برگ سبزهم روی درختان دیده نمی‌شد زیرا مردم قحطی‌زده برای رفـع گرسنگی همه را ازدرختان کنده بودند .

آن‌شب ، وقتی به رختخواب رفتم هنوزبازدید آنروزمرا درخود فرو برده بود . می‌اندیشیدم‌که اگرچه همهٔ بازدید تنها به‌یك کارخانهٔ ذوب آهن گذشت ، تازه قسمتی‌از آن راهم نرسیده بودم ببینم . چیزی که بیشتر فکر مرا به‌خود مشغول کرد بود این بودکه در یك شهر صنعتی که جمعیت آن در ده‌سال از ۹۰،۰۰۰ به یك‌میلیون و سیصد وبیست هزار نفر افزایش‌یافته و بنابه گفتهٔ خود شهردار بیشتر از ۶۰ در صد خواربار مورد نیاز شهر در منطقه تولید نمی‌شود ، ازنقاط دوردست چین چگونه و باچه وسایلی حداقل ۵۰۰ تن کمبود خواربار روزانه به‌این شهر می‌رسد ؟ ومشکلات صدهاشهر صنعتی دیگرکه قارچ‌وار در طول همین خط راه‌آهن به‌طرف سین‌کیانگ[1] در غرب ، ولان‌چو[2] در جنوب درحال گسترش هستند چگونه مطرح و برطرف می‌شوند . با یك حساب سرانگشتی ۱۵ تا بیست میلیون جمعیت در ایـن

۱- Sinkiang ۲- Lanchow

شهرهای جدیدالاحداث باهمین مسائل روزانهٔ خواربار روبرو بودند . این تنهاخط‌آهن، به ظاهرتوانایی حمل تجهیزات صنعتی‌منطقه را هم‌نداشت. پس بدون‌شك برای حمل ونقل‌خواربارمنطقه ازنقاط و شهرهای غنی چین‌که در مرکز این کشور قرار دارند تشکیلات عظیم و حیرت آوری در حال تکوین و رشد بود.

۷: ابرسفید

آقای شهردار یك‌نفر را به‌نام «لوچوتسنگ»[۱] مأمورکرد کـه مارا در گردش یکصد مایلی‌مان به‌سوی استپ‌های شمال همراهی کند. لومردی قد‌ـ بلند و باریك‌اندام بود. اوهم مدتها درپایگاه چریکی مشهور «ووتائی‌شان»[۲] در «شن‌سی»[۳] با ژاپنیها جنگیده بود. این‌پایگاه یکی‌از مراکز عمدهٔ‌جنگهای چریکی علیه ژاپنی‌ها بود . لو ، سرش‌را ازته تراشیده بود وقیافه‌اش‌کاملاً شبیه تخم‌مرغ شده‌بود . یك‌خندهٔ خیلی دوستانهٔ همیشگی دندانهای بزرگش را نمایان می‌کرد، مرد بسیار نیرومندی بود واز مسائل محلی آگاهی‌زیادی داشت . پس‌از صحبت معلوم شدکه او سابقاً رئیس کمیتهٔ حمایت‌کره و نیز مدیر کمیتهٔ‌دوستی چین وشوروی بوده است. ولی جنگ کره پایان یافته‌بود و کارشناسان شوروی‌هم همگی ازچین رفته بودند . از این‌رو ، درحال‌حاضر او سمت سرپرستی کمیتهٔ پیشواز دوستان امریکایی قـدیمی چین را داشت ، عضویت دراین کمیته بسیار محدود گردیده است .

ما دریك اتومبیل ولگا ازپانوتو حرکت کردیم . در طول ۱۲ مایل جادهٔ سنگفرش ، در دوسوی جاده بجز کارگاه‌های ساختمانـی چیزی به‌چشم نمی‌خورد . پس‌از گذشتن ازیك جادهٔ خـاکی به‌یك رشته تپه‌های گـرانیت

۱- Lu Ch'u-tseng ۲- Wu T'ai Shan ۳- Shensi

رسیدیم . درکنار بستر یك‌رودخانهٔ خشك شده ، شاهراهی دردست ساختمان بود ، و کارگران بادست مشغول سنگ‌برداری بودند . پس‌از آن به تعداد زیادی چادر کارگری رسیدیم . خاك سرخ همه چیز حتی کارگرها و شترها را ، پوشانده بود. دریك سو ، مهندسان سرگرم نظارت برساختمان یك‌مرکز تولید برق ویك سد بتونی‌بودند .

«روی» بااشاره به تپه‌های سرخ‌رنگ گفت :

ـ این‌منطقه از مواد آهنی پراست و این تپه‌ها میلیاردها تن مواد اولیه برای تولیدآهن درخود ذخیره دارند .

کارگرها به‌محض مشاهدهٔ قیافه‌های خارجی‌ما ، به نشانهٔ محبت دستی برایمان تکان دادند. سابقاً این‌منطقه محل راهزنان خطرناکی بودکه به هیچ مسافری‌امان نمی‌دادند.ولی‌درحال‌حاضر همه‌جا امن وامان بود وکوچکترین اثری از محافظین مسلح دیده نمی‌شد.

پس‌از عبور از لابه‌لای تپه‌های شنی ، دشت سرسبز وپهناوری نمایان شدکه انواع حبوبات و غله‌های گوناگون در آن کشت شده بود . هوا خنك وخوب بود. تعداد زیادی تراکتور زراعتی مشغول کار بودند و در فواصل معین تلمبه‌های قوی ازچاههای عمیق مزارع را آبیاری می‌کردند ؛ درسراسر چین‌تلمبه‌های مدرن جایگزین دستگاههای قدیمی شده‌اند. گاهگاهی زنهای روستایی‌بالباسهای‌رنگارنگ‌سواربراسب درمیان‌مزارع دیده‌می‌شدند.

تامسافتی‌نسبتاًطولانی جز چراگاه سرسبز وتعدادزیادی گاو وگوسفند چیزی ندیدیم . ناگهان دهکده‌ای با خانه‌های تازه‌ساز آجری ازدور نمایان شد. این خانه‌ها یک ساختمان دوطبقه و مدرسهٔ دهکده را بطور نیمدایره احاطه‌کرده بودند؛ دربالای مدرسه یك‌ستارهٔ بزرگ سرخ به‌چشم می‌خورد. در دهکده، یك‌جوان مغول با چکمه‌های محلی جلوآمد و مارا براندازکرد. ما بعدازصحبت با او دریافتیم‌که آن ساختمان دو طبقه مرکز یک مزرعهٔ اشتراکی است‌که کارگران چینی و مغول درآن کار می‌کنند . وسعت آن مزرعه درحدود ۴۵ مایل در ۲۴ مایل است . از اوپرسیدیم :

ـ غذای شما در اینجا چیست ؟

ـ آرد سفید وسبزی.
ـ مقدار جیرهٔ ماهانهٔ شما چقدر است ؟
ـ خیلی کم است .
ـ یعنی چقدر است ؟
ـ ۵۳ کتی .

جواب او همگی مارا به لبخند واداشت و او نـاراحت شد . ۵۳ کتی عبارت است از ماهی ۶۰۰ پاوند آرد واین دوبرابر میزانی است‌که یک فرد عادی درپکن مصرف می‌کند. به‌نظر ما شکوهٔ او کاملاً نابجا بود. ولی بعد که بیشتر به‌این موضوع فکر کردم‌دیدم ما درست وحسابی به‌درد دل اوگوش نکرده‌ایم زیرا این منطقه یک‌منطقهٔ چراگاهی است ومردم به‌خوردن‌گوشت عادت دارند واگر گوشت به‌اندازهٔ کافی به‌آنها نرسد میزان آرد سفید هر- قدر هم‌که باشد جای گوشت‌را برای‌آنها نخواهد گرفت .

لو به‌ماتوصیه کردکه هرچه زودتر به‌راه‌خود ادامه دهیم زیرا تامعادن «ابرسفید» هنوز چندین مایل راه‌بود وما می‌خواستیم پیش‌از غروب به آنجا برسیم . سرانجام پس‌از مدتی ، ازدور ، جنگلی ازآتش و جراثقالهای‌بزرگ وکوچك و بولدوزر وکامیون و واگون‌های برقی نمایان شدکـه در دامنهٔ تپه‌ها مشغول‌کار بودند . آقای «وانگ‌یونگ‌شو»[1] ، مدیر این مرکز صنعتی به‌پیشواز ماآمد . او به‌نظر ۲۵ ساله می‌آمد ولی بعد معلوم شدکه بیش‌از ۴۰ سال دارد واز جنگجویان قدیم «ارتش فرمان هشتم» است. او بـرایمان توضیح دادکه سه‌سال پیش دراینجا جز بیابان وطبیعت وحشی هیچ‌چیز وجود نداشت وحتی از چادر مغولی‌هم اثری نبود . ازاو پرسیدم:

ـ آیا شما دراستخراج معادن تجربهٔ‌قبلی داشتید ؟

ـ من‌تجربهٔ خودم‌رادرجنگ با ژاپنیها و کومین‌تانگ بدست‌آورده‌ام. درآن زمان ما چند مستشار فنی روسی داشتیم . من تجربهٔ زیادی از آنها آموختم . همهٔ آنها اکنون ازچین رفته‌اند.

یك مغول به‌نام وولونگ[2] سمت شهردار محل را داشت . او هـم از چریکهای سابق‌بود . باکمال مهربانی مارا دعوت کرد تا از تأسیسات محل

۱- Wang Yung-Shou ۲- Wu Lung

بازدید کنیم . پائی‌یون[1] ، این‌شهر معدنی ، ۱۲ هـزارنفر جمعیت داشت . ساختمانش سه‌سال پیش شروع شده‌بود و درحال‌حاضر علاوه برمدارس کافی، یك‌سالن تآتر وسخنرانی‌به‌گنجایش هزارنفر ، مریضخانه ، بهداری،فروشگاه، زمین‌های بازی ، ویك هتل مدرن‌هم داشت‌که محل اقامت آن‌شب مابود . از قراری‌که آقای شهردار برای‌ما توضیح داد مواد اولیه‌ای که استخراج می‌شود بسیار غنی‌است و برای چندین‌سال ذخیرهٔ کافی موجود خواهدبود. سهمیهٔ استخراجی سال ۱۹۶۰ حدود ۲،۴۰۰،۰۰۰ تن بودکه از قرار آمار تأمین‌آن محرزبه‌نظر می‌رسید . (دراکثر تأسیسات صنعتی‌که من درچین دیدم به‌خاطرندارم درجایی از برنامهٔ معین‌شده کمتر فعالیت شده باشد) . درآمد کارگران با تجربه‌ای‌که درمعدن کار می‌کردند بااستادان دانشگاه برابر بود و این درآمد از بالاترین درآمدهای چین بود . کارگران در دودسته وهر- دسته ۸ ساعت متوالی فعالیت می‌کردند . دستمزد آنها بسته به‌نوع کارشان از ۳۶ یوان تا ۱۲۰ یوان در روز متغیربود . کارگران ازکلیهٔ تسهیلات و امتیازات ضروری ازقبیل طبیب و داروی مجانی ، حق‌بیمه ، مدرسهٔ مجانی برای اولاد وغیره‌برخوردار بودند. چون‌زمستان‌منطقه‌بسیارسرداست‌لباسهای مخصوص زمستانی نیز مجانی به‌آنها داده می‌شد.

اگرچه«روی» هم‌پائی‌یون راندیده بود ولی ظهوراین تشکیلات‌مدرن دروسط این بیابان وسیع چندان باعث تعجب اونشد :

ـ به‌این وضع عادت خواهی کرد. بعدازانقلاب ، ۱۶۵ شهرجدید در چین بناشده. بعلاوه ۲۴۰ شهردیگرنظیر پائوتو کاملاً تجدید بناشده‌اند. مـن تمام سال‌گذشته رابه دیدن این شهرها‌گذراندم ولی‌بازهم همهٔ‌آنهاراندیدم .

من ازمشاهدات خودم و اینکه می‌دیدم چگونه ملت مغـول درادارهٔ تشکیلات صنعتی مدرن مشغول فعالیت هستند کاملاً راضی‌بودم زیرا این ، کاری بودکه تاچندسال پیش‌به‌هیچ وجه برای مغول‌ها ممکن نبود . آن‌شب سرشام ، هنگامی‌که تمام مقامات رسمی چینی‌ومغول اعم ازمدیران کارخانه‌ها و متخصصان و آقای «لوچوتسنگ» حضورداشتند ، من با ابراز رضـایت از مشاهدات خودم تبریکهای قلبی‌خودم‌را برای موفقیتهایی‌که نصیب‌آنهاشده

۱- Pai Yun

بودتقدیم داشتم. مهمانداران چینی‌که کله‌شان باشراب کمی‌گرم شده بود ، پس ازآنکه مزایای سوسیالیسم رادرپیشرفت ستودندنیات‌ومقاصد صلح‌طلبانهٔ چین رابه‌تفصیل‌توضیح دادند وپرسیدندکه چگونه ملت‌امریکا می‌تواند یوغ یك دولت وجمهوری امپریالیستی رابرگردن خود تحمل‌کند . باوجوداینکه خود من سالها ناظر وشاهد اشتباهات وخطاکاری‌های سیاست امریکا درچین بوده‌ام معهذا لحظاتی نظیرآن دقیقه را باناراحتی تحمل می‌کردم . باخود اندیشیدم‌که چینی‌ها هم‌مثل‌ملتهای دیگردنیا قضاوت‌نسنجیده رابرمباحثهٔ‌مفید واقعیات ترجیح می‌دهند. طرح وبحث درمورد امپریالیسم امریکا همیشه‌یکی ازمسائل‌بغرنج ومشکلی است‌که درگفتگو باچینی‌ها پیش می‌آید. مسائل‌قارهٔ امریکابرای چینی‌هابسیارمهم وناشناخته‌است همچنانکه مسائل‌جامعهٔ‌چینی در امریکا ناشناخته است . بحث دربارهٔ چنین‌مسائلی خصوصاً باافرادی‌که عقاید وتعصبات پیش‌ساخته دارندکاری بس‌دشوار است . من حتی‌الامکان سعی می‌کردم ازطرح این مسائل بگریزم. دراین مورد بخصوص من سعی کردم مسئلهٔ بغرنج وپیچیدهٔ اضافه تولید خواربار را درامریکا برای آنها توضیح دهم . بعد همگی باکمال بی صبری منتظرشدندکه ببینند عقیدهٔ من‌دربارهٔ این راه‌حل احمقانه و امپریالیستی امریکایی‌که‌کشاورزان درمیزان تولید محدود شوند، چیست . البته دربارهٔ این مسئله که چین باکمبود تولیدات کشاورزی روبرواست واین‌که چرادولت چین‌کشاورزان رابه تأمین‌کمبود تشویق‌نمی‌کند، مجهولی برای‌آنها مطرح‌نبود، درصورتی‌که برای من هنوزکاملاتفهیم نشده بود .

خوشبختانه یکی ازمهمانان جام خود رابلندکرد وفریاد زد:

ـ به‌سلامتی توافق تمام صفات انسانی دردنیا .

وآنوقت باقطع بحث بیهوده‌ای‌که دربین بودهمگی جامهای خود را برداشتیم وفریاد زدیم :

ـ کان په ئی .

۸: واحداشتراکی[۱] مغولی

ساعت شش صبح برخاستیم. برای صبحانه ، ژامبون ، تخم‌مرغ‌وپنیر خوردیم‌وساعت۷ به‌طرف «هسین پائی‌لایک[۲]» به‌راه افتادیم که یک‌واحداشتراکی مغولی بود ودرناحیهٔ‌پائی‌لینگ میائو[۳]درقسمت خود مختار مغولستان داخلی قرار داشت .

تاچندین مایل خارج ازشهر«ابرسفید» زمینهای بکر به‌دست‌کشاورزان چینی زیرکشت‌رفته بود تاخوارباز شهرصنعتی جدیدالاحداث راتأمین‌کند. اما آنها هنوز هم‌قسمت اعظم مایحتاج‌خود راازمناطق دیگرچین‌وارد می‌کردند. آقای لوچوتسنگ به ماگفت‌که درحال حاضر بیش از۱،۶۶۰،۰۰۰ جریب اززمینهای مغولستان داخلی زیرکشت‌گندم است. کشاورزی درمغولستان‌بنا به برنامهٔ طرح شده درهرسال بنابه استعداد طبیعی منطقه به توسعهٔ لازم دست می‌یابد. هرسال‌گروه بیشتری ازچادرنشینان مغولستان‌به‌زارعین‌اسکان‌یافته تبدیل می‌شوند وبه‌موازات‌توسعهٔ مناطق زراعی و تأسیسات ، انواع لبنیات‌نیز تهیه می‌شود ودراختیارآنها قرارمی‌گیرد ـ بطوری‌که درحال حاضر مقدار زیادی ازشیر وکره وگوشت مصرفی منطقه را همین واحدهای زراعی تأمین می‌کنند .

قسمت وسیعی‌ازخاک مغولستان چراگاههای سرسبزی است‌که‌توده‌های انبوه‌گاو وگوسفند واسب درآنها مشغول چراهستند . گاهگاهی مانیزازدور چادرهای مغولی راکه بانمد درست می‌شود و «یورت» نام دارد می‌دیدیم . سرانجام پس‌ازیکساعت‌که ما درمناطق چراگاهی راه‌پیمودیم، بـه‌یک معبد بزرگ «لامائی» رسیدیم وپس ازآنکه‌ازکنارچهارلاماکه براسب سوار بودند گذشتیم ، درمسافتی دورتر، مرکز پایگاه مزرعهٔ اشتراکی کـه ساختمان و دیوارهای سفیدش درآفتاب می‌درخشید دربرابرمان نمایان شد .

جلو دروازهٔ پایگاه مدیر تشکیلات ، آقای «جنکجین نورو»[۴] که مرد

۱ـ Commune ۲ـ Hsinpailike ۳ـ Pailingmiao
۴ـ Jenkejin Noru

جوانی بود به‌پیشواز ماآمد. لباس نخی سبزرنگی پوشیده بود وچکمه‌های سیاهی به پاداشت. باخنده‌ای دوستانه دست مارا فشرد . یك خانم میانسال مغولی هم‌که لباسی نظیرلباس مدیر به‌تن داشت‌به‌عنوان معاون ایشان به‌ما معرفی شد. دریك طرف محوطه اتاقهای سفید رنگی‌به‌شکل چادرهای مغولی ساخته شده بود . مارا به‌آنجابردند . جلودراتاق یك‌دختر مغول جوان به‌ما خوشامدگفت . اورامنشی تشکیلات معرفی‌کردند.توی اتاق بالش‌های‌پشمی روی نیمکت‌های کوتاهی چیده شده بود.ماروی‌آنها لمیدیم . جلومامیزهای ظریفی باانواع خوردنی‌های محلی برای پذیرایی آماده بود. این خوردنی‌ها همه ازمحصولات خوداین واحد اشتراکی بودند . درگوشهٔ اتاق یك‌سماوربا چای مخصوص مغولی‌که باکره مخلوط می‌کنند بخار معطر خودرا بـه مشام می‌رسانید . مغول‌ها اصولاً مردمی بسیار مهمان‌نواز هستند ومهمان نوازی آنها مرابه یاد بازدیدخودم ازعربستان می‌انداخت.

پس ازصحبت‌های‌گوناگون که ازمغولی به چینی وازچینی‌به انگلیسی ترجمه می‌شد، ما دریافتیم‌که این واحد اشتراکی ازسال ۱۹۵۸ تشکیل شده ودرحال حاضر دارای چهارگروه تولیدی است . تعداد زارعان طبعاً کم بود وتنها ۲۲۰۰ نفربیشتر از۱۸ سال داشتند. این تشکیلات دارای ۹۰،۰۰۰ گوسفند،۱۲۰۰۰اسب،۷۰۰۰گاو و۲۰۰۰شتربود.سطح چراگاه۴۰۰مایل مربع وسطح زیرکشت ۳۲۰۰ جریب بود . سرمایهٔ اولیهٔ این واحد بوسیلهٔ قرضهٔ دولتی تأمین شده بود. مراکز تلقیح مصنوعی ، بهداری ، مدرسه ، آزمایشگاه ، ایستگاه هواشناسی ، یك سالن تآتر ویك تعمیرگاه مجهز برای تعمیرتراکتورها نیز دراین واحد ساخته شده بود .

دراین محل هم مانند سایر مناطقی‌که مابازدید کردیم‌گفته شدکه ۹۰٪ ازکودکان‌کمتراز ده‌سال به‌مدارس ابتدایی‌می‌روند وهمچنین۲۳۰نفرازکسانی که تحصیلات‌متوسطهٔ خودشان را به پایان‌رسانیده‌اند به‌پائوتو اعزام‌شده‌اند تادورهٔ مخصوص دامداری رابینند . درایام قدیم تنها لاماها وطبقهٔ اشرافی مغول‌ها بودندکه می‌توانستند خواندن ونوشتن بیاموزند ورویهمرفته حدود ۱۰٪ جمعیت مغولستان داخلی را تشکیل می‌دادند . بنابه‌آماری کـه به ما دادند مغولستان داخلی‌ده مؤسسهٔ آموزش عالی داشت‌که درآن دانشجویان

به‌فراگرفتن‌طب ومهندسی‌ومهندسی‌مکانیك‌ودامپزشکی‌مشغول‌بودند. ازمیان‌ده هزار دانشجوکه‌نام نویسی‌کرده بودند۱۴۰۰ نفرمغول بودند . واینهاسوای تعداد زیادی دختروپسرمغول بودندکه درجهٔ تکنیسین می‌گرفتند. به‌ماگفتند که فقط در«پائوکانگ» ۱۵۰۰ محصل در صنعت فولاد مشغول کار آموزی هستند .

آقای «جنکجین» گفت :

ـ سال‌گذشته ما۲۵۲ نوزاد داشتیم. یك سال‌قبل ازانقلاب از هـر ده کودك نوزاد تنها یکی زنده می‌ماند بطوری‌که تعداد مردان بیش از زنان و تعداد پیران بیش ازجوانان بود وتعداد اموات به مراتب بر موالید فزونی داشت ولی امروز با توسعهٔ بهداشت و فرهنگ وضـع بکلـی دگرگون شده است و بسیاری از امراض را ازقبیل حصبه وسیفلیس بکلی ریشه‌کن‌کرده‌ایم.

آقای جنکجین البته یکی ازاعضای حزب‌کمونیست بود ومعاون‌چینی اوهم‌کمونیست بود . چون جنکجین چینی‌راخوب بلد نبود ، معاونش‌گفته‌های اورا ازمغولی به‌چینی ترجمه می‌کرد . سرگذشت جنکجین راهمچنانکه ترجمه می‌کردند ، نوشتم :

ـ پرچمدار طایفهٔ ماشاهزاده «چیمیته جنچینگ‌کائوئرلو»[1] بود.والدین من از رعایای فقیراوبودند . درآن زمان شاهزادگان مغولی بسیار بـانفوذ بودند . هنگامی‌که‌او ازهمکاری با ژاپنیها سرباز زد ، ژاپنیها او را دستگیر کردند وبه«پائی‌لینگ میائو» بردند . درآنجاآنقدراورا شکنجه دادندکه‌کشته شد.اواکنون‌یکی ازپهلوانان ملی ماست وماهمه بااحترام از اویاد می‌کنیم. امروز دیگر طبقهٔ اشرافی درمغولستان وجود ندارد و اولاد همین شاهـزاده مانند سایر افراد واحد مـا با ما کار می‌کنند و ما هم بسیار به آنها احترام می‌گذاریم .

پس ازآنکه شاهزاده «چیمیته» کشته شد افراد ملت مابیش از پیش از ژاپنیها بیزارشدند وهمین سبب شدکه ژاپنیها عدهٔ زیادی را دستگیر کنند و شکنجه وآزاردهند . بسیاری هم جان خودراازدست‌دادند. ژاپنیها تمام‌حشم مارا می‌گرفتند وذبح می‌کردند وماگرسنه می‌ماندیم . من یازده ساله بـودم

۱ـ Chimiteh Jenching Kaoerlo

که پدر بزرگم را به جرم همکاری با پالوچون دستگیر کردند وشکنجه دادند. اوفقط چند سرباز سرخ‌را درمنزل‌خود پناه داده‌بود فقط‌همین. براثرشکنجه‌ها قلب‌ضعیف اوطاقت نیاوردومرد. من‌کنار اوبودم وازاین بابت سخت‌گریستم. بعد پدرم‌مرد، بعد برادربزرگم وبعدهم‌مادرم. سرانجام فقط من ومادربزرگ وتنها خواهرم ماندیم.

بعد من هم به انقلاب پیوستم و به یك دسته از سواران سرخ مغولی ملحق‌شدم‌که توسط «پالوچون» (ارتش‌فرمان هشتم) در «ینان» تعلیمات دیده بودند. درآنزمان آنقدرکوچك بودم‌که وقتی‌تفنگ به‌دست می‌گرفتم دیگر دهنهٔ اسب را نمی‌توانستم نگهدارم. و دیگران به من‌کمك می‌کردند. بعد از مدتی ژاپنیها تسلیم شدند و نفرات ارتش‌کومین تانگ آمدند وسرزمین مارا اشغال‌کردند.

آنها نه تنها از ژاپونیها دست‌کمی نداشتند، بلکه بدتـرهم بودند. هرکسی‌که کوچکترین مایملکی داشت فوراً از طرف افرادکومین تانگ به‌نام کمونیست‌یاهمکار ژاپنیها توقیف‌می‌شد ودارایی‌رامصادره می‌کردند وخودش راهم فوراً ازبین می‌بردند. ما بایـد برای یکصد سربازکومین تـانگ جا و خواربار تهیه می‌کردیم. من دوباره به‌گروههای چریکی پیوستم و سرانجام کومین تانگ را درسال ۱۹۴۷ ازاین منطقه بیرون راندیم.

هنگامی‌که به‌ساختمان ادارهٔ تشکیلات برگشتیم، دیدیم‌که همان دختر خانم منشی میز بزرگی با انواع خوراکی‌ها جهت پذیرایی آماده‌کرده است؛ یك برهٔ درسته که به سبك مغولی بریان شده بود در وسط میز جلب توجه می‌کرد. اطراف بره را برنج ریخته بودند. بطریهای لیکور بـه رنگهای مختلف نیز برسر میز دیده می‌شد. بعد معلوم شدکه اینها ودکا هستندکه با عصارهٔ میوه مخلوط شده‌اند. جنکجین بامهارت یك‌جنگجوی قدیمی جامهای خود را پی درپی به سلامتی مهمانان می‌نوشید. چون «الی» بجز سودا بـه چیز دیگری لب نمی‌زد من مجبور بودم به‌تنهایی به تعارفات صمیمانهٔ آقای جنکجین پاسخ دهم. ناگهان آقای جنکجین فریاد زد:

ـ به‌سلامتی‌دوستی مغول‌ها وامریکا .
ـ به‌سلامتی‌ملت مغول .

میز خیلی‌گرم ودوستانه بود وعواقب بعدیش‌هم آنطورکه من باترس ولرز پیش‌بینی‌کرده بودم نبود.زیرا بعداز ناهارباکمال‌خوشی وبدون ناراحتی به‌بازدید یك چراگاه پرورش اسب رفتیم. درآنجانحوهٔ اسب سواری مغولها را دیدیم‌وخود آقای جنکجین باکمال چابکی رهبری دسته را به‌عهده‌گرفت . نحوهٔ کمنداندازی مغولها به‌راستی دیدنی بود.

در بین سوارکاران پیرمردی بودکه دست‌کم ده سال ازآقای جنکجین پیرتربود. لباس زیباوکلاه‌پوستی وسبیل‌های مکزیکی داشت. اورارئیس‌دستهٔ سوارکاران به‌ما معرفی‌کردند. نشان سرخی‌برکلاهش داشت‌که سابقاً علامت تشخص‌محلی‌بودولی‌امروزفقط‌به‌رئیس‌دستهٔ‌سوارکاران‌اختصاص‌داده شده‌بود.

بنا به آماری‌که در اختیار ماگذاشتند ، تعداد دام‌ها در ده سال اخیر ۵ برابر شده ودرآمد واحد اشتراکی‌از سال ۱۹۵۸ به بعد ۴۵ درصد فزونی یافته بود وبا استفاده از قرضهٔ دولتی مریضخانه، مدرسه، تآتر ، دامپزشکی و تلفن ساخته شده بود. خانم منشی‌گفت :

ـسابقاً حتی اسم چنین تأسیساتی هم دراین منطقه به‌گوش‌کسی‌نرسیده بود .

البته اینها تمام‌کارهای مفید وپرثمری بودکه درمغولستان انجام یافته بود وشکی‌نیست‌که قسمت مهمی از این پیشرفت‌ها مدیون کسانی بودکه از سایرنقاط چین‌به‌این منطقه مهاجرت‌کرده وساکن اینجا شده بودند. از ۲۲۰۰ نفر بزرگسال ساکن این واحد اشتراکی ۸۸۰ نفر چینی بودند . چیزی‌به‌غروب نمانده بود که به درخواست خود من از معبد لامائی‌که قبلاً به آن اشاره کردم بازدیدکردیم. هنوزشش نفر لاما درآنجا زندگی می‌کردند ولی خود معبداصولاً تعطیل بود . هنگامی‌که ما در انتظار یکی از لاماها بودیم تاکمی صحبت کنیم به من گفتندکه در تمام منطقه ۵ معبد لامائی وجود دارد و وقتی‌که پرسیدم آیا در واحد هنوز افرادی هستندکه بطور دائم در مراسم مذهبی معابد شرکت‌کنند، باخنده واشارهٔ سربه من پاسخ منفی دادند وگفتند که شاید بعضی از افراد سالخورده چنین‌کاری بکنند .

درهمین موقع چند نفر ازلاماها آمدند تا قفل درمعبد را برای بازدید ما بازکنند . توی معبد کاملاً بههمان ترتیبی‌که سابق مرسوم بودآراسته و مجهزاست. دربین لاماها جوانی بودکه برای من باعث تعجب بودکه بهاین سن بتواند لاما شده باشد . وقتی پرسیدم، گفتندکه اومتصدی نواختن زنگ در مراسم مذهبی است. پرسیدم‌که چطور این جوان لاماشده است. جنکجین گفت :

ـ برای اینکه کار دیگری به او نیاموخته‌اند .

ـ آیا هنوز هم ممکن است‌که‌کسی این شغل را انتخاب‌کند ؟

ـمطمئناً خیر. چون دیگرجوانان ما به‌خدایی‌که لاماهااختراع کرده‌اند ایمان ندارند . ما امروز حقیقت رابه‌آنها می‌گوییم وآنها می‌دانندکه دیگر لاماها نمی‌توانند مسائل زندگی بشر را حل‌کنند .

ـ پس اینجا یک موزه است نه یک معبد دایر .

جنکجین شانه‌ها را بالا انداخت وگفت :

ـ شماخودتان‌خوب می‌بینیدکه ما اصولاً دراین باره دخالتی‌نمی‌کنیم؛ اگرکسی بخواهد به‌معبد بیاید مختار است .

بعد ما سوار اتومبیل شدیم وآنها هم با اسب تامسافتی مارامشایعت کردند وبعدکلامهای خود رابه نشانهٔ خداحافظی ازسربرداشته وتکان دادند. ومن باز از دور لامای پیررا می‌دیدم‌که مشغول بستن درمعبد خود بود.

از «روی» پرسیدم :

ـ «روی» آیا توراستی فکر می‌کنی این واحد ۱۲۰۰۰ رأس اسب و ۹۰۰۰۰ رأس گوسفند داشته باشد .

ـ کم وبیش همین حدود .

ـ ولی ما اینهمه اسب ندیدیم .

ـ پس توخیال داری موجودی واحد را سرشماری‌کنی ؟ اگر فراریانی که درهنگ‌کنگ زندگی‌می‌کنند می‌نویسندکه درمغولستان یك‌اسب یاگاوهم پیدا نمی‌شود، مطمئن باش‌که دروغ می‌گویند ولی‌اگربنویسندکه مثلاً یك میلیون نفرچینی ومغول دربازداشتگاه‌های دولتی‌هستند، خوب، من وسیله‌ای که بتوانم این ادعا را ردکنم ندارم چون دراین مورد چه دراینجا وچه در

هنگ‌کنگ وسیله‌ای برای کنترل دراختیار نیست .

بازدید ما از این واحد آنقدر شتابزده صورت گرفت که من نتوانستم بفهمم که نحوهٔ کاراین واحداشتراکی چگونه است. بیشتر وقت ما به خوردن غذاهای مفولی ونوشیدن مشروب به سلامتی یکدیگر گذشته بود .

۹ : چرا چین سرخ شد ؟

«حقیقت تلخ ولی گریز ناپذیراین است که سرنوشت جنگ داخلی چین خارج از سلطه وکنترل دولت امریکا بود . دولت امریکا درحدود قدرت واختیارات خودهرچه می‌کرد یامی‌توانست بکند، کوچکترین تأثیری درنتیجهٔ نهایی این‌جنگ‌داخلی‌نداشت ونمی‌توانست داشته باشد. این سرنوشت فقط وفقط نتیجهٔ برخورد وجدال نیروهای داخلی ملت چین‌بوده است. دولت امریکاکوشید تااین نیروها را زیرنفوذ خود درآورد ولی‌نتوانست.»

دین‌آچسن، وزیر امورخارجهٔ امریکا، ۳۰ ژوییه ۱۹۴۹.

برای پاسخ به این سؤال‌که «چرا چین سرخ شد ؟» مدارك وتألیفات بیشماری درهمهٔ‌کتابخانه‌ها موجود است‌که تاریخ وقایع اخیرچین رابه‌خوبی روشن می‌کند .

اما پاسخ قانع‌کننده را گفته‌های خود مائوتسه تونگ رهبر انقلاب چین داده است. اینکه چرا مائوتسه تونگ ودیگر روشنفکران چینی به‌جای اینکه به‌سوی سرمایه داری ملی‌جذب شوند به مارکسیسم سوق داده شدند در داستان زندگی مائوتسه تونگ، آنگونه‌که خود اوبرای من‌تعریف‌کرده، نهفته است . وهمچنین اظهارات سایر رهبران انقلاب چین اسناد زنده‌ای در این باره بدست می‌دهد . مطالعهٔ دقیق وضع چین درسالهای ۱۹۳۸ به‌خوبی

ثابت‌می‌کندکه پیروزی کمونیسم درچین‌پرهیز ناپذیربود مگرآنکه«کومین‌تانگ»، تنها چیزی که امکان داشت جلو پیروزی کمونیستها را بگیرد،یك تغییر و تبدیل کامل در سازمان خود می‌داد: دگرگونیهای ژرف وانقلابی باید انجام می‌شدکه نخستین آنها تقسیم دوبارهٔ اراضی‌چین، به‌موازات جنگ علیه ژاپن، بود.

قدر مسلم این است‌که مانیفست‌کمونیست‌در چین(یادیگر سرزمینهای مستعمره و نیمه مستعمره از قبیل کره، هندوچین، ویتنام وغیره) اثری بس عمیق‌تر ومفهومی بسیار جامع‌تر از خود بجای گذاشت تا در ممالك پیشرفته و صنعتی که طبقات کارگرشان امتیازات انکار ناپذیری بدست‌آورده‌بودند. هنگامی که اعلامیهٔ مارکس برای شروع مبارزهٔ مسلحانه علیه سرمایه‌داری در چین قرائت شد، جوانهای‌چینی‌نتوانستند موجباتی را که در اروپای‌سال ۱۸۴۸ با شرایط خاص محلی، این اعلامیه را بوجود آورده بودبانتایج آن تطبیق دهند و آنرا خاص شرایط زمان و محیط خود تلقی‌کردند.

مارکس گفته‌بودکه «کارگران‌صنعتی وکشاورزان باسط توسعهٔ‌صنعت و اقتصاد نه تنها امتیازاتی برای بهبود شرایط سخت زندگی خود به‌دست نمی‌آورندبلکه‌به‌موازات این توسعه هرروز اندکی بیشتر درورطهٔ فلاکت‌فرو می‌روند.» قوانین کمابیش پیشرفتهٔ اجتماعی حتی‌درامریکاهم که‌نمونهٔ‌ممالك پیشرفتهٔ صنعتی است هنوز یك قرن عمرندارند؛ پس درچین، کـه‌تودهٔ زنهاو کودکان‌مانندبردگان‌به‌کارگماشته‌می‌شدند وکارگران جوانش‌بایستی‌بیش‌از۱۴ ساعت در روز کارکنند بدون آنکه‌ازنظر بهداشت وبیماری‌وپیری وناتوانی کوچکترین تأمینی داشته باشند، بدون‌شك پیش‌بینی‌های مارکس کاملامنطبق باشرایط تشخیص داده می‌شد.

شالودهٔ اجتماعی کهن‌چین، که براساس‌مقررات وقوانین خاص قبیله‌ای و ایلاتی‌منطقه نظام فرسوده‌ای را برقرار کـرده بود، براثرنفـوذ امپریالیسم صنعتی‌غرب چون‌کاخی بی‌بنیان درهم‌فروریخته‌بودوبجای آن‌هنوز هیچ‌نظامی موجود نبودکه بتواند از هستی وموجودیت کشاورزان وکارگران چینی در برابر فساد طبقهٔ حاکم و نظامیان و تحمیل مالیاتهای عجیب وغریب‌که در

پاره‌ای مواردمتعلق به‌شصت‌سال‌بعد بود دفاع کند. «ر.ه.تاونی»[1] در کتاب خود، «زمین و کار درچین» این‌وضع‌رابه‌خوبی تجزیه وتحلیل وپیش‌بینی کرده بود. من‌باهریك ازسربازان ارتش‌سرخ چین صحبت کردم متوجه شدم‌که او ساخته‌وپرداختهٔ مستقیم وضع نابسامان موجود است.

به آسانی می‌توان پی‌بردکه‌چرا در سرزمینی‌که کودکان ده دوازده‌ساله را شبها درکارگاههای‌صنعتی‌به‌ماشین می‌بستندتاصبح‌زود دومرتبه‌به‌روی همان‌ماشین ساعتها جان بکنند، مردم مانیفست مارکس را مانند کتاب‌آسمانی پذیرفتند.

چین هیچگاه یك مستعمرهٔ کامل نبوده است زیرا رقابت چندین کشور ذینفوذ غربی از یك سو ونفوذنظامی ژاپن از سوی دیگر، سبب می‌شد که هیچیك از این دولتها نتوانند سلطه واقتدار خود را بطور قطع برچین تحمیل کنند؛ ولی همهٔ آنهادریك مورد وجه مشترك‌داشتند و آن این بودکه‌چینی‌ها را بطور غیر انسانی تحقیر می‌کردند.

حس غروزملی و اندیشهٔ اینکه روزی چین‌بتواند دوباره سمت‌تاریخی خودرا به‌عنوان یك ملت بزرگ‌به‌دست‌آورد،درجلب مردم چین‌به‌کمونیسم خیلی مؤثرتربود تا درجلب مردم روسیه.در دنیای غرب،کمونیسم بدون‌شك فاقد چنین‌کششی بود. پس‌از روی‌کارآمدن حزب‌کمونیست در چین، براساس طرحی که لنین برای انقلاب در ممالك مستعمره و مشابه پیش‌بینی کرده‌بود، یك برنامهٔ دومرحله‌ای درنظر گرفته شد. مرحلهٔ اول ایجاد یك جبههٔ‌متحد بین طبقهٔ بورژوای روشنفکر وطبقهٔ کارگر وطبقهٔ کشاورز بود؛ و هدایت این جبهه را رژیم کمونیست برعهده داشت . دراین مرحله هدف رهایی از قید امپریالیسم خارجی وبدست آوردن استقلال ملی معین شده بود. همچنین می‌بایست در مناطق زراعی به سلطه وحکومت مالکین بزرگ پایان بخشیده وزمین مالکانی را که‌همکار وهمدست امپریالیسم خارجی شناخته می‌شدند، ملی‌اعلام می‌کردند. بعداز اینکه هدف های مرحلهٔ اول به انجام می‌رسید، مرحلهٔ‌دوم آغازمی‌شدکه‌عبارت‌بود‌ازبنیان‌نهادن‌یك‌جامعهٔ‌سوسیالیستی‌پیشرفته.

برنامه‌های این انقلاب «بورژوا- دموکراتیك»دروطن‌پرستان‌وملیون

۱-R. H.Tawney

چینی بسیارمؤثربود. آنهاحس‌وطن پرستی‌و جنگ طبقاتی‌وکمونیسم‌بین‌المللی ـتحت رهبری روسهاـ را کاملاً قابل انطباق وهم‌آهنگ می‌دانستند.

باید به‌خاطر داشت که‌شروع نفوذ مارکسیسم درچین باکمکهای پرـ ارزشی که روسها در مبارزه بر علیه‌امپریالیسم غرب به دکتر «سون‌یات‌سن» می‌دادند توأم وهمزمان بود وچون درتمام طبقات جامعهٔ چینی‌احساسات ضد امپریالیستی غربی‌بسیارشدید بودهمگی باآغوش باز وضع جدیدرامی‌پذیرفتند خاصه که چینی‌هامی‌دیدند جبهه‌ای‌که در دنیا با مارکسیسم شوروی مبارزه می‌کند همان جبهه‌ای است که در چین و درتمام آسیا وافریقا تمام قوای‌خود را بر علیه بیداری ملل استثمار شده بسیج کرده است.

خصوصیت بارز کمونیسم در چین این بود که کمونیستهای چینی با وجود اینکه ازلحاظ‌ایدئولوژی، بین‌المللی‌بودندمعهذا احساسات‌وطن‌پرستانه و ملی آنهابه‌مراتب قوی‌تر ازچینی‌های «کومین‌تانگ» بود. اصولاً انقلاب کمونیستی چین یك انقلاب کارگری نبود بلکه بیشتربـه اقلیت روشنفکر و تحصیل‌کردهٔ چین تعلق داشت. بنابه اسنادی‌که‌من دردست دارم دربدوشروع انقلاب‌کمونیستی‌ازپنجاه نفرگردانندهٔ این انقلاب چه ازمیان نظامیان،چه از میان غیر نظامیان تنها دو نفر به طبقهٔ کارگر وابستگی داشتند؛ البته تعداد انقلابیون وابسته به طبقهٔ کارگر وزارع درسال ۱۹۴۹ که کمونسیم زمام چین را بدست گرفت خیلی بیشتر شده بود.

میهن‌پرستان جوان چینی اگر از جبههٔ «کومین‌تانگ» وچیانگ‌کایچك رو برگردانیدند به این علت نبود که با هدفهای استقلال ملی آنها مخالف بودند بلکه عمیقاً احساس می‌کردند که دستیابی به این آرزوهـا بدون یك انقلاب داخلی‌که شالودهٔ اجتماعی‌کهنه وپوسیدهٔ چین را زیرورو سازدامکان پذیرنیست واین درست همان چیزی بود که کومین‌تانگ با اندیشه هـای محافظه‌کارانه‌اش باتمام قوا باآن‌مبارزه می‌کرد.

ولی این جوانان وروشنفکران، تشنهٔ اصلاحات وتغییرات بـودندوبا مقایسهٔ وضع‌چین باممالك پیشرفتهٔ اروپا وامریکا عمیقاً نقـاط ضعف جامعهٔ عقب افتادهٔ خود را ارزیابی کردند وبه این‌نتیجه رسیدند که تنها یك‌قدرت مقتدر انقلابی می‌تواند وضع موجود راکه جامعهٔ چین‌را به‌نابودی می‌کشاند

دگرگون سازد وخصوصاًدر نهادخودو بامراجعه به تاریخ کهنهٔ چین دریافتند که همیشه انقلاب موجب پیشرفت و ترقی و تعالی چین گردیده است.

درهمین زمان کومین‌تانگ بدون‌آنکه سعی کند در برابر چشمداشتهای طبقهٔ روشنفکر هدف هـای با ارزش وراه‌های قابل قبولی عـرضه کند تنها می‌کوشید باقوای نظامی‌که در اختیار داشت جلو این‌تحولات درحال‌تکوین را بگیرد ولی‌چین راه خود را انتخاب کرده بود و دریافته بود که بدون‌یك انقلاب مارکسیستی هرگزقادرنخواهد بودفاصلهٔ عظیمی‌را که اورا ازدنیای پیشرفتهٔ غرب جدا می‌کند پرسازد.

ایمان مائوتسه‌تونگ به طبقهٔ کشاورزان‌چینی که‌آنهارا اسلحهٔ‌پیشرفت نظرات انقلابی خود می‌دانست مورد قبول روسها نبود. آنها معتقدبـودند که هیچ انقلاب کمونیستی نمی‌تواند بدون یك انقلاب کارگـری درمراکز صنعتی به‌هدف های خود جامهٔ عمل بپوشاند. در اوایل کار ، چینی‌هـا این نظر را پذیرفتند ولی پس ازناکامی هایی که در سالهای ۳۰-۱۹۲۷ نصیب آنها شد چارهٔ دیگری‌جز پناه بردن به مناطق کشاورزی برایشان‌باقی نماند. ودر همین مناطق بود که مائوتسه‌تونگ‌وچوته [۱] اولین پایگاه های انقلاب دهقانی را بنا نهادند. وقایع بعدی نشان دادکه همین قوای انقلابی‌دهقانی تنها اسلحهٔ برندهٔ آنها در کارزار شد و به‌اتکاء قوای همین دهقانان بود که سرانجام کمونیستهای چین بدون اینکه قوای کارگـری شهری کـه تحت انقیاد رژیم پلیسی کومین‌تانگ بود بتواند کوچکترین کمکی به آنهابدهد، زمام امور را بدست‌گرفتند.

به‌خاطر دارم‌که روزی در «پائوآن»[۲] مائوتسه‌تونگ به من‌گفت:

ـهرکس دل کشاورزان را بدست بیاورد دل چین را بدست آورده‌است و هرکس مسئلهٔ زمین‌را در چین‌حل‌کند دل کشاورزان رابدست آورده‌است.

کمونیستهای چینی در واقع هرگز برای تقسیم اراضی بین دهقـانـان برنامهٔ خاصی طرح نکرده بودند واصولاً در مبارزهٔ انقلابی خود اصلاحات ارضی را هدف اساسی‌به‌شمارنمی‌آوردند ولی در آن‌زمان به‌خاطرجلب‌حمایت دهقانان چینی اصلاحات ارضی را مستمسك قرار دادند؛وچون ازسوی دیگر

۱- Chu Teh ۲- Pao An

«کومین‌تانگ»صرفاً به‌خاطر جلب کمکهای مالکین بزرگ سرنوشت خودرا بدست آنها سپرده‌بودونمی‌توانست درمورداصلاحات ارضی‌ادعایی‌داشته‌باشد، کمونیستها حمایت دهقانان راکه دوسوم مردم چین را تشکیل می‌دادند، به‌خود جلب‌کردند و با این‌اسلحه انقلاب کارگری وصنعتی راکه هدف اصلی آنها بود شروع کردند و به‌موفقیت رسانیدند.

درواقع مبارزهٔ کمونیستی چین‌که «مبارزهٔ آزادی برای جوانان‌وزنان» نامیده می‌شد سراسر چین راکه تشنهٔ این آزادی بود فراگرفت و درواقع پلی شدکه دنیای جدید را به‌دنیای قدیمی و فرسودهٔ چین پیوند می‌داد. آنها به‌میلیون‌ها دهقان چینی وعدهٔ زمین وآب وآزادی و برابری وپایان سالهای بدبختی و فقر وگرسنگی و محرومیت را نوید می‌دادندومردم ستمدیدهٔ چین نیز باتمام قوا از آنها پشتیبانی می‌کردند.

فیلسوف پرآوازهٔ چین «هسون‌تسو»[1] دوهزارو دویست سال قبل چنین گفته است:

«تودهٔ مردم‌آب دریا وحاکم زورق است. آب هم می‌تواند از زورق حمایت‌کند و هم می‌تواند او را در اعماق خود فرو برد.»

این‌گفتهٔ فیلسوف قدیم‌چینی راکمونیستها به‌بیانی می‌گفتندکه‌میلیون‌ها کشاورز چینی بهتر درک‌کنند:

«ما ماهی‌هستیم ومردم مانند آب به‌ما زندگی می‌بخشند. ما برمردم نمی‌تازیم بلکه باآنها شنا می‌کنیم.»

و به‌این‌ترتیب شعاری ساختندکه دهقانان چینی به‌خوبی مفهوم آنرا درک می‌کردند.

۱ــ Hsun Tzu

۱۰ : درقطار مخصوص نخست وزیر

چینی‌ها دوست دارند بطورناگهانی و بی‌مقدمه‌آدم را از اخبار جالب آگاه‌کنند . یك شب زنگ تلفن اتاق من در «هسین چیائو» به‌صدا درآمد و به‌من گفتندکه باید فردا صبح زود خود را برای یك مسافرت مهم به‌شمال پکن آماده‌کنم. فردای‌آن‌روزصبح‌زود،در ساعت مقرر، در سکوی شمارهٔ یك ، دکتر «چی‌چائو تینگ» که یکی از دوستان قبل ازجنگ و زمان جنگ من بود به‌دیدار من‌آمد . او مدیر تجارت خارجی چین بود ولی این دیدار برای بحث دربارهٔ تجارت چین ترتیب داده نشده بود . او مرا با خنده به‌یك قطار مخصوص راهنمایی‌کرد. از قرار معلوم چوئن‌لای شخصاً در انتظار من بود. او خواسته بودکه من درمراسم‌گشایش سد بزرگ «می‌یون»[۱] همراه اوباشم. این سد یکی از بزرگترین مخازن آب شمال پایتخت است‌که علاوه برذخیرهٔ آب فراوان، تولید قسمی از برق منطقه را هم به‌عهده دارد و در زیر دیوار مشهور چین ، نزدیك گذرگاه تاریخی کوپی[۲] ساخته شده است . سنگ‌های مرمر ایستگاه جدید پکن زیر آفتاب می‌درخشید . نخست‌وزیر و همسرش از در مخصوص مستقیماً وارد قطار شدند .

سالها پیش ، درهمین ایستگاه ، منزل مسکونی من در خیابان کوئی چیاچانگ[۳] قرار داشت . این منزل سابقاً متعلق به‌دکتر ج . لیتون‌ستوارت[۴] آخرین سفیرکبیر امریکا قبل از انقلاب بود و بعداً به‌من واگذار شده بود . در سال ۱۹۳۷ هنگامی‌که من در این منزل سکونت داشتم ، زن شجاعی برای‌گرفتن‌کمك به‌آنجا آمد و حالا همان زن در سفر آن روز مهماندار من بود و به‌اسم شوهرش نامیده می‌شد : بانو چوئن‌لای .

این قطار مخصوص ، سه چهار واگن بیشتر نداشت . چوئن‌لای و

۱ــ Miyun ۲ــ Kupei ۳ــ Kuei Chia Ch'ang
۴ــ J. Leighton Stuart

همسرش به‌داخل کوپهٔ مخصوص رفتند و من هم به کوپهٔ دیگری راهنمایی شدم . این قطار بسیار تمیز و مجلل تماماً در چین ساخته شده بود و نمونهٔ چین جدیدبود . کف کوپه‌ها با قالیهای چینی فرش شده بود و هر کوپه یك‌میز و صندلی راحت و یك تخت مجهز داشت .

یکی از مهمانداران من باخنده گفت :

ـ برای نوشتن کتاب جای خوبی است .

چسبیده به‌کوپه ، حمامی باکاشی های سبز و مجهز به‌کلیهٔ لوازم ساخته شده بودکه همه چیزش می‌درخشید. بعد ما را به‌کوپهٔ پذیرایی‌بردند. در این‌کوپه پرده‌های ابریشمی به‌پنجره‌ها آویخته بود و درگوشه‌اش یك‌بار مجهز دیده می‌شد . مبل‌های توی‌کوپه را با زیباترین پارچه‌ها و به سلیقهٔ خاصی آراسته بودند .

همچنانکه قطارآرام و بی‌صدا به‌راه افتاد ، من سعی کردم «برج‌روباه» راکه از ساختمانهای تاریخی‌کنار منزل من بود ببینم ولی معلوم شد که این برج هم در طرح‌های عمرانی از بین رفته است . مناظر خارجی محله آنقدر برایم تازگی داشت‌که باوجود اینکه زمانی پنج سال درآنجا سکونت داشتم همه‌چیزش برایم غریب و ناآشنا جلوه می‌کرد . بی‌اختیار وقایع‌گذشته را از مدنظر گذرانیدم .

ژاپنیها حادثهٔ ژوییهٔ سال ۱۹۳۷ راکه در کنار پل مارکوپولو اتفاق افتاد بهانه‌کرده به شهر پکن حمله بردند وآن را اشغال‌کردند و همین‌باعث شروع جنگ ۷ ساله شد . خانم «تنگ‌ییِنگ چائو»[۱] پنهانی در معبدی واقع در تپه‌های غربی خارج شهر زندگی می‌کرد و درآنجا مشغول مداوای ریه‌هایش بودکه هنگام«راه‌پیمایی بزرگ» بیمارشده بود . او یکی‌ازسی وپنج زنی‌بودکه در«راه‌پیمایی بزرگ» جان به‌دربرده بودند وهنوز حیات داشتند . هنگامی‌که ژاپنیها آن معبد را محاصره‌کردند ، «تنگ ییِنگ‌چائو»که اکنون خانم چوئن‌لای است ، با لباس دهاتی از معبد فرار کرده وقبل ازآنکه دروازه‌های شهر بسته شوند خود را به‌داخل پکن‌رسانید . من «تنگ‌ییِنگ‌

۱ــ Teng Ying-ch'ao

چائو» را اولین بار درسال۱۹۳۶ دیده بودم . درآن زمان او یکی‌ازاعضای فعال حزب‌کمونیست بود و همیشه اطلاعات و معلومات وسیعش مرا تحت تأثیر قرار می‌داد. مدتها بود که پلیس چیانگ‌کایچك و ژاپنیها در جستجوی او بودند . سرانجام دریکی از روزهای سال ۱۹۳۷، همسر یکی از دوستان من به‌نام «هسوپین»[۱] که استاد دانشگاه پکن بود او را به منزل من آورد و به‌من سپرد تا پناهش دهم . همین پرفسور هسوپین بودکه یك معرفی‌نامه به‌من داد ومرا با مائوتسه تونگ‌آشناکرد . با همین معرفی‌نامه من‌توانستم به‌سرزمین‌های سرخ راه بیابم . سالها قبل من ماجرای فرار خانم چوئن‌لای را از پکن طی مقاله‌ای نوشتم و شرح دادم‌که درهمان زمانی کـه هزاران هزار چینی به‌اتهام شرکت درفعالیت‌های‌کمونیستی در پکن توقیف می‌شدند و تحت بازجویی قرارمی‌گرفتند چگونه اواز پکن خارج شد.برای دستگیری او جایزهٔ قابل ملاحظه‌ای معین‌شده بود . من بارواديد مخصوص خارجی‌ها توانستم او راهمراه خود باآخرین قطاری‌که پکن را ترك می‌کرد ازلابه‌لای کنترل ژاپنیها بگذرانم و بوسیلهٔ یك‌کشتی انگلیسی به محلی‌که درآن زمان «چین آزاد» نامیده می‌شد بفرستم.

حالا، بیست وسه‌سال بعدازآن ماجرا ، ما بازهم دریك قطار به‌سفری کاملاً متفاوت با مسافرت پیشین می‌رفتیم . این مسافرت بدون اطلاع قبلی صورت می‌گرفت زیرا در هیچ‌جاکسی به‌پیشواز نمـی‌آمد . در سراسر مسیر ما حتی هنگامی‌که با قایق روی دریاچهٔ «می‌یون» گردش می‌کردیم کمترین اثری از محافظین مسلح دیده نمی‌شد . هنگامی‌که از روی پل بسیار بلندی می‌گذشتیم ، به چوئن‌لای‌که درکنار من بودگفتم :

ـ سابقاً این‌مناطق‌محل راهزنان و سارقین بود و هرگاه مقامات‌رسمی می‌خواستند به‌این مناطق سفرکننـد باید یك قطار افراد مسلح نیز پیشاپیش آنها حرکت می‌کرد .

چوئن‌لای فوراً پاسخ داد :

ـ فعلاً هم ما محافظین زیادی داریم‌که شما به‌آنها توجهی ندارید .

و بعد با اشاره به‌یك بناکه درکنار پل مشغول‌کار بود و چند زارع‌که

۱ــ Hsu Pin

در مزرعه‌ای کمی دورتر کار می‌کردند گفت :

ـ فعلاً تمام این افراد محافظین واقعی ما و چین هستند . منتها در حال حاضر مسلح نیستند .

البته چوئن‌لای شوخی می‌کرد .

همراهان‌ما افراد چندان‌سرشناسی نبودند. علاوه بردکترچی‌وهمسرش، دیگران عبارت بودند از : یونگ لونگ‌کوئی[۱] ،که زمانی معاون انبارهای شرکت های تعاونی صنعتی بود و درحال حاضر منشی کمیتهٔ طرح و تحقیق برنامه‌های دولت بود ؛ هسوپین و همسرش چیانگ هسیائومی ، که در حال حاضر رئیس‌فدراسیون بانوان پکن بود؛ خانم چن‌یی[۲] ، همسر زیبا ودلربای وزیر امورخارجه؛ خانم کونگ پنگ[۳] ،که منشی مخصوص چوئن‌لای بود؛ و چند نفر دیگر از دوستان قدیم چینی .

کمی پس ازآنکه قطار پکن را ترك‌گفت چوئن‌لای به‌کوپه‌ای که ما درآن بودیم‌آمد . خیلی سالم وبشاش وجوان بود . دست‌کم ازسن واقعیش که ۶۱سال است ده‌سال جوانتر به‌نظر می‌رسید. پیراهن سفید اسپرت پوشیده بودوکفش صندل به‌پا داشت . هنگامی‌که نخستین‌دیدارمان را به‌یاد آوردم، اندیشیدم‌که چگونه افرادی‌که در پایین‌ترین سطح جامعه بودند ترقی کردند و افرادی‌که مقام ومنزلتی داشتند سقوط‌کردند .

درسال ۱۹۳۶ که من واردمنطقهٔ کمونیستها شدم چوئن لای اولین شخصیت کمونیست بودکه من ملاقات‌کردم . او فرماندهٔ جبههٔ شرق بود و ستادش را دردهکدهٔ کوچکی در ینان مستقر ساخته‌بود . وقتی‌که من وارد محوطهٔ فرماندهی شدم ، مردی باریك‌اندام با ابروانی پرپشت ، که لباس بسیار فرسودهٔ پشمی پوشیده‌بود و یك کپی باستارهٔ سرخ به‌سر داشت ، با تبسمی محجوبانه به‌من سلام نظامی داد . او چوئن‌لای ، راهزن سرخ بود که چیانگ‌کایچك ۸۰ هزار دلار برای سرش جایزه گذاشته بود .

من دوروز تمام را درمقرفرماندهی‌چوئن‌لای‌گذراندم وبااومفصل‌در-

۱ـ Yung Lung-Kuei ۲ـ Chén Yi ۳ـ Kung Péng

مورد اوضاع مصاحبه کردم . ازآنجاهم به «پائوآن» رفتم تامائوتسه‌تونگ را ببینم . چوئن‌لای درآن زمان به‌من گفت‌که کمونیستها می‌خواهندهرچه زودتر جنگ داخلی‌را پایان دهند و با ائتلاف باملیون کومین تـانگ جبههٔ واحدی برای مبارزه باژاپن تشکیل دهند . و افزودکه البته این ائتلاف به‌معنی آن نیست‌که آنها هدفهای انقلابی خودرا رهـاکنند ، بلکه وسیله‌ای است برای دستیابی به‌آن هدف‌ها:

ـ اولین روز مبارزه باژاپن ، آغاز فنای چیانگ‌کایچك خواهد بود .

یکسال بعدکه جنگ داخلی موقتاً پایان پذیرفت، عـامل اصلی در مذاکرات صلح ، چوئن‌لای بود. پس‌از آنکه او مناطق سرخ‌را ترك کرد تـا فرماندهی ارتش فرمان هشتم‌را در نانکینگ و هان‌کو و چونگ‌کینگ به‌عهده‌بگیرد،من‌بارهابااوملاقات داشتم . کمترین شخصیت‌چینی‌بودکه‌چنین اثر مطلوبی روی مقامات رسمی امریکایی در چین باقی گذاشته بـاشد . همهٔ امریکایی‌ها برای اواحترام‌خاصی‌قائل بودند . او پسر یکی‌از اعیان‌زاده‌های رژیم «منچو» است و تحصیلات عالی خودرا در دانشگاه تین‌تسین بـه پایان رسانیده ودر اروپاهم‌تحصیل کرده و به‌زبان فرانسه و انگلیسی نیزآشناست. اولین‌باری که من با«چو» ملاقات کردم ۳۸ ساله بود و باوجود ریش نسبتاً انبوه‌صورتی بچه‌سال داشت ودر برخورد بسیارمؤدب و سنگین وموقربود .

چومفصل‌برایم‌توضیح‌دادکه ازنظرچین موضوع‌ورود روزنامه‌نویسان امریکایی به‌چین بستگی تام به‌سیاست عمومی امریکا دربارهٔ چین دارد. امریکا سلطهٔ خودرا برجزیرهٔ تایوان مستقرکرده ، درصورتیکه مالکیت فرمزبرای چین‌همان‌قدرمسلم است‌که جزایرهاوائی‌برای امریکا.سپس‌افزودکه‌تازمانی‌که امریکا دست ازاین‌سیاست‌خودبرنداردوفرمز را به‌چین پس ندهدآنهانخواهند توانست روزنامه‌نویسان امریکایی را به‌گرمی پذیرا شوند. و باخنده‌گفت :

ـ درمورد شما هم ، ما شما را روزنامه نویس نمی‌دانیم بلکه از نظر ما شما یك‌نویسنده ویك مورخ هستید و به‌همین‌خاطربرای‌شما استثنا قائلیم .

جواب دادم :

ـ خبرنگار بانویسنده چه‌فرقی‌دارد؟ هرمورخ خوبی خواه«توسیدید»[1] خواه «سوما-چی‌ین»[2] باید خبرنگار خوبی‌هم باشد.

ـ باوجود این بازدید شما از سرزمین چین مفتاحی برای ورود سایر خبرنگاران نخواهد بود وما شمارا به‌چشم خبرنگار نمی‌نگریم.

اما خبرنگار یا نویسنده برای‌من تفاوتی نداشت . پس از تعارفات اولیه من سعی‌کردم‌مصاحبهٔ‌خودرا بااو شروع کنم ولی باکمال تعجب‌متوجه شدم که چوئن‌لای رشتهٔ صحبت‌را از من گرفت و رسالهٔ تاریخی مفصلی در مورد وقایع بیان داشت. من تازه حس کردم که او وقتی مرا مورخ خطاب کرد شوخی نکرده بود . سه‌ساعت تمام ما خودرا تنها درتاریخ محدودکرده بودیم‌که به می‌یون رسیدیم . چوئن‌لای به‌من گفت :

ـ دوربین عکاسی خودتان را فراموش نکنید. شما به‌عنوان مورخ اما نه به‌عنوان خبرنگار هرعکسی راکه دلتان بخواهد می‌توانید بگیرید .

۱۱ : کرانه‌های نو دردامنهٔ کوههای باستان

درمی‌یون ما واردتالاربزرگ نمایشگاه‌شدیم . روبروی ما نقشهٔ‌طرح توسعهٔ شهر می‌یون‌که یك مرکز تفریحی وتولید انگور است به‌دیوارنصب شده بود . روی‌نقشه تشکیلات بسیاروسیع و مفصلی ، از منازل تفریحی و باغهای فراوان و تأسیسات بهداشتی گرفته تا نقاطی که برای چادر زدن و تفریح دسته جمعی درنظرگرفته‌شده بود واستراحتگاه‌های بیشمار دورا دور دریاچهٔ مصنوعی ، به‌چشم می‌خورد . البته بیشتراینها هنوز روی‌کاغذ بود؛ درعمل ، چیزی‌که توجه مارا جلب کرد یك‌جنگل مصنوعی ازدرختان‌گردو بود . چوئن‌لای گفت :

۱ـ Thucydides ۲ـ Ssu Ma-ch'ien

ـ می‌گویند ده‌سال دیگر من می‌توانم از گردوهای این درختان نوبر کنم ولی به‌گمان من دست‌کم بیست یاسی سال لازم است که طرحهای روی نقشه به حقیقت بپیوندد و در آن زمان بدون‌شك من دیگر وجود نخواهم داشت‌که این رؤیارا به‌چشم ببینم.

بعد به‌خانم چن‌یی اشاره کرد و گفت :

ـ خانم چن‌یی یا دست کم اولادشان خواهند توانست تحقق طرح مارا ببینند .

ولی وقتی به‌پای سدبزرگ رسیدیم چو باخنده گفت‌که درتخمین خود اشتباه کرده و ممکن‌است اوهم شاهد تحقق‌یافتن این رؤیاها باشد . ایـن سد عظیم‌که بنابود درسال۱۹۶۵ به‌پایان‌برسد، درنتیجهٔ کار شبانه‌روزی‌مهندسان و کارگران ، پنج‌سال زودتر ازموعد مقرر برای بهره‌برداری آماده شده‌بود. رشد سریع صنعتی پکن وحومه هرروز بـه برق و آب بیشتری نیاز داشت و ساختمان این‌سد تا حدود زیادی این نیاز را تأمین می‌کرد . دویست هزار کارگر از اطراف و اکناف داوطلبانه خود را برای کار در ساختمان این سد معرفی کرده بودند واین خیلی بیش‌از تعداد مورد احتیاج بود .

بعد ما به‌بازدید سد و تأسیسات آن‌رفتیم . از فراز سد یك چشم انداز زیبا و دیدنی از دریاچهٔ آبی‌رنگ وکوهستانهای رنگارنگ که دریاچه را در خود گرفته‌بود بیننده را خیره می‌کرد . وسعت این دریاچه ۷۲ مایل مربع بود . ازفراز کوهها درسمت مغرب خط مارپیچی دیوارمشهور چین با برج‌های مراقبت آن دیده می‌شد .

درپای این‌دیواربیست و دوقرن تاریخ چین خفته‌بود . شی‌هوانگ‌تی[۱] اولین امپراتور سلسلهٔ «چین[۲]» تمام مردان چین‌را به‌ساختن بزرگترین‌شاهکار معماری بشریعنی دیوار مشهورچین‌به‌طول دوهزار مایل واداشت. این‌دیوار برای جلوگیری ازهجوم اقوام شمالی ساخته شد . البته این‌شاهکار در برابر اقوام مهاجم سدمؤثری بود ولی سلسلهٔ «چین» پس‌از مرگ امپراتورسازندهٔ دیوار منقرض شد .

۱ـ Shih Huang Ti ۲ـ Ch'in

به یکی ازمهندسان سدگفتم :

ـ سنگهایی‌که درساختن این دیوار بکار رفته‌می‌توانست صدها سدنظیر سد می‌یون بسازد .

ـ شاید هنوزهم بتواند . درقسمتهایی‌که دیوار خراب شده صدها سد کوچك بامصالح دیوار در دست ساختمان هستند .

مخازن یازده سدی‌که برورودخانه‌های این منطقه ساخته شده حدود چهار میلیارد وصد میلیون مترمکعب ظرفیت دارند وآب آنها برای آبیاری زمینهای زراعتی منطقه به‌کارمی‌رود.محصول عمدهٔ این منطقه برنج است . تمام این مخازن آب توسط کانالهای طولانی ومهم سراسرمناطق زراعی را به یکدیگرمتصل می‌سازند وبعضی از این کانالها آنقدر عمیق وبزرگند که کشتیهای ۵۰۰تنی‌می‌توانندد‌رآنهاازدیوارچین‌به‌دریای‌چین‌بروند.سد«می‌یون» علاوه‌برآبیاری منطقه بیش‌از۹۰،۰۰۰کیلووات برق تولیدمی‌کندکه مستقیماً برای صنایع درحال رشد پکن مورد استفاده قرارمی‌گیرد . این سد همچنین اثر بسیارمطلوبی درجلوگیری ازسیلابهای بهاره وخشکی‌های تابستانی پدید آورده است . درساختمان این‌طرح عظیم آبیاری ، مقادیرزیادی ماشین‌آلات ساختمانی بکار برده شده وهمچنین گروه‌بیشماری ازکشاورزان وافراد نظامی دوران آموزشی ویژه‌ای را برای پیش بردکارها آموخته‌اند . این‌طرح را مهندسان ومتخصصان‌دانشگاه‌تسینگ‌هوآ درپکن طرح‌ریزی‌واجرا کرده‌اند. اگرچه طرح «می‌یون» یکی ازطرح‌های جالب انجام یافتهٔ چین است ولی‌در مقایسه باعظمت سدی در«سان من‌هسیا»[1] که روی رودخانهٔ زردبناشده‌کوچك وناچیزمی‌نماید ، می‌گویندا‌ین طرح‌ـ‌که من بعدها توانستم آنرا ببینم ـ با تأسیسات مجموعهٔ تولیدی‌نیروی برق رودیانگ تسه بزرگترین طرح نظیر خود دردنیااست.

چوئن‌لای پس ازآنکه مدتی بایکی ازمهندسان سدصحبت کرد ابروان پرپشت خودرا باتعجب بالا برد وگفت :

ـ من درست سردرنمی‌آورم. این مهندس می‌گوید هنوزچهار مخزن دیگرروی رودخانه دردست ساختمان‌استدرصورتی‌که‌این واحددوازده هزار

۱ـ San Men Hsia

کارگر ومتخصص خود را برای همکاری به واحد دیگری اعزام کرده‌است .

من ازجو پرسیدم که چقدرزمین درچین زیرکشت است واورقم‌صدوده میلیون هکتار(حدود ۲۷۵ میلیون جریب) را دراختیار من‌گذاشت .

ـ ازسال ۱۹۵۵ به‌این طرف میزان سطح زیرکشت‌چقدر افزایش یافته است ؟

ـ اصلاً افزایش‌نیافته بلکه دومیلیون هکتارهم کمتر شده است .

چون نگاه متعجب واستفهام‌آمیز مرادید ، افزود که :

ـتعجب‌نکنید. دلیلش‌همهٔ‌چیزهایی‌است که‌دیده‌اید: مناطق‌جدیدالاحداث صنعتی، جاده‌ها، سدها و شاهراههای جدید و راه‌آهن‌های جدید وفرودگاهها وبیمارستانها ودبستانها وآزمایشگاهها وغیره وغیره.

یکی ازعلل این تقلیل در سطح کشت این بوده است که دولت چین کشاورزان را تشویق می‌کندکه زمینهای حاصلخیز را هرچه بیشتربابسط روشهای علمی وبکاربردن‌کودهای شیمیایی‌مورد استفاده قراردهندوزمینهایی راکه ازلحاظ‌نوع‌وجنس‌خاك استعدادلازم را ندارندرها کنند تاوقت‌ونیرویشان بیهوده هدر نرود .

سی سال قبل «او. ای . بیکر»[۱] زمینهای قابل کشت چین را ۷۰۰ میلیون‌جریب برآوردکرده‌بود ولی بعدها«خرج بابکوك‌کرسی»[۲] که‌مطالعات عمیق‌تری داشت این رقم رااغراق‌آمیز می‌دانست وزمینهای قابل‌کشت‌چین را بیش از۲۰۷ میلیون جریب برآورد نمی‌کرد . «دکتر ووچن»[۳] دبیرکل وزارت کشاورزی به‌من‌گفت‌که چین می‌تواند درده یابیست سال‌آینده میزان تولیدات کشاورزی خود را دوبرابرکند وتاحدود ۲۰۰ میلیون جریب‌زمین جدید را برای‌کشت آماده سازد . البته این درصورتی امکان پذیرخواهدبود که پیشرفت صنایع‌کشاورزی چین پا به‌پای برنامهٔ افزایش تولیدات‌کشاورزی پیش‌برود . قدر مسلم این است‌که در سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۶۱ برنامه‌های وسیعی دربارهٔ آماده ساختن زمینهای جدید برای زراعت دردست اجرااست. آقای چوئن‌لای دراین باره گفت :

۱ـ O. E. Baker ۲ـ George Babcock Cressey

۳ـ Wu Chen

ـ درحال حاضر برنامهٔ اصلی ما توسعهٔ سطح زیـر کشت‌نیست بلکه ما می‌خواهیم میزان بازده محصول‌را با توسعه وبسط روش‌های علمی افزایش دهیم .

البته اعمال این نظرمستلزم آن است‌که چین تولیدکود شیمیایی خود ـ را به بیست برابر تولیدات سال ۱۹۶۰ افزایش دهد ـ هرچندکه تولیدسال ۱۹۶۰ خود۱۵ برابرتولید سال ۱۹۵۲است . ونیزلازم است‌که چین سهمیهٔ ماشین آلات‌کشاورزی‌را ۱۵ برابر میزان فعلی افزایش بخشد . بازده بیشتر مستلزم روش‌های علمی ومبارزه‌باآفات‌گوناگون وتبدیل‌کشتزارهای کوچك به مزارع اشتراکی‌وایجاد تخم‌های مخصوصی‌است‌که باشرایط منطقه موافق باشد . با همهٔ اینها چوئن‌لای سال سختی را برای کشاورزی چین پیش بینی می‌کردزیرا خشکسالی وسیلاب‌های‌بی‌موقع حدود چهل درصدد ازمحصولات چین را ازبین‌برده بود و میزان تولید بـه مراتب کمتر از میـزان پیش بینی شده بود . سابقاً چنین وضعی به این‌معنی بودکه میلیون‌ها چینی براثر قحطی بـاید جان بسپارند ولی در حال حاضر، با ایجاد انبارهای غله وشبکهٔ وسیع راههای ارتباطـی ، خطر قحطی به‌هیچ وجه جامعهٔ چین را تهدید نمی‌کرد تاجایی‌که چوئن‌لای می‌گفت‌که حتی اگرمحصول پاییزی هم دچارهمین‌آفات گردد باز بروز قحطی درچین مطرح نخواهد بود.

ـ برای ما تاریکترین روزهای تاریخ‌چین روزهای «راه پیمایی‌بزرگ» بودکه بیست وچهارسال پیش مارااز جنوب به شمال چین‌کشید . وقتی‌که ما ازکنار چراگاههای تبت می‌گذشتیم نه تنها چیزی برای خوردن‌نداشتیم‌بلکه حتی‌آب آشامیدنی نداشتیم ووضع‌ما تصورناپذیر بود. باهمهٔ اینها مامقاومت کردیم وپیروزشدیم .

درصفحات بعد خواهیم دیدکه پس ازبروزسانحه، ملت چین چگونه‌با آن روبروشد .

۱۲: چوئن‌لای و امریکا

قبل از مسافرت به می‌یون تنها یکبار چوئن‌لای را دیدم وبنا به خواهش اوبیش از۴۰ سؤال برای مصاحبه طرح کردم . چوئن‌لای هنگامی‌که درقطار به می‌یون می‌رفتیم ودرمصاحبهٔ دیگری‌که بااوداشتم به این سؤالها پاسخ داد. مارویهمرفته، سوای گفت‌وگوهای‌خصوصی،۱۲ ساعت بایکدیگر صحبت کردیم.درگفت‌وگوهای‌رسمی‌خود ازمترجم‌استفاده می‌کردیم‌وبنابراین درواقع فقط ۶ ساعت گفت وگو داشتیم . من دراین چند ساعت نزدیك به ۱۱هزارکلمه مقاله ویادداشت تهیه‌کردم.

به‌استثنای یکی دومورد، بقیهٔ پاسخهای چوئن‌لای فی‌البداهه و بدون آمادگی قبلی بود. اوشرح مبسوطی ازروابط ومسائل موجود بین چین و امریکا دراختیار من‌گذاشت و ازتبت وروابط چین و هند نیز صحبت کرد . چوئن لای اولین کسی بودکه‌آشکارا اختلافات چین ـ شوروی‌را درمصاحبهٔ خود اعلام داشت . (تاکنون هیچ یك ازمقامات شوروی یاچین‌دراین مورد آشکارا مطلبی نگفته بود) . من نیزقبول‌کردم‌که‌یا تمام اظهارات اوچاپ‌شود یااصلاً هیچ‌گفته نشود ومجلهٔ «لوك» متعهد شودکه همهٔ مطالب راکامل و دست نخورده چاپ‌کند. به‌خاطرچاپ این‌مصاحبه ، مجلهٔ‌لوك را به بادانتقاد گرفتندوگفتندکه مطبوعات‌چینی‌هیچگاه مصاحبه‌ای‌رابایکی‌ازمقامات‌امریکایی به‌چاپ نرسانده‌اند وبنابراین مطبوعات امریکایی نیزنباید چنین کاری کنند . چندی بعد پکن‌به‌این اقدام مجلهٔ لوك جواب متقابل دادودر«روزنامهٔ خلق» متن‌کامل مصاحبهٔ‌کندی را باداماد خروشچف چاپ‌کرد .

چوئن‌لای هفت سؤال مرا تاحدزیادی به یکدیگر مربوط دید وگفت که پاسخ همهٔ‌آنهارا دریك‌بحث وگفتگوی‌کلی خواهد داد . هفت سؤال من بطورخلاصه اینها بودند :

۱) آیا چین درتجدید یك‌کنفرانس به منظور بحث در بارهٔ پیشنهادات چوئن‌لای درمورد ایجاد یك‌منطقهٔ غیراتمی دراقیانوس اطلس ، وعقدمعاهدهٔ عدم تجاوز پیشقدم خواهدشد ؟ (این پیشنهاد برای بار اول درسال ۱۹۵۸

توسط نیکیتا خروشچف اعلام شدودرماه مارس همان سال چن‌یی[1] وزیرامور خارجهٔ چین ازآن پشتیبانی کرد .)

۲) این معاهدهٔ عدم تجاور چه‌مواردی را دربرخواهدگرفت .

۳) اگررئیس جمهور امریکا چوئن‌لای رابرای گفت وگو دربارهٔاین معاهده دعوت‌کند ، آیااوحاضراست به امریکابرود ؟

۴) آیاپکن‌از اینکه نماینده‌ای ازطرف رئیس جمهور امریکابرای بحث دربارهٔ این‌معاهده به چین بیاید استقبال‌خواهدکرد ؟

۵) آیا برای چین‌امکان پذیرهست‌که باوجود معاهدهٔ موجودبین‌امریکا وفرمزمعاهده‌ای بین چین وامریکا منعقد سازد ؟

۶) اگرچین باعزمی راسخ بااشاعهٔ سلاح‌های اتمی درجهان مخالفت می‌کند پس چرا خودش می‌کوشد تاچنین‌سلاح‌هایی بسازد.

۷) می‌گویند چین فکر می‌کند درصورتی مذاکراتش باامریکابه ثمرمی‌رسدکه قدرت اتمی داشته باشد . لطفاً نظرتان را بگویید .

چوئن‌لای : «شما به‌عنوان کسی که شاهد سیرتحول سیاسی چین است حتماً توجه داشته‌ایدکه ما در ماه ژانویه ، باکشوربرمه،ودر ماه آوریل با شاهنشاهی نپال پیمان صلح‌ودوستی منعقدکردیم. درماه اوت وقتی‌که‌معاون نخست‌وزیروزیرامورخارجه به‌افغانستان سفرکردند یك قرار داد دوستی و عدم تجاوز بااین‌کشور امضاشد . اعلامیه‌های مشترکی نیز درزمینهٔ دوستی وهمزیستی مسالمت آمیز با کشورهای یمن ، هند ، اندونزی ، کامبوج و سیلان داریم . محتویات اصلی سه پیمان سال جاری روی ۵ اصل همزیستی مسالمت‌آمیزکه همیشه چین‌طرفدارآن بوده است‌متکی‌است: ۱)احترام‌متقابل درتمامیت ارضی، ۲) عدم تجاوزمتقابل،۳)عدم دخالت درامورداخلی‌طرفین، ۴) رعایت مساوات ومنافع متقابل ودوجانبه،۵) همزیستی مسالمت آمیز.

«البته پیمان‌صلح ودوستی باکشورهای آسیاوکشورهای کرانهٔاقیانوس اطلس متکی به روابط «چین‌ـامریکا» وروابط ۴کشور چین ، شوروی، ژاپن وامریکا است .

«تصور اینکه میان امریکا و چین پیمان صلح منعقد گردد بدون اینکه

۱ــ Ch'en Yi

روابط سیاسی بین آنها وجود داشته باشد غیرممکن است. همچنین غیرممکن است بتوانیم تصورکنیم که می‌توان میان چین وامریکا روابط سیاسی برقرارکرد بدون اینکه اختلافات موجود برسر فرمز (تایوان) از میان رفته باشد.

«در سال ۱۹۵۰، زمانی‌که جنگ‌کره‌آغاز شد، ترومن[1] سیاست پیشین خود را تغییر داد وسیاستی تجاوزکارانه‌نسبت به‌چین درپیش‌گرفت. همزمان با اعزام قوا به‌کره، ناوگان هفتم امریکا نیزبه تنگهٔ فرمزاعزام شد وکنترل این جزیره را در دست‌گرفت. از این زمان‌بودکه امریکا سیاست تجاوزکارانهٔ خود را نسبت به چین شروع کرد. چندی نگذشت که نیروهای امریکایی درکره خواستند به طرف رودخانهٔ یالو[2] (مرز چین) پیش بروند. از این رو، دولت چین چاره‌ای جز این ندیدکه به دولت امریکا هشداردهد واو راتهدید کند. این هشدار توسط سفیر هند به دولت امریکا تسلیم‌شد. امادولت‌امریکا اعتنایی به‌این هشدارنکردونیروهایش‌را به‌طرف رودخانهٔ یالو روانه ساخت. تنها کاری کـه چینی‌ها توانستد انجام دهند این بود که کره را در جنگ با امریکایاری دهند. البته‌این اقدام وقتی‌آغاز شدکه۴ ماه از استقرار نیروهای امریکا در تنگهٔ فرمزمی‌گذشت وکنترل فرمز به دست امریکاییها افتاده بود.

«پس‌ازدوسال‌مذاکره، سرانجام درکره‌آتش‌بس‌اعلام شد وتاسال ۱۹۵۸ همهٔ نیروهای چین‌ازکره بیرون‌آمدند؛ درصورتی‌که تا امروزنیروهای امریکا درکرهٔ جنوبی باقی مانده‌اند وخیال خروج ندارند. علاوه براینها، نیروهای دریایی، زمینی، وهوایی امریکا هنوز در تنگهٔ فرمز فعالیت دارند.

«باوجود اینکه از امریکا چنین اعمال تجاوزکارانه‌ای نسبت بـه چین سرزده است آیا مابرای رفع اختلافات خود بـا این دولت متوسل بـه زور خواهیم شد؟ مسلماً خیر! من‌قبلاً نیز درکنفرانس باندونگ[3] در سال ۱۹۵۵ گفته‌ام‌که مردم چین با مردم امریکا دوست هستند و دولت چین آمـاده است تا دربارهٔ حل اختلافات خود با دولت امریکا مذاکره‌کند. هرچندکه این دو کشور یکدیگر را به رسمیت نمی‌شناسند وروابط سیاسی ندارند. این پیشنهاد ما با اقدامات مثبتی‌کـه انگلستان انجام داد باعث شد کـه در ماه اوت سال

۱- Truman ۲- Yalu

۳- Bandung Conference

۱۹۵۵ مذاکراتی بین چین و امریکا در ژنو صورت گیرد . اکنون ۵ سال از مذاکرات اوت ۱۹۵۵ می‌گذرد . درآغازکار ما پیشنهاد کردیم‌که اختلافات چین و امریکا از جمله مسئلهٔ فرمز بایستی از طریق مذاکره وبدون توسل یا تهدید به زور انجام پذیرد. امریکا از انتشارتمام اخبار مربوط به‌این پیشنهاد جلوگیری‌کرد اما چین آنرا چاپ‌کرد . چرا جان فاستر دالس این پیشنهاد را رد کرد ؟ چون می‌دانست‌که رسیدن‌به‌توافق بدین معنی است که در مرحلهٔ بعدی صحبت ازاین خواهدشدکه چگونه‌وچه‌وقت‌نیروهای‌امریکا بایدفرمز را ترك‌کنند .

«ما معتقدیم‌که اختلافات بین چین وامریکا برسر فرمز مسئله‌ای است بین‌المللی در صورتی‌که اختلافات نظامی بین‌دولت مرکزی چین‌جدید ودارو دستهٔ چیانگ‌کایچك یك مسئلهٔ داخلی است . امریکا فکر می‌کندکه این دو مسئله تفکیك ناپذیر هستند درصورتی‌که ما عقیده داریم‌که این‌دو مسئله می‌توانند ، وباید ، بطور جداگانه بررسی شوند . همانطورکه مذاکرات امریکا وچین در ژنو و ورشو عملی شد ، همانطورهم مذاکرات دولت مرکزی چین وچیانگ‌کایچك عملی خواهد بود . »

۱۳ : گفت و گوی خصوصی

سرمیز ناهار از چوئن لای پرسیدم‌که‌آیا او مایل است بطور رسمی یا غیر رسمی دربارهٔ بیطرف‌کردن فرمزگفت وگوکند ، و در صورتی‌که امریکا تمام نیروهای خود را از آنجا فرا خواند ، آیا چین حاضر است از فرستادن نیرو به‌آنجا، برای مدتی‌که توسط امریکا معین شود ، خود داری کند ؟ و اضافه کردم کـه شاید ،در این فاصله کشورهای چین ، امریکا ، شوروی و ژاپن به یك توافق عدم تجاوز برسند وهمهٔ اینها مقدماتی‌باشد برای انحلال اتحادهای نظامی‌درکره وویتنام، ورود چین به‌سازمان ملل، وشناسایی‌متقابل

چین وامریکا .

چوئن لای جواب داد :

ـ چنین سؤالاتی در حوزهٔ سیاسی است و زمانی می‌توان آنها رابحث وبررسی‌کردکه روی اصول واجب‌تر و اساسی‌تر توافق شده باشد . نه شما وزیر امور خارجهٔ امریکا هستید ونه من وزیر امور خارجهٔ چین .

جواب دادم :

ـ بحث دراین‌نیست‌که من وزیرامورخارجه باشم یانباشم ولی درمورد شماکاملاً اطمینان دارم .

خندید وگفت :

ـ کسی چه می‌داند، شاید شما نیز وزیر امورخارجه بشوید .

ـ فکر نمی‌کنم .

ـ شما آدم بدبینی هستید .

ـ خیر قربان. من خوشبین هستم .

صحبت ما به‌جاهای مختلف‌کشیده شد واز شنا صحبت‌کردیم. اوهرگز نتوانسته بود درشناگری به‌پای مائو برسد. زن اوبه عکاسی بسیار علاقمند بود وتا حدودی هم دراین فـن ورزیدگی داشت . او عکسی را کـه من در سال ۱۹۳۸ در«هان‌کو» ازآنها انداخته‌بودم قاب‌کرده‌بود و درمنزل‌داشت.

سپس چوئن‌لای تغییرات زبان‌را برایم شرح داد وگفت‌که‌برای نوشتن زبان چینی‌از الفبای لاتین استفاده می‌کنند. من‌ازعلاقه ودلبستگی روزافزون چین نسبت به موسیقی سمفونیك واپرایی غرب کـه قبلاً برایشان ناشناخته بود صحبت‌کردم .

وقتی‌که بحث دوباره به‌سیاست‌کشانده‌شد چوئن‌لای دربارهٔ خصوصیات شخصی واخلاقی‌جان فاستردالس، نیکسون،کندی وکسانی نظیر چستربولس[۱] (رئیس‌کمیتهٔ امور خارجی حزب دموکرات امریکا) صحبت کـرد . چوئن‌لای واقعه‌ای راکه بادالس برایش پیش‌آمده بود تعریف‌کرد :

درکنفرانس‌ژنو، درسال ۱۹۵۴ ،چوئن‌لای قدری زودتراز وقت موعود

۱– Chester Bowles

به سالن کنفرانس وارد شد وتنها کسی که در سالن بود جان فاستر دالس بود. چوئن لای بایك حرکت طبیعی دست خود را برای دست دادن جلو برد ولی دالس دستهایش را به پشت برد و به عوض سرش را تکان داد و سپس ازاتاق بیرون رفت .

سپس چوئن لای به عقب تکیه داد و گفت :

ـ اوحتی واکنش وعکس العمل را به منتهای افراط رسانیده بود.

به عقیدهٔ چوئن لای تنها میراث سیاسی دالس این بوده است که امریکارا در وضع وموقعیتی ناپایدار ومشکوك قرار دهد وامریکا باداشتن متجاوز از ۲۰۰ پایگاه پرتاب موشك درسرتاسرجهان، مثل کسی است که تعداد زیادی تخم سرخ دردست گرفته باشد وطبیعی است که کوچکترین حرکتی باعث ازدست دادن تعدادی ازتخم مرغ ها می شود. امریکا تحرك و جنبش خودرا برای تمرکز و نیل به هدفهای جدید از دست داده است :

ـ یك ضرب المثل چینی می گوید : «با انگشتانتان نمی توانید کك شکار کنید .»

او سپس انگشتان خود را روی میز ازهم بازگذاشت وگفت :

ـ انگشتت را نمی توانی بلند کنی چون کك فرارمی کند. یك چنین شخصی درمقابل کك های آزاد کاملاً بی دفاع مانده است .

آنگاه دستهای خود را یکمرتبه محکم به هم کوبید وگفت :

ـ دیدید. اینطور بایدکك ها را شکار کرد .

در اینجا حکایت پرتمثیل وکنایهٔ چوئن لای کاملاً واضح بود، چرا که امریکا درهر دست نه تنها تعدادی کك نگاه داشته بودبلکه میلیونها تن نیروی مهلك اتمی نیز داشت وبابلندکردن هرانگشت ممکن بودآنقدر نیروی کشندهٔ اتمی رها شودکه نه تنها کك های مزاحم را نابودکند بلکه غیر مزاحم ها را نیز ازمیان ببرد .

۱۴ : اختلافات چین و شوروی

سرغذاها، همیشه به‌زبانی مخلوط ازچینی وانگلیسی‌صحبت می‌کردیم. چوئن‌لای انگلیسی را خوب می‌فهمید اما نمی‌توانست خوب انگلیسی‌صحبت کند . پس‌از ناهاز، او وزنش و دیگران رفتند وچرتی‌زدند. این خواب‌کوتاه بعداز ناهار در همهٔ چین چه برای بزرگان وچه مردم عادی معمول است . پس از این چرت ، به سالن برگشتیم ومصاحبهٔ رسمی‌ازسرگرفته شد. من سه سؤالی‌راکه دربارهٔ روابط چین وشوروی‌داشتم به میان‌کشیدم.سؤالها مربوط می‌شد به اختلافات چین و شوروی در مورد : ۱) تعبیر و اجـرای تئوری لنین در بارهٔ اجتناب ناپذیر بـودن جنگ امپریـالیستی و این‌که ۲) آیـا همزیستی مسالمت‌آمیزبین‌کشورهـایی کهدارای روش‌های اجتماعی‌گوناگون هستند سیاست خارجی دائمی‌کشورهای‌کمونیست را تشکیل می‌دهد و ۳)آیا همزیستی مسالمت‌آمیز درجهانی‌که‌وسیلهٔ نیروهای اتمی تهدیدمی‌شود وهیچ ملت یاطبقه‌ای ازمردم،پیروزازآن جنگ‌بیرون‌نمی‌آیند‌اجتناب‌ناپذیروضروری است؟ و ضمناً صراحتاً موضوع «خروج دستجمعی» کارشناسان روسی ازچین راپیش‌کشیدم .

چوئن لای‌گفت :

ـ می‌خواهم‌صحبت خود را با این‌تذکر شروع کنم‌که‌احزاب‌کمونیست و دولت‌های چین و شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی همگـی معتقد به‌اصول «مارکسیسم ـ لنینیسم» هستند و سیاست‌ها و خط مشی‌های خود را بنا به‌مقتضیات هرکشور براین‌اصول استوارکرده وبنا برآن ترتیب‌می‌دهند؛ بطورکلی ، همهٔ این‌کشورها در اصول توافق دارند و مسیری کلی را طی می‌کنند . امـا البته منظور این نیست که بین احزاب هیچگونه اختلافی وجود ندارد و تأکید روی سیاست‌ها و روش‌های مختلف در همه‌جا یکسان است . نداشتن اختلاف درحوزهٔ فکری دوکشور غیرممکن‌است . حتی یك‌نفر هم در مورد یك مطلب در مواقع‌گوناگون معیارهای سنجش و اندیشه های متفاوت دارد . دریك مدت زمان معین طبیعی است‌که همیشه اختلافاتی بین

دوحزب در مسائل و موضوعات علمی و نظری وجود داشته باشد . شباهت و همفکری کامل در واقع قدری عجیب و درك ناپذیر به‌نظر می‌رسد . مثلاً باوجود اختلاف مطبوعات چین و شوروی برسر چگونگی ارزیابی موقعیت نسبت به جنگ ، هدف مشترك ما مخالفت و مقاومت در برابر ایجاد جنگ توسط امپریالیست‌ها است . روش‌ها وسیاست‌های دوکشور را درنظربگیرید. شوروی عضو سازمان ملل است درصورتی‌که چین نیست . از همین جا اگر شروع کنیم می‌بینیم که اقدامات ،کارها و سیاست های دوکشور نمی‌توانند یکسان‌ومشابه‌باشند. هردوکشورچین‌وشوروی‌مخالف وجود«دوچین» هستند و معتقدندکه چیانگ‌کایچك و دارودسته‌اش نمایندهٔ چین نیستند وفقط «چین جدید» نمایندهٔ ۶۵۰ میلیون * نفر مردم چین است . این پشتیبانی شوروی گرچه ازطرف تمام‌کشورهای سوسیالیستی و بعضی کشور های آسیایی و افریقایی تأیید شده و آن را منطقی دانسته اند ولی هنوز به صورتی نبوده است‌که چیانگ‌کایچك را از سازمان ملل بیرون براند . نمایندهٔ شوروی در جلسات مجمع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل متحد با نمایندهٔ چیانگ‌کایچك یکجا شرکت می‌کنند . چین علاوه براینکه چیانگ‌کایچك را به عنوان نمایندهٔ مردم‌چین قبول‌ندارد بلکه ازشرکت درجلسات‌ومجامعی که وابستگان چیانگ‌کایچك حضور دارند ، خودداری می‌کند ، چه اگر خودداری نکند وجود «دوچین» تأیید می‌شود و این مخالف خواسته های ما است. این موضوع‌خود یك مورد اختلاف است‌که البته به‌خاطروضعیت‌

* آمار رسمی نشان می‌دهد که در سال ۱۹۵۷ جمعیت چین ۶۵۶/۶۳۰/۰۰۰نفر بوده، ۳۴۰/۱۴۰/۰۰۰نفر مردو۳۱۶/۴۹۰/۰۰۰ نفر زن . البته این رقم شامل چینی‌های مقیم هنگ‌کنگ ، ماکائو وسایر نقاط نیست . بادرنظرگرفتن افزایش سالانهٔ ۲درصد ، جمعیت چین در۱۹۶۳ متجاوز از ۷۰۰ میلیون نفر می‌شود . مائوتسه تونگ در سال ۱۹۶۵ در مصاحبه بامن گفت که جمعیت چین درسال ۱۹۶۴ بین ۶۸۰ میلیون الی ۶۹۰ میلیون نفر بوده است . درسال ۱۹۶۷، مطبوعات رسمی‌اعلام داشتندکه جمعیت چین‌به۷۰۰ میلیون نفر رسیده است . چوئن‌لای در ۱۹۶۴ گفت که میزان افزایش جمعیت نزدیك به۲درصد بوده است .

های مختلف موجود در دوکشور پدید آمده است . از این‌موارد ونمونه‌ها فراوان می‌توان شمرد و یادآور شد .

تمام‌کشورهای سوسیالیستی‌ازجمله شوروی وچین پیرو حفظ ورعایت مصالح همهٔ ملت‌ها و احساسات بین‌المللی هستند وکمك به دیگران و ایجاد یگانگی از هدف‌های مهم آنها است . باتوجه به‌این اصول اگر دولتهای امپریالیستی‌بخواهند بین‌ما رخنه‌کنند ونفاق وگسیختگی بیافرینند زحماتشان بیهوده خواهد بود و جزشکست وناکامی نصیبی نخواهند برد .

تجاوز یك کشور امپریالیست به یك کشور سوسیالیستی حکم حمله به‌چین و دیگر کشورهای سوسیالیستی را دارد و چین در این مورد هرگز ساکت و خاموش نخواهد نشست .

بازگشت بعضی از مستشاران وکارشناسان روسی چیزی طبیعی است چون تمام عمر راکه نمی‌توانند در چین بگذرانند . آنها برای مدت معینی در چین کار می‌کنند و خدمات فنی و تخصصی خود را ارائه می‌دهند . لابد چون امسال عدهٔ بسیاری از آنها چین را ترك کرده‌اند نظر محافل غربی جلب شده است .

از چوئن‌لای پرسیدم :

ـ اگر اظهارات مطبوعات شوروی درمورد چین مصداق ندارد، پس تعبیر شما دربارهٔ اختلاف نظر با شوروی درمورد «اجتناب ناپذیربودن‌جنگ امپریالیستی» چیست ؟

ـ درمورد مسئلهٔ تحریکات به‌جنگ امپریالیستی مامعتقدیم‌که‌اعلامیهٔ مسکو[1] درسال ۱۹۵۷ درمورد اخوت وبرادری احزاب دوازده‌کشور صحیح است. اعلامیهٔ بخارست در۱۹۶۰ نیز مؤید وحامی فلسفه و عقیدهٔ اعلامیهٔ مسکو است وما نیز پشتیبان اعلامیهٔ مسکو هستیم. اعلامیهٔ مسکومی‌گوید تا زمانی‌که امپریالیسم در جهان وجود دارد همیشه منطقه و خاکی هست که مورد تجاوز قرار گیرد . اکنون امکان داردکه جلو امپریالیسم را بگیریم تا از اشاعه و ایجاد جنگ عاجز شود و همزمان باید هوشیاری و آگاهی خود را بیشترکنیم و در برابر آن حالت دفاعی به خود بگیریم .

۱- Moscow Declaration

چین این‌تز وفلسفه را درست و صحیح تشخیص می‌دهد . ماباکوشش‌های مردم سعی داریم‌که یك صلح جهانی پایدار بوجود آوریم ولی همیشه هوشیار و آگاه هستیم و حالت دفاعی خود را در برابر جنگ حفظ می‌کنیم . هرقدر نیروی مردم بیشتر باشد احتمال دفاع از صلح نیز بیشتر خواهد شد و قدرت بیشتری برای جلوگیری از جنگ خواهیم داشت .

قطار مایك ساعت بودکه درسکوی ایستگاه پکن ایستاده بود وساعت ۹ شب بود . چوئن‌لای خواست پیاده شود ولی‌قول دادکه در اولین‌فرصت مصاحبهٔ خودمان را دنبال‌کنیم .

آن‌شب وقتی‌که‌یادداشت‌های خودرا مرورمی‌کردم دیدم‌که‌مصاحبه‌ای تاریخی‌داشته‌ام چون درگذشته هیچیك ازمقامات چینی‌هیچگاه دربارهٔاختلاف وعدم تشابه میان چین وشوروی رسماً سخنی‌نگفته بود .

بخش دوم :

برخورد امواج

نظرات مائوتسه تونگ در بارهٔ رهبری:

در دنیا مردم ازهمه چیز مهمتر هستند . ما اعتقاد داریم که‌انقلاب می‌تواند هرچیزی راتغییر دهد وبه‌زودی چینی نوین با جمعیتی زیاد وثروت و تولیدی فراوان و زندگی سرشار وفرهنگ و هنری عالی پدید خواهد آمد . لازم است‌که نخست باقشرهای پایین‌تر مشورت شود . ما نباید از «پرسش وآموختـــن از مردم قشرهای پایین شرمنده باشیم» [کلمات قصار کنفوسیوس] پیش از آنکه آموزگار شوید ، دانش‌آموز باشید . به‌نظرات اشتباه مردم طبقات پایین‌گوش دهید ؛ نشنیده گرفتن آنان اشتباه است .

نواختن‌پیانو رابیاموزید. درنواختن پیانو ازهر ده‌انگشت استفاده می‌شود اما اگرتنها از چند انگشت استفاده شود خواستهٔ ما برآورده نمی‌شود . ازطرفی اگر هرده انگشت یك زمان روی کلیدهای پیانو فشار آورند آهنگی پدید نخواهد آمد .

«محکم بگیرید . » با انگشت و دست باز نمی‌توان‌چیزی را محکم‌گرفت . حتی‌وقتی دست خود را مشت می‌کنیم‌اگرمشتمان سفت ومحکم نباشد ؛ باز چیزی را درست به چنگ نیاورده‌ایم .

اگر مقدمات‌کاری آماده نیستِ تشکیل جلسه ندهید . در جلسات بکوشید که تنها دربارهٔ موضوع مورد نظر صحبت و بحث شود و ازحاشیه‌رفتن وبحث‌های طولانی وخارج‌ازموضوع‌بپرهیزید.

سعی‌کنید با دوستان وهمکاران خود متحد باشید و همکاری کنید . درمیان ماکسانی هستند که در گذشته اشتباهاتی مرتکب شده‌اند ولی ما نباید نسبت به‌آنها تعصب نشان دهیم بلکـــه باید بکوشیم‌که باآنهاکارکنیم .

از خودبینی ، نخوت و ادعای بی‌مورد و دلیل بایدپرهیز کرد، چراکه برای‌کسانی‌که درمقامها و مشاغل عالی هستند این تنها راهی است‌که بتوانند اتحاد ویگانگی پدید آورند .

اگر توفیق‌ها وموفقیت‌های یك نفر ۷۰درصد وکمبودها و نواقصش حدود ۳۰درصد باشد علی‌الاصول بایدکار اورا پذیرفت.

ازحقیقت باید حمایت وپشتیبانی‌کرد. لازمهٔ‌حقیقت‌ودرستی داشتن عزمی مشخص وتعیین شده است. چاقوی‌کندزخمی‌نمی‌زند.

برگزیدهٔ آثار مائوتسه تونگ ـ جلد چهارم

۱۵ : دگرگونی بزرگ

بیست وچهارسال‌پیش، برای‌نخستین‌بار، دریك غارگلی‌درایالت‌شنسی[۱]، کنارخم بزرگ رود زرد ، با مائو ملاقات کردم . درآنجا بودکه سرگذشت طولانی خلق چین آغاز شد . مقر فرماندهی مائو در شهر مخروبهٔ پائوآن نزدیك دیوار بزرگ چین بود . درآن زمان مائو سردستهٔ درحدود ۴۰هزار «راهزن سرخ» بود. چیانگ‌کایچك آنها را هزاران کیلومتر در داخل چین تعقیب‌کرده بود.

هنگامی‌که من ودیگرمیهمانان روی بالکن‌ساختمان «تین‌آن‌من»[۲] ناظر جشن‌های یازدهمین سالگرد پیروزی انقلاب بودیم، برای اولین‌بارپس ازسال ۱۹۳۹ بامائو روبروشدم آن روزنیم میلیون‌نفرازبرابرمائو، قهرمان شمارهٔ یك، رژه می‌رفتند. درسراسرچین مدت دو روز جشن‌های‌گوناگون و مراسم شکرگزاری برگذارمی‌شد. مائو درهمان حال‌که با من‌دست می‌دادگفت:

ـ خیلی وقت است‌که شما را ندیده‌ام. راستی چند وقت می‌شود؟

گفتم:

ـ بیست‌ویکسال.

سپس به قصر باشکوه قدیمی نگاه کردم و افزودم :

ـ غارشماکمی بزرگتر شده.

خندید وگفت :

ـ اوضاع هم قدری روبراه‌ترشده.

از من دعوت کرد که دوباره او را ببینم. درملاقات هایی که ماداشتیم قریب ۹ ساعت دربارهٔ‌آنچه در این‌بیست‌ویك‌سال رخ‌داده‌بود، صحبت‌کردیم. در آن زمان چین صرفاًیك اسم جغرافیایی بود و بس، چرا که ایالت منچوری که از لحاظ اقتصادی پیشرفته‌ترین‌منطقهٔ چین بود مستعمرهٔ ژاپن بودودرپای دیوار بزرگ نیز شهرها وبنادر مهم دردست ژاپنیها بود. بقیهٔ کشورچین فقیر، ضعیف واز هم گسیخته‌بود. مائو درسال ۱۹۴۹، درمراسم جشن‌آغاز

۱- Shensi ۲- T'ien An Men

جمهوری خلق‌چین اعلام داشت که«چین‌به‌پا خاسته است.»و دراین سال‌بود که مردم‌چین تحت یك حکومت وپرچم‌واحد درآمدند.

پس ازمرگ استالین، پکن هیچکس را به‌غیر از مائوبه‌عنوان ناصح و مربی نپذیرفت. برخلاف خروشچف، او مدت ۲۶سال رهبریك انقلاب‌بوده است.اومانند تیتوبدون دخالت‌مسلحانهٔ شوروی به پیروزی‌های عظیمی‌دست یافت و از تقلیدو اطاعت دستورات استالین خودداری‌کرد.تحت‌رهبری مائو فلسفه ونظریات کارل‌مارکس به‌درستی حلاجی وتعبیر شد. تا قبل از سال ۱۹۶۰حتی‌خروشچف نیز از نوشته‌های مائو تقدیر می‌کرد و آنها را «کمك‌های‌جدید به‌اندیشه های مارکسیستی»می‌نامید.

مائودر دستگاه دولتی سمت رسمی نداشت . در عوض مقام خود را به‌عنوان ریاست حزب کمونیست چین به صورت بالاترین سمت‌ها درآورده بود. تاسال ۱۹۵۹، اوریاست جمهوری خلق را هم برعهده‌داشت. او رسماً بازنشسته‌شده بود تاوقت‌بیشتری راصرف‌مسائل رهبری، سیاست و خط مشی حزب‌کند.البته دلایل داخلی‌دیگری هم بود که بعداً خواهد آمد.

۱۶: غیر شخصی بودن قدرت

این اواخر از غربیهابیش‌ازچند نفر موفق به‌صحبت با مائوتسه‌تونگ نشده‌اند. اوبا کمبودوقت شدیدی روبروبود. درمصاحبه های من اوچنانچه وقتی برای صحبت پیدامی‌کرد، آشکارا به هرگونه سؤالی پاسخ می‌گفت. متأسفانه بیشتر آنها درجایی ثبت‌ویادداشت‌نشده است. می‌دیدم که هرگاه بخواهم نظرم‌را دربارهٔ افکار اوبنویسم، تحت‌تأثیرگفته‌های او قرار می‌گیرم و اومسلم می‌دانست که‌این‌موضوع پرهیز ناپذیر است.

حتی اگرمن مجاز بودم تمام مطالبی‌راکه از مائو شنیده‌ام بازگویم باز

برای «تشریح چین» کافی نبود. آیا مائو شخصاً تصور می‌کرد که وجودش برای چین ضرور وواجب است؟ تا زمانی که زنده است بله. اما مائو به خدایان وجاودانگی اعتقاد ندارد. می‌گوید: «مردم، وتنها مردم، نیروی خلاقهٔ تاریخ جهان هستند».

هر کس که تا حدودی با رویدادهای تاریخ آشنا ودرتماس باشد می‌داند که چه مشکل است که یك نفر چرخ‌های پیشرفت را یك‌تنه بچرخاند. شخصیت فردی لازمهٔ کار هست اما برای پدید آوردن کسانی چون استالین، هیتلر، گاندی، کندی و مائوتسه‌تونگ وجود ملتی لازم است.

البته مطالعه در بارهٔ یك شخص برجسته می‌تواند اطلاعاتی درزمینهٔ آن ملت در اختیار ما قرار دهد. شبها وروزهای بیشماری که من چندین سال پیش از آن صرف سؤال ازمائوتسه‌تونگ گمنام دربارهٔ دوران جوانی‌اش واینکه چگونه کمونیست شد، کردم به‌مراتب مهمتر ازمصاحبهٔ امروز من بااواست. تاریخچهٔ زندگی مائو توأم بود با احساس عجزومحرومیت شخصی، غرورملی جریحه‌دار، و اختصاص ووقف میهن پرستان انقلابی نسل جوان که در صدد تجدید بنای چین بودند.

چیانگ کایچك ۱۰ سال زودتر از مائو متولد شد و پدرومادرش از مالکان عمده بودندولی پدر ومادر مائو از طبقهٔ کشاورز (البته درحد خود ثروتمند) بودند. چیانگ کایچك در کتاب خود به‌نام «سرنوشت چین»[1] که در سال ۱۹۴۳ نوشت هیچگونه جای تردیدوشکی باقی نگذاشته بودکه علاوه بر پس گرفتن سرزمین‌های از دست رفته چون فرمز، تبت‌را نیزتصرف‌خواهد کرد. چیانگ همچنان انتظار داشت که مغولستان داخلی را «چینی‌مآب» سازد تا بتواندمغولستان‌خارجی‌رانیزدوباره‌بدست‌آورد (اودرسال ۱۹۶۱ ازشناسایی مجدد این کشور در سازمان ملل‌متحد خودداری‌کرد) و همبستگی بیشتر چین باکشورهای برمه، ویتنام وکره را به ثبوت برساند.

مائوتسه‌تونگ «بزرگ» ملت خودباقی خواهد ماند اما اونبودکه چین را پدیدآورد. کارل مارکس به‌این نتیجه‌رسیده‌بودکه انسان تاریخ رابرای‌خود

۱ــ China's Destiny

بوجود می‌آورد امااین کار را بنا به اوضاع واحوال‌محیط خود انجام‌می‌دهد. پیش از آنکه دربارهٔ تغییراتی که مائو درتاریخ‌چین بـوجود آورد بحث‌کنیم لازم است که اثراتی را که جامعه ومحیط برمائو داشته است بررسی‌کنیم.

۱۷ : یادی از گذشتهٔ پائو آن

در ژوئن ۱۹۳۶، پس ازدو روز پیاده روی در تپه های شنسی شمالـی که‌با دیوار بزرگ چندان فاصله‌ای‌ندارد، وارد دهکدهٔ پائوآن‌شدم. جمعیـت کنجکاوی در دوطرف خیابان دهکده جلو مغازه‌ها وکلبه‌ها صف کشیده بـود و پرچم های قرمز با علامت«داس‌وچکش» و نوشتهٔ «ارتش سرخ ضد ژاپنی خلق چین» به‌چشم می‌خورد. پرچم های کوچکی نیز در اطراف دیده می‌شد که نوشته هایی از این دست روی آنهـا خوانده می‌شد. «به روزنامه‌نگار امریکایی خوشآمد بگویید تا در مورد چین شوروی [۱] رسیدگـی وتحقیق کند».«مرده باد امپریالیسم ژاپن!» «زنده بادانقلاب چین»...دراین‌محل بود که من برای نخستین‌بار لین‌پیائو، لوتینگ‌یی[۲] وتنگ‌ئینگ چائو[۳] را ملاقات کردم.

بعدازظهر همان روز مائو برای شام به ماپیوست.او درآن‌زمان‌مردی لاغر ورنگ‌پریده بود. قدش ازحدمعمول‌چینی‌ها بلندتربود؛ چشمانی بزرگ وجویا، لبانی پهن وکلفت،و چانه‌ای قوی داشت. موهای سیاهش‌کلفت وبلند بود و روی سری سبز شده بود که چیانگ‌کایچك حاضر بود به‌خاطر آن ۲۵۰،۰۰۰ دلار نقره بپردازد.

مرا در یك کلبهٔ گلی تازه ساز منزل دادند. مائودر غاری نزدیك‌جاده

۱–Soviet China ۲–Lu Ting - yi
۳– Teng Ying-chao

که کلبهٔ من مشرف برآن بود زندگی می‌کرد . کلبهٔ من یک پنجره ویک در داشت ویک قراول‌ازآن نگهبانی می‌کرد. روزها شب می‌شد وشبها روز. ومائو پیوسته ازمن دعوت می‌کردکه نان وکمپوتی راکه زن او از آلوهای ترش محلی تهیه می‌کرد باهم‌بخوریم. پس‌از غذاچند ساعتی صحبت می‌کردیم وگاهی صحبت‌های ما تاسحر ادامه پیدا می‌کرد .

پس‌از گفت وگوهای فراوان‌بودکه شرحی‌از ۴۳ سال زندگی‌اودستگیر من‌شد. مائو درسال ۱۸۹۳ در قریهٔ شائوشان[۱] درمحلهٔ هسیانگ تان[۲] واقع در ایالت هونان[۳] به دنیاآمد . پدرش مائوجن شنگ[۴] که قبلاً سربازبود ، پس از مدتی مزرعه‌ای به ارث برد ولی دراثر بدهکاریهایی که بالا آورد آنرا ازدست‌داد ودوباره باصرفه‌جویی وپشتکارزمین خودرابدست‌آورد وآن‌ـ را تا ۳/۷ جریب‌گسترش‌داد وازهمین رو ، در زمرهٔ کشاورزان ثروتمند در آمد . همسر وسه فرزند جن‌شنگ‌که مائو بزرگترین‌آنها بود، دراین مزرعه کار می‌کردند . نیمی از محصول برنج مزرعه تبدیل به احسن می‌شد وبقیه به مصرف خوراك خانواده می‌رسید. مائوتسه تونگ می‌گفت: «پدرم ماهی یک‌باربه‌ما علاوه‌بربرنج تخم‌مرغ هم می‌داد، امااز گوشت هیچ‌خبری‌نبود.»

مائوجن شنگ برای ایجاد اطاعت بی‌چون وچرا، مرتب بچه‌هایش را کتك می‌زد وبا وجود اینکه خودش‌کوره‌سوادی بیش نداشت فرزندانش را به مدرسه می‌فرستادتاکسب علم‌کنندواورا درکار مزرعه‌یاری دهند وسرمایه‌ای بدست‌آورند وثروتمند شوند. مائوتسه تونگ تعریف‌کردکه :

ـ اولین سرکشی وتمردی‌که به‌خاطردارم موقعی بودکه ده سال‌بیشتر نداشتم و مدرسه را به‌خاطراینکه معلم بچه‌ها را تنبیه بدنی می‌کرد به باد اعتراض گرفتم وگریختم . اما از بازگشت به خانه نیز هراس داشتم چون کتك‌های مفصلی‌هم درآنجامنتظرم‌بود. مدتی سرگردان بودم تا اینکه‌مرا در اطراف شهر یافتند. پس ازآنکه به منزل بازگشتم ، برخلاف انتظار ، پدرم رویهٔ مساعدتری پیش‌گرفت. معلم‌هم قدری تغییرروش‌داده بود ومهربان‌تر شده بود .

۱ـ Shao Shan ۲ـ Hsiang T'an ۳ـ Hunan
۴ـ Mao Jen Sheng

مادر مائوتسه‌تونگ هیچگونه سواد ومعلوماتی نداشت؛ پیرو مذهب بودا بود ومی‌کوشید تا همین تعلیمات مذهبی رابه مائو نیز منتقل‌کند. مائو دربارهٔ مادرش می‌گوید:

ـاو زنی مهربان، باسخاوت وهمدرد بود وهمیشه به بینوایان که در مواقع قحطی به‌درمنزلمان می‌آمدند برنج می‌داد امّاالبته این‌کاررا درغیاب پدرم می‌کرد چون پدرم باخیرات وصدقه مخالف بود و دائماً درمنزل برسر این‌موضوع بحث ونزاع درمی‌گرفت.

مائو به‌قصد شوخی، بااستفاده از اصطلاحات و واژه‌های سیاسی و دیالکتیکی اختلافات خانوادگیشان راچنین توصیف می‌کرد :

ـخانواده‌به دوجبههٔ موافق ومخالف تقسیم شده بود : یکی پدرم بود که قدرت حاکمه را در دست داشت.جبههٔ مخالف متشکل‌بود ازمن، مادرم، برادرم وحتی کارگر مزرعه. اما درجبههٔ مخالف اختلاف‌عقیده وجود داشت. مادرم طرفدار حمله وضربت غیرمستقیم بود وهرگونه اقدام‌آشکارا وعلنی را منع می‌کرد ومی‌گفت: «این روش چینی است .»

پس‌از چندی ، کار پدر مائو با تجارت غلات در داخل دهکده رونق گرفت وسرمایه‌ای حدود دوسه هزار دلار بهم زد. زمانی‌که مائو ۱۳ سال داشت روزی چند میهمان به منزل‌آنهاآمدند وبرسر موضوعی پدرمائو او‌ـ را در برابر میهمانان به تنبلی وبی خاصیت بودن متهم‌کرد . مائوکه سخت به‌خشم‌آمده بود به‌اودشنام داد وازمنزل‌گریخت وگفت‌که خودکشی خواهد کرد.مادرش‌به‌دنبال اودوید وازاوخواهش‌کردکه برگردد ولی‌اودرلبهٔ استخر می‌دوید وهرلحظه خود را آمادهٔ پرتاب درآن می‌کرد.پدرش هم درحالی‌که به او فحش می‌داد ، دستور می‌داد که برگردد:

ـ پدرم اصرار داشت‌که من‌به نشانهٔ تسلیم دربرابرش سرفرود بیاورم وبه زمین‌بیفتم. من قبول‌کردم‌که تانیمه دولا شوم مشروط براینکه قول دهد که دیگر کتکم نزند . به‌این ترتیب جنگ خانگی خاتمه یافت ومن‌آموختم که اگر با توسل به سرکشی وتمرد آشکارا از حقوق و شخصیت خود دفاع کنم پدرم نرمتر می‌شود وکمتر سخت‌گیری می‌کند ولی اگر صبور و مطیع باشم بیشتر دشنام می‌دهد و کتك می‌زند . من‌آموختم که چطور ازاو نفرت

داشته باشم؛ ما یك جبههٔ متحد برعلیه اوتشکیل داده بودیم .

البته مائو دراین مصاحبه افزودکه‌درچند مورد ازاخلاق ورفتارپدرش بهره برده است، ازجمله‌آنکه، می‌کنددر کارهایش‌ساعی‌ومرتب‌باشد تازمینه‌ای برای انتقاد وتنبیه پدرش پدید نیاید .

عین نمونهٔ دفع و سرپیچی ازپدر در رگهای اکثر انقلابیون جریان دارد . مائو بهتر از هرچینی دیگری می‌توانست بی‌پرده دراین مورد سخن گوید وموضوع را تجزیه وتحلیل‌کند.دودستگی واختلاف بین محافظه‌کاری پدرش‌ومهربانی وعطوفت‌مادرش، نفرت اواز استیلا وتسلط پدرش‌برمادرش و فروتنی و اطاعت آن زن از قضا وقدر، منعکس‌کنندهٔ افکار نسلی بودکه از اطاعت وفرمانبرداری‌کورکورانه وفلسفهٔ کنفوسیوس سرمی‌پیچید واین رویه رابرای یك ملت غیرعملی ونامناسب می‌پنداشت .

الغای نظام ارباب و رعیتی، حقوق مساوی برای زنان، برادری و مساوات دریك آزادی جدید ، واحقاق حق بیچارگان‌نظراتی بودکه مائو با دیگر جوانانی‌که درحال بیداری ازخواب غفلت بودند، درآنها سهیم بود .

ده سال پیش ازآن دیدار، مائوکتابی به نام «تجزیه و تحلیل طبقات جامعهٔ چین» نوشته بود ودرآن کشاورزی و زراعت فقیر و ناچیز را عامل اجتناب ناپذیر وضروری موفقیت در انقلاب به حساب آورده بود. اوطبقات «کشاورز-مالك» راچنین توصیف ومشخص‌کرده بود :

«مردمی‌که با کار و تلاش فکری یا یدی ، سالانه علاوه بر رفع نیازمندیهای خودمازادی نیزدارند.... بادیدن سرمایه داران کوچك دهانشان آب می‌افتد ، سربزیرند و از مأموران دولت می‌ترسند .....»

مائو می‌دانست‌که نمی‌تواند از آنها برای تجدید ساختمان ملت چین استفاده کند وباید ازکشاورزان فقیر، زنان ستمدیده (مثل‌مادرش) وهمراهانی چون برادرش ودیگر همکلاسیهایش و دوستان انقلاب کمك بگیرد .

زمانی‌که مائو خواست وارد دورهٔ دوم مدرسهٔ ابتدایی شود، پدرش‌از

او خواست که حقوق یکسالهٔ کارگری راکه به‌جای اواستخدام می‌شد شخصاً بپردازد . مائو این مبلغ راکه معادل ۱۲ دلار بود ازپسرعموی خود قرض گرفت وبا هرسختی وفقری بود مدت ۵ سال درمدرسه‌ای دریکی ازشهرهای کوچك اطراف به تحصیل پرداخت ودر سال ۱۹۱۸ از آنجا فارغ‌التحصیل شد . دراین فاصله ، اوشاهد قحطیها ، شورشها ، دزدیها واعدامهای فراوان بود .

مائو از بچگی داستان‌ها و وقایع کتابهایی چون سان کوئو[1] (سه سلطنت) وشوئی‌هوچوان[2] (تمام مردان برادرهستند) را خوانده وازبرکرده بود و افسانه‌های آنها را برای کشاورزان و رعیت‌ها شرح می‌داد . مائو فنون و تجربه‌های نظامی سون وو[3] راکه از خبرمهای نظامی و جنگ‌آوری قرون قدیم بود (سدهٔ پنجم پیش‌از میلاد) ودرکتابش به‌نام سون‌تسو[4]خلاصه شده بود نیز خواند و فنون دفاع و حمله در جنگ‌های انقلابی را از آن آموخت .

برای نخستین بار مائو درسال ۱۹۱۸ به پکن رفت . دراین زمان او ۲۵ ساله بود . مائو در مطالعات‌آزادش همیشه از پروفسور یانگ چن‌چی[5] که تحصیلکردهٔ انگلستان بود الهام می‌گرفت وبه کمك او بود که توانست درکتابخانهٔ دانشگاه ملی پکن شغلی بدست آورد . در همین زمان بود که مائو عاشق دختر یانگ چن‌چی به‌نام کائی هوئی[6] شد ودر سال ۱۹۲۰ بااو ازدواج کرد .

چند سال بعد، همسر زیبا وجوان مائو پس‌از آنکه حزب کمونیست غیر قانونی اعلام گشت، اعدام شد. لی‌تاچائو[7] بانی حزب‌کمونیست نیز در میان محکومین بود .

مائو دربارهٔ زندگیش درپکن می‌گوید :

ـ در اتاقی زندگی می‌کردم‌که با ۷ نفر دیگر همخواب بودیم. آنقدر جا تنگ بودکه اگرمی‌خواستم غلت بزنم قبلاً مجبور بودم پهلو دستی‌ها را

۱ـ San Kuo ۲ـ Shui Hu Chuan ۳ـ Sun Wu
۴ـ Sun Tzu ۵ـ Yang Chen – chi ۶ـ Kai – hui
۷ـ Li Ta – chao

خبر کنم . برای ایجاد حرارت چیزی نداشتیم وازگرمای بدن یکدیگراستفاده می‌کردیم. ماهمگی فقط یك کت زمستانی‌داشتیم و هرکس که می‌خواست از اتاق بیرون برود آنرا می‌پوشید. اما شهرآنقدرزیبابودکه همهٔ این سختی‌ها را ازیادمان می‌برد .

مائو ، باوجود تهیدستی وشغل‌های حقیری‌که داشت توانست باسران وبزرگان وقت چون هوشی[۱] وچن توهسیو[۲] ملاقات‌کند . دراین‌موردخودش می‌گویدکه : «بیش ازهمه تحت تأثیر نظرات چن توهسیوقرارگرفتم وبه مارکسیسم‌گرایش پیداکردم.» در تابستان ۱۹۲۰ مائو خود را پیرو مارکس خواند وبه‌لی تاچائو وده نفردیگر پیوست وحزب کمونیست چین را تأسیس کردند .

ازآن پس سالهای زندگی مائو درتاریخچهٔ این حزب نهفته است .از آغازپیدایش تاتشکیل اولین جبههٔ متحد باکومین تانگ وازمیان رفتن آن در سال ۱۹۲۷ ، خط مشی سیاسی حزب چین توسط نمایندگان اتحادیهٔ احزاب کمونیست بین‌المللی‌که ازطرف مسکوطرح ریزی می‌شد تعیین می‌شد . در دوران انقلاب میهن پرستان (۱۹۲۷ - ۱۹۲۶) رهبری اموربه‌عهدهٔ جوزف استالین بود . نیروهای میهن پرستان در سال ۱۹۲۶ تا کنار رود زرد رسیده بودند و درماه مارس ۱۹۲۷ تشکیل دهندگان اتحادیه‌های کارگری شهر شانگهای را به‌تصرف خود درآورده بودند . درآوریل همان سال اعضای این اتحادیه‌ها بوسیلهٔ دزدان وگانگسترهای شانگهای‌که مورد حمایت‌نیروهای چیانگ کایچك بودند ، مورد حمله قرارگرفتند و خلع سلاح شدند و همهٔ تشکیلات اتحادیه‌های کارگری ازمیان رفت. درحومهٔ شهرها وبخصوص درمنطقهٔ هونان قلع وقمع ومعدوم سازی اتحادیه‌های کشاورزی از آنچه که پیش بینی می‌شد دشوارتربود .

برای یك دانشجوی تاریخ، مطالعهٔ گزارش سازمان نهضت‌کشاورزان «هونان» ازدیگرنوشته‌های مائومهم‌تر است . مائواین گزارش را درفوریهٔ ۱۹۲۷ نوشته است ودرآن پیشنهادهایی برای تغییرخط مشی سیاسی حزب درآخرین روزهامطرح کرده است. این پیشنهادها ، بورژواها را بیهوده به‌

۱- Hu Shih ۲- Chen Tu-hsiu

وحشت انداخت . اما باید درنظرداشت که این اتحادیه‌ها بیش‌ازنیمی ازجمعیت هونان را دربرداشت . آیا این پیشنهادها بیهوده وآشغال بود؟ مائو چهارده عمل بزرگی راکه آنها انجام داده بودند ، برشمرده بود .

این اعمال کاملاً مشخص‌کنندهٔ این بود که در نظرمائو چه چیزهایی برای چین «خوب» وچه چیزهایی «بد» است . برخی از این اعمال بزرگ عبارت بود از: خردکردن ودرهم‌شکستن قدرت ونفوذ مالکان ، وادارساختن مالکان به‌پرداخت کمك وسهمیه به‌گرسنگان وقحطی زدگان ، تنبیه اشخاص ظالم (کلاه کاغذی بلندی روی سرآنها می‌گذاشتند وآنها را در خیابانها به راه رفتن درانظار مردم وامی‌داشتند)، جلوگیری ازاحتکارغله ، جلوگیری‌از ستم مردان نسبت به زنان ، ممنوع ساختن قمارواعتیاد به‌تریاك وحشیش و غیره ، منع مراسم ازدواج ویا تدفین پرخرج ، تحصیلات برای‌عموم ...

۱۸ : راه پیمایی بزرگ

ازسال ۱۹۲۸ به بعد،جنگ دهقانی به‌سرعت همه جاگیرشد. درشمال رود زرد نیز پایگاههای چریکی تشکیل شدکه ازلحاظ تشکیلات شبیه‌نمونه‌های موجود درکیانگ‌سی[۱] بود. چانگ‌کوتائو[۲] یکی‌ازدوستان دوران‌تحصیلی مائوتسه تونگ جزوسرکرده‌های پارتیزان‌های شمالی بود . او در شانگهای نیز درپایه ریزی حزب همکاری داشت. ارتش سرخ چین ازداوطلبان تشکیل شده بود . تاسال ۱۹۳۴ شش‌شورای جداگانه درجنوب وشمال این‌رودخانه متجاوز از ۹،۰۰۰،۰۰۰ جمعیت را درخودگرفته بود . دربزرگترین منطقه ـکیانگ‌سی‌ـ یك دولت مرکزی درجویی چین[۳] تشکیل شد ومائو به عنوان رئیس آن انتخاب شد. ولی ابتدا درآن وقت اورئیس حزب نبود .

«پایهٔ توده»ی نهضت‌ها وجنبش‌های شورایی براساس سازمان‌اتحادیه‌ـ

۱ـ Kiangsi ۲ـ Chang Kuo Tao ۳ـ Juichin

های کارگری و کشاورزی استوارشده بود ونقش اساسی وعمده برعهدهٔ رعایای فقیربود که اکثریت راتشکیل می‌دادند وتحت رهبری حزب کمونیست هدایت می‌شدند . سیاست آن ضبط املاك مالکان وتقسیم آن میان کشاورزان بی‌سرمایه بود. رهبری‌های مؤثرنیازمند انضباط اکید واعتقادات اخلاقی و آمادگی برای مقابله باسختی ومشقت زندگانی روستایی بود .

مائو به من گفت :

ـ رفته رفته کارارتش سرخ با«توده‌ها» بهبودی یافت. انضباط محکم‌تر شد ویك تکنیك جدید سازمانی بوجودآمد .

حتی ازدوران پیشین نیزارتش سه اصل ساده بوجود آورده بود: اطاعت فوری ازدستور ، نداشتن حق تصاحب وضبط چیزی از رعایا، وتحویل فوری کالاهاواشیای ضبط شده ازمالکان به‌دولت . علاوه برآن، هشت اصل وقانون دیگرنیز معین شدکه بصورت شعر درآمد وبرای آن آهنگی هم تهیه شدکه تمام سربازان آن را از برکرده بودند ومی‌خواندند . این هشت اصل عبارت بودند از :

۱ـ پس ازخروج ازهرخانه درراپشت سرخود ببندید .

۲ـ حصیر یازیلویی‌که برای خواب ازآن استفاده‌کرده‌اید لوله‌کنید و تحویل‌دهید .

۳ـ نسبت به مردم مؤدب باشید وبه‌آنهاکمك کنید .

۴ـ تمام اشیائی‌که قرض‌گرفته‌اید بازگردانید .

۵ـ تاوان اشیای خسارت دیده وخراب شده را بپردازید .

۶ـ دردادوستدهای خود بادهقانان امین وصادق باشید .

۷ـ پول هرچیزی‌که می‌خرید بپردازید .

۸ـ بهداشت را رعایت‌کنید .

وظیفه‌های دیگری نیز به ارتش سرخ آموخته شده بود : تادم مرگ مبارزه کنید، برای مبارزه پول تهیه‌کنید ...

چهارشعار ساده نیز به‌سربازها آموختند :

به محض پیشروی دشمن عقب نشینی می‌کنیم.

به‌محض توقف واردوزدن دشمن مزاحم اومی‌شویم.

به‌محض پرهیز دشمن ازجنگ، ماحمله می‌کنیم .
به‌محض عقب‌نشینی دشمن اورا تعقیب ودنبال‌می‌کنیم.
بطورکلی ، لشکرسرخ هروقت‌که ازاین شعارها استفاده نمی‌کرد ، در کارش موفق نمی‌شد .

مائوتعریف‌کرد که :

ـ نیروهای ما اندك بودند ودشمن از لحاظ نفرات ۱۰ الی ۲۰ برابر مابود . منابع و وسایل جنگی ماکم‌ومحدود بود وتنها باتوسل به‌روش‌های جنگ چریکی ومانورهای مختلف می‌توانستیم امید پیروزی داشته باشیم.

مهمترین تاکتیك ارتش سرخ این بودکه می‌توانست نیروهای خود را روی حمله متمرکز سازد وبامهارت وسرعت‌آنها را تقسیم بندی کرده ومجزا سازد .

درسال ۱۹۳۰ ، چیانگ‌کایچك مبارزات خودرا در چهار جبههٔ بزرگ برای نابودساختن مواضع واستحکامات ارتش‌سرخ‌آغازکرد . اماتنهانتیجه‌ای که عاید اوشد مسلح‌ترکردن دشمنان‌بود. بعد، درسال ۱۹۳۳ او۹۰۰،۰۰۰ نفررا بسیج‌کرد وهمچنین ۳۰۰،۰۰۰ مردجنگی را برای‌نابود ساختن نیروهای سرخ دراختیارگرفت . این بار تاحدودی موفق شد.تاکتیك واستراتژی حمله ـ دفاع مائو برمبنای جنگهای چریکی ـ پارتیزانی تاپنجمین مبارزه‌که یك سال طول‌کشید ، موفقیت آمیز بود . سرانجام چیانگ‌کایچك روش‌های جدیدی را تحت رهبری مستشاران پروسی‌زیرنظریك ژنرال نازی به‌نام‌فون‌سیخت [۱] درپیش‌گرفت .کمینترن نیز یك ژنرال آلمانی به نام اتوبراون[۲]را که درچین به‌لی‌ته[۳] معروف بود به مستشاری لشکرسرخ گماشت واوارتشی با۱۸۰،۰۰۰ سرباز ترتیب داد. چندین جنگ بزرگ درگرفت ودرتمام‌آنها ارتش سرخ شکست خورد .

پس ازهفت سال جنگ سرانجام ارتش سرخ نقاط اشغالی را تخلیه کرد وباقیماندهٔ سربازان خودرا که حدود ۹۰،۰۰۰ نفر بود بیرون کشید وتنها عده‌ای(حدود چندهزارنفر) را ، آنهم برای ایجادیك حالت تدافعی‌درعقب، باقی‌گذاشت . در۱۶ اکتبرسال ۱۹۳۴ ارتش سرخ باتمام وسایل ومایحتاجی

۱ـ Von Seeckt ۲ـ Otto Braun ۳- Li Teh

که می‌توانست برپشت حیوانات باری خود و ۵۰۰۰ بار بربگذارد عقب‌نشست ویك عقب نشینی استراتژیکی آغازشد . دراینجا است که می‌توان مائو را نفراول حزب لقب داد؛ فرمان دادن به‌کسانی‌که تحت رهبری هستند برای یك پیروزی حتمی‌وقریب الوقوع کاری است دشوار،چه رسد به‌اینکه‌شخص بخواهد پیروان‌خودرا به‌سوی‌آینده‌ای‌که عاری ازهرگونه امیداست بکشاند.

۱ زمانی‌که ارتباط آنها بامسکو قطع شد، مائو وهمراهان‌به‌اطراف‌کوچ کردند . درروستاها علیه آنها تبلیغ شده بود ولی آنها برای ادامهٔ زندگی خود وسد جوع محتاج روستاییان بودند . مائو و همراهانش همیشه مورد تعقیب بودند وباید بطور مداوم مسیرخود را تغییر می‌دادند تا ازنظردشمن پنهان بمانند. هیچگاه نمی‌دانستندکه غذای بعدی‌را کجا وچه وقت بدست خواهند آورد یاشب را درکجامنزل خواهندکرد. تنها غذای‌این‌مردان‌جنگی یك روحیهٔ قوی وایمان به‌رهبری رئیسشان بود .

سرخ‌هابه‌سوی‌ایالت‌کشت‌خشخاش‌حرکت‌کردندودرآنجامقرفرمانداری را محاصره‌کرده ومنزل فرماندار را درشهر تسون‌ئی[۱] اشغال کردند ، و در کنفرانس تاریخی‌ای‌که درژانویهٔ ۱۹۳۵ درآنجا برگذارشد رهبری مائومورد پذیرش و تأیید قرار گرفت . اوبه‌عنوان رئیس پولیت بورو * اختیارات و مسئولیت‌های کامل‌را دراختیارگرفت وپوکو (چین‌پانگ ـ هسین)[۲] که‌تعلیم دیدهٔ مسکو بود به اشتباهات خود اعتراف‌کرد واستراتژی ونحوهٔ مبارزهٔ‌مائو (تصرف حومهٔ شهرها برای محاصرهٔ شهرها) موردستایش‌قرارگرفت. خلاصهٔ دروس ودستورات مائو تحت عنوان «مسائل سوق الجیشی درجنگ انقلابی چین» که جزو نوشته‌های ادبی وکلاسیك حزب درآمد همراه دونوشتهٔ دیگر تشکیل دهندهٔ افکار واصول تعلیمات مائو بودند .

مائوتسه تونگ ابتدا از راه پیمایی طولانی‌اش برایم صحبت‌کرد. قرار

۱ـ Tsun Yi

* پولیت بورو Politburo کمیتهٔ اجرایی داخلی یا هیئت کنترل کنندهٔ حزب‌کمونیست شوروی وادارهٔ خارجهٔ تبلیغات‌کمونیستی .

۲ـ Po Ku (Chin Pang-hsien)

بود از دورترین نقطه درفوکین[1] به‌مشرق تبت وسپس به‌نزدیکی‌های صحرای گبی مسافرت‌کنند وپستی‌ها و بلندی‌ها وپیشروی‌ها وعقب‌نشینی‌های‌بسیاری را تاب آورند . بنابه نقشه‌ای که قبلاً تهیه شده بود مسیر حرکت حدود ۶۰۰۰ میل (حدود ۹۵۰۰ کیلومتر) تعیین شده بود و مسافرت با پای پیاده در سخت‌ترین جاده‌ها ، بلندترین‌کوه‌ها و بزرگترین رودخانه‌ها انجام‌می‌شد.

اولین آزمایش ، مشکل عبور از رود یانگ‌تسه بود ؛ چون زمانی که سرخ‌ها از محلهٔ‌کوئی‌چو[2] عقب‌نشینی‌کردند و وارد قسمت غربی کوهستانی یونان[3] شدند بایستی ازقسمتی از رودخانه‌که بسیار عمیق بود و آب‌جریان شدیدی داشت عبورمی‌کردند . چند پلی‌که روی‌این رودخانه بود دراشغال نیروهای دولتی بود وقایق‌ها وکرجی‌ها را نیز به‌ساحل شمالی رودخانه‌برده بودند . چیانگ‌کایچك که از اوضاع بسیار خرسند بود و ارتش سرخ را در محاصره می‌دید خواست برای همیشه شرآنها را کم کند . سرخ‌ها که وارد سرزمین یونان شده بودند دست به‌کار ساختن پلی از نی‌های‌خیزران شدند. آنگاه شبانه پس از طی۸۵میل درظرف ۲۴ساعت یك پادگان مسئول‌کشتی‌های‌گذاره را تصرف‌کردند و درتاریکی از رودخانه‌گذشتند وقلعه را اشغال کردند و یك جادهٔ اصلی‌را در اختیارگرفتند. آنگاه باکلیهٔ سپاه ازآنجابه‌سوی غرب حرکت‌کردند .

یك رودخانهٔ سوق‌الجیشی دیگـر نیز باید طی می‌شد : رود تاتو[4] در سه‌چوان[5] غربی .

ارتش سرخ برای شکست دادن چیانگ‌کایچك ، به جنگل‌هایی رفت که هیچ فرد چینی تا آن‌زمان پا نگذاشته بود.ساکنان این جنگل‌ها به‌لولو[6] معروف بودند و ازچینی‌ها نفرت داشتند چون‌آنها را دشمن خودمی‌دانستند. لولوها به دو دسته تقسیم می‌شدند : لولوهای سفید و لولوهای سیاه . در برخورد با لولوهای سیاه ، سرخ ها خود را دوست لولوهای سیاه خواندند وهدف خود را دربارهٔ مبارزه با چینی های سفید وکسب استقلال و آزادی برای آنها تشریح‌کردند . مذاکره با لولوهای سیاه توسط یك چینی که زبان

۱– Fukien ۲– Kweichow ۳– Yunnan
۴– Tatu ۵– Szechuan ۶– Lolo

محلی لولوها را می‌دانست صورت گرفت . او توانست نظر آنها را جلب کند و اجازهٔ عبور ارتش سرخ را از قلمرو آنها بدست آورد ـ این کاری‌بود که چیانگ‌کایچك آنرا هرگز ممکن نمی‌دانست .

اگر نقشه های دقیق وشجاعانهٔ آنها باعث تصرف آخرین پل‌رودتاتو نمی‌شد ارتش سرخ مجبـور می‌شد رهسپار فلات تبت شود و بدون شك در برفهای دائمی آن سرزمین ازمیان می‌رفت . اما آنها با قربانی کردن جان گروهی معدود ، موفق شدند . درجلو آنهاگذرگاهی بودکه ۱۶،۰۰۰ پا ارتفاع داشت وازکوههای بزرگ‌برفی‌قسمت غربی «سه‌چوان» می‌گذشت و کوههاپشت‌هم قرارگرفته‌بودند. اماآنها به‌حرکت‌ادامه می‌دادند. تنها درقلهٔ یکی ازکوهها $\frac{۲}{۳}$ حیوانات باربر ازدست رفتند و صـدها نفر نیز از ادامهٔ حرکت عاجز ماندند .

سرانجام در ماه ژوئیه ، آنهاکه از این سفر سخت طولانی جان سالم بدر برده بودنـد وارد سرزمین موکونگ[۱] شدند و از قسمت شرقی تبت در منطقه‌ای به‌نام سونگ‌پان[۲] سردرآوردند . دراین محل آنها با جبههٔ چهارم ارتش‌سرخ تحت رهبری چانگ‌کو تائو ملاقات‌کردند . جبههٔ چهارم ازنواحی مرکزی در یانگ‌تسه می‌آمد و نه تنها عقب‌نشینی آسان‌تری داشت بلکه توانسته بود برعدهٔ خود بیفزاید و افراد آن به ۱۰۰،۰۰۰ نفر تخمین‌زده می‌شدند . اکنـون مائو با آخرین رقیب خـود روبرو بود. و این برخورد قدرت‌ها نزدیك‌بودبه‌قیمت‌انحلال‌حزب تمام‌گردد ولی‌به‌دو دلیل‌این‌بحران‌از میان رفت.یکی‌آنکه‌پیشروی سریع نیروهای جدیدی‌که توسط چیانگ‌کایچك بسیج شده بود احتمال داشت که در مسیر حرکت خود از شمال به جنوب دوستون ارتش‌سرخ را ازهم‌بپاشد و دوم اینکه درسرچشمهٔ یکی‌ازرودخانه‌های سریع سه‌چوان سطح آب بالا رفته بود و باعث قطع ارتباط دو ستون شده بود . نیروهای چانگ‌کو تائو درسواحل جنوبی رودخانه مانده بود .

تحت‌نظر مائو، باهمراهی‌چوئن‌لای وپنگ ته‌هوآئی[۳] ولین‌پیائوحرکت به شمال تنها با۳۰،۰۰۰ نفر ادامه یافت . در مسیر حرکت خود با قبایل

۱ـ Moukung ۲ـ Sungpan ۳ـ Peng Teh Huai

وحشی، جنگلهای انبوه وصعب‌العبور ، باتلاق‌ها، درمها وتنگناهای‌بسیاری روبرو می‌شدند و مدام مورد حمله و تهاجم بومی‌های محلی‌قرار می‌گرفتند و برای بدست‌آوردن یك‌گوسفند مجبور بودند جان یکنفر را فداکنند .

درماه سپتامبر وارد چمنزارهای پهناور شدند وده روز تمام هیچگونه اثری از زندگی انسانی ندیدند . در اثر باران‌هـای پی‌درپی ، باتلاق ها و مرداب های فراوان پدید آمده بود و هرروز عده ای انسان و حیوان تلف می‌شدند . چوب خشك برای سوزاندن یافت نمی‌شد و غیراز علف وحشی چیزدیگری برای خوردن‌نبود.ازهمه بدترعدم‌دسترسی به‌آب آشامیدنی‌بود. بارها مجبور شده بودند از «ادرار» خود بیاشامند .

سرانجام زمانی‌که به‌دشت کانسو[1] رسیدند تعداد آنها به۷۰۰۰ کاهش یافته بود. هنوز برای رسیدن به‌حوزهٔ رود زرد نبردهای فراوان درپیش‌بود. پس از یك استراحت‌کوتاه ، در نبردی صفوف سواره نظام مسلمانان را درهم شکستند وفرصتی پیش‌آمد تا ارتش سرخ بتواند تجدید قواکند و ذخیره‌گیری لازم را انجام دهد . روز ۲۵ اکتبر ۱۹۳۵ نیز در محلهٔ شنسی با نیروهای سرخ محلی متحد شدند .

از ۳۶۸ روز مسافرت ، ۲۳۵ روز آن به‌راه‌پیمایی در روز و۱۸ شب به‌راه‌پیمایی شبانه‌گذشت . یادداشت‌های رسمی ارتش نشان می‌دهدکه‌دست کم یك نبرد در هرروز وجود داشته است .

گذشته ازتوقف طولانی درسونگ‌پان (۵۶روز) فقط۴۴ روزاستراحت در طی مسیر ۶۰۰۰ میلی‌وجود داشته است یا به‌عبارت دیگر برای‌هر۱۱۴ میل راه‌پیمایی یك روز توقف منظور شده بود .

رویهمرفته ۱۸رشته‌کوه را پشت‌سرگذاشته بودند و از ۲۴ رودخانه گذشته‌بودند . از۱۲ ایالت‌گذشته بودندکه هرکدامشان از بیشترکشورهای اروپا پهناورتر بود . از محاصرهٔ قشون‌های ده ایالت مختلف فرارکرده و با بیش از ۳۰۰،۰۰۰ نفراز قشون‌کومین‌تانگ با موفقیت مبارزه کرده بودند. از ۶ سرزمین‌که متعلق به‌بومیان و قبایل وحشی بود و تا آن زمـان پای هیچ قشون چینی به‌آنها نرسیده بودگذشته بودند . درواقع بایدگفت‌که‌این

۱- Kansu

راه پیمایی بـزرگ مظهر و نمونهٔ پیروزی آدمی برناملایمات و مشقـات به شمار می‌آید و نشانهٔ آن است که اعتقاد به اصول و داشتن روحیهٔ قوی هرسدی را از میان برخواهد داشت . بعدها تاریخ نشان داده است که نظر مائو در سوق دادن نیروهای سرخ به‌قسمت شمال غربی و تشخیص اوکـه این منطقه درتعیین سرنوشت چین، ژاپن و شوروی نقش‌اساسی بازی‌خواهد کرد ، صحیح بوده است .

۱۹ : شخصیت قدرت

مخالفت و مقاومت مائو دربرابر ستمگری‌ها و بی‌عدالتی‌ها ازبدبینی ونفرت دوران‌کودکیش سرچشمه می‌گیرد. تنها توانایی مائو بودکه‌توانست تجـربه ها ، مشاهدات و رویدادهای مشترك بین تمام مردم عصر خود را تجزیه و تحلیل کند مضافاً به اینکه ایمان راسخ او به اینکه او درعقاید و افکارش واقع‌بین است ودید درستی دارد باعث‌این‌شدکه هم‌میهنان اوپیروانش گردند. نظریهٔ اواین‌بودکه یك جنگ انقلابی در اصل یك عمل حمله ودفاع است . وقتی که مردم توسط مهاجمان مسلح به‌اطاعت درآیند می‌کوشند تا با توسل به‌زور مهاجمان را بیرون برانند.

در زمان حملهٔ ژاپنی‌ها ، مائو دربارهٔ جنگ چنین‌گفت :

ـ این دیو آدمکشی متقابل درمیان انسان‌ها با پیشرفت جامعهٔ بشری ازمیان خواهد رفت و این واقعه درآیندهٔ نزدیکی رخ‌خواهد داد. اما فعلاً بیش از یك راه برای ازمیان برداشتن آن وجود ندارد و آن این است کـه جنگ را با جنگ پاسخ دهیم .

چیرگی غرب برآسیا درطول نسل‌های مختلف باعث استقرار یا ایجاد صلح نشده است بلکه‌برعکس ، بایدگفت‌که تمام نیروهای سیاسی ازیك‌بشکهٔ

باروت رشدمی‌کند وتنها زمانی چین‌مورد احترام غرب قرارخواهد گرفت‌که چینی‌ها طرز استفاده از سلاح‌های سنگین را بیاموزند . بنابراین‌متأسفانه‌چین نمی‌تواند نخستین کشوری باشد که‌خودراخلع‌سلاح سازد.

درنظر شخصی‌که متقاعد است‌که انقلاب «نسیمی ازصلح» است یعنی کسی‌که‌درواقع‌دیده‌است‌که‌انقلاب‌باعث برقراری صلح داخلی‌در چین‌می‌شود، بسیار دشوار است‌که بپذیرد اعمال ضد انقلاب «نسیمهایی از صلح»باشند. هرکس‌که‌چند ساعتی با مائو صحبت کند به این موضوع پی‌خواهد برد که‌او نیك‌آگاه است که به‌زودی بایستی کنار برود وتکمیل‌کاری را که خود پایه گذاشته است به‌دیگران‌بسپارد. شواهدی هست که نشان می‌دهد مائوکشور خود را ازهرکس دیگری بهتر می‌شناسد.

در ظرف چندسال‌گذشته،چینی‌ها با مسئلهٔ دردناك «ارزیابی» در مورد «جنگ امپریالیستی پرهیز ناپذیر» روبرو بوده‌اند. دربارهٔ مسائل داخلی‌چین پروندهٔ مائو به‌عنوان یك نبی‌و ناجی،گرچه بسیار درخشان است ولی خالی از عیب وایراد هم نیست. برای مثال‌قولی‌که او درژوئن ۱۹۵۸ دادکه‌ظرف یکی دوسال آینده برای هرشخص سالانه ۱۶۵۰ پوند حبوبات‌غذایی‌و ۱۱۰ پوندگوشت تأمین شود عملی‌نشد.اما درسال ۱۹۶۰ او به‌مارشال‌مونتگمری گفت که معیار تغذیهٔ غرب تا ۵۰ سال‌دیگرهم‌درچین صورت واقع به خود نخواهدگرفت. چطورباید این دوگفته را به یکدیگر مربوط ساخت؟ حساب‌ها و پیش بینی های غلط در طرح‌ها وبرنامه ریزی‌ها تا حدود بسیار زیادی‌مائو را مورد سرزنش قرار می‌دهد چون بدون شك او از پذیرفتن نصیحتها و پیشنهادهای خوب خودداری کرده است. ناظران خارجی کمبودهای مواد غذایی را درسالهای ۶۲-۱۹۶۰ از چشم‌مائو دیدند و او را مسئول‌دانستند. منتقدان خارجی مائو را متهم می‌سازندکه‌نسبت به‌ازدست دادن‌چندین‌میلیون نفوس دریك جنگ اتمی بی تفاوت است و اهمیتی به این مطلب نمی‌دهد. با این وجود در دورهٔ مائو پیشرفت های بسیاری در زمینه‌های بالابردن سن متوسط عمر مردم و باسواد کردن آنهادیده می‌شود.

مائو را لجوج، خودپرست، بداخلاق وبی‌رحم‌لقب داده‌اند وگفته‌اند که غرور ونخوت اواز استالین هم بیشتر بوده است. اما می‌بینیم که‌زمانی‌که

خروشچف می‌خواست برای شیرینکاری‌نام استالین‌را روی رودخانه‌ها وغیره بگذارد مائو از کمیتهٔ‌مرکزی خواست که‌نامگذاری اسم او روی‌رودخانه‌ها، شهرها وایالات‌قدغن‌شود وازاین کارجلوگیری‌به‌عمل‌آید. او همچنین‌برگذاری مراسم و تشریفات به‌افتخار خود راسنع‌کرد.

استالین برای نگه داشتن قدرت ناچار شد که‌کمابیش همهٔ بلشویک‌های پیر را که لنین باقی گذاشته بود ازمیـان بردارد . خروشچف نیـز به‌استثنای اناستاس‌میکویان[1] بقیهٔ اعضای پولیت‌بورو را درسال ۱۹۵۳ برکنارکرد. اما درتمام ۲۰ سالی‌که مائوباکمیتهٔ مرکزی کارکرد تنها دریک‌مورددونفر به‌اسامی کائوکانگ[2] وجائوشوشی[3] که قصد داشتند در ایالت منچوری حکومت‌مستقل ایجاد کنند (واحتمالاً از طرف استالین‌حمایت‌می‌شدند)مورد اتهام‌واقع شدند. مائوبرعکس‌استالین دوستان نزدیکش را از میان برنداشت ولی البته کار او هم بدون خونریزی‌نبود چون میزان‌کشت وکشتار در یك دگرگونی‌انقلابی بستگی به‌درجهٔ قدرت و مدت کارها و اقدامات ضد انقلابی دارد و این امر درچین‌مدت‌درازی‌به‌طول انجامید. چیانگ‌کایچك در مدت ۲۲ سال‌زمامداری خود متهم به‌ازمیان‌بردن‌تعداد بیشماری از سرکشان ومتمردان شد وبعلاوه درکودتای۱۹۲۷ خود حدود چهارپنجم اعضای حزب‌کمونیست‌را نابودکرد. در دوران انقلاب، مائو اعدام مجرمان و گناهکاران بزرگ را تصویـب کرد اما این امرکه اوهمیشه می‌خواست هیچگونه‌کشتاری‌بدون «محاکمهٔ‌منصفانه» صورت نگیرد و«هرچقدرکشت وکشتار کمتر باشد بهتر است» حـاکی ازاین است که او تشنهٔ خون وجنگ وجدال نبود.

مائو در نخستین‌برخوردخود باکشاورزان شورشی، پی‌برد که«انقلاب مثل این نیست که بخواهیم عده‌ای را به‌شام دعوت‌کنیم یامقاله‌ای بنویسیم یا مثلاً نقاشی‌و گلدوزی‌کنیم. انقلاب نمی‌تواندچیزی مهذب،لطیف،خالص آرام و مهربان باشد.»

نقش و تصویر مائو در میان توده‌ها به هیچ وجه صورت یك «جلاد» را نداشت. او علاوه براینکه رئیس حزب‌است درمیان میلیونهاچینی‌به‌عنوان یك آموزگار، یك سیاستمدار، یك فیلسوف، یك شاعر، یك قهرمان ملی، یك

۱- Anastas Mikoyan ۲- Kao Kang ۳- Jao Shu Shih

رئیس خانواده و بالاخره یك ناجی بزرگ به‌شمارمی‌آید. مجموعه‌ای است‌از کنفوسیوس،لائوتسو، روسو[1]، مارکس‌وبودا.

مائوازهمان‌اوایل‌زندگی‌حقایق‌وعواملی‌راکه‌نادیده انگاشته شده بودند درك کرده‌بود: ۱) اکثریت‌قریب‌به‌اتفاق‌مردم‌چین‌فقیروبی‌سوادبودند، ۲) مخزن‌و منبع‌نیروی‌خلاقه‌وتولیدی درهمین‌اکثریت‌ازمردم نهفته‌بود، ۳) کسی‌می‌تواند صعود سیاسی کند که‌اطمینان‌ونظراین‌اکثریت راجلب‌کند، ۴) درهمین‌اکثریت مردم‌ونیروی‌کاری‌آنها «سرمایه»ی‌موردنیازبرای‌صنعتی‌کردن‌چین‌وجوددارد.

برخلاف تصور اکثر خردمندان وروشنفکران چین که ایـن توده های بی‌سواد را بزرگترین ضعف و امتیاز منفی‌کشورشان مـی‌پنداشتند، مائو آنرا دارایی‌وثروت چین به‌شمار می‌آورد،چه معتقد بود که‌چون چینی‌هابی‌نهایت فقیر وعقب‌مانده هستند دیگراحتمال‌بدتر شدن بسیارکم است وبه‌قول‌معروف «بالاتر از سیاهی که دیگر رنگی نیست»؛پس‌هرتغییری که کمك کوچکـی در راه بهبود اوضاع به‌شمارآید بسیار مؤثر وچشمگیر خواهد بود.

مائو اغلب می‌گفت «۹۰درصد مردم‌بی‌سواد و بدون‌فرهنگ هستند.» تفاوت میان مائو ودیگر رهبران چین این بود که او برای نیل به هدفهای خود هرگز از رعایااستفادهٔ‌ناسالم‌نکردوپس ازبهره برداری‌آنها را درمنجلابی که درآن غوطه‌ور بودند باقی‌نگذاشت. اوهمیشه می‌کوشید که کشاورزان و رعایا را با علم جدید ودست یافتن به ابزار وآلات کاری مطابق روز مجهز سازد. اینها همه‌اقدامات‌وکارهایی‌بودندکه مائو وپیروانش مسئولیت‌انجامشان را برعهده‌گرفته بودند.

۲۰ : مائودرخانه

همهٔ دانش آموزان دبستانی در چین باوقایع اصلی زندگی مـائو آشنا

۱ــ Rosseau

هستند. امانسل حاضردر موردزندگی‌خصوصی او چه درگذشته وچه درحال حاضر از نسل پیشین اطلاعات کمتری دارد.مائو هیچگاه شرح حال شخصی خود را ننوشت و تا مدتها شرح فعالیت های او در نشریات چاپ نمی‌شد؛ سیاستمداران خارجی گاهی شایع می‌کردندکه «مائو به‌شدت ناخوش است» تا بتوانند او را ازصحنه خارج سازند. مردی‌که بیست‌هزار میل ازخاك چین را پای پیاده پیموده است هنوز هم متحرك وفعال است.

روزاولی‌که‌من‌درشهرامپراتوری[1] بامائوملاقات‌کردم درجلودر ورودی تنها دو نگهبان وجود داشت و روبروی آن تالار بزرگ خلق‌که‌ستون‌های مرمری داشت‌دیده‌می‌شد. مائو اغلب فاصلهٔ میان منزل و تالار بزرگ خلق را پیاده‌می‌پیمود وچند نفربالباس عادی به‌دنبال‌او بودند. در داخل ساختمان نگهبانی دیده نمی‌شد. خانوادهٔ مائو متشکل بوداز همسرش چیانگ‌چینگ[2]و دودخترویك پسر.پسرکه مائوآن‌ینگ[3]نام داشت ازیانگ‌کائی‌هوئی زن قبلی مائو بود. پدر و مادر مائو در دوران کودکیش یك عروسی برایش ترتیب داده بودند اما او هرگز با آن زن زندگی نکرد . اولین کسی کـه او به ـ همسری‌انتخاب.کرد یانگ‌کائی‌هوئی بودکه‌درسال ۱۹۳۰ به جرم کمونیست بودن اعدام‌شد. مائو همسر دوم‌خودخانم‌هوتسوچن[4]را درسال ۱۹۳۷طلاق داد و درسال ۱۹۳۹ درشهرینان بایك‌ستارهٔ سینما ازدواج کردونام چیانگ‌ـ چینگ را به اوداد.مائو پسردیگری نیز به‌نام آن چینگ[5] از یانگ‌کائی‌هوئی داشت که درجنگ کره کشته شد.

اتاق پذیرایی‌بزرگ و راحت مائوبه‌سبك چینی‌آراسته‌شده‌بود ودرکنار آن یك‌اتاق خواب و یك‌اتاق مطالعه قرار داشت.غذایی که اومی‌خـوردوبا آنها از میهمانان خودپذیرایی می‌کرد شامل‌چند نوع غذای خانگی‌هونانی بود و مشروب او نیز از هونان بودومائوتائی[6]نام داشت.

مائو چاقتر از گـذشته شده بود و با وجوداینکـه ۷۰ سال از سنش می‌گذشت‌وبارهاگزارش‌شده بودکه‌اومرده است، از سلامتی‌کامـل‌برخـوردار بود. اویك کت سادهٔ خاکستری سیرپوشیده بودکه تا یقه دگمه‌داشت.رنگ

۱ـ Imperial City ۲ـ Chiang Ching ۳ـ Mao An Ying
۴ـ Ho Tzu Chen ۵ـ An Ching ۶ـ Mao Tai

شلوار هم با کت جور بود. این لباس ازمدل سون‌یات سن اقتباس شده بود. او کفشهای چرمی قهوه‌ای‌رنگ و جورابهای نخی به‌پا داشت.

نمی‌توان گفت که‌خانهٔ‌مائو ودیگر مقامات مهم چینی با اسراف و ولخرجی‌اداره می‌شود. زندگی‌او بازندگی‌یك‌شخص عادی بادرآمدنسبتاً‌مناسب درامریکا برابر بود. مائودیگر برای‌اسب‌سواری‌آمادگی‌نداشت‌وازراه‌پیمایی‌های طولانی نیز عاجز بود؛ تنها ورزش او شنابود واین‌دلیل روشنی است براینکه چرا اکنون ورزش‌شنادرچین همه‌جاگیرشده‌است‌ووسایل‌آن‌دردسترس‌همه‌است. در سال ۱۹۵۷ زمانی که مائو اعلام داشت که می‌خواهد در نزدیکی هان‌کو در رودیانگ‌تسه شنا کند، شورای ایالتی حتی از نخست‌وزیر تقاضا کرد که او را ازاین عمل منصرف سازد چون تا آن زمان هرگزکسی چنین کاری نکرده‌بود.

یکی از شعارهای مائو این است«جرأت فکرکردن وعمل‌کردن داشته باشید.»ابتدا یك قهرمان شنا داوطلب شدوموفق‌بیرون آمد. سپس‌یك‌دختر رودخانه را شنا کرد وآنگاه مائوبا تاکتیك وعملیات مخصوص(شناورماندن در سطح آب و مارپیچی‌رفتن ورعایت مسیر جریان‌آب) این‌کار راکرد.دیری نگذشت که شنا در این رودخانه معمول شد و تعداد شناکنان آنقدر زیاد شد که همه جا شایع شده بود که چین دارد برای تصرف فرمز از راه آب آماده می‌شود.

مائو اغلب به من می‌گفت‌که می‌خواهد به امریکاسفرکند وپیشرفت‌های آنجارابیند وقبل‌ازاینکه‌خیلی‌پیرو فرسوده شود رودخانهٔ می‌سی‌سی‌پی[1] امریکا راشناکند بخصوص درقسمت‌دهانهٔ‌رودخانه که عرضش ۵۰ میل‌است. مائوهمیشه می‌خواست که‌خودش‌دربارهٔ خودش‌گزارش دهدوصحبت کند.

درحال حاضر او ۴ ماه درپکن می‌گذراندو بقیهٔ اوقات آزاد است که در داخل چین مسافرت‌کند. در این‌سفرهامی‌تواند با سران حزب‌درایالات، شهرها وقصبه‌ها از نزدیك تماس بگیرد. او اغلب بدون تشریفات و خبر قبلی به‌کشتزارها، دبستانها، کارخانه‌هاو کارگاهها سرکشی می‌کند ودراینگونه جاها با مردم دربارهٔ وضع غذایی وزندگی‌شان صحبت می‌کند. گاهی مائو از

۱ــ Mississippi

انظار دورمی‌شود و درتنهایی به‌مطالعه می‌پردازد. ومثلاً می‌تواند یك‌هفتهٔ مداوم مطالعه کند. او از جوانی به این کارخوگرفته است. یکبارزمانی‌که در دورهٔ اول‌دبیرستان‌درس‌می‌خواندبه‌دلیل‌اعتراضی‌که‌برمقررات ووضع‌دبیرستان واردمی‌دانست‌آنجا را ترك‌گفت وشش ماه تمام درکتابخانهٔ شهرهونان پیش خود به‌مطالعه و تحقیق پرداخت.

ـصبح‌ها به‌کتابخانه می‌رفتم وموقع‌ناهاربی‌درنگ پس‌از خوردن قدری کتلهٔ‌برنج دوباره به‌مطالعه می‌پرداختم. در این کتابخانه‌بود که برای‌بار اول بانقشهٔ دنیاآشنایی‌پیداکردم وکتابهایی‌چون «ثروت‌ملل»نوشتهٔ آدام‌اسمیث[1]، «منطق»نوشتهٔ اسپنسر[2] و«بنیاد انواع» داروین[3] راخواندم.

مائو تا پیش از سال ۱۹۴۹ که به کشورهای شوروی و شرق اروپا سفر کرد هرگز از چین‌خارج‌نشده بود و ازسرزمین کمونیستی غیر چینی‌دیدن نکرده بود، حتی هند و ژاپن راهم‌ندیده بود وبه زبانهای بیگانه نیزآشنایی نداشت. تا سال ۱۹۶۲ تنها دونفر از اعضای پولیت بورو به نامهای لوفو[4] و تنگ‌پی‌وو[5] از دنیای جدید* دیدن کرده بودند. مائو وخروشچف هردو عقیده داشتندکه امریکا آخرین قهرمان درحال شکست‌ومرگ‌دنیای سرمایه‌داری است.

به‌نظرمائوموقعیت‌امریکادرتایوان‌خود نمونهٔ‌بارزی ازتسلط‌وحکومت استعماری و امپریالیستی است. این‌طرزفکراز جنگ دوم‌جهانی‌به‌اینطرف‌پدید آمده است زیرا کمك های امریکا اعم از مالی، نظامی وطبی‌وغیره‌به‌چیانگ‌کایچك همه‌وهمه به ضرر چین تمام‌شد وبه‌دنبال آن منع ورود چین به‌سازمان ملل‌وایجادپایگاه‌های‌نظامی‌درآسیای شرقی ومحدودیت‌ها وفشارهای‌اقتصادی که باعث کندی پیشرفت های چین گردیدباعث ایجاد عدم اعتماد وخصومت شدید میان چین‌وامریکاشد.

۱– Adam Smith ۲– Spencer ۳– Darwin
۴– Lo Fu ۵– Teng Piwu

* منظورازدنیای‌جدید(New World)در وهلهٔ‌اول‌امریکا و بعد کشورهای غیر کمونیستی و آزاد و پیشرفتهٔ‌اروپا است.

بخش سوم:

ساختمان سوسیالیستی

درحقیقت دوانقلاب کشاورزی وصنعتی- علمی تنها تغییرات کمی در جامعهٔ اجتماعی بشر به شمارمی‌آید. صنعتی‌شدن تنها امید تهیدستان است. در هر کشور جهان تاآنجا که کارخانه‌ها آمادگی پذیرش مردم طبقهٔ پایین و فقیر را داشته‌اند می‌بینیم به همان میزان این دسته از مردم دست از کشاورزی و زمینداری کشیده و به کارخانه‌ها هجوم آورده‌اند...

برای صنعتی کردن کامل کشوری چون‌چین تنها ارادهٔ‌قوی و راسخ لازم است که تعداد لازم مهندس، دانشمند ومتخصص فنی را تربیت کند. هیچ دلیل واثری وجود ندارد که کشور یا نژادی از لحاظ قدرت فراگیری ودرك علوم از دیگران ضعیف‌تر و کم استعدادتر باشد.

چون برطرف ساختن اختلاف وفاصله بین کشورهای‌فقیر وثروتمند امکان‌پذیراست بنابراین باید چنین شود. اگرما کوته‌نظر و فاقد احساسات باشیم وتنها به منافع و مصالح شخصی بیندیشیم مسئلهٔ جنگ، قحطی و گرسنگی نه تنها از میان‌نخواهد رفت بلکه گسترش خواهدیافت...

-س.پ. اسنو، دوفرهنگ‌وانقلاب علمی دانشگاه‌کمبریج، نیویورك. ۱۹۵۹

۲۱: عصر فولاد

شتاب چین بـرای برابری با دولتهـای پیشرفته بیش از هرچیز باعث وحشت‌کشورهایی شدکه تامدتی پیش کلمهٔ چین و موجودیت و قـدرت آن برایشان مفهوم ومعنی نداشت. بیست سال طول‌کشید تاچین توانست پس‌از روبروشدن بامشقات ومشکلات‌فراوان قدرت را در دست بگیرد. جنگ‌وستیز برای آنان جزء لاینفك زندگی‌شده بود وچون بدست‌آوردن هرچیز، مشکل و طاقت فرسا بود بزرگان وکهنه کاران کمونیست پنداشتند کـه تمامی ملت بایدهمین راه و روش را پیشه سازند تا به‌شکوه وموفقیت نهایی دست‌یابند. این کار آنقدرها هـم در نظـر تودهٔ مردم «طبیعی» نبود. امـا این ایـام عصر فولاد بود وبوسیلهٔ مردان فولادی رهبری می‌شد؛ دورهٔ «جنگی بودکه به وسایلی‌دیگر» برعلیه موانع ساختن یك دولت‌نوین ونیرومند سوسیالیستی ادامه داشت.

شکی نیست‌که‌کشورهای شوروی، ژاپن و آلمـان نیز درطول جنگ جهانی دوم به اندازهٔ چین صدمه دیدند اما پس‌ازآن، زمانی که این دولتها در حال بهبود بخشیدن به‌اوضاع خودبودند، چین سه سال تمام باجنگ‌های داخلی درگیر بود وتجدید قوا واحیا، در واقع از سال ۱۹۴۹ شروع شد. هندوستان بدهی‌های ملی خـود را درطول جنگ جهانـی دوم به انگلستان پرداخت، ژاپن وآلمان پس از جنگ میلیاردها دلار از امریکاکمك گرفتند، و شوروی توانست ازآلمان، اروپای شرقـی ومنچوری غرامتهای گـزاف بگیرد. امـا جمهوری خلق چین مجبور بود بـا یك ملت ورشکسته شروع کند.

چین درآن زمان تنها ۱۲ هـزار میل راه آهن و ۴۸ هزار میل جادهٔ قابل استفاده داشت والبته هردو محتاج تعمیرهای اساسی‌بودند. کانال‌ها و مجاری آبیاری ازمیان رفته بود وتعداد حیوانات اهلی به شدت کاهش یافته بود. محصولات صنعتی نسبت به‌سال۱۹۳۶، ۵۶ درصد وتولیدات‌کشاورزی ۲۵ تا ۳۰ درصدکاهش یافته بود. ازسوی دیگر جمعیت به ۵۵۰ میلیون نفر

رسیده بود وسهمیهٔ سرانهٔ چین عبارت بود از: ۳/۳ پوند فولادبرای هرنفر (در مقایسه با ۱۱۳۵ پوند در امریکا ، ۱۱۱ پوند در ژاپن و ۱۱ پوند در هندوستان)، ۶/۶ پوندآهن، یك دهم تن زغال سنگ، ۱۰ کیلووات ساعت نیروی برق و۸ فوت پارچه. تولیدکود شیمیایی‌برای هرنفردرسال یك پوند وتولید شکرکمتر از $\frac{۱}{۲}$۱ پوند بود .

مهمترین مسئلهٔ معاش و زیست درچین (که امروزه نیز وجـود دارد) عدم توازن بین تعداد مردم ومیزان مواد غذایی است . باوجودکوشش‌های بسیار در امرکشت وزرع دستی ، چین هیچگاه نتوانست از هر جریب زمین بیش از ۳/۵ قنطال* گندم حاصل‌گیرد در صورتی‌که این رقم در انگلستان ۸/۵ قنطال ودر دانمارك ۱۳/۲ قنطال است. درچین، روزانه ۳۴ سنت** خرج تغذیهٔ‌یك‌حیوان بارکش می‌شد درصورتی‌که‌دستمزد روزانهٔ‌یك‌کارگر از ۲۴ سنت تجاوز نمی‌کرد . از قرن نوزدهم به این سو، تـولیدات کشاورزی چین حتی اگربطور مساوی‌هم تقسیم می‌شد، هیچگاه جوابگوی احتیاج مردم نبوده است. پنجاه سال‌است‌که چین غلات وارد می‌کند وتاکنون میلیونهانفر دراثر تغذیهٔ ناکافی وگرسنگی تلف شده‌اند .

پیش‌از انقلاب تنها ۲۳۰ هزار جریب زیرکشت بود ودر قسمت های پرجمعیت تراکم جمعیت به ۱۳۰۰ نفر درهـرمیل مربع می‌رسید یعنی خیلی کمتر ازیك‌جریب زمین‌قابل‌کشت نصیب هرزارع‌می‌شد. درسال ۱۹۵۵ مائو نیم جریب زمین برای هرنفرتعیین‌کرد. پیش‌از سال ۱۹۴۹ اقتصاد روستایی چین‌ازمدیریت وپشتیبانی وحمایت دولت بی‌بهره بود واحتمالی‌برای مدرنیزه کردن منابع‌موجود وجود نداشت. اما تقسیم دوبارهٔ زمین زراعی، انگیزه‌ای بود برای بهره برداری بیشتروازمیان بردن‌کمبود مواد غذایی. والبته لازمهٔ کار تهیهٔ‌کود شیمیایی بیشتر وبهتر، آبیاری در سطح وسیع‌تر ، پدیـد آوردن تسهیلات و امکانات نیروی برق ، کنترل رودخانه‌ها، جاده‌ها و وسایل نقلیهٔ بهتر وجدیدتر، استفاده ازبذر وآلات ووسایل‌کشاورزی مرغوب‌تر وبالاخره

* هرقنطال Quintal مساوی است با صد رطل یا صدکیلوگرم .

** سنت Cent معادل یکصدم دلار است .

ماشین‌آلات کشاورزی بـود . چین بسیار فقیر بود و بنابراین نمـی‌توانست خواسته‌های خودرا درسطحی‌وسیع ازخارج واردسازد وناچار خود بایستی به تهیه وساختن‌آنها مبادرت می‌کرد . اما آبیاری، نیروگاههای برق، راه آهن، پل، کامیون، تراکتور وکارخانه‌های‌کود شیمیایی همه وهمه نیازمند فولاد و آهن بود. چین‌درسال ۱۹۴۹ باتولیدی معادل ۱۵۸۰۰۰تن فولاد، درجهان مقام بیست وششم را داشت .

چین می‌بایستی صنایع مادر را خودش وبـا سرعت بوجـود می‌آورد . کارگاههای ذوب‌آهن وفولاد، کارخانه‌های سازندهٔ ابزاروماشین‌آلات‌کوچك، وسایل برقی ازهمه نوع وصنایع نفت وروغن ، شیمیایی ، ارتباطات و نقلیه باید تأسیس می‌شد . از یك سوکسانی‌که مشغول این کارها و طرح‌ها بودند می‌بایست تغذیه شوند، لباس بپوشند، مسکن وسایر نیازمندیها را دراختیار داشته باشند واز سوی دیگرمی‌بایست متقاعد شوندکه زحمات وکارهای‌آنها برای‌چین،به‌خاطر خودشان وفرزندانشان‌کاملاً پرهیز ناپذیروضروری است.

تمایل انقلابی چین به شرق باعث شدکه از دریافت کمك از امریکا محروم بماند؛ وکمك شوروی‌هم ازلحاظ اقتصادی‌چندان مهم نبود. ناظران غربی عقیده داشتندکه جمعیت‌کثیرچین مایهٔ فلاکت وفقر این‌کشوراست اما چین‌آنرا یك منبع جدید ثروت دید ووظیفهٔ خود دانست‌که یك میلیارد دست را به‌کارگمارد وکاررا تبدیل به‌سرمایه‌کند .

اما درسال ۱۹۶۰ گروهی‌از زمین شناسان امریکایی وچند نفرروسی به این‌نتیجه رسیدندکه چین ازلحاظ منابع‌طبیعی‌ازغنی‌ترین‌کشورهای دنیااست ومعادن سرشار زغال سنگ ویك معدن آهن باظرفیت ۷ میلیارد تن درمنطقه شانسی[۱] چین‌مرکزی، ومعدن دیگری باظرفیت سه‌میلیارد تن سنگ‌اکسیدآهن ۵۰٪ درهنان دارد .

گزارش دیگری از ادارهٔ معادن امریکا نشان دادکه منابع زیر زمینی چین‌آنقدر هست‌که این‌کشوربتواندکاملاً صنعتی شود. درگزارش افزوده شده بودکهٔ چین‌آنقدر ازنظرمعادن غنی‌است‌که نه‌تنها می‌تواند احتیاجات خودرا رفع‌کند بلکه توانایی صادرات هم دارد . چین از نظر محصول زغال سنگ،

۱– Shansi

سنگ‌آهن، قلع و جیوه دارای مقام اول واز نظرمحصول مس ، آلومینیوم ، سرب، برنج، طلا ونقره درجهان مقامی والا دارد .

در مورد چین، تنها مشکل،کمبود «منابع طبیعی» نبود بلکه «سرمایهٔ کافی» نیز وجود نداشت . چه اگر این منابع طبیعی ونیروی انسانی وجود نمی‌داشتند رژیم چین واقتصاد آن بسیار سست ومتزلزل می‌شد . کمك های مالی شوروی بسیار ناچیز بود. تنها موردی‌که چین توانست از این کمکها استفاده‌کند (تاسال ۱۹۶۰) مشاورت‌ها وتعلیماتی بود که مستشاران روسی در رشته‌های فنی وصنعتی دراختیار چین گذاشتند .

۲۲ : محاسبات و ارقام

در فاصلهٔ سالهای ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۲ دولت جمهوری خلق چین در دو جبهه بازنده شد : درسطح خارجی وبین‌المللی باتنها متحد خود برسرمسائل آرمانی (ایدئولوژیکی) اختلافاتی پیدا کرد ودر داخل کشور با بلاها و مصیبت های طبیعت از یك سو ورعایا و کشاورزان از سوی دیگر دست به گریبان بود .

در سال ۱۹۵۸ پکن با ادعاهای خود مبنی بر پیشرفت های سریع و چشمگیر جهان رابه شگفتی آورد اما درسال ۱۹۶۲ دشمنان رژیم غرق در وجد وشعف بودند وعقیده داشتندکه چین در منجلاب بدبختی فرو رفته و قحطی وگرسنگی همه‌جا گیر شده است و به زودی دولت چین سقوط خواهد کرد . البته بایدگفت‌که نه ادعاهای پکن ونه عقاید و گزارشهای مخالفین صد درصد صحیح نبود ولی‌آنچه مسلم است، وهرکس‌که به چین مسافرت‌کند به این مطلب پی‌خواهد برد، حصول پیشرفت‌های صنعتی در تمام جوانب است . من شخصاً نمی‌توانم منکر پیشرفت‌های چین درصنایع جدید، علوم ،

کنترل ومهارکردن آبها،ابزاروآلات کشاورزی ، مخابرات وبهبودبهداشت، پوشاك ، غذا و تحصیلات برای مردم بشوم . درتخمین‌های «اغراق آمیز» چین درسال ۱۹۵۸ تاحدودی جنبه‌های سیاسی ، روانی ، اقتصادی وعوامل فنی درنظر گرفته شده‌بود . البته این‌حسن پیش‌بینی و خوش‌بینی دلایلی نیز داشت : درسال ۱۹۵۸ قراربود ۱۵۶ کارخانهٔ صنعتی‌که توسط کمك‌های‌فنی و جنسی شوروی تکمیل می‌شدند برای اولین‌بارشروع به‌کارکنند؛ درامور آبیاری مدرن ومدیریت مزرعه نیز فعالیت‌های وسیعی صورت گرفته بودکه نتایج مطلوبش قریب‌الوقوع بود واز همه مهمتر وضع آب‌وهوا درسرتاسر چین درآن سال مطلوب ودلخواه بود.

باهمهٔ اینها نتایج حاصله ازمرحلهٔ «حفظ‌آبرو» نیز پایین‌تر بود. بیشتر بخش‌ها و واحدهاکه به‌دولت قول وتعهد تولید معینی‌را داده بودند چون‌به حد معین معمول نرسیدند ناگزیر شدند ازذخیرهٔ پولی و ذخیرهٔ غلات خود استفاده کنند واین باعث شدکه یك‌عدم توازن اقتصادی بوجود آید . دلیل بروز این وضع برای خود دولت‌هم مجهول بود.

حدود ده‌سال چینی‌ها باکمك شوروی اقدام‌به‌تربیت کارآموزان‌رشته‌های آمار وحسابداری کردند تا درموارد و مواقع حساس وضروری ازوجود آنها استفاده برند. ادارهٔ مرکزی آمارکه یك سازمان سرتاسری چین بود وظیفه داشت که تمام نوسانات و تحولات اقتصادی ، تولیدی و غیره را پیش‌بینی کرده ، اندازه‌گیری کند و اطلاعات لازم را بطور دقیق در اختیار مدیران و رهبران قرار دهد . در سال ۱۹۶۲ معلوم شد که شکست‌های کشاورزی ، مانند ترمز ، اقتصاد کشور را متوقف ساخته است ؛ و درضمن تولیدات درصنایع نیز سیر نزولی‌را پیموده بود . برای درك حالت نابرابری و پس وپیشی‌اقتصاد چین‌ومسائل و اشکالات فعلی لازم بودکه نظری‌به‌گذشته انداخته شود وراهی که این کشور ازسال ۱۹۴۹ به‌این طرف طی کرده‌بود، مورد بررسی و موشکافی قرار گیرد .

۲۳: جهش‌هایی به‌جلو

در سال ۱۹۴۹ با در آمد سرانه‌ای معادل $\frac{۱}{۳۰}$ درآمد سرانهٔ امریکا دولت چین هیچگاه نمی‌توانست راهی راکه امریکا درظرف دوقرن‌پیموده بود و تولید سرمایه کرده بود پیشه سازد. کمک‌های بلاعوض خارجی هم نمی‌توانست جوابگوی سرمایه‌گذاری‌های لازم باشد چون تاسال ۱۹۶۰ این رقم سالانه بین ۱۰ تا ۱۴ میلیارد دلار بود وبا وجود این ، برای توازن پیشرفت کافی نبود .

حزب کمونیست چین مدتها دراین فکر بودکه از روش صنعتی شدن اجتماعی‌که توسط شوروی پایه‌ریزی شده‌بود استفاده‌کند ورهبران چین‌براین عقیده بودندکه ازهیچ راه دیگری ممکن نیست میزان تولیدات را به حدی بیشتر ازمیزان افزایش جمعیت رساند وبه‌همین‌دلیل بودکه به‌محض اینکه در سال ۱۹۴۹ حزب کارهارادردست گرفت برای تحقق‌بخشیدن به‌این برنامه‌ها از مشاوره وکمک‌های فکری شوروی‌ها مدد خواست .

رهبران حزب‌پیش‌بینی کردندکه ازسال ۱۹۵۲ سه‌برنامهٔ ۵ ساله مورد احتیاج است تا بتوان بطورکامل از منابع ونیروی انسانی موجود در راه توسعهٔ صنایع سنگین استفاده‌کرده و پایهٔ صنعتی‌شدن و ایجاد یك دفاع ملی نوین را بناگذاشت .

درسال ۱۹۶۷ قرار براین بود که چین بتواند هرچیزی راکه لازمهٔ توسعه و پیشرفت‌هایش باشد تولیدکند و بسازد . چنین هدف و برنامه‌ای البته مستلزم این بودکه تمام ملت‌چین برای حدود دو دهه زندگی سخت و زاهدمنشی‌را درپیش گیرند تا پس‌از حدود ۱۸سال‌که ازانقلاب گذشت‌بتوانند ازثمرات رضایتبخش آن برخوردار شوند .

برنامه‌های توسعهٔاقتصادی به‌دوران‌های زیرتقسیم‌بندی شد:-۱۹۴۹ ۱۹۵۲ : «بهبودی و بازیافت» . ۱۹۵۷- ۱۹۵۲ : «برنامهٔ ۵ سالهٔ اول» . ۱۹۶۲- ۱۹۵۷:«برنامهٔ ۵ سالهٔ دوم». در دورهٔ اول خسارتها وخرابیهای جنگ جبران شد ، مسئلهٔ ورشکستگی دولت و تورم حل شد ، اصلاحات

ارضی انجام پذیرفت ، و برمؤسسات خصوصی و بانک‌های شخصی نظارت بیشتری اعمال شد . سپس چین درجنگ کره شرکت جست درنتیجه مشمول شرایط دریافت کمک‌های نظامی مخصوص ازشوروی شد. ازآغاز سال۱۹۵۳ دولت یک‌برنامهٔ اقتصادی طرح‌ریزی شده درپیش گرفت و در سال ۱۹۵۷ اعلام شدکه نیل بهدف‌های عمدهٔ اقتصادی ، عملی گشته است .

دربرنامهٔدوم (۱۹۶۲- ۱۹۵۷) بهدف‌های تولیدات صنعتی‌که جزو برنامه بود ـ دوسال هم زودتر ازموعد یعنی درسال ۱۹۶۰ ـ نایل‌آمدند .

با درنظرگرفتن میزان سرمایه‌گذاری دولت در ایجاد سرمایه می‌توان به‌اهمیت این برنامه پی‌برد . بین‌سالهای ۱۹۵۳ تا ۱۹۵۷ چین قریب‌نوزده میلیارد دلار درساختمان طرح‌های جدید پول‌ریخت؛ به‌عبارت دیگر ۲۳ دلار ازهر ۱۰۰ دلار درآمد ملی. درسال ۱۹۵۸ این‌رقم به ۳۰ دلار از هر ۱۰۰ دلار رسید وبکن امیدوار بودکه این‌رویه ادامه یابد. اما چنین‌نشد وبه‌علت عدم موفقیت‌هایی‌که در کشاورزی ومزارع رخ داد میزان سرمایه گذاری کاهش یافت.

ارزش کل‌تولیدات صنعتی وکشاورزی چین درسال ۱۹۴۹ فقط نوزده‌ میلیارد دلار بود و دربرنامهٔ ۵سالهٔ اول‌نیز چین معادل همین مبلغ‌را سرمایه‌ گذاری کردکه ۵۶درصد درصنایع سنگین سرمایه‌گذاری شد وفقط ۸٫۲درصد به‌مصرف کارهای کشاورزی رسید . درنتیجه صنایع فولاد به‌طرز بسیار قابل‌ توجهی افزایش‌وبهبود یافت درصورتی‌که درقسمت صنایع کوچك وکشاورزی رشد به‌اندازه‌ای بودکه فقط بامیزان افزایش جمعیت پیش می‌رفت.

بنابر آمار موجود * در سال۱۹۵۲ میزان سرمایه‌گذاری داخلی در چین ۱۴٫۹ درصد تولید ناخالص‌ملی این‌کشور بود واین‌رقم درسال ۱۹۵۴ به ۱۷٫۶ درصد و درسال ۱۹۵۷ به ۲۰ درصد رسید.

اکنون با دادن چند نمونه خواهیم دید که چگونه ساختن اتومبیل ، کامیون و تراکتور درچین دوبرابر قیمت امریکا تمام خواهدشد درصورتیکه بهای مصالح ساختمانی ، غذاومسکن ،تحصیلات ، ومخارج نظامی‌ارزان‌تر

* این‌آمار توسط‌پروفسور هولیستر (W. W. Hollister)ازدانشگاه امریکایی . M . I . T تهیه‌گردیده‌است.

از امریکا است. چگونه می‌توان چین و امریکا را مقایسه کرد ؟ یـك چینی برای سه‌وعده غذای خود ۲۵ سنت خرج می‌کند ، هزینهٔ سالانهٔ تحصیل در دانشگاه کمتر از صد دلار ، و دستمزد یك برقکار مجرب روزانـه یك‌دلار است ؛ درامریکا یك‌پوند گوشت خوب یك دلار وهزینهٔ سالانهٔ تحصیل در دانشگاه حدود دوهزار دلار است و یك برقکار مجرب برای هرساعت کار ۸ دلار می‌گیرد.

پروفسور هولیستر درآمـد ناخالص ملی چین‌را در سال ۱۹۵۰ به ـ ۵۵،۰۲۰،۰۰۰،۰۰۰ یوان تخمین زده است . این رقم درسال ۱۹۵۲ بالغ بر ۶۷،۸۶۰،۰۰۰،۰۰۰ یوان و در۱۹۵۷ برابر ۱۰۲،۴۲۰،۰۰۰،۰۰۰ یوان بوده است . اگررقم مربوطبه‌سال ۱۹۵۰ را بارقم سال ۱۹۵۷ مقایسه کنیم افزایشی حدود ۸۶ درصد مشاهده خواهیم‌کرد. بنابه‌گفته‌های مقامات چینی در سال ۱۹۵۹ در آمد سرانه۱۵۳ دلاربوده‌است درصورتیکه‌درهمان سال این رقم در امریکا ۳۰۰۰ دلار بوده است . پکن همچنین ادعا کردکه درسال‌های ۱۹۵۲ تـا ۱۹۵۷تولیدات ۷۶/۶ در صد افزایش داشته است (سال ۱۹۵۲ به‌عنوان مأخذ معین شده بود) ولی اقتصاد دانان امریکا نظر دادند که افزایش از حـد ۶ الـی ۱۰ درصد متجاوز نبوده است . پروفسور لیوتا ـچونگ[۱] استاد دانشگاه کـرنل‌امریکا بامحاسباتی‌که انجام داد میزان افزایش‌را درسالهای ۷ـ۱۹۵۳ ۸/۶درصدبدست‌آورد درصورتیکه پروفسور هولیستر رقم ۸/۶ درصدراتشخیص داده بود .

دریك گزارش‌رسمی‌که درآوریل ۱۹۶۰ منتشر گردید رئیس‌کمیسیون طرح‌ها و برنامه‌های دولتی ، آقای لی‌فوـچون[۲] ، گفت‌که چین درسالهای ۱۹۵۸ و ۱۹۵۹ به‌همهٔ هدف‌ها و برنامه‌های خودکه دربرنامهٔ ۵ سالهٔ دوم منظور شده بود نایل آمده‌است. اقتصاد دانان شوروی که با صنایع چین در تماس نزدیك بـودند نیز در سال ۱۹۶۱ مطالب مندرج در ایـن گزارش را تأیید کردند.

فولاد اولین هدف چین درصنایع‌سنگین بود . تولیدفولاد «چین‌خاص»،

۱ـ Liu Ta-chung ۲ـ Li Fu-chun

یعنی ایالات جنوب دیواربزرگ ، درسال ۱۹۴۹ آنقدر نبودکه بتواند برای هرنفریك‌کماجدان‌تهیه‌کند. حداکثر تولید ۹۲۳ هزارتن‌بودکه ۸۰۰ هزارتن آن درکارخانه‌های ژاپنی در انشان[1] ایالت منچوری تولید می‌شد که البته بعدها شوروی درسال ۱۹۴۹ آنها را تخلیه کرد . در سال ۱۹۴۹ ، تولید فولاد در سراسرچین ۱۵۸۰۰۰ تن ، یعنی یك دهم تولید هندوستان بود . درسال ۱۹۵۱ ،کارخانه های متروك انشان ، با کمك شوروی دوباره به‌کار افتاد وکارخانه‌های دیگری نیزتأسیس شد ولی‌با اینهمه هنوزتولید سالانه به یك‌میلیون تن نرسیده‌بود .

در فاصلهٔ سال‌های ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۷ تولید فولاد ۶ برابر افزایش یافت وبا کمك‌های شوروی صنایع فولاد دراکثر نقاط بخصوص در شهرهای آنهویی[2] ، شانگهای و ووهان[3] پیشرفت‌های زیادی کرد . در سال ۱۹۶۰ پکن اعلام داشت‌که کوره‌های ذوب فولاد چین ۱۸،۵۰۰،۰۰۰ تن تـولید داشته‌اند. مؤسسهٔ آهن‌وفولادبریتانیا رقم صحیح‌را ۱۷ میلیون‌تن اعلام‌کرد.

درقسمت تولید زغال سنگ نیز پیشرفت هـا چشمگیر بود ؛ تولید درسال ۱۹۶۰ قریب ۴۲۵ میلیون تن (تقریباً ۹ برابر تولید هندوستان)بود و ازاین بابت به‌امریکا وشوروی بسیار نزدیك شده‌بود . ناظران غربی‌اظهار عقیده می‌کنندکه این زغال سنگ ازنوع ناشسته و نـامرغوب است . البته این‌مطلب درست است‌اماچین هم‌اکنون‌درحال ساختن وسایل ماشینی حفاری معادن است تا آنهارا درمعادن به‌کاراندازد.

درسال ۱۹۵۸ چین توانست بیش از۵۰هزار ماشین برش فلزات‌بسازد؛ این رقم در ۱۹۵۹ به ۷۰ هزار و در۱۹۶۰ به ۹۰،۰۰۰ هزار رسید . چین برای مصارف داخلی‌خود هواپیما ، تراکتور ، اتومبیل (البته به‌تعدادکم) و وسایل برقی و مکانیکی می‌ساخت .

صنایع پارچه بافی و نساجی چین (که سابقاً قسمت عمده‌اش ازآن‌ژاپن بود) میزان تولید خود را از ۲،۷۹۰،۰۰۰،۰۰۰ متر پارچـه (پیش از انقلاب) به۷،۵۰۰،۰۰۰،۰۰۰متر درسال ۱۹۵۹ رسانید واین‌رقم‌معادل $\frac{۳}{۴}$ تولیدات امریکا بود . تولید برق در گذشته ۵،۹۰۰،۰۰۰،۰۰۰ کیلووات

۱- Anshan ۲- Anhui ۳- Wuhan

ساعت بود که در ۱۹۵۳ به ۹،۲۰۰،۰۰۰،۰۰۰ و در ۱۹۵۹ به ۴۱،۵۰۰،۰۰۰،۰۰۰ ودر ۱۹۶۰ به ۵۵،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰ کیلووات ساعت افزایش یافت . این رقم تقریباً معادل ۳ برابر تولید نیروی برق در هند و اندکی کمتر از تولید برق در فرانسه بود .

البته نواقصی هم در کارها دیده می‌شد ؛ مثلاً من خودم بارها دیدم که اتومبیل‌های کامل یا نیمه کاره درفضای آزاد و محوطهٔ بدون سقف وپوشش کارخانه رها شده بودند . در حمل و نقل به‌علت نداشتن اطلاعات و مراقبت‌های کافی در بسته‌بندی و پوششهای محافظ ، کالاها خسارت می‌دید .

تاسال ۱۹۶۱ افزایش ارقام به‌صورتی بود که پیش‌بینی می‌شد تا سال ۱۹۶۷ چین از لحاظ تولید فولاد از ژاپن و انگلستان پیشی گیرد واحتمالاً در دههٔ آینده از لحاظ قدرت صنعتی پشت‌سر امریکا و شوروی قرار گیرد . البته کارها دقیقاً مطابق پیش‌بینی‌ها پیش نرفت اما با اینهمه چین از وسایل و امکانات صنعتی بسیاری برخوردار است . کمک‌های شوروی هم به‌نوبهٔ خود نقش عمده‌ای دروضع چین به‌عهده داشته‌است و این‌موضوعی بودکه‌خروشچف به‌مائو گوشزدکرده بود .

۲۴ : وجهشهایی به‌عقب

لیوشائوچی در جشن دهمین سالگرد انقلاب گفت :

ـ تا پایان‌سال ۱۹۵۷ ، مردم‌چین نسبت صنایع مدرن را از ۲۷/۶ درصد درسال ۱۹۵۲ به ۴۰ درصد افزایش دادند .

و ادامه دادکه تا پایان سال ۱۹۵۹ نسبت درصد صنایع مدرن به‌درصد محصولات کشاورزی ۶۷ به ۳۳ تخمین زده می‌شود .

در سال ۱۹۶۰ ، بودجهٔ دولتی سرمایه‌گذاری در صنایع را به میزان

هفت برابر سرمایه‌گذاری درکشاورزی ، آبیاری و جنگلداری رسانید . اما البته سرمایه‌گذاری‌های محلی باعث شدکه میزان زمین‌های آبیاری شده‌بین سالهای ۱۹۴۹ تا ۱۹۶۰ به دوبرابر برسد و اکنون نزدیك به $\frac{۳}{۵}$ کلیهٔ زمین‌های زراعی چین‌آبیاری می‌شود .

تا سال ۱۹۶۰ راه‌آهن ، همهٔ شهرهای اصلی ایالات را بجزلهاسا[۱] و کون‌مینگ[۲] به یکدیگر متصل می‌ساخت اما خطوط موجود به اندازهٔ رفع احتیاج کشور نبود و از ۲۵،۰۰۰ میل خط‌آهن تجاوزنمی‌کرد ، از این‌رو، موضوع حمل ونقل از جمله ضعف‌های چین باقی مانده بود . شبکه‌های‌تلفن کلیهٔ ۲۴،۰۰۰ بخش مملکت را به یکدیگر مربوط می‌ساخت و شبکه های آبی‌مسافرتی‌چون رودخانه‌ها به‌دوبرابر افزایش یافته‌بود و کارهای‌عام‌المنفعه باسرعت نسبتاً خوبی پیش می‌رفت .

هیچیك‌از این‌کارها بدون‌کمك شوروی‌انجام‌پذیر نبود ولی البته تاسال ۱۹۵۸ این‌کمك‌ها از حد متوسط سالیانه ۵۰سنت برای هرچینی تجاوزنکرد درصورتی‌که‌کمك امریکا درظرف همین مدت درتایوان سالیانه حدود ۳۰دلار برای هرنفر بوده است . چین هیچ زمان وام بلاعوض از شوروی نگرفت‌و حاصل جمع کلیهٔ وامها که بعد ها پس‌داده شده از ۴۳۰،۰۰۰،۰۰۰ دلار (یك میلیاردوهفتصد وبیست میلیون روبل) تجاوز نکرد ۰کمك‌های اقتصادی امریکا به‌یوگسلاوی درظرف همین مدت ازمبلغ فوق بیشتر بود و وام‌های امریکا به هند چهار برابر میزان فوق بود . وام های شوروی و کمك های بلاعوض آن به‌چین در طول جنگ‌کره و پس از آن به ۲ میلیارد دلار تخمین زده می‌شود و همانطورکه چوئن‌لای‌گفته بودکمك های‌نظامی شوروی صرفاً در مقابل کوشش‌های چین در جنگ‌کره بود و هیچگاه‌کمك بلاعوض دیگری از جانب شوروی به چین نرسید .

همهٔ وامهای شوروی تنها برای ۳۱ درصد از مخارج ۱۵۶ طرح صنعتی وغیره ،کافی بود . دربرنامهٔ ۵ سالهٔ اول میزان اعتبار اعطایی از

۱- Lhasa ۲- Kunming

طرف شوروی برای سرمایه‌گذاری هـای جدید ۱،۵۷۰،۰۰۰،۰۰۰ یوان بودکه فقط۳درصدسرمایه‌گذاری‌توسط‌خوددولت‌چین(۴۹،۳۰۰،۰۰۰،۰۰۰ یوان) را تشکیـل می‌داد . تا پایان سال ۱۹۵۷ ازکلیهٔ اعتبـارات شوروی استفاده شده بود و وام جدیدی دراختیار چین گذاشته نشد . از این‌رو ، ۹۷ درصد سرمایه‌گذاری برای عملیات توسعه و گسترش‌های اساسی توسط خود مردم انجام گرفت .

در مورد درآمدهای نقدی ، سهم کارکنان از سودهای ویژه درحداقل خود مانده بود . دردههٔ اول پس‌از انقلاب ، ارزش تولیدات مشترك ۴برابر افزایش یافت درصورتی‌کـه دستمزد کارکنان درهمین مدت فقط ۵۲ درصـد افزایش یافته بود. کارکنان‌وکشاورزان از رفاه اجتماعی(تحصیلات،مراقبتهای طبی ،کمکهای سنین‌کهولت وتضمین اشتغال به‌کار) برخوردار بودند ومی‌دانستندکه از دسترنج خود به فرزندانشان سود می‌رسانند .

میزان اندوخته‌های سالانه یا پس‌اندازهای اجباری چین چنان افزایش یافت‌که درسال ۱۹۶۰ سرمایه‌گذاری‌های دولتی به ۳۸،۵۰۰،۰۰۰،۰۰۰ یوان (حدود۱۵ میلیارد دلار) رسید یعنی ۲۱/۷ درصد بیشترازسال ۱۹۵۹ و هشت برابر سال ۱۹۵۲ .

در سال ۱۹۶۰ جهش‌های اقتصادی چندان چشمگیر نبود و تنهـا در قسمت صنایع قدری پیشرفت دیده می‌شد. امورکشاورزی درحال رکود بود. در فاصلهٔ سالهای ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۲ وضع‌کشاورزی چنان وخیم شد که چین ناگزیر شد تمام ارز خارجی خود را به مصرف خرید مواد غذایی از خارج برساند . این بحران‌کشاورزی صادرات منسوجات چین راکه بزرگترین رقم تجارتی چین با شوروی بود فلج‌ساخت و باعث شدکه چین ازعهدهٔ پرداخت دیون خود به‌شوروی برنیاید وبرای استهلاك بدهی‌های خود ۵ سال‌تمدید بخواهد. گرچه شوروی این‌تمدیدرا پذیرفت ولی‌کمکهای‌غذاییش‌به‌چین‌بسیار ناچیز شد وخروشچف این‌کمکها را به‌اعطای مقداری شکر(۵۰۰،۰۰۰ تن) برای شیرین‌کردن چای مائومحدود ساخت .

برای اقتصاد بی‌سرمایهٔ چین‌این‌وقفه یك‌پس‌روی فاحش‌به‌شمارمی‌آمد. در ژانویهٔ ۱۹۶۱ کمیتهٔ مرکزی پیش‌بینی‌کردکه دوسه‌سالی باید صرف‌بنیان‌

ریزی مجددکشاورزی شود و قرار شدکه تاسال ۱۹۶۳ یا ۱۹۶۴ در زمینهٔ امور صنعتی اقدام جدیدی شروع نشود مگراینکه پایه‌های‌کشاورزی محکم و استوار شده باشند

۲۵: یائووئی[۱] ومالکیت خصوصی

در یك سفر سه هفته‌ای به‌منچوری، یك مترجم وراهنمای چینی به‌نام یائووئی‌که سابقاًنیزدرچندمصاحبه به‌من‌کمك‌کرده بود دراختیار من‌گذاشتند. اوجوانی بودبا قدی‌حدود۱۸۳ سانتیمترودر ضمن می‌توانست‌محافظ شخصی من‌نیز باشد . درکیف‌کوچکش یك فنر داشت‌که صبح‌ها باآن ورزش‌می‌کرد. موهای سرش را نسبتاً کوتاه نگاه می‌داشت.. من از او اطلاعاتی در مورد «طبقهٔ متوسط ملی» چین به‌دست آوردم . او در چنیـن مواردی کم حرف و محجوب بود .

پدرش در طب قدیمـی چین تخصص داشت و خواهرش همسر مرد ثروتمندی به‌نام‌کائو بود.کائوبعدهاپدر زن خود را در رأس ادارهٔ مخابرات شانگهای‌گذاشت. پدر یائووئی در اندك زمانی از این‌کارثروتی به‌هم زد و در سال ۱۹۳۰ بودکه یائووئی به‌دنیا آمد و خانوادهٔ آنها به‌پکن رفتند .

پس از اینکه در سال ۱۹۳۷ ژاپنی‌ها پکن را اشغال کردند و کنترل مدارس را دردست‌گرفتند پدر یائووئی نام او را درمدرسهٔ امریکاییها نوشت و از همانجا بودکه او زبان انگلیسی راآموخت. پس از واقعهٔ پرل‌هاربر* این مدرسه‌که در پکن واقع بود بسته شد و یائووئی را به مدرسهٔ سن‌لوئی

۱- Yao Wei

* Pearl Harbor : پایگاه دریایی امریکا در هاوائی که در۷ دسامبر ۱۹۴۱ دستخوش بمباران نیروهای ژاپنی شد .

در شهر تین‌تسین[1] فرستادند و او تا سال ۱۹۴۷ که جنگ های داخلی آغاز شد در آنجا بسربرد . در آن زمان او هفده‌سال داشت و می‌خواست کاری‌بکند. از قضا پدر یکی از دوستانش وزیر دارایی بود و به او شغلی در فرودگاه به‌عنوان متصدی برج‌کنترل محول‌کرد .

درزمان جنگ‌های داخلی اودرفرودگاه نانکینگ مأمور دادن‌علامت برای پرواز وفرودبمب افکن‌های ب ۱۷ وب ۲۴ بود. این بمب افکن‌هادر قسمت شمالی رودخانه به قشون‌کمونیست‌ها حمله می‌کردند .

یائووئی می‌گفت :

ـ من هرگزنمی‌خواستم وارد این جریانات شوم و از ناسیونالیستها نفرت داشتم . همیشه می‌خواستم به ارتش سرخ ملحق شوم اما باهیچ‌کدام ازآنها آشنایی نداشتم .

وقتی‌که نانکینگ تسلیم شد، اوبه پکن بازگشت ودرآنجا باگروهی ازآموزگاران‌دبستان همکاری‌کرد وبعدهابه‌عنوان معلم‌زبان انگلیسی‌انتخاب شد.ازاودربارهٔ پدرش سؤال کردم . درجوابم‌گفت‌که پدرش وضع مالی‌بسیار خوبی دارد . اودرضمن عکسی از همسرش که دختر زیبایی بود بـه من‌نشان داد وافزود :

پدرم فکرمی‌کرد که همه چیزرا از دست خواهد داد ولی‌کمونیست‌ها اورا به‌عنوان عضو«طبقهٔ متوسط ملی» دسته بندی کردند واو ازسودی‌که‌از سرمایه‌گذاری‌های خود درصنایع وزمین دریافت می‌کند زندگی راحتی دارد واززندگیش لذت می‌برد .

همانطورکه مردم روستاها به‌طبقات مختلف مالکان بزرگ ، متوسط و جزء تقسیم می‌شدند، شهرنشینان نیزبه طبقات ثروتمند، متوسط بالا،متوسط پایین و کارگران تقسیم بندی‌شده‌بودند. درسال ۱۹۴۹ ،مائوتسه‌تونگ براین عقیده بودکه طبقهٔ متوسط ملی‌می‌تواند نقش مهمی درتغییر اقتصادآشفته‌به‌اقتصاد اجتماعی ایفاء‌کند . سرمایه‌داری وسرمایه‌داران نیزمسئلهٔ دیگری را بوجود می‌آوردند وچهارگروه به‌اسامی سونگ‌ها[2] ،کونگ‌ها[3]، چیانگ‌ها[4]و

۱ـ Tientsin ۲ـ Soongs ۳ـ Kungs ۴ـ Chiangs

چن‌ها[1] دررأس کلیهٔ کارهای بانکی و تجاری بودند.دیگر سرمایه‌داران وتجار چینی باحدود۲۶،۰۰۰شرکت خصوصی که اغلب در شانگهای بود سروکار داشتند .

ازسال ۱۹۵۱ به‌بعد کلیهٔ شرکت‌ها و مؤسسات خصوصی وروابط «کارفرما ـ کارمند» وتقسیم درآمد وسود تحت‌کنترل دولت درآمد وبرای رشوه خواری ، فساد، فرار ازمالیات ، تقلب، ودزدی ازاموال دولت‌جرایم سنگین معین شد . زمانی‌که من‌درچین بودم موضوع مالکیت شخصی در صنایع وبازرگانی تقریباً منتفی شده بود اما آقای یائو ایلین[2] وزیر تجارت چین به من‌گفت‌که هنوز حدود یك میلیون نفردرتجارت و بازرگانی شخصی فعالیت دارند .

۲۶: منچوری: سرزمین صنعتی

من ویائووئی ۲۳ روزدرسه ایالت شمالی چین(که درغرب، منچوری نامیده می‌شود) بسربردیم . درسال۱۹۳۱که ژاپن آنجا را فتح کرد یك امپراتوری پوشالی به‌نام منچوکوئودرآن برقرارساخت . یکی ازدلایلی که مردم تونگ‌پی[3] (شمال شرقی) ازلحاظ روانشناسی بامردم جنوب اختلافاتی دارنداین است‌که آنها مدت۱۴سال‌تحت اشغال وسلطهٔ ژاپنی‌ها بودند .

پس‌ازسال۱۹۴۹قسمتی‌ازایالت هیلونگ‌کیانگ[4] تجزیه وبه‌مغولستان داخلی ضمیمه شد اما منچوری تقریباً باوسعتی نزدیك به‌وسعت اروپای‌غربی باقی‌ماند.منچوری زمانی سرزمین‌مردم صحرانشینی به‌نام منچو[5]بودکه‌درسال ۱۶۴۴چین را فتح‌کردند.

۱- Chens ۲- Yao Ilin ۳- Tungpei ۴- Heilungkiang
۵- Manchu

درسال ۱۹۶۱ جمعیت منچوری به ۶۰،۰۰۰،۰۰۰ نفر تخمین زده می‌شد (البته درمقایسه باقسمت‌های دیگرچین تراکم جمعیت زیاد نیست) . صنعتی شدن منچوری اززمانی شروع شد که شوروی وژاپن درتوسعهٔ خط آهن دراین منطقه بایکدیگرشدیداً رقابت می‌کردند . بنا به‌مواد پیمان نامهٔ شوروی باجمهوری خلق چین ، درسال۱۹۵۰ استالین پیمانهای مربوط به راه‌آهن راکه با چیانگ‌کایچك داشت ملغی شده دانست و درمقابل پکن نیز استقلال‌مغولستان خارجی‌رامجدداً تأییدکرد. قراربراین بودکه‌کنترل‌شوروی روی پایگاه‌های دریایی پرت‌آرثور[۱] وشهردایرن [۲] نیز پایان پذیرد اما جنگ کره باعث تعویق آن شد . بنابه مفاد موافقت نامهٔ چین و شوروی دراکتبر ۱۹۵۴ ، شوروی ازکلیهٔ مواضع وموقعیت‌های خود درمنچوری دست‌کشید وضمناً ازسهام خوددرشرکت‌های سین‌کیانگ[۳] چشم پوشید.

دین راسك درسال ۱۹۵۱ (اودرآن زمان معاون وزارت امور خارجهٔ امریکا بود)گفته بود :

ـ تمامیت ارضی‌چین‌جزیك‌عبارت طعنه‌آمیز چیز دیگری نیست واین کشورقسمت‌های مهم‌شمالی‌خود(منچوری،مغولستان داخلی‌وترکستان) رااز دست خواهد داد .این سرزمین‌ها ازآن‌کسانی خواهد شدکه بیش ازیك قرن حریصانه به‌آنجا دست اندازی‌کرده‌اند .

دراین مورد دالس فقید (وزیرامورخارجهٔ وقت) نیز بااوهم عقیده‌بود اما می‌بینیم که درسال ۱۹۶۰ همهٔ مرزهای شمالی چین از سلطهٔ بیگانگان (حتی شوروی) بیرون آمد .

دراواسط قرن هفدهم سلسلهٔ مینگ[۴] براثراختلاف ونفاق‌وفسادداخلی ازدرون پاشیده شد وچین ازناحیهٔ شمالی دیواربزرگ به‌تصرف شاهزادگان منچو درآمد وآنهاسلسلهٔ تاچینگ[۵]را تأسیس‌کردند . درسال ۱۶۸۲ هنگامی که پطرکبیرامپراتور شد،روس‌ها به‌سوی شرق پیشروی‌کرده ، به درهٔ‌آمور[۶] رسیدند ودرقسمت شرقی سیبری دژ محکمی به‌نام‌آلبازین [۷]ساختند . در سال ۱۶۸۳ امپراتورکانگ‌هسی [۸]پس‌ازاخراج آخرین سردار مینگ توجه خودرا

۱ـ Port Arthur ۲ـ Dairen
۳ـ Sinkiang ۴ـ Ming ۵ـ Ta Ch'ing
۶ـ Amur Valley ۷ـ Albazin ۸ـ K'ang Hsi

به جلوگیری ازروسها درمنطقهٔ شمال معطوف داشت .

دراین فاصله ، دردربار منچودرپکن یك روحانی بلژیکی به‌نام فردیناند-وربیست[1] سرگرم آموختن ریاضیات‌ونجوم به‌دانشمندان چینی بود ودرضمن علم توپخانه را نیزطبق آخرین روش اروپا تعلیم می‌داد . درسال ۱۶۸۵ ، «پدر وربیست» ۱۵۰۰۰ سرباز، ۱۵۰ توپ و ۵۰ تفنگ‌رارواندهٔ حمله به‌دژآلبازین کرد. روس‌ها به‌سوی غرب‌رودخانهٔ آیگون[2] وکوه‌های نرچینسک[3] فرارکردند و تزار روس درنرچینسك مذاکراتی راآغازکرد وقراردادی به‌چهارزبان چینی، منچو، روسی‌ولاتین‌امضاشدکه‌بنابه‌آن درسال ۱۶۸۹ مرزروسیه درنرچینسك معین شد ومنچوری وشرق سیبری درامپراتوری چین باقی ماند .

بیش ازیك قرن‌گذشت تاتزارها دوباره توانستند پیشروی خودرا به‌سوی اقیانوس آرام ازسرگیرند و درسال ۱۸۶۰ بودکه منطقهٔ اوسوری[4] از طرف پکن به روسها واگذار شد وآنها نیزآن را ولادی وستك[5] (فتح شرق) نامیدند .

درمنچوری صنایع سنگین زیاد دیده می‌شود : از ماشین های برقی ولکوموتیو وکابل و بلبرینگ و اتومبیل وکامیون گرفته تاساعت وفیلم . یادداشت‌های من نشان می‌دهندکه دستمزد ماهانهٔ کارآموزان بین ۲۵ الی ۳۰ یوان است وکارکنان باتجربه بین ۵۰ الی ۷۰ یوان درماه مزد می‌گیرند. حقوق‌ها برمبنای ۸تا۱۲ رتبهٔ کاری پرداخت می‌شد . خدمات بهداشتی‌برای کارکنان دولتی رایگان بود وبرای وابستگان آنها (همسر وفرزند واولیاءو خواهر وبرادر) پنجاه درصدتخفیف داشت. سن بازنشستگی برای مردها ۶۰ سالگی وبرای زن‌ها ۵۵ سالگی بودومیزان حقوق دوران بازنشستگی‌نصف دوران خدمت بود . اجارهٔ اتاق (باپول آب وبرق) ماهانه ۳ تا ۶ یوان و خرج غذا نزدیك به۸تا۱۲ یوان درماه بود .

همهٔ کارخانه‌هایی‌که من دیدم : بیمارستان ، درمانگاه ، استراحتگاه ، مدارس نیمه وقت ، باشگاه ، تآتروگروه‌های موسیقی داشتند . در ردیفهای چندکیلومتری خانه سازی شده بود. البته خانه‌هاآجری و معمولی بودند و

۱— Ferdinand Verbiest
۲— Aigun
۳— Nerchinsk
۴— Ussuri
۵— Vladivostok

فقط دربعضی ازآنها دوش وحمام خصوصی وجود داشت . در کارخانه‌های بزرگ چیزی دیدم که می‌توان آنرا «ایستگاههای شیرگیری» نامید چون مادرها درپایان روز، کودکان خودراکه برای تغذیه به‌آنجا می‌بردند به‌منزل برمی‌گرداندند ودرطول روزکه مادرها سرکار بودند چند پرستار و مراقب‌از بچه‌هانگهداری‌می‌کردند. مادرهادرموقع‌زایمان۵۶روزمرخصی‌داشتند وسهمیهٔ غذایی بیشتری نیزمی‌گرفتند .

کارکنان‌برمبنای‌کارخود ورتبه‌ای‌که داشتند دستمزدمی‌گرفتند وگاهی چنانچه کارخوبی ارائه می‌دادند ازجوایزنقدی نیزبرخوردارمی‌شدند. برنامهٔ متعارف کارخانه‌ها عبارت بود ازهفته‌ای شش روز ، روزی هشت‌ساعت‌کار. کارخانه‌هاروزانه‌دوالی‌سه سرویس ۸ساعته فعالیت داشتند .

اهمیت منچوری از لحاظ تعدادجمعیت $\frac{۱}{۱۵}$ بود ولی از لحاظ تولیدات صنعتی $\frac{۱}{۳}$ کل نیازمندیهای‌چین رافراهم می‌ساخت . انتظارمی‌رودکه تاپایان این قرن جمعیت منچوری به کل جمعیت فعلی اروپا برسد . پیشرفت های چشمگیر این منطقه در واقع نتیجهٔ میراث ژاپن وشوروی است . ومن‌که در جوانی (حدودسال ۱۹۲۹) شهرهایی چون دایرن، شن یانگ، چانگ‌چون[۱] و هاربین[۲] را دیده بودم به‌جرأت می‌توانم بگویم‌که این شهرها حتی درآن زمان ازبسیاری ازشهرهای پیشرفتهٔ‌کنونی پیشرفته‌تربودند واکثر متخصصین چینی دراین شهرهاکارآموزی های لازم را می‌دیدند . کارخانهٔ اتومبیل‌سازی چانگ چون‌که به‌دست روسها بنا شده است تازه درمنچوری چنین محصولی تولید می‌کند . اما من بیشتر از دیدن جیپها ، اتوبوسها و ژنراتورهایی که درکون مینگ، درکوهستان یونان، تولید می‌شد، لذت بردم ، چراکه تاقبل از جنگ درآنجا هیچ موتوری ساخته نمی‌شد .

۱- Changchun ۲- Harbin

۲۷ : دوپا بهتر از یکی است

استفاده از نیروهای مسلح دراینجا زیربنای کارهـا، وسیله‌ای مفید و یك نیروی انسانی کافی به‌نظر می‌رسد. وضع چین به شخصی می‌ماندکه یك پایش آزاد وپای دیگرش گرفتار و در بند است ؛ پای بسته باید در حد امکان به پای آزادکمك کند چون «دوپا بهتر از یکی است» . مثلاً در روزهایی کـه کمونیست‌ها مشغول جنگ‌های چریکی بودند پی‌بردندکه زنها می‌توانند نقش پای دوم را بازی‌کنند، این بودکه به هرزن‌کاری فراخور توانـایی و قدرتش داده شد .

نتیجهٔ راه رفتن روی «دوپا» درسال ۱۹۵۸ به این صورت تجلی‌کـرد که میلیون‌ها نفر بـه اهمیت ذوب سنگ‌های معدن پی‌بـردند و بـه ساختن کوره‌های ذوب (از جنس‌آجر) پرداختند . البته نشریات غرب این تولید را به باد تمسخر گرفتند چون تولیدات از نوع مرغوب نبود ولی این باعث وقفه‌ای درکارهـا نشد و با توسعه و تکمیل کوره‌ها ، نوع مواد تولیدی مرغوبیتی نسبی پیداکرد . نتیجهٔ دیگری که‌بدست‌آمد این بودکه یك مدرسهٔ آموزش معدن وفلزات‌که ضمناً سرپرستی کوره‌های ذوب فلزات رانیزبه‌عهده داشت تأسیس شد. درسال ۱۹۶۰چین ۷۳کارخانهٔ مدرن ولی‌کوچك ذوب‌فلز داشت‌که ظرفیت سالانهٔ‌آنها بین ۲۵۰۰۰ تا ۲۰۰،۰۰۰ تن بود.

در بیرون شهر چنگ چو[1] کارخانه‌ای دیـدم کـه ظرفیت سالانهٔ آن ۱۰۰،۰۰۰ تن آهن وفولاد بود . رئیس‌کارخانه مرا بـه محل کوره‌ها کـه ظرفیت روزانه‌ای معادل ۱۲۰ تن داشتند راهنمایی‌کرد اما دربارهٔ طرزکار و مواد مورد مصرف و فرمول آنها مطلبی نگفت چون جزو اسرار بود . در سال ۱۹۵۸ در محل این کارخانـه تنها یك مـزرعهٔ سبزیکـاری وجـود داشت ولی رفته رفته درآنجا حدود ۲۲۳ کورهٔ ذوب فلزساخته شد و۵۰۰ نفربه‌کار گمارده شدند وبه شخصی‌که فارغ‌التحصیل‌آموزشگاه آهن وفولاد پکن‌بود مأموریت دادندکه‌تشکیلات راسازمان داده وکارخانه‌ای تأسیس‌کند.

۱- Chengchow

یکی دیگر از اثرات راه رفتن روی «دوپا» حفاری‌ها و ساختمانهـای شایان توجه بود . متجاوز از ۱۸۰،۰۰۰ میل جادهٔ شوسهٔ جدید، ۱۲،۰۰۰ میل خط‌آهن وزیربنای هزاران‌سد و کانال ومجاری‌آبیاری وتعداد بیشماری خانه ساخته شد . درفاصلهٔ سالهای ۱۹۵۹-۱۹۵۲ آنقدر عملیات حفاری و پی‌کنی‌صورت‌گرفته بودکه اگربخواهیم ازلحاظ میزان‌کارمقایسه کنیم، رقمی معادل۹۶۰برابر کانال‌سوئزو۴۰۰ برابر کانال پاناماخواهدشد.در موردنمونهٔ دیگری‌برای مقایسه می‌توان‌گفت‌که میزان‌کارهای حفاری‌معادل‌خاکبرداری برای ۱۰۰۰آسانسور درمرکز زمین ازنیویورك به‌شانگهای بوده است .

در همه‌جا آثـار صنایع نـوین به‌چشم می‌خورد. در کارگاه دانشگـاه تسینگ هوآ[1] مونتاژ اتومبیل‌و کامیون نمایش داده می‌شد.درسال ۱۹۶۰ چین اولین هواپیمای جت خود را ساخت. درمنچوری ودیگر نقاط شاهد ساختن مولدهای برق به‌ظرفیت‌حداکثر۷۵،۰۰۰کیلووات،دستگاههای اشعهٔ ایکس، میکروسکپ ، جراثقال ، چرخ خیاطی ، وسایل حفاری معدن ، کشتی‌هـایی به‌ظرفیت ۸،۰۰۰ الی ۱۰،۰۰۰ تن وبالاخره تلویزیون و رادیو بودم .

بااین وجود هنوز۹۴درصد از زمین‌های کشاورزی بدون‌وسایل مدرن وامروزی دردست کشت بود و دربار‌بری و کارهای‌بدنی هنوز نیروی‌انسانی نقش اساسی را داشت. کارگران وکشاورزان نظرات وطرح‌های جالبی برای مکانیزه‌کردن‌کشاورزی ارائه دادند ازآن جمله یك دستگاه بذرافکنی برنج‌را می‌توان نام بردکه ظاهراً می‌توانست‌کار ده‌نفر راانجام دهد واحتیاج بـه دو متصدی‌داشت.(این‌دستگاه بعدها بااجازهٔ‌چین‌درکامبوج،برمه‌وکشورهای‌دیگر جنوب شرقی‌آسیا مورد استفاده قرارگرفت). دستگاههای‌دیگری ازقبیل‌پخش کود ، امشی‌های‌کشندهٔ حشرات ودستگاه پخش تخم که همگی از چوب بود نیز ساخته شد . یك آشپز در شانگهای دستگاهی اختـراع کرده بود که ماکارونی واسپاگتی می‌پخت ویک منشی بانک‌برای اختراع دستگاه شمارش صورتحساب تشویق شد وجایزه‌گرفت . وقتی که سرمـایه‌ای انـدوخته شد می‌توان دستگاههای بهترخرید ومیزان تولیدکار را افـزایش داد . گرچـه پیشرفت ، کند وبطیء بود ولی ازرکود وبی‌حرکتی بسیار بهتربود .

۱ــ Tsing Hua

۲۸: جامعهٔ عالی

پس ازبازگشت به‌پکن ، انجمنهای دیپلماتیك وقتی‌که پی‌بردند من‌چند ساعتی را بامائوتسه تونگ وچوئن‌لای گذرانده‌ام به دیدنم علاقمند شدند. انجمن‌دیپلماتیك شکل یك مربع راداشت؛ درگوشهٔ اول‌آن نمایندگان‌ناتو*، درگوشهٔ دوم بیطرفان شرق‌وغرب ، درگوشهٔ سوم شوروی و اروپای شرقی موضع‌گرفته بودند . درگوشهٔ چهارم دری بودکه اغلب به روی چین بسته بود. نمایندگان‌غرب‌راانگلیسی‌ها، سوئدی‌ها، هلندیها،فنلاندیها،سوئیسی‌ها، کانادایی‌ها واسترالیایی‌ها تشکیل می‌دادندکه جمهوری خلق‌چین‌را به‌رسمیت نمی‌شناختند ، اماتجار وسیاحان آنها ازچین دیدن می‌کردند. درسال۱۹۶۲-۱۹۶۱ چین بهترین بازار غلهٔ‌کانادا واسترالیا شد و تجارت با اروپای شرقی رفته رفته افزایش یافت وآلمان‌غربی‌وانگلستان درصادرات به چین بایکدیگر به شدت به‌رقابت پرداختند . همهٔ ملتهای آسیای شرقی (به استثنای ژاپن ، فیلیپین ، تایلند ، کرهٔ‌جنوبی و ویتنام جنوبی) نمایندگان و سفیرانی درپکن داشتند .

چین نخستین‌کشوری بودکه دولت‌موقت الجزایر را به‌رسمیت‌شناخت و دیپلمات‌هایی (سفیر یا کاردار) بامراکش ، گینه ، تونس و سودان مبادله کرد. پکن‌درصددبودکه‌کنگو رانیز به‌رسمیت بشناسد اما مرگ لومومباکارها را دچار وقفه‌ساخت . سپس باکوبا روابطی نزدیك برقرار شد وفعالیت چین درامریکای لاتین افزایش یافت .

شبی ، دریك میهمانی عصرانه ، موضوع بمب‌اتمی به‌میان کشیده‌شد و وقتی‌که من ازیك سیاستمدارآسیایی پرسیدم‌که چین چه‌وقت می‌تواندبمب‌های اتمی بـه ظرفیت‌های جهانی و قابل توجه در اختیار داشته باشد ؟ جواب داد :

ـآنها به این مرحله خیلی‌نزدیك هستند .

یك مقام عالیرتبهٔ رسمی چین به‌یکی ازدوستان من‌گفته بودکـه چین

* سازمان پیمان‌آتلانتیك‌شمالی Nato = North Atlantic Treaty Organization

دست‌کم تاده‌سال‌دیگر درهیچگونه برنامهٔ منع‌سلاح‌های اتمی‌شرکت وهمکاری نخواهد داشت چون می‌خواهد قبل ازاینکه دربارهٔ چنین برنامه‌ای صحبت‌و گفت‌وگوکند برای هرآدم زنده درجهان معادل۴۰۰ تن مادهٔ تی‌ان تی[۵] در اختیارداشته‌باشد. این‌گفته‌بدین‌معنی‌بودکه چین‌جنگ را پرهیزناپذیرمی‌داند.

درهتل هسین چیائو دائماً مردم افریقا وآسیا (از عراق ، اردن ، افغانستان ، هندوستان ، مالی ، لیبی ، کنیا، مصر، اوگاندا، کنگو،نیجریه، گینه ، الجزایر ، مراکش ، ژاپن ، برمه واندونزی) واتباع امریکای لاتین (آرژانتین،کوبا ، مکزیك.وبرزیل)که برای سیروسیاحت‌به چین‌آمده‌بودند، مدت‌کوتاهی اقامت می‌کردند . دسته‌های سیاحان و جهانگردان اغلب از کشورهای شوروی ، مغولستان وکشورهای شرقی به چین سرازیرمی‌شوندو گروه‌های ورزشی بخصوص ورزشکاران شوروی ، لهستان ، آلمان وکره‌در رشته‌های پینگ‌پونگ، بسکتبال ودوومیدانی درچین زیاددیده می‌شوند.

دریك میهمانی ازیك مهندس سوئدی شنیدم‌که سوئد درایچون[۱]، در قسمت شمالی منچوری ، مشغول ساختن یك‌کارخانهٔ فیبرسازی است‌وماشین آلات لازم به ارزش ۸ میلیون دلار ازسوئد وارد خواهد شد. این مهندس اضافه‌کردکه سوئدیها تاکنون (از زمان جنگ دوم به این‌سو) ۲۲ کارخانه‌از این نوع درشوروی نصب‌کرده‌اند وآنطورکه اووضع صنایع را درمنچوری می‌بینند،به‌زودی‌چینی‌ها خواهند توانست محصولات فیبروتخته سه‌لای‌خود را بامشخصات تولیدی آنها درسوئد تطبیق دهند .

۲۹: علوم و تحصیلات

پیشرفت‌های چین درتعلیم وتربیت متخصص دررشته‌های گوناگون

۵ T.N.T مخفف نام شیمیایی تری نیتروتولوئن : Trinitrotoluene

۱– Ichun

صنایع وتکنولوژی به راستی عالی بوده است . درفاصلهٔ سالهای ۱۹۴۹ تا ۱۹۶۰ بیش از۲۳۰،۰۰۰ مهندس‌تحویل‌جامعه شده‌اند . تاپیش‌ازسال۱۹۵۰ کمتراز۳۰۰۰ نفردرجهٔ دکترا دررشته‌های مختلف علوم داشتندکه نیمی از آنها نیز درچین نبودند ودرفهرست دولت تنها نام۸۶۲ نفرثبت گردیده‌بود.

درسال۱۹۵۵ دولت پکن زمانی‌که برنامهٔ ۱۲ سالهٔ علوم خودرا تهیه می‌کرد بامسئلهٔ تعلیم وتربیت دانشمند ومحقق روبرو شد. بنابر این برنامه تا سال۱۹۶۷ چین‌بایستی ۱۰۵۰۰ فارغ‌التحصیل بادرجهٔ دکترا ودومیلیون مهندس داشته باشد . تاماه مه ۱۹۵۷ تعداد ۷۷۰۵ نفرمشغول تحصیلات بالاتر ازلیسانس (فوق لیسانس ودکترا) درخارج ازچین بودند واکثرآنها در شوروی بسرمی‌بردند . چون هدف برنامهٔ ۱۲ ساله همطراز قرارگرفتن با کشورهای پیشرفته دررشته‌های علوم وتکنولوژی بود (چیزی که مورد احتیاج اقتصادکشور چین بهشمار می‌آید) حدود ۵۰۰ دانشمند عالیمقام و ۸۰۰ مهندس مأمور خدمت درطرح‌های استفاده ازنیروی اتم شده بودند و چین بادستگاه‌ها و وسایل دقیق وعلمی‌که ازشوروی وارد کرده‌بود به‌خوبی می‌توانست به آزمایشات اتمی دست یازد.

درسال ۱۹۵۸ تعداد ۴۱۵ مؤسسهٔ تحقیقات و کاوش‌های علمی با ۱۴۷۰۰ نفرمتخصص تحقیق درامور فنی درچین وجود داشتند . در ۱۹۵۹ فرهنگستان علوم چین۱۰۵ مؤسسهٔ تحقیقاتی و۷۰۰۰ عضوداشت‌درصورتی که درآن‌تاریخ شوروی تنها دارای ۸۷ مؤسسهٔ تحقیقاتی بود منتها تعداد اعضای آن به ۱۴۰۰۰ نفرمی‌رسید .

کمبود دانشمند درجهٔ یك برای چین موضوعی جدی بود وبخصوص درامور مربوط به‌نیروی اتمی مجبور بود همیشه متکی به شوروی باشد و هرزمان که روابط بین دوکشور تیره می‌شد همکاریها نیز ازمیان می‌رفت و چین درتنگنا می‌افتاد . حتی هم اکنون نیز۱۸۰ دانشمند وعضو فرهنگستان چین متجاوز از۱۵۰ نفرآنها تحصیل‌کردهٔ خارج هستندکه ۸۰ نفرازاین‌عده در امریکا تحصیل‌کرده‌اند. پیش از انقلاب هیچگونه آماری از تعدادبی‌سواد وباسواد وجود نداشت ولی مقامات دولتی میزان بی‌سوادی را بین ۸۵ الی ۹۰ درصد تخمین می‌زدندکه البته این رقم درروستاها حتی به ۹۵ درصد نیز

می‌رسید . چنین برمی‌آید که در سال ۱۹۴۹ از هر ۱۰ نفر بالغ تنها یکنفر توانایی خواندن ونوشتن را داشته است. افزایش وتوسعهٔ مؤسسات‌ومدارس فرهنگی چنان سریع بودکه هرکسی متوجه این‌پیشرفت می‌شد ومن‌به‌جرأت می‌توانم‌بگویم‌که هیچ‌کشوری درظرف‌چنین مدت‌کمی قادرنبود چنین‌برنامه‌های وسیعی را درراه مبارزه با بیسوادی به مرحلهٔ اجرا درآورد .

یکی ازروزهای پرثمری‌که من درپکن گذراندم روزی بودکه‌بامعاون وزیر فرهنگ ، تسوئی چونگ‌یوان[۱]، ملاقات کردم . اوکه فارغ‌التحصیل یکی ازدانشکده‌های داخلی چین بود پنجاه و چند سال داشت وتا حدودی می‌توانست به زبان انگلیسی صحبت کند . اوروزی ۱۲ تا ۱۴ ساعت‌کار می‌کرد وازشغل معلمی ساده به‌این مقام رسیده بود . در سال ۱۹۵۳ بودجهٔ فرهنگ بالغ بریک‌میلیاردوهشتصدوشصت وچهارمیلیون یوان‌بود ودر ۱۹۶۰ به شش میلیارد وچهارصدمیلیون یوان(معادل‌دومیلیاردوششصد میلیون دلار امریکا) رسید . این رقم معادل ۱۵ الی ۲۰ درصد درآمد ملی چین بود. در ۱۹۶۰ تمام بودجه‌ای‌که امریکا صرف تحصیلات درسطوح مختلف کرد از۴ درصد درآمد ملی تجاوز نمی‌کرد ورقمی معادل هجده میلیارد دلار بود (این رقم ضمناً معادل مبلغی است‌که درآن سال امریکاییها برای مشروبات الکلی ودخانیات پرداختند) . آقای تسوئی توسعهٔ فرهنگی ده سال‌گذشته را به‌سه مرحله تقسیم‌کرد :

مرحلهٔ اول : ۱۹۵۲- ۱۹۴۹ : «سه‌سال طول کشید تاماتوانستیم پایهٔ اقتصادی فرهنگ خود را بریزیم ودراین مرحله ملت‌ورشکسته بود وما بامسائل گوناگونی دست به‌گریبان بودیم .»

مرحلهٔ دوم: ۱۹۵۷-۱۹۵۲: «این مرحله بابرنامهٔ۵سالهٔ اول‌همزمان شد. دراین مرحله‌ما ۲۱ دانشکده ومؤسسهٔ عالی، ۵۰۰ دبیرستان و ۱۲۰۰ مدرسهٔ ابتدایی داشتیم‌که اغلب آنها ازکتابهای فرانسوی ، انگلیسی‌یاژاپنی استفاده می‌کردند والبته چندان ربطی به چین یازبان چینی نداشتند. بنابراین لازم بودکه کارها را به‌اصطلاح «چینی مآب» کنیم . دراین مرحله بودکه‌ما تعدادی مدارس‌حرفه‌ای وتعلیمات عالیه‌دایرکردیم وحق تقدم را به‌رشته‌های

۱- Tsui Chung-yuan

علوم ومهندسی دادیم . هدف دوم این بودکه تعلیم وتربیت را درسراسرچین توسعه دهیم چون قبلاً همهٔ دانشکدهها درکرانههای شرق چین قرارداشتند. تاسال ۱۹۵۷ ما توانستیم حدود ۴۵ درصد دانش‌آموزان‌رابه مناطق‌مرکزی انتقال دهیم.»

مرحلهٔ سوم : ۱۹۵۷تاکنون : « درآغاز برنامهٔ ۵ سالهٔ دوم ، مااین شعار را برای خود برگزیدیم : «دانش آموزان را برای همهٔ کارها تربیت کنید .» وکوشیدیم که ازهردانش‌آموزیك‌کارگر وازهرکارگر یك‌دانش آموز بسازیم وتکیه را روی تئوری همراه باعمل قراردادیم . درگذشته تنها ۱۸ درصد ازشاگردان به‌تحصیل صنعت ومهندسی می‌پرداختند ودر مقابل ۳۶ درصد تاریخ ، جغرافی ، علوم اجتماعی وحقوق می‌خواندند. این نسبت‌ها البته صحیح ومنطقی نبود . امروزمتجاوز از دوثلث محصلین در رشته‌های علمی ومهندسی‌درس می‌خوانند ودرحال حاضرحدود۱۵ رشتهٔ مهندسی‌وجود دارد و۸رشته درزمین شناسی تشکیل داده‌ایم . رشته‌های جدید دیگری‌چون مکانیك معدن ، حمل ونقل ، ارتباطات ، فلزات وفلزکاری ، طرح و تهیهٔ ابزار وپارچه بافی نیز ابداع کرده‌ایم .»

درسازمان تحصیلات عالیه (بعداز لیسانس) ازوجود ۶۹۴ روسی،۱۷ آلمانی ، ۱۰ چکسلواکی و ۵ هندی استفاده می‌شد. تدریس زبان خارجی (انگلیسی وروسی) ازسیکل دوم دبیرستان آغازمی‌شود .

درسال۱۹۶۰ نزدیك به۱۲،۹۰۰،۰۰۰ نفر دردبیرستانها و۹۱ میلیون نفر دردبستان‌ها به تحصیل اشتغال داشتند . اینها در۷۳۷،۰۰۰ مدرسه و زیرنظر۲،۵۰۰،۰۰۰ معلم درس می‌خواندند ونام‌نویسی جدید برای سال تحصیلی ۶۱-۶۰به ۲۱ میلیون دانش‌آموزتخمین‌زده می‌شد . درسال۱۹۵۷ چوئن‌لای میزان بی‌سوادان را به۷۰ درصد برآوردکرده بود. درسال۱۹۶۰ این رقم درروستاها به ۶۶ درصد ودرشهرها به ۲۴ درصد رسیده بود و اگر کاربرهمین روال ادامه می‌یافت تاسال ۱۹۶۷ بی‌سوادی در اشخاص کمتر از ۴۰ سال به صفرمی‌رسید . بطورکلی دستمزد استادان جزو بالاترین حقوق‌ها بود . آنها نیزبه۱۲ رتبه تقسیم می‌شدندکه حقوق ماهانهٔ بالاترین آنها ۳۴۵ یوان و پایین‌ترین آنها ۶۲ یوان بود . بعضی از استادان استطاعت

خرید اتومبیل شخصی راداشتند و کسانی‌که مقاله وکتاب می‌نوشتند حق‌التألیف مناسب می‌گرفتند. دبیران متوسطه وآموزگاران ابتدایی‌به ۱۵رتبه تقسیم می‌شدند وحقوق آنها از ۲۶ یوان (برای کودکستانها) تا۱۴۹ یوان (برای دبیرستانها) تعیین شده بود .

درمورد برنامهٔ کارتوأم بادرس ، تسوئی‌گفت :

ـ باتوجه به‌نوع تحصیل سه نوع برنامه وجود دارد و واضح است که مثلاً دانشجوی رشتهٔ کشاورزی باید وقت بیشتری برای کارعملی در مزرعه داشته باشد تایك دانشجوی رشتهٔ فیزیك یا شیمی که مشغول انجام برنامه‌های تحقیقاتی است . برنامهٔ اول یك ماه تعطیلی ، چهارماه کارعملی و۷ ماه آموزش کلاسی است ؛ دربرنامهٔ دوم مدت‌ها به ترتیب یك‌ماه، سه ماه وهشت ماه؛ ودربرنامهٔ سوم به‌ترتیب دوماه ، یك‌ماه ونه ماه است . ما این‌را به رقم وبه این شکل«۷ـ۴ ـ ۱» ، «۸ـ۳ـ۱» و«۹ ـ ۱ ـ ۲» نشان می‌دهیم .

شهریهٔ‌مدارس (دبستان‌ودبیرستان) مجانی بود ودانشجویان‌دانشگاه‌ها ازاتاق مجانی وپول توجیبی برخوردار‌بودند .

ازتسوئی پرسیدم :

ـ درکارتان باچه مسائلی روبروهستید ؟

جواب داد :

ـ اکنون موضوع هماهنگ‌کردن تعداد فارغ‌التحصیلان بامیزان تقاضا درهررشته بسیار موردتوجه‌ووقت‌گیراست. ما تصمیم می‌گیریم(البته‌باتوجه به‌آماروپیش‌بینی‌های مربوط‌به‌نیازهای‌آینده) که‌درهررشته چه‌تعدادمحصل‌باید واردشودوبه‌اصطلاح‌سهمیه‌هاراامامعین‌می‌کنیم. مثلاً باید‌ببینیم درسال۱۹۶۶ درهررشته چند نفرمورد نیازهستند . مادرگذشته مرتکب یك‌اشتباه شدیم‌که اکنون درصدد رفع‌آن هستیم . این اشتباه ازآنجا سرچشمه می‌گرفت کـه ما می‌کوشیدیم بدون اینکه دقیقاً احتیاجات کشور را در نظرگرفته باشیم یـك تعلیم وتربیت همگانی وکلی بوجود بیاوریم .

درخارج ازچین‌موضوع مخلوط‌کردن‌کاربا تحصیل‌بیش ازهرچیز دیگر سوء تعبیر تلقی شده بود و این اعتقاد و طرز فکـر بوجود آمده بود که

«روشنفکر به کارگرو کارگر به‌روشنفکر تبدیل می‌شود». این‌طرزفکر اشتباه است چون مخلوط‌کردن کارهای‌علمی وعملی تحت‌هیچ عنوان نبایدبه‌مفهوم بالاتر تعبیر شود وهدف این‌نیست که‌روشنفکران وتحصیل کرده‌ها به کارگر تبدیل شوند، یاکارگران‌جای‌روشنفکران را بگیرند. به‌همین علت بود که‌یك روش جدید به نام«تحصیلات در اوقات فراغت وآزاد» بوجود آمد.

۳۰: وزارت تحصیلات آزاد

ساعت ۸ شب بود که لی‌چی‌پو[۱] قائم‌مقام رئیس اتحادیه های اصناف چین‌را در دفترش ملاقات کردم. اولباس‌پشمی‌تیره پوشیده بود وکفش‌چرمی مشکی‌به‌پا داشت.در دفتر کارش که‌مبلمان‌بسیارساده‌ای‌داشت‌یك‌منشی‌مشغول برداشتن یادداشت‌بود.

در اتاق‌کوچك مجاور یك تختخواب بود و او درحالیکه به‌آن اشاره می‌کرد گفت:

ـ شب‌ها را اینجا می‌خوابم چون مجبورم روزانه ۱۶ ساعت‌کارکنم. ما تحصیلاتی‌بوجودآورده‌ایم که‌هرشخص‌در وقت آزاد خود از آن‌برخوردار می‌شود . این تحصیلات هم شامل مطالب علمی وفنی وهم تاریخ وسیاست است. چهار اصل راهنما نیز به این شرح داریم : ۱) خود را با دیگران مقایسه کنید۲) همیشه به‌کسب علم مشغول باشید ولحظه‌ای ازعلم‌غافل نشوید۳) ازکسانی که‌ازشما پیشرفته‌ترهستند فراگیرید۴) به‌کسانی که‌ازشما عقب‌تر هستندبیاموزید.

درسال ۱۹۴۷ تعداد اعضای اتحادیه‌های صنفی‌نزدیك‌به۵ میلیون نفر بود واین‌رقم‌درسال۱۹۶۰ به ۴۰ میلیون رسید. ۶۰ درصد این‌تعداد(معادل‌

۱ــ Li Chi-po

۲۵ میلیون نفر) از تحصیل درمدارس اصناف‌برخوردار بودندواین‌باعث‌شده بود که‌میزان بی‌سوادی از ۸۵ درصد درسال۱۹۴۹به۱۵درصددرسال۱۹۶۱ تقلیل یابد . درابتدایی‌ترین کلاسهای مبارزه با بیسوادی به شرکت‌کنندگان حدوده۱۵۰ حروف‌الفباءآموخته‌شد تا قادربه‌خواندن‌روزنامه باشند. (زبان چینی حروف و گروههای حروفی دارد) . لی افزود :

ـ هرکس که به‌این کلاس‌هابیاید نمی‌تواند قبول شود بخصوص کـه بزرگسالانی‌که بیش از ۵۰ سال دارند اغلب باعدم موفقیت‌روبرو هستند.

حال‌کسانی که این‌کلاسهای ابتدایی را باموفقیت بگذرانند به‌مراحـل بعدی خواهندرفت:

۱) مدارس ابتدایی‌که‌هم‌اکنون درآنها۱۳میلیون‌نفربه‌تحصیل‌ادبیات، ریاضیات، تاریخ، جغرافیا و علوم‌طبیعی‌اشتغال دارند. البته دیگر وقتی برای رقص،موزیك ، آواز وورزش باقی نمی‌نماند. شاگردان‌ساعی وباهوش‌برنامه را دوساله تمام می‌کنندرصورتی که‌بعضی‌ها احتیاج به ۴ سال‌دارند.

۲) در دورهٔ اول دبیرستان ۴ میلیون نفر مشغول فراگیری اصول و مبانی ریاضیات، علوم ومهندسی کارگاهی هستند ودوره‌های درسی بین ۱۸تا ۲۴ ماه طول می‌کشد وفارغ‌التحصیلان می‌روندبه:

۳) دبیرستان‌ها، برای مدت‌مجدداً ۱۸ الی۲۴ ماه تحصیل‌دررشته‌های ریاضیات،علوم، مهندسی‌وحسابداری‌وعلوم‌سیاسی.دراین دوره ۱،۵۰۰،۰۰۰ شاگردوجود داشت‌که‌خودرا آماده می‌کردندبرای:

۴) دانشکده‌ها ومؤسسات‌عالی‌که تعداد دانشجویان آنها درحال‌حاضر ۴۰۰ هزار نفر است وبطور نیمه وقت به اجرای برنامه‌های درسی در مـواد ریاضیات،علوم، مهندسی‌وغیره‌که‌دوره‌های هریك ۵الی ۶سال‌است،مشغولند.

این برنامهٔ تحصیل دروقتهای فراغت از سال ۱۹۵۱ آغازشد ولی‌از ۱۹۵۵ بر مبنای فعلی‌استوار شده‌بود. لی‌دوباره افزود که:

ـ ماروی شرح‌زندگانی‌بزرگان‌و دانشمندان مطالعات زیادی کرده‌ایم مثلاً همان ادیسون[۱] وفورد[۲] شما هردو از طبقهٔ کارگر ظهور کردندو قسمت

۱ـ Edison ۲ـ Ford

اعظم تحصیلات آنها خودآموز ودر وقت فراغت آنها صورت گرفت. برای چنین برنامهٔ وسیعی مافقط ۳۰ هزار معلم داشتیم. سرتاسر چین بامسئلهٔ کمبود معلم روبرو بود. مامجبور شدیم از وزارت آموزش وپرورش بخواهیم که احتیاجات ما را که حدود ۷۰ هزار نفر بود ازبین اشخاصی که تحصیلات یا تجارب حرفه‌ای داشتند برآورده سازد والبته این کارها پرداخت دستمزد اضافی عملی شد.

سپس لی افزود:

ـ همانطور که مائوتسه‌تونگ بارها تأکید کرده ویادآور شده است «تعلیم وتربیت کارگران یك خیابان ومسیر یکطرفه نیست، معلمین نیز بایستی توسط کارگران تعلیم داده شوند».

۳۱: فولاد، سکس، سیاست

تمام ایالات چین تشکیلات آموزشی مستقل ومخصوص خوددارندولی ناحیهٔ پکن در این‌میان مرتبه‌واهمیت خاصی را داراست. درپکن‌حدودیکصد هزار دانشجو که تقریباً پانزده درصد ازکل جامعهٔ دانشجویی چین را دربر می‌گیرد مشغول تحصیل هستندوهنوزهم‌جامعهٔ فرهنگی‌پکن خود راگل‌سرسبد روشنفکران چینی می‌شمارد. پکن قدیم تنها یازده دانشکده وده‌هزاردانشجو بیشتر نداشت و مهمترین آنها «پی‌ـتا»[۱] دانشگاه ملی پکن بود که بیشترعناصر مؤثر و مؤسس حزب کمونیست ازآنجا بیرون آمده‌اند. پی‌ـتا هنوزهم مرکز طبقهٔ هنرمند ودانش پژوه چینی به‌شمار می‌آید. دراین دانشگاه سالیانه یازده هزار دانشجو ثبت نام می‌کنند.

درخارج‌شهر دانشگاه مشهور ین‌چینگ[۲] ساخته شده است. نزدیك‌همین محل دانشگاه‌تسینگ هوا قراردارد که در اصل ریشهٔ خارجی دارد. ین‌چینگ

۱ـ Pei–ta ۲ـ Yenching

در حال‌حاضر وابسته‌به‌دانشگاه پی‌ـتااست وسالیانه ۷۰۰۰ دانشجومی‌پذیرد. من تمام این دانشگاه‌هارا شخصاً دیدم.

مرکزی که فعلاً بی نهایت‌درپکن مورد توجه است «فرهنگستان‌چینی علوم» است که شامل‌رشته‌های هواشناسی، اقتصاد،زمین‌شناسی، فیزیك،زبان و رشته‌های بسیاردیگری‌است. گرداگرد محوطهٔ این‌فرهنگستان‌ساختمانهای جدیدالتأسیسی‌برای‌رشته‌های‌ـ طب ـ نفت ـ هواپیمایی ـ کشاورزی‌ـمعادن و فلزکاری ونیز موسیقی و هنر ساخته شده است. برای اینکه گوشه‌ای از اهمیت این مراکز بیان شود کافی است بگویم که تنهامؤسسهٔ زمین‌شناسی این فرهنگستان تعداد دانشجویانش بیشتر از تمام دانشجویانی است کـه در سال ۱۹۴۹ در سراسرچین در همین رشته نام‌نویسی‌کرده‌بودند.

در مؤسسهٔ آهن و فولاد هوییِنگ[۱] هم رئیس مؤسسه بود وهم رهبری حزب را برُعهده داشت. این دوسمت کارهای مؤسسه را برای اوبسیار ساده کرده بودزیرا درهرموردی خود اختیارداشت ازنظر حزبی شخصاًتصمیمهای لازم رااتخاذکند ، درغیر این صورت می‌بایستی تحت نظارت شخص دیگـری انجام وظیفه‌می‌کردواین کارهای اورابسیار دشوارتر می‌ساخت.اوچنان ازمن به گرمی پذیرایی کرد که من باموافقت او یکبار دیگر برای فیلم‌برداری از زندگی روزمرهٔ دانشجویان در این مؤسسه به آنجا رفتم.

«هو» اصلاً از اهالی‌منچوری بود ودر شهر فوشون[۲] که به‌خاطرمعادن زغالش‌معروفیت‌دارد متولد شده‌بود. ازدانشگاه شن‌یانگ[۳] فارغ‌التحصیل‌شده بود ودرزمان‌جنگ اوبه‌عنوان‌یك معلم‌جوان درجبههٔ مخالف‌ژاپنیها فعالیت می‌کرد. سرانجام به‌ارتش‌سرخ پیوست و تاپیروزی‌کامل در صف آنهاجنگید. ازسال ۱۹۵۳ مأموریت یافت مؤسسهٔ آهن وفولاد را پایه‌ریزی کند . او از آن تاریخ در سمت مدیریت این‌مؤسسه خدمت می‌کند . معاونان او هردو مهندسانی متخصص بودندولی«هو» سمت مدیریت‌کل‌را برعهده داشت. اوبا گرمی دراتاق دفترش ازمن پذیرایی کرد. چند تابلو از نقاشی‌های سونگ‌ـ ومینگ به‌دیوارها آویخته شده‌بود . استکانهای بی‌دربی چـای توسط یکی از دانشجویان به‌ما تعارف می‌شد. محوطهٔ این مؤسسه عبارت بود از سی‌ـ

۱ـ Hu Ying ۲ـ Fushun ۳ـShenyang

جریب زمین مشجر وگلکاری شده و ۲۱ دستگاه ساختمان مجهز. یك‌دستگاه ساختمان نیمه‌تمام دیگرهم دردست ساختمان بود . تعداد دانشجویان ۶۰۰۰ نفر بودکه ۹۱۶ نفرآنها دختربودند . اینجا درنوع خود بزرگترین‌مؤسسهٔ فرهنگی‌چین است وتعداد ۷۰۰ نفر استاد و دبیرو کارمنداداری درقسمت‌های گوناگون‌آن‌فعالیت دارند. پنجاه وسه‌لابراتوار و ده‌آتلیهٔ صنعتی و یك کورهٔ الکتریکی ذوب فولاد برای‌تعلیمات تخصصی دراختیار دانشجویان مردوزن قرار گرفته‌است . ضمناً کلیهٔ تأسیسات ورزشی نیز جهت استفادهٔ دانشجویان بنا شده‌است . «هو» ضمن توضیحات لازم‌گفت :

ـ ما بیست‌وسه رشتهٔ مختلف به دانشجویان تـدریس می‌کنیم و ضمناً انواع روش‌های علمی ومدرن صنایع فولاد را به آنها می‌آموزیم و نیز هر ـ سال تعداد لازم‌استاد ومتخصص لابراتوار را برای رشته‌های صنعتی پرورش می‌دهیم . دوران معمولی مؤسسه ۵ سال است ولی دوسال اضافی هم برای دوره‌های تخصصی‌برای داوطلبان درنظر می‌گیریم. ضمناً کلاسهای‌مخصوصی برای تعلیمات عالیهٔ موسیقی چینی وغربی ، رادیو ، عکاسی ، هنر اپرا و آواز برای داوطلبان مهیا و آماده است .

پرسیدم :

ـ برای‌آشپزی‌هم‌فکری کرده‌اید یااین‌هنرامروز جزو هنرهای‌فراموش شدهٔ چینی است ؟

ـ اتفاقاً برای آشپزی وشناهم دورهٔ مخصوصی داریم .

او افزود :

ـ دولت بورس‌های مختلفی به هشتاد درصد از دانشجویان می‌پردازد تا خرج غذا و پوشاك و پول جیبی آنهارا تأمین کند. بیست درصدی‌کـه از بورس استفاده نمی‌کنند کسانی هستندکه وضع مادی اقوام و والدینشان‌آنها را ازاستفادهٔ چنین بورسهایی بی‌نیاز کرده‌است . دربین دانشجویـان از کلیهٔ اقوام اعم ازچینی‌های مرکزی ومغول‌ها و مسلمانان ترکستان و غیره دیده می‌شوند .

ـ بدون‌شك‌برای دسترسی به‌چنین مؤسساتی‌باید مسابقهٔ ورودی‌سختی را گذراند .

ـ مسلماً ؛ زیرا تعداد داوطلبان خیلی بیش‌از امکان فعلی‌ماست. هرسال حدود سیصد هزارنفر دیپلمهٔ حائز شرایط برای تحصیل در مـؤسساتی نظیر مؤسسهٔ ما اسم‌نویسی می‌کنند ومتأسفانه مؤسسهٔ مـا هر سال بیش‌از ۱۵۰۰ نفر نمی‌تواند بپذیرد. ما، در ورود دانشجویان به‌مؤسسه، علاوه بـرشرایط تحصیلی شرایط دیگری ازقبیل بـرخورداری از سلامتی کامل وخصوصیات اخلاقی را نیز دخالت می‌دهیم .

ـ آیا اولاد مالکان سابق راهم در مؤسسهٔ خودتان می‌پذیرید ؟

ـ شکی نیست‌که تعدادی از دانشجویان اولاد مالکان بـزرگ سابق می‌باشند ولی‌اکثریت‌دانشجویان مارا اولاد دهقانان و کارگران چینی‌تشکیل می‌دهند . البته تعدادی ازاولاد جنگجویان سابق و یا اقلیت‌های قومی ولو بانداشتن مدارك تحصیلی کافی از سهولت‌های خاصی برخوردار هستند .

ـ آیا این سهولت‌ها را حزب توصیه می‌کند ؟

ـ خود ماهم چنین اختیاراتی برای اهدای این‌سهولت داریم .

ـ تصور می‌کنم سن متوسط استادان زیاد نباشد .

ـ سن متوسط استادان حـدود چهل‌سال است . تعدادی از آنها در شوروی تعلیمات دیده‌اند وگروه اندکی‌هم از استادانی هستندکه قبل‌ازجنگ درجهٔ خودرا گرفته‌اند .

ـ آیا شما روش آموزشی شوروی‌ها را تقلید می‌کنید یاخودتان‌روش‌های خاصی دارید ؟

ـ ازبسیاری جهات روش ما مشابه روش تعلیماتی شوروی است زیرا ما مقدار زیادی ازکتابهای علمی شورویها را به‌چینی ترجمه کرده‌ایم ولی‌ما به موازات آن ازروشهای انقلابی خاص خودمان استفاده می‌کنیم و هرسال آنها را توسعه می‌دهیم . ضمناً ما اکثر دانشجویان را به کارهای علمی می‌گماریم. بیشتر مصالح مصرفی این ساختمانهارا ما خودمان تولید کرده‌ایم. حتی مابیشتر این‌دانشجویان را برای کسب تجربه‌های عملی به‌کارخانه‌های خارج اعزام می‌کنیم، مثلاً همین دانشجویان در دوران برنامهٔ پنج سالهٔ دوم (دورهٔ جهش بزرگ) چندین‌کورهٔ ذوب فلزساختندکه الان همگی‌کارمی‌کنند.

ـ آیا به‌نظرشما این‌اتلاف وقت برای‌این دانشجویان بی‌مورد نیست؟

من‌شنیده‌ام که این رویه بجز اتلاف وقت چیزی نیست واین کوره‌های کوچك غیرعلمی‌عملاً سودی به‌بار نیاورده است وباید بکلی کنارگذاشته شود. عقیدهٔ شما دراین مورد چیست؟

ـ شما باید دومورد رابه‌خاطرداشته باشید: اول اینکه‌تولیدکلی فولاد ما درسال ۱۹۵۷ یك چهارم تولید فعلی‌مابوده است. برنامهٔ تولیدی جهش بزرگ بیشتر در مناطق دهقانی‌که معلومات صنعتی وفنی مـردم بسیار پایین بود پایه ریزی شد. تولید فولاد برای بیشتر دهقانان جزو علوم کیمیاگری به‌حساب‌می‌آمد وآنها ازچنین کارهایی‌اصولاً بیمناك‌بودند.موقعی‌که‌مابرنامهٔ جهش بزرگ رابه پایان رسانیدیم میلیون‌ها نفردهقان چینی‌به‌خوبی بااصول تولید فولادآشنایی‌لازم وکافی یافته بودند. آقای اسنو آیاشما درمورد ذوب فولاد چیزی می‌دانید ؟

ـ کوچکترین اطلاعی ندارم .

ـ بسیار خوب، تعدادکثیری ازدهقانان ما در این مورد ازشما جلوتر هستند زیراآنها می‌دانند. البته شما می‌توانید بگوییدکه احتیاجی به‌دانستن این موضوع ندارید وحق‌هم‌باشماست.اما مادریك‌مملکت سوسیالیستی‌هستیم که تازه می‌خواهدوارد مرحلهٔ صنعتی‌شدن بشود. برای مردم‌ما لازم‌است‌که بدانند صنعت وصنعتی‌شدن یعنی‌چه .

ـ ولی دولت شماخودش اعتراف داردکه سه میلیون تن فولاد برای صنعتی‌کردن مملکتی مثل‌چین کافی نیست.

ـ البته سه میلیون‌تن کافی نیست ولی فراموش نکنیدکه ما می‌توانیم مقدار زیادی از فلزات قراضه را ذوب‌کنیم ومجدداً ازآن‌بهره برداریم. ضمناً بدانیدکه همین دانشجویان ما تاکنون ۲۵،۰۰۰ دستگاه‌کورهٔ ذوب کوچك ساخته‌اند .

ـ به من‌گفته‌اندکه چین درحال‌حاضر۶۰،۰۰۰ دستگاه ازچنین‌کوره‌هایی دارد.

ـ درست‌است‌ولی‌اکثراین‌کوره‌ها‌کوره‌های‌آجری‌هستندکه‌برای‌تعلیمات ازآنها استفاده می‌شود . باهمین کوره‌هایی‌کـه دانشجویان درست‌کردند ما توانستیم ۶۷،۰۰۰ کارگر متخصص تربیت‌کنیم وآنوقت باهمین کارگران ما

تعدادی ازکوره‌ها راتوسعه دادیم تاآنکه سرانجام درسال قبل فقط ۵ میلیون تن فولادباهمین کوره‌ها تولیدکردیم واین بیشترازکل‌تولید فولاد مادرگذشته است .

آنوقت «هو»، مارابرای بازدید به داخل‌تعدادی ازساختمانها همراهی کرد. داخل لابراتوارها آنچنان که ازبیرون به‌نظرمی‌رسید مجهزومجلل‌نبود امابه هرجهت‌همهٔ تجهیزات لازم‌یك لابراتوار درون‌آنها موجود بود.امروزه چین‌بیشترآلات وادوات علمی‌ازقبیل میکروسکوپ، دوربین‌های‌مختلف وغیره را خودش‌می‌سازد. کتابخانهٔ مؤسسه سیصدهزارجلدکتاب علمی مختلف‌داشت که تعدادی ازآنها به زبانهای خارجی بود.

خوابگاه مردانه از ساختمانهای دوطبقهٔ آجری تشکیل شده بود که دانشجویان چهار تا شش‌نفر درهر اتاقی باهم زندگی می‌کردند. البته فضای موجود برای این عده چندان زیاد به‌نظرنمی‌رسید. حمام وناهارخوری بسیار تمیزبود ولی وسایل راحتی‌به حداقل‌پیش‌بینی شده بود.

برنامهٔ روز دانشجویان از این قرار بود : ساعت ۵$\frac{۱}{۲}$ صبح بیداری ، ساعت ۶ شست وشو وپوشیدن لباس ، ساعت ۷ ورزش، ساعت ۷$\frac{۱}{۲}$ تا ۸ صبحانه ؛ واز ۸ تا ۱۱$\frac{۱}{۲}$ صبح کلاس درس؛ از ۱۱$\frac{۱}{۲}$ تا ۱۳ ناهار و استراحت ؛ از ساعت ۱۳$\frac{۱}{۲}$ تا ۱۶$\frac{۱}{۲}$ کلاس درس وکارهای لابراتواری یا تمرین های‌عملی؛ از ۱۷$\frac{۱}{۲}$ تا ۱۸ وقت شام؛ واز ساعت ۱۸$\frac{۱}{۲}$ تا ۲۲$\frac{۱}{۲}$ وقت مرور درس‌های روزانه ، بازی درکلوب ویا شرکت در مجامع حزبی بود وساعت ۲۲$\frac{۱}{۲}$ دوباره به خوابگاه‌ها می‌رفتند . روزهای شنبه ویکشنبه تعطیل بود ودانشجویان به‌دلخواه وقت خودرا به‌درس یا ورزش ویا رفتن به تآتر وسینما وغیره می‌گذراندند. روزهای شنبه‌یك جلسهٔ رقص عمومی‌نیز برگذار می‌شد .

هو ازمن پرسید:

ـ آیا مایلید خوابگاه دختران رانیز بازدیدکنید ؟

من‌از زمانی‌که شوروی را ترك‌کرده‌بودم یك دانشجوی مهندس دختر ندیده بودم‌واصولاً تابه‌حال با یك دختر دانشجوی فنی چینی‌برخورد نکرده بودم؛ ازاین رو پیشنهاد «هو» را پذیرفتم و «صاعقهٔ کوچك» وهم اتاقیهایش را دیدم .

فردای‌آنروز «هو» مرا برای بازدید ازیك خوابگاه دختران به قسمت دیگری از محوطهٔ باغ راهنمایی‌کرد. این ساختمان یك ساختمان درازآجری باسقف سفالی وپنجره‌های ردیف یك شکل‌بود.دخترهاتماماً شلوار قهوه‌ای‌ـ رنگ وبلوزسفید پوشیده بودند. آنهابه‌محض دیدن ماباخندهٔ محجوبانه به‌ما خوشامدگفتند . رئیس خوابگاه فوراً جلوآمد ومارا به‌طبقهٔ بالابرد. درآنجا تعدادی ازدختران راکه‌تازه ازحمام بیرون‌آمده وموهای صاف وخیس خودـ را شانه می‌کردند ملاقات‌کردیم .

من پرسیدم :

ـ آیا عیبی‌نداردکه مااینطور سرزده وارد شده‌ایم ؟

«هو» جواب داد:

ـ خیر. این دخترها ازآمدن ما اطلاع داشتند .

بعداز دوسه اتاق بازدیدکردیم ودخترهای دانشجو بـاسلام مؤدبانه مارا استقبال‌کردند. وسعت‌هراتاق حدود۱۲۰فوت‌مربع‌بود ودو رشته تخت دوطبقه در دوطرف‌آن قرارداشت.جلو پنجره یك میزبودکه روی‌آن مقداری ملافهٔ سفید وتعدادی‌کتاب ومجسمهٔ مائوتسه تونگ دیده‌می‌شد. زیرتخت‌ها فضای مختصری بودکه چمدانهای دخترها را درآن جاداده بودند . یك میز کوچك باچند صندلی‌ساده ومحقرنیز درگوشه‌ای‌به‌چشم می‌خورد. به دیوارها هم بامیخ تعدادی لباس وشلوار دخترانه آویخته بودند . چراغ سقفی اتاق فقط یك لامپ سادهٔ معمولی بود .

من ازشش دختری‌که دریکی ازاتاق‌ها جمع بودندیك سؤال واحدکردم وحالا به‌ترتیب پاسخ‌آنها رابرای شما می‌نویسم :

دختر اولی، چیانگ چو ـ هسینگ[1] : متولد شهر چنگ چو (واقع در هنان شمالی ـ مرکز چین) بود، ۲۲ سال داشت و والدین او زارعین فقیر و اجاره نشین بودندکه هیچکدام سواد خواندن ونوشتن نداشتند؛ فقط مادرش این اواخردرکلاس مخصوص اکابر به فراگرفتن‌سوادپرداخته بود. دوبرادر ویك خواهرهم داشت. درزمان‌کودکی درمنزل اربابان صاحب ملك مستخدم بود. او فقط یك سال قبل‌از انقلاب ۱۹۴۹ به‌مدرسه رفته بود ودرآن‌زمان یازده سال داشت. شکی نیست‌که انقلاب برای اواهمیت خاصی داشت زیرا سرنوشت اورا بکلی‌دگرگون ساخته‌بود. سال قحطی‌رابه خوبی‌به‌یاد داشت. بعداز انقلاب زمین و کار برای والدینش تـأمین شده بود. اورا بـه مدرسه فرستاده بودند وزندگیش بکلی عوض شده بود. خود اومی‌گفت :

ـ برای من مثل این است‌که پلی به دروازهٔ بهشت‌کشیده باشند .

خیلی زحمت‌کشیده بود تا تأخیر درتحصیلاتش را جبران‌کند وامروز موفق شده است بادخترانی‌که سه سال ازاو جوانترند هم درس باشد . دیپلم مهندسی خود را درسن ۲۶ سالگی بدست خواهد آورد و در حزب جوانان کمونیست عضویت دارد.

نفر دوم، هو[2] : متولد ایالت هوپی[3]، سن ۱۹سال. والدین اومالکین کوچکی بودند. خودش در زمان جنگ منزل را ترك‌کرده وبـه شهر معدنی تانگ شان[4] در سواحل هوپی رفته بود. ملك‌آنها فعلاً از دست آنها خارج شده . والدین اوهم به‌شهر تانگ‌شان مهاجرت‌کرده‌اند وهردو دریك‌کارخانه کار می‌کنند . از قرار معلوم از زندگیشان رضایت دارند .

نفر سوم، لین[5] : متولد هونان (چین جنوبـی) سن ۱۹ سال. والدین او خرده مالك بودند. ولی ملك آنهـا بین زارعان تقسیم شد. والدین اورا مدت شش ماه به یك مرکز تعلیماتی حزبی اعزام داشتند وحالا آنها دو باره به جامعهٔ خودشان بازگشته‌اند. درجامعهٔ فعلی‌هیچ خصومتی نسبت به آنها ابراز نمی‌شود. لین تحصیلات خودرا بطور عادی انجام داده وحالا در سال سوم این مؤسسه درس می‌خواند .

۱ـ Chiang Chu-hsing

۲ـ Ho ۳ـ Hopei ۴ـ Tangshan ۵ـ Lin

نفر چهارم ، خانم سونگ[1] : متولد ایالت کیانگ سو[2] سن ۲۰ سال . پدرش از روشنفکران بود و اگرچه عضو حزب کمونیست نبود ولی در زمان انقلاب با کمونیستها همکاری داشت وفعلاً درشهر یانگ چو[3] تدریس می کند. سونگ سه برادر کوچکتر از خودش دارد و عضو حزب کمونیست است .

نفر پنجم ، وانگ[4] متولد شانتونگ[5] سن ۲۰ سال . در سال سوم دانشکده درس می‌خواند . دو برادر بزرگتر دارد که در راه‌آهن کار می‌کنند و هردو عضو حزب هستند .

نفرششم ، هسو[6] ، متولد ایالالت هوپی سن ۱۸ سال . پدرش زغال‌فروش بود و در تین‌تسین کار می‌کرد ولی بعداز انقلاب دوران تخصصی دیده ویك کارگر متخصص شده است . پدر و مادر هسو فعلاً هردو دریك کارخانه کار می‌کردند . آنها یك آپارتمان سه اتاقهٔ کامل در یك ساختمان نوساز داشتند و بینهایت از وضع خودشان راضی بودند .

پرسیدم :

ـ چرا شما شغل مهندسی را انتخاب کردید ؟

بعضی از جوابها :

ـ ما می‌خواهیم سوسیالیسم را در چین بناکنیم .

ـ صنایع سنگین پایهٔ سوسیالیسم است .

ـ ما می‌خواهیم چین بزرگ و صنعتی را بسازیم تا دنیا را در رهایی از یوغ امپریالیسم کمك کند .

ـ مهندسها ستون فقرات یك ملت نوین هستند .

به‌آنها گفتم :

ـ این جواب ها را از لابه‌لای کتاب آموخته‌اید . قبل از آنکه کسی دربارهٔ صنایع سنگین یاسوسیالیسم و یا امپریالیسم بیندیشد باید برای زندگی خود هدفی داشته باشد . اخیراً من با یك پرستار بیمارستان صحبت کردم و همین سؤال را از اوپرسیدم . اوگفت که از همان اوان کودکی موقعی که یك پرستار را در لباس سفید دید به‌قدری تحت تأثیر لباس اوکه اورا مانندملائك

۱ـ Sung ۲ـ Kiangsu ۳ـ Yangchow ۴ـ Wong
۵ـ Shantung ۶ـ Hsu

آسمانی‌کرده بود قرارگرفت‌که آرزویش همیشه پرستار شدن بود وهمین‌آرزو را هم به مرحلهٔ حقیقت درآورد . حالا شما هم قبل از آنکه بدانید چین به مهندس احتیاج دارد آیا انگیزهٔ دیگری برای این‌کار نداشتید ؟

«صاعقهٔ‌کوچك»که از همهٔ‌آنها پرجوش‌وخروش‌تر بود پاسخ داد :

ـ وقتی‌که من بچه بودم یکروز برای اولین بار یك‌کامیون دیدم . باخودم فکرکردم‌که من حتماً باید روزی رانندهٔ‌کامیون باشم . وقتی که این موضوع را با برادر بزرگترم درمیان‌گذاشتم اومرامسخره‌کرد ولی تامدتها این‌فکر ازسرم بیرون نمی‌رفت. بعداز انقلاب ، هنگامی‌که به‌مدرسه می‌رفتم در بین راه تعداد زیادی‌کامیون و سایر وسایط نقلیهٔ سنگین و ماشین آلات را می‌دیدم‌که درکارگاه ساختمانی یك سد بزرگ کار می‌کردند . مهندسها به‌آنها می‌گفتند چه باید بکنند وکجا بروند . با خود اندیشیدم که من هرگز جثهٔ آنرا نخواهم داشت‌که بتوانم روی این ماشینهای غول‌پیکر کار کنم ولی با استفاده از مغز خودم خواهم توانست به آنها فرمان بدهم پس باید حتماً روزی مهندس بشوم .

شکی نیست‌که طرفداران فرضیه‌های فروید این توضیح صادقانه را کافی خواهند یافت .

من به‌آنهاگفتم :

ـ خیلی ازمردها عقیده دارندکه خانمها نباید مهندس بشوند خصوصاً مهندس فولاد وآهن . این‌کار بیش‌ازحد برای زنها خشن و دشوار است ـ در قسمت مطالعات وکارهای دفتری شاید ولی آیا خانم ها قادر هستند کارهای واقعاً سخت را انجام دهند ؟

آنها همگی باهم فریاد زدندکه هرکاری دانشجویان مرد در دانشگاه انجام می‌دهند آنها هم عیناً همان‌کار را می‌کنند و اصولاً دوست ندارند به‌خاطر اینکه دختر هستندکارهای سبکی به‌آنها داده شود . آنها مثل‌مردها در جلوکورهٔ ذوب می‌ایستند وکار می‌کنند . از من پرسیدند که آیا می‌دانم چه‌کسی‌داوطلبانه اولین‌کابل فلزی را برای‌کارگاه سد بزرگ «سان‌من‌هسیا» از روی امواج خروشان رودخانهٔ زرد عبور داد . یك دختر مهندس چینی! آنها رفته رفته خونسردی خود را ازدست می‌دادند . با خنده گفتم‌که می‌ـ

دانستم و از همهٔ رؤسای کارخانه‌ها نیز شنیده بودم که رانندگان زن که روی جراثقال‌ها وماشین‌آلات کارمی‌کنند کارهای خود را بسیار دقیق‌تر و مرتب‌تر از مردان انجام می‌دهند . فوراً دیدم که برقی از رضایت در چشمان آنها درخشید . بعد به‌آنها گفتم :

ـ شماخودتان قبول‌داریدکه همیشه درمؤسساتی‌که هردوجنس مخالف باهم همکاری و رقابت می‌کنند نتایج خیلی بهتری بدست می‌آید تا آنکه‌تنها زنان و یا تنها مردان در یك مؤسسه کار و فعالیت داشته باشند .

آنها همگی قبول داشتندکه در این مؤسسه بهترین استفاده عاید زنها می‌شود .گفتندکه در اینجا همه فقط وفقط دانشجویان مهندسی هستند و کوچکترین تبعیضی به‌خاطر جنسیت میان دانشجویان یا استادان مطرح نیست .

ـ آیا شما دخترها درحین تحصیل می‌توانید ازدواج‌کنید ؟

لین‌گفت :

ـ خیلی یه‌ندرت. بیشتر دخترها زمانی‌که درجهٔ‌مهندسی خود رابدست آوردند شوهر می‌کنند .

دیگران به‌اوکه این راگفته بود باصدای بلند خندیدند وگفتندکه :

ـ یعنی تو راستی خیال داری ازدواج کنی ؟

و آنوقت همگی اظهار داشتندکه اصولاً ازدواج در زمان تحصیل چندان جالب نیست . اگرچه سن قانونی ازدواج برای مردها بیست سال و برای دخترها ۱۸ سال است ، ولی به‌عقیدهٔ آنها سن صحیح ازدواج برای مرد ۲۳ و برای دخترها اقلاً بیست ویك سال است وگفتندکه ملاقات‌های بین دانشجویان پسر ودختر عموماً شنبه ویکشنبه برای رقصیدن وکوه‌پیمایی و شرکت در مسابقات ورزشی است و اضافه‌کردندکه :

ـ ما خوشترین اوقات را درمجالس‌دستجمعی‌می‌گذرانیم نه‌درملاقات‌های دو به‌دو .

چون من دیدم‌که «هو» مدیر دانشگاه برای‌کاری ما را ترك‌کرده‌است روبه‌مترجم خودکردم و از او پرسیدم‌که آیا صلاح می‌داند من از این‌دختر خانم‌ها در موردکنترل موالید سؤال بکنم ؟ و او در این‌کار مانعی ندید .

من هم دل به‌دریا زدم وپرسیدم :

ـ آیا شما با برنامه ریزی برای تنظیم خانواده موافقید ؟

چیانگ‌گفت :

ـ بدون شك ، ما عیبی در این مسئله نمی‌بینیم .

دیگران ساکت ماندند .

ـ بگذارید طور دیگری سؤالم‌را مطرح‌کنم.می‌خواهید پس ازازدواج چند بچه داشته باشید ؟

ـ اینکه به‌دلخواه ما نیست . نظر شوهر و احتیاجات سوسیالیسم هم شرط است ولی به‌عقیدهٔ من دو بچه کافی است .

همگی دویاسه بچه راکافی می‌دانستند .

ـ فرض‌کنید شما دو یا سه دختر داشتید آنوقت آیا مایل نبودیدکه‌یك پسرهم داشته باشید ؟

چیانگ فریاد زد :

ـ این طرزتفکر متعلق به‌زمان بربریت است . امروز درچین بین پسر و دخترکوچکترین فرقی نیست .

وبعدهمگی‌به‌این طرزفکرمن‌که مردها برزن‌ها مزیت دارندحمله‌بردند.

پس ازکمی بحث دراین‌باره من به‌خوبی متوجه شدم‌که تنظیم خانواده مسئله‌ای است‌که آنها به‌خوبی آن را مطالعه کرده و از آن آگاهند و بعد معلوم شد در درس‌های بهداشت این مسئله به دانشجویان آموخته می‌شود و نیز معلوم شدکه این مسائل را روزانه در رادیوها بطور مفصل و علمی به‌تمام مردم چین می‌آموزند وبرای آنها مرموز و ناشناخته نیست . برای یك لحظه فکرکردم‌که از آنها بپرسم درمورد روابط جنسی بین مرد و زن قبل از زناشویی چه فکر می‌کنند ، بعد دیدم‌که ما در کلینیك طبی نیستیم و این سؤال بی‌مورد است . اصولاً می‌دانستم‌که این مسائل در چین حتی‌بین اشخاص مسن هم کمتـر مطرح می‌شود و به‌همین جهت از این سؤال چشم پوشیدم .

بعد برای اینکه موضوع را تغییر دهم به‌آنها گفتم :

ـ این یك بازپرسی یکطرفه شد ؛ فقط من از شما سؤال می‌کنم . آیا

شما مایل نیستید به‌نوبهٔ خود سؤالی بپرسید ؟

آنها بانهایت وجد وشعف همگی فریادکشیدند و دست زدند . بعداز من پرسیدند :

ـ شماگفتید در زمان قدیم هم ساکن پکن بودید و حتی در دانشگاه ین‌چینگ تدریس می‌کردید . حالا می‌خواهیم بدانیم عقیدهٔ شما درمورد چین کنونی چیست ؟

ـ البته امروز وضع‌مردم فقیر بی‌نهایت‌بهتر شده است. تردیدی نیست که درآن زمان حضور دختر یك زارع در دانشگاه امری تصور ناپذیر بود. دانشگاه‌ها فقط برای مردم ثروتمند بود .

ـ در امریکا چطور؟ آیا دخترها می‌توانند در امریکا مهندس‌بشوند؟

ـ البته‌که می‌توانند و بعضی‌هاهم همین‌کار را می‌کنند ولی‌رویهمرفته جامعهٔ امریکایی هنوز این امر را نمی‌پذیرد .

آنها این پاسخ مرا با تبسمی پیروزمندانه پاسخ‌گفتند و از قرارمعلوم این همان چیزی بودکه انتظار آنرا داشتند .

آنوقت من از آنها پرسیدم :

ـ آیا فکر می‌کنیدکه شما از دختران امریکایی خوشبخت‌تر هستید ؟

یکدفعه همگی‌فریاد وخنده‌ای تمسخرآمیزوآمیخته به‌تعجب‌سردادند:

ـ عجب سؤال مسخره‌ای ! چطور ممکن است کـه دانش آموزان و دانشجویان‌امریکایی احساس‌خوشبختی بکنند ؟ آنها فقط بردگان امپریالیسم هستند ... تازه در امریکافقط دختران‌میلیونرهامی‌توانند به‌دانشگاه‌بروند... آیا دختر یك زارع می‌تواند به‌دانشگاه راه یابد ؟

بحث ماکم‌کم‌صورت بغرنجی به‌خود می‌گرفت. من‌چطور می‌توانستم به‌این‌دخترها توضیح بدهم‌که درامریکا یك امریکایی صاحب مزرعه اصولاً با دهقانان چینی قابل مقایسه نیست و آنها چطور می‌توانستند بفهمند که تنها ۵ میلیون امریکایی صاحب مزرعه ، خیلی بیشتر از احتیاجـات مـردم امریکا تولید خواربار می‌کنند و اگر به‌همین نسبت حساب‌کنیم در چین باید تنها ۲۰ میلیون زارع وجود داشته باشد ، حال‌آنکـه فعلاً ۲۵۰ میلیون چینی مشغول زراعت هستند . بالاخره برای آنکه چیزی گفته باشم جواب

دادم :

ـ بله . زارعین ما هم به مدارس عالی می‌روند .

ـ آیا دهقانان فقیر هم می‌توانند به مدارس عالی بروند ؟

ـ نه ، ما دهقان فقیرنداریم. ولی صاحبان مزارع کوچك هم‌می‌توانند به مدارس عالی بروند . البته مدارس عالی در امریکا گران است .

ـ فرق همین‌جاست . در مملکت ما تحصیل مجانی است و در دسترس تمام‌طبقهٔ زحمتکش قرار دارد درصورتی‌که در امریکا تنها مردم ثروتمند می‌توانند به مدارس عالی دست یابند . تازه مدارس عالی شما فقط برای پول درآوردن تأسیس شده‌اند .

ـ خوب، بهتر است بگوییم آنها به مردم یاد می‌دهندکه چگونه‌پول درآورند . ولی شما باید بدانیدکه امریکا اولین مملکت دنیا بودکه تحصیل مجانی را بنانهاد و هنوز هم مدارس ابتدایی و متوسطه در امریکا مجانی است . ولی‌البته درمدارس عالی و دانشگاه‌ها دانشجویان باید خرج تحصیل خود را پرداخت‌کنند. فقط در این‌مرحله است‌که بین فقرا و ثروتمندهاتبعیض وجود دارد .

«صاعقهٔ کوچك» گفت :

ـ طبیعی است‌که تبعیض طبقاتی در امریکا حاکم است . مارکس‌گفته است‌که تعلیمات در جامعهٔ بورژوازی یعنی تحمیل یوغ بورژوازی به طبقهٔ کارگر . این درست همان وضعی است‌که ماسابقاً درچین گرفتارآن بودیم .

گفتم :

ـ تعداد زیادی‌از امریکایی‌های بی‌بضاعت با بورس تحصیلی ویاانجام کار در ساعاتی از روز می‌توانند خرج تحصیلات عالیهٔ خودشان را تأمین کنند . آیا شما به یك جامعهٔ مبارز عقیده و ایمان ندارید ؟

ـ چرا . مبارزه درجامعه بسیار مفید است ولی به‌شرطی‌که این‌مبارزه دستجمعی و مبارزهٔ طبقاتی باشد ولی اگر این مبارزه انفرادی باشد به این معنی خواهد بودکه هرکس موفق شد فوراً خود را به طبقهٔ حاکمه می‌بندد.

ساعت غذا رسیده بود و آنها به من اصرارکردند که غذا را باآنها بخورم. منهم بی‌میل‌نبودم‌که دریابم این دخترها تاچه‌اندازه دروس‌تعلیماتی

حزبی خود را فراگرفته‌اند . به‌آنها گفتم :

ـ شما تعجب می‌کنید اگر بدانید که تنها گروه‌اندکی‌ازجوانان‌امریکایی این موضوع‌را احساس‌می‌کنندکه در یك جامعهٔ امپریالیستی زندگی می‌کنند. برای جوانان امریکایی امپریالیسم یعنی داشتن چند مستعمره . آنهامی‌بینند که امریکا مستعمره‌ندارد و ازخود می‌پرسنداگر امریکا یك‌مملکت‌امپریالیستی است پس چرا در زمـان جنگ به‌کمك روسیه برعلیه هیتلر جنگید . امریکا پس‌ازجنگ بیش ازنصف ثروت دنیا وبزرگترین ارتش‌روی زمین و بزرگترین صنایع تولیدی را در اختیار داشت و می‌توانست هرقسمتی از دنیا را کـه می‌خواست تحت انقیاد درآورد ولی چنین‌کاری نکرد .

ـ برای اینکه امپریالیستها از شوروی می‌ترسیدند .

ـ نه . شوروی درآنوقت بسیار ضعیف شده بـود و خصوصاً در برابر بمب‌اتم هیچ‌نیروی دفاعی دراختیار نداشت.

آنوقت یکی از دخترهاکه ازهمه جوانتر بود و تا به‌حال چیزی نگفته بودگفت :

ـ برای‌اینکه هرگز ملت امریکابه‌این امر رضایت نمی‌داد .

ولی «صاعقهٔ‌کوچك» ازاین جواب راضی نبود وافزود :

ـ البته امپریالیسم فقط به‌این معنی نیست‌که مثل زمان‌قدیم حتماً یك کشور چند مستعمره داشته باشد . بلکه امپریالیسم یعنی انحصار سرمایـه و وسایل تولید دردست گروهی‌که جامعه را باسرمایه به مستعمره تبدیل می‌کنند . آنها مردم عادی‌را برای مصرف هرچه بیشتر تولیداتشان به صورت برده درمی‌آورند تا منافعی سرشار و نامشروع برای خود فراهم‌کنند وچون انقلاب توده‌های خلق درپاره‌ای ممالك بسیارقوی است ، امپریالیسم امریکا می‌کوشدکه همیشه مانع پیروزی آنها شود و همیشه قوای ضد انقلابـی را تقویت می‌کند تا فرمانروایی خودرا حفظ کند . واقعیت این است‌که امریکا ممالکی راکه درزمان جنگ اشغال کرده‌بود هرگز ترك نکرده و باز آنها را دراختیار دارد . امریکا کوشید تاچین راهم در اختیار بگیرد ولی از قـوای انقلاب شکست خورد و فقط تایوان را توانست حفظ‌کند . همین تلاش‌را در کره‌هم انجام داد و باز باشکست روبروشد . او امروز این تلاش مذبوحانه

را درویتنام و لائوس[1] دنبال می‌کند ، مطمئناً درآنجا هم با شکست روبـرو خواهد شد . امریکا عوامل خودرا درپاکستان و هند نگاهداشته و بـه نهرو پول می‌دهدکه با سوسیالیسم درهند مبارزه کند . امریکا امروز هـم دویست پایگاه نظامی درسراسر دنیا ، ازآلمان تا ژاپن ، دردست دارد و در تمام این نقاط باائتلاف باقوای ارتجاعی محلی می‌کوشد تسلط اقتصادی خودرا براین ممالك تحمیل کند و مردم را برده نگاهدارد . چیزی را که ما چینی‌ها نمی‌توانیم درك کنیم این است‌که چطور دانشجویان امریکا این وضع راکه هر لحظه ممکن است آنهارا به‌جنگ بکشاند تحمل می‌کنند .

گفتم :

ـ مطمئناً تعدادزیادی از دانشجویان امریکایی باپاره‌ای ازگفته‌های‌شما موافقند ولی خیلی از آنها هم عقیده دارندکه این پایگاههای نظامی برای جلوگیری ازتهاجم کمونیستهادردنیا لازم است.

ـ تهاجم کمونیستها ! ... آیا ناوگان جنگی چین مثلاً جزایر هاوایی را به‌زور اشغال کرده است ویا هواپیماهای اکتشافی چین دائم برفراز امریکا درپروازند ؟ آیا ما درکانادا ویا مکزیکو افرادنظامی یا پایگاه داریم؟ خیر، ما حتی یك سربازهم درخارج ازچین نداریم درصورتی‌که تایوان و ژاپن و لائوس و ویتنام پراز سرباز امریکایی است اینطور نیست ؟

خوشبختانه صحبتی از کره نشد وگرنه یقیناً چند ساعت دیگر باز من می‌بایستی با این دخترها به بحث و مجادله بپردازم . دیروقت بود و من می‌بایستی بروم . به‌خوبی پی‌برده بودم‌که نسل جدید که باید به‌زودی زمام امور مملکت را دردست بگیرد با اصول حزبی کاملاً مأنوس و آشناست .

به‌آنها قول دادم که شنبهٔ بعدکه دوباره به‌دانشگاه رفتم این بحث را ادامه دهیم . روزی که من از زندگی دانشجویان چینی فیلم‌برداری کردم همین ساعتهٔ‌کوچك بازی‌کن فیلم من‌شد وبه‌خوبی ازعهدهٔ نقش خودبرآمد. بعدازظهر همان روزهم با او به‌کورهٔ ذوب فلزات رفتم و دیدم‌که چطور با عینك و دستکش مخصوص وظایف سنگین خودرا به‌بهترین نحو انجام‌داد . بعدهم مرا به‌استخر شنا وسالن رقص برد . به‌او توضیح دادم‌که این ملاقات

۱- Laos

من خیلی ازمسائل را برای دانشجویان امریکایی‌که احتمالاً نظرات غلطی‌در مورد جوانان چین دارند روشن خواهدکرد. با وجودی‌که عکس‌های من بسیارخوب بودند ولی مجلات امریکایی هیچکدام آنهارا قابل چاپ و درج ندانستند. اگرمن‌علت‌آنرا می‌پرسیدم بدون شك‌آنها هم مانند دخترخانم‌های چینی چندجواب حاضر و آماده و ازپیش ساخته ، اگرچه با مضامینی بکلی متفاوت ، تحویلم می‌دادند.

۳۲: «دریاچهٔ قو» درپکن

هنرپیشه‌هاوهنرمندان‌چینی‌ازاحترام‌خاصی برخوردارند. البته‌هنرمندان جوان واقعاً باید خودرا مدیون رژیم کنونی بدانند زیرا بدون حمایت آن هرگز موقعیتی‌برای ابراز وجود پیدانمی‌کردند. امروز بیش‌از هشتادهزارنفر هنرمند وهنرپیشهٔ حرفه‌ای درخدمت دولت هستند ودرآمد هرکدام‌آنهاخیلی بیش از آن چیزی است که درشرایط عادی‌می‌توانستند انتظار داشته باشند. تازه، آنها در ادامهٔ مطالعه‌وتجربهٔ‌هرچه‌بیشتردر حرفهٔ‌خود از کلیهٔ‌تسهیلات برخوردارند. شکی‌نیست که تمام مظاهر هنری درچین ریشه های‌بسیارکهنی دارند. ورژیم کنونی هم قسمت اعظم گنجینهٔ هنری چین را به همان ترتیب نگاهداشته ودر پاره‌ای جهات دگرگونیهایی درآن پدید آورده کـه احیاناً از نظر خارجیها ممکن است مورد تأیید قرار نگیرد؛ ولی قدر مسلم‌این است‌که فعلاً در چین هنر جزو زندگی عادی وروزمرهٔ کلیهٔ طبقات مردم شده و تمام ملت چین بطور روزمره بامظاهرهنری‌تماس وآشنایی‌دارند.درچین کارخانه‌ای نیست‌که یك دسته هنری چه در موسیقی وچه در تآتر تشکیل نداده بـاشد. صدها تآتر جدید و اپرا ودسته‌های هنری موسیقی درسراسر چین تشکیل‌شده که روز بـه روز رشد و تو. معهٔ بیشتری می‌یابند . ولی من فعلاً می‌خواهم دربارهٔ هنر باله در چین چند سطر بنویسم.

روزی که برای بازدید مدرسهٔ عالی رقص پکن رفتم پس از تعارفات متداول ازدوشیزه چن‌چیانگ‌چینگ[1] مدیرهٔ مدرسه‌به‌خاطر اینکه تقاضای مرا برای بازدید مؤسسهٔ خود بی‌درنگ پذیرفته بود تشکر کردم. جواب داد :

ـ مسلماًشما چنانچه می‌خواستیدبطورعادی بازدیدکنید می‌بایستی‌مدتی طولانی انتظارمی‌کشیدید زیرا ما این روزها آنقدر بازدید کننده داشته‌ایم که باید درتاریخ ملاقات‌ها قدری شکیباباشیم.

اوحدود چهل‌سال داشت‌باندامی باریك وکشیده وقدی متوسط. رنگ پوستش زیتونی بود وموهای‌سیاه وصافش را روی‌گونه‌های‌برجسته‌اش ریخته بود. بدون‌شك‌روزی‌زن زیبایی بود. ولی‌حرکاتش هنوز کمی سریع‌و تندبود. او متخصص‌رقص‌های‌ملی‌چین‌بودودرآن زمان تنها سمت مدیرهٔ‌این‌آموزشگاه را داشت.

پرسیدم:

ـ تا کنون شما هرگز باله را در چین پی‌ریزی نکرده بودید، اینطور نیست؟

ـ خیر. البته هر ایالتی درچین رقص‌های محلی خودرا دارد ولی‌رقص باله‌به‌معنی‌کلاسیك‌راماتازه به‌هنرجویان می‌آموزیم‌وضمناًتعدادزیادی‌آموزگار نیز تربیت می‌کنیم‌چون هدف ما بسط وترویج هرچه‌بیشتر هنررقص‌میان‌تودهٔ مردم‌است.

ـ آیاشما رقص‌های تفریحی را هم می‌آموزید؟

ـ بله، انواع رقص های متداول را.

دوشیزه‌چن از بدوتأسیس هنرستان عالی رقص یعنی ازسال ۱۹۵۰مدیر آن بوده است. او عدهٔ زیادی استاد وآموزگار رقص‌های ملی ازسراسر چین استخدام‌کردوازسال۱۹۵۲رقص‌بالهٔ‌کلاسیك‌راپایه‌گذاشت. بیشترآموزگاران باله‌کسانی هستندکه درمسکواین هنر را فراگرفته‌اند وحتی گروهی آموزگار روسی هم استخدام شده بودند که فعلاً همهٔ آنها به روسیه بازگشته‌اند. امسال (سال ۱۹۶۰) این هنرستان ۳۴۰کارآموز دارد ویکصد نفر هم تازه

۱ـ Chen Chiang-ching

نام‌نویسی کرده‌اند . هنرآموزان از سن یازده سالگی می‌توانند نام‌نویسی کنند و دورهٔ کارآموزی آنها ۶ تا ۸ سال است و روزانه ۱۰ تا ۱۲ ساعت تمرین دارند.

من شبی‌دریکی ازتآترهای‌معروف پکن بالهٔدریاچهٔ قو اثرچایکوفسکی را تماشا کردم. نور خیلی خوب، لباسها قابل قبول، رقص‌ها کامل وارکستر واقعاً بی نقص‌بود.امارویهمرفته آن‌شیوائی‌وگرمی دستهٔبالشوی[1] تآترمسکو ویا سیتی‌سنتر[2] را به‌هیچوجه‌نداشت ودرمقایسه‌کمی هم بچگانه جلوه‌می‌کرد. شاید لغت معصومانه بهتر باشد. بعداً به من‌گفتند که‌این دسته هنرجویان هنرستان بودندوسن متوسط‌آنها از ۱۷ سال‌بیشترنبود.مسن‌ترین‌آنها،دوشیزه پائی‌سوهسیانگ[3]، بهترین‌بالرین‌چینی‌بود و۲۰سال داشت.

دوشیزه چن به‌شنیدن این‌عقیدهٔ من لبخندی زد و گفت :

ـ شما انتظارنداشته‌باشیدکه‌رقاصه‌های مامانند بالشوی مسکو برقصند. آنها یکصدسال است این‌کار را شروع کرده‌اند و ما فقط شش‌سال . البته ما می‌خواهیم زمانی‌که این هنرآموزان قدری بیشتر باهنر خود خوگرفتندبرای یک دوره نمایش بین‌المللی از رقص‌های چینی خالص به‌دور دنیا سفر کنیم ، البته قصدما این است‌که بیشتر هنرمردم چین راکه با اصول انقلابی دمساز است به‌دنیا عرضه کنیم. اکثر شاگردان ما کسانی هستندکه از اطراف و اکناف چین توسط معلمان و استادان مدارس به ما توصیه می‌شوند . و البته دراین انتخاب تناسب‌اندام و استعداد طبیعی ازاولین شرایط است.

باید اضافه کنم‌که برخلاف آنچه تصور می‌رود درچین دختران زیادی هستندکه اندام‌های بسیارمناسب وزیبا دارند . درست یادم هست‌که روزی‌در قطار بایك گروه دختر ورزشکار چینی همسفر بودم‌که قد بیشتر آنها از ۱۸۰ سانت متجاوز بود.

دوشیزه چن خیلی مایل بودکه به من بفهماند که هدف هنرستان او تربیت ستاره‌های مشهور و ورزیدهٔ رقص نیست بلکه مراد بسط واشاعهٔ هنر رقص‌درمیان تودهٔ مردم‌است واین‌هنرباید از بدو طفولیت مانند سایرتعلیمات هنری وفرهنگی وآموزشی به‌جوانان چینی‌آموخته شود . به‌همین‌جهت هدف

۱ـ Bolshoi ۲ـ City Center ۳ـ Pai Ssuhsiang

اصلی ازدیاد هنرآموز به تعداد کافی است . از نقطه نظر دوشیزه چن رقص علاوه برآنکه هنر زیبایی است روح‌نظم و انضباط سوسیالیستی‌را درجوانان می‌پروراند . البته این همان شعاری است که در تمام هنرستان‌های رقص و موسیقی‌وآوازچه درپکن وچه درسایرنقاط چین بردر ودیوارنوشته شده‌است. «هنر درخدمت مردم» و درخدمت سوسیالیسم .

۳۳: دکتر «اسب»

چند روزی‌را بادوست سابق خودم ما های‌ـته[1] گذرانیدم . ما بـا هم خاطرات زیادی ازگذشته داریم.

دکتر «ما»که امریکایی است بانام جرج‌حاتم درشهر بوفالو[2] بـه دنیا آمده بود . متولدسال ۱۹۱۰ است . بهترازهرخارجی‌دیگری دردنیا چین را می‌شناسد .

«ما» به‌زبان چینی یعنی‌اسب واین مخصوصاً در میان مسلمانان چینی یك‌اسم خانوادگی متداول است. وماهای‌ته هم امریکایی است اماپدر و مادر او سوری بودند.لغت«های» یعنی دریاو «ته» هم به‌معنی فضیلت است.معنی اسم‌او به‌چینی یعنی «فضیلت بزرگ» ولی بـه‌احتمال بسیارمنظور ازاسم او «فضیلتی از ماوراء دریاها»است وضمناً ازطرزتلفظ این‌اسم‌چینی به‌گوش‌همان «حاتم» احساس می‌شود. حال‌واقعاً چرا دکترحاتم را درشانگهای دکتراسب لقب داده‌اند نمی‌دانم ولی‌اورا شگ[3]هم خطاب می‌کردند.

درست بخاطر دارم در تابستان گرم سال ۱۹۳۶ موقعی‌که من جرج‌ـحاتم‌را درسیان[4] مرکز ایالت شن‌سی ملاقات‌کردم او سفری را درپیش گرفته بودکه مسیر وسرنوشت زندگی اورا بکلی دگرگون‌ساخت . اگر این سفررا در پیش نگرفته‌بود ، هرگز باخانم چوسوفئی[5] یعنی جذاب‌ترین زن‌چینی‌بر‌ـ

۱ـ Ma Hai-teh ۲ـ Buffalo ۳ـ Shag ۴ـ Sian ۵ـ Chou Ssu-fei

خورد نمی‌کرد وآنوقت ممکن نبودکه امروز دختری به‌نام لیانگ‌پی[1] یعنی «اسب‌دوم» و پسری به‌نام یوما[2] یعنی«کره‌اسب» داشته باشد .

درهمان سال ۱۹۳۶ با عناصر انقلابی سرخ‌که فعالیت مخفیانه داشتند در پکن تماس گرفتم و نامه‌ای باجوهر نامرئی برای‌معرفی من به مائوتسه‌تونگ به‌من دادند. من‌هم بااین معرفی‌نامهٔ سری به‌سیان رفتم و در آنجا به من گفتندکه‌منتظر باشم تاکشیشی‌به‌نام ونگ[3]بامن تماس‌بگیرد ومرا ازلابلای جبههٔ‌ملیون به‌مناطق‌تحت نفوذسرخ‌ها ببرد.من زمانی‌که درسیان‌منتظر کشیش ونگ بودم جرج‌حاتم نزد من‌آمد وبه من گفت‌که ازوعدهٔ ملاقات‌من‌اطلاع کامل دارد واوهم منتظرکشیش ونگ است. جرج حاتم دوسال بودکه در شانگهای بسر می‌برد وهنوز چیزی ازچین ندیده بود ونمی‌دانست ولی من‌از همان اول ازاوخوشم‌آمد. او امیدوار بودکه دراین سفرباهم به شمال برویم ولی‌اطلاعی ازبرنامهٔ طرح شده‌نداشت. در دوهفته‌ای‌که ماباهم انتظارکشیش ونگ راکشیدیم دائماً مشغول صحبت وبازی رامی بودیم . برای اینکه این اقامت طولانی‌ما سوء ظن مدیر وکارکنان مهمانخانه را برنیانگیزد گفتیم‌که جرج‌حاتم یك‌کشیش‌کلیسای پروتستان است ومنتظر دستور حرکت بـه محل خدمتش است ومن هم برای مطالعات علمی باید در شانگهای اقداماتی انجام دهم ومنتظر رسیدن همکارانم هستم.

جرج حاتم درآن زمان یك دکترجوان بیست‌وشش ساله بودکه هوش سرشار ونیروی تحرك خارق‌العاده از سراپای وجود اوبه همه چیز وهمه‌کس نفوذ می‌کرد وزخم‌های بی‌شمار جامعه روح اورا بی‌نهایت تحت تأثیر قرار داده بود . باوجود اینکه ظاهراً بی‌اندازه خشن وبی‌پرواسخن می‌گفت ولی مسلم بودکه او درتلاش است تابرای زندگی‌وفعالیت طبی خودیك‌هدف با‌ارزش بیابد. در واقع ماجرای هیتلر وآلمان نازی بودکـه اورا تشنهٔ مبارزه برعلیه ظلم وجور وفسادکرده بود ومن می‌توانم اقرارکنم‌کـه خودش راهم ماجرای هیتلر به چین‌کشانیده بود. درآن روزگار دنیا به چشم جوانانی که فهمیده بودند ماجرای هیتلرآنها رابه قعرچه‌گودال وحشتناکی‌خواهدکشانید دیگر محل امن ودلپذیری برای زندگی‌نبود .

۱– Liang–p'i ۲– Yu–ma ۳– Wong

ژاپن هم درآسیا همان ماجرا رادنبال می‌کرد وبیم‌آن می‌رفت‌که رژیم چیانگ‌کایچك را (که تعدادی مستشار فنی‌ونظامی فاشیست‌آلمانی‌وایتالیایی دوره‌اش‌کرده بودند) به‌دنبال خود به‌این ماجرابکشاند. به‌همین‌جهت‌کمونیسم تنها قدرتی بودکه دربرابراین قوای اهریمنی‌قد علم‌کرده بود وچون‌آلمانی‌ـ های نازی وژاپنیها خصومت شدید وکینه ورزانه‌ای علیه کمونیسم از خود نشان می‌دادند جرج حاتم معتقد بودکه حتماً کمونیسم دارای خصوصیاتی است‌که شاید اوبتواند درهمکاری باآن هدف خودرا پیداکند خصوصاًکه وضع اجتماعی شانگهای درآن زمان موجبات تنفر اورا برانگیخته بود. اوهمیشه به من می‌گفت :

ـ من‌گمان نمی‌کنم‌که پدر بیچارهٔ من برای این ازنان خودش بریـد و خرج تحصیل مرا دادکه‌من‌کار فعلی را انجام دهم .

ـ یعنی چه‌کار ؟

ـ یعنی بامریضهای مبتلا به انواع امراض مقاربتی بازی‌کنم. امروز باوسایل‌موجود می‌توان امراض مقاربتی‌را ریشه‌کن‌کرد ولی‌درشانگهای بین اطباوتعدادی ازکانگسترهای ظاهرالصلاح دسیسه ودسته‌بندی‌به‌وجودآمدهـ والبته مقامات عالیرتبهٔ اداری وپلیس دولتی هم ازآنها حمایت می‌کنند ـ تا با اشاعهٔ این بیماریهای خانمان برانداز جیب‌های خود را پرکنند . البته من هم می‌توانم مثل دیگران باجان مردم بازی کنم و بـا همکاری با تبهکاران ثروت فراوانی به‌هم بزنم ولی فکرنمی‌کنم پدرپیربیچارهٔ من‌برای چنین‌کاری با بدبختی ومحرومیت خرج تحصیل مرا تأمین‌کرده باشد. من می‌خواهم با کمونیستها تماس بگیرم شاید خدمات‌من به‌دردآنها بخورد .

این مارکس نبودکه این روحیهٔ انقلابی را در جرج حاتم پدید آورده بود بلکه قیافهٔ‌کریه زندگی بودکه روح حساس اورا قبل‌از آنکه حتی به‌چین راه یابد تا این اندازه متأثر ومتألم ساخته بود .

در اواخرقرن پیش،یك پیمانکار به‌عنوان مساعده وجهی به‌یك خانوادهٔ فقیروبی‌سواد درلبنان پرداخت. بااین وجه این‌خانواده توانستند پسرچهارده

سالهٔ خودراکه اوهم ازسواد بهره‌ای نداشت برای کار به‌امریکا بفرستند. این پسرپس از مدتی کارگری علاوه براینکه قرض والدین خودرا پرداخت آنقدر پول ذخیره‌کردکه توانست به لبنان‌برگردد وپس‌از ازدواج بایك دخترلبنانی بازنش به‌امریکا بازگردد . وآنجا در بوفالو درایالت ماساچوست[1] به‌عنوان مهاجر مستقر شوند. این زن وشوهر پدر ومادر جرج حاتم بودندکه به‌این ترتیب زندگی خود رابه عنوان یك خانوادهٔ مهاجر درامریکاآغازکردند:

ـ زندگی درخانوادهٔ ما موقعی‌خوب ومرتب‌بودکه غذا به‌اندازهٔ کافی برای همه وجود داشت ولی ضمناً مواقعی بود که به‌علت بیکاری این امکان پیش نمی‌آمد. خواهر من دراثر عدم تغذیهٔ کافی سلامتی خودرا برای همیشه از دست داد وهمین سبب شدکه پدر من تصمیم بگیرد حتماً ازمن یك طبیب بسازد. بعداز سه سال تحصیل‌طب من یك بورس تحصیلی در مدرسهٔ عالی امریکایی‌طب بیروت بدست‌آوردم وتحصیلات خودراآنجابه‌پایان رسانیدم و یك بورس تحصیلی هم برای دانشگاه ژنو بدست‌آوردم. آن‌زمان من‌آنقدر پول‌نداشتم‌که باقطار ازلبنان به سوئیس‌بروم‌ولی یك دوچرخهٔ فرسوده داشتم که باهمان تاسوئیس مسافرت کردم .

علاوه‌برتحصیل‌طب وفراگرفتن‌زبانهای‌لاتین،یونانی، فرانسه‌وآلمانی، جرج وقت خود را درسراسر اروپا به انواع واقسام‌گذرانید. مثلاً مدتها در هتل‌ها ورستورانها پیشخدمتی‌کرد. سرانجام به‌اتفاق دوطبیب امریکایی‌دیگر درژنوتصمیم‌گرفتند به‌چین سفرکنند.درآن‌زمان چین برای‌این‌جوانان‌جذابیت بخصوصی داشت خصوصاًکه ازدانشجویان آسیایی در دانشگاه ژنواطلاعات بسیار جالبی دربارهٔ چین بدست‌آورده بودند ویکی ازهمسفران امریکایی جرج که نسبتاً وضع مادی بهتری‌داشت خرج سفر اورا به‌عهده‌گرفت وقرارشدباهم درچین برای طبابت همکاری‌کنند :

ـ من ورفیقم زود دریافتیم‌که برای دو دکتر تازه وارد درشانگهای تنها راه شروع طبابت مبارزه با امراض مقاربتی است. باهم به‌همین ترتیب مطب خود را دایرکردیم ورفته رفته درآمد بسیار قابل توجهی نیز بدست آوردیم ولی دوست من به خاطرماجراهای خانوادگی‌مجبور شد به‌امریکا باز

۱ــ Massachussettes

گردد ومن هم مجبور شدم درتشکیلات پلیس بین‌المللی شانگهای به عنوان دکتر مشغول‌کار شوم. کار من معاینه ومعالجهٔ روسپی‌های شهر بـود . عدهٔ زیادی ازپلیسهای شهرهم‌درهمان‌مریضخانه بستری می‌شدندومن می‌دیدم‌که روابط پلیس وروسپیهـا موجبات دیگری دارد . من درتنظیم پـك آئین نامهٔ بهداشتی برای مراکز پلیس نیز همکاری داشتم ودر همین‌موقع بودکه با بانو آگنس‌اسمدلی[1] که‌خبرنگار روزنامهٔ‌آلمانی‌فرانکفورترزایتونگ[2] بودآشناشدم. آگنس بامأمورین سری‌کمونیستها درشانگهای تماسهایی‌محرمانه برقرارکرده بود وهمیشه‌تازه‌ترین وموثق ترین‌اخبار جبهه‌های جنگ راتوسط‌آنها بدست می‌آورد .

روزی این زن،جرج حاتم را بایك مهندس کمونیست به‌نام لیوتینگ[3] آشناکرد واو نیز به‌نوبهٔ خود رفته‌رفته جرج‌را باتشکیلات‌کمونیستی‌درشمال آشنا ساخت وبدین ترتیب جرج دریافت‌که در مناطق تحت نفوذ کمونیستها احتیاج مبرمی به پزشك هست وبا وجود اینکه جرج تصمیم خودرا بـرای بازگشت به امریکا گرفته بود معهذا آن مهندس سرخ اورامتقاعدکردکه اگر به شمال برود هدفی را کـه در جستجوی آن است به بهترین وجهی بدست خواهد آورد .

به این ترتیب بودکه من جرج را درسیان ملاقات‌کردم وهردو منتظر کشیش ونگ شدیم تا مارا به شمال راهنمایـی‌کند . سیان در آن زمان وضع عجیبی داشت و مرکـز ستاد عملیات نظامی «ضد راهـزنان» یعنی مخالفان سرخ‌ها شده بود. فرماندهی این عملیات را مارشال چانگ هسوئه ـ لیانگ[4] به عهده داشت . مارشال چانگ معاون سرفرماندهی‌کل ارتش‌کومین تانگ نیز بود .

جرج ومن بعداً باکمال‌تعجب دریافتیم‌که عناصربسیار مهمی ازسرخ‌ها پنهانی درسیان بسر می‌برند ومارشال چانگ شخصاً ازآنها حمایت می‌کند .

۱ـ Agnes Smedley ۲ـ Frankfurter Zeitung ۳ـ Liu Ting
۴ـ Tchang - Hsueh-liang

وقتی که جرج‌ومن سیان‌را ترك گفتیم‌اطمینان پیدا کرده بودیم که‌توطئهٔ بزرگی درسیان درحال‌تکوین‌است. شش‌ماه بعدبودکه‌وقایع مشهوروحیرت‌آور سیان اتفاق افتاد : در حین بازدیدی که توسط چیانگ‌کایچك و گروه سرفرماندهی او از سیان به‌عمل‌می‌آمد مارشال‌چانگ وافرادش شورش‌کردند وچیانگ‌کایچك و همراهانش را دو هفته دربازداشت وتحت نظر نگهداشتند واین کار سرنوشت‌چین‌را بطورقاطعی‌دگرگون‌ساخت. به‌دنبال همین‌وقایع‌سیان بود که‌چیانگ‌کایچك مجبور شد عملیات‌انهدامی راکه برعلیه عناصر سرخ شروع کرده بود موقتاً متوقف سازد. پس از اندك زمانی ژاپنیها حملهٔ وسیع خود را به‌چین آغاز کردند و ملیون و کمونیستها بالاجباربرای مقابله با ژاپن دوباره برای مدتی با یکدیگر متحد شدند.

جرج و من اولین کسانی بودیم که خبر این ماجرای حیرت‌انگیز را که دنیای خارج بکلی از وقوع آن بی‌خبر بود باخود به مناطق‌شمال یعنی مناطق‌کمونیستها بردیم.

حال، بیست‌وپنج‌سال بعد از آن‌زمان،دکتر اسب و من در منزل‌اوکه خودش‌آنرا«طویله»اش‌نامیده بود با نوشیدن برندی چینی خاطرات گذشته را تجدیدمی‌کردیم. ماساعتها ایام فراموش نشدنی‌راکه باهم‌گذرانیده بودیم‌به‌یاد آوردیم و دربارهٔ‌آنهاصحبت‌کردیم. جرج به‌زنش‌که‌در کنارش نشسته‌بود گفت:

ـ من‌به‌خاطرندارم که‌درزندگی‌هرگز به‌اندازهٔ‌زمانی که‌به‌اولین‌منطقهٔ‌تحت نفوذ کمونیستها رسیدیم، ترسیده باشم. هیچکس نمی‌دانست ماکیستیم و از کجا آمده‌ایم ودر آنجا چه‌می‌کنیم. دهقان‌های چینی انگار که ماازکرات دیگری به زمین‌آمده‌ایم باچشمانی‌گشاده ووحشت زده به‌مامی‌نگریستند. آنها باچشمانی‌حیرت‌زده‌به‌لوازم‌ودوربین‌های عکاسی وسایر لوازم ما نگاه‌می‌کردند وهرآن منتظربودم که‌به‌طرف ماهجوم بیاورند وما راسربه‌نیست کنند.

گفتم:

ـ خوب، در واقع‌آنهاراهزن‌هم بودند.

ـ درست است. آنها خودشان‌را راهزنان سرخ لقب داده بودند. ولی بعداً معلوم شد که آنها راهزنان سفید هستند نه‌سرخ وما از محلی‌که نفرات

اعزامی چوئن‌لای چشم به راهمان بودند بکلی منحرف شده وکنارافتاده‌ایم. مابعداً این را فهمیدیم.

ـ چیزی که مرا پاك گیج کرده بود این بود که این‌دهقانان دائم فریاد می‌کردند «های‌پا» وتاآن‌حدی‌که من‌چینی می‌دانستم های‌پا یعنی«می‌ترسم». و من از خودم می‌پرسیدم آنها چرا باید ازما بترسند.

ـ آن شب یك قاطرچی ما را به‌یك صومعهٔ دور افتاده برد که‌شب را در آنجا بگذرانیم. صبح زودما راازخواب‌بیدارکردکه فوری‌حرکت‌کنیم‌ومن آنوقت اطمینان حاصل‌کردم کـه‌مادر دام راهزنان افتاده‌ایم وبـاید دست از زندگی‌بکشیم. اما دوساعت بعدسروکلهٔ اولین سربازان‌سرخ ازدور پیدا شدو من توانستم نفس راحتی‌بکشم.همان‌وقت‌بود که فهمیدیم درزبان این‌دهقانان «های‌پا»یعنی «نمی‌فهمم».

جرج ادامه‌داد:

ـ چون این افراداطمینان داشتند ما چینی بلد نیستیم اصولاً به حرف ماگوش نمی‌دادند ومابایستی یك‌جمله را چندبار تکرار کنیم تا آنها بفهمند که ماچینی صحبت می‌کنیم وزبان‌چینی رابلدیم.

جرج ومن دوماه دراین مسافرت به‌شمال کنارهم بودیم و اوتقریباً در اکثر مصاحباتی که‌من‌باشخصیت های کمونیست داشتم حاضر بود.جرج‌به‌من یادآور شدکه من‌اولین‌کسی‌بودم که‌توانستم یك‌کلاه روی سرمائوتسه‌تونگ بگذارم زیرادرآن‌موقع موهای اوآنقدر انبوه وبلند بودکه هرگز کـلاه بسر نمی‌گذاشت. من‌گفتم‌که چنین چیزی رابه‌خاطرندارم ولی جرج‌گفت:

ـ خیلی‌خوب‌یادم‌هست‌که‌می‌خواستی از اوعکس بگیری واصرارداشتی که حتماً یك کلاه سرش باشد. ولی اواصلاً کلاه نداشت آنوقت کلاه‌خودت را که تا اندازه‌ای شبیه به‌کلاه ارتش بـود روی سراو گذاشتی وایـن‌بهترین عکس مائو بودکه‌تامدتهادر مجله‌ها و روزنامه‌ها چاپ‌می‌شد و فعلاً هم‌اصل آن در موزهٔ پکن نگاهداری می‌شود.

جرج‌ومن‌درمسافرت‌وبازدید شهرهای‌شن‌سی و کان‌سوونینگ‌هسیا[1] باهم

۱ـ Ninghsia

بودیم . این مناطق تحت اشغال ارتش «پنگ‌ته‌هوایی»[1] بود . بعداً جرج از من جدا شد و به‌مغرب، به منطقهٔ ارتش چهارم، رفت‌ومن به پائوآن‌بازگشتم.

حالا ماخاطرات تمام‌کسانی راکه آن موقع در منطقه دیده بودیم، به یادمی‌آوردیم. من‌ازجرج‌پرسیدم که کدام یك از آنها راهنوز می‌شناسد وآیا می‌داند کجاهستندوچه‌می‌کنند.

جرج تمام تابستان را درمریضخانه‌های‌مناطق‌اشغالی‌انقلابیون‌مشغول بود. آنقدراز کارش‌راضی‌بودکه بعدها به‌من‌گفت که این درست همان‌زندگی است‌که درجستجویش بوده. جرج دومین‌دکتری‌بودکه در دانشگاههای غرب معلومات خودرا فرا گرفته بود ودر این‌مناطق خدمت می‌کرد. دکتر اول‌و تنها دکتر تحصیل‌کرده که تا آنزمان در ارتش سرخ خدمت می‌کرد دکتر- فوجن-چانگ[2] بود.

جرج تا شروع حملهٔ ژاپنیها واقعاً کارطاقت‌فرسایی داشت ولی بعد از جنگ ژاپن‌خانم سون‌یات سن فوراً باکمك وجوهی که از خارج بدست‌آورده بود مریضخانهٔ بزرگ‌ینان را برپا کرد وعدهٔ‌قابل ملاحظه‌ای‌از پزشکان‌چینی که در اروپا وامریکاتحصیل‌کرده‌بودندوهم‌چنین چندپزشك‌خارجی‌در بیمارستان ینان‌مشغول‌خدمت شدند. یکی‌ازپزشکان برجستهٔ‌این‌اکیپ‌یك‌پزشك‌کانادایی به‌نام دکترنورمان‌بتهون[3] متخصص قلب بود که واقعاً جای بیست نفر کار می‌کرد.او بهداری‌صحرایی‌جنگجویان چریك را تأسیس‌کرد وسرانجام‌خودش هم به‌خاطرفقدان‌پنیسیلین دراثرمسمومیت خون جان‌سپرد. در آن زمان‌وضع ارتش چین آنقدر اسف بار بود که اکثر عمل های‌سخت جراحی از قبیل قطع دست‌وپاوغیره را بدون بیهوش‌کردن مریض انجام‌می‌دادندزیراوسایل‌وداروی لازم را دراختیار نداشتند؛ حتی‌جرج‌برای من‌تعریف می‌کرد که دربسیاری از موارد علت حملهٔ چریکها به ارتش ژاپن و قبول مخاطرات آن تنها برای دستیابی به‌ذخیرهٔ دارو و لوازم بهداشتی‌آنهاصورت می‌گرفته‌است.

جرج علاوه براینکه‌برای‌معالجهٔ افراد دائماً با قاطر درجبهه این‌طرف و آن طرف می‌رفت ، معذلك قسمتی از وقت خود را به تأسیس مراکز

۱- P'eng Teh-huai ۲- Fu Jen-chang

۳- Norman Bethune

بهداشتی وتعلیم افرادلازم برای خدمت درآن مراکز اختصاص داده بود ودر همین زمان بودکه درینان بازن کنونیش آشناشد. زنش قبل ازجنگ درشانگهای ستارهٔ سینما بود وپس ازشروع جنگ داوطلبانه به ینان آمده بود ودرآنجا بود که با جرج آشنا شد. خود جرج در این باره می گوید:

ـ سوـفی درآنزمان با یك دسته هنرپیشهٔ تآتر به‌ینان آمده بود. اولین بارکه‌چشمم به او افتاد هرکاری که‌داشتم رها کردم وباخود گفتم:« زن‌آتیهٔ من این دختر است.» و مدت چند هفته مثل سایه او را تعقیب کردم. او خواستگاران زیادی‌داشت‌ومن‌هم‌امریکایی چندان جالبی نبودم. اصلاً به من توجهی نداشت‌تا آنکه‌روزی یکی از دوستان او برای وضع‌حمل به‌بیمارستان آمد. زایمان مشکلی بود.مرا برای زایمان به اتاق بیمار بردند.سوفی وقتی دید من بدون اشکال زیادبچه را به دنیا آوردم یقیناًبا خودش گفت‌ممکن‌است من بعداً به‌درد کاری‌بخورم وآنوقت با مهربانی متوجه‌من‌شد وباخنده گفت: «من هرگز نمی‌توانستم حدس بزنم که دربین خارجی ها هم آدم مهربان و نوعدوست‌وجودداشته‌باشد.» انگار دنیا را به‌من داده بودند.من هم‌چیزهایی به زبان چینی به اوگفتم که او بیشترش را نتوانست‌بفهمد ولی چندروزبعد ما باهم زن‌وشوهرشدیم. ازآن تاریخ او بطور مداوم معلم زبان چینی من شده ولی هنوز هم‌می گوید که لهجهٔ من‌بسیاربداست.

من ازسوفی پرسیدم که جرج را به چه نامی‌صدا می‌کند، اوگفت:

ـ فقط «ما» (اسب).

بعد از اینکه ژاپن به زانو درآمد مدت دوسال بین کومین‌تانگ و کمونیستها درچین‌نوعی‌همزیستی‌ادامه‌پیداکرد وتشکیلات‌بین‌المللی‌برای‌کمك به چین مقادیر زیادی دارو و لوازم بهداشتی به چین فرستادند.جرج‌متصدی پخش و توزیع آنها شد ولی‌از قراری که می‌گفت مقامات کومین‌تانگ مانع توزیع عادلانه و صحیح این‌کمکها بودند و اشکالات زیادی دز این باره پیش .می‌آمد واکثر کالاهای دریافتی دربازارسیاه به‌فروش‌می‌رفت:

ـ بعد از یکسال جنگ‌و ستیز با مقامات کومین‌تانگ فقط چهارصدتن لوازم جهت‌توزیع درمناطق‌شمالی‌به‌دست من رسیدکه نصف‌بیشترآن هم کاغذ مستراح‌بودو درهمان‌زمانی که‌مردم‌دراثر نداشتن پنیسیلین مثل مگس‌می‌مردند

بازارسیاه دارو در سراسرچین‌رواج داشت. ولی‌مقامات‌کومین‌تانگ گوششان به این حرف‌ها بدهکار نبود. تا آنکه سرانجام‌آتش‌بس میان ملیون‌وکمونیستها به‌پایان رسید وجنگ دوباره شروع‌شد ومن‌هم دوباره به ینان رفتم. در سال ۱۹۴۷ سرانجام،ملیون ینان را محاصره‌کردند وطبابت من با قاطرسواری‌در جبهه ازنو شروع‌شد. ملیون‌باهواپیماهای‌بیشماری‌که امریکایی‌ها به‌آنهاداده بودند دائماً مواضع‌مارامی‌کوبیدند وزندگی تقریباًوحشتناك‌شده بود. من‌برای سلامت‌سوفی وبچه‌هابسیارنگران‌بودم. مائوتسه‌تونگ در جلسه‌ای استراتژی چیانگ‌کایچك و عقب‌نشینی افراد خودش‌را برای ما تشریح کرد و وقتی‌که من دیدم مواضع وکلیهٔ خطوطراه‌آهن راکه‌دردست‌داشتیم‌باید تخلیه‌کنیم‌آینده به نظرم بسیار مأیوس‌کننده‌آمد. ولی مائو با خنده‌افزود: «بدون‌شك مابپروز خواهیم شد واگرچیانگ‌کایچك‌همین اشتباههای‌کنونیش‌راتکرارکند تاسه‌چهار سال دیگر کارش‌یکسره‌خواهد شد.» باکمال تعجب باید اضافه‌کنم که‌درزمستان سال۱۹۴۸ ،من‌درقصرتابستانی‌پکن‌نشسته‌بودم. مادر انتظار تسلیم‌فوتسو-یی[1] بودیم وپایتخت را تقریباً بدون‌جنگ و خونریزی تصرف کردیم. و حالا هم دراینجا هستیم که می‌بینی.

جرج بعد از این‌وقایع دیگرهرگزبه‌امریکا بازنگشته است‌وبه‌همین‌علت دربارهٔ امریکا خیلی سؤال می‌کرد. مثلا؟ از من می‌پرسید که: چطور هنوز در امریکا مردم‌نژاد پرستی را تحمل می‌کنند؟ مـاك‌کارتیسم دیگـرچه صیغه‌ای است؟ چطورممکن است دولت امریکا میلیون‌ها دلار به‌مزرعه داران بدهدکه تولیدات‌خودراکم‌کنند؟ جرایم‌جوانان‌درچه‌مرحله‌ای‌است؟ چطورمردم‌امریکا سیاست دولت را در قبال چین تحمل می‌کنند؟ و...و....و...

در همین موقع‌من‌چشمم‌درقفسهٔ‌کتاب‌به‌نسخه‌ای‌ازکتاب سی.رایت‌میلز[2] به‌نام «طبقهٔ حاکمه» افتاد. ازجرج پرسیدم‌که‌آیا این‌کتاب را خوانده است. گفت که‌خوانده است. آنوقت به‌اوگفتم‌که حتماً پاسخ سؤالات خودراخیلی بهترازآنچه من بتوانم به‌اوبگویم درآن‌کتاب یافته است :

ـ درهرصورت‌فعلاً یك‌تبعهٔ چین هستی ودیگرمنافع تودرمسائل‌امریکا فقط اززاویهٔ دید یك چینی مورد دارد .

۱ـ Fu Tso-yi ۲ـC.Wright Mills

ـ برخلاف آنچه توتصور می‌کنی من هنوز تبعیت امریکایی خودم را حفظ کرده‌ام .

وفوراً پاسپورت سبزخودرا به‌من نشان داد :

ـ من هنوزهم امریکایی هستم واجازهٔ اقامت قانونی درچین دارم وتا زمانی‌که وظیفهٔ طبابت من‌ایجاب‌کند دراین سرزمین خواهم ماند.

بدون شك جرج حاتم برای پاسخ‌به‌من مطالب بیشتری‌هم‌می‌توانست بگوید .

۳۴: دگرگونی طب

فردای آن روزمن برای دیدن جرج بـه مؤسسهٔ تحقیقاتی امـراض مقاربتی‌وپوستی رفتم . بیمارستان ولابراتوار این مؤسسه حدود ششصدعضو دارد . دردوران مبارزهٔ همه جانبه برعلیه سیفلیس دکترحاتم ریاست‌این‌پیکار را به‌عهده داشته است. فعلاً هم‌او باسمت معاونت مؤسسه پیکار دیگری را علیه امراض پوستی ومالاریا باکمال شدت دنبال می‌کند.جلو در ورودی یك چینی بلندقد با موهای انبوه و اونیفورم سفید دست مرا به‌گرمی فشرد وبا خندهٔ‌آشنایی به من خیره شد وگفت :

ـ نه ! من مطمئناً نمی‌توانستم شمارا درخیابان بشناسم زیرا زمانی‌که شما را درنینگ هسیا به‌اتفاق دکتراسب دیدم شما ریش داشتید .

ـ من هم ازشما زیرك‌تر نیستم‌آقای دکترتای[۱] زیرا درآن‌موقع قد شما نصف حالابود ولباس شماآنقدرگشادبودکه دو نفر مثل خودتان درآن جـا می‌گرفتند وکلاهتان تا زیر بینی‌تان‌آمده بود .

دکترتای چون چی[۲] یکی ازمدیران این‌مؤسسه بود. اوهمان‌کسی‌بود

۱- Tai ۲- Tai Ch'un-ch'i

که جرج دربارهٔ مهارت وشخصیت اوبامن صحبت کرده‌بود . وقتی من به‌درون مؤسسه رفتم کمی بیشتر ازسرگذشت دکترتای اطلاع حاصل کردم وفهمیدم او درچه خانوادهٔ فقیری به‌دنیاآمده وچگونه انقلاب به اوفرصت داده است که به مقام ورتبهٔ کنونی دست یابد. اویکی ازفعالترین وبا ارزش‌ترین همکاران جرج درمبارزه باامراض مقاربتی بود. این امراض تقریباً درچین ریشه کن شده بود وبه‌راستی دیگر مبارزه باامراض مقاربتی مطرح نبود .

پرسیدم :

ـ بالاخره سرنوشت این سوزی وانگ‌هاچه‌شد ؟ باآنها چکارکردید؟

جرج گفت :

ـ اکثرآنها پس ازمعالجه به‌دهات زادگاه خودبازگشتند و کارهای فعال و تولیدی را شروع کردند وعده‌ای هم درکارخانه‌ها استخدام شده‌اندوبه‌عنوان کارگرکارمی‌کنند.وخیلی‌ها هم عروسی کرده وخانه و زندگی راه‌انداخته‌اند.

این مبارزه به‌زودی درشانگهای، هانکو ، کانتون وشهرهای دیگرنیز آغازشد . درطول کاربهیارهایی نیزتعلیم داده شدند تا قادر به تشخیص و معالجهٔ سیفلیس وسوزاك باشند . به‌این ترتیب نیروهای ضد امراض مقاربتی به‌سرعت افزایش وگسترش یافت و درظرف دوسال اکثر مناطق شهرنشین از این امراض پالوده شدندوسپس کاربه‌روستاها کشانده‌شدوآنگاه تمام مملکت از این امراض پاك شد . همزمان بامبارزاتی که بابیماریهای مقاربتی می‌شد ، وزارت بهداری درمورد ایجاد بهداشت فردی میان مردم ودفع حشرات نیز اقدامات مؤثری کرد وباکمك دولت حشراتی چون مگس ، پشه ، ساس،موش وغیره نیز تحت کنترل درآمدند و واکسیناسیون برعلیه امراض آبله‌مرغان ، وبا،طاعون وتیفوس انجام پذیرفت ومیزان شیوع مالاریا نیز کاهش داده‌شد.در سال ۱۹۴۹ چین کمترازه۴۰،۰۰۰ پزشك داشت که اکثرآنها تنها دورهٔ چهار ـ سالهٔ تعلیماتی طب راگذرانده بودند واگرازکسانی که دراین رشته تحصیلات دانشگاهی کرده‌بودندآمارمی‌گرفتیم ، تعداد آنها از۱۰،۰۰۰ تجاوزنمی‌کرد. درسال۱۹۵۳ نیزما درمضیقهٔ پزشك بودیم،درآن‌سال تعدادآنهاازه۵۰،۰۰۰ تجاوزنمی‌کرد، اماالبته ۷۰،۰۰۰ کمك پزشك(دارای دو الی سه سال تعلیمات مربوطه) و۶۰،۰۰۰ پرستارداشتیم .آنگاه ماروشی ابداع کردیم که کسانی که

دارای سواد خواندن ونوشتن مختصری هستند بتوانند آزمایشات مربوط به خون وادرار راانجام دهند وطرز تشخیص امراض مقاربتی رابیاموزند ودر سطح مملکتی دراین زمینه فعالیت کنند. درسال ۱۹۵۷ این اقدامات درسرتاسر چین انجام شده بود، به‌استثنای تبت که دالایی لاما آزمایشات بدنی ومعالجات مربوطه را مغایر بااصول دینی می‌دانست وادعا داشت که اینگونه امراض ابداً درتبت وجود ندارند. البته بعدها معلوم شد که سیفلیس واقعاً در این منطقه رواج داشته است.

۳۵: بازدید از ارتش

درخارج ازشهرچانگ کینگ من به‌دیدن مؤسسهٔ هنرهای سه‌چوان رفتم. بیرون در روی یك پارچهٔ بزرگ قرمز با حروف سفید نوشته شده بود «هنردرخدمت تودهٔ مردم، هنر درخدمت سوسیالیسم». این مؤسسه ازهشت ساختمان تشکیل شده‌بودو ۴۰۰ شاگرد دبیرستانی و ۲۰۰ شاگرد دانشگاهی درآنجامشغول تحصیل بودند. فارغ‌التحصیلان نیزدرهمین مؤسسه یامحل دیگری باحقوق اولیه‌ای معادل ۵۰ الی ۶۰ یوان به‌کار تدریس مشغول می‌شدند. درسها عبارت بوداز: نقاشی به‌سبك چینی، نقاشی رنگ روغن، منبت‌کاری و کنده‌کاری درچوب، حجاری، فلزکاری، ومجسمه‌سازی. دررشتهٔ هنرهای عملی طراحی، لاك الکل کاری، چینی‌سازی، مبل سازی، و کارهای تزییناتی جزوبرنامهٔ آموزشی بود. من ازیکی ازآموزگاران نقاشی پرسیدم:

ــ شما کدام یك ازنقاشان معاصراروپایی‌را می‌پسندید؟

درجواب گفت:

ــ ماخودمان دررشتهٔ هنرونقاشی تاریخچه‌ای‌طولانی‌وقدیمی داریم. اماالبته کار پیکاسو مورد تحسین همهٔ ما است.

ـ کدام کار پیکاسو ؟
ـ ماه کبوتر صلح» اورا دوست داریم .

مدتی بودکه در پکن به تقاضای من برای بازدید و عکسبرداری از ارتش سرخ توجهی نمی‌کردند. تااینکه یك‌روزعصر به‌دیدن یك‌مقام‌عالیرتبه رفتم و گفتم :

ـ آن زمانی‌که ارتش سرخ یك تفنگ و دو سه نفر سرباز داشت ، من مدت چهارماه باآن بودم . حالاکه کارخیلی بالاگرفته است چرا نمی‌خواهید که من نیز شاهد این پیشرفت باشم ؟

قدری فکر کرد وهمراه بالبخندی گفت:

ـ بله، حق باشما است. چرا نه؟ البته ما به‌دلایل امنیتی به‌خارجیان اجازهٔ بازدید نمی‌دهیم ولی همیشه استثنا وجود دارد .

بعد به‌من گفتندآماده باشم‌که دوروز را باارتش‌سرخ‌بگذرانم.من‌اظهار علاقه‌کردم‌که‌ازنیروهای‌مکانیزه‌ویك‌مدرسهٔ تعلیمات پیاده نظام نیزبازدیدکنم.

یکی از روزهای اواخر ماه اکتبر ، حدود ساعت ۷ صبح چهار افسر همراه سرهنگ لی هسین‌ـکونگ[۱] ویك سروان فارغ‌التحصیل زبان انگلیسی ازدانشکدهٔ زبان‌های خارجی به سراغ من‌آمدند . ارتش از من بااحترام و گرمی پذیرایی‌کرد ومن به‌عنوان اولین غربی مجاز، ازتأسیسات نظامی‌چین عکس‌های متعدد ومختلف (عکس‌های عادی و فیلم‌های متحرك) گرفتم . از ژنرال‌هاگرفته تاسربازان عادی همگی باقیافه‌ای کنجکاو مرانگاممی‌کردند و درصحبت‌های‌کوتاهی‌که با بعضی ازآنهاکردم پی‌بردم که آنها عقیده دارند چنانچه امریکا نیروهای خود را ازتایوان، ژاپن،کره وجنوب‌آسیا فراخواند صلح جهانی برقرار خواهد شد .

درمورد ارتش چین(سوای نیروی اتمی)می‌توان‌گفت‌که نیروی سومی درجهان به‌شمار می‌آید. حتم دارم‌که آخرین و مدرن‌ترین سلاح‌های خودرا به‌من نشان ندادندوآنچه من دیدم‌سلاح‌هاووسایل استانداردی بودکه‌چینی‌ها

۱ـ Li Hsin - kung

ازروی نمونه‌های امریکایی یاروسی برای خود ساخته بودند . تانک‌هـای چین ازروی تانک‌های روسی مدلت۳۴ ساخته شده بودند و بدنه‌ای بلند و پهن داشتند وقدرت صعودشان بازاویهٔ ۴۵ درجه بود . به‌من‌گفتند که مدل جدیدتری (لابدت ۵۴) دردست تهیه است .

پیش ازجنگ‌کره،کشور چین مدرسهٔ آموزش تانك نـداشت و درسال ۱۹۵۰ بودکه تحت نظر مستشاران روسی مدرسهٔ مارکوپولو تأسیس شد . صنعت تانك سازی وهواپیماسازی چین در سال ۱۹۵۴ با کمك‌های شوروی ایجاد شد اما من دراین بازدید خود خبر واثری از مستشاران روسی ندیدم.

در این مدرسه ۱۲۰۰ افسر جزء و کارآموز در رشته‌های توپخانه ، تاکتیك علائم ومکانیك تحصیل می‌کردند . ساختمان‌های این مدرسه آجری‌و ساده ولی تمیزبود . فرماندهٔ کل این مدرسه چائوچی[1] نام داشت‌که قبلاً در جبههٔ چهارم ارتش سرخ‌بود ومعاونش‌هوفنگ[2]هم‌در«راه‌پیمایی‌بزرگ»شرکت کرده بود . اقامت من درمدرسهٔ‌آموزش تانك به‌خاطر یك تلفن ازپکن‌کوتاه شد،چون ازمن خواسته بودند باچوئن‌لای‌مصاحبه‌کنم. اماروزبعدازمصاحبه به دیدن یك واحد پیاده‌نظام در۹۰میلی‌پکن رفتیم‌وپس ازسه ساعت رانندگی به اطراف شهر تین‌تسین رسیدیم .

تاقبل‌ازسال۱۹۵۰ ارتش آزادی بخش خلق* صرفاً متشکل ازتعدادی چریك بود وبرای سلاح‌های خود به آنچه از امریکایی‌ها و ژاپنی‌ها غارت می‌کرد متکی بود . درجنگ‌کره، چین برای‌بار اول باقشون غرب‌که مجهز به‌آخرین سلاح‌ها بود روبروشد ودرسها آموخت وکمك‌های بعدی شوروی کادر ارتش آزادی بخش را باآخرین روش‌های نظامی آشناکرد . صنایع‌جنگی درمنچوری توسط شوروی ترمیم شد . رقمی‌که شوروی برای احیای صنایع جنگی‌چین صرف‌کرده است‌به دومیلیارد دلار تخمین زده‌می‌شود .

درسال ۱۹۶۰نیروهای مسلح چین سلاح‌هایی داشتندکه در خود چین ساخته شده بود . قبل ازجنگ‌کره ، اکثریت سربازان را داوطلبان تشکیل می‌دادند اما درسال ۱۹۵۴ سربازگیری رسماًآغازشد وامروز تعدادسربازان

۱– Chao Chi ۲– Ho Feng

* People's Liberation Army که به P. L. A بی . ال . ا. مخففشده‌است.

چین ازحد ۲،۵۰۰،۰۰۰ نفرهم گذشته است. نیروهای دریایی وهوایی هر- کدام حدود نیم میلیون سربازدراختیار دارند . همهٔ مردم چین بین سنین۱۸ تا ۲۰ سالگی شامل این خدمت سربازی بودند ودورهٔ خدمت نیروی‌زمینی سه سال ، نیروی هوایی چهارسال ونیروی دریایی پنج سال بود . هرسال‌بین ۵ تا۶ میلیون مرد به سن ۱۸ سالگی می‌رسیدند وارتش مجبور بود بهترین آنها را (ازلحاظ وضع جسمانی‌وعقلانی وسواد وغیره) انتخاب‌کند. خدمت نظام وظیفه چه برای خود شخص وچه برای خانواده‌اش مزایای بسیاری داشت . اهالی روستاها انتخاب شدگان راتشویق فراوان می‌کردند وخدمت نظام وظیفه افتخار بود وافسر وسرباز مورد احترام همه بودند .

درست درخارج ازمرکز فرماندهی لشکر۱۹۶ درفانگ‌شون[1] ماازجلو کاروان واگن‌های محتوی گندم که بوسیلهٔ اسب کشیده می‌شدندگذشتیم و وبه‌فاصلهٔ کمی ازاین محل سربازخانه‌هایی شبیه متل بطور سری و پشت هم برای‌اقامت افسران وخانواده‌های‌آنها دیده می‌شد.لحظه‌ای بعدوارد اردوگاه هنگ پیاده نظام ۵۸۷شدیم.فرماندهٔ این‌هنگ به‌نام‌سرهنگ‌لی یونگ‌کوئی[2] به من‌خوش‌آمد گفت ومیهماندار من شد . لشکر۱۹۶ که حدود ۱۲،۰۰۰ نفردراختیارداشت به‌شرح زیرتقسیم بندی شده بود:

هنگ‌ها : سه پیاده نظام . یك توپخانه ، یك تانك.

گردان‌ها : یك ضدتانك ، یك‌گروه‌پزشکی ، یك گروه مهندسی ، یك گروه مخابرات.

گروهان‌های مخصوص : یك‌گروه تحقیق واکتشاف، یك‌گروه‌ضدگاز، یك‌گروه مواد تخریبی، یك‌گروه وسایط نقلیه ، یك‌گروه فرماندهی توپخانه ویك‌گروه تعلیماتی .

نیروهای دریایی وهوایی‌که زیرنظر ارتش بودند ازدستورها وبرنامه- های ارتش اطاعت می‌کردند .

دربرنامهٔ‌غذایی نظامیان روزانه بین ۳۲۰۰ تا۳۴۰۰ کالری پیش‌بینی شده بودکه این مقدار حدود $\frac{1}{2}$ بیشتر ازکالری منظور شده برای مردم عادی

۱— Fangshun ۲— Li Yung-kuei

چین بود . روزانه هرنظامی ۱/۶ پوند حبوبات ، ۱/۶ پوند سبزی وماهانه نیم پوند گوشت و ۶گرم چربی سهمیه داشت. بطورمتوسط هر سرباز ۱۲۰ پوند وزن داشت و قداکثرآنها ۵ فوت و۷ اینچ (بیشتر ازقد متوسط درچین) بود و اشخاص زیادی نیز با قدهایی نزدیك به۶ فوت دیده می‌شدند. حقوق مارشال‌ها و ژنرال‌هـا در میان حقوق بگیران دولتی از همه بیشتر بود . جدول‌حقوق‌ها به‌شرح‌زیربود :

درجهٔ نظامی	حقوق ماهانه (به‌دلار امریکا)
سرباز عادی	۲/۵
سرجوخه	۴
گروهبان	۵
ستوان دوم	۲۰
ستوان یکم	۲۴
سروان	۲۹ تا ۳۳
سرگرد	۳۹ تا ۴۴
سرهنگ دو	۵۱ تا ۶۰
سرهنگ تمام	۶۲ تا ۶۴
سرهنگ تمام ارشد	۶۲ تا ۸۴
سرتیپ	۱۴۴ تا ۱۶۰
سرلشکر	۱۹۲ تا ۲۳۶
سپهبد یا مارشال	۳۶۰ تا ۴۰۰

تمام مخارج غذا ، لباس ، مسکن وحمل و نقل مجانیٌ بود و امـرا حق استفاده از اتومبیل شخصی را نیز داشتند .

من دوساعت باچند سرباز عادی صحبت کردم و ازوضع آنهاجویاشدم. آنها فقط تحصیلات ابتدایی داشتند،ازخانواده‌های کشاورز بودند و از وضع کنونی خودشان بینهایت راضی بودند. از زنها برای امور جنگی و رزمـی استفاده نمی‌شد (به استثنای کسانی‌که برای چتربازی تعلیم می‌دیدندکه البته دلیل این‌کار را هم نمی‌دانم) . ازسربازها پرسیدم :

ـ آیا کسی ازشما قمارهم می‌کند ؟

البته خود سربازها سؤال مرا متوجه‌نشدند ولی مترجم ما گفت:
ـ آنها ورق‌بازی می‌کنند ولی‌البته نه‌سرپول.
پرسیدم:
ـ مسألهٔ زن‌را چطور حل کرده‌اید؟ اگر سربازی‌دختری‌را حامله‌کند تکلیف چیست؟
همگی باقیافه‌ای بهت‌زده نگاهم می‌کردند گویی‌که حرفی منافی عفت زده‌ام. سرهنگ‌لی باقیافه‌ای جدی لبخندی زد وگفت:
ـ ممکن است برای شما باورکردن این موضوع مشکل باشد ولی اطمینان می‌دهم‌که ماهرگز بااین مسأله روبرو نشده‌ایم. یك‌مرد می‌تواندر ۲۵ سالگی ازدواج‌کند وقبل ازاین سن اورا به‌قدری سرگرم و مشغول کار ـ نگاه می‌داریم‌که هرگز چنین فکری به‌مغزش خطور نکند.

۳۶: خانواده ـ حقیقت و خیال

دربازگشت نیمه‌شب خود به‌پکن همراه سرهنگ لی‌هسین ـ کونگ در یك اتومبیل سیمکا راه درازی را پیمودیم. شام‌خوبی همراه بامقداری‌مشروب خورده‌بودیم. مهتاب روشنی درآسمان پاییزی دیده می‌شد ومکالمهٔ ما حالت خصوصی به‌خود گرفت. ازاو پرسیدم:
ـ چندتا بچه دارید؟
ـ ۵تا، چهاردختر ویك پسر.
ـ حتماً پنجمی پسر بوده؟
لی سری به‌علامت مثبت تکان داد و باکمی خجالت، پرسید:
ـ شما چندتابچه دارید؟
ـ یك‌پسر و یك دختر.
ـ کاملاً ایدآل و دلخواه است. شما آدم خوشبختی هستید. منهم

اگر زودتر صاحب پسری می‌شدم دیگر بچهٔ اضافی درست نمی‌کردم .

سرهنگ‌لی در هفده سالگی وارد ارتش شده بود و در فاصلهٔ سالهای ۱۹۳۸ تا ۱۹۴۵ دردانشکدهٔ شهر ینان تحصیلات نظامی کرد وبعد به‌گروه افسران ژنرال نیه جونگ‌چن[1] پیوسته‌بود . لی دربارهٔ خودش چنین‌می‌گفت:

ـ وقتی‌که شانزده‌ساله بودم مرا به‌ازدواج زنی درآوردندکه چهاردهسال ازمن بزرگتر بود . این‌زن دخترخالهٔ من بود وخاله‌ام زنی ثروتمندبود که چون نمی‌خواست‌کسی‌به‌خاطرپول بادخترش ازدواج کند مرا انتخاب‌کرد تاهم خیالش از این بابت راحت باشد و هم بتواند مرا کنترل کند . مادر من نیز به همین دلیل با این ازدواج بسیارموافق بود چون فکرمی‌کرد از لحاظ مالی به‌نفع همه‌ما خواهد بود . من از زندگی بااین زن سرباز زدم وبه‌همین دلیل بودکه به‌چریک‌ها پیوستم وتحصیلاتم را دنبال نکردم . پس‌از جنگ با زن دلخواه خودکه دردانشگاه تسینگ هوا درس می‌داد ازدواج کردم. نتیجهٔ این ازدواج ثمربخش و موفقیت‌آمیز بود.

از او پرسیدم :

ـ فرضاً اگر باموفقیت همراه نبود آیا همسرتان را طلاق می‌دادید ؟

ـ چطور می‌توانست‌باموفقیت همراه نباشد؟ مایکدیگر را می‌شناختیم وبا میل خودمان ازدواج کرده‌بودیم و کسی آنرا به‌ما تحمیل نکرده بود . درگذشته ازدواج‌ها همه توسط‌اولیاء ترتیب داده می‌شد اماامروز سن‌قانونی برای ازدواج دخترها۱۸ سال‌است و دخترها دراین مورد هرگزعجله وشتاب نمی‌کنند و سر فرصت تصمیم می‌گیرند . دیگر از عروسی‌های به اصطلاح مصلحتی (مثلاً به‌خاطر ثروت ، مقام و خویشاوندی) خبری نیست.

ـ فرضاً مرد زن‌داری‌عاشق‌زنی‌دیگرمی‌شود. آیاامکان‌طلاق‌وجوددارد؟

پس‌از لحظه‌ای تأمل باحالتی کاملاً جدی جواب داد:

ـ قانوناً هرازدواجی را چنانچه طرفین تقاضاکنند می‌توان فسخ‌ومنحل کرد . البته‌اگر فرزند (یافرزندانی) وجود داشته‌باشند و طرفین در این مورد به‌توافق نرسند این دیگر موضوعی است جداگانه .

این طلاقی‌که شما می‌گویید دراثر هوالهوسی است و چندان پسندیده

۱ـ Nieh Jung-chen

نیست. گاهی ازاین طلاقهاپیش‌می‌آید اما خیلی نادراست . من درمیان‌رفقای شخصی‌ام هنوز چنین‌موردی را ندیده‌ام.

گفتم :

ـ خوب یادم است‌که غربیهایی‌که درگذشته درچین بودند مـی‌گفتند نامزدی و ازدواج در سنین پـایین از همجنس‌بازی و دیگر انحرافات جنسی جلوگیری می‌کند. نظر شما دراین‌باره چیست؟

ـ اکنون خیلی کمتراز گذشته زن‌ومرد مجرد وجود دارند. ازآنجاکه دیگر به‌زن به‌چشم کالا وملك طلق نگاه نمی‌کنند ، واز آنجاکه همه‌استطاعت ازدواج دارند ، هرکس بخواهد می‌تواند ازدواج‌کند . از نظر یك‌مرد،مجرد بودن کاری غیرعادی است . مردم دلشان به‌حال او می‌سوزد وسعی‌می‌کنند همسری برایش دست‌وپا کنند. ماا‌کنون در جامعهٔ نوینی زندگی می‌کنیم کـه نظام اخلاقی جدیدی برآن حکمفرمااست. ما ازآرمانهای سوسیالیستی متأثر شده‌ایم وبا تمام فسادهای بورژوایی مبارزه می‌کنیم .

به‌لی یادآور شدم که :

ـ بنابه نظرات منسیوس[1] نداشتن اولاد گناه بزرگی بود وهرکس که زنی نازا داشت اغلب به‌پیشنهاد همسرش زن دومی می‌گرفت. آیا اکنون‌این بهانه برای‌طلاق موجه است؟

لی باناراحتی خودش‌را جابه‌جا کرد وگفت :

ـ ما کمونیستها از نقطه‌نظرمارکسیستی به‌اولاد نگاه می‌کنیم . بچه‌ها درنظر ماکالا نیستند بلکه اعضای اجتماع به‌شمارمی‌آیند.دوست‌داشتن‌بچه‌ها مستلزم زاییدن آنها نیست ، مـا بچه‌های دیگران را هم مثل بچه‌های خودمان دوست داریم. نازابودن‌زن دلیل موجهی برای‌طلاق نیست.

من ازمیان اعضای حزب کسانی را می‌شناختم که ازدواجشان سالها دوام‌آورده بودـمانند چوئن‌ـلای وهمسرش تنگ‌ییـنگ‌ـ چائو.اماآیا خود لی به‌خاطرداشتن پسرصاحب پنج فرزند نشده بود؟غریزهٔداشتن اولاد و بازمانده هنوز چه درمیان مردم حزبی وچه غیرحزبی دیده می‌شد .

درسال ۱۹۵۲ که قانون ازدواج جدیدی برای‌حق‌طلاق تدوین شد در

۱ــ Mencius

خارج ازچین این قانون رابه باد انتقاد گرفتند وگفتندکه این‌قانون باعث به اصطلاح «متلاشی شدن خانواده» و «انهدام روش مناسب قدیمی خانواده» خواهد شد. اما در سال ۱۹۵۱ تعداد ۴۰۹،۰۰۰ مورد طلاق وجود داشت (یعنی رقمی حدود $\frac{۱}{۳}$ میزان طلاق در امریکا) وامروز میزان طلاق خیلی کاهش یافته است. طلاق دیگر چیزی غیر معمول وغیر متداول است .

قانون مهمتردیگرتقسیم زمین‌به‌اندازهٔ مساوی‌بین زن ومردبود؛ وحق تساوی حقوق‌زنان درتحصیلات‌ومیزان دستمزدباعث استقلال بیشترزنان‌شد.

۳۷: تاریخچهٔ پزشکی ، شخصی و ...

دراول این مدت درچهارمورد من محتاج خدمات پزشکی چین شدم. درموقع ورود به‌فرودگاه پکن متوجه شدم‌که ورقهٔ مایه‌کوبی‌ام‌راگم‌کرده‌ام؛ ومجبور شدم کتباً گواهی‌کنم‌که همه‌گونه مایه‌کوبی روی من انجام پذیرفته است. بلافاصله یك دکتر چینی انواع تلقیح را انجام داد و در ظرف ۲۰ دقیقه‌گواهی جدیدی به من دادند. مخارج همهٔ این‌کارها یک یوان (۴۰ سنت) شد .

درچانگ چون،در ایالت منچوری چون تورمی شبیه تراخم درچشمم دیده می‌شد، به یك خانم چشم پزشك مراجعه‌کردم، اویك مایهٔ شستشو به من داد وده دقیقه بعد ازاتاق بیرون رفت چون بایستی به درمانگاه دیگری می‌رفت‌که ۵۰ نفرمنتظرش بودند. مخارج این‌کار۲ سنت شد. بعداز دوروز چشمم خوب‌شد.

درپکن، برای معاینهٔ یك دمل چرکین که در نتیجهٔ عمل کلیه در سال ۱۹۳۶ پیش آمده بود به مؤسسهٔ پزشکی پکن مراجعه‌کردم . درآنجا توسط

دکتر ارشد بخش مجاری ادرار مورد معاینه قرارگرفتم وبا آخرین و مدرن‌ترین دستگاههای طبی آزمایش شدم . او مقداری آنتی بیوتیك تجویز کرد و پس از چند روز بهبودی یافتم . کلیهٔ مخارج این کار از ۲ دلار تجاوز نکرد .

هنگامی که درپکن از بیمارستان بسیار مدرنی بازدید می‌کردم ، جزو بخشها یك کلینیك دندانپزشکی نیز بود. من ازفرصت استفاده‌کردم وخواهان معاینهٔ دهان و دندانهایم شدم. دندانپزشك جوانی‌که متصدی آنجا بود پس از عکسبرداری از دندانهایم (بااشعهٔ ایکس) گفت‌که یك سوراخ‌کرم خورده بین دوتا از دندانهایم وجود دارد؛ و وقتی معین کردکه به‌سراغش‌بروم. در وقت موعود، مرا روی صندلی مخصوص نشانید وبا وجود تقاضای من از داروی بی‌حسی موضعی نیزاستفاده نکرد وماهرانه‌کارخودرا انجام داد. کلیهٔ مخارج یك دلار شد .

این تاریخچهٔ پزشکی شخص خودم بود ولی به غیراز موارد بالا، در مدت‌اقامتم ازصدها بیمارستان، درمانگاه ومراکز پزشکی درشهرهای چانگ‌چون، شانگهای، پائوتو، ووهان کون مینگ[۱] وچونگ کینگ وسایر نقاط روستایی دیدن‌کردم . درشهر هان‌کوبیمارستانی متعلق به دانشکدهٔ طب بود که۹۰۰تخت و۳۸۰۰ دانشجوداشت. من‌ازپشت شیشه ناظرپنج عمل‌جراحی همزمان بودم‌که سه‌تا ازآنها مربوط به سرطان بود .

میزان تلفات درقسمت‌های شهرنشین درموقع زایمان به ۳۲در۱۰۰۰ کاهش‌یافته بود. درسال ۱۹۵۷ ، یك‌گروه پزشکی‌انگلیسی‌متشکل از۹ دکتر، در بازدید ازچین‌گفتندکه چین درخدمات پزشکی‌برای همگان خیلی پیشرفته است وحتی درچند مورد از انگلستان نیز جلوتر است، چراکه میزان مرگ ومیر در طفولیت به ۲۲ در۱۰۰۰ کاهش داده شده است، درصورتی‌که حتی در لندن این رقم به ۲۵ می‌رسد .

قبل‌از سال ۱۹۴۹سالانه چهارمیلیون‌نفرازعفونت وچرك وبیماریهای انگلی تلف می‌شدند و۶۰ میلیون نفر به خدمات پزشکی روزانه احتیاج داشتند. بنابراین، برآورداحتیاجات به‌این صورت‌تعیین‌شدکه به‌عنوان «حداقل»

۱ــ Kunming

امکانات پزشکی لازم است برای هر ۱۵۰۰ نفر یک دکتر و برای هر ۱۰۰۰ نفر ۵ تختخواب بیمارستان در دسترس باشد. معنی این تخمین این بود که ۴۶۶،۰۰۰ دکتر و ۳،۵۰۰،۰۰۰ تخت بیمارستانی مورد احتیاج است در صورتی‌که درسال ۱۹۴۹ تعداد دکترها از ۱۲،۰۰۰ نفر وتعداد بیمارستان ها از ۵۰۰ دستگاه درسرتاسر چین تجاوز نمی‌کرد.

چون بیش‌از ۸۴ درصد از روستاییان‌قدرت مالی‌برای‌پرداخت خدمات پزشکی نداشتند نخستین راه حلی‌که به‌نظررسید این بودکه خدمات پزشکی دولتی ومجانی‌ایجاد شود. بایدگفت‌که این طرح از حدود سال ۱۹۳۷ نیز پیشنهاد شده بود. اکنون در سال ۱۹۶۰ می‌دیدم که تعداد بیمارستان‌ها به ۱۲۰۰ دستگاه(با ۴۶۷،۰۰۰ تخت) رسیده و۲۰۰،۰۰۰ درمانگاه وایستگاه پزشکی و واحدهای کوچکتر پزشکی در روستاها دایرشده است. البته این ارقام ازحداقل تعیین شده پایین‌تر بود ولی با اقدامات وسیعی‌که در دست اجرابود پیش‌بینی می‌شدکه احتیاجات‌آیندهٔ‌کشور برآورده شوند.

۳۸: از راکفلر[۱] تا طب سوزنی

دانشکدهٔ پزشکی پکن یك نسل قبل بوسیلهٔ بنیاد راکفلر تأسیس شده بود ویك‌گروه پزشکی متشکل ازپزشکان ومدرسین به‌آنجاآمده بودند. وقتی که من برای بازدید به این دانشکده رفتم بامعاون آن دکتر هسوهونگ‌تو[۲] که مردی بشاش وپرحرارت وکاری بود ملاقات‌کردم. اواز فارغ‌التحصیلان قدیمی دانشکدهٔ پزشکی دانشگاه ملی پکن بود وحدود ۵۰ سال داشت ولی البته ازلحاظ معلومات طبی از دکترهای جوانتری‌که زیر نظر اوبودند کمتر بود وخود اونیز به‌این موضوع اعتراف داشت ومی‌گفت‌که شغل عالی او بیشتر جنبهٔ سیاسی دارد تاجنبهٔ پزشکی وعلمی.

۱- Rockefeller ۲- Hsu Hung Tu

ازسال ۱۹۵۸ به‌بعد بیشتر دانشکده‌های پزشکی دوره‌های خودرا به ۶ الی ۸ سال رساندند اماهنوزکسانی بودندکه باگذراندن ۴سال فارغ‌التحصیل می‌شدند؛ البته آنها را پزشکان درجهٔ دو می‌نامیدند . این کار تازمانی کـه چین درکمبود پزشك بود منطقی به‌نظر می‌رسید. دانشکدهٔ پزشکی چین تنها دوره‌های هشت ساله داشت و دانشکده‌های اطراف که وابسته به دانشکدهٔ پزشکی‌چین‌بودندنیز ازاین برنامه‌پیروی می‌کردند.زبان‌های روسی‌وانگلیسی نیزدربرنامهٔ‌تدریس‌بود.دانشکدهٔ پزشکی‌پکن‌وبیمارستان‌های‌آن‌که‌ازبزرگترین بیمارستانهای شمال چین بشمار می‌آمدند درگذشته سالانه ۱۰۰،۰۰۰ بیمار می‌پذیرفتند ولی‌بنابه‌گفتهٔ دکترهسو این رقم به ۵۰۰،۰۰۰ بالغ شده بود .

مخارج بستری شدن در بیمارستان ومراقبت‌های طبی برای‌کسانی‌که بیمه بودند مجانی بود وبیمارانی‌کـه وضع اضطراری داشتند بلافـاصله بـه بیمارستان پذیرفته می‌شدند . برای بیماران خصوصی قیمت هرتخت روزانـه یك یوان بود . دکتر هسو اضافه‌کردکـه مثلاً مخارج یك عمل آپاندیسیت حدود ۲۰ الی ۳۰ یوان می‌شود و وضع حمل فقط۵ یوان خرج برمی‌دارد؛ البته اگر این‌کار احتیاج به یك هفته بستری شدن داشته بـاشد صورتحساب بیمارستان ممکن است به ۱۵ یوان برسد. دارو به قیمت تمام شده یـا حتی کمتراز آن به‌فروش می‌رسید،مثلاً پنی‌سیلین وآنتی‌بیوتیك حدود ۱۰ الی ۲۰ سنت قیمت داشت. اما ازطرفی حقوق دکترهاهم پایین‌بود وبطور متوسط یك دکتر خوب ماهانه نزدیك به ۱۵۰ یوان (یعنی ۶۵ دلار) می‌گرفت .

درسال ۱۹۵۸ اطلاع‌یافتم‌که‌همهٔ دکترهایی‌که درخارج‌ازچین‌تحصیلات خودرا به‌پایان رسانده‌اند باید یك دورهٔ ۶ ماههٔ طب چینی را بگذرانند. من مدت سه ساعت بادکترهسو راجع به تئوری طب سوزنی صحبت‌کـردم ولی چیز زیادی دستگیرم نشد. دکتر هسو گفت :

ـ ما دراین مورد یك تاریخچهٔ ۲،۲۰۰ ساله داریم وطب چینی مدت ۴،۰۰۰ سال است‌که رواج دارد .

طب سوزنی تقریباً درتمام‌امراض‌ازآپاندیسیت‌گرفته تامرض‌قند مورد استعمال دارد؛ من خودم شاهد این نوع طبابت وشفابخشی درامراضی چون سردرد، سل، روماتیسم، ذات‌الریه وانواع زخم‌ها بودم.

یك پزشك غربی از بیمارخود دربارهٔ علائم وآثارطبی مرض وتاریخچهٔ بیماری او می‌پرسد درصورتی‌که یك پزشك چینی‌بیشتر روی این مسئله تکیه می‌کند کـه بیمار از نظر زندگی داخلی وخارجی چه وضعی دارد وبه‌عبارت دیگر موضوع را بیشتر از جنبهٔ روانی و اجتماعی تجزیـه وتحلیل می‌کند . جالب‌تـر اینکه نحوهٔ معـالجهٔ اهالی شمال چین بـا اهالی جنوب تفاوتهایی دارد. حال، اینکه‌آیا چینی‌ها موفق‌خواهند شد با تلفیق طب قدیم خود باطب جدید چیزی تازه وبکر به جهان پزشکی ارائه دهند یـاخیر، تنها بـاگذشت زمان ثابت خواهد شد .

بخش چهارم:

حکومت استبدادی آزاد

مائو به‌عنوان یك قهرمان‌ملی‌ازمیان مردم برخاست ومانند سرسلسله‌های هان ومینگ ، ایدئولوژی و تئوری و نظرات خود را حکم تاریخ مقرر داشت .

خواننده می‌تواند انعکاسات گذشته را درچین امروز برای خودنمایان‌سازد. س. پ. فیتزجرالد[1] مفهوم‌های سنتی اجتماعی را به‌این صورت خلاصه کرده‌است، ۱) یك‌قدرت مطلق همجوار با تمدن، ۲) اقتصادی دارای توازن‌که توسط‌دولت‌اداره‌می‌شود، ۳) تعلیمات و دستورهایی که همهٔ فعالیت‌های انسانی را هماهنگ و راهنمایی می‌کند . . اما او معتقد است‌که از سال ۱۹۵۲ این مفاهیم سنتی تحت لوای‌کمونیسم تغییر کرده است .

امادیوتشریفات اداری ومقام طلبی درکمین است تاچنانچه دروضع اداری پکن ضعف و خلل پیش آید و روحیهٔ مدیریت تضعیف شود از فرصت استفاده‌کند و آن را متلاشی سازد و ازهم بپاشد. ازطرفی روش‌های چین‌کمونیست درهماهنگ ساختن و یکی کردن عموم بیش از هر زمان دیگر فشرده‌تر وعمیق‌تر انجام می‌پذیرد وازطرف دیگر ملت چین به‌خاطرافزایش روزانهٔ جمعیت خود در مورد بالابردن سطح تولیدات، دروضعی پس‌روی ناپذیر قرارگرفته است چرا که تنهابدین صورت است که می‌توان غذا تهیه‌کرد، جوانان رابه‌کارگمارد وغرور ملی‌را حفظ کرد.

جان ك. فیربنك[2]، ایالات متحده و چین، چاپ
دانشگاه هاروارد ، کمبریج ، ۱۹۴۸ ، ۱۹۵۸

۱ــ C. P. Fitzgerald ۲ــ John K. Fairbank

۳۹: دولت و روبنای آن

پاره‌ای از اختلافات نظری وعملی جمهوری خلق‌چین و اتحادجماهیر شوروی از سیاست «جبههٔ متحد»که حزب‌کمونیست چین در طـول جنگ با ژاپن (۴۵-۱۹۳۷) دنبال می‌کرد ، سرچشمه می‌گرفت . این سیاست‌باقدری تغییر ، درکشمکش و جدال با چیانگ‌کایچك برسر قدرت ، ادامه یافت .

درسال ۱۹۴۰ ، مائوتسه تونگ درکتاب « دموکراسی جدید » دربی آن بودکه با استفاده از حمایت عوامل پیشرفت ، در وهلهٔ اول مهاجمـان خارجی‌را نابودکند و دروهلهٔدوم نیروهای ملوك‌الطوایفی را ازمیان‌بردارد. در سال ۱۹۴۵ مائو. در نوشتهٔ خود به‌نام «دولت ائتلافی» پیش‌بینی‌کرد که درظرف مدتی‌طولانی حزب‌کمونیست‌و احزاب طبقهٔ «بورژوا ـ دموکراتیك» در یك جامعهٔ تغییر یافتهٔ سوسیالیستی با یکدیگر همکاری خواهند داشت .

در ژوئـن سال ۱۹۴۹ کمونیست‌هـا یك «کنفرانس مشورتی سیاسی خلق جدید» درپکن تشکیل دادندکه ۶۶۲ نمایندهٔ نیروهای طبقات، حرفه‌ها و ملیتهای چینی ضد چیانگ‌کایچك درآن شرکت داشتند و افکار و نظـرات مائو رابه‌عنوان روبنای یك حکومت استبدادی توأم باعدالت مورد استفاده قرار دادند . مائو عبارت «جمهوری خلق چین» را نخستین‌بار هنگام ایراد نطق خطاب به‌کمیتهٔ مقدماتی‌کنفرانس مذکور به‌کاربرد .

در بهار سال ۱۹۵۴ ، کمیته اعلام داشت‌که در ماه سپتامبر انتخابات عمومی صورت خواهدگرفت تا مجمع ملی خلق انتخاب شود . تعداد رأی‌دهندگان بیش از ۳۲۳ میلیون نفر بود و اعلام شدکـه ۸۵ درصد این عده رأی خودرا در صندوق آراء ریختند . در ۲۰ سپتامبر ۱۹۵۴ مجمـع ملی خلق اولین قانون اساسی و نظامنامهٔ جمهوری خلق چین را وضع کرد . از ۱۲۲۰ وکیلی‌که انتخاب شدند ۶۸۰ نفر از روستاها و دهات ، ۳۰۰ نفر

از شهرها ، ۱۵۰ نفر از اقلیت های مختلف ، ۶۰ نفر از نیروهای مسلح و ۳۰ نفر نمایندهٔ چینی‌های مقیم خارج بودند .

قانون اساسی چین از روی قانون اساسی شوروی طـرح ریزی شده بود ولی کاملاً شبیه آن نبود. شوروی یك کشور سوسیالیستی کارگری است ولی قانون اساسی چین به‌این پای‌بند است که «تمام قدرت از آن مردم است» . سه قوهٔ مقننه، مجریه و قضائیه از قانون اساسی چین مشتق می‌شد و سه نوع مالکیت مورد شناخت و قبـول بود : دولتی (مالکیت توسط تودهٔ مردم) ، تعاونی و دسته‌جمعی (مالکیت توسط توده‌های کارگر در سطوح اصلی تولید) و سرمایه‌داری (مالکیت‌های خصوصی و شخصی) . البته هدف این بود که به‌تدریج مالکیت توسط تودهٔ مردم جانشین مالکیت خصوصی شود .

ازلحاظ سیاسی واداری جمهوری خلق دارای چهارطبقهٔ اساسی است: ۱) دهات وروستاها که زیر نظر دولت‌ها یا حکمران‌های محلی هستند، ۲) بخش‌ها و شهرهای کوچك و مناطق خودمختار ، ۳) شهـر های بزرگ و استان‌ها ، ۴) قدرت مرکزی . درطبقهٔ اول انتخابات ازطریق شوراهای محلی و برای مدت دوسال انجام می‌شود ودراینجااست که برای نمایندگان طبقهٔ دوم به‌مدت چهارسال رأی‌گیری می‌شد وبه‌همین ترتیب تا طبقهٔ چهارم و بالاخره مجمع ملی. آنگاه مجمع، هیئت‌های اجرایی انتخاب می‌کند و آنهـا به نوبهٔ خود دهدار ، بخشدار ، فرماندار ، شهردار و استاندار انتخاب می‌کنند . مجمع ملی خلق رئیس حزب را تعیین می‌کنـد تا در رأس شورای عالی اجرائی انجام وظیفه کند .

(درشوروی دقیقاً سمتی مشابه شغل رئیس درجمهوری چین وجودندارد.) رئیس برای مدت چهار سال ازطرف مجمع ملی انتخاب می‌شود و انتخـاب نخست‌وزیر با اواست . نخست‌وزیر، وزراء و هیئت های دولتی را تعیین می‌کند . رئیس جمهوری چین رئیس بزرگ ارتشتاران و رئیس شورای دفاع ملی نیز هست و در قدرت او است که نخست‌وزیر ، وزیر جنگ یا هریك از وزرای دیگررا خلع سمت کند، او بردولت نظارت کامل دارد .

رئیس در جمهوری خلق چین به‌ظاهر بالاترین مرجع به شمار می‌آمد ولی در عمل کلیهٔ مسائل قضائی ، اجرائی وغیره کمـابیش از پولیت بورو

منشأ می‌گرفت . با این وجود هیچیك از قانون‌های اساسی شوروی و چین اختیارات مشخص و ثابتی به حزب‌کمونیست نداده بودند و حزب‌کمونیست چه نظراً و چه عملاً ، موجودیت خود را فقط باعنوان‌کردن «تنها نمایندهٔ کارگران و روستاها» ابراز می‌داشت .

طرفداران فلسفهٔ مارکس دستگاه اداری دولت را به‌یك روبنا تشبیه می‌کنند . مائوتسه تونگ دستگاه اداری را به‌صورت نهادهای دولتی متعلق به مردم‌که تحت راهنمایی ها و ارشاد مارکسیسم ـ لنینیسم انجام وظیفه می‌کنند تعبیر وتفسیر می‌کند ! درفلسفهٔ مارکسیسم ـ لنینیسم هیچ حکومتی نمی‌تواند در صدر طبقات مردم قرارگیرد بلکه فقط باید به‌عنوان یك وسیله و عامل انضباط طبقاتی انجام وظیفه‌کند و تنها زمانی‌که «طبقات و اختلاف طبقاتی» از میان برود می‌توان این روبنا را حذف‌کرد .

ازنظر تئوری چین هنوز یك دولت «جبههٔ متحد» بود ولی در عمل ، نهادهای دولتی و نهاد های اداری حزب (مانند شوروی) یکی بودند . اشخاصی غیرحزبی وجود داشتند که عهده دار مشاغل حساس بودند و در مقابل بعضی از اعضای حزب در مشاغل عادی و سطح پایین انجام‌وظیفه می‌کردند . در عمل ، حزب هم نقش بنا و هم نقش روبنا را داشت و دولت درواقع آلت دست حزب به‌حساب می‌آمد و بالاخره سیستم تولیدی وجامعهٔ توده ای زیربنا به‌شمار می‌آمدند .

در اینجا این سؤال پیش می‌آیدکه : آیا با این‌توصیف مراجعه به‌آرای عمومی صرفاً یك ظاهرسازی بی‌مورد است ؟ جواب این است‌که کاملاً چنین نیست . یك روستایی ممکن است در انتخاب رئیس برای جمهوری چین دخالتی نداشته باشد اما در انتخاب رؤسای محلی صاحب تصمیم و رأی است . قانون اساسی چین به این صورت تنظیم وتدوین شده است‌که‌نه‌تنها طبقات پایین جامعه بلکه طبقات متوسط و سرمایه‌داران را نیز شامل شود .

دوسال پس‌از اختیار و تصویب قانون اساسی (۱۹۵۴) تضمین ها و وعده‌هایی‌که این قانون دربر داشت ـ از قبیل تساوی حقوق زن ومرد، و مزایای تحصیلی‌و بهداشتی‌ـ تاحدودنسبتاً زیادی جامهٔ عمل پوشیده بودند. مادهٔ ۸۷ این‌قانون صراحتاً آزادی مردم را در بیان ، قلم ، تجمع وتظاهرات

تضمین می‌کرد .

مائوتسه تونگ نخستین رئیسی بود (۱۹۵۹ - ۱۹۵۴) که با قانون اساسی به‌روی کارآمد . او نه‌سمت وزارتی داشت ونه‌مقام مارشالی درارتش (هفت نفر از اعضای پولیت‌بورو مارشال نظامی بودند) . نخست‌وزیر ۱۶ معاون داشت‌که تقریباً هرکدام ایالتی را اداره می‌کردند. نیمی از ایـن عده اعضای پولیت‌بورو بودند وهشت‌نفر دیگر اعضای حزب بودندکه درصورت ایجاد محل خالی در پولیت بورو به آن منتقل می‌شدند . در اوایل سال ۱۹۵۶ رهبران کمونیست وشخص مائواز رهبران حزبی و غیرحزبی‌خواستند که آشکارا عقاید وانتقادات خود را بیان‌کنند. این‌کاردر تاریخ یـك کشور کمونیستی بی‌سابقه بوده است .

۴۰: هشتصدنفر

مائو ودیگر رهبران چین اغلب می‌گفتندکه نود درصد مردم موافق آنان هستند وتنها ده درصد مخالفند. البته همین ده‌درصد شامل ۴۰ میلیون شخص بالغ (هجده سال به‌بالا) می‌شد . درمورد اینکه چـه درصدی نیروی حاکمه راتشکیل می‌دهد یکی ازاعضای خیلی عالیرتبهٔ حزب‌گفت :

ـ درسال۱۹۲۷ در مقابل عملیات ضد انقلاب چیانگ‌کایچـك ما ۵۰ هزارنفربودیم وپس‌ازکشت وکشتارهاعدهٔمابه۱۰،۰۰۰ نفر کاهش‌یافت.امروز تنها ۸۰۰ نفرازما باقی مانده‌اند واین۸۰۰ نفرهستندکه برای مدتی مملکت را اداره‌کرده‌اند وخواهندکرد .

کمیتهٔ ثابت پولیت‌بورومتشکل بود ازمائوتسه تونگ ، لیوشائوچی، چوئن‌لای ، چوته[۱] چن‌یون[۲] و مارشال لین‌پیائو . تنگ هسیائوپینگ معاون کل پولیت‌بورو نیزاز اعضای‌کمیته بود . کمیتهٔ ثابت سرنوشت میلیونهانفر

۱ـ Chu Teh ۲ـ Chen Yun

راتعیین وکنترل می‌کرد ولیوشائوچی جانشین مائو ، و چوئن‌لای نفرسوم به‌حساب می‌آمدند . مارشال لین‌پیائودرتقدم وتأخروترتیب نشستن و عکس گرفتن مقام پنجم را داشت.مائوگفته‌بودکه «اسلحه هیچ زمان اجازه‌نخواهد داشت برحزب رهبری وصدارت‌کند» .

«اول بادیگران مشورت‌کنید» ، «پشت سردوستان خود بد نگویید و غیبت‌نکنید» ، «ازمبادلهٔ اطلاعات وافکار دریغ نکنید» ، «قبل ازتهیهٔ مقدمات کار جلسه‌ای تشکیل‌ندهید» ؛ همهٔ اینها ازپندها واندرزهای مائودرفن‌رهبری است . سالها پیش، من درپائوآن همسایهٔ تقریباً دیوار به‌دیوار مائوبودم . درغارمائوشاهدملاقاتهایی‌بودم‌که‌ساعت‌هابه‌طول‌می‌انجامید ودراین‌ملاقات‌ها مائومی‌دانست چطورمسائل را ارائه دهد ونتایج مطلوب را بدست‌آورد. با این وجود درپولیت‌بورو اکثراً درمسائل داخلی و خارجی اختلاف نظرهایی پیدا می‌شد ولی این اختلافات همیشه به نحوی حل می‌شد . مدت ۲۵سال گرچه درچند مورد شقاق وجدایی پیش‌آمد دربالاترین سطح رهبری درحزب اتحادوهمبستگی شایان توجهی‌دیده‌شد. اکثراعضای پولیت‌بوروسوابق‌سیاسی ۳۰ ساله داشتند .

البته عدم توافق درسیستم‌ها وروش‌های نظامی وسیاسی ورقابت‌های شخصی وجود داشت ودرشدیدترین اختلاف وجدایی‌که درسال ۱۹۵۴ رخ داد ، ۱۲ نفر ازمقامات خیلی بالا درگیری داشتند . کائوکانگ[1] ، عضو پولیت‌بورو واستاندار سابق‌ایالت منچوری ورئیس هیئت برنامه‌ریزی‌دولتی ونایب رئیس اوجائوشوشی [2] (استاندار سابق قسمت شرقی چین) هر دواز حزب‌اخراج شدند؛ وکائوکانگ‌دست‌به خودکشی زد. درموردکائوگزارشها حاکی است‌که او باپشتیبانی استالین قصد داشت جانشین مائوشود .

دردوران جنگ ، مائورئیس کل ارتش بود ودر مواقع بحرانی شخصاً تصمیمات لازم را می‌گرفت . درسپتامبر سال ۱۹۴۸ تحت ریاست‌مائواولین قطعنامهٔ کمیتهٔ مرکزی به‌تصویب رسید و شش ماه‌بعد در جلسهٔ دیگری با پیشنهاد مائو قراربراین شدکه ازآن پس‌روزتولد رهبران حزب جشن گرفته نشود .

۱-Kao Kang ۲- Jao Shu-Shih

درسال ۱۹۶۵ فرصتی یافتم تابارئیس مائو مـلاقات‌کنم واز اوبپرسم که آیا درچین «پرستش شخصیت»وجود دارد یاخیر. مائوجواب دادکه‌ممکن است چیزی دراین حدود باشد. می‌دانیم‌که استالین چنیـن چیزی داشت در صورتی‌که خروشچف نداشت وهمین ممکن است دلیل سقوط اوباشد . البته باید تأکیدکردکه برای هیچ شخص عاقلی درچین این‌طرزفکر وجود نداردکه مائوهرگز از«پرستش شخصیت» خودش دراجرای تصمیمات خود در حـزب استفاده نکرده است چون حتی مهاتماگاندی نیز برای تسلط بـرهمکاران و همقطاران خود ازاین پرستش شخصیت استفاده کرد .

تاپیش ازسال ۱۹۵۹که لیوشائوچی نامزد ریـاست جمهـوری شد ، ناظران خارجی عقیده داشتندکه چوئن‌لای وارث‌مطلق ومسلم‌خواهدبودولی پس ازجلسهٔ کمیتهٔ مرکزی درهمان سال معلوم شد که لیوشائوچی روی پلهٔ دوم نردبان است (درسال ۱۹۶۶ وقتی‌که مائو بالیوقطع رابطه کـرد چنین دلیل آوردکه او دیگرقادربه انجام امور ومسئولیت‌واطمینانی‌که به اومحول شده نیست ومملکت را به‌سوی سرمایه‌داری می‌کشاند) . لیوشائوچـی تنها رهبری بود که برای خود یك شبه پولیت‌بورو بوجود آورده بود چون در آخرین جنگ باچیانگ‌کایچك او رهبرعده‌ای ازاعضای پولیت‌بوروبود. لیو که ۵سال ازمائوجوان‌تر ویکسال‌ازچوئن‌لای بزرگتر بود شخصی لاغراندام وخاکستری‌مو بود . او بـه سال ۱۸۹۸ درروستای نینگ‌هسیانگ نـزدیك زادگاه مائو تولد یافت وپدرش (برعکس پدرمائو) یك معلم‌مدرسه وشخصی تحصیل‌کرده بود. لیوتحصیلات دبستانی ودبیرستانی خود را انجام داد ولی اونیز چون مائونسبت به‌تسلط اولیای خود سرکشی وتمرد نشان می‌داد واز اولین عروسی‌خودکه توسط والدینش ترتیب‌یافته بود سرباززد وعصیان‌کرد. همسر دوم او نیز در جنگ های سال ۱۹۳۳ به دار آویخته شد ولی پس از پیروزی کمونیست‌ها او با خانم وانگ کوانگ‌می [۱] که معلم فیزیك بـود ازدواج کرد .

لیو برای شرکت در انقلاب سال ۱۹۱۱ خیلی خردسال بود اما در سال ۱۹۲۰ به‌ایجاد گروه جوانان سوسیالیست‌که پیشروحزب‌کمونیست‌بود

۱ــ Wang Kuang Mei

کمك کرد . پس ازورودبه‌حزب درظرف یکسال اوبه‌عنوان دبیرفدراسیون کار چین انتخاب شدوخط مشی‌خودرا به‌عنوان متخصص امور کارگری‌آغازکرد. درشهرهای کانتون وشانگهای او ازنزدیك باچوئن‌لای درایجاد اتحادیه‌های کارگری فعالیت داشت. لیوراه پیمایی بزرگ را آغازکرد وتا تسون‌بی پیش رفت ودرآنجا بودکه ازرئیس شدن مائو پشتیبانی وحمایت کرد . آنگاه لیو به قسمت شمالی رود یانگ تسه فرستاده شد تا بانیروهای چریکی تماس بگیرد ودرضمن راه رابرای ورود مائو به‌شن‌سی آماده سازد . درسال۱۹۳۷ لیو دوباره به مائو پیوست وپشت اوایستاد تابتواند درهمین‌سال چانگ‌کو-تائو را ازپولیت‌بورو اخراج‌کند . پس‌ازهجوم ژاپنی‌ها اومسئول امور نقاط اشغال شده شد . درسال ۱۹۴۳، یکی ازهفت عضوپولیت‌بورو شد وبه‌جای وانگ مینگ نشست .

مائودرسال۱۹۶۶ گفت‌که ایجاد شبه‌پولیت‌بورو یابه‌عبارتی‌دیگرشعبهٔ پولیت‌بوروکه درطول جنگ دوم جهانی توسط لیوشائوچی اداره می‌شود تنهااثری‌که دارداین‌است‌که اتحادچین‌را به‌دوجبهه تقسیم‌کند وبنابراین‌اتحاد حزبی هیچ زمان عملی‌نخواهد شد وتبادل افکار ونقل وانتقالات بین دوجبهه ازبین خواهد رفت. پس چاره‌ای جزاین نبود که جبههٔ لیو ازبین برود و اختیارات تام به مائوداده شود .

لیوبعدازمائوتنهاکسی بودکه ازکتابها ونوشته‌هایش برای‌تعلیم‌استفاده می‌شد . بطورکلی درکارها وآثارلیوچهاراصل زیرمستتربود:

۱) طبقهٔ کارگرنیز بایستی به‌طبقات دیگرجامعه ملحق گشته وبرضد امپریالیسم فعالیت کند .

۲) طبقهٔ کارگر خود بایستی یك‌جبهه ونهضت متحد بوجود آورد و دراین مورد نباید متکی به‌طبقهٔ متوسط باشد .

۳) کوشش‌ها وفعالیت‌های بسیارلازم است‌تایك‌حزب کمونیست‌تحصیل کرده ووارد به امور تربیت شودکه بتواند چنین انقلابی را درست ومنطقی رهبری‌کند .

۴) لازم است‌که یك ارتش تحت‌رهبری‌کمونیست‌ها بوجود آید .

سیاستمداران ودیپلمات‌های خارجی‌که‌بالیوشائوچی صحبت‌کرده‌بودند

اورا یك سیاستمدار درجهٔ یك می‌دانستند ومی‌گفتندکه باهوش ، زیرك،فعال بافکربازوبطور استثنایی قادر به‌حل مسائل‌بغرنج ومطرح کردن‌آنها به‌زبان ساده وقابل فهم عموم است . برای مثال سفیر هندبه من‌گفت :

ـ پس ازچندّدقیقه صحبت بالیوشائوچی انسان بی‌می‌بردکه این‌شخص صاحب فکری بی‌نهایت منطقی است ومی‌تواند به عمق مطلب پـی‌ببرد و برای هرپرسش پاسخی منطقی بسازد .

رهبران چین متهم بودندکه ازجهان خارج بی‌خبروناآگاه هستند واز هفت عضو اصلی‌پولیت‌بورو هیچکدام‌امریکا را ندیده‌اند . چوئن‌لای‌انگلیسی می‌دانست وچن‌ئی وزیرامور خارجه بازبان فرانسه‌آشنایی داشت . این۸۰۰ نفر(که چند زن نیزبین آنان بودند) اکنون بیش از۵۰ سال (یاحتی بعضی‌ها بیش از۶۰سال) دارند ولی‌نسل‌های‌دوم وسوم‌حزب (باقیماندگان جوان‌دام‌پیمایی بزرگ)که حدود۱۰،۰۰۰ نفربودند و باقیماندگان جنگ با ژاپن‌که حدود یك میلیون نفرهستند سنی بین ۴۰ تا۵۰ سال دارند ودرحال حاضر مسئولیت‌های عمده درکارهای تولیدی برعهدهٔ آنان است. درچین این۸۰۰ نفراصول مدیریت وادارهٔ تمامی چین را برعهده داشتند و ازحمایت نهایـی همگان برخوردار بودند.

۴۱: حزب و مردم

لیوشائوچی در ۳۰ ژوئن ۱۹۶۱ گفت :

ـ حزب ما اکنون بیش‌از ۱۷ میلیون عضو داردکه ۸۰ درصد آنهااز زمان تشکیل جمهوری خلق چین وازمیان آنها ۷۰ درصد ازسال ۱۹۵۳ به بعد به‌ما پیوسته‌اند . اینها خون جدیـد حزب هستند ولی تجربه ندارنـد و بسیاری ازآنها هنوز تعلیمات‌لازم مارکسیسم‌ـ لنینیسم‌را ندیده‌اند.

اما درماه اکتبر ۱۹۶۰ چوئن‌ـلای اطلاعاتی دراختیار من گذاشت‌که

حاکی ازاین بودکه رقم عضویت به‌مراتب پایین‌تر از ۱۷ میلیون است.*

بنابراین لازم بودکه جنبشی درامر افزایش‌اعضا پدیدآید . آنطورکه به‌من گفتند درآن زمان بیش‌از ۲۵ میلیون «کمونیست جوان» (بین ۱۴ تا ۲۵ سال) و۵۰ میلیون «پیشروهای‌سرخ» (بین ۹ تا ۱۴ سال) وجودداشتند. بنابه‌گزارش‌همین‌منبع، عدهٔ‌کمونیست‌های«هوشمند» (آموزگاران، مهندسان، دانش‌آموزان و متخصصان) از ۵ درصد درسال ۱۹۵۶ به ۱۵ درصد درسال ۱۹۶۰ افزایش‌یافته‌بود. اعضای‌طبقهٔ‌کارگرنزدیک‌به۱۵درصد واعضای‌ملیتهای اقلیت ۴ درصدرا تشکیل می‌دادند . عدهٔ‌اعضای روستاها از ۷۰ درصد به۶۶ درصد کاهش یافته‌بود . عضویت درحزب به کسی تحمیل نمی‌شد ولی در مؤسسات آموزش عالی در این مورد قدری فشار وارد می‌آمد ؛ در نتیجه ۲،۵۵۰،۰۰۰ نفر برعدهٔ اعضا اضافه شد .

اگر بپذیریم‌که جمعیت چین ۷۰۰ میلیون نفر است (بنابه برآورد سال ۱۹۶۱) بطور تقریب می‌توانیم نتیجه بگیریم‌که ۴ درصد (۱۸سال به‌بالا) عضو حزب هستند. اما حدود ۷ درصد (بین ۱۸ تا ۴۰ سالگی) عضوحزب و نزدیک ۱۴ درصد(بین ۱۴ تا ۴۰ سالگی) عضوحزب یا عضو «کمونیست‌های جوان» بودند. اگر عدهٔ همهٔ اعضای حزب کمونیست ، کمونیست‌های جوان و پیشروهای سرخ‌را بین۹۰ تا ۱۰۰ میلیون‌نفر تخمین بزنیم ، می‌بینیم‌که متجاوز از ۲۰ درصد از گروه سنی ۱۴ تا ۴۰ سالگی تشکیل‌دهندهٔ این رقم هستند. درهرگونه تخمینی دراین مورد بایستی ارقام دیگری چون ۲۱ میلیون عضو اتحادیه‌های صنعتی ، ۳ تا ۴ میلیون عضو نیروهای مسلح و ۲۵ میلیون عضو نیروهای نظامی و ذخیره‌هارا نیز به‌حساب آورد.

درگذشته ، چین کشوری بودکه به‌دست‌طبقهٔ متوسط بالا اداره می‌شد

* این اطلاعات وارقام‌که خانم کونگ پنگ (Kung P'eng) رئیس‌ادارهٔ اطلاعات دولتی به‌دستورچوئن‌لای دراختیار من‌گذاشت ، نشان‌دهندهٔ این بودکه در اکتبر سال ۱۹۶۰ عضویت حزب از ۱۳ میلیون تجاوز نمی‌کرده ونسبت به سال ۱۹۵۹ یك میلیون کاهش‌یافته است. وقتی‌درکنفرانس لائوس درژنو ازخانم کونگ پنگ علت‌را جویا شدم، او گفت‌که احتمالاً ارقام داده شده توسط لیو شامل اعضای‌کامل و اعضای علی‌البدل وغیره بوده است.

اما امروز چنان شده‌است‌که جوانان این کشور ازهر مملکت دیگر در جهان اختیارات وقدرت بیشتری‌دارند ونیروی تولید و درآمدآنها به‌مراتب‌ازنسل پیشین این کشور بیشتر است .

طول عمر متوسط درچین حدود ۴۰ سال است ٭. ۴۱ در صد مـردم کمتراز ۱۷ سال دارند . و از دوران پیش ازکمونیسم تقریباً هیچ خـاطره‌ای ندارند.کسانی‌که سنشان بیش‌از ۴۵ سال است وبه دلایلی چون‌عدم معلومات و نداشتن اطلاعات فنی کافی درحزب جایی ندارند ، ازنظر قدرت وموقعیت اجتماعی ضعیف هستند .

باوجود کوششهای دامنه‌داری‌که ، بوسیلهٔ مهیاساختن امکانات‌تحصیل نیمه‌وقت ومتفرقه، درزمینهٔ ایجاد توافق‌فکری و ازمیان برداشتن شکاف‌ها و فواصل افکار جوانان تحصیل کرده و طبقات کارگر ، به‌عمل آمده‌بود باز هم عدم‌رضایت وتوقعات زاید درمیان کارگران ۴۰ تا ۴۵ ساله به‌مراتب‌بیش‌از جوانان بود . درکشوری‌که باید درکلیهٔ امور تقریباً از هیچ شروع می‌کرد مسئلهٔ«گماردن جوانان در رأس‌کارها» گزیرناپذیربود اما در رشتهٔ‌کشاورزی هیچ‌چیز نمی‌توانست جای تجربه را بگیرد.

یکی‌از گرفتاریهای حزب برای اداره‌کردن کارکنان ، موضوع‌فارغ‌ـ التحصیلان مدارس‌ابتدایی ومتوسطه بود. این فارغ‌التحصیلان، به‌علت‌ضعف تحصیلی و نداشتن شرایط علمی لازم برای ادامهٔ تحصیلات ، می‌بایستی بـا طبقات کارگری در سطوح اولیهٔ تولید یعنی کارهـای سخت و اعمال شاقـه ادغام شوند . گرچه ورود به‌حزب باعث فارغ‌شدن اشخاص از کارهای‌یدی نمی‌شد ، ولی اغلب به‌خاطرموقعیت‌های احتمالی آتی به حزب می‌پیوستند چراکه مسائل سیاسی برمسائل اقتصادی تقدم داشت.

درمورد تقسیم‌آذوقه وپوشاك میان افراد، حزب و دولت همیشه این نکته راکه سهمیهٔ «به هرکس بنا به کارش» باشد ، رعایت می‌کردنـد ، ۹۵

٭ـ البته آمارسال ۱۹۵۶ نشان می‌دادکه ۱،۸۵۰،۰۰۰ نفر بیش‌از۸۰ سال دارند و ۳،۳۸۴ نفر از ۱۰۰ سال‌هم گذشته‌انـد و حتی یکنفر متولد سال ۱۷۹۸ است !

درصد از اعضای حزب درسطح استان* یا حتی پایین‌تر خدمت می‌کردند. بیشتر این اشخاص پس‌ازتقسیم اراضی با سوءاستفاده و اختلاس به‌خاطرهدف‌های شخصی اندوخته‌هایی برای‌خود مهیا کردند. رعایت حدمتعارف، جلب پشتیبانی اکثریت مردم، یك سیاستمدار خوب‌بودن و درك وانجام مسائل‌و خواسته‌های حزب و غیره و غیره چیزهایی نبودند که بتوان به‌آسانی در۱۲ میلیون عضو متولد روستاها پیداکرد. کمیتهٔ کنترل حزب اکثر وقت خودرا صرف اصلاح کارها و امور می‌کرد: ارزیابی و انتقاد از طرز کار اعضا، تربیت مجدد عده‌ای ازآنها و اخراج اعضای غیرصالح. بااینهمه همیشه عدهٔ بسیاری درلیست انتظار بودندکه به‌حزب ملحق شوند.

۴۲: امنیت**

تحت‌نظر وزارت‌امنیت عمومی، پلیس در تمام سطوح‌اداری(ازشهرها گرفته‌تاروستاها)انجام‌وظیفه‌می‌کردو کمیته‌های امنیتی‌خلق، درهمهٔ کارخانه‌ها، اداره‌های دولتی،و۲۶،۰۰۰ واحد اشتراکی وغیره فعالیت داشتندوهمگام‌با

* مستمری یك‌معاون حزب که دراین سطح خدمت می‌کرد ۱۴۰ یوان درماه بود یعنی معادل‌حقوق یك پزشك.

** درسال۱۹۶۶، لوجوئی‌ـچینگ (Lo Jui –ch'ing) رئیس نیروهای امنیتی به‌دست مافوازمقام وکلیهٔ اختیارات خود معزول شد. از آن زمان‌پلیس ضعیف‌شد ودیگر نتوانست جلوگارد سرخ را بگیرد.عجیب اینجاست که میزان جنایتها وتجاوز به اموال مردم کاهش یافت. تا سال ۱۹۶۸ که نظام امنیتی جدیدی درچین‌برقرارشد،اکثریت‌انبوهی ازافراد پلیس مانندگذشته در روستاها انجام وظیفه می‌کردند.

پلیس پیش می‌رفتند. وظیفهٔ این کمیته‌ها ایجاد برقراری نظم و ترتیب، حل اختلافات بین مردم و گاهی تهذیب اخلاق و رفتار افراد بود. وظایف دیگر آنها مراقبت در بهداشت و نظافت خیابانها، بهداشت خانواده، تقسیم جیره‌ها و سهمیه‌ها، آمارگیری محلی، و توزیع سوخت و غذا میان مردم بود. افراد این کمیته‌ها نیز مانند پلیس باید خدمات اجتماعی ایجاد کنند و بر مردم نظارت اجتماعی داشته باشند و در فواصل زمانی معین جلساتی تشکیل دهند و به شکایات و گرفتاری های مردم گوش کرده و درصدد رفع آن برآیند و «هشت قاعده و ۱۰ اصل پلیس خوب بودن» را رعایت کنند.

البته در گذشته هم چین دارای سیستم‌های امنیتی بوده است؛ مارکوپولو در قرن سیزدهم مشاهده کرده بود که چطور ظواهر این سیستم امنیتی در جامعه تجلی کرده است. اما باید گفت که هیچ زمان، چین دارای سازمان امنیتی مجهز کنونی نبوده است. بسیار مشکل است که کسی یا چیزی در چین مفقود شود چون برای هر چیز حسابی هست. اگر کسی اتومبیلی بدزدد با آن هیچ کاری نمی‌تواند بکند چون بدون مدارك و کوپن بنزین راندن آن اتومبیل امکان پذیر نیست. دزدیدن فرضاً یك پالتو پوست یا یك دوچرخه فوراً جلب نظر می‌کند و این سؤال را پیش می‌آورد که چگونه صاحب آن آنرا به‌دست آورده است. ذخیره و انباشتن مواد غذایی، خرج کردن ناگهانی و بیش از حد، غیبت غیر عادی از منزل یا محل کار بلافاصله آشکار می‌شود. مردم می‌توانند آزادانه از شهری به شهر دیگر سفر کنند ولی برای اینکه در جایی اقامت درازمدت داشته باشند باید دلیلی قانع کننده ارائه دهند. هتل‌ها و میهمانخانه‌ها مدارك را بازدید می‌کنند و دلیل می‌خواهند و اگر کسی دنبال کار می‌گردد باید به ادارهٔ کار گزارش دهد. با این وصف فکر می‌کنید یك قاتل کجا می‌تواند پنهان شود؟ یك قاچاقچی چه می‌تواند بکند؟ یك عمل منافی عفت بدون آگاهی اطرافیان چگونه می‌تواند صورت گیرد یا ادامه پیدا کند؟

در گذشته ، دزد و جیب بر در چین زیاد بود ولی اکنون دیگر خبری از آنها نیست. من پول و اشیاء قیمتی خود را در اتاق می‌گذاشتم و در اتاق را هم قفل نمی‌کردم و کاملاً خیالم راحت بود. چمدان‌ها و اثاث من ممکن بود مورد بازرسی قرار گیرند ولی هیچگاه چیزی گم نمی‌شد. یکبار در شهر شانگهای قلم-

خودنویسم‌را جاگذاشتم ولی‌چندروز بعد درشهر هان‌کوآن‌را به‌من تحویل دادند. درهیچ‌جای‌دنیا مردم اینقدر منظم گروه بندی نشده‌اند ودر تهذیب اخلاق ورفتاریکدیگر کوشانیستند. ازحضور نیروهای مسلح یاکامیون های پر از ژاندارم یا واحدهای ضد شورش واغتشاش درخیابانها خبری نیست‌اما البته نیروهای امنیتی بطورغیرآشکار درمحله‌ها وجود دارند. در مواقع‌رژه، جمعیت تماشاچی توسط مأموران انتظامی شخصی یاپیشروهای سرخ کنترل می‌شوند. تنها افرادی که لباس پلیس به تن دارند مأموران راهنمایی و رانندگی ودختران پلیس هستند. هیچوقت پلیس از عکاسی من‌جلوگیری‌نکرد اما دوبارمورد مؤاخذهٔ دوزن‌خانه‌دار که‌پلیس‌های داوطلب بودند واقع‌شدم؛ این جریان‌درشهردایرن‌برایم اتفاق افتاد. درهمین شهر ۳،۶۰۰،۰۰۰ نفری بودکه شهردارآن به‌من گفت نیروهای پلیس این شهر که بطور رسمی وتمام وقت انجام وظیفه می‌کنند تعدادشان از ۶۰۰ نفر متجاوز نیست.

جمهوری خلق چین هیچگاه آماری ازجنایات وکارهای خلاف قانون منتشر نکرده‌است. ازآقای ووته‌فنگ[1] که رئیس اتحادیهٔ سیاسی وحقوقی‌بود پرسیدم‌که چراآماری در این‌مورد انتشار نمی‌دهند؟

پاسخ داد:

ـ ارقام آنقدر ناچیز است که‌درخارج ازچین‌کسی‌آنهارا باورنمی‌کند.

وو که یك قاضی است‌به من‌گفت که افراد ضدانقلاب رادر صورتی به‌دارمی‌آویزندکه باعث‌مرگ یك یاعده‌ای ازافرادشده‌باشند؛ اعلانات‌مربوط به‌افرادبه‌دارآویخته‌شده درروزنامه‌های‌محلی‌چاپ‌می‌شودکه البته‌خبرنگاران غربی‌حساب آنها رانگاه‌می‌دارند. درسال ۱۹۶۰ ،تعدادااین‌اعدام‌هادرماه‌بین ۸ تا۱۲ بود. بیشتر مجرمان مزدورانی بودند که‌درفوکین وکوانگ‌تونگ[1] درآن سوی تایوان دست به چنین اعمالی‌می‌زدند.

بطورکلی دونوع گناه بزرگ وجود دارد: ۱) قتل‌یا قصد وحملهٔ قتل به‌دلایلی‌چون نفرت طبقاتی، ۲) هتك ناموس با قربانی کمتر از ۱۴ سال . البته در چنین مواردی اعدام دوسال به تأخیر انداخته می‌شود و چنانچه مجرم حسن رفتارنشان‌دهد ونادم وپشیمان شود درمحکومیتش تخفیف قائل

۱ـ Wu Teh Fang

می‌شوند. پرواضح است که هیچکس خارج ازوزارت امنیت عمومی نمی‌تواند گفتهٔ قاضی وو را مبنی براینکه تعدادکل زندانیان درچین کمتر از یك میلیون نفر است تأیید یا تکذیب کند. البته من درصحبت خود با خارجیان مقیم چین چنین استنباط کرده‌ام که به‌روایتی ۲۵ میلیون نفروبه روایتی دیگر ۱۵ میلیون نفر در چین اعدام شده‌اند امّاالبته این حدسی بیش نیست.

باوجود همهٔ مطالبی که من دربارهٔ استحکام نظام امنیتی گفتم، باوجود اظهارات و ادعاهای قاضی ووته‌فنگ مبنی بر اینکه میزان جرم و جنایت به میزان شایان توجهی کاهش یافته‌است، وباوجودآرامش وامنیتی که دیده می‌شد این موضوع کاملاً معلوم بود که «اقدامات سرکوب کننده وبازدارنده» درسطح مملکتی هنوز اجرا می‌شدند. قاضی ووته‌فنگ که تا سال ۱۹۵۴ شهردارهان کو بود و از آن پس جزواساتیددانشگاه ووهان انجام وظیفه می‌کرد برایم تعریف کرد که جمعاً ۳،۰۰۰ وکیل درچین وجود دارند که اکثروقت آنها صرف مشاغل تدریس در مؤسسات عالی ودانشگاهها می‌شود ودرسال بیش ازچندروزازوقت خود را در دادگاهها نمی‌گذرانند؛ این عده باید جوابگوی ۷۰۰ میلیون نفر باشند.

سیستم دادگاهها وادارات دادگستری از اینقراراست:

در رأس، دیوان عالی قرار دارد که اعضای آن توسط مجمع ملی وکمیتهٔ ثابت انتخاب می‌شوند؛ سپس انواع دادگاهها (بدوی، استیناف وغیره) هستند که اعضای آنها توسط مجمع‌ها وشوراهای محلی تعیین می‌شوند وهرشخص باسواد واجد شرایط می‌تواند انتخاب شود.

قانون چین هم شبیه اصول فرانسه است، یعنی اگر شخصی یکبارمورد تهمت قرار گرفت تا زمانی که خلاف آن ثابت نشده مجرم شناخته می‌شود. اگر جرم جدی باشد یا مجرم خود را بی گناه بداند یك محاکمهٔ دادگاهی انجام می‌گیرد و مجرم حق دارد که وکیل خود را شخصاً انتخاب کند یا از دوستی بخواهد که اورادراین راه یاری دهد وشهودی را به دادگاه بیاورد. حق الزحمهٔ یك وکیل روزانه ۵ یوان است واگرمجرم استطاعت مالی نداشته باشدمخارج

۱ــ Kwang Tung

به عهدهٔ دادگاه می‌افتد . در شانگهای فرصتی یافتم که به یك جلسهٔ دادگاه بروم* . البته درچین فقط یک بار می‌توان عرضحال استیناف داد. سه نوع توقیف درچین وجود دارد: حبس دریك زندان محصور، کار در یـك مزرعهٔ دولتی، آزادی محدود یاکار تحت مراقبت دقیق. زندانیانی‌که مدت زنـدان آنهاازسه سال‌کمتر یا ازده سال بیشتر باشد به‌زندان‌های عادی می‌روند وآنها که مدت زندانی‌آنها بین سه تا ۱۰ سال باشد به‌کار درمزارع دولتی‌گمارده می‌شوند؛ کسانی‌که محکومیت‌آنهاکمتر ازیکسال زندانی دارد به «کارتحت مراقبت» گمارده می‌شوند. مجرمان وگناهکاران پس از گذراندن مدت حبس خودبه محل اصلی خودبازمی‌گردند و به‌کارقبلی می‌پردازنـد ولی ازآن پس رفتار وکردار آنها موردکنترل ومراقبت قرار می‌گیرد. البته مجری این کار کمیته‌های امنیتی محلی هستند .

بیش‌از ۹۰ درصد دادگاه‌ها در ممالك غربی وقت‌خود رابه رفع مرافعه و منازعه برسر مالکیت یك ملك ومسائلی از این دست صرف می‌کنند ؛ اما درچین دیگر موردی برای چنین دعواها وجود ندارد . افراد در چین نمی‌توانند درمواردی‌چون اشتراکی‌کردن مالکیت‌که‌توسط قانون مجازشده است دولت رامورد تعقیب قانونی‌قرار دهند. دزدی اموال دولت جرمی‌سنگین‌تر از دزدی اموال شخصی است ودزدی برای فروش عواقب سخت تری دارد تادزدی برای استفادهٔ شخصی. به عقیدهٔ وو تعداد زیادی از جنایتها وبزه‌ها بخاطر ازمیان رفتن مالکیت خصوصی ازبین رفته‌اند ومنتفی شده‌اند . خانم شی‌لیانگ[1] وزیر دادگستری به من‌گفت که حتی اعضای حزب نیزاز اجرای قوانین مستثنی نیستند و اگر زمانی مجرم شناخته شوند از حـزب اخـراج خواهند شد .

کنفوسیوس معتقد بود: کسانی‌که فرق بین نیکی وبدی را درك می‌کنند وظیفه دارندکه با مثالهای‌آموزنده دیگران را هدایت‌کنند ونیز وظیفه دارندکه ادارهٔ جامعه را بخصوص در مواقع بحرانی بعهده گیرند . در یک صحبت غیر رسمی بامائو اوبدون اشاره به‌کنفوسیوس به من‌گفت :

* رجوع کنید بـه فصل ۶۹ ، جنایت ومکافات.

۱ــ Shih Liang

ـ اکثرمردم خوب هستند واشخاص بددراقلیت‌قراردارند. حتی‌اشخاص بدهم همیشه ودرهمهٔ اوقات بد وشرور نیستند ومی‌توان آنها رابه‌راه راست هدایت‌کرد. ولی‌البته مشکل‌دراین‌است‌که‌کشف‌کنیم چه‌چیزهایی‌خوب هستند وآنگاه به تعلیم ودرس دادن بپردازیم .

۴۳ : کار اجباری

من شاهد شرکت هزاران مرد وزن در عملیات بزرگ ساختمانی چون سد، جاده، راه آهن وسایر طرح‌ها بودم . دوبار درطول سفر ۱۱ هزار میلی خود درچین، عده‌ای‌که‌را توسط یکی دوسربازمحافظت می‌شدند درحال رامـ پیمایی‌دیدم. به من‌گفتندکه اینها زندانیانی‌هستندکه‌به خدمت وکار درمزارع اصلاحی دولتی‌گمارده شده‌اند. البته در اردوگاهها ازسیم خاردار ونورافکن ومسلسل (برخلاف شوروی) خبری نبود. رقم ۲۵ میلیون‌کارگراسیر وبرده را دولت تایوان دراختیار سازمان بین‌المللی‌کار سازمان ملل متحد قرارداده بود ودر سال ۱۹۵۷ این‌رقم درنشریهٔ این سازمان چاپ شد .

آیاکاراجباری یعنی‌آنکه هرکس بایدکاری رابکند که مایل به انجام‌آن نیست؟تقریباً هرکسی (ازاستاد دانشگاه‌گرفته تاباربرعادی) ملزم بود نوعی کاریدی‌انجام‌دهد،چه داوطلبانه وچه غیرداوطلبانه.ازسوی دیگر،عده‌ای نیز که شاید هیچگاه مجرم سیاسی یاغیره نبوده‌اند، مجبور بودند دربرنـامهٔ تمام وقت «تحصیل ازطریق‌کار» شرکت جویند؛ این‌برنامه درسال ۱۹۵۷ توسط شورای دولتی به‌صورت قانون درآمد. چنین اشخاصی مطابق نوع کار خود حقوق می‌گرفتند ولی مجبور بودند خانوادهٔ خود رابا این حقوق اداره‌کنند ودر صورتی‌که ازدواج نکرده بودند وخانـواده‌ای نداشتند بایستی حقوق‌ها را برای ایجاد خانواده پس‌انداز می‌کردند . این عده در «اجتماعی بودن» ،

«میهن پرست بودن» و «شکوه کار» تحصیل کرده وتعلیم می‌دیدند. این روش می‌تواند به‌خوبی‌نشان دهد که چگونه گداها، قاچاقچیان، مزاحمین اجتماع و دیگران‌که از روی عادت مخالف اصول تطبیق با محیط واطرافیان بودند ازمیان رفتند . نه تنها وزارت امنیت عمومی بلکه‌کمیته‌های محلی‌نیز مجری «اصلاح از طریق‌کار» بودند. بنا به‌گفتهٔ قاضی وو حداکثرمدتی‌که شخصی برای انجام کار تحت مراقبت قرار می‌گیرد یکسال است و چنانچه ظرف این یک سال شخص‌کار خود را تـرك کند ، در دادگاه محاکمه و زندانـی خواهد شد .

بنابه «مقررات دولتی در مورد اصلاح ازطریق‌کار» که درسال ۱۹۵۴ وضع شد،زندانیان به‌هر کاری‌گمارده می‌شوند وروزانه بایستی ۹تا۱۰ ساعت کارکنند . عقیدهٔ مقامات مسئول براین بودکه اصلاح وتهذیب از طریق‌کار به‌مراتب‌بهتراز بیکاری اجباری است. لوجوئی چینگ وزیر امنیت عمومی، گفته است :

ـ درچین سپاه‌های‌کار ایجاد شده‌اندکه برای ملت چین خانه می‌سازند، درخت غرس می‌کنند، راه آهن می‌کشند، کارهای آبیاری وسد سازی وغیره را انجام‌می‌دهند واین‌برنامه نه‌تنهاکمك‌بزرگی‌درعملیات وطرح‌های‌ساختمانی کشور است بلکه بار مخارج گزافی را نیز از دوش دولت برمی‌دارد .

بنابراین،موضوع‌اشتغال‌زندانیان به‌هرنوع کاری‌حتمی‌وقابل‌اجرا است ولی البته هنوز این‌سؤال باقی می‌ماندکه چه تعداد و تحت چه شرایطی باید این‌کارهارابکنند.

یك کمیسیون خصوصی بین‌المللی دراروپا کتابی به‌نام «کتاب سفید» حاوی مصاحبه باکسانی‌که ازسال ۱۹۵۳ به این‌طرف ازچین سرخ‌گریخته‌اند انتشار داد. دراین‌کتاب نقشه‌ای هست‌که محل ۲۹۲ اردوگاه کار اجباری در چین را نشان می‌دهدکه اکثر آنها در نزدیکی مزارع دولتی قرارگرفته‌اند ؛ البته خود من دربازدید از مزارع باچنین چیزی برخورد نکردم. امایك چیز را می‌توان باقاطعیت‌گفت وآن این است‌که درحال حاضر هیچ‌کودکی درچین برده وغلام واسیر نیست، در صورتی که قبل‌از جنگ کودکان رابه صاحبان معادن، مغازه داران و صاحبخانه‌ها وفاحشه خانه‌ها می‌فـروختند ؛ البته این

جریان درهندوچین فرانسه وویتنام‌جنوبی‌نیزمتداول بود؛ حقوق این کودکان ماهانه ازنیم دلاروحداکثریك دلارتجاوزنمی‌کرد وبیشترشان دراثرعدم تغذیهٔ کافی‌به‌امراضی‌چون‌اسکوربوت* وبری‌بری** مبتلا می‌شدند. پسربچه‌ها از سنین ۹ سالگی درمعادن به‌کارهای سنگین‌گمارده می‌شدند وشبها جایی برای خواب نداشتند. این وضع حتی تاحدود سال ۱۹۴۰ نیز ادامه داشت.

۴۴: اصلاح از طریق کار

آنطورکه به‌من‌گفته‌اند، ودیپلمات‌های خارجی مقیم چین نیزمعتقدند، در سراسر شهر پکن وحومه‌اش تنها یك زندان و یك مزرعهٔ اصلاحی دولتی وجود داردکه هردواین محل‌ها تحت نظرادارهٔ امنیت پکن هستند. ووته فنگ به‌من‌گفت‌که درمزرعه حدود ۲۰۰۰ زندانی کار می‌کنند.

عده‌ای از خارجیان ازاین‌محل‌ها بازدیدکرده بودند. ظاهراً این مزرعه با سایر مزارع موجود درچین چندان تفاوتی نداشت. درضمن درداخل شهر پکن، نزدیك‌کتابخانهٔ ملی یك «بازداشتگاه» برای نگهداری وبازجویی از زندانیان سیاسی وجود داشت‌که بین ۲۰۰ الی ۴۰۰ نفر در آنجا نگهداری می‌شدند. اگربه من‌گفته بودندکه‌زندان پکن همان زندان قبلی وقدیمی‌است که من درسال۱۹۳۵ دیده بودم خودم می‌توانستم‌آن راپیداکنم. این زندان ۶۰ سال پیش باآجرهای خاکستری رنگ ساخته شده بود ولی این بار البته از «سیاه چال»های معمول‌گذشته وهمچنین‌نگهبانان‌دم درهای ورودی خبری نبود. من و یائووئی ازیکی از درهای ورودی که محافظ بدون اسلحه‌ای

* اسکوربوت (Scurvy) ـ بیماری ناشی ازکمبود ویتامین C.

** بری‌بری(Beriberi)ـ بیماری‌ناشی‌ازکمبودویتامین B_1، که علائم‌آن عبارت است ازلاغری عضلات، اختلال مشاعر ونارسایی قلب.

جلوآن بود وارد محوطهٔ باغ زندان شدیم وباآقای وانگ،که معاون رئیس زندان بود ملاقات کردیم . اوحدود ۴۵ سال داشت وبا چای ازما پذیرایی کرد .

دراین‌زندان‌نزدیك ۱۸۰۰ نفر زندانی بودند . ۴۰ درصد آنها را ضد انقلابی‌ها (بین‌سنین ۳۵ الی۴۵سالگی) تشکیل می‌دادند . بیش‌از یکصد نفر آنها زن بودند و۶۰ نفر محکوم به اعدام شده بودند . زنـدان سه‌کارخانه راتحت ادارهٔ خودداشت: یك‌کارگاه جوراب بافی، یك‌کارخانهٔ سازندهٔ اشیاء پلاستیکی ویك کارگاه مکانیك و برق . به من گفتندکه در اینجا ۸ ساعت برای کار ، ۲ تا ۳ ساعت برای مطالعه و برنامهٔ « تنظیم افـکار » و ۸ ساعت برای خواب و۴ تا۵ ساعت برای غذا خوردن و ورزش وغیره صرف خواهد شد. هر دوهفته یکبار ، زندانی‌ها یکروز تعطیلی داشتند والبته می‌توانستند ملاقات‌کنندگان‌را ببینند یاهر کاردیگری‌که می‌خواهند انجام دهند. مرد وزن دریك غذا خوری مشترك غذا می‌خوردند وبرای خود اپرا، گروه تآتر، گروه موسیقی وغیره داشتند ومسابقه‌های ورزشی‌هم بین خودبرگزار می‌کردند .

آنگاه از ساختمانها وداخل‌آنها بازدیدکردیم. همهٔ ساختمانها یك‌طبقه وآجری بودند ودر هردو طرف ساختمان‌ها اتاق‌های زندانیان قرار داشتند . میله‌های‌اتاق‌های زندان رابرداشته بودند وتمام درهابازبود؛ بااینکه اتاقك‌ها کوچك بود ولی تمیز نگهداری می‌شد. به یك زندانی برخوردیم‌کـه گرچه روز تعطیلی‌اش بود اما دراتاقش مانده بود ومشغول‌مطالعه بود. اوبه اتهام اختلاس اموال دولت به ۲ سال حبس محکوم شده بود .

درکارگاه‌ها زنان ومردان بایکدیگر کار می‌کردند ولباس‌های پارچه‌ای آبی یامشکی به‌تن داشتند وحداکثر توجه را به دستگاهی‌که بـا آن مشغول بودند مبذول می‌داشتند. درمیان زنان دختران جوان‌هم‌پیدا می‌شدند ووقتی که من ازیکی ازآنها پرسیدم‌که دلیل اینکه اورا به اینجاآورده‌اند چیست ؟ جواب داد : «تقلب» .

درمیان زندانیان محافظی دیده نمی‌شد واموورداخلی زندان‌ـرستوران، آرایشگاه، حمام، ناهارخوری،کتابخانه وغیره ـ به‌عهدهٔ خود زندانیان بود.

چون محافظان زیادی دراطراف‌زندان ندیدم از وانگ پرسیدم :

ـ فرارکردن ازاینجا خیلی‌آسان‌به‌نظرمی‌آید،آیاکسی‌این کاررامی‌کند؟

جواب داد :

ـ با چنین مواردی برخوردکرده‌ایم ولی اغلب خانوادههایشان آنها را بازمی‌گردانند .

من لحظه‌ای تأمل‌کردم تا عکس بگیرم و البته‌کسی اعتراضی نکرد . سپس دوباره به‌اتاق پذیرایی بازگشتیم و درآنجاصحبت خود را دنبال کردم وازوضع‌زندانیان‌سیاسی‌جویاشدم. زندانیان‌سیاسی‌محکوم‌به‌زندان‌های طولانی وحتی‌مرگ‌بودند. درمیان‌آنهاکسانی‌بودندکه به‌اتهام جاسوسی، خرابکاری و غیره محکوم بودند . سپس وانگ‌گفت :

ـ نمونه‌ای داشتیم از زنی‌که‌در یك زمان با چندین مرد اظهار علاقه و عشق‌بازی می‌کرد ولی باهیچ‌کدام ازدواج نمی‌کرد. فکر می‌کنید این زن را می‌توان فاحشه نامید ؟ خیر . این زن یك متقلب است و ما اگر کسی این‌کار را تکرارکند او را به‌زندان می‌اندازیم ولی‌البته دوران زندان از سه تا چهار سال بیشتر نیست .

از من پرسیدند که آیا مایلم با یکی از زندانیان صحبت کنم و من یك مقصرسیاسی راکه محکوم به مرگ شده بود (اما تاریخ اعدامش را به تعویق انداخته‌بودند) انتخاب‌کردم . مردی تنومند بود ، درحدود چهل سال داشت و متین و موقر بود . از او پرسیدم‌که‌گناهش چه بوده است . باسری افکنده جواب دادکه شخصاً ۴نفر انقلابی راکه در میان آنها یك‌زن آبستن نیز بوده ،کشته است . مجازات این شخص تشدید هم شده بود چرا که پس از انقلاب به‌هرکسی فرصت اعتراف داده بودند و او این‌کار را هم نکرده‌بودکه درمجازات‌خودتخفیفی‌بگیرد. به‌عوض این ، او به‌پکن رفته‌بود وبه‌عنوان یك‌کارگرعادی درکارخانهٔ نساجی شروع به‌کارکرده بود. سرانجام در سال ۱۹۵۸ توسط یکی از همشهری های خود لو رفت و توقیف شد .

از او پرسیدم :

ـ آیا فکر می‌کنی منصفانه باتو رفتار شده است ؟

جواب داد :

ـ من مستحق مردن بودم اما زندگی مرا دوباره به من بازگرداندند و مرا آموزش علمی و عملی دادند . من نیز سعی دارم مراتب سپاسگزاری خودم را با تغییر و تنظیم وضعم نشان دهم .

وقتی‌کـه این زندانی همراه محافظ غیرمسلح خود از پیش ما رفت ، وانگ به من گفت :

ـ دوسال است‌که او دراینجا است . دراین مدت ، او یك‌کارگرخوب شناخته شده است و این امر ممکن است باعث شودکه به جای اعدام برایش حبس ابد درنظرگرفته شود .

قانون در این‌باره‌گفته بودکه تازمانی‌که یك زندانی درك نکرده کـه واقعاً مقصر است و از این‌بابت‌نادم نشده‌است وقصد اصلاح ندارد بایستی درکنترل شدید ودر زندان مجرد بسر برد. زندانیان سیاسی نیز مانندیگران همان‌برنامهٔ‌کار درکارگاه‌ها را داشتند به‌اضافهٔ اینکه درسهای مربوط‌به«تنظیم افکار» برای آنها مفصل‌تر بود . تنها درچندمورد معدود زندانیان به‌گناهان و اشتباهات خود و ریشهٔ اصلی آنها معترف نمی‌شدند و البته چنـانچه طرز رفتار آنها در مدت حبس مورد رضایت بود پس ازطی مدت حبس آزاد می‌شدند . جرایم و تنبیه‌ها به‌این‌صورت‌بودکه برنامهٔ اضافه‌کاری داده می‌شد یا تعطیلاتشان لغو می‌شد ولی البته از تعدی و تندی و زور خبری نبود و حداکثر مدت زندان انفرادی ومجرد از یکهفته تجاوز نمی‌کرد . زندان‌پکن مانند سرنوشت قابل تحمل بود اماکسی که در بیرون ایستاده و قضاوت می‌کند چطور می‌تواند عمق مطلب و اوضاع را ببیند ؟

احتمالاً هیچ امریکایی بهتر از هاریت میلز[1] قادر به‌تشریح سیستم «تنظیم وتطبیق افکار» درچین نیست چه اوچهارسال چنین شغلی داشته‌است. هاریت میلز که متولد چین است و مدت ۲۵ سال از عمر خود را در چین گذرانده در سال ۱۹۵۱ به‌عنوان جاسوس در چین دستگیر شد و آخرین بار که درسال۱۹۶۲با او درنیویورك ملاقات کردم در دانشگاه کرنل به‌تدریس زبان چینی مشغول بود . در یکی از شماره‌های نشریهٔ آتلانتیك تحت‌عنوان «چین سرخ» او چنین می‌گوید :

۱ـ Harriet Mills

کمونیست‌ها می‌دانندکه تنهادرصورتی‌که مردم از روی اعتقاد ، نه احتیاج به درستی و عدالت ، به وضعیت موجود ترغیب وکشانده شوند می‌توان انتظار داشت که نیروی خلاقهٔ آنی آنها درجهت مثبت عمل‌کند ؛ خشونت وتعدی در تغییر طرز فکر و تنظیم و تطبیق افکار مؤثر نیست . آنهـا در این مورد با کنفوسیوس‌که‌گفته است «آنکه فکرخود را به‌کار اندازدحکومت می‌کند وآنکه دستهای خود را به‌کار اندازدبراو حکومت خواهد شد» موافقند .

۴۵ : خطاکاران خردسال

یك بعدازظهر را در«مدرسهٔ تحصیل-کار بچه‌ها»که تعداد ۱۸۵شاگرد بین سنین ۱۰تا ۱۵داشت‌گذراندم . یکن یك مدرسهٔ دیگر هم برای مقصرین و خطاکاران جوان (۱۵ تا ۱۸ ساله) داشت‌که من موفق به‌دیدن آن‌نشدم. از محاسن «مدرسهٔ تحصیل -کار بچه‌ها» یکی این بودکه در یك محلهٔ خوب شهر واقع شده بود ، ساختمانی با اتاق‌های وسیع داشت ، و ازقصرزمستانی یکن چندان دور نبود .

مدیر مدرسه خانم وانگ سو-ین[1] می‌گفت :

ـ ما در اینجا برای جلوگیری از فرار بچه ها از محافظ استفاده‌نمی‌کنیم چون فراری خودش داوطلبانه بازمی‌گردد . روش‌هایی که ما دراینجا به‌کارمی‌بریم همان‌هایی هستندکه مائوتسه‌تونگ برای همهٔ مدارس ابتدایی درنظرگرفته است.ما وظیفه داریم‌که بچه‌ها را چون بچه‌های خود بدانیم و علاقه‌را باعدالت وتربیت توأم سازیم. خطا وقصوری‌که ازبچه‌ها سرمی‌زند در اثر اهمال اولیای آنهااست وآموزگاران ما خوب می‌دانند که خودشان

۱ـ Wang Ssu-yen

درهر کار وامورد باید نمونه وسرمشق بچه‌ها باشند. ما حتی‌درهرنوع کاری (فرضاً تمیزکردن مستراح‌ها) با بچه‌ها شرکت می‌کنیم و به این ترتیب تمام کارهای مدرسه را بچه‌ها و آموزگاران باهم انجام می‌دهند .

وانگ سوـین معتقد بودکه «جامعهٔ قدیمی» و «سرمایه‌داری» باعث شده‌که چنین‌وضعیتی برای بچه‌ها بوجود آید و اضافه‌کردکه ۴۰ درصد خطاـ کاران خردسال از خانواده‌های کارگری، ۲۰ درصد بچه‌های یتیم، ۲۵درصد بچه‌های کارکنان حزب و ۱۵ درصد فرزندان یا پادوهای سرمایه‌داران سابق هستند .

این گناهکاران به‌اتهاماتی چون دزدی ، چپاول و غارت ، حقه‌بازی و کلاهبرداری ، اخلالگری در مدارس ، نزاع و کتك کاری و یا مخـالفت و سرپیچی از تحصیل و کاربه‌اینجا آورده شده‌اند . اکثریت بچه‌های ما باهوش هستند و در بین‌آنها کودن‌کم است . در یك مورد پسری بودکه دوماه تمام ازکار یا درس خـواندن دوری می‌کرد ودر جواب من می‌گفت کـه حوصلهٔ یکساعت‌کلاس را بیشتر ندارد ؛ و یك روز هم پای آموزگار خود را به‌میز تحریر بست تا او موقع برخاستن به‌زمین بخورد و همینطـور هم شد . این پسر فکر می‌کردکه تنبیه بدنی شدید خواهد شد ولی درعوض آموزگار بقیهٔ کلاس را مرخص‌کرد تا بطورخصوصی با این‌پسر صحبت‌کند و او رانصیحت و راهنمایی‌کند . این پسرکه قبلاً آلت دست پدرش بود و دست به‌کارهای بد می‌زد اکنون در این مدرسه اطمینـان یافته است کـه از هوش سرشاری برخوردار است و باید این هوش را درراه های خوب و مفید به‌کار اندازد . چنین هم شد و یکسال بعد این پسر در خیابان یك ساعت مچی‌طلا پیداکرد. مدتی دچاروسوسه شدکه‌آیا آن‌را بفروشد یا تکه‌تکه کند و داخل آنراتماشا کند اما بالاخره‌آنرا دست نخورده تحویل‌آموزگار خود داد . صاحب‌ساعت به‌این پسر تبریك‌گفت و ازآن به‌بعدآنها دو دوست شدند .

وانگ چندین داستان دیگر از این‌قبیل مثال آورد تا مـوفقیت‌کاری مدرسه را برایم بیان‌کند . در مدارس اتحادیه‌هایی وجود داشت و شاگردان جدید برای مدت دو ماه در این اتحادیه‌ها تحت‌نظر شاگردان قدیمی درس اخلاق می‌آموختند و پس از این مدت شاگردان جدید نیز جـزو اعضـای

اتحادیه درمی‌آمدند ونشان عضویت می‌گرفتند .«شاگردکامل» شناخته‌شدن افتخار بزرگی بود . ازبین ۱۵۰ پسر و۳۵ دختر تعداد ۳۲ نفر متعلق بـه «پیشروهای جوان» بودند واین افتخار نصیب‌کسی می‌شدکه در۵رشتهٔدرسی نمره‌های فوق‌العاده خوب بیاورد .

دوساعت کارروزانهٔ بعدازظهر درکارگاه جزوبرنامه بود: نجاری‌برای پسران ، خیاطی وگلدوزی وزردوزی برای دختران. بقیهٔ روزصرف‌درسهای مربوطه و مختص مدارس ابتدایی می‌شد و کلاسها از ۷/۵ تـا ۱۲ صبح ادامه داشت . ورزش وتفریحات بدنی روزی دوساعت دربعد از ظهرانجام می‌گرفت .

سپس ازیك کارگاه بازدیدکردم‌که‌کارهای جعبه سازی برای بسته‌بندی وسفارشات تجارتی انجام می‌گرفت و پسرهاتحت نظریك استادکار مرد به ـ ساختن جعبه به اندازه‌های مختلف مشغول بودند . نیمی ازدرآمدکارگاهها صرف مخارج تفریحی می‌شد ونیمی‌دیگربه‌عنوان دستمزد وجایزه به‌خودآنها می‌رسید. وانگ می‌گفت :

ـ بودجهٔ تفریحات صرف بازدید ازکارخانه‌ها ، مزرعه‌ها ، موزه‌ها ، تهیه و نمایش فیلم و آوردن سخنرانان و قهرمانان نظامی برای ایراد نطق می‌شود .

پس ازپایان این تحصیلات ابتدایی ، فارغ التحصیلان می‌توانستند یا به دورهٔ اول دبیرستان واردشوندیابرنامهٔ«نصف‌کارـ نصف تحصیل»رادنبال کنند . وانگ آنگاه شرح وسیع‌تری ازبرنامه‌ها وفعالیت‌های مدرسه داد. او از اینکه مدرسهٔ آنها دوسال پشت هم برندهٔ نشان «پرچم سرخ شرق پکن» شده بود بسیار مغرور وشاد بود .

۴۶: پیش درآمد برای یکصدگل[۱]

درسال ۱۹۶۰، زمانی‌که حزب کمونیست چین دوران «یکصدگل» را که منحصر بفرد واستثنایی بودآغازکرد ، کوهی ازتفسیرنامه درجهان‌خارج ازچین نوشته شد . حزب‌کمونیست دراین دوران ازمردم خواست که عقاید ونظرات خود را آزادانه وآشکارا ارائه دهند وبازگوکنند ، البته تسهیلات لازم را نیز بوجود آورد. مواردی‌که ، چه برای «تودهٔ مردم» وچه برای «غیرتودهٔ مردم» تحمل ناپذیر بود آشکار شد وباوجوداینکه مخالفت‌ها قابل شمارش وتخمین وتعیین نبود ولی شواهدی مبنی‌بروجود چنین مخالفت‌هایی وجود داشت . برای‌هرکس‌که مایل باشد به‌چون وچند چین سرخ ، فلسفه، تئوری ، روانشناسی وروش رهبری آن پی‌برد لازم است‌که اصولی در مورد حقایق ، انگیزه‌ها ، وهدف‌های آن بداند .

چقدرشجاعت وجسارت به‌کار رفته بود؟ البته درست است که درهیچ حکومت استبدادی چنین اقدامی سابقه نداشته است ولی باید توجه کرد که «ایجاد تسهیلات لازم» برای ابراز و انتقال نظرات و عقاید تحت کنترل یك سیستم ارتباط جمعی متعلق به‌دولت صورت نگرفته بود بلکه گردانندگان سیستم‌های ارتباطی درچین «سرمایه داران» بودند . مطبوعات چین هیچگاه کاملاً مبری وعاری ازانتقاد ازخود نبوده‌اند واشتباهات سیاسی، نادرستی‌ها وعدم صلاحیت‌ها وناشایستگی‌ها اغلب درج می‌شد؛ این‌کار درممالك دیگر ملاك‌وپایه‌ای‌برای‌انتقاد ازچین بوجودآورده بود.مبارزه‌های اصلاحی حزب نیزکه ازسال۱۹۴۲ به این‌طرف متناوباً انجام می‌گرفت اغلب باعث نفاق‌و اختلافات داخلی می‌شد ودرچنین مواردی کوششی به‌عمل نمی‌آمد تامطالبی ازنظر اعضای حزب مخفی بماند . درمبارزات اصلاحی سال ۱۹۵۳ مثلاً موضوعهایی چون ستم‌هایی‌که ازطرف‌مأموران دولتی درروستاها می‌شد(کتك زدن ، هتك ناموس ، غارت وچپاول) بطورعلنی درجراید ومطبوعات دولتی چین چاپ شد . اما هرگز رهبری چین مانند سال ۱۹۵۷ از عیبجویی و اتهام

۱ــ The Hundred Flowers

عموم مردم استقبال ودعوت نکرد . چرا ؟

برای کمونیست‌های تمام جهان سالهای ۱۹۵۶ و۱۹۵۷ دگرگونی ، سرگردانی وبحران به‌همراه داشت. خروشچف‌درنطق خوددربیستمین مجمع ، استالین‌را قاتل خواند وآیین رهبری اورا مضر و مخرب دانست . با وجود اینکه خروشچف وضع خودرا درشوروی تثبیت‌کرد وکنترل اوضاع‌را دردست گرفت اماسایرکشورهای بلوك‌شرق (بابه‌گفتهٔ دیگر اقمار شوروی)تاحدودی از سلطه وکنترل شوروی بیرون آمدند. حزب کمونیست شوروی وپکن نیز هنوز آمادگی برای عدول ازروش استالینی‌وگرایش به اصول جدید را کاملاً درخود نمی‌دیدند . متن‌کامل نطق خروشچف (درفوریهٔ سال ۱۹۵۶) درچین علناً چاپ‌نشد (حتی درخود شوروی نیز علناً به‌طبع‌نرسید). اولین اخبارزمانی به‌مردم چین رسیدکه‌درماه مارس مقالهٔ روزنامهٔ‌رسمی پراودا[1] مبنی‌بر«شکایت از آیین‌پرستش شخصیت» مجدداً چاپ شد.

درسال ۱۹۵۶ حزب‌کمونیست چین باجذب تعدادی ازتعلیمات دوران پس‌از استالین برخروشچف پیشی‌گرفت . مائو، پیش‌ازآن ، درژانویهٔ ۱۹۵۶ در حضور ۱۸۰۰ نفراعضای مجمع‌ملی و نمایندگان حزبی،وغیرحزبی اعلام داشت‌که یکی‌از هدف‌های حزب اینست‌که برای‌شنیدن انتقادها ومباحثات به منظور حل «اختلافات و مغایرت در میان مردم» آماده شود . مائو پس‌از گفتن تبریك به‌ملت چین بخاطراتحاد و وحدت وپیشرفت‌های سریع ، سیاست «بگذارید یکصدگل شکوفان گردند ویکصد مکتب افکار به‌رقابت و فعالیت بپردازند» را بطور رمز ومعماموردبحث وگفتگو قرارداد . این جریان‌مربوط به‌یکماه قبل از شکایت واعتراض خروشچف به‌استالین بود .

نطق ژانویهٔ ۱۹۵۶ مائو چاپ و منتشر نشد اما لوتینگ‌یی[2] رئیس تبلیغات حزب مسئول شرح وتوصیف آن‌شد . او گفت‌که منظور مائو این بود : «ما به‌نویسندگان وهنرمندان می‌گوییم بگذارید یکصد گل شکوفان شوند وبه دانشمندان می‌گوییم بگذارید یکصدمکتب افکاربه‌رقابت وفعالیت بپردازند» ومنظور این‌است‌که‌آزادی‌بین‌مردم به‌وجودآید وقدرت سیاسی‌مردم هماهنگ و تقویت شود. کنفرانس‌ها و جلسه‌هایی برگزار شد که طی آنها

۱– Pravda ۲– Lu Ting-yi

افراد حزبی و غیرحزبی برای انتقاد ازیکدیگر دورهم می‌نشستند. از سوی دیگر ، در اوایل سال ۱۹۵۶ نهضتی برای جلوگیری از قرطاس بازی و تشریفات زاید اداری به‌وجودآمد. خبرنگاران رسمی جرأت این‌را پیداکردند که نظریهٔ بیان‌شده‌ای دراتحادیهٔ نویسندگان چین‌را نقل قول‌کنند.

بااین وجود هنوز تعبیری‌که لوتینگ‌یی ازمائو داشت جدی‌تلقی‌نمی‌شد ، او امیدهایی برای «آزادی جدید» راهم پیش‌کشیده بود و هم طرد کرده بود . کوشش‌های خروشچف در مورد اصلاحات ازطرف پکن استقبال شد و حزب‌کمونیست چین سعی کردکه باپرکردن فضای خالی بین دوکشور دربارهٔ تئوری رهبری باشوروی از لحاظ سیاسی همردیف و همپایه شود . تاپیش از وقایع مجارستان نقش‌چین برای خروشچف دررسیدن به‌تفوق وبرتری‌جهانی کاملاً روشن‌نبود . دراکتبر سال ۱۹۵۶ زمانی‌که وقایع مجارستان پیش آمد چین باکسانی‌که درمجارستان‌رهبری استالین‌راملغی‌کرده وبرانداختندهمدردی و هم‌فکری نشان داد ومطبوعات‌چین برای‌پیشواز از برقراری مجددحکومت در مجارستان عمل شوروی ونقش قبلی آنرا به‌باد انتقاد شدیدگرفتند و آنرا حکومت وسیاست امپریالیستی و قدرت‌طلبانه تلقی کردند .

البته نمی‌توان ازمائو و پولیت‌بورو توقع داشت‌که حزب‌کمونیست مجارستان‌راکه در رهبری ابدآتجربه‌ای نداشت وهمیشه مطیع صرف‌بود درك کنند. چینی‌هاکه با کوشش‌های خود قدرت‌را دردست گرفته بودند می‌دیدند که مجارستان باید انقلابی‌را اداره کندکه اهمیت وارزش وحیثیتی عایدش نساخته است . وقتی‌که کمونیست های بوداپست کنترل اوضاع را از دست دادند ومجبورشدندباغیرکمونیست‌ها وگروههای طرفدارغرب دولت‌ائتلافی تشکیل دهند، لحن ورویهٔ پکن عوض‌شد . چوئن‌لای که قراربود به‌سفر هند واندونزی برود فوراً به‌بوداپست فراخوانده شد و ورود نخست‌وزیرچوئن‌لای به‌دانوب اولین نشانهٔ دخالت یك‌کشور آسیای شرقی در اروپا (پس‌از دوران چنگیزخان) به‌حساب‌آمد.

۴۷: اتحاد ـ انتقاد ـ اتحاد

سقوط استالین، لاسهای گاموبیگاه خروشچف باتیتو، عدم‌رضایت‌لهستان وانعکاس آن درآلمان ، اتکای استقلال مجارستان به‌سلاحهای شوروی، همه وهمه دراصل قابل این نبودندکه بتوان آنهارا بـا عقیده و اصول کمونیستی گذشته وفق‌وآشتی داد. اوضاع و وقایع خروشچف‌را مجبورکردکه اختلافات بین کشورهای اقمار شوروی‌را بهبود بخشد اما به‌محض‌اینکه او چنین‌کـرد پی‌برد نیروهایی که برای آزادی‌ملی فعالیت می‌کنند تا چه‌اندازه برهرگونه نیروی کارگری درسیستم برنامه‌های ایدئولوژیکی شوروی برتری دارنـد . خروشچف‌که برای ادامهٔ زندگی خود درکاخ‌کرملین مبارزه می‌کردنتوانست فرمولی برای رفع گرفتاریها ومشکلات خود ارائه دهد .

در ۲۹ دسامبر سال ۱۹۵۶ ، مائو قسمت‌دوم واعظم مقالهٔ خودراکه دراصل از اصول فکری واعتقادات او درسال ۱۹۳۷ (وقتی‌که مقالهٔ «دربارهٔ تضاد» خودرا درشهر ینان به‌اطلاع عموم رسانید) سرچشمه مـی‌گیرد ، در نشریهٔ یومیهٔ خلق انتشار داد . دراین مقاله مائو متذکر شد که نه تنها بین طبقات‌متوسط‌تضادواختلاف‌وجود داردبلکه‌بین‌نیروهای‌اجتماعی‌وسرمایه‌داری واداره‌های دولتی وحتی بین کانون‌هـای اخوت ودوستی و غیره نیز تضاد و اختلاف دیده می‌شود. وقتی‌که چنین تضادها وشقاق‌هـا به‌نقطهٔ خصومت و مخالفت کشانده‌شوندآنوقت‌است‌که یك‌دولت‌ودستگاه اجتماعی وسوسیالیستی توسط خود مردم ازمیان برداشته‌می‌شودوالبته تحریکهای کشورهای‌سرمایه‌داری نیزعامل‌کمك‌کننده ومؤثری به‌حساب می‌آید.

پس‌ازاینکه خروشچف افشاکردکه دردورهٔ استالین حزب بامردم فاصله داشت، مائو دستوردادکه‌روی«روش‌کار»کلیهٔ‌کادرها بامردم وطرز رفتارآنها رسیدگی دقیق وهمه‌جانبه‌ای آغاز شود. آیا شرایط و اوضاعی شبیه آنچه‌در بوداپست وجود داشت می‌توانست‌درچین‌هم یك«ضدانقلاب» بوجود آورد؟ تاچه حد می‌توان‌به مردم،دانشجویان‌وسایر رهبران مسئول، اعتمادو اعتقاد داشت؟ چنین ناراحتی واخلال‌هایی در دورهٔ استالین با توقیف های مخفیانه،

اخراج، اعدام، وشستشوی مغزی همگانی وازاین قبیل فرونشانده می‌شد. مائو روش جدید وزیرکانه‌تری راپیش گرفت ودر یازدهمین کنفرانس عالی دولتی در ۲۷ فوریهٔ ۱۹۵۷ که متشکل ازافراد حزبی وغیر حزبی بود، نطق سال قبل خود را بسط وگسترش داد وتفسیر کرد؛ بعدها وقتی که این نطق چاپ شد عنوان «طرزصحیح مقابله باتضادها ورفع اختلافات بین مردم» رابه‌خود گرفت.

پیش ازبحث دربارهٔ نطق مائو دو نکته قابل‌توجه است: اول اینکه این اولین اقدام اصلاحی ونهضتی که به‌نام چنگ‌تونگ‌تسوفنگ[1] یعنی «روش کار را ارزیابی واصلاح کنید» شهرت یافته است، سه منظور را عملی می‌کرد: تشخیص نتایج، تعیین شایستگی ولیاقت، وآشکارسازی وسپس تصحیح اشتباهات. نکتهٔ دوم اینکه مائو اولین رهبر کمونیستی بود که کوشید تا شرح و توضیحی برای وقایع مجارستان تهیه کند و از آن درسی بیاموزد. دردست یازیدن به چنین اقدامی مائو کوشید مقدماتی آماده کندتا بدان وسیله یك اتحاد ملی بوجود آورد و ضمناً از اشتباهات بزرگ (که به عقیدهٔ او باعث انقلاب و شورش مجارستان‌بود) پرهیز کند وبرحذرباشد.

بعدها خروشچف این حقایق را منکرشد و ردکردوگفت که این مسائل و اشکالات تنها به‌چین کمونیست مربوط می‌شود و ربطی به شوروی و دیگر کشورهای کمونیستی ندارد. در سال ۱۹۵۷، مائو اذعان داشت که اختلاف وتضاد موجودبین کلیهٔ طبقات ودسته‌های اجتماع در «نهاد مردم» نهفته است ولی با این‌حال این طبقات‌ودسته‌ها همگی پشتیبان اصالت‌اجتماع (سوسیالیسم) هستند بدین‌معنی که علاقه ووابستگی آنها به ملیت و ملت خود (که منطبق با هدف‌ها وخواسته‌های‌کمونیستی بود) بیش از نفرت آنها از ضدکمونیسم‌است. اختلافات وتضادها، چنانچه حل‌وبحث نشوند، خصومت ودشمنی پدید می‌آورندوفجایعی‌نظیرمجارستان به‌بارخواهند آورد. طرفداران مارکسیسم نباید از انتقاد هراس داشته باشند بلکه باید با آن روبرو شوندو برای‌رفع طوفان‌هاوکشمکش‌ها باآنها دست وپنجه نرم‌کنند. مائوهمچنین گفت:

ـ نیروهای متضاد و مخالف در میان مردم تنها نیروهایی هستندکه جامعه را به پیش می‌رانند و اساسی‌ترین چیز برای منتقدان، انتقاد بانظر

۱ـ Cheng tung Tso-feng

ایجاد اتحاد است.در سال ۱۹۴۲ فرمول «اتحاد-انتقاد-اتحاد»راابداع کردیم که برای حل اختلافات وتضادهای درونی‌حزب کمونیست روشی‌دموکراتیك است واکنون موعدآن رسیده‌است‌که آنرا در تـودهٔ مردم نیز بسطوگسترش دهیم. پی بردن به آنچه صحیح ومنطقی است زمانی عملی خواهد بود که با آنچه اشتباه وغیر منطقی است‌دست به گریبان ودر مبارزه‌باشیم. امّاالبته شخص‌باید درمطلبی‌بحث‌وانتقادکندکه زمینه‌ای‌برای اتحادی‌جدید داشته‌باشد چون درغیر این‌صورت کوشش‌هایی‌که بدین منظوربه‌کار می‌رود ممکن‌است نتایج نامطلوبی همراه داشته باشد.

البته کاملاً پیدا است‌که منظور مائواین نبودکه‌گناهکاران، خرابکاران ودشمنان را مجاز دارد که باحکومت «استبدادی توأم با آزادی»مخالفـت و مقاومت نشان دهند.

اما چگونه می‌توان یك‌حکومت استبدادی رابطور آزادانه اداره‌کرد؟ مائودرجواب این‌سؤال می‌گوید:

ـ دموکراسی یعنی: آزادی برای مردم واستبداد وسخت‌گیری بـرای دشمنان مردم.

آسان است که چنین تناقض گویی‌هایی را به‌عنوان عوام فریبی محض ردکنیم اماآسان‌نیست‌که پی‌ببریم ادعاهای مستتردراین‌گفته در«تشخیص‌بین خوب‌وبد» (که شاخص‌وتعیین‌کنندهٔ رهبری حزب مطابق انتظارات مردم‌چین است) چه نقشی دارند. بایدبه خود یادآوری‌کنیم که‌چین‌هیچگاه روش‌آزادی‌خواهی و آزادگی قرن ۱۹ شوروی را (ولوضعیف وسست) دارا نبوده است وهیچ دولتی درچین هرگز مخالفت (علنی‌یا غیرعلنی) رامجاز و آزادندانسته بود .

روایت کرده‌اند که زمانی که سقراط در مباحثـه و مناظره با سه‌نفر از دانشمندان یونان پیروز شد، گفت:

ـ اگر شخصی در هرموردی خطاکار باشد بایدمجازات شود. وبرای خوب‌شدن، بهترین چیز این‌است‌که شخص خطاکار تسلیم مجازات شود.

مائو وسقراط ممکن است درتشخیص وتعیین چیزدرست و منطقـی با یکدیگر اختلاف نظرداشته باشند ولی‌دراینکه چیزهای غلط بایددرست‌شوند

واشتباهات اشخاص باید تصحیح شوند وخطاکاران باید از حقوق و آزادی خود محروم شوند یك‌نظردارند . مفهوم گفته‌های مائو این بود کـه افراد حزبی وغیرحزبی پیروی معیار وملاکی باشندکه بوسیلهٔ آنها گفتار واعمال منتقدان را بتوان مورد قضاوت صحیح قرارداد .

مائو اعتراف داشت که حـزب نیز مرتکب اشتباههایـی شده است و می‌گفت که‌گاهی درسرکوبی ضدانقلابیون افراط وزیـاده روی شده است و خواست تادرمجازات وکیفرچنین افرادی تجدید نظـر شود . مائوهمچنین در مورد اشتباه محاسبهٔ میزان عرضه وتقاضای‌گندم وحبوبات دیگرتوضیح‌دادو اشاره‌ای به اختلافات واعتصاب‌های اخیرکرد وافزود:

ـآنچه بسیارناپسند وبداست عدم علاقه وتمایل کادرهای پرسنل مابه سهیم شدن درخوشی‌ها وسختی‌های تودهٔ مردم است .

ویاد آورشد که چنین اشخاصی اگـر در کادرهای خود ابرازلیاقت و شایستگی نکنند به‌سرکارهای قبلی خود (کارهای سخت تولیدی) برخواهند گشت .

نطق مائو درواقع دعوتنامه‌ای بود برای مردم‌که شکایات وگله‌های خود را علیه مقامات دولتی وکادرها به‌گوش دولت برسانند وتا دوماه‌پس‌از این نطق برای تعبیروتشریح گفته‌های مائوجلسه‌های پی‌درپی وبیشمارتشکیل شد . در۳۰ آوریل۱۹۵۷ مجمع مرکزی یك دستورالعمل رسمی صادرکرد و طی آن آغازیکدوره «ارزیابی ـ اصلاح» را اعلام داشت تابنا به‌آن «روش کار» حزب‌کمونیست چین اصلاح شود . به‌دنبال آن درتمام اماکن عمومـی (مدارس ، کارخانه‌ها ، اتحادیه‌ها، دفتر روزنامه‌هـا و مجله‌ها وسازمانهای دیگر) مجالس‌بحث‌وگفتگوبرقرارشد؛رهبران حزب‌دراین جلسه‌هابه‌گفته‌ها و سخنان اشخاص‌حزبی وغیرحزبی‌گوش می‌دادند.سه‌چیزمضرتشخیص‌داده‌شد:

رعایت تشریفات اداری به‌حد افراط[1]؛ اظهارعقیده‌به‌طرزآمرانه‌وبدون دلیل[2] ؛ پیروی ازدستورهای تیره‌ای یافرقه‌ای [3].

۱ـ bureaucracy ۲ـ dogmatism ۳ـ Sectarianism

۴۸ : گلهای وحشی

درپکن وجاهای دیگر، من ساعتها به‌خواندن ومطالعهٔ مطالب‌انتقادی وصحبت باگروههایی‌که «جلسات عدم‌رضایت وناخشنودی ازاوضاع» تشکیل می‌دادند گذراندم. قسمت‌عمدهٔ اعتراض‌ها وگله‌ها متوجه کادر حزب‌کمونیست ومأموران وعوامل دولتی وسوء استفادهٔ آنها ازقدرت و موقعیتشان بود . چندتایی پیشنهاد می‌کردندکه یك‌پـارلمان متشکل ازدو مجلس بوجودآید و «مرکزیت دموکراتیك» ازمیان برود . تعدادْ بسیارکمی ازافراد ارشدوقدیمی به انتقاد ازدولت وحزب می‌پرداختند وآنهم لابد به‌این دلیل‌که به‌امنیت‌و ایمنی‌که به آنها وعده داده شده بود بدگمان ونامطمئن بودند . اما هزاران نفر ازجوانان باصدای بلندگله واعتراض می‌کردند . دانشمندان ودبیران و آموزگاران ازاین‌گله‌مند بودندکه اختیارات ومسئولیت‌ها به‌دست‌افرادحزب که صلاحیت‌کافی ندارند افتاده‌است . روزنامه نویسان وَ مخبران‌شاکی‌بودند که اجازهٔ دست‌یابی به‌گزارشهای دولتی‌ومکاتبه‌های مربوط‌به‌آنها داده نمی‌شود وضمناً آزادی در نشر حقایق به‌طرزی که خود میل دارند به‌آنها داده نمی‌شود وبراین عقیده بودند که بجای پخش و انتشار اخـبار واقعی صرفـاً تبلیغات حزبی صورت می‌گیرد . خانم‌های خانه‌دار از این مـی‌نالیدند که چرا همسران افسران و نظامیان کفش های چرمی به‌پـا می‌کنند و ناز و فخر می فروشند .

آموزگاران ازساعت‌های طولانی‌که برای آموزش اصول مارکسیسم دربرنامهٔ درسی گنجانده شده بود ناخشنود بودند ومحصلین‌ازکادرهای‌حزبی که هرچه راکه مخالف عقاید ونظریاتشان بود سرکوب می‌کردنددل‌خوشی نداشتند . تجار وبازرگانان ازاینکه مغازه‌ها، کارگاه‌ها و کارخانه‌هایشان از طرف مجریان حزب اداره وکنترل می‌شد ناراحت بودند ورهبران و بـزرگان مذهبی می‌خواستندکه تدریس علوم مذهبی به‌بچه‌ها باعث محروم شدن آنها ازورود به«پیشروهای سرخ» نشود .

همهٔ‌گروه‌های فوق ازاین جریان‌شکایت‌داشتندکه عده‌ای (به‌دلیل زدو

بندهایی که درحزب داشتند) بدون اینکه واجد شرایط باشند تصدی مشاغل بالاوحساس را به‌عهده دارند درصورتی‌که افراد غیرحزبی‌شایسته در مشاغل پایین انجام وظیفه می‌کنند . نمونه‌های دیگری ازقبیل «کارزیادوخسته‌کننده» و«عدم وجود استراحت‌کافی برای زنان باردار پیش ازوضع حمل» نیز جزو شکایتها وگله‌ها بود .

تمام این حمله‌ها وانتقادها درروزنامه‌ها ونشریات دولتی‌به‌چاپ رسید وازرادیو پخش‌شد . برای مدت ۶ هفته هیچگونه‌کوششی برای پاسخ‌به این مطالب یا پنهان ساختن وپایمال کردن آنها انجام نشد . از اغلب اعتراضها چنین برنمی‌آمدکه مردم به‌دنبال اتحاد و وحدت باشند ، بلکه چنین نشان می‌دادکه مردم‌ازاتحاد زیادی‌وتحمیلی (که همراه باسانسور وحذف وتغییرات بود) عاجزشده بودند وبعضی ازاین اعتراضات شبیه‌غرولندهای معمول‌خارج ازمحیط‌کار بود البته بایك تفاوت خیلی مهم : درچین تقریباً درتمام رشته‌ها وموارد اجتماعی ، «خارج ازمحیط‌کار» مساوی بود با«خارج وعاری بودن ازنفوذ وقدرت» . یکی ازعوامل نفرت درمیان تحصیلکرده‌های غرب‌این‌بود که آنها درنظرکمونیست‌ها بی‌اطلاع وبی‌خرد به‌حساب می‌آمدند چراکه از اصول وعقاید مارکسیسم‌بی‌اطلاع‌بودند واصولاً علاقه‌ای به‌سیاست‌نداشتند وصرفاً دررشتهٔ تخصصی خود فعالیت می‌کردند .

دانش آموزان ودانشجویان بیش ازهرچیز خواهان آزادی مدنی‌بودند ودردانشگاه‌های پکن هزاران اعلامیه به‌درودیوارها چسباندند وازحضور در کلاسها امتناع کردندودرعوض به‌نطق‌ها وسخنرانی‌های‌ضدحزبی گوش‌دادند. بعدها فرزندان مالکان وسرمایه‌داران مورد اتهام قرار گرفتند . شاید عدهٔ معدودی ازآنها دراین برنامه‌ها وفعالیت‌ها شرکت جسته بودند ولی‌اکثرآنها اوضاع نامناسب ومتزلزل خود را تشخیص داده بودند و از این فعالیت‌ها برکنار بودند .

در۲۵ ماه مه،ماتوئسه تونگ درجلسهٔ گروه جوانان کمونیست‌یادآور شدکه«تمام حرف‌ها واعمالی‌که بااصول‌سوسیالیسم مغایرت داشته باشد کاملاً اشتباه است» وبنابراین هرکس‌که با اوضاع موجود همصدا وهمعقیده نبود وضع خطرناکی را درپیش داشت. عده‌ای تظاهرکردندکه گفتهٔ مائو را نشنیده

ونخوانده‌اند وبعضی ازجوانان حزب‌که درسمت‌های رهبری قرار داشتند به منتقدان ملحق شدند وچند تایی نیزبه دخالت شوروی درمجارستان اعتراض کردند . یکی ازرهبران گروه جوانان کمونیست که محل اصلی آن درکالج شن‌یانگ[1] بود ، روز۱۱ ژوئیه درروزنامهٔ یومیهٔ این دانشگاه مطالبی‌به‌شرح زیربیان داشت :

«سرکوبی افراد ضد انقلاب لازم وبه‌موقع بود اماگروه بیشماری به‌کام مرگ افتادند. اینکه اکثرآنها ازمالکان‌سابق‌بودند دلیل براین نیست‌که مرتکب گناه وجنایت شنیع شده باشند.دلیل اشتباهات درمبارزه باضد انقلابی‌ها به‌مرکز حزب مربوط می‌شود. درمرکزحزب ۶نفر * برای ۶۰۰ میلیون نفرتصمیم می‌گیرند و باتوجه‌به‌اینکه‌آنها ازاوضاع‌ورویدادهابطورکامل‌آگاه‌نیستند، این کار چگونه امکان دارد ؟آنها لااقل باید حوضهٔ رود زردراسرکشی کنند ، درروددخانهٔ یانگ‌تسه شناکنند وباروستاییان صحبت کنند . حزب اززمان تشکیل جمهوری چین هیچگاه درانظار عام ازخود انتقاد نکرده است .»[1]

گرچه عدهٔ بسیاری ازمنتقدان بخاطرخطمشیی‌که انتخاب‌کردند بنابه تعبیرمائو دست راستی (ضد انقلابی) به‌حساب‌آمدند ولی بیش ازچند نفر به هدف‌های سوسیالیستی حزب اعتراض نکردند . عده‌ای نیز از ساعات کار طولانی وکمبود مواد غذایی شکایت داشتند وگروهی نیز خواستار مجازات افراد حزب بودند که بی‌دلیل وباندداشتن مدارك لازم عده‌ای را ضد انقلابی قلمداد کرده وبه مجازاتهایی رسانده بودند .

اتهامات مربوط به خشونت پلیس ونیروهای نظامی ، فساد ، رشوه‌خواری و تنزل اخلاق اجتماعی نادر بود ولی از طرفی بعضی از اعضای اتحادیه های کار ، حزب را متهم ساختند که انتظار اضافه کاری بدون دستمزد دارد .

دوران «یکصدگل»گرچه درمیان افراد حزبی وغیرحزبی شکوفان‌شده

۱- Shenyang

* این ۶نفرتشکیل دهندهٔ کمیتهٔ ثابت پولیت بورو هستند .

بود ولی هنوز درنظرروستاییان(که اکثریت مردم را تشکیل می‌دهند) کاملاً متجلی نشده‌بود. گروهی‌ازنویسندگان غیر حزبی‌که برای انتشارمطالب‌خود آزاد بودند وظیفه داشتند که ازحد وحصار تعیین شده پافراتر نگذارند. روز ۸ ژوئن، روزنامهٔ یومیهٔ مردم از انتقادات اصلاحی استقبال کرد اما انتشار نطق‌مائو در ۱۷ ژوئن و اظهار «۶ معیار وفاداری وصداقت» چنین‌نشان‌داد که هنوز عده‌ای‌اصول ومقررات مقرر و تعیین‌شده را رعایت‌نمی‌کنند. جلسات بی‌درپی تشکیل می‌شد وهدف مجاب‌کردن«دست‌راستی‌ها» وتحسین ازبرنامه‌های‌ارزشیابی حزب‌بود.

۴۹: حملهٔ متقابل و گفتهٔ متناقض

یکی از چیزهای عجیب دربارهٔ دوران «یکصدگل» این‌بود که حزب می‌کوشید حس‌انتقادازخود را درمردم‌بیدارکند وبوجودآورد. معمای‌دیگر- این بود که پس‌ازمنع انتقادات جدید دراواسط ژوئن بازهم نشریات ورادیو- های‌دولتی دست‌به‌حملاتی‌برضد خودزدند. برای‌ماه‌هانطق‌ها ومقالات «دست راستی‌ها»به‌چاپ می‌رسیدوهمزمان‌نویسندگان وناطقین‌آنها به‌محل‌اجتماعات همگانی‌کشانده‌می‌شدند واین‌بارازطرف‌حامیان‌حزب‌موردحمله قرارمی‌گرفتند. این قسمت کوتاهی از یك‌نامهٔ ۱۰،۰۰۰ کلمه‌ای است که از طرف یك دبیر حسابداری درهان‌کو به مائو نوشته شده است :

«دردوران مبارزه‌با ضد انقلابیون درسال۱۹۵۵، گروه بیشماری از مردم در سراسرکشور توقیف شدند وبسیاری از آنها به‌علت‌اینکه نتوانستند تاب تحمل «اصلاح‌افکار» را بیاورند فوت کردند. این بی‌رحمی وجنایت‌است! این‌یك بدخواهی‌محض‌است! مقررات‌مربوط

به حقوق مردم صرفاً بصورت یك وسیلهٔ تزیینی و گول زنك برای مردم در آمده است. البته من کاملاً معترف هستم که در ظرف ۷ سال به پیشرفت‌هایی نایل آمده‌ایم ولی درمورد سیاست فردی باید بگویم که با شکست روبرو شده‌ایم چون درظرف ۷ سال عدهٔ کسانی که مرگ را انتخاب کرده‌اند و به‌وسایلی (نظیر سقوط از ساختمان‌های بلند، خودکشی درروده‌خانه، به‌دار آویختن خود؛ سم خوردن وغیره) دست به‌خودکشی زده‌اند خارج‌ازشمارش است.»

از یکی از مقامات پرسیدم که تأثیر چنین نامه‌ای چه بوده است ؟ در جواب گفت:

ـ اگرمادروغ های یك‌شخص دست راستی را چاپ ومنتشر نمی‌کردیم مردم چطور می‌توانستند به خطرات آنها پی‌ببرند ودرصدد اقدام برآیند؟

ولی البته‌معلوم نیست که چطور او فکر می‌کرد که مردم این‌مطالب رادروغ می‌دانندوبنابراین جواب‌اومراراضی‌نکرد. دونفربه‌اسامی‌لولونگ‌چی[۱] و چانگ‌پوچون[۲] که رهبران‌انجمن‌وگروه دموکراتیك‌بودندوازمنتقدان‌دائمی به‌حساب می‌آمدند هدف‌های اصلی‌حزب بشمار می‌رفتند. این‌دو نفرراعلناًدر برابر مردم در جلسات‌علنی مورد مؤاخذه واستیضاح قرار دادند و هردوآنها مجبور شدند اعتراف‌کنند که «افکارونظرات نادرست» داشته‌اند . این قسمت کوتاهی از مطالبی است که‌لولونگ‌چی در مجمع ملی خلق‌گفت:

«من موجودی‌گناهکارازجمهوری خلق چین‌هستم. من برضد حزب کمونیست چین و اصول سوسیالیسم صحبت کرده‌ام. من مسئول تحریك دست‌راستی‌ها وضدانقلابیون هستم ومجرم ومقصربه‌حساب می‌آیم. من از مسئولان اصلی حزب نخواستم که رویهٔ خود را نسبت به اشتباهات ضد انقلابیون تغییردهند بلکه خودم‌خواستم‌که با تشکیل اعضایی جدید به این کار اقدام کنم و در اینجا بودکه خواستم رهبری درسطح اصلی حزب را خنثی کنم و از میان‌ببرم. من هیچ زمان نقشه‌ای برای برانداختن حزب‌کمونیست وسیستم سوسیالیستی‌نداشته‌ام وهرگز نخواسته‌ام سرمایه‌داری دراین‌کشور از نوریشه‌گیرد.»

۱- Lo Lung Chi ۲- Chang Pochun

بنابراین واضح ومشخص شدکه درنظر مائو هرکسی‌که بارهبری‌حزب رقابت یا مخالفت کند مرتکب جرم شده است ومقصر شناخته می‌شود. البته هیچیك از این‌دونفر اظهارنداشتندکه«نسبت به‌کشور خیانت کرده‌اند»وبعدها به دکتر لولونگ‌چی اجازه داده شد که به‌کشور سیلان برود . هزاران‌نفراز کسانی که در راه‌بدست آوردن«اتحاد ووحدت» مبالغه‌وزیاده‌روی‌کرده‌بودند، در جلسات حزب، دست راستی‌قلمداد شدند و کسانی که برضد رهبری حزب فعالیت‌داشتنددرجلساتی‌که‌توسط‌تودهٔ‌مردم تشکیل می‌شد وتوسط کمونیست‌ها رهبری می‌شد از مقام‌های‌خودبرکنار می‌شدندوناگزیر بودند که یابه‌مشاغل پایین‌تر راضی‌شوند یا اصلاً ترك کارکنند ودرضمن هرهفته دربرنامهٔ «پوزش از گناهان» شرکت‌جویند.

در ۱۷ ماه اوت ۱۹۵۷ قانونی‌گذشت که به‌موجب آن‌کسانی کـه‌از محل کاروادارهٔ‌خود اخراج شده بودند می‌توانستند دربرنامهٔ «کاراصلاحی» شرکت کنند وتاریخ تصویب این قانون زمانی بود کـه دست راستی‌ها باید تحت‌چنین‌برنامهٔ‌تغییرافکارقرارداده می‌شدند. درموردتعداد دست‌راستی‌هاآمار دقیقی‌به‌چاپ‌نرسیده‌بوداما غیررسماً به من‌گفتندکه حدود ۲۶،۰۰۰ نفرهستند که‌ضمناً اکثریت‌قریب‌به‌اتفاق‌راتشکیل‌می‌دهند. درمیان دست راستی‌هاشخصی بود به‌نام هسیائوچی‌ین[۱] که‌تحصیل‌کردهٔ انگلستان‌بود وروزهایی‌که‌دردانشگاه ین‌چینگ کار می‌کردیم از دوستان شخصی من‌بود. ازبدشانسی‌های اواین‌بود که سردبیر روزنامهٔ ادبی‌ون‌ئی‌پائو بود که مطالبی مخالف ومغایر بارهبری فرهنگی‌حزب‌چاپ می‌کرد. وقتی‌که‌ازحال‌اوجویاشدم به‌من‌گفتندکه اومشغول کار دیگری است ودیگر علاقه‌ای به نویسندگی ومطبوعات ندارد.

در شهر با عده‌ای از استادان ودانشجویانی که سابقاً باهم آشنابودیم شام خوردیم وآنها که سن‌هایشان بین۴۰تا۵۰سال بود اکنون مشاغل‌مهمی (شهردار،معاون‌شهردار،معاون‌وزیر، سردبیرروزنامه و مجله‌و غیره)داشتند.

یك مقام بسیار مهم صراحتاًبه‌من گفت‌که فقط کسانی توقیف شدندکه دست به اعمال وکارهای ضد انقلابی زده بودند و دیگران (مخالفان اصـول مملکتی، منتقدان و...)تنبیه نشدند وقول مصونیت کاملاً به قوهٔ خود باقی

۱ــ Hsiao Chien

ماند واجراشد.در دوران«یکصدگل» هیچگونه دلیل و شاهدی مبنی براعدام (به استثنای اعدام سه‌محصل که‌درعملیات شورشی دست داشتند)وجودندارد واین‌سه محصل که متهم‌به‌اخلال مسلحانه وحمله به‌پلیس شده‌بودنددربرابر ۱۰،۰۰۰ نفر به‌دارآویخته شدند.

دربارهٔاین‌مسائل‌ورویدادها هیچ چیز قطعی به‌نظرنمی‌آمد وآنچه‌که‌من دربارهٔ چین فهمیدم این بودکه ترس‌از رفتن به اردوگاه‌های‌کار اجباری‌وجود نداشت بلکه ترس واقعی ازاین بود که چگونه می‌تـوان ازلحاظ اجتمـاعی هماهنگی ایجاد کرد. یکی از اعضای حزب‌که درضمن تحصیلکردهٔ امریکابود وحدود ۱۰ سال پیش به حزب ملحق شده بود به من گفت:

ـ نمی‌دانید تشکیل جلسات انتقاد از خرد و جلسات‌گروهی تا چه حد مشکل ودردنـاك است. چون انتقادات (چه‌اصولی‌وچه غیراصولی)پی‌درپی شخص را هدف‌گرفته‌اند وچاره‌ای جز نشستن وگوش دادن به‌آنهانیست.

بخش پنجم:

شمال غرب: گاهوارهٔ کهن چین نوین

مدیر دفتر حزب کمونیست هنان درمقاله‌ای مدعی شده بود که کمونیسم زمانی خواهد توانست سراسر چین را فراگیرد که بتواند جوابگوی ده خواستهٔ اولیهٔ هر فرد چینی باشد ، ترتیب موجبات و تسهیلات ازدواج ـ تولد ـ نیازمندیهای غذایی ـ پوشاك ـ مسکن ـ تربیت ـ بهداشت ـ تفریحات سالم ـ نیازمندیهای تجملی و بالاخره ترتیب کفن و دفن هرفرد. بخاطر دارم که لئوتولستوی[1] دریکی از داستانهایش به‌نام «یك مرد به‌چه مقدارزمین نیازدارد» سرگذشت مردی فقیر وجاه طلب را حکایت می‌کند که درجستجوی ثروت به ـ سرزمین آباد و سرسبزی رسید و مالك آن زمین‌ها به او پیشنهاد کرد که هرمقدار زمین که اوتوانست دریك روز با پای پیاده دور بزند، به‌اوواگذار کند . آن مرد بیچاره به‌طمع کسب زمین بیشتری چنان باعجله وشتاب مشغول راه‌پیمایی شد که درپایان روز وقتی به نزدمالك‌زمینها رسید ازشدت‌خستگی به‌زمین افتاد ومرد. او را در دومتر مربع زمین دفن کردند. این درواقع همان مقدار زمینی بود که او به‌آن احتیاج داشت .

مارکس وقتی پیشگویی می‌کند که زمانی فرا خواهد رسید که هرفرد احتیاجات خود را بدست آورد ، با وجود خصوصیات واقع بینانه‌اش از حد مدینهٔ فاضله‌ای که تمام مذاهب عالم برای خوشبختی بشریت درنظرگرفته‌اند فراتر نمی‌رود. شکی نیست که درعالم رؤیا می‌توان آیندهٔ درخشانی را برای بشریت پیش بینی کرد که هرفردی اطمینان داشته باشد که نیازمندیهای زندگیش را جامعهٔ انسانی تأمین خواهدکرد. البته اگر جوامع بزرگ انسانی مانند روسیهٔ شوروی وایالات متحدهٔ امریکا و چین دست بدست هم دهند تحقق چنین رؤیاها بسیار سهل‌الوصول‌تر خواهد بود. بدون شك چیزی که درمقالهٔ مدیرحزب کمونیست هنان بسیار از نظر من جالب توجه وتشویق‌آمیز بود این‌است که درده‌خواستهٔ هرفردچینی سهمی از تسلیحات نظامی گنجانیده نشده است .

۱- Leo Tolstoy

۵۰: دربارهٔ مورچه‌های آبی وسفید

پیش از بررسی مسئلهٔ واحدهای اشتراکی در چین باید مسئلهٔ کثرت جمعیت چین را بررسی کرد. کثرت جمعیت چین مسئله‌ای نیست که کمونیستها آن را ابداع کرده باشند بلکه این مسئله همیشگی بوده‌است. وچین کمونیست نیز آن را به ارث برده است. امروزه با سیستم جیره‌بندی اصولی وصحیح، چین توانسته است جلو قحطی‌های سالانه ومرگ‌ومیر وحشتناك راتاحدود بسیار زیادی سدکند. متأسفانه در سراسر دنیا تلاش بشر برای پیشرفت بهداشت و پیشگیری از بیماریهای واگیری و تقلیل مرگ و میر کودکان درست در جهت مخالف همان تلاشی است که در ازدیاد تولیدات کشاورزی بکار می‌برد یعنی ازدیاد نفوس که در اثر تعمیم بهداشت پدید می‌آید، اثر تلاش در ازدیاد تولیدات راخنثی می‌سازد. خوشبختانه میزان کثرت وتراکم جمعیت در چین هنوز به‌آن درجه ازشدت که در پاره‌ای ازممالك دنیا مطرح است نرسیده است. اگرچین قرار بود نسبت به‌وسعت خاکش تراکم جمعیت انگلستان، بلژیك، هلند یا ژاپن را داشته باشد باید بیش از سه تا چهار میلیارد جمعیت می‌داشت وآنوقت بسیاری مسائل بغرنج نه‌تنها سر راه چین بلکه تمام بشریت قرار می‌گرفت. چین کمونیست از وجود این مسائل آگهی‌های لازم را دارد.

هنگامی که من به‌امریکا بازگشتم تعدادی از امریکایی‌ها با اضطراب از من می‌پرسیدند که چین برای جلوگیری از ازدیاد نفوس چه می‌کند؟ من هم به‌آنها جواب می‌دادم که البته چین شاید اقدامات کافی در این مورد نکرده است ولی قدرمسلم این‌است که خیلی بیشتراز ایالات متحدهٔ امریکا مسئلهٔ ازدیاد جمعیت را تحت مطالعه وکنترل دارد ودلیل آن‌هم این‌است که امریکا در سال ۱۸۷۰ فقط ۳۸میلیون نفر جمعیت داشت و در سال ۱۹۶۰ بیش از پنج برابر

به جمعیت آن افزوده شده است درصورتی‌که در همین مدت جمعیت چین‌فقط دوبرابر شده . زمانی‌که چین دویست میلیون نفر جمعیت داشت اروپا کلاً ۵۰ میلیون جمعیت داشت . از آن تاریخ اروپاییها با مهاجرت دسته جمعی چهارقارهٔ‌جهان را اشغال‌کرده‌اند و امروز باروسیهٔ شوروی بیش‌از یک‌میلیارد اروپایی در دنیا وجود دارد و این نشان می‌دهدکه‌کابوس ترس از نژاد زرد پایهٔ محکمی ندارد وشاید عکس‌آن صحیح‌تر باشد . بنا به‌اصول مارکس‌بشر می‌تواند وسایل تولید خودرا سریعتر از ازدیاد نفوس توسعه دهد . چینی‌ها خیلی زود اصول واقع‌بینانه تری را درپیش‌گرفتند . در سال ۱۹۵۶ ، چین کمونیست‌کنترل موالید را لازم تشخیص داد و اقدام در این زمینه راشروع کرد .

امروزه روزنامه‌ها و مجلات و رادیوها و سایر وسایل تبلیغ بهترین و سهل‌ترین راههای‌کنترل جمعیت را به مردم چین می‌آموزند . قوانین فراوانی در این مورد ودر زمینهٔ ازدواج و طلاق ، برابری حقوق زن و مرد، ودر مورد تشکیل خانواده تصویب شده است. داروهای‌ضد حاملگی درتمام داروخانه‌ها به‌مقدار کافی در دسترس همه است .

از سال ۱۹۵۶ وسایل عقیم ساختن مردان و زنان و یا سقط جنین بطور مجاز و عادی در دسترس عامه قرارگرفت .

س. چاندراسخار[۱]، مدیر مؤسسهٔ انسان‌شناسی مدرس[۲] هند ومتخصص امور جمعیت که در انگلستان تخصص دیده بود ، درسال ۱۹۵۹ از چین بازدیدی به‌عمل‌آورد . او در مقاله‌ای در ماهنامهٔ آتلانتیک نوشت که اولاً نظافت خارق‌العادهٔ همه‌چیز درچین‌نظر او را به‌خود جلب‌کرده واعجاب او را برانگیخته بود و ضمناً طی تحقیقاتی‌که در مورد ازدیاد موالید و میزان مرگ ومیر به‌عمل آورده بود در سال ۱۹۵۹ در چین در برابر هر هزار نفر چهل نفر به دنیا آمده‌و فقط ۱۲ نفر مرده بودند . این میزان فوت برای یک مملکت آسیایی خارق‌العاده است . البته ارقام مورد استناد آقای چاندراسخار برای سراسر چین صادق نیست . رشد سالانهٔ جمعیت چین‌بطور متوسط دو درصد است . خود چوئن‌لای این رقم را در سال ۱۹۶۰ رسماً

۱— S. Chandrasekhar ۲— Madras

اعلام داشت .

یك سیاست عاقلانه در زمینهٔ جلوگیری از ازدیاد نفوس در چین ـ که اگر در سایر کشورها به مرحلهٔ اجرا درآید شاید نتیجهٔ درخشانی که درچین ازآن حاصل شد بدست نیاید ـ سیاست تبلیغ برای ازدواج در سنین بالابود. این رویه نتیجهٔ بسیار مثبتی درچین به‌بارآورد وامروز درچین تقریباً حداقل سن ازدواج برای مردها ۲۷ سال و برای زنها ۲۳ سال است و این رویه را تقریباً تمام طبقات مردم چین پذیرفته‌اند . امروز زمامداران چین به‌خوبی آگاهندکه باید راه‌حل‌های فوری برای مسائل بغرنجی از قبیل تهیهٔ کار و مسکن و حداقل معاش برای توده‌ها بدست آورند و به‌همین جهت در چین هیچ‌گونه مبارزهٔ تبلیغاتی برای ازدیاد نفوس یا جلوگیری از تولید نسل به‌چشم‌نمی‌خورد زیرا آنها نه‌تنها معتقدندکه به هیچوجه نباید به‌مردم‌چنین وانمودکردکه اگر به‌دنیانیامده بودند بهتربود بلکه امروز هم جمعیت چین را به‌عنوان بزرگترین سرمایهٔ ملی چین تقدیر و ستایش می‌کنند .

هیچ اقدام انسانی‌نمی‌تواند این حقایق رانادیده بگیردکه قسمت‌اعظم چین شمالی وغربی‌کوهستانی وکشت ناپذیر است وباید آذوقهٔ مردم سراسر چین را در قسمت‌کوچکی از چین شرقی و جنوبی بدست آورد . با اینهمه ، چینی‌ها آتیه را چندان نومید کننده نمی‌بینند و ژاپن دلیل زنده ای برای خوشبینی آنها است . در ژاپن هر زارع با نیم هکتار زمین آذوقهٔ مردم‌ژاپن را به‌خوبی تأمین می‌کند.ضمناًنباید از یاد بردکه درآلمان غربی و انگلستان هر زارع به‌میزان نصف آنچه‌که در چین از تقسیم زمینهای زراعی نصیب دهقانان می‌شود سهم می‌برد . در هلند و ژاپن و بلژیك حتی وضع از این‌هم بدتر است ، با اینهمه مسئلهٔ قحطی وکمی خواربار به‌هیچوجه مطرح نیست و تنها بهره‌برداری علمی است‌که‌کمی وسعت زمین را به نحو کاملاً مثبتی جبران می‌کند . در ممالکی مانند ژاپن استعمال وسیع کودهای شیمیایی و ابزار مدرن موجب توسعهٔ چشمگیر فلاحت و بهره‌برداری از زمین‌گردیده است . البته در سال ۱۹۵۸ صنایع چین هنوز چنان بنیه‌ای بدست نیاورده بودندکه بتوانند با احتیاجات صنعتی‌کشاورزی چین مقابله‌کنند .

اینها مسائلی است‌که حل آنها سر راه آیندهٔ چین قرار دارد .

۵۱: از شرکتهای تعاونی تا واحدهای اشتراکی

در ۲۹ اوت سال ۱۹۵۸ کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست چین طی اعلامیه‌ای تشکیل واحدهای اشتراکی را اعلام داشت و ضمناً گفت که چین باید هرچه زودتر راههای اصولی انتقال به کمونیسم را در پیش گیرد. تاآن تاریخ چین هنوز کوچکترین نمونه‌ای از شرکتهای تعاونی روستایی به قول مائو «نیمه سوسیالیستی» را تشکیل نداده بود.

اما ناگهان:

«هیچیك از شرکتهای تعاونی روستایی حتی باشرکت چند صد خانوار، دیگر نمی‌تواند جوابگوی احتیاجات اوضاع و محیط در حال انتقال و دگرگونی باشد. تأسیس واحد های اشتراکی خلق با یك مدیریت عمومی وکلی در امور کشاورزی، جنگلداری، دامداری، ماهیگیری، و صنایع ادغام شده، سیاستی اصولی است ـ برای ارشاد کشاورزان در نیل به هدفهایی چون تسریع در پایه‌ریزی سوسیالیسم، تکمیل ساختمان سوسیالیسم پیش از موعد مقرر و سرانجام آغاز مرحلهٔ انتقال به کمونیسم.»

آئین نامهٔ اجرائی که از طرف کمیتهٔ مرکزی برای تشکیل شرکتهای تعاونی تنظیم شده بود تشکیل واحدهایی را توصیه می‌کرد که حدود دو هزار زارع در هریك از آنها عضویت داشته باشند. ضمناً این آئین‌نامه می‌گفت که درطی چهارسال ضمن تشکیل این شرکتها تفاوت بین کارگران شهری و اعضای شرکتهای تعاونی روستایی از میان می‌رود و همه تحت اصول و شرایط واحدی فعالیتهای کاری خود را انجام خواهند داد. همهٔ دهقانان در روستاها می‌بایستی پس از این دستور کمیتهٔ مرکزی با چشم‌پوشیدن ازانواع مالکیتهای شخصی و حق ریشه وغیره این نوع مالکیتها را کلاً و برای همیشه به شرکت تعاونی که به‌آن تعلق داشتند واگذارکنند.

مرحلهٔ انتقال از مالکیت جمعی به مالکیت خلق بطور اعم ممکن است در بعضی قسمت‌ها چندان طول نکشد ـ یعنی

سه تا چهار سال ـ و در بعضی قسمتها طولانی‌تر شود ـ یعنی پنج شش سال یا حتی بیشتر ... تفاوت بین کارگر و کشاورز، شهر و روستا ، کار یدی و کار فکری ... به‌تدریج ازمیان خواهد رفت. پس از چند سال ... جامعهٔ چینی وارد دورهٔ کمونیسم خواهد شد. در این دوره اصولی حکمفرما است که می‌گوید «به‌هر کس به‌اندازهٔ تواناییش ، به‌هر کس به‌اندازهٔ احتیاجش»

اعضای شرکتهای تعاونی تنها حق داشتند چند رأس حیوان اهلی و ماکیان برای مصرف شخصی و خانوادهٔ خود درمالکیت خودنگاهدارندولاغیر. درآئین‌نامه ، وظایف عمدهٔ واحد های اشتراکی به‌این شرح معین شده بود: ۱) اقدامات وسیع‌تر در آبیاری . ۲) مصرف کود و پهن بیشتر . ۳) تهیهٔ بذر و دانهٔ بهتر و مرغوب‌تر. ۴) ازدیاد و پرورش نسل حیوانات سودمند. ۵) مبارزه باحشرات وآفات. ۶) پیش‌بردن صنایع تا حد امکان. ۷) گشودن معادن آهن، فولاد وغیره . ۸) ساختن ایستگاه‌های نیروی برق . ۹) ایجاد شبکه‌های رادیووتلفن. ۱۰) راه سازی. ۱۱) نظارت‌وعهده‌داری‌تحصیلات. ۱۲) حمل‌وتحویل غلات به‌ایالات با قیمت‌های ثابت . ۱۳) نظارت برعرضه و تقاضا در بازار .

لازم‌بودکه واحدهای اشتراکی یک‌سیستم‌رهبری متمرکز بوجودآورند تا بتوانند یك سیستم تولیدی مسئول در سطوح مختلف داشته باشند . به‌مالکان در مقابل گرفتن منزل‌های کهنه یا زمینهایشان که واحدهای‌اشتراکی به‌مصرف رفاه عمومی و کارهای عام‌المنفعه‌می‌رساندند غرامتی‌تعلق‌نمی‌گرفت. از درآمد سالانه مبلغی (تاحداکثر ۵٪ درآمد) به«صندوق رفاه» جهت‌حمایت و حفظ خدمات‌فرهنگی، بهداشتی و رفاهی واریز می‌شد . وقتی‌که اعضای واحدها به حدی می‌رسیدندکه معیار زندگی آنها در سطح کنو'' ''ن مرفه قرار می‌گرفت تقلیلی در دستمزدها داده می‌شد تا بدینوسیله صنایع‌سیر تکاملی خودرا سریع‌تر طی‌کنند ومکانیزه‌کردن مزارع و رساندن‌نیروی برق‌به‌مناطق روستایی در حداقل مدت انجام پذیرد .

خیلی جالب است ؟ خیر . در زمینهٔ مسائل جمعیتی و ارضی چین ، این تئوری بسیار منطقی به‌نظر می‌آمد . حتی امروز نیز اعتقاد براین است

که شاید واحدهای اشتراکی روستایی سرانجام بتوانند راه‌حلی مناسب برای این کشور بیابند. اما اشکال کار در کجا بود ؟

از آنچه باعث خسارت ها و زیان های اولیهٔ واحدهای اشتراکی شد می‌توان شتاب بیش ازحد در تأسیس آنها، وجود کادرهای بی‌تجربه باآموزش اندك وناگهانی‌بودن مسئلهٔ یکسان‌سازی‌وهمسطح‌کردن روستاها و روستائیان فقیر وغنی ، را ذکرکرد .

در ابتدای امر، تشکیل این واحدهای اشتراکی با مقاومت ومخالفت شدید افراد و مراکز روستایی‌که وضع موجود آنهـا بهتر و مرفه‌تر از سایر اعضای واحد بود روبرو شد زیرا تشکیل واحدها موجب نزول سطح رفاه‌و آسایش موجود آنها می‌شد و بالاجبار می‌بایستی مقداری از امتیازاتی راکه داشتند از دست بدهند .

علاوه براشکالاتی که‌اشاره شد، کمی‌عدهٔ رهبران‌وکادر تعلیم دیده برای تشکیل چنین واحدهایی به نحوی‌که بتوانند با موفقیت به موجودیت خود توسعه دهند علت بزرگ دیگری برای شکست‌برنامهٔ واحدهای‌اشتراکی شد. در وهلهٔ اول چنین به‌نظر می‌رسیدکه این دستورعجولانهٔ‌کمیتهٔ مرکزی‌برای تشکیل سریع ومطالعه نشدهٔ واحدهای اشتراکی ازطرف مائوتسه‌تونگ صادر شده است ولی درحقیقت چنین نبود ومائو درسال ۱۹۵۵ مخصوصاً به‌کادر حزبی توصیه‌کرده بودکه ازهرگونه اقدام عجولانه وبدون مطالعه درساختن و بنیان نهادن سوسیالیسم خودداری‌کنند .

تاسال ۱۹۵۲، مالکان‌بزرگ تمام املاك خودرا ازدست داده بودندو سیصدمیلیون زارع‌چینی صاحب ۱۱۸ میلیون هکتارزمین زراعی شده‌بودند. تشکیل واحدهای اشتراکی‌این‌حسن بزرگ را داشت‌که این‌زمینهای سابق‌که بدون درنظرگرفتن‌اصول‌کشت وزرع نوین‌وشبکهٔ‌آبیاری‌اصولی‌تنظیم‌وتقسیم شده بود درهم ادغام شده وبنابه اصول علمی وفنی میان‌واحدها توزیع می‌شد . دهقانان در ازای واگذاری سهم زمین وسایر اموال خود صاحب سهم ازواحد اشتراکی می‌شدند وعلاوه برسود حاصله از سهم خود در ازای کار جسمانی‌که برای شرکت انجام می‌دادند مانند کارگران شهری دستمزد می‌گرفتند. واحدها باسعی وکوشش فراوان اعضا رفته رفته بـه وضع نابسامان

اولیهٔ خود سرو صورتی دادند ودر بهبود وسایل کار واستعمال کود وتنظیم شبکهٔ آبیاری‌وتعمیم‌بذرمرغوب وغیره موفقیتهای چشمگیری بدست‌آوردند.

درسال ۱۹۵۷ حدود ۱۲۰ میلیون خانوارکشاورز چینی یعنی تقریباً نودوشش درصدکل کشاورزان چین عضوواحدهای اشتراکی بودند ودرچهار-چوب این واحدها فعالیت پی‌گیری‌را دنبال می‌کردند . درهمین سال تعداد ۷۴۰ هزار شرکت تعاونی روستایی تأسیس‌شد و بدین‌ترتیب صنایع دستی و کوچك چین تحت‌رژیم اشتراکی و تحت سرپرستی کادرهای دولتی با هم در-آمیختند و واحد بزرگی‌را تشکیل دادند.

درسال ۱۹۵۸ کنترل‌دولت برتولیدات کشاورزی وصنعتی به‌میزان۹۶ درصد ، درسراسر چین تعمیم یافته‌بود . باید یادآور شدکه درسال ۱۹۵۳از طرف دهقانانی‌که دربدو امرصاحب‌امتیازهایی بودند برای‌مخالفت ومقاومت دربرابرتشکیل واحدهای اشتراکی‌که موجب از دست‌رفتن امتیازهایشان‌می-شد اقدامات حادی ازقبیل کشتار بی‌سابقهٔ حشم وفروش گوشت دربازارسیاه صورت می‌گرفت. ولی این‌مقاومت و آشوبها بطورنسبی درمقیاس کوچکی بود وروی این‌اصل‌بعضی‌ازخارجیان‌می‌گفتندکه روستاییان‌چین «بی‌اراده‌تر از آن» هستندکه‌به‌خشونت متوسل شوند. اما تاریخ چین باخونین‌ترین‌شورشها و انقلابهای دهقانی همراه‌بوده ورژیم فعلی‌نیز دراصل بریکی ازاین انقلابها استوار شده است.من معتقدم‌که روستاییان خودشان‌هم می‌دانستندکه مزارع کوچك شخصی باموفقیت توأم نخواهند بود والحاق آنها به‌سیستم مالکیت اجتماعی گریزناپذیر است .*

مالکیت اشتراکی بیش‌ازحد تسریع شده یکی‌از دلایل ترك و واگذاری زمین درسال ۱۹۵۶ بود وعدم وجود انگیزه درمیان روستاییان مرفه‌تر باعث بروز نتایج نامطلوب درمحصول شد.چراکه باوجود شرایط‌بهتر آب و هوا ،

* ـ تشکیل واحدهای اشتراکی درچین با نظام مالکیت اشتراکی استالین تفاوتهای اساسی داشت. درنظام استالین، اکثریت‌رعایا به‌عنوان طبقه‌ای ازجامعه ازمیان برداشته شدند. این‌رعایا و روستاییان از حداقل وسایل زندگی محروم شده‌بودند و ناگزیر بودندکه بین‌کارسخت وشاق درمزرعهٔ خود، یا گرسنگی و اردوگاه‌های کار اجباری درسیبری یکی‌را انتخاب کنند.

محصول فقط ۱/۳ درصد افزایش یافت و این در صد کمتر از میزان رشد جمعیت کشور بود .

۵۲: به‌خواستهٔ چه‌کسی ؟

گروهی ازکارشناسان امورچین درخارج ادعای دولت چین کمونیست را مبنی براینکه ایجاد واحدهای اشتراکی براساس درخواست دهقانان چینی صورت گرفته‌است به‌بادتمسخر گرفتند. البته خیلی کودکانه است‌که تصور کنیم دهقانان‌چینی رأساً باصرف‌نظر ازعادات ورسوم‌کهن خود ابتدا به‌ساکن تشکیل واحدهای اشتراکی‌را ازدولت خواسته باشند.

درسال۱۹۵۷،کمیتهٔ مرکزی حزب‌کمونیست چین طی‌اعلام تصمیمات اتخاذ شده درجلسهٔ کمیتهٔ مرکزی اعلام داشت :

« تشکیل واحدهای بزرگ اشتراکی در حال حاضر با شرایط زندگی وعادات مردم‌چین سازگار نیست وتجربهٔ این چندسال‌اخیر صحت این‌امر را کاملاً به‌ثبوت رسانیده است . به‌همین‌جهت تمام واحدهایی‌که به‌علت عظمت وضعف تخصصی‌کادر اداری نتیجهٔ‌لازم را بدست نیاورده‌اند بنابه تقاضای اکثریت اعضا باید فوراً به واحدهای‌کوچکتری تقسیم شوند. بهترین معیار از نظر اهمیت برای هرواحد وسعت دهات موجود درچین است‌که تعداد اعضای متشکلهٔ‌آن ازیکصد خانوار روستایی تجاوزنکند ومخصوصاً هیئت عامل واحد باید مراقبت کندکه این‌تعداد برای ده‌سال آینده بدون تغییر باقی بماند ...»

البته واحد اشتراکی‌که تعداد اعضای متشکلهٔ آن از یکصد خانواده تجاوزنکند وبرای دهسال‌آینده نیزاین‌تعداد حفظ شود، باواحدهای‌بزرگی‌که دربرنامه‌های‌بعدی‌به‌مرحلهٔ اجرا درآمد، اختلاف زیادی دارد. ناظران غربی معتقدندکه این تغییر برنامه درنتیجهٔ اختلافات اصولی جناح‌های مختلف

حزب درخود چین پدید آمد و انکار رهبری جهانی شوروی از نظر جناح چپ‌رو حزب نیز در وقوع آن بی‌تأثیر نبوده است . و باز به عقیدهٔ همین ناظران غربی، جناح چپ‌رو حزب‌کمونیست چین تلاش می‌کرد تا با ایجاد این واحدهای‌بزرگ ایجاد اصولی‌اقتصادکمونیستی را درچین واستقلال فکری واقتصادی خود را از رهبری شوروی به ثبوت رسانیده باشد . مسئلهٔ دیگری‌که بدون‌شك درجریان‌امر بی‌تأثیر نبوده است وضع نامساعد محصولات کشاورزی چین در سال ۱۹۵۹ بود . دراین سال چین می‌کوشید که اثرات شوم تولیدات سال بی‌برکت‌ونامساعد ۱۹۵۸ را بدون آنکه‌ازسرمایه‌گذاری خود درصنایع سنگین بکاهد چاره‌جویی‌کند وبه‌همین جهت اولین وسیله‌ای که به‌آن متشبث شد، گرفتن وام ازشوروی بود . درآن سال مائوتسه تونگ برای شرکت درکنفرانس بین‌المللی احزاب‌کمونیست درماه نوامبر به مسکو سفرکرد . درمسکو مائوکوشید رهبران شوروی را برای دادن‌کمك‌های‌مالی قابل ملاحظه وسرمایه‌گذاری درکشاورزی وهمچنین دادن‌کمك های فنی و اتمی موافق سازد ولی نه تنهاشورویها ازدادن کمك مالی خودداری‌کردند بلکه به چین فشارآوردندکه وام‌هایی را که برای توسعهٔ صنایع از شوروی گرفته بود بامواد خام خود ازقبیل پنبه هرچه‌زودتر مستهلك کند .

چین قادر به‌گرفتن وام ازممالك خارجی نبود از این‌رو تمام امکانات داخلی‌خودرا نیز بکار بسته بود. تنهاسرمایه‌ای‌که چین هنوزدردست داشت و ازآن بطورکامل بهره‌برداری نکرده بود قوای انسانی بود که چین آن را بزرگترین سرمایهٔ چین اعلام داشته بود . درژانویهٔ سال ۱۹۵۶ چوئن‌لای طی یك‌برنامهٔ ۱۲ سالهٔ کشاورزی‌که‌طی آن می‌بایستی درسال ۱۹۶۷ خواروبار به‌میزان وافر درچین تولید گردد متذکرشد که تعداد ۱۲۰ میلیون خانوار روستایی چین‌قادرند روزانه ۴۵میلیارد ساعت‌کار تولیدکنند ولی برای‌اجرای برنامهٔ‌کشاورزی تنها احتیاج به۳۰ میلیارد ساعت کار روزانه داشت پس چین دارای۱۵ میلیارد ساعت کارروزانهٔ‌آزاد بودکه می‌توانست ازاین‌نیروی عظیم بهرهٔ‌مثبت‌بردارد . چین دست بکاربهره‌برداری ازاین نیروی انسانی شد ودرسراسر چین ساختمان جاده های زراعی و تأسیس صنایع کوچك وایجاد شبکه‌های‌آبیاری، برق وتوزیع‌کودشیمیایی به‌میزان صنعتی وغیره شروع‌شد.

چین درآن زمان به‌آشیانهٔ موربانه شبیه شده بود که میلیون‌ها و

میلیون‌ها انسان باکارروزانه وشبانهٔ ۱۲ و۱۴ ساعته جنب‌وجوش غیر قابل تصوری ازخودنشان می‌دادند . این جنب وجوش خارق العاده منحصر به روستاهانبود بلکه درشهرها هم میلیون‌ها کارگر و متخصص و دانش‌آموز و دانشجو دراین فعالیت‌شبانه روزی وخستگی ناپذیرشرکت داشتند . شاید در اوایل‌کار تودهٔ مردم چین ازاهمیت انکار ناپذیراین ماجرای خارق‌العاده و تأثیرآن درسرنوشت چین آگاهی‌کاملی نداشتند ولی رفته رفته تحت تأثیر اثرات مثبت تلاش همگانی خوداهمیت کارهای دردست اقدام را دریافتند . شوروی هم متوجه‌شدکه چین دست‌به‌کاراجرای پیشرفتهٔ اصول‌سوسیالیستی‌ـ آنهم به‌مراتب پیشرفته‌ترازآنچه شورویها درروسیه به‌عرصهٔ ظهور رسانیده بودند ـ شده‌است. خروشچف نخست وزیروقت شوروی درتاریخ‌اول‌دسامبر ۱۹۵۸ دراین مورد به سناتور هیوبرت‌هامفری[1] گفت :

ـآقای سناتور می‌دانید که واحدهای اشتراکی چین برچه‌اصلی‌استوار هستند. براین اصل واهی « ازهرکس به‌اندازهٔ توانایی‌او، به‌هرکس به‌میزان احتیاج‌او». این‌اصل اجرا ناشدنی است وبا شکست حتمی‌روبروخواهد شد.

هیوبرت هامفری‌که ازتعجب «نزدیك بوداز صندلی بیفتد» جواب‌داد:

ـ این اصول‌که نزدیك به‌اصول کاپیتالیستی غرب است .

باوجوداینکه شوروی درآن زمان نزدیکترین دوست ومتحد چین بود معهذا اطلاعات درستی ازبرنامهٔ واحدهای اشتراکی درروستاهای چین به او داده نشده بود واین خودگواه این بودکه چنین برنامه‌ای به‌صورت واقعی تنظیم نشده است وبرنامهٔ اقدامی زاییدهٔ موقعیت و نیازمندیها و تجربه‌های روز آموختهٔ سران چین است . شوروی دربدو امرموضوع را باقید احتیاط ورفته رفته خصمانه تلقی‌کرد . مقامات شوروی می‌گفتندکه این روش‌ها در شوروی به‌مرحلهٔ عمل‌درآمده وبی‌نتیجه بودن‌آنهابه ثبوت رسیده‌است‌وخود استالین‌که ازطرفداران این روش بوده آنها را عملاً طردکرده است. برای شوروی ثقیل بودکه بپذیرد زمانی‌که روسیه به‌مراتب صنعتی‌ترو پیشرفته‌تر ازچین است دراجرای اصول سوسیالیسم در روستاها با شکست روبروشود و چین بتواند دست به‌چنین‌برنامه‌ای زده وامیدموفقیت‌به‌دل‌راه دهد. این‌مسئله

۱ـ Hubert Humphrey

راچینی‌ها چنین جواب می‌دادند که اگرچه درزمان حاضر وسایل مادی و تکنیکی برای تعمیم سوسیالیسم به‌معنی واقعی آن درچین موجود نیست ولی درروحیهٔ مردم چین چنان تغییر اساسی پدید آمده است که زمینه را برای تحصیل این پیروزی کاملاً آماده وممکن می‌سازد. چینی‌ها ضمناً می‌گفتند که درمقام یك مملکت آسیایی تفسیر آنها از مارکسیسم نیل به‌هدف‌های سوسیالیسم را بسیار سریعتر وزودتر ازآنچه روسها انجام داده‌اند برای آنها ممکن خواهدساخت. سرانجام ۱۵ میلیارد ساعت کار روزانهٔ اضافی نیز بکار افتاد و در زمینه‌های اقتصادی فعالیت شبانه‌روزی و خستگی‌ناپذیری بروزکرد . چین کم کم موفق می‌شد که قیافهٔ چین عقب‌مانده وروستایی را دگرگون سازد. درپاسخ این پرسش که چه‌قوه‌ای رهبری این تحرك را دردست‌دارد اعضای کمیتهٔ مرکزی می‌گفتند که ملت چین رهبری را دردست‌دارد و آنهاهم ازخواسته‌های آنها پیروی می‌کنند.

۵۳: تبدیل واحدهای اشتراکی به جوخه‌های تولیدی

مارکس گفته است که اگر واحدهای اشتراکی منهدم‌شوند ، وقفه‌ای موقتی خواهدبودوجبراً دوباره‌اقدام به‌تشکیل آن خواهدشد زیرا اصل واحد‌های اشتراکی تغییرناپذیر و پرهیزناپذیر است .

درچین موفقیت‌های واحدهای‌اشتراکی که بدون سروصدا وتبلیغات‌مضر به‌فعالیت سازندهٔ‌خود ادامه می‌دادند آخرین آثار شك وتردید را ازدل‌رهبران حزبی چین بیرون‌راند. بدین‌ترتیب درسال ۱۹۵۸ تعداد ۷۴۰،۰۰۰ شرکت تعاونی پیشرفته که شامل ۹۹ درصدکل دهقانان چینی می‌شد و وابسته به ۲۶،۰۰۰واحداشتراکی‌بود درچین‌فعالیت می‌کرد. این ۲۶،۰۰۰واحد ازلحاظ حزبی واجتماعی دارای تشکیلات کامل ومستقل بودند و درواقع ۲۶،۰۰۰

دولت کوچك دردل دولت چین به‌شمار می‌آمدند. البته این تغییر عظیم که دفعتاً در شالودهٔ کهن ملت بزرگ چین صورت گرفته بود چنان سریع وغیرمنتظره بود که نه‌تنها توده‌های دهقانان چینی قادر به درك عمیق اهمیت آن نبودند بلکه در کادر رهبری روستایی نیز اکثراً به اهمیت موضوع پی نمی‌بردند . ووچی‌پو[1] نقل می‌کند که درهنان یك‌سیستم توزیع رایگان برقرار بود که هفت مورد ازده مورد نیازمندیهای حیاتی مردم رابه‌حساب واحد اشتراکی بطور رایگان دراختیاردهقانان قرارمی‌داد: غذا- لباس- مسکن- زایمان- تربیت- بهداشت- ازدواج ومخارج کفن ودفن.

البته اجرای این خواسته‌ها به‌آسانی صورت نمی‌گرفت و بعضی‌از مراکز بدون‌آنکه بتوانندپاسخگوی نیازمندیهای همهٔ اعضای خود باشند بودجه‌شان به‌پایان می‌رسید واین موجب دخالت بی‌مورد در زندگی مردم می‌شد . در قسمت‌هایی که کادر رهبری تجربه وآمادگی بیشتری‌داشت از دخالت درامور زندگی مردم خودداری می‌کرد وتنها برتولید وجمع‌آوری محصول بوسیلهٔ جوخه‌های تولیدی نظارت‌داشت. این رویه عملاً نتیجهٔ خیلی‌بهتری عاید ساخت وسطح‌تولید واحدهایی که این رویه‌را اجرا می‌کردند به‌مراتب بیش‌از سایر واحدها بود .

دربعضی واحدها این دخالت‌های بی‌مورد به‌جایی رسید که هستی و نیستی دهقانان حتی وسایل پخت‌وپز و امرار معاش روزانهٔ آنهانیز کلاً در اختیار واحد قرارگرفت ؛ فرق‌میان سالخوردگان وجوانان ازبین رفته‌بود و همه به‌یك‌اندازه جیره می‌گرفتند واین‌موجب نارضایتی فراوان افرادفعال و کاری‌شد ، چه آنها چندین‌برابر دیگران فعالیت می‌کردند . و کاملاً روشن است که ادامهٔ این‌رویه چه بی‌نظمیها ونارضایتی‌هایی به‌بارمی‌آورد. دربسیاری ازشهرها رهبران حزبی مجبوربودند در رویه‌های تعیین‌شده تجدیدنظر کنند و به‌بسیاری ازرسوم گذشته بازگردند. امکان موفقیت این برنامه‌های جسورانه احتیاج به‌صنعتی‌شدن واقعی‌مملکت داشت وصنعتی ساختن کشوری به‌بزرگی چین مسئله‌ای نیست که ظرف چندسال عملی‌شود . باتمام کوششی که چین‌در راه صنعتی‌شدن بکار می‌برد دست‌کم بیست‌سال لازم بود تابتواند سطح‌صنعتی

۱- Wu Chih-pu

شدن کشور را به پایه‌ای برساند که اجرای طرح‌های کشاورزی امکان پذیر شود .

چین پی‌می‌بردکه بدون رقابت انفرادی حفظ‌نظم روش کار امکان پذیر نیست وبه‌همین‌علت دوباره سیستم رقابت‌فردی را رفته‌رفته مستقرمی‌ساخت. ضمناً مالکیت انفرادی برتمام لوازم زندگی دوباره برقرار شد . ساعـات کار کاهش‌یافت وبرای خواب واستراحت وتفریحات سالم افراد حداقل مدت‌لازم درنظر گرفته‌شد. حتی‌مالکیت مردم برمحل‌سکونت نیز رسماً مورد قبول‌قرار گرفت ودر ساختمانهای جدید، مالکیت باپرداخت بطور اقساط رایج گشت . ایجاد جوخه‌های تولیدی‌برای‌کنترل وجمع‌آوری محصولات موردتجدیدنظر قرارگرفت وحزب رسماً اعلام داشت‌که تشکیلات واحد زراعی باید براساس تشکیلات یك واحد صنعتی باشد نه یك واحد ارتشی‌که درآن افراد حق هیچ گونه ابراز نظر وعقیده نداشته باشند. ازجالب‌ترین‌قسمت‌های دیگراعلامیه این بودکه مائوتسه‌تونگ تصمیم‌گرفته بود درانتخابات‌آینده‌کاندیدای‌مجدد ریاست حزب‌نشود وفقط دورا دوربرحفظ اصالت وخلوص‌اصول مارکسیستی نظارت داشته باشد .

سرانجام درسال ۱۹۶۱ بنابه دستورهای اکیدکمیتهٔ مرکزی حزب تنها قرضه‌ای که مؤسسات دولتی به واحدها پرداخت می‌کردنـد بـرای افزایش تولید مواد غذایی بود و در مورد قرضه‌های ساختمان‌های مسکونی واحدها می‌بایستی بر امکانات خودشان متکی باشند . این تغییرات همچنان به‌سرعت ادامه داشت .

زمانی‌که من چین را ترك می‌کردم اکثر دهات درسراسر چین حقوق و اختیارات پیشین خودرابدست آورده بودند وقرطاس بازی اداری بـه میزان هشتاددرصد کاهش‌یافته‌بود. موضوع قابل‌توجه این‌است‌که درتمام روزنامه‌ها ومجلات معایب سیستم بطورآزاد مورد انتقاد قرار می‌گرفت و نحوهٔ بهبود بطور صریح پیشنهاد می‌شد وهمین یکی‌از عواملی بودکه حس واقـع بینی را در مقامات مسئول چین برمی‌انگیخت .

بازارهای محلی دوباره‌برقرار شد وخانوادههای روستایی اجازه یافتند مقداری از محصولات تولیدی خود را آزادانه وبه حساب شخصی خود در

این بازارها برای فروش عـرضه‌کنند . دراین مرحله در واقـع از واحدهای اشتراکی بجز اسم چیزی باقی‌نمانده بود وواحد اشتراکی درحقیقت به‌وسیلهٔ جوخه‌های تولیدی وکمک‌های مردم اداره می‌شد . اجتماعات روستایـی در فرانسه وایتالیاوسویس‌هنوزهم به‌نام واحد اشتراکی(کمون) نامیده‌می‌شوند. این نام را انقلاب بزرگ فرانسه براین اجتماعات نهاد زیرا درآن زمان هم بشر می‌اندیشیدکه‌خواهد توانست اصل‌برابری ومساوات را درتقسیم ثروت وتولید مراعات‌کند ولی‌عملاً ثابت شدکه نابرابری‌که زاییدهٔ علل‌گوناگون وپیچیده است هرگز ازمیان نمی‌رود. این‌که چین درحال حاضر یا درسال‌های آینده چه موفقیتی دراین زمینه بدست خواهد آورد بـرکسی روشن نیست . قدر مسلم این‌است که اجتماعات روستایی چین در حال حاضرهم بـر اصولی بنا شده‌اندکه باآنچه دراروپا گذشته ویا می‌گذرد تفاوت‌های اصولی‌فراوانی دارد .

۵۴ : رئیس «ین»[1]

هرواحد اشتراکی بر شخصیت افراد وتلاش‌های آنـان متکی است . ین - وئی چوان[2] رئیس‌کل واحد اشتراکی ستیغ زرد از همین شخصیت‌هـایی بودکه باتلاش و ابراز شخصیت فوق‌العاده به این مقام رسیده بود . درماه ژوئیه من از ین و کشاورزان واحد او و ۹۳۰۰ هکتار زمین زراعی آنها بازدید کردم. هرچندکه این زمینها دربیست وپنج میلی دیوارهای شرقی‌پکن بودند اما ین تنها یکبار به شهر پکن آمده بود. اولباس آبی‌کتانـی دهقانان را به‌تن‌داشت وکفش‌های‌کف پارچه‌ای آنها را نیز به‌پا کرده بود ولی اصل تشخص یك ساعت مچی ارزان قیمت بود که برمچ او خود نمایی می‌کـرد .

۱- Yen ۲- Yen Wei-chuan

معمولا این‌ساعت‌ها رابه‌کارمندان مورد تقدیراهدا می‌کنند . اویك آپارتمان سه اتاقهٔ آجری باچند مبل قشنگ چینی در اختیار داشت. از سن خودش‌که ۳۶ سال واز همسرش‌که دوسال از اوکوچکتر بود، جوانتربه‌نظر می‌رسید . همسرش منشی اونیز بود . دستهایش مثل همهٔ کشاورزان پینه بسته بـود و سرش راهم مثل آنها ازته تراشیده بود . تنها زمانی برق شادی از چشمانش می‌درخشیدکه از مسائل‌کشت وبذر وغیره صحبت می‌شد . پس از اینکه من مدت درازی با بردباری هرچه بیشتر به حرفهای اوکـه همه‌اش دربارهٔ آمار تولید وسطح‌کشت وتعویض بذر ومدح وثنای نصایح وافکار مائوتسه تونگ بود گوش دادم رفته رفته او را وادار کـردم تا از سرگذشت خودش بـرایم بگوید :

ـ پدر ومادر من‌از دهقانان فقیر منطقهٔ رودخانهٔ زردبودند ومن خوب به‌یاددارم که‌زمستانهاگرسنگی‌وقحطی‌برمنزل‌پدرم‌حکمفرمابود. درمواقع‌سیل یاقحطی‌ما فقط‌به‌وسیلهٔ قرض‌گرفتن‌ازاین‌وآن می‌توانستیم‌به‌زندگی فلاکت‌بار خود ادامه دهیم . پس از اشغال چین توسط ژاپن مادرم در اثـرگرسنگی و کار طاقت فرسا از دنیا رفت . پدرم هنوز زنده است ویکی ازاعضای قدیمی این واحد اشتراکی است . من از هفت سالگی در امورکشاورزی به پـدرم کمك می‌کردم . در سن ۱۴ سالگی بطـور دائم در مزرعهٔ یکـی از مالکان مشغول کارشدم . خانوادهٔمن یکی از شش خانواده‌ای‌بودکه دربین ده‌خانوادهٔ ده فاقد هرنوع زمین‌زراعی بود وما بالاجبار می‌بایستی به‌عنوان کارگربرای دیگران کارکنیم. در مورد تحصیلاتم باید بگویم‌که دوسال نوشتن خط چینی را فراگرفته بودم ولی درموقع‌آزادی سرزمین ماازدست ژاپنیها، هرچه بلد بودم فراموش‌کردم. ازآن تاریخ به‌بعد بودکه‌من درساعات شبانه به‌تحصیل مشغول شدم . درعرض ده سال ما توانستیم بی‌سوادی را دربیـن شش هـزار عضو واحد اشتراکی بکلی ریشه‌کن‌کنیم . شما ازمن پرسیدیدکه آیامن هرگز در خدمت سربازی بوده‌ام ؟ باید بگویم‌که خیر من درتمام مدت عمرم یک کارگر زارع بودم . در جنگهای انقلابی شرکت نداشتم و حتی از وجـود انقلاب هم بی‌خبر بودم. بعداز بیرون راندن ژاپنیها ارباب ما ازده فرارکرد ومن ازکسانی بودم‌که یك قطعه زمین‌بدست‌آوردم ودیدم‌که وضع خوار و بار

وخوراك ما خیلی بهتر شده است . اعضای حزبی از من خواستندکه به یك واحد نمونهٔ زراعی بپیوندم من هم قبول‌کردم وبعد هم سردسته شدم. هیئت عامل دهکده بذرلازم را دراختیار ماگذاشت. یك گاری با چرخ لاستیکی‌هم به من دادند ومن مسئول توزیع وحمل ونقل محصول ولوازم شدم .

«ما هیچ وسیلهٔ دیگری دراختیار نداشتیم . درسال ۱۹۵۱ ، خانوادهٔ من برای اولین بار علاوه برتأمین احتیاجات خواربار خود مبلغ ۱۶۰ ین‌هم پس‌انداز داشت . ماکه تاآن زمان چنین پولی‌راهرگزبه‌چشم‌ندیده بودیم، توانستیم با این پول لوازم وابزارکار وبذر مرغوب تهیه‌کنیم . سال بعد ما چهار خانوار دیگر را باخود شریك‌کردیم ویك واحد تعاونی کوچك به وجود آوردیم . ازآن تاریخ من به‌عنوان رئیس واحد انتخاب‌شدم . از نظر تجربه ، سال اول برای واحد تعاونی ماسال وحشتناك وسختی بود؛ سیلهای بی‌موقع وخارق‌العاده هم محصول بهاره وهم محصول پاییزهٔ مارا نابودکرد. در ماه اوت ما دیگر چیزی‌برای خوردن نداشتیم . در چنین موقعیتی، البته اگر بتوانید درك‌کنید ، حتی برادر برادر را نمی‌شناسد. آن سال سراسرچین در قحطی وسختی فرورفته بود و دولت به علت‌گرفتاریهایی‌که داشت قادربه کمك مانبود. (شاید سال جنگ‌کره بود؟) گروهی‌گفتند که می‌خواهند از دهات به شهرها بروند. من اهالی ده را جمع‌کردم وکسانی راکه هنوز بذر اضافی داشتند قانع‌کردم‌که‌آنرا به‌عوض‌فروش دربازارآزاد دراختیار دیگران بگذارند. ماکه فقط برای یکماه آذوقه داشتیم، باهشت خانوار عضو شرکت تعاونی مشغول‌کشت سبزی در زمینهای خود شدیم. دیگران ما را مسخره می‌کردند زیراگمان می‌کردندکه ماهرگز نخواهیم توانست محصولی بدست آوریم . باکار فراوان وروش‌هایی‌که به ماآموخته شده بود توانستیم زودتر از موعد مقرر محصول خود را جمع‌آوری‌کنیم وبه انبار ببریم . آن سال عایدی ما ۵۰ درصد از سالهای معمول بیشتر شد. مانه تنها توانستیم ابزار وآلات اضافی بخریم بلکه هشت توپ پارچه برای دوختن لباس تمام هشت خانوار عضو شرکت خریداری‌کردیم . کفش زمستانی هم خریدیم وقرض‌های خود را تسویه‌کردیم وباز هم مبلغی پول نقد برای ما ماند . تا آن

زمان هفت خانوار از هشت خانوار عضو شرکت هرگز لباس نو به‌تن نکرده بودند .

«بعد از این موفقیت چشمگیر، پنجاه خانوار درخواست‌کردند که بـه شرکت تعاونی کـوچك ما بپیوندند . ما بیست و پنج خانوار را به عضویت شرکت خودقبول کردیم وبه‌بیست وپنج خانوار دیگرکمك کردیم تـا شرکت جدیدی تشکیل دهند . در سال ۱۹۵۴ یکصدو شش خانوار از اهالی ده‌عضو شرکت ما شده بودند . در این سال تولید ما شصت درصد افزایش یافته‌بود. تاآن تاریخ ده شرکت دیگر هم در منطقه تشکیل شده بود که ۲۹۶ خانوار درآنها عضویت داشتند . ولی شرکت ما از دیگران جلو بود ومن هم سمت ریاست خود را حفظ‌کرده بودم . درسال ۱۹۵۷ ما دارایی و سرمایـهٔ اولیهٔ خود را دوبرابرکرده بودیم. بعدازآنهم شرکت ما به واحد اشتراکی پیوست و خودتان نتیجه را ملاحظه می‌فرمایید. ازهمه نظر وضع ما بهبود یافته بود بطوری که پارسال با وجـود خسارات فراوان سیل، ۲۰ درصد اضافه درآمد داشتیم .»

با نگاهی به اطراف خودم دیدم‌کـه ین کاملاً درست می‌گوید. زیـرا اثرات بهبود وپیشرفت درهمه‌جا به‌چشم می‌خورد . همین دفتری‌که ما درآن نشسته بودیم ساختمانی بود کاملاً مدرن و مجهـز . در کنار ما آنتن پست فرستندهٔ رادیویی واحد قرار داشت‌که دختری از خانواده‌ای دهقان مدام بـا پخش‌برنامه‌های رادیویی وآموزشی دهقانان واعضای‌واحد را راهنمایی می‌کرد، این‌قبیل‌تأسیسات درتمام واحدها متداول و رایج بود . این فرستنده‌ها ساعاتی‌راهم‌به‌پخش موسیقی‌وبرنامه‌های تفریحی‌وهنری اختصاص داده بودند یك شبکهٔ تلفن خودکار سراسر ده رابرای همکاری ومساعدت به‌یکدیگرمرتبط می‌ساخت. یك‌شبکهٔ برق‌باولتاژقوی وضعیف‌به‌طول ۵۳۰۰متر، ۳۷۰دستگاه تلمبهٔ برقی، یازده تراکتور، چهارکامیون باری،پانصدگاری باچرخ لاستیکی و۱۵۰۰ رأس اسب بارکش و قاطر جزو ابوابجمعی واحد اشتراکی ستیخ‌زرد بود. ین این رقم‌ها را به‌قدری سریع ذکر می‌کردکه یاد داشت‌تمامی‌آنهابرای من دشوار بود .

ین چنین ادامه داد:

ـ کاری‌که واحد برای‌ما انجام‌داده است‌بطورخلاصه عبارت‌است ازیك کلینیك برای هرجوخه‌که هرکلینیك پنج دکتر و۴۴ پزشکیار و پرستاردارد. ۹۶ دستگاه سالن غذاخوری ویك‌کارخانه برای ساختن ابزار کار وتهیهٔ‌کود شیمیایی ولوازم ساختمانی‌نیزداریم. سابقاً، حتی تلمبه‌های برقی وپا ابزاری را کـه اکنـون خودمان می‌سازیم، به خواب هم نمی‌دیدیم . درگذشته‌کجا دهقانان می‌توانستنددرسالن‌ناهارخوری غذای‌گرم ومرتب‌داشته‌باشندولباس گرم ومناسب بپوشند؟ اما درحال حاضر همهٔ آنهاعلاوه بر رفع نیازمندیهای زندگی، در بـانك پس‌انداز دارند وهم‌خودشان وهم فرزندانشان ازمدرسه و بهداشت مجانی‌برخوردارند. ازآن زمانی که دهقانان ما هرسال از گرسنگی می‌مردند وبرای کسب‌قوت روزانه مجبور بودند دختر وپسرهایشان را مثل برده بفروشند، چندان دیری نگذشته است.

پرسیدم :

ـخوب. آیابچه‌های‌شما فعلاً کارمی‌کنند، یا فقط به‌مدرسه‌می‌روند؟

ـآنها به مدرسه می‌روند والبته کارهم‌می‌کنند. امروز، همهٔ بچه‌های چین هم کارمی‌کنند وهم‌درس‌می‌خوانند. پسر بزرگ من امسال دورهٔ‌متوسطه را تمام‌می‌کند ومی‌خواهدمهندس بشود، دودخترمن‌در مدرسهٔ ابتدایی‌هستند وساعاتی‌ازروزراهم درکارهای‌زراعی‌به‌واحدکمك می‌کنند. درست‌مثل‌شاگرد مدرسه‌های پکن‌که درتابستانها برای‌کمك‌به‌واحدها اعزام می‌شوند.ما فعلاً ۲۳ مدرسه ابتدایی‌باهشت هزاردانش‌آموز داریم. ضمناًسه مدرسهٔ متوسطه با ۱۸۰۰دانش‌آموزو۱۲۰مؤسسه برای‌کودکان‌خردسال‌نیزداریم. تمام‌بچه‌های ما بدون‌استثناء به‌کودکستان یا مدرسه می‌روند. ضمناً واحد ، چهار هنرستان حرفه‌ای برای کارهای تخصصی نیز دارد.

ـ آیاشمادر رأس‌تمام‌این‌تشکیلات هستید؟درامریکا شمارایك‌نابغهٔ‌خود ساخته می‌خوانند. ین‌نگاهی به‌شن‌یائو[1] رئیس‌بخش‌که ساکت درکناراونشسته بود انداخت وبعدهردوکنجکاوانه به‌من‌خیره شدند. سرانجام ین پاسخ داد:

ـ شما بدون‌شك شوخی می‌کنید . من‌نمی‌دانم در رژیم سرمـایه‌داری چطور است ولی در اینجا هیچکس‌خودساخته نیست و هرکس وظیفهٔ اجتماعی خودش‌را تاسرحدامکان برای ساختمان‌جامعهٔ سوسیالیستی انجام می‌دهد. من

که یك‌دهقان‌فقیروبی‌سوادبودم‌بدون‌رهبری حزب‌ورهبرعالیمقام‌مان‌مائوتسه‌ـ تونگ‌واصول‌سوسیالیسم‌مارکسیسم‌چگونه‌می‌توانستم‌وظایفی‌راکه به‌من‌سپرده شده‌بود انجام‌دهم. پس‌من‌خودساخته‌نیستم‌بلکه همه‌چیزرامدیون‌جامعه‌هستم.

شن‌یائو[1] که درکنارین‌نشسته‌بودمردی‌بود چهل‌ساله. موهای‌خاکستری رنگ داشت وچهره‌اش جدی، باهوش وآفتاب سوخته بود. او به منشی که درکنارین بودچیزهایی می‌گفت ومن چنین استنباط کردم که از پرسشهای من یادداشت برمی‌دارد.

از او پرسیدم:

ـ به گمانم شما از جنگجویان قدیمی ارتش‌فرمان هشتم‌باشید.

ـ درست‌است. من درمنطقهٔ ووتائی‌شان[2] جنگیده‌ام.

سرمیز ناهار که‌پر ازسبزی تازه ومرغ سرخ‌کرده بود مـن دومرتبه با شن‌یائو سرصحبت را بازکردم وگفتم :

ـ من ژنرالهای ارتش فرمان هشتم را شخصاًمی‌شناسم وسابقاً با آنها آشنا بوده‌ام.

سپس‌دربارهٔ‌ژنرال‌نیه‌جونگ‌ـچن[3] ژنرال‌تسائی‌چوآن[4]،وژنرال‌چن‌کنگ[5] صحبت کردم.

ناگهان‌برق‌غروروخوشحالی درسیمای شن‌یائودرخشیدن گرفت.شن‌ـ یائو متعلق‌به‌خانوادهٔ روستایی ثروتمندی‌بود. او پس از پایان مدرسهٔ‌ابتدایی به‌تشکیلات حزبی‌پیوسته‌وضمناً مدرسهٔ‌نظامی‌راهم‌به‌پایان رسانیده‌بود. بیست سال درسمت فرد فعال درایجاد تشکیلات حزبی روستاها فعالیت کرده بودکه هشت سال آن به خدمت درهمین واحد گذشته بود.ین‌عامل اجرای‌تشکیلات واحد وشن‌یائو مغز متفکرآن بود.

۱ـ Shen Yao ۲ـ Wu-T'ai-shan

۳ـ Nieh Jung-chen ۴ـ Tsai Chuan ۵ـ Ch'en Keng.

۵۵: یک واحد اشتراکی فعال

در کمیته‌ها و واحدهای اشتراکی همیشه یك رشته روابط حساب‌شده و ریشه‌دار میان اعضای حزب کمونیست و نمایندگان منتخب دهقانان برقرار بوده است. خصوصاً که در بیشتر بیست وچهارهزار واحد اشتراکی موجود رؤسای کل‌واحدها ومدیر شورای روستاها معمولاً متعلق به حزب‌وعضو حزب هستند. ریشهٔ اصلی‌موفقیت‌ها ویا شکست‌های یك‌واحد را در پایان‌یك دوران‌تلاش‌تولیدی همیشه درکیفیت این‌روابط می‌توان جستجو کرد. البته اگر کمیسر حزبی محلی‌نباشد کاراو دربرخورد با دهقانان وتفهیم برنامه‌های حزبی به آنها بسیار دشوارترخواهد بود زیرا عدم آشنایی به اوضاع محلی و روحیهٔ مردم ودسته‌بندیهایی که‌هنوز احیاناً در مقابله یا مخالفت با روش جدید درقشرهایی‌ازدهقانان‌وجوداردکار اورا بسیاردشوار می‌سازد.

درحال حاضر امکان اینکه بتوان بیست‌وچهارهزار فرد با تجربهٔ حزبی با معلومات وتخصص لازم جهت ریاست واحدها و۷۵۰ هزار نفر افرادلازم با خصوصیات مورد نیازبرای مدیریت شورای روستاها آماده ساخت، غیر ممکن است. شکی‌نیست‌که در واحدهایی که رؤسای آن محلی هستندوعملاً با تمام مسائل‌کهنه وبغرنج قشرهای مختلف روستاها آشنایی دارند وضمناًدر اثر استعدادونبوغ‌خودکارآموزی‌هایی‌که‌از نظرمتخصص‌درزمینه‌های‌اجتماعی و حزبی فرا گرفته‌اندشانس موفقیت به‌مراتب بیشتر است.

در «ستیغ‌زرد» دو درصد از دهقانان ـ پانصد مرد ویکصدزن ـ عضو حزب محلی‌بودند وتمامی آنها نیز در کارهای تولیدی مشغول کار بودند و فعالیت تولیدی تمام‌وقت وثمربخشی انجام می‌دادند.

بنا به‌گفتهٔ شن‌یائو بیش ازهفتاد درصد این دهقانان سابقاً به‌علت عدم هیچ‌نوع تملك ویا نداشتن‌کوچکترین قطعه‌ای از زمین اجباراً به‌عنوان‌کارگر کارمی‌کردند:

ـ در منطقهٔ مابه‌خاطرپستی‌سطح‌آن،همیشه‌هنگام بهارسیل سطح‌زمین‌های زراعی رامی‌پوشاند وخسارات فراوان به‌بار می‌آورد. بعلاوه بایدزمین

را در مواقع عادی هم زه‌کشی کرد تاآب زیرزمینی باعث فساد کشت‌نشود. سابقاً به‌علت‌عدم‌آشنایی وتوانایی مالی‌این اعمال صورت نمی‌گرفت‌ودهقانان محصول بدی از زمین برمی‌داشتند، ولی امروز شرکت های تعاونی باوسایل و تجهیزات وفنون جدید، نه‌تنها مسیر سیل‌های بی‌موقع را سدکرده‌اندبلکه، شبکهٔ زه‌کشی کاملی برقرار ساخته‌اند و به بهترین راه از ایـن زمینها بهره برمی‌دارند.

یك‌سوم‌دستمزدهانقداً به‌دهقانان‌پرداخت‌می‌شد ودوسوم دیگر به‌صورت غذا، خواربار ، پوشاك و سایر لوازم زندگی که از فروشگاههای تعاونـی خریداری می‌شددراختیارآنها قرارمی‌گرفت.البته خود من که از چندین‌خانهٔ دهقانی بازدید کردم این‌لوازم رادرهمهٔ خانه‌هادیدم: یك یادوساعت‌دیواری ، رادیو ،چراغ‌های‌پایه‌دار،تختخواب ولوازم‌خواب برای‌تمام اعضای‌خانواده، حتی چند تابلو نقاشی ویك قفسه کتاب. یکی از صاحبخانه‌ها به‌من‌گفت کـه این لوازم‌را با پس‌اندازخودشان خریده‌اند.

بیشترخانه‌ها ازساختمانهای‌زراعی تازه سازهستندکه‌همگی با آجرقرمز در دوطبقه‌دازای‌چندآپارتمان یك‌تاسه اتاقه ساخته‌شده‌اند. تعدادی‌ازدهقانان هنوز در همان خانه های قدیمی چینی وسبك محلی زندگی می‌کنند وبه‌گفتهٔ خودشان ساختمانهای قدیمی را برآپارتمانهای جدید ترجیح می‌دهند.

طی‌بازدید،شن یائوگفت :

ـ برنامهٔ ما این‌است که تمام دهکده‌رادراطراف‌چهارمرکزمتمرکزکنیم وهریك‌ازاین‌مراکزدارای‌ساختمانهای‌اداری، بهداری، سینما ،زمین‌های‌ورزشی، مدرسه، فروشگاه وسایر تأسیسات‌لازم‌برای زندگی‌مردم‌خواهدبود.هدف‌ما این است‌که ساختمانهای‌جدید فضای‌کافی‌داشته وهمه مشجرباشند زیرا فضای‌سبز ومشجرنمونهٔ‌چین‌جدیداست.ماهرقسمت از دهکدهٔ‌قدیم را که ارزش‌نگهداری داشته باشد حفظ می‌کنیم ودر تعمیر آن می‌کوشیم، در غیراین صورت آنـرا خراب می‌کنیم وازبین می‌بریم. البته درآینده ما به‌تعداد خیلی‌کمتری کارگر زراعی احتیاج خواهیم داشت زیرا کشاورزی مابه‌سرعت به‌مرحلهٔ صددرصد ماشینی نزدیك می‌شود وهرسال به‌عدهٔ کمتری کارگر احتیاج خواهدبود.

درکنار مرکزاداری دهکده من ازچند ساختمان مسکونی آجری‌بازدید

کردم . البته اکثرساکنان دراین ساعت درمزارع مشغول کاربودند ودرخانه نبودند ولی جلو یك‌کلبهٔ دواتاقی‌کوچك یك زن سالخورده‌که حدود ۶۵سال داشت درباغچهٔ کوچك خودکه مملو ازآفتابگردان وکلم‌بود مشغول کاربود. اومرابه یك فنجان چای دعوت‌کرد ومن هم‌باکمال میل پذیرفتم. کناریك‌میز قدیمی بسیارقشنگ چینی نشستم . ضمناً چندصندلی ازهمان نوع ویك‌اشکاف کاردست قدیمی نیزدراتاق دیده می‌شد . صاحبخانه بیوه بـود . شوهرش در زمان حیات دهقان فقیروساده‌ای بیش نبود . مبل‌هارا دردوران تقسیم‌اراضی به‌آنها داده بودند ومتعلق به مالك بزرگ دهکده بود . او فعلاً بادختـر و دامادش زندگی‌می‌کردکه هردوشان درمزرعه مشغول کاربودند. خانم‌ونگ[1] بجزتعریف و تمجید از زندگی کنونی دهقانان ووضع امروزی مـردم چیزی برزبان نمی‌آورد .

او و شوهر مرحومش هردو بی‌سواد بودند ولی امروز نومهایش به مدرسه می‌روند واگر استعداد داشته بـاشند می‌توانند بـه تحصیلات عالی بپردازند . حتی داماد ودخترش هم می‌توانند درمدارس شبانه به تحصیلات خود ادامه‌دهند . امروزدامادش قادراست لباس برای بچه‌هایش بخرد وحتی یك دوچرخه هم برای‌آنها خریده است؛خود خانم ونگ دوپالتوپشمی‌داردو ازسایر وسایل رفاه به‌حدکافی برخوردار است. درگذشته چه‌کسی ازبیوه‌زنی که قادر به‌کار نبود نگاهداری می‌کردویامی‌توانست زندگی اوراتأمین‌کند؟ ولی امروز جوخهٔ تولیدی خرج تمام افراد سالخورده را بـه عهده‌دارد و معاش آنهارا تأمین می‌کند .

ـآیاآشپزی خانواده باشماست ؟

ـ من فقط صبحانه تهیه می‌کنم. بچه‌ها درمدرسه غذا می‌خورند وشام را هم همگی با هم‌دراتاق غذاخوری گروهمان می‌خوریم. چه نعمت بزرگی است‌که انسان بتواند غذایش را درخارج از خانه بخورد.

ـ چرا چنین حرفی می‌زنید ؟

ـ خوب : ازهرجهت . دردسر خریدنفت، پخت و پز ، شست وشوی ظرف‌ها ، روشن‌کردن اجاق وامثالهم ازعهدهٔ آدم برداشته می‌شود.

۱ـ Wang

-آیاهرگزخواسته‌اندد‌خترودامادتان راازشماجداکنند ودرمنزل‌دیگری مسکن دهند ؟

اوبه‌زحمت سؤال مرا درك می‌کرد. سرانجام به کمك مترجم بـه او توضیح دادم واوباتعجب فراوان مرانگاه‌کرد وپرسید :

ـآیا به‌نظرشما این انصاف است‌که دخترونومهایم را ازمن جداکنند؟ آیا درمملکت شما چنین‌کاری می‌کنند ؟

به‌گردش خود دردهکده ادامه دادیم تا به‌محلهٔ قدیم ده رسیدیم ، در این محل‌کودکستان قرارداشت ومثل اکثردهات ، منزل سابق مالك بزرگ را به‌کودکستان اختصاص‌داده بودند . اثاثهٔ‌کودکستان بسیارساده بود : چند میزوصندلی کوچك برای بچه‌ها . عدهٔ بچه‌های این‌کودکستان ۷۰ نفربود؛ بچه‌ها همه لباس‌کتانی پوشیده بودند وکفش‌گیوه مانند به‌پا داشتند. آب از بینی بعضی ازبچه‌ها سرازیر بود ولی اثری ازبدی تغذیه و یـافقر درسیمای آنها دیده نمی‌شد. همانطورکه به‌همهٔ آنها درسراسرچین‌آموخته‌اندبه‌محض ورود ما ازجای برخاستند وباصدای نازکشان فریاد زدند : «خـوش آمدی عموی خارجی » وبعد دست زدند وهورا کشیدند. یك‌دخترکوچك عـروسك به‌دست یکدسته‌گل‌داودی زرد ازباغ‌کودکستان به من هدیه‌کرد وبعد محکم دست مراگرفت ودیگررها نکرد. این‌تشریفات بجز اهدای گل عیناً درتمام کودکستانهایی‌که من درسراسر چین بازدیدکردم‌انجام می‌شد . من‌هم‌یك‌جعبه موزیك سوییسی راکه درجیب داشتم‌کوك‌کردم وجلوگوش آنهانگاه داشتم وآنها با لذت و چشمان گشاده از تعجب وحیرت به آن گوش کردند . این کودکستان ازخیلی‌کودکستانهای دهات دیگربهتربود ولی روبهمرفته‌بینهایت فقیرترازکودکستانهایی بودکه درشهرها دیده بودم .

دراین‌کودکستانهایك مسواك برای هربچه ، میزغذا خوری ، وسایل شست وشو واستحمام موجود بود. غذای آنها درعـین سادگی‌کافی بود . مخارج‌نگاهداری وغذا برای هرکودك به‌مبلغ ماهانه‌سه‌یوان ازطرف‌والدین پرداخت می‌شد . این‌کودکستانها شبانه روزی نبود مـادرها در پـایان روز کودکان خود را تحویل می‌گرفتند . یك پزشك و یك پرستار تحصیل کـرد هفته‌ای یکبار ازکودکستان بازدید می‌کردند ومرتب زیرنظر پزشك‌داروهای

لازم به‌کودکان تزریق می‌شد .

باکمال میل‌ولذت حاضر بودم‌تمام روز را در این‌کودکستان بگذرانم‌و اطلاعات کاملاً ارزنده وآموزنده‌ای بدست آورم ولی من قبلاً در یکی از کودکستان‌های پکن این‌کار راانجام داده بودم وچون قبلاً برای بازدیدیکی ازکلینیکهای واحد وقت معین شده بود وچند مدرسه و هنرستان را قرار بود بازدیدکنم‌کودکستان را ترك‌کردیم.

راه ماازکنار مزارع سبزی ودشت‌های بی‌پایان‌گلهای‌گلایول‌وداودی وکوکب می‌گذشت.این‌گلها را برای فروش‌درپکن‌پرورش می‌دادند.سرانجام به دهکدهٔ مورد نظررسیدیم- این‌جوخه که تنگ‌چیا[1] نام داشت‌شامل‌چهارده واحدکارگری بودکه مجموعاً ۴ هزارکارگر از ۲۶،۰۰۰ هزار نفر اعضای واحد اشتراکی درآن فعالیت داشتند . سخنگوی جوخهٔ‌چانگ‌هسوان‌-های[2] رئیس جوخه وعضو ونمایندهٔ حزب درواحد نیزبود . ازماشین پیاده شدیم‌و به یك مزرعهٔ بزرگ رفتیم . اوگفت :

- درآمد دراینجاکمی بیشترازحد متوسط‌سایر واحدهااست وعلت‌اصلی آنهم این‌است‌که مانزدیك شهرپکن هستیم. این نزدیکی برای بهبود ماشین- آلات ماکمك بزرگی است وبعلاوه محصولات مابازار نزدیك وبسیارمطمئنی دارد . ماسالی سه‌نوبت محصول برمی‌داریم : دربهارتره بار، درتابستان‌تره باروگندم ، درپاییزتره باروذرت . بطورمتوسط دوثلث از زمینهای‌مابه‌کشت تره‌بار ویك ثلث به‌کشت‌گندم اختصاص دارد . بعلاوه‌ما مقادیرزیادی نهال وگل نیزتولید می‌کنیم وباید توضیح دهم‌که دوثلث از درآمد مـا مربوط به محصول تابستانی است‌که امسال بطوربی‌سابقه‌ای مساعد بوده است.

درهمه طرف تاچشم‌کارمی‌کرد مزارع سبزی ازقبیل فلفل‌وکلم وترمه فرنگی وغیره دیده می‌شد . عدهٔ زیادی زن جوان وسالخورده مشغول‌آبیاری وکار درمزارع بودند . یکی اززنها مارا به‌خانه‌اش دعوت کرد. خانهٔ‌اودر یکی ازساختمانهای قدیمی بود. اوازاین خانه بسیارراضی بود وخیال‌نداشت به‌ساختمانهای جدید اسباب‌کشی‌کند . وقتی که ماوارد منزل شدیم برادر او سرگرم کتاب خواندن بود . اومدرسهٔ ابتدایی را به پایان رسانیده بود .بنا

۱- Teng Chia ۲- Chang Hsuan-hai

به‌گفتهٔ او حدودپنجامدرصد ازجوانان بعدازمدرسهٔ‌ابتدایی به مدارس‌متوسطه می‌رفتند و تحصیلات خود را ادامه می‌دادند . ازاو پرسیدم هدفش ازتحصیل چیست . جواب داد .

ـ خدمت به سوسیالیسم وتأمین خواستهٔ تودههای ملت چین .

ـ ولی خود تو اگرآزادی انتخاب سرنوشت خودت را داشته باشی چه‌کاری را انتخاب خواهی‌کرد ؟

ـ من دوست‌دارم پزشك بشوم .

ـ چرا ؟

ـ می‌خواهم درلباس سفید پزشکی به‌کشورم خدمت‌کنم .

بالاخره وارد بهداری وکلینیك شدیم . ساختمان آنجا قدیمی و تـازه تعمیر بود . یك دکترجوان‌که حداکثرسی‌سال داشت سرپرست کلینیك بود . درون اتـاق‌ها بسیار تمیز بود ولی اثاثه و لوازم طبی کاملاً ساده و حتی فقیرانه بود .

دکتر ووچو ـ ینگ[1] ازدکترهایی بودکه یك دورهٔ کوتاه «سه ساله»و فشرده را می‌بینند ودرحقیقت پزشکیارند .

اوامیدوار بودکه بعداً بتواند فرصت تکمیل تحصیلات خود را بیابد. دکتر وو به‌تمام قسمت‌های واحد رسیدگی می‌کرد . دفتراو با تلفن محلی به تمام دفاترتشکیلات تابعه ارتباط داشت . بنا به اطلاعی‌که اودراختیار مـن گذاشت ، درآن منطقه همهٔ بیماریهای مهیب تحت کنترل بود . دیگراثری از وبا دیده نمی‌شد ؛ آبله تقریباً از بین رفته بود و سایر امراض واگیر نیز کاملاً تحت‌کنترل بود ، همهٔ افراد در تمام سنین مرتب واکسینه می‌شدند . عملیات جراحی عمده دربکن انجام می‌شد وبیمار را برای این منظور به‌پکن می فرستادند .

ـ آیا شما درخواست‌های زیادی برای آموزش نحوهٔ کنترل مـوالید دریافت می‌کنید ؟

ـ بله . واقدام لازم را دراین زمینه انجام می‌دهیم .

ـ آیا شماکنترل موالید را تشویق هم می‌کنید ؟

۱ـWu Chu-ying

دکتر وو دراینجاکمی مکث‌کرد وبعد افزود :

ـ ما مخالفتی باآن نداریم اما مخصوصاً موقعی که سلامت مادر در خطر باشد حتماً جلوگیری را توصیه می‌کنیم .

ـ آیا لوازم و وسایل جلوگیری در دسترس مردم غیر متأهل‌هم قرار می‌گیرد؟

این سؤال من یك‌سکوت استفهام‌آور پدید آورد . شن‌یائو که درهمین موقع ازراه رسیده‌بود درپاسخ به‌پرسش من داوطلب شد :

ـ مردم‌ما موقعی‌که روابط جنسی دارند حتماً متأهل هستند.

ـ آیـا تصور می‌کنید که قبل از ازدواج مردم روابط جنسی برقرار نمی‌کنند ؟

این محاوره محیطی‌توأم باسکوت و ناراحتی پدید آورده‌بود.

ـ این‌رویه ممکن است درممالك سرمایه‌داری رایج‌باشد ولی دراین‌جا صادق نیست .

ـ درممالك سرمایه‌داری ؟.. من چندین‌سال در روسیهٔ شوروی‌بودم. درآنجا روابط جنسی قبل‌از ازدواج ازهر مملکت سرمایه‌داری رایج‌تر بود. می‌دانم‌که در زمان قدیم این‌مسئله دربین زنهای روستایی چین وجودنداشت وبه‌همین‌علت‌هم ازدواج درسنین خیلی پایین صورت می‌گرفت. ولی حالا که آنها ازآن قیود کهنه رهایی یافته‌اند وبا مردان حقوق‌برابر بدست آورده‌اند و روش زندگیشان بکلی تغییر کرده است ، آیـا این مسائـل تغییر شکل نیافته‌اند ؟

ـ بدون‌شك تغییری پدید آمده ولی این‌تغییرات درجهت اصلاح‌جامعهٔ چینی صورت گرفته‌است . درزمان قدیم، موقعی‌که چین زیرسلطهٔ فئودالیسم قرارداشت، ناموس دخترهای دهقانان مورد تجاوز اربابها ومالکان قرار می‌گرفت . حتی درپاره‌ای ازنقاط زنها قبل‌از زفاف باید موردتجاوز مالکان قرار می‌گرفتند ولی امروز سوسیالیسم این‌روش‌های وحشیانه را منسوخ کـرده و وسایل ازدواج‌را در دسترس همگان گذاشته‌است. به‌خاطر همین تسهیلاتی‌که درامر ازدواج برای همگان فراهم است روابط‌جنسی پیش‌از ازدواج موردی ندارد . البته من‌ادعا نمی‌کنم‌که هرگز چنین چیزی اتفاق نمی‌افتد ولی عقیدهٔ

عمومی کاملاً برخلاف این‌امر است .

ـ برای این‌موضوع چه مجازاتی درنظر گرفته‌اند ؟

ـ هیچ مجازات قانونی وجود ندارد . مافقط مردم را درانجام وظایف اجتماعی ارشاد می‌کنیم وبه‌آنها می‌فهمانیم‌که زودتر ازدواج کنند .

ـ حال اگرکسی نخواست ازدواج کند ؟

شن‌یائو دراینجا نگاهی به‌دیگران انداخت. آنها بیش‌ازحد ازاین‌گفت وگوها ناراحت بودند .

ـ معمولاً مردم به‌بهترین وجهی در اجرای وظایف اجتماعی خودشان کوشا هستند . ما فقط تابحال یك‌مورد داشتیم‌که آن‌هم بالاخره هردوطرف به‌شهر رفتند تا درکارخانه کارکنند.

ـ خوب اگر چنین چیزی موجب آبستنی بشود تکلیف نوزاد چه خواهد بود؟

ـ درچنین صورتی مرد پدرقانونی بچه شناخته می‌شود و حتماً هم باید بامادر بچه ازدواج کند.

ـ اگر هنوز به‌سن قانونی نرسیده‌باشند چه باید بکنند ؟

ـ اجازهٔ مخصوص جهت‌امکان ازدواج به‌آنها داده خواهدشد .

ـ اگر یك‌زن شوهردار بخواهد روابطی با کسی غیراز شوهرش داشته باشد آیا جامعهٔ‌شما این را یك‌جرم تلقی می‌کند؟

ـ نه . این‌موقعی‌جرم تلقی می‌شودکه شوهر ویا زن رسیدگی‌به‌خیانت را به‌محاکم صالحه ارجاع کنند .

قبل‌از اینکه ما ازهم جداشویم شن‌یائو عقیدهٔ مرا درمورد بازدیدی که ازتأسیسات‌آنهابه‌عمل‌آورده بودم پرسید وضمناً خواستار شدکه من‌ایراد‌های خودم‌را درمورد نحوهٔ فعالیتهای واحد بگویم. من‌جواب دادم:

ـ اگرمن یکسال دربین‌شما بمانم شایدبتوانم واقعاً به‌مسائل اجتماعی شما ودهقانان دهکدهٔ شما به‌اندازهٔ کافی وارد شوم وعقیدهٔ با ارزشی ابراز دارم . ولی‌من در این مدت کوتاه چطور می‌توانم بدانم‌که دهقانان پس از تقسیم اراضی چه‌وضعی دارند ، مازادآنچه راکه به‌واحد می‌دهند چگونه‌می‌فروشند وتصمیمات واحد موردقبول آنها هست یاخیر و ... و ... و ؟

ـ ما هرگز مایملك خصوصی دهقانانرا ازآنها نگرفته‌ایم . شاید در ـ بعضی از واحدها چنین کاری کرده باشند ولی شرایط مناطق مختلف فرق می ـ کند . دراینجا موقعی‌که دهقانان روی اراضی واحد کارکردند مختارندکه در زمینهای شخصی خودنیزفعالیت کنند. ما سعی می‌کنیم همیشه در تصمیمهای خود عقیدهٔ اکثریت‌را محترم بشمریم ورعایت کنیم .

ـ این اوضاع باسال ۱۹۵۸ فرق فراوانی‌دارد ، اینطورنیست ؟

شن‌یائو باخنده جواب داد :

ـالبته آدم قبل‌ازاینکه بدود باید رامرفتن را یادبگیرد . ماهم هنوزراه درازی درپیش داریم . روزی فرا خواهد رسیدکه باتجربه‌هایی‌که می‌آموزیم باقیماندهٔ مشکلات کار خودرا ازمیان برداریم . نواحی فقیرتر باید به سطح نواحی غنی‌تر برسند.ما به‌ماشین‌آلات بیشتر احتیاج داریم. شعور سیاسی‌مان باید افزایش‌یابد و مردم باید درك‌کردن را یادبگیرند . ما اشتباه می‌کنیم اما از اشتباهمان درس می‌گیریم.

این یادداشتهاتنها مختصری‌ازآنچه بودکه من موقع بازدید ازاین‌واحد برداشته بودم. البته ستیغ‌زرد از اغلب واحدهای چینی پیشرفته‌تر بود.علت آن هم نزدیکی به شهر پکن بود. ولی‌من واحدهای دیگری نظیر واحد سه ـ چوان در درهٔ یانگ‌تسه دیده بودم‌که به‌مراتب ازواحد ستیغ‌زردپیشرفته‌تر و شاداب‌تر بودند. من فقط ماجرای بازدید خودم‌را از یکی‌از واحدهای منطقهٔ فقیر درشمال شن‌سی شرح خواهم‌داد ودیگر مسئلهٔ واحدهای اشتراکی چین را فراموش خواهم‌کرد ، هرچندکه خوب می‌دانم سرنوشت چین‌کمونیست‌و میزان پیروزیهای آینده‌اش بستگی تمام به‌سرنوشت همین واحدها دارد.

۵۶: سیان : «آرامش غربی»

من به‌چند دلیل می‌خواستم دوباره استان شن‌سی را بازدید کنم .

در اواسط سپتامبر ۱۹۶۰ روزنامه‌های امریکا اخباری ازمنابع هنگ‌کنگ در مورد بروز قحطی‌های پی‌درپی در چین چاپ می‌کردند. من سابقاً شرح ماوقع را دریکی از نامساعدترین مناطق چین که همان ایالت پائوتو باشد نوشته‌ام . در هنگ‌کنگ گفته می‌شدکه یکی دیگر ازایالات قحطی زده استان شن‌سی است وبنابه گفتهٔ منابع هنگ‌کنگ مردم فقط دراین ایالت با دو وعده غذا آنهم‌فقط برنج زندگی می‌کردند . به‌عقیدهٔ‌من تأثیر رژیم فعلی چین دراوضاع کشور درمناطقی‌که سابقاً دست‌نخورده وبه‌شکل قرون‌وسطایی زندگی می‌کردند بهتراز سایر مناطق می‌توانست موردسنجش و ارزیابی‌قرار گیرد. شن‌سی یکی‌ازآن مناطق بود. تصور نمی‌کنم بعداز انقلاب یك‌خارجی به‌این منطقه قدم گذاشته باشد .

«روی الی» که‌تازه آخرین‌کتاب خودش‌را تمام کرده‌بود آمادگی کامل داشت‌که مرا دربازدید از شن‌سی همراهی‌کند . او افتخار می‌کردکه اطلاعات عمیق خودش را از منطقه‌ای که شخصاً در بهبود وضع آن زحمت فراوان کشیده بود دراختیارمن‌بگذارد.ما ازپکن بوسیلهٔ یك‌هواپیمای C_3 Dبه‌تائی‌یوان[1] درایالت شن‌سی پرواز کردیم واز آنجا به‌سیان مرکز شن‌سی و بعدهم دریك هواپیمای کوچك ساخت‌چین به‌ینان رفتیم . دربرگشت باقطار راه‌آهن برگشتیم و ازاین‌روفرصت یافتیم‌که دربین راه ازتأسیسات سد بزرگ رود زرد وکارخانهٔ تراکتورسازی چنگ چو بازدید کنیم. سفر رفت و برگشت ما روبهمرفته دوهفته بطول انجامید .

هوا خشك وآفتابی بود ، این‌هوا برای مسافرت بسیار مطبوع بود ولی ازنظر کشت پاییزه خشك ونامساعد بود . درتمام طول راه تا سیان ، منابع ذخیرهٔ‌آب و دریاچه‌های مصنوعی بارنگ آبی زیبا چشم‌های مارا زیر آفتاب‌گرم نوازش می‌داد . ولی بخوبی دیده می‌شدکه سطح آب داخل این منابع خیلی پایین‌بود و آب موجود کفاف آبیاری زمینهای تشنهٔ اطراف را نمی‌داد . دهقانان با بی‌صبری درانتظار نزول باران بودند اما متأسفانه از باران خبری‌نبود . حتی رود زردکه دراین فصل باید درحال طغیان‌باشد مثل یك نوار کمرنگ وباریك به‌نظر می‌رسید.

۱ــ Taiyuan

دربین مسافران هواپیمای‌ما دوافسر جوان بالباسهای تمیز ونو بودند که هریك نوزادی‌را روی زانوهای خود نگهداری می‌کردند و دردهان‌هریك از نوزادان هم یك‌پستانك بودکه ازگریه و بی‌تابی آنها جلوگیری می‌کرد. چنین چیزی هرگز درچین سابق دیده نمی‌شد. یکی‌از نوزادان بالاخره‌پستانك خودش را رهاکرد وبنای شیون راگذاشت . من به‌او نزدیك‌شدم وبـا خنده جعبهٔ موسیقی سوییسی خودم‌را از جیب بیرون کشیدم و به گوش نوزاد نزدیك کردم. اثر خوب‌آن آنی بود زیرا نوزاد ازگریه بازایستاد . سرانجام مهماندارکه کنترل مسافرین را به‌پایان رسانیده‌بود سررسید و کمك مؤثرتری به‌پدر بیچاره کرد .

من‌ازافسرجوان‌پرسیدم‌که همسرش‌کجا است. اوگفت‌که خودش انتقال یافته‌است وهمسرش‌که درمحل جدید خدمت کارمی‌کند زودتر از او بادوبچهٔ دیگرش به‌آنجا رفته است‌تاترتیب پذیرش نوزاد رادرمحل مخصوص پذیرش نوزادان‌آنجا بدهد.عجیب این‌است‌که درمنطقهٔ جنوب چین‌من درقطار راه‌آهن هم‌چند افسر وسرباز دیگر را دیدم‌که هریك نوزادی درآغوش داشتند.منظرهٔ یك پدر نظامی که با عواطف پدرانه نوزاد خود را در آغوش داشت آنقدر باآنچه درخارج ازخشونت وسفاکی سربازان چینی توصیف می‌کنند متفاوت بودکه به‌شدت‌مراتحت‌تأثیرقرار داد؛ودفعتاً من‌بااین حقیقت تلخ روبروشدم‌که درسراسردنیا نظامیان‌بااین ایمان موهوم‌که درایجادواستقرارامنیت‌وصلح‌برای خانواده‌واعضای‌جامعهٔ‌خودفداکاری‌می‌کنند‌درواقع‌عوامل‌مستقیم‌ومؤثروضعی هستند که‌هم‌خودآنهاوهم‌خانواده‌وجوامعشان‌را به‌نیستی‌ونابودی‌سوق‌می‌دهد.

موقعی‌که ماوارد استان شن‌سی شدیم طبیعت تغییرشکل‌داد. همه‌جا از یك سرزمین غنی و پربرکت وشاداب حکایت می‌کرد. ضمناً این منطقه یك منطقهٔ‌زراعی‌مطلق‌نبودزیرادرطول‌رودخانه دودکش کارخانه‌های جدیدالتأسیس بیشمار همه‌جابه‌چشم می‌خورد. درهٔ وئی[1] به یك‌منطقهٔ صنعتی‌تبدیل‌شده‌بود. این‌موضوع مورد تأیید روی نیزبود :

ـ دراین‌منطقه به‌علت‌کشف‌معادن‌آهن وزغال،صنایع فلزی به‌سرعت‌در حال رشد است، ضمناً منابع نفت‌هم‌کشف شده وتصورمی‌رودکه اهمیت‌شایان

۱ـ Wei

توجهی داشته‌باشد. منابع عظیم نفت درشمال غربی‌چین به‌حد وفوروجود دارد اماالبته استخراج وبهره برداری‌آنها مستلزم ساختن‌راه ولوله وشبکهٔ توزیع است‌که همهٔ اینها دردست اقدام‌است ومحتاج وقت وزمان‌است تانتایج‌مورد نظرحاصل شود .

شمال غربی چین ازلحاظ وسعت ازشبه قارهٔ هند وسیعتر است. سابقاً حدود یك دهم جمعیت هند سکنه داشت ولی رژیم جدید چین توسعهٔ این منطقه را در سرلوحهٔ برنامهٔ عمرانی‌کشور قرار داده بود. دربرنامهٔ پنجسالهٔ اول (۵۷-۱۹۵۳) دوسوم تمام فعالیت‌های چین دراین‌منطقه صورت‌گرفت ومیلیونها نفرتکنیسین ومهندس وکارگرچینی از سایرنقاط‌کشور به این‌منطقه کوچ‌کردند تادرفعالیتهای عمرانی‌آنجا شرکت نمایند. درسال ۱۹۳۹ که شهر سیان را بازدیدکرده بودم تنها دویست هزار نفر جمعیت داشت ولی امروز جمعیت شهر ۷ برابر این‌رقم است وتوسعهٔ قابل‌ملاحظه‌ای یافته است. سیان درحال حاضر بوسیلهٔ راه‌آهن به ترکستان و پائوتو از یکطرف ، به سیبری شوروی از طرف دیگر واز طرف جنوب به چونگ‌کینگ متصل است. ضمناً یك شاهراه جدید ازطرف مغرب سیان رابه لان‌چو متصل می‌کند .

این منطقه ازنظر تاریخی اهمیت فوق‌العاده‌ای‌برای چین دارد وتقریباً گهوارهٔ تمدن چین‌است. سی قرن پیش جنگ‌های بزرگی دراین منطقه برای استقرار سلطهٔ چین به وقوع پیوسته است . سالها قبل‌از میلاد مسیح طایفهٔ هان مدت چهار قرن تمام درزمان شکوفان وثابتی که آنرا آرامش آسمانی می‌نامیدند سلطهٔ اقتدار چین را ازهمین منطقه برتمام شرق‌آسیا برقرارکرد . واین دوران چنان ازنظر مردم چین جالب وپربرکت بودکه ازآن پس خودرا هان - جن[1] یعنی مردان هان نامیدند. در دوران فرمانروایی هان‌ها چین در تمام زمینه‌ها ازقبیل ستاره شناسی، طب، وکشاورزی پیشرفتهای شایانی‌کرد. صنعت تولید شراب وساخت‌کاغذ درهمین زمان درچین شروع شد و رواج یافت. ضمناً چرخ دستی نیز در دوران هان درچین اختراع شد ودر اروپا قرن‌ها بعد به وجود چرخ پی بردند . تمدن و فرهنگ چین در زمان هان‌ها آنقدر توسعه یافت‌که حتی‌ژاپن را تحت تأثیرخودگرفت ونیز پادشاهان تبت

۱- Han-jen

مملکت خودشان را داوطلبانه به خاندان امپراتوری چین پیوند دادند و با ازدواج با هان‌ها خود رابه تمدن چین بستند .

ولی‌شهرسیان به‌عنوان یك شهرجدید دردوران سلسلهٔ مینگ (۱۶۴۴ ۱۳۶۸ میلادی) بناشده است.واقعاً برای‌من لذت‌آور بود که بناهای تاریخی این شهر راکه ازهمان دوران شروع می‌شود باکاشی‌های لعابی وستون های سنگ سرخ وگنبدهای طلایی‌آن‌که در نهایت دقت ورعایت اصالت تعمیرشده بودند دوباره ببینم.دراین منطقه،به‌موازات‌کشف معادن وحفاریهای مربوطه حفاریهای‌باستان شناسان چین‌کمونیست نیزدردست اقدام است. ازسال۱۹۵۲ به‌بعد بیش‌از۲۸۰۰ فقره قبرمتعلق به دوران تانگ[1] کشف‌شده است. هزاران هزار ظرف لعابی وسفالی متعلق بهمین دوران ویا دوران‌های قدیمی‌ترازدل خاك‌بیرون‌کشیده‌شده است. توده‌های بی‌شماری‌ازظروف‌برنجی ومجسمه‌های مفرغی جمع‌آوری شده وامروزتنها درشهرهای بزرگ‌چین۳۰۰موزهٔ باستان‌ـ شناسی جدید مملوازکشفیات سالهای اخیروجود دارد. علاوه برآن هردهکده وشهرك چینی دست اندرکار ساختن موزهٔ محلی خود می‌باشد .

در قسمت دور افتاده‌ای از شهر سیان که زیرکشت سبزیجات بود ، باستان شناسان چینی اخیراً به حفاریها وکشف‌های جالبی دست زده بودند . یك دهکدهٔ کامل مربوط به دوران ماقبل تاریخ از زیر خاك بیرون‌آورده شده بودکه‌آن را پوی‌چی[2] نامیدند. بعدازساخت ونصب‌سقف روی ساختمانهای این دهکدهٔ‌کهن آنرا تبدیل به یك موزه‌کردند . حتی یك‌کورهٔ پخت آجر و کوزه‌گری بطور سالم ودست نخورده درزیر خاك‌کشف شده بود. در داخل دیوارها اجسادکودکان‌درکوزه‌ها مدفون شده‌بود؛به‌جای تابوت از این‌کوزه‌ها استفاده‌کرده بودند . باستانشناسان قدمت این دهکده رابه ۵ تا ۶ هزار سال پیش‌از میلاد تخمین زده‌اند .

مهمانخانهٔ ماکه چندان از این محوطه دور نبود همهٔ وسایل وشرایط زندگی مدرن را دارا بود ومی‌توان‌گفت‌که درهر نقطه‌ازدنیا این مهمانخانه را می‌توان در ردیف بهترین‌مهمانخانه‌ها به‌حساب‌آورد.درکنارمهمانخانه نیز چندین ساختمان مجزا برای‌کارشناسان روسی بناشده بودکه پس‌از ترك چین،

۱ـ T'ang ۲- Poi Chih

آنها را تمیزودست نخورده برای استفادهٔ چینی‌هادرنظر گرفته بودند. ازمیان ساختمانهای‌بیشماروگوناگون اطراف سیان سه‌ساختمان جالب رانام می‌برم: معبدکنفوسیوس، استخر لین‌تونگ[1] ومؤسسهٔ بافندگی شمارهٔ ۴ .

معبدکنفوسیوس یکی ازبهترین وظریف‌ترین ساختمانهای چین است‌که بهترین نمونهٔ معماری زمان‌تانگ‌هابه شمارمی‌آید. درکنار معبد یك‌چایخانهٔ سرپوشیده وجود داردکه متعلق به هزار ودویست سال‌پیش‌است. این‌چایخانه مظهر معماری وظرافت وذوق است وفعلاً به یك موزه تبدیل شده است . در میان لوحه‌های‌کنده شدهٔ دیوارمهای معبد لوحه‌ای وجود داردکه مربوط به ورود مبلغان مسیحی به‌چین درسال ۶۳۵ میلادی است .

استخر لین‌تونگ یك مرکز تفریحی است باچشمه‌های‌آب گـرم وسرد واستخرهایی با فوارمهای زیبا. امروز این محل تبدیل به یك بـاغ تفریحی عمومی شده است. درشعرها وافسانه‌های چینی ازاین استخر فراوان یاد شده است . وقایع قرن ما موجب شهرت دوبارهٔ آن شده بود : کودتایی برعلیه چیانگ‌کایچك توسط فرماندهٔ کل قوا، مارشال چیانگ‌هسوئه‌لیانگ[2] ترتیب داده شده بودکه‌باعث توقیف چیانگ‌کایچك شد. دستور اعدام چیانگ‌کایچك صادر شد واگـر چوئن‌لای وعده‌ای دیگر بااعدام او مخالفت نکرده بودند مرگ اوحتمی بود .

کارخانهٔ ریسندگی‌شمارهٔ ۴ واحدصنعتی جدیدالتأسیسی است‌که پانزده هکتار فضا دارد. این مجموعه مانند بسیاری ازتأسیسات‌مشابه درچین ازهر حیث مستقل است یعنی خود دارای مرکز تجاری ، بازار ، مدرسه ، مـرکز بهداری، سینماووسایل‌تفریحی است ومجموعاًشش هزارکارگر درآن مشغول کارندکه ۳۷۱۰ نفرآنها زن هستند. این کارخانه کاملاً با آخرین اصول فنی نوین بناشده وتمام وسایل‌ممکن‌را دارا است. داخل‌آن به‌قدری تمیزاست‌که به‌یك مریضخانه بیشتر شبیه است. ومن باکمال تعجب دیدم‌که اکثر ماشینها اتوماتیك است ویك‌کارگر صد دستگاه ریسندگی را به تنهایی اداره می‌کند . مدیر کارخانه ، چائوپینگ[3] با غرور فراوان‌گفت که تمام ماشین آلات این کارخانه بدون‌استثناء ساخت چین‌است.این‌کارخانه فقطدرمدت۱۲ماه ساخته

۱– Lintung ۲– Chang Hsueh-liang ۳– Choo Ping

شده است وسالانه ۴۴ میلیون متر پارچه در ۶۰۰ نوع مختلف تولیدمی‌کند. سیان چهار کارخانهٔ بافندگی دیگر باهمین اهمیت‌دارا است .

سال گذشته من ازیك کارخانهٔ مشابه درشهر اوزاکا درژاپن بازدیدکرده بودم. کارگران ژاپنی درست مانندکارگران چینی به‌همان مقدار ساعات کار می‌کردند ودستمزدآنها تقریباً به‌اندازهٔ چینی‌ها بود ونوع خوراك آنها هم بهترازغذای کارگران‌چینی نبود. درچین اکثر کارگران متأهل‌به‌اتفاق‌همسران خودکارمی‌کنندودولت درمؤسسات مخصوص‌ازبچه‌های‌آنهانگهداری‌می‌کند. اما ، درژاپن ، برخلاف چین، درخودکارخانه تشکیلاتی برای سکونت و زندگی کارگران پیش‌بینی نشده بود.

من هرگزاز مطالعه درنحوهٔ زندگی تودهٔمردم درممالك مختلف‌خسته نمی‌شوم وآنرا بهترین سرگرمی می‌دانم و به‌همین جهت باکمال خشنودی می‌دیدم که در سراسر دنیا نحوهٔ زندگی کارگران روبه بهبودی است اگرچه این بهبودی نسبی است و درهمه جا به‌یك میزان نیست.البته برای کارگران امریکایی که در ویلاهای شخصی زندگی می‌کنند ، نحوهٔ زندگی کارگران چینی ابتدایی جلوه می‌کند ولی برای چینی‌های منطقهٔ شن‌سی‌که در بیغوله‌های بی‌درو‌پیکر وزیرآفتاب سوزان متولد شده‌اند این زندگی تصور ناپذیر وازهرحیث راحت وجالب است .

من ازمنازل مسکونی‌کارگران هم بازدیدکردم . ساختمان افرادمتأهل وغیرمتأهل‌ازهم‌جدااست. برای افرادمتأهل آپارتمانهای دوسه اتاقه‌ساخته‌اند که تمام‌لوازم‌زندگی رادارد وبرای افرادغیرمتأهل‌اعم از زن ومرد اتاق‌های دو وسه وشش تختخوابی موجود است . هنگام ظهرمن وارد منزل یکی از کارگران متخصص‌شدم. اوبه من‌گفت که خودش ماهی ۷۰ یوان و همسرش ماهی ۴۲ یوان حقوق می‌گیرند و مجموع این درآمدها از متوسط درآمد خانوادههای چینی بیشتراست . آنها ماهی ۸ یوان برای کرایهٔ منزل می‌پرداختند وخرج غذای خودآنها وسه فرزندشان درماه به پنجاه تا شصت یوان می‌رسید و۱۲ یوان درماه پس‌انداز می‌کردند . یك دوچرخه داشتند و می‌خواستندیك رادیوهم بخرند . اواهل تسینگ تائو[1] بود. وازآنجابه این

۱ــ Tsingtao

کارخانه منتقل شده بود . آنجا هم دریك کارخانهٔ ریسندگی و بافندگی کار می‌کرد . پرسیدم :

ـ آیا اینجا دروضع مادی شما بهبودی حاصل شده است ؟

معلوم شدکه درآمدش درهمان حدود است .

ـ آیا می‌توانید بروید وازفامیل خود درآنجا دیدن‌کنید ؟

معلوم شد تا بحال فقط یکدفعه چنین مسافرتی را انجام داده است .

ـ ترجیح نمی‌دهیدکه درتسینگ تائو شهر خودتان بودید ؟

ـ هرجایی‌که بتوانم بهتربه‌ساختمان سوسیالیسم‌کمك کنم ، همانجا را ترجیح می‌دهم .

ـ ولی تسینگ تائو هم‌جزء مملکت سوسیالیستی چین است. درعوض شما درمنزل خودتان بودید .

ـ ولی ایالت شن‌سی هم مال همهٔ‌ماچینیها است. مگردرشن‌سی نبودکه سوسیالیسم چین‌تولد یافت ؟

من باخود فکرکردم که‌بدون شك هیچ‌امریکایی دوست نداردکه‌بدون دلخواه او، اورا ازسرکارش بردارند وبه محل دیگری منتقل‌سازند . هرچند که من‌روزی دریك برنامهٔ تلویزیونی ازمارگارت‌سید شنیدم‌که بعد ازجنگ‌تا سال ۱۹۶۰ حدودسی‌میلیون‌امریکایی‌یابکلی‌ویاموقتاً درامریکانقل‌مکان‌کرده‌اند. البته این تعداد درچین به‌همان نسبت به‌یکصد وده میلیون نفرمی‌رسد . باید گفت نقل وانتقال انسانها درتمام ممالك دنیاهمیشه بوده وهست بااین‌تفاوت که نقل‌مکان‌درامریکا یابه‌درخواست خود اشخاص،یابه‌علت اینکه مردم‌تصور می‌کنند درمحل دیگری سرنوشت بهتری نصیب‌آنها خواهد شد ، ویا بنابه دستور واحتیاجات شرکتها ومؤسساتی‌که آنها را دراستخدام خود دارند ، صورت می‌گیرد .

۵۷: موزهٔ انقلاب

دریك هواپیمای یك موتورهٔ چینی که خیلی آهسته حرکت می‌کرد برفراز منطقه‌ای‌که به‌تازگی جنگلکاری شده پروازکردیم . عملیات جنگلکاری وتسطیح تپه‌ها درسطوح مختلف به‌شکل پلکانی‌چنان با مهارت انجام‌شده‌بود که تماشایی بود. البته این عملیات اصولاً برای مهارکردن رود زرد دربستر خود صورت‌گرفته بود . بدون شك باید به سرنوشت بشر بادیدهٔ اطمینان نگریست . وقتی انسان‌درعمق تاریخ فرورود وبه همین دهکده‌هایی‌که متعلق به‌ششهزارسال پیش هستند بنگردوببیندکه باوجوداینکه‌آنروزهاتمام موجبات بهبود زندگی دردسترس بشرقرارداشت ، اودراثر جهل به وجودآنها درآن شرایط طاقت فرسا ووحشت‌انگیز زندگی می‌کرداما با نهایت امید وشجاعت مبارزهٔ خودرا ادامه می‌داد ، به‌اصل عدم امکان انهدام بشر بدست بشربی خواهد برد.کسی‌چه می‌داند؟شاید یك یادوهزارسال دیگرمردمانی به‌زندگی امروز مابنگرند وتعجب کنندکه ماچطورتوانسته‌ایم بااینهمه جهل‌وکوتاهی به تنازع بقا ادامه دهیم وپیروز بیرون آییم! موقعی‌که من این افکار خود را به صدای بلندگفتم ، همسفر چینی ماکه من اورا چائو[۱] خواهم خواند و ازطرف سازمان جلب سیاحان چین دراختیار ماگذاشته شده بود باچشمانی از حدقه درآمده به من‌گفت :

ـ چطور می‌توانید دوران وحشتزای ششهزارسال‌پیش را باعصر تمدن درخشان سوسیالیسم مقایسه‌کنید ؟

یك جادهٔ اسفالته به ینان متصل می‌شد . به‌چائوگفتم :

ـ واقعاً چه جادهٔ قشنگی ! درست به‌خاطردارم که قبل از آزادی فقط یك بیراههٔ مال‌رو به طرف ینان می‌رفت. من خودم از آن بیراهه عبور کرده بودم .

ـ تقاضا دارم بدون اطلاع من‌عکس برداری نکنید و ضمناً هرسؤالی دارید ازمن بپرسید .

۱ـ Chao

نگاه پرتعجبی بروی انداختم واوگفت :

ـ اهمیت ندارد . فعلاً ازمناظر زیبا لذت ببر .

چائواهل کان‌سو بود . ۲۹ سال داشت . مـوهای پرپشت مشکی و دماغ درازش اورا به بوقلمون شبیه ساخته بود . یك‌لباس آبی چسبان‌که تا چانه دکمه خورده بود به تن داشت ولبخند مصنوعی و زننده‌ای دائماً لبان او راازهم می‌شکفت . درجیب سینهٔ کتش‌سه‌قلم خود نویس ردیف بود.دائماً بااطلاعات غلط وبی‌اساسش درمورد تاریخ ونظرات مائوتسه تـونگ اظهار عقیده‌می‌کرد . من این‌قبیل مأموران رادرروسیهٔ شوروی زیاد دیده بودم‌ولی درچین برای اولین باربودکه به‌شخصی مانند چائو برخورد می‌کردم. حتی‌الی‌که به‌قدریك مردمقدس‌صبروحوصله داشت، رفته رفته ازکوره‌درمی‌رفت. چائو نمی‌دانست‌که وقتی او را در گهواره تکان می‌دادند ، الی فعالانـه در ساختمان زیربنای چین جدید در ینان خدمت می‌کرد . بدبختانه ما مجبور بودیم حضور اورا تـا بازگشتمان‌تحمل‌کنیم .

این منطقه باتپه‌های هندسی‌شکل ودرههای منظم ولخت منظرهٔ‌بدیعی پدید آورده بود . هربارکه بارانهای‌سیل آسا باریدن می‌گیرد، خاك سطحی این تپه‌ها را می‌شوید و به داخل رود زرد سرازیـر می‌کند وبه‌همین جهت هیچوقت خاك پرقوتی‌درسطح این تپه‌ها باقی نمی‌ماندکه‌گیاهی‌درآن‌هابروید. باران تنها درشن‌سی‌بیش ازیك میلیون مترمکعب خاك را به‌رودزردمی‌ریزد. این خاکهاکه باانباشته شدن روی هم مجرای عادی‌آب را سدمی‌کند، باعث سیلهای وحشتناك وخرابیهای فراوان می‌شود . اقداماتی‌که صورت‌گرفته و سدهایی‌که ساخته شده احتمالاً جلواین سیلها گرفته خـواهد شد ؛ مقامات مسئول مشغول مطالعهٔ غرس انواع گیاهان مخصوص ، برای جلوگیری از این شست وشوی سطحی زمین هستند . فعلاً صدها هزار هکتار ازاین تپه‌ها بطور پله‌های افقی تسطیح شده وانواع درختان سروسوزنی ازقبیل کاج‌وسرو وغیره غرس شده است . حتی مقدار زیادی از زمینها تبدیل به تاکستان‌شده است.شعارهای تبلیغاتی سفیدرنگی‌باخط درشت نوشته شده بودکه ازهواپیما به‌خوبی دیده می‌شد «زمین‌های اجدادی را به جنگلهای سبز وخـرم تبدیل کنید» ودرواقع من حس‌کردم‌که این هدف دردست انجام بود .

موقعی‌که هواپیمای مابرفرازمعبدتانگ دور می‌زدما ملاحظه‌کردیم‌که ساختمانهای بزرگ متعدد دورا دورمعبد بناشده است .

دومنبع بزرگ آب ویك‌کارخانهٔ برق وتعدادی کارخانه نیز درخارج ازمحوطهٔ مسکونی دیده می‌شد. دیوارمهای‌سنگی‌کانال مشهور ین ـ هوئی[1] که ازتپه‌های شمالی سرازیرشده وازداخل شهرعبورکرده وچهار هزار هکتار زمین‌های زراعی رامشروب می‌کندکاملاً بطوروضوح دیدممی‌شد. هواپیمای ماازارتفاع خودکاست . ماازروی شهرتازه ساز (چون موقع جنگ باژاپنیها شهربکلی ویران شده بود) پروازکردیم . یك پل‌سنگی جدید روی رودخانه دیدم وازچائو پرسیدم :

ـآیاراست است‌که بعدازآنکه چوئن‌لای که بااسب ازرودخانه عبور می‌کردم به‌زمین خورد ودستش شکست ، دستورداد این پل را بسازند ؟

چائو بااخم جواب داد :

ـ این حکایات ساخته وپرداختهٔ ممالك سرمایه‌داری است. چوئن‌لای هرگز ازاسب بزمین نیفتاده است وهرگزدستش آسیبی ندیده است .

من لزومی ندیدم‌به اوبگویم‌که این حکایت را اززبان خود چوئن‌لای شنیده‌ام .

درسال ۱۹۳۶که من برای اولین بار به ینان آمـدم ارتش سرخ‌اکثر مناطق شن‌سی را به تصرف خود در آورده بود وشهـرینان هنوز در دست سربازان ملی به‌فرماندهی مارشال چانگ هسوئه‌لیانگ قرار داشت . من‌قبلاً گفتم که چطورکمونیستها درآنموقع یك‌قرارداد محرمانه با مـارشال چانگ امضاء کردندکه منجربه وقایع‌کودتای سیان شد .

درطول وقایع سیان وشورش ارتش ملیون ،کمونیستها بنابه قرارقبلی شهرینان راتصرف‌کردند وباموافقت مارشال چانگ تـمام شمال شن سی را پایگاه عملیات تهاجمی خود قرار دادند وازآنجا دائماًارتش ژاپن رادرسراسر منطقهٔ شمال مورد حمله ودستبرد قرار می‌دادند واین توافق مدت هشت‌سال یعنی تاپایان جنگ چین وژاپن ادامه یافت .

بنا به موافقتنامهٔ مارشال چانگ‌و مائو ارتش سرخ اسم خود را بـه

۱ـ Yen-hui

ارتش فرمان‌هشتم تبدیل ساخت واصولاً فرماندهی کل مارشال چیانگ‌کایچك را پذیرفت. حتی کمونیستها دراین‌موقع شعارهای کمونیستی خودرا به‌شعار-های اتحادملی تغییردادندو به‌این‌ترتیب‌مائوتسه‌تونگ امکان یافت که تحت لوای‌جنگ پارتیزانی برعلیه ژاپن،میلیونها جوان چینی را در نهایت‌فراغت خاطر برای جنگهای پارتیزانی و مبارزات آیندهٔ خود تربیت کند و درهمین موقع‌بودکه کمونیستها رفته‌رفته درتمام جبهه‌ها کارگردانان واقعی مبارزات ملی علیه ژاپنیها شدند.

چیانگ‌کایچك که متوجه موضوع بود چون نمی‌توانست تحت فشار ارتش ژاپن علم مخالفت ومبارزه برعلیه مائوتسه‌تونگ بـرافـرازد بایکصد هزارنفر ازافراد خبره‌ونخبهٔ خود سعی کرد راه ارتباط کمونیستها را باخارج قطع‌کند وتحت‌کنترل‌قرار دهد. به‌محض اینکه‌ژاپن‌شکست خورد وبه‌متفقین تسلیم‌شد، افرادژنرال‌چیانگ‌کایچك وافراد مائوتسه‌تونگ باسرعت‌تمام‌حمله بردند تا هرکدام بطور جداگانه قسمت بیشتری ازمناطق راتحت‌اشغال آفراد خود درآورند و جای‌ژاپنیهارابگیرند. درژوئیهٔ ۱۹۴۶، رفته‌رفته برخورد-های میان افراد دوطرف روبه افزایش گذاشت.

دراین زمان سیاست دولت امریکا درچین این‌بود که‌بین‌دوطرف صلح‌و آشتی برقرار شود تا شاید بتوان یك‌دولت اتحادملی باشرکت طرفین‌درچیـن بوجود آورد. ولی تصادفات روزافزون رفته‌رفته به‌جنگ سخت‌وپردامنه‌ای تبدیل شدکه‌سراسر چین‌را دربرگرفت.

کمونیستها تشکیلات حزبی ومرامی خود را حفظ‌کرده وبایکپارچگـی تمام خود را برای برخوردبا وقایع آماده می‌ساختند وبالاخره ازهمین مناطق سخت وبی‌حاصل‌شمال‌شن‌سی‌بودکه کادر رهبری ۷۰۰ میلیون چینی پابه‌عرصهٔ هستی وفعالیت‌نهاد. باید یادآورشوم که‌مائوتسه‌تونگ در دوران فعالیت‌های چریکی افرادکمونیست چهار اصل جنگ پارتیزانی ابداع کرده‌بودکه باهیچ-یك از اصول‌متداول جنگی آن‌زمان منطبق نبود وتوجیه نمی‌شد. باید اذعان داشت که همین‌شیوه یکی از علل پیروزی کمونیستها بود. ایـن چهار اصل حیرت‌انگیزعبارت‌بود از: دفاع به‌منظورحمله، عقب‌نشینی‌به‌منظورپیشروی، حملهٔ‌انحرافی به‌منظورمقابلهٔ‌جبهه‌ای‌وبالاخره‌انعطاف‌انحنایی‌به‌منظورپیشروی

مستقیم. این چهار اصل نه تنها در جنگ‌های پارتیزانی بلکه در تمام مظاهر زندگی انقلابی باید رعایت شود.

هنگامی که قوای چیانگ کایچک در سال ۱۹۴۷ به ینان حمله بردمائوتسه‌تونگ با استفاده از چهار اصل ابداعی خود موجبات شکست قطعی قوای ملیون را فراهم آورد.

حتی بعد از جنگ وپیروزی کمونیستها هنوز شمال شن‌سی یکی از فقیرترین مناطق چین به‌شمار می‌رفت. شهرینان تا زمان انقلاب کوچکترین نمونه‌ای از صفت مدرن را به‌خود ندیده بود. درسال ۱۹۶۰، عملیات عمرانی شروع شدوچون برای اولین بار وسایل موتوری واتوبوس به‌شهر راه یافته بود به‌ـ های محلی که اغلب آنها هم‌زن بودند با بلندگومردم را در مقابل خطرات برخورد باوسایط نقلیهٔ موتوری برحذر می‌داشتند. بعداً هم تعدادی مدرسه و مریضخانه وسالن تآتر ووسایل تفریحات سالم وبالاتر از همه‌چیز تعدادزیادی موزه ساخته شد. من خودم دوازده غارسنگی را بازدید کردم که در زمان جنگ سران انقلابی در آنجاجلسه تشکیل می‌داده‌اند. بعد از بازدید یکی ازاین غارها به چائو گفتم:

ـ اگروضع به‌همین‌منوال باشدیك بنارس جدیدهم در چین بوجودخواهد آمد و دستفروشان خواهندتوانست مثلاً قلم‌سران انقلاب وباموی چوئن‌لای و یا دندان مائوتسه‌تونگ را به‌قیمتهای سرسام‌آور مانند اشیاء مقدس بفروشند.

چائو به‌قدری ازاین جسارت من دگرگون شدکه من فوراً به‌اشتباه خودپی‌ـ بردم. من می‌توانستم این حرف را به شخص چوئن‌لای وحتی خودمائوتسه‌تونگ بگویم ولی به‌چائو نباید چنین چیزی می‌گفتم. ازگفتهٔ خود سخت پشیمان شده‌بودم. ازآن‌پس من سعی کردم رفتارم با چائو مؤدبانه باشد ولی اوتازمانی که‌مرا به‌ایستگاه سیان رسانید وخداحافظی کردکوچکترین لبخندی نزد.

بازار ینان به عقیدهٔ من بسیارجالب‌تر ازتمام موزه‌هایی بودکه‌ازینان‌دیدیم. در این بازار یك‌رشته محصولات دستی وپارچه‌های ابریشمی محلی ومیوه‌های مختلف جلب‌نظر می‌کرد.

ضمناً ارقامی ازموفقیتهای محلی دراختیارما گذاشته‌شدکه اهم آنها عبارت بود ازاینکه دریناں بیش از ۸۳۰،۰۰۰ هکتار جنگل مصنوعی ایجاد شده و

تعداد شخم‌زن های فلزی که قبل از انقلاب فقط ۲۶۶ دستگاه بود بیش از ۷۳،۱۰۰ دستگاه است. وتعداد بیسوادان که دربدو امر ۶۳ درصد جمعیت را تشکیل می‌داد امروز به‌صفر رسیده‌است و تمام مردم ینان از نعمت سواد بهره‌مند هستند.

دریکی‌ازموزه‌ها، یك عکس‌بزرگ دسته جمعی سران انقلاب باگروهی ازامریکایی‌ها وانگلیسیهای‌مقیم‌چین‌درآن‌دوره دیده‌می‌شد. من درمیان‌جمعیت توانستم کلئل‌بارت[1] رابشناسم. اودرآن‌زمان رئیس‌هیئت نمایندگی‌ارتش‌امریکا درچین بود. درسال۱۹۵۱، کلنل‌بارت ازطرف کمونیستها به‌تشکیل یك‌مرکز جاسوسی دربنان متهم‌شد. اورا ازچین اخراج کردندولی عکس‌اوهنوزدرموزهٔ ینان درمحل افتخار، یعنی‌کنار مائوتسه‌تونگ،درمعرض تماشای همگان‌بود.

۵۸: دانشسرای‌تربیت‌معلم ینان

شهر ینان تا پیش از آنکه مقروپایتخت موقت کمونیستهای چین‌شود (یعنی تا سال ۱۹۳۷) مدرسهٔ عالی و یا مؤسسهٔ فرهنگی با ارزشی نداشت. بعد از آنکه کمونیستها در ینان مستقر شدند درغارهای تپه‌های شمالی‌شهر اولین دانشگاه موقت ینان راپایه‌گذاری کردند وبعداً این‌دانشگاه«دانشگاه انقلاب‌خلق» نامیده شد. در آن زمان بیش ازیکهزار دانشجو دراین‌دانشگاه تحصیل می‌کردند و بیشتر نیز در رشتهٔ فلاحت تخصص می‌دیدند. بعداً چند مدرسهٔ عالی‌در رشته‌های مختلف‌ویك مؤسسهٔ فرهنگی حزبی نیز به‌آن اضافه شد ورفته‌رفته ساختمانهایی نسبتاً قابل قبول در جلو تپه‌های گچی شمال‌شهر بناشد. این‌ساختمانهااگرچه‌ازنوع بسیارارزان وبامصالح‌محلی‌وبدون‌هیچگونه زینتی بناشده‌بود، اما ازنظر نمابسیار خوشایند بود.

۱ــ Barett

یك روز صبح موقعی که کالج شن‌پی[1] را بازدیدمی‌کردم به من گفتند که این مدرسه یك دورهٔ مخصوص جهت تهیهٔ دبیر ایجاد کرده تا احتیاجات منطقه را از جهت کادر آموزشی تأمین کند. نزدیکترین دانشسرای تربیت معلم سابقاً در شهرینان بود و کویی[2] رئیس مدرسهٔ شن‌پی نیز از دانشسرای عالی آنجا فارغ‌التحصیل شده بود. او ۴۶ سال داشت و سال ۱۹۴۸ در این دانشسرا خدمت می‌کرد، معاون او لی‌شن کوئی[3] ۳۴ سال دارد. او یکی از جنگجویان ارتش فرمان هشتم بود. پایهٔ تحصیلاتش فقط تا دیپلم متوسطه بود. هردو آنها بانهایت فعالیت و کوشش طی برنامهٔ مخصوصی در عملیات ساختمانی با سایر دانشجویان همکاری داشتند و طی همین برنامه تمام دانشجویان داوطلبانه هرسال ده هفته در کارهای ساختمانی دانشگاه که هنوز ناتمام بود شرکت می‌کردند.

دانشگاه شن‌پی درسال ۱۹۵۸ فقط ۲۱۰ دانشجو داشت ولی درسال ۱۹۵۹ یك شعبه جهت تحصیلات مقدماتی طب با دورهٔ دوساله تأسیس کرد و برنامه این بود که تاسال ۱۹۶۲ این بخش به یك دانشکدهٔ کامل با دورهٔ پنجسالهٔ طب تبدیل شود. درحال حاضر ۳۶ استاد و ۴۱۲ دانشجو در آن مشغول تدریس و تحصیل بودند. از ۴۱۲ دانشجو ۸۵ نفر دختر و بقیه پسر بودند. هشتاددرصد دانشجویان از خانواده های دهقانی و یا کارگری و بقیه از فامیل‌های شهری و متوسط بودند.

برنامه‌های آموزشی و مسکن و کتاب و لوازم‌التحریر به‌رایگان دراختیار دانشجویان قرار داشت ولی غذا را در ناهارخوری دانشگاه می‌خوردند و ماهی ۱۲ یوان پول غذا می‌پرداختند. هشتاد درصد از دانشجویان، ماهی ۱۵ یوان از دانشگاه کمك خرج می‌گرفتند.

اغلب دانشجویان داوطلبانه ساعاتی ازروز را دربرنامه‌های کمك به پیشرفت فلاحت کشور خدمت می‌کنند، همانطورکه در شهرهای صنعتی چین دانشجویان داوطلبانه ساعاتی ازوقت خودرابه کاردرکارخانه‌ها می‌گذارنند. چین برای ادارهٔ صحیح فلاحت وصنعت خود به‌اندازهٔ کافی کارگران متخصص ندارد و به‌همین جهت سیستم تحصیل کار، چه درشهرها وچه درمناطق کشاورزی، در سراسر چین برقرار است وجوانان چینی ضمن تحصیل، دوره‌های تخصصی

۱— Shenpei ۲— Kuo-yi ۳— Li Shen-kuei

را درمدارس وواحدهای صنعتی وکشاورزی می‌آموزند ودر حین تحصیل در رشته‌های تولیدی نیزفعالیت‌مثبت وثمربخشی ازخود نشان می‌دهند .

بنا به‌آماری‌که دراختیار من‌گذاشته شد درحال حاضر چین احتیاج به ۱،۸۴۰،۰۰۰ رانندهٔ ماشین‌های‌کشاورزی و۴۴۰،۰۰۰ نفرمتخصص فلاحتی دارد . فعلاً این‌کمبود با برنامهٔ همگام نمودن‌کار وتحصیل برای جوانان به نحومؤثری جبران می‌شود، یعنی جوانان چینی درموقع درو ساعات بیشتری را در مزارع می‌گذرانند وساعات‌کمتری رابه تحصیل می‌پردازند ودرمواقع غیر فصل برداشت محصول کاملاً برعکس عمل‌می‌کنند یعنی ساعات بیشتری را به تحصیل و ساعات کمتری را در مزارع یاکارخانه‌ها می‌گذرانند . البته درآمـدی که از این کار عاید جوانان می‌شود در بهبود و توسعهٔ مؤسسات فرهنگی‌که به‌آن تعلق دارند به‌مصرف می‌رسد؛ بااین‌همه‌کمترمؤسسه‌ای‌یافت می‌شود کـه با این درآمد بتواند مخارج خودرا تـأمین کند و اکثراً حدود دوسوم بودجهٔ خود را ازدولت می‌گیرند ویك سوم‌آنرابااین فعالیت‌ها تأمین می‌کنند. هدف این مؤسسات‌این است‌که باتوسعهٔ این‌برنامه‌رفته رفته‌بتوانند با درآمدی‌که باعرضهٔ نیروی جوانان‌کسب‌می‌کنند ازحیث‌مالی‌استقلال‌کامل بیابند. البته‌مقداری ازدستمزدی‌که به‌جوانان پرداخت می‌شودکالاهایی است که مؤسسات‌تولید می‌کنند: گوشت، تخم‌مرغ، سبزی،پارچه، دوشك، لحاف صابون و... و... و...

ضمناً هریك از مدارس متوسطه و دانشگاه‌ها نشریاتی منتشر می‌سازند که درآن از تشکیلات ومعایب دستگاه خودشان بیطرفانه انتقاد می‌کنند. با مطالعهٔ پاره‌ای ازهمین نشریات مـن دریافتم‌که نوع وکیفیت آموزش اغلب مدارس متوسطه مورد پسند ودلخواه نیست وشدیداً موردانتقاد است وهم‌ـ چنین تعدادی از دانش‌آموزان ودانشجویان شکایت دارندکه شرکت آنها در کارهای تولیدی موجب عدم پیشرفت آنهـا در امور درسیشان است ؛ حتی عده‌ای‌گفته بودندکه فعالیت‌های‌دانشجویان در مزارع وکارخانه‌ها برخلاف آنچه ادعا می‌شود به‌هیچوجه مورد علاقه ودلخواه خـودآنها نیست. ضمناً برای بهبود اوضاع‌آموزشی درچین راه حل‌هایی پیشنهاد شده بود کـه اکثراً توصیه می‌کرد بایدکادر آموزشی وسعت‌بیشتری پیداکند ومخصوصاً درزمینهٔ

فرهنگ سوسیالیستی به‌آنها آمادگی‌قبلی داده شود. البته این انتقادها بیشتر مربوط به‌منطقهٔ پیشرفتهٔ‌کوانگ تونگ[1] بودکه مؤسسات فرهنگی‌آن سوابق ممتد وکهنه‌ای داشتند وبرای مناطق دیگر مانند شمـال شن‌سی‌وفق نمی‌داد زیرا در[2]این منطقه سابقاً کوچکترین اثری از تشکیلات آموزش ابتدایی نیز وجود نداشت، درصورتی‌که امروز شالودهٔ یك تشکیـلات وسیع‌آموزشی در تمام زمینه‌ها بنا شده بود وحتی پاره‌ای از دهات مانند وئی‌تسون[2] که قبل‌از انقلاب درمیان یکصدخانوارش شایدکسی سواد خواندن ونوشتن‌هم نداشت ده نفر دانشجو به دانشگاه شن‌سی اعزام داشته است .

۵۹ : غرور مردم فقیر

چهرهٔ لی‌یو ـ هوا[3] مانند تپه‌هایی‌که دورا دور اورا فرا گرفته بودند پرازچین و چروك عمیق بود. آفتاب چهرهٔ اورا به‌رنگ پوست درخت بلوط درآورده بود و دودست پینه بسته‌اش مثل‌ریشه‌های درخت ازشاخه‌های پهن وخمیده‌اش‌آویخته‌بود.لباس‌اولباس‌زارعان شن‌سی‌بود: یك‌حولهٔ سفید دورسر خود پیچیده بود، یك پیراهن کهنه به تن داشت ویك شلوارگشادکهنه‌ترکه درمچ‌ها با ریسمانی‌آنرا محکم به‌پای خود پیچیده بود، به‌پاکرده بود. پنجاه وپنج سال داشت. یکی ازچریکهای سرخ قدیم بودکه از سال ۱۹۳۵ به بعد درعملیات پارتیزانی شرکت داشت. متولد هونگ‌شان[4] ورئیس‌جوخهٔ منطقهٔ «بیدزار» بود. این منطقه بیش‌از ۲۵ میل مربع وسعت داشت .

به‌لی‌گفتم :

ـ من هونگ‌شان‌راخوب‌می‌شناسم.هونگ شان منطقهٔ بیطرفی بودکه

۱- Kwangtung ۲- Wei Tsun ۳- Li Yu-hua
۴- Hung Shan

درسال ۱۹۳۶ مرابرای رسیدن به‌مناطق تحت اشغال ارتش سرخ، پنهانی‌از آنجا عبور دادند. شما درسال ۱۹۳۶ کجا بودید و چه می‌کردید ؟

باچشمانی‌که دفعتاً برق تحرك وتأثر ازآن باریدن گرفت جواب داد :

ـ اوه ! سال ۱۹۳۶ رامن هیچوقت فراموش نمی‌کنم زیرا این درست همان سالی است که مأموران امنیتی مالك دهکده مـرا توقیف‌کردند و بـه زندان انداختند. گناه من‌این بودکه موقعی‌که‌سربازان سرخ منطقه راتصرف کردند به حزب مردم محروم پیوسته بودم . موقعی‌که ارتش ملیون دوباره منطقه را ازانقلابیون پس‌گرفت من وعدهٔ دیگری ازکسانی‌که به‌حزب مردم محروم پیوسته بودیم مورد تعقیب مالکان و شکنجهٔ مأموران آنها قـرار گرفتیم .

اورا به زندان انداخته بودند وبا زجروگرسنگی وشکنجه می‌خواستند از او اقرار بگیرند واو خودش رابه ساده لوحی و جنون زده بود . سرانجام سایر دهقانان با پرداخت مبلغی‌که ازهمگان جمع‌آوری‌کردند آزادی اورابازخریدند واو دوباره درملك ارباب سابق مشغول‌کار شد. برای اینکه بتواند قرضش رابه دیگران بپردازد، مجبور شد تمام داروندار خودرا بفروشد .

ازاو خواستم تا بدترین خاطراتش رابازگوید واوگفت :

ـ بدترین‌ساعات عمرمن‌زمستان همان سال‌بود. وضع ماآنقدرنامساعد بود که به زحمت قوت لایموتی به دست می‌آوریم. من تازنده‌ام‌هرگزازیاد نخواهم بردکه پسرم روزی به من‌گفت : «پدر، توفقط برای اینکه من زنده بمانم مرا نگهداری می‌کنی. پس بگذار من بمیرم تاسهم من به‌مصرف بهبود وضع خودشما برسد.» سال وحشتناکی بود !

دراتاق‌منزل‌لی‌نشسته‌بودیم‌ودرمقابل‌مامزرعهٔ‌برنج کاری‌اوگسترده‌بود. اتاق آجری تمیزی بود. سقفش را باگچ سفیدکرده بودند. یك بخاری‌بزرگ دوشعله‌درکنار اتاق به‌چشم می‌خورد. درطرف راست یك اشکاف بزرگ بود ودرکنار آن نیز چند خمرهٔ لعابی‌که محتوی چیزی بود دیده می‌شد. از لای دری‌که درسمت راست اتاق قرار داشت قسمتی از اتاق پهلویی دیده می‌شد که درآن تعدادی چکمهٔ لاستیکی‌کنارهم چیده شده‌بود. دروسط اتاق یك‌میز چوبی بزرگ وچهار صندلی چوبی نیزقرار داشت .

این نوع اثاثه سابقاً تنها درخانهٔ مالکان بزرگ دیده می‌شد . گمان می‌کنم پس از تقسیم مایملك مالکان اینها نصیب لی شده بود . روی دیوار، زیر یك قطعه عکس خانوادگی ، چند روزنامهٔ کهنه وزرد به‌چشم می‌خورد که مقالاتی درمورد ستایش از جوخه‌ای‌که لی سرپرستی آن راداشت، درآن چاپ شده بود .

بعداز اینکه افراد سرخ ینان راتصرف‌کردند، لی خود را برای‌کسب اطلاع ازچگونگی اوضاع به‌آنجا رسانید :

ـ من شب خودم رابه ینان رسانیدم و دیدم وضع کاملاً روبراه است . فوراً به منزل برگشتم. باهشت خانوار زارعین همسایهٔ خودم مشورت‌کردیم ودیدیم‌که ماهیچ چیزی‌نداریم‌که ازدست بدهیم،پس بهتراست به‌ینان برویم. من‌چهار بچهٔ‌کوچك داشتم. دست زن وبچه‌هاراگرفتم وتمام دارایی مان رادر یك بقچهٔ‌کوچك جادادیم وبادیگران شبانه به‌بیراهه زدیم. دوروز بعد صحیح وسالم‌به‌ینان رسیدیم.یك دخترخوش‌قیافه وتمیزازطرف انجمن‌محلی‌به‌استقبال ماآمد. یك‌کیسه تخم‌آفتاب‌گردان همراه داشت‌که بین‌بچه‌ها تقسیم‌کرد وآنها هم بانهایت خوشحالی از اوسپاسگزاری‌کردند .

ـ پس وقتی‌که به ینان رسیدید به شما زمین وآب دادند ؟

ـ نه فوراً . زیرا ما درحین اولین تقسیم اراضی در محل نبودیم ولی آنهافوری به‌مامسکن وغذا دادند وبعد درسال۱۹۴۲ موقعی‌که دومین‌تقسیم اراضی‌صورت‌گرفت به‌ما زمین ووسایل‌کاردادند. به‌هرخانوارچهار مو[1] یعنی دوسوم جریب زمین رسید. ماهشت خانوار بـا هم شریك شدیم وبك شرکت تعاونی‌کوچك تشکیل دادیم ومن رئیس شرکت شدم. باکمك مسئولان حزب موفقیت‌های شایانی‌بدست‌آوردیم حتی‌لوازم‌کار وکود شیمیایی‌به اندازهٔ‌کافی خریدیم‌بطوری‌که درسال ۱۹۴۶ محصول مادوبرابرسالهای معمولی شده‌بود وماآنقدر اندوخته داشتیم‌که توانستیم تعدادی‌گوسفند وچهار رأس خوك و دوگاو شیرده نیزبخریم .

ـ حتماً پس‌ازآنکه قوای‌کومین‌تانگ منطقه را دوباره ازانقلابیون پس گرفت شما تمام دارایی خودرا ازدست دادید ؟

۱ـ mou

ـ ما محصول سال‌را ازدست دادیم ولی به‌اندازهٔ کافی ذخیره داشتیم‌و بعلاوه به‌ما گفته بودندکه دارایی ولوازم کار خودرا درکجا پنهان کنیم. دو رأس گاورا ازما گرفتند ولی خوکها وگوسفندها را پشت تپه‌ها در محلی پنهان کردیم ؛ خانوادههای ما شبها ازآنها نگهداری می‌کردند . سال بعد ما دومرتبه به‌زمین‌های خود برگشتیم و حالا بهتر است خودشما مزرعهٔ ما‌ـ را بازدیدکنید تا ببینید ازآن‌پس چه‌کردیم .

خانم لی‌که همسن شوهرش بود هنوز یك‌موی سفید به‌سرنداشت . او باصورتی محجوب درکناری نشسته بود وپاهای‌آماس‌کردهٔ خودرا پنهان‌می‌ـ کرد و می‌کوشیدکه من آنهارا نبینم . او قبول نکردکه با بچه‌ها و شوهرش ازاو عکسی‌گرفته‌شود. سه‌پسر و دودختر به‌دنیا آورده بود وچهارنوه‌داشت. ازاو پرسیدم :

ـ چرا فقط چهار نوه ؟

لی جواب داد :

ـ سابقاً درخانوادههای فقیر دهات‌چه‌کسی می‌توانست پنج‌اولادبزرگ کند و آنهارا درکودکی ازدست ندهد ؟ . به‌ندرت اتفاق می‌افتاد که کسی نوه‌اش‌را ببیند .

برای این‌که کسی بتواند وضع‌فعلی‌منطقهٔ «بیدزار» را ارزیابی‌کند،باید این منطقه‌را در سالهای ۱۹۳۰ وقبل ازآن دیده باشد . این منطقه طبیعتاً منطقه‌ای خشك وبی‌حاصل‌است‌ومنظرهٔ طبیعیش باتپه‌های چروکیده و درهم و شکافهای عمیق پیچیده بسیاروحشتناك است . سابقاً فقط در قسمتهایی از این منطقه ، لابلای تپه‌ها، زمین‌هایی زیرکشت می‌رفت‌که به‌زحمت قوت‌لایموت زارعین را تأمین می‌کرد ومالکان منطقه آنقدر مفلوك وبیچاره بودندکه فرقی بازارع معمولی نداشتند . گرسنگی ، فقر ، فلاکت ، جهل وبی‌سوادی وضع عمومی مالکین منطقه‌بود . درخت انگشت‌شمار بود. زمستان برفهای‌سنگین می‌بارید و دربهار ذوب‌آنی وسریع برفها موجب بروزسیلهای شدید وسیلان گل ولای در لابلای گودالها می‌شد.تنها نقطهٔ‌مثبت منطقه هوای آفتابی و خشك وسالم‌آن‌بود و تنها به‌همین خاطر بودکه باوجود این شرایط نامساعد باز مردمی دراین منطقه سکنی داشتندوبه‌زندگی‌خود،که به‌زندگی‌مردم‌ماقبل

تاریخ بیشتر شبیه‌بود ، ادامه می‌دادند.

ما از اتاق لی بیرون را تماشا می‌کردیم‌که ناگهان چوپانی با گله‌ای بز سفیدکه به‌سوی نهرآب می‌رفتند درسراشیب تپهٔ مقابل نمایـان شد . در انتهای دره، روبروی مزارع‌سبز وزرد، بیدزاردیده می‌شد. شش‌دهکدهٔ‌منطقهٔ بیدزار درقعر همین دره قرارداشتند .

لی بادست به‌دورنمای جلو چشممان اشاره کرد :

ـ این درختانی‌که درمقابل خود می‌بینید درخت‌زردآلود وسیب‌است. این سال دومی است‌که ما آنهارا غرس کرده‌ایم وامسال شروع بـه‌بارآوری کرده‌اند . سال گذشته ما ۲۷،۰۰۰ هکتار نهال زردآلو و گـردو و سیب و درختهای شمشاد کاشتیم و هرسال این‌برنامه ادامه خواهد یافت. مـا تقریباً جلو شست وشوی خاکهای زراعی را که هرسال موقع ذوب برفها صورت می‌گرفت سدکرده‌ایم .

آنگاه ازما خواست از یك سد آبیاری‌که روی یکی از شاخـه‌های رود زرد برای آبیاری بیدزار کشیده شده‌بود دیدن‌کنیم . این یك‌سد سنگی بودکه حدود هفتادپا ارتفاع داشت . درپشت سد دریاچهٔ بزرگی با آب آبـی رنگ خود چشم را نوازش می‌داد . لی باغرور تمام دریاچه‌را نشان داد و گفت:

ـ نمی‌توانید حدس بزنید آب برای‌مردم این منطقه چه مفهومی‌دارد! ما یك‌سد بزرگتر هم پشت این‌تپه‌ها ساخته‌ایم ومنابع آبی‌دیگری هم درهمه‌ـ جا تهیه‌کرده‌ایم وحال ما درتمام سال آب‌لازم وکافی در اختیار داریم . مـا یك برنامهٔ تولید ماهی نیز در دست تهیه داریم و درحال‌حاضر ۶۴۰،۰۰۰ ماهی دراین دریاچه پرورش می‌یابند. بچه‌های ما به‌زودی ازگوشت ماهی‌تازه تغذیه خواهندکرد ، چیزی‌که پدرانشان به‌خواب هم ندیده بودند .

شهرك بیدزار در واقع یك‌ده بزرگ است. در این منطقه هـردهستان بیش‌از بیست خانوار نداردکه دورا دورهم در آلونکهایی‌کـه در تپه‌هـا حفر کرده‌اند زندگی می‌کنند . زمین مسطح وصاف آنقدر گرانبها است کـه آنرا برای سکونت به‌کارنمی‌برند. حتی رمه وگله‌هایشان هم درمحفظه‌هایی‌که در دل تپه‌ها حفر شده نگهداری می‌شوند . تمام سکنهٔ بیدزار ۱۵۹۲ خانوار را دربر می‌گیرد و ۶۴۰،۰۰۰ ماهی یعنی ۴۰۰ ماهی برای هرخانـوار . البته

پرورش ماهی‌ها جزو پدیده‌های ابداعی منطقه است و مصرف آن به‌دلخواه صورت نمی‌گیرد بلکه برای‌نمونه و تکثیر درسایرنقاط درنظرگرفته‌شده‌است. میزانی‌که برای هرخانوارازحیث‌گوشت وماهی درنظر گرفته شده ، ۲پوند ونیم درهر ماه است. ولی البته هرخانواده می‌تواند بطورخصوصی تعدادی خوك ومرغ برای مصرف‌خود نگهداری‌کندکه خارج از جیرهٔ متعلقهٔشرکت تعاونی‌است‌وقسمت عمدهٔ عواید ناشی‌ازفروش تولیدات بیدزار صرف عمران و توسعهٔ اقتصادی منطقه می‌شود.

الی ومن دو روز مهمان لی بودیم. ما این مهمانی را به‌شرطی قبول کردیم‌که‌لی بجزآنچه‌معمول خانوادهٔ خودش است دست به‌پذیرایی‌مخصوص و تدارکات فوق‌العاده نزند. البته این‌شرط وشروط ما چندان باب میل چائو نبود واو باقیافهٔ عبوس خود به‌مااعتراض می‌کرد. غذای روز ما سیب‌زمینی و آرد بود ضمناً کدوحلوایی و ذرت‌هم به‌مقدار دلخواه سرسفره دیده می‌شد. اهالی ینان تازه‌به‌خوردن‌ذرت خوگرفته‌اند. سابقاً ذرت‌را فقط‌به‌حشم خودمی‌دادند. به‌خوبی حس می‌شدکه مردم ازلحاظ روغن‌غذایی و مواد چربی در مضیقه‌اند. گوجه‌فرنگی تازه ازباغچهٔ شخصی لی به‌مقدار زیاد بدست می‌آمد ومصرف می‌شد . دراثر فقدان روغن وچربی اغلب غذاهای محلی‌را یاآب‌پز می‌کردند یا درتنور می‌پختند . ماچند نوبت‌هم در رستوران عمومی‌مرکز بیدزار، مثل دیگران غذا خوردیم. ظهرها حدود ۹۰ خانوار دراین‌رستوران غذا می‌خوردند . شب‌ها فقط افراد مجرد دراین رستوران غذا می‌خوردند و خانواده‌های متأهل برای شام درمنزل خودشان می‌ماندند . رویهمرفته نوع تغذیهٔ اهالی بیدزار چندان بدنبود و به‌اندازهٔ کافی غذا دراختیار داشتند . چینی‌ها اصولاً علاقهٔ زیادی به‌گوشت دارند و سابقاً فقط مردم متمول می‌توانستند گوشت بخورند، آنهم نه هرروز .

مردم اروپا وامریکا تصور می‌کنندکه بدون مصرف‌روزانهٔ گوشت‌نمی‌توان به‌زندگی سالم ادامه داد. ولی عدم مصرف گوشت هرگز ناراحتی و مزاحمتی برای علاقمندان به‌سبزی پدید نیاورده‌است . جرج برنارد شاو[۱] و گاندی به‌دنیا ثابت کردندکه نبوغ کامل می‌تواند در انسان ، بدون صرف

۱ــ George Bernard Shaw

هیچ‌نوع غذای‌حیوانی به‌حداعلای خود ظاهرشود . سروصدای بی‌اندازه‌ای که درخارج ازچین درمورد بروز و وجودقحطی درچین به‌راه انداخته بودند تنها به‌این‌علت بودکه درچین گوشت جیره بندی بـود ودراغلب مناطق از هرماه یك‌کیلو برای هرنفر تجاوز نمی‌کرد. ولی چینی‌ها کمبود گوشت را با سایر موادغذایی و نباتی جبران می‌کردند و ازاین‌جهت هیچ ناراحتی راهـم متحمل نمی‌شدند.

منطقهٔ بیدزار دارای یك‌مرکز تولید نیروی برق بودکه برای‌روشنایی و تلفن وسایراحتیاجات منطقه‌کافی به‌نظرمی‌رسید. ضمناً یازده‌کارخانهٔ‌تولیدی کوچك دربیدزار وجود داشت‌که از همین مرکز تغذیه می‌شد. یکی از ایـن کارخانه‌ها یك کورهٔ محلی وکوچك تولید آهن بودکه روزانه یك تن فـولاد تولید می‌کرد ومحصول آن برای‌ساختن لوازم کشاورزی مصرف می‌شد.

دربیدزار مانند سایر مناطق زراعی چین مردها مـاهی سه روز تعطیل داشتند و زنها ماهی شش‌روز ؛ درچین قبل‌از انقلاب ، تعداد روزهای‌تعطیل برای مردم دهات ازچهار یا پنج‌روز درسال بیشترنبود .

قبل‌از انقلاب، موقعی‌که‌برای اولین‌بار قدم به‌سرزمین شن‌سی‌گذاشتم فقط درمراکز شهرها مدرسه و دبیرستان وجود داشت ودر دهات یـا مناطق روستایی‌ازوجود مدرسه‌اثری نبود ولی‌امروز برای هرپنج دهکده‌یك‌دبیرستان و چند دبستان وجود دارد و۹۵ درصدکودکان۷ ساله به‌بالا مشغول تحصیل هستند .

لی مدعی‌بودکه هشتاددرصدمردم بیدزار بین سنین ۱۸ و۴۰ باسوادند وبا تفصیلات کامل ومبسوطی‌برای‌ما توضیح دادکه فعلاً افرادی‌که به‌خاطر کبرسن قادربه‌کارنیستند ، ازطرف شرکت تعاونی نگهداری می‌شوند و هزینهٔ خوراك ومسکن آنها تأمین می‌شود ، درصورتی‌که درگذشته فقط افرادی در دهات حق‌حیات داشتندکه می‌توانستند به‌تنهایی قوت لایموت خودرا بدست بیاورند ، درغیر این‌صورت محکوم‌به‌مرگ بودند.

۶۰: بیدزار

فردای آن‌روز ما در زیرزمین بزرگی‌که محل تجمع و سالن سخنرانی مرکز جوخه‌بود روی نیمکت‌های چوبی کنارمیز بزرگی نشستیم. دراطراف ما ، پرچم‌های سرخ باستارمهای طلایی ، روی‌دیوارها نصب شده بود و در فواصل آنها شعارهای حزبی وعکس‌های مختلفی از سران و تجمعات حزبی به‌چشم می‌خورد. دربرابرما ، لی ودونفر ازسران جوخه وهمکارانش ورئیس کمیتهٔ زنان روستایی منطقه به‌ردیف نشسته بودند. رئیس‌کمیتهٔ جوانان‌حزبی ودکتر جوخه وخزانه‌دار شرکت تعاونی نیز حضور داشتند.

مسئلهٔ جالبی که بیش از هرچیز توجه مرا به‌خود جلب‌کرده بود،نحوهٔ برداشت مطالب این‌افراد بود. درزمان‌قدیم هیچوقت یك حرف صحیح‌یا تا اندازه‌ای قابل قبول ازدهان‌زارعان شنیده‌نمی‌شد.مثلاً اگرتعدادفرزندانشان را می‌پرسیدید می‌گفت «چندتا» و اگرمساحت مزرعه‌اش را ازاو می‌پرسیدید می‌گفت«خیلی‌بزرگ‌نیست»ولی‌حالا اگر با مدیریت یك‌واحد صنعتی یا یك پرستار مریضخانه و یایك زارع معمولی سروکارپیدا کنید اعداد وارقام‌دقیق و آمار صحیح خواهید گرفت. حتی تعدادموالید احشام را در سالهای‌مختلف و نسبت ازدیاد وکثرت تولیدات رابا ارقام دقیق به اطلاع شما می‌رسانند و درآمد سرانهٔ دهکده وبدهی‌مالیاتی هریك از افراد را با اعشار در اختیارتان می‌گذارند.

لی‌یوهوایکی ازبیست‌وچهار رئیس جوخه های منطقهٔ بیدزار بودولی چون او اولین کسی بود که پس از انقلاب یك شرکت تعاونی‌زراعی‌تأسیس کرده وآن را با موفقیت‌اداره کرده‌بود همه او را به‌عنوان سرپرست‌ونمایندهٔ واقعی‌منطقه مورد ستایش واحترام قرارمی‌دادند.

سرنوشت افسانه‌ای اوکاملاً شبیه به‌سرنوشت‌ین‌وئی‌چوان، درستیغ زرد بودکه هردوراقبلاً شرح‌دادمام.پس ازموفقیت‌هایی که‌لی‌درشرکت‌تعاونی بدست آورد وتوانست درسال ۱۹۵۵ میزان محصولات را بیش ازسی‌درصد افزایش‌دهد،سایرزارعان که‌تاآن‌زمان‌با دیدهٔ‌تردیدبه‌فعالیت های‌اومی‌نگریستند

داوطلبانه آمادگی خودرا برای عضویت درشرکت تعاونی‌اعلام‌داشتند.

ـ کار واحد اشتراکی خودتان راچگونه شروع کردید؟

ـ درسال ۱۹۵۸، من‌مقاله‌ای راکه مائوتسه‌تونگ درموردتشکیلات واحد اشتراکی هنان‌انتشارداد با دقت خواندم وبا دیگران دراین‌موردصحبت کردم. ما به صحت اظهارات او ایمان پیدا کردیم وتصمیم گرفتیم یك‌واحد اشتراکی در منطقهٔ خودمان تأسیس کنیم.

ـ بدون‌شك زیرنظرنمایندگان حزب؟

ـ البته زیر نظر وبامشورت نمایندگان‌حزب.

لی در دوران اقامت درینان مائوتسه‌تونگ را بارها ملاقات کرده وبا اوصحبت کرده بود :

ـ مائو خودش یك‌زارع‌مجرب وکامل است. اوبهترین اصول رابرای واحدهای اشتراکی وشرکت های تعاونی پیشنهاد می‌کرد.مادقیقاً از اعلامیهٔ هشت‌ماده‌ای او پیروی کردیم‌و نتیجهٔ عالی از آن بدست‌آوردیم.

هشت‌مادهٔ اعلامیهٔ‌مائو که بعد مانند کتاب آسمانی مورد استفادهٔ تمام زارعان چین قرار گرفت عبارت بود از: شخم‌عمیق به‌منظور اصلاح خاك، تخم افشانی فشرده،استفاده ازکودشیمیایی، توزیع آب با وسایل مکانیکی، اصلاح بذر ومبارزهٔ صحیح‌با آفات، مدیریت صحیح دربهره‌برداری،واستفاده از آلات و ادوات جدید در زراعت.

البته باید یادآور بشوم‌که لی‌یوهوا وهمکارانش‌به‌هیچوجه آمادگی‌این را نداشتند که بتوانند مسئله‌رابرای تبلیغات با آب‌وتاب بیان کنند؛ باساده‌ترین زبان‌ماوقع را به ترتیبی‌که‌برایشان رخ داده بود بیان می‌کردند. معهذا پاره‌ای از آماری که در اختیار من گذاشته شد بسیار جالب بود. مثلاً در سال ۱۹۵۹ جمعیت دهکده ۶۲۴۵نفربود که ۳۶۵۵ نفرآنها به‌علت‌کبرسن جزو افراد فعال ومولد نبودند. کلاً ۱۵۸۲ خانوار جمعیت دهکده راتشکیل می‌دادند وهرزوجی بطور متوسط نگهداری دوفردغیرفعال را به‌عهده‌داشتند. از۲۵۹۹نفرافرادفعال دهکده ۱۵۹۲نفر مردبودندکه تنها ده نفر آنها مجرد بودند . عدم اهمیت تأسیسات صنعتی دهکده از اینجا معلوم می‌شد که‌تنها تعداد ۱۸۱ نفر کارگرزن ومرد در این‌تأسیسات بطور تمام‌وقت کارمی‌کردند.

کارگرفعال وتولیدکننده دراین منطقه به‌افرادی اطلاق می‌شد که بین سنین ۱۸ وسنین بازنشستگی‌بودند .

درسال ۱۹۵۰، درهرجریب زمین ۵ باشل* گندم بدست می‌آمد .در سال۱۹۵۶ شرکت تعاونی پیشرفتهٔ لی میزان محصول سالانه رابه۱۲ باشل ازهرجریب زمین رسانده بود . درسال ۱۹۵۹ ، یك سال پس ازآنکه واحد اشتراکی شکل‌گرفته بود ، بااستفاده ازوسایل کار مکانیکی واستعمال کـود شیمیایی مقدار زمین زراعی از۳۵۰۰ جریب به ۵۰۰۰ جریب رسیده بود. درهمان سال میزان برداشت محصول بطور متوسط ۱۹ باشل از هرجریب بود. به‌عنوان مقایسه ،یادآورمی‌شوم‌که در امریکا بطورمتوسط ازهرجریب زمین زراعی ۲۱/۳ باشل گندم برداشت می‌شود . اما چین از نظر سرمایهٔ کار به‌مراتب ثروتمندتراز امریکا است . بازده‌کار یك زارع امریکایی سالانه هزارباشل‌گندم است . درچین مراقبت از ۲/۱ جـریب زمین مستلزم ۳۰۰ روزکاراست . اگر بازده‌کار درچین با امریکا برابر بود ، چین برای تغذیهٔ تمام مردمش به ۲۱ میلیون زارع نیازمند بود ، درصورتی که ده برابراین رقم زارع داشت.

لی می‌گفت‌که استعمال‌کود شیمیایی و شخم بـه نحوهٔ صحیح وسایـر پیشرفتهایی‌که درزراعت‌حاصل‌شده وضع محصول را به نحوبی‌سابقه‌ای بهبود بخشیده ودرسایر امور از جمله دامداری نیزنتایج‌درخشانی‌حاصل‌شده‌است . مثلاً نسبت به سال ۱۹۵۷ ، تعداد خوك های دهکده بـه ۲۳۷۰ رأس رسیده بودکه ۵۱ درصد افزایش نشان می‌داد . تعدادگاوها ۳۲۲۰ رأس و نشان دهندهٔ ده درصدافزایش بود . تعداد گوسفند ۱۴،۶۹۰رأس بودکه۴۲ درصد افزایش نشان می‌داد . تعداد ماکیان ۸،۰۰۰ و نمایشگر۲۵ درصد افزایش بود .

دستمزدها نسبت به‌نوع کاردر۱۲ درجه طبقه بندی شده بودوهردسته دقیقاً ازانواع کارهای تولیدی خود آمارمی‌گرفت . این سیستم درهرمملکت دیگری باعث دردسر تصورناپذیر دستگاه حسابداری وحسابرسی می‌شودولی ازقرار معلوم درچین بانهایت رغبت ازاین سیستم استقبال کرده بودند .

* bushel پیمانهٔ میوه وغله برابربا۳۶لیتر.

درمنطقهٔ بیدزار درآمدهابه‌صورت‌نقدی وجنسی‌هردو پرداخت می‌شد. بنا به‌گفتهٔ لی‌پس‌ازکسر مالیات ومخارج بهره برداری و فروش و هزینه‌های دیگرتنها سی درصد درآمد به عنوان درآمد خالص واحد باقی می‌ماند . از این سی درصد باقیمانده حدود ۱۵ درصد به‌عنوان ذخیره و ۱۵ درصد برای تأمین بذر و۱۵ درصد بابت هزینه‌های پیش‌بینی نشده کسرمی‌شد وبقیه بین اعضای واحد وشرکتها تقسیم می‌شد.

درگذشته دهقانان این منطقه درماه درهیچ موردی بیش از یک‌یا دو یوان بطورنقدی دریافت نمی‌کردند زیرا خریدهای نقدی آنها فقط عبارت بود ازخریدنمك ونفت ونخ وسوزن واحتمالاً گاهی یك قواره پارچه ؛ ولی امروزآنها قادرندیك‌خوك یا دوچرخه یا چیزی هم قیمت‌آن خریداری کنند ودرصورت لزوم مبلغ مورد احتیاج خودرا بابهرهٔ ۲درصد ازصندوق شرکت وام بگیرند . باید اعتراف کنم که سرو وضع مرتب وآبرومند بچه‌ها و خانوادهایشان تعجب مرا برانگیخته بود . نکتهٔ جالب این‌است که کلیهٔ تأسیسات ازقبیل سدهای محلی و زمین‌ها و وسایل آبیاری وساختمانها و کارخانه‌ها متعلق به خود دهکده بود وازاین رو سرمایهٔ عمرانی دهکده به‌مراتب مهمتر وبااهمیت‌تر ازآن چیزی بودکه به‌عنوان درآمد میان‌زارعان تقسیم می‌شد . این سرمایه‌گذاری هنگفت که توسط کار شبانه روزی و خستگی ناپذیر این دهقانان صورت‌گرفته بود درآینده بازده قابل ملاحظه‌ای عاید همهٔ آنها می‌ساخت وچون سهم هریك ازآنها دراین سرمایه‌گذاری‌قابل معامله وفروش نبود بهترین وسیله برای اسکان دائمی‌زارعان درنقاط زراعی به شمارمی‌آمد چراکه‌با ترك‌محل‌تمام سهم خودرادرسرمایه‌گذاری‌دستجمعی عمران دهکده ازدست می‌دادند . موفقیت نظام اشتراکی مستلزم این‌است‌که به دهقانان سهامدار شرکت تفهیم شودکه این سرمایه‌گذاری‌که فداکاری و کوشش هریك ازآنها را دربردارد فقط وفقط برای یك‌جهش‌مترقیانه وبهبود هرچه بیشتر سرنوشت هریك ازآنها است. من دربیدزاربه‌خوبی حس‌کردم‌که این ایمان فردی به‌کوشش دستجمعی درهمهٔ‌آنان محرز ومسلم است وبخوبی به‌آیندهٔ بهتری که درانتظار آنان وفرزندانشان است ایمان دارند .

پیش ازترك بیدزار ، ازیك کودکستان بازدیدکردم . این کودکستان

کاملاً مجهز بود و برای نگهداری اطفال دهکده وسایل لازم را در اختیار داشت . البته تشکیلات این قبیل کودکستانها بافصول مختلف توسعه‌یاتقلیل می‌یابد زیرا اصولاً حداکثراستفاده ازاین قبیل تأسیسات زمانی‌است‌که پدر و مادرهردو باید با هم درمزرعه یاسایرامور فعالیت‌کنند وناگزیر باید فرزند خود را به‌کودکستان بسپرند .

این شرح بازدید دو دهکده ازدوازده دهکدهٔ واحد «ستیغ زرد» بود . ده دهکدهٔ‌دیگرنیزبدون شك وضع مشابهی‌داشتند،هرچندکه بنابه‌اطلاع بیدزار فقیرترین این دوازده دهکده بود . غنی‌ترین ومترقی‌ترین دهکده‌ای که‌من‌در چین بازدیدکردم دهکدهٔ«پل اسب» نزدیك شانگهای بودکه‌ازلحاظ‌تشکیلات مکانیکی وروش‌های‌علمی زراعی بابهترین‌مزرعه‌های امریکایی قابل‌قیاس‌بود. این دهکده آنقدر پیشرفته بودکه توصیف آن درواقع اطلاع صحیحی ازوضع عمومی دهکده‌های چین بدست نمی‌دهد . ازاین‌رو ، من ازشرح بازدید خود ازمزرعهٔ چیاموسو[1] که یك مزرعهٔ دولتی است چشم می‌پوشم چراکه این مزرعه بامدرن‌ترین وآخرین وبهترین ماشین‌آلات زراعی مجهز است وجنبهٔ استثنایی دارد .

مزارع دولتی چین مزارعی است‌که همهٔ سرمایه‌گذاری آن متعلق‌به دولت است وزارعان آن سمت‌کارمند وکارگر دارند ودر تأسیسات آن سهم وحق‌الشرکه‌ای ندارند،اما میزان درآمدآنها درواقع بیشترازدهقانان‌مزارع اشتراکی است . اولین مزرعهٔ دولتی درمنطقهٔ منچوری شروع به‌کارکرد، و بعد در دیگر نواحی نیزچنین مزارعی به‌وجود آمد . چون این مزارع به‌آخرین‌وپیشرفته‌ترین وسایل‌صنعتی ومکانیکی مجهزندوبا اسلوب و روش‌های صددرصد پیشرفتهٔ علمی اداره می‌شوند ، درحقیقت مزارع نمونه به‌حساب می‌آیند وسایرمزارع‌اشتراکی‌ازطرزکار آنها سرمشق می‌گیرند وازتجربه‌های آنان استفاده می‌کنند .

همانطورکه قبلاً گفتم مسیرگردش من درچین طوری معین شده بود

۱ــ Chia Mu Ssu

که من ازمناطق گوناگون درنقاط مختلف ودورافتادهٔ سرزمین پهناورچین بازدید کنم بااین همه من نمی‌توانم ادعاکنم که به‌عنوان یك شاهددرمورد وضع عمومی مردم چین ونحوهٔ کاروکوشش آنان ویامسائلی که باآن دست به‌گریبان هستند اطلاعات دقیقی دارم . برای این موضوع همانطورکه جوزف آلسوپ[1] گفته باید چین‌را ازدریچهٔ مستعمرهٔ پرتغالی ماکائو نگریست . زمانی که من از بازدید ینان وسیان به پکن بازگشتم مقاله‌ای دربارهٔ چین درسال ۱۹۵۹ به دستم رسید . این مقاله به‌قلم جوزف آلسوپ روزنامه نگار امریکایی بود . اومدعی بودکه بنابه اطلاعاتی که درماکائو بدست‌آورده دراثر ایجادمزارع اشتراکی قحطی وبدبختی سراسر چین‌رادربرگرفته ومردم‌زارع چینی‌راتهدید به‌نابودی می‌کند. بنابه‌گزارش‌آقای آلسوپ گوشت‌وچربی‌درچین‌بکلی نایاب است و برای خرید یك کیلوگوشت یك زارع چینی باید ۱۵ روزتمام روزی ۱۶ ساعت کارکند . حتی در ماکائو به‌اوگفته بودندکه درچین مردم برای رفع گرسنگی مجبورند با علف بیابان‌تغذیه کنند .

البته خود من درزمان جنگ درمنطقهٔ قحطی زدهٔ شمال‌چین دیده‌بودم که مردم برای سد جوع برگ درخت می‌خورند ، ولی آن‌روزها این مردم روزی۱۶ ساعت کارنمی‌کردندبلکه به حال اغماء روی زمین خوابیده بودند .

آقای آلسوپ درسال۱۹۶۱ سفری هم به‌هنگ‌کنگ‌کرده بود وبنا به مقاله‌هایی که انتشار می‌داد درهنگ‌کنگ‌به اوگفته بودند که قحطی درچین به نحوی است که زن‌های باردار پس ازوضع‌حمل جفت خودشان را برای سدجوع می‌خورند وآقای آلسوپ با اصرار تمام مدعی بودکه این موضوع را یك پرستار چینی قابل اعتماد به اوگفته است .

۱- Joseph Alsop

۶۱ : رودزرد آبی می‌شود

درسیان ، ما به یك‌قطار سریع‌السیر شبانه سوارشدیم تابه شهر جدید سان‌من‌هسیا ، یعنی‌جایی‌که بشر سرانجام‌توانست‌رود زرد رامهارکند ، برویم. به عقیدهٔ عده‌ای ، این‌بزرگترین وجالب‌ترین شاهکارمهندسی است‌که تاکنون‌در شرق آسیا پدید آمده است .

اگرتاریخ شناخته شدهٔ ملت چین را به مقیاس ۲۴ ساعت تصورکنیم ، رژیم‌کمونیستی بااین مقیاس تنها یك عمر۵ دقیقه‌ای داشته است ؛ بـاهمین مقیاس طولانی‌ترین سلسله‌ای‌که برچین حکومت کرده است یك‌عمر۵ ساعته خواهد داشت . حال اگرکسی امروز شاهکارهایی راکه دراین عمر۲۴ساعته درآن سرزمین پدیدآمده بررسی‌کند ، بدون شك ازدیدن‌آفریده‌های این‌ملت‌که تنها درپنج دقیقهٔ آخربوجود آمده سراپـا اعجاب و تحسین خواهد شد . دورنمای این تلاش های چشمگیرهنگام پروازبا هواپیما به بهترین صورتی دیده می‌شود . به‌هرجا که‌نگاه‌کنید لکه‌های آبی رنگ دریاچه‌های مصنوعی ومخازن آبگیرچشم رانوازش می‌دهد . جنگل‌های مصنوعی بـا درخت‌های سرسبز جوان صدها هزار جریب ازاراضی وتپه‌های بایر شمال را درخـود گرفته‌اند . خطوط متقاطع راه‌آهن وجاده‌های آسفالته مانند یك‌شبکهٔ عظیم‌و بی‌پایان سراسرخاك پهناور چین را دربرگرفته است .

مخازن آبگیرکوان تینگ[۱] ومیون‌که من قبلاً بازدید کـرده بودم و همچنین‌مخزن‌سان من‌که به‌طرف‌آن درحرکت بودیم سه‌طرح بزرگ وجالب ازطرح‌های جمع‌آوری آب رودخانه‌های چین بودند . تاکنون چهارصد طرح ازاین دست درسراسر چین انجام شده است . درنتیجهٔ این تلاش‌ها چین‌که‌در سال۱۹۵۰ ازلحاظ اهمیت بیست وپنجمین کشورتولیدکنندهٔ نیروی برق‌بود اکنون به مقام هفتم رسیده ودرست بعدازفرانسه قـرارگرفته است . درکنار این طرح‌های عظیم تولید نیرو وآبیاری حدود یك میلیون طرح آبیاری و سدسازی‌کوچك باوسایل محلی نیزمانند طرحی‌که دربیدزار به‌آن اشاره‌کردم

۱ــ Kuant'ing

انجام شده است . ازسوی دیگر۹ میلیون چاه عمیق برای آبیاری نیز حفر شده وبدین ترتیب ۱۲۰ میلیون جریب زمین اضافی زیرکشت رفته است .

چین خوب می‌دانست که دراین‌تلاش بزرگ موفقیت‌قطعی‌ازاین طرح‌ها زمانی‌بدست می‌آیدکه برنامهٔ «احداث جنگل‌ها بارشد سریع» مانع شست‌وشوی‌گل‌ولای رویهٔ زمین شود واز انباشتن و مسدودساختن آنهاجلوگیری کند . ازاین‌رو ، چین درفاصلهٔ سالهای ۱۹۵۲ تا ۱۹۶۰، تعداد ۵،۰۰۰ نفر متخصص درختکاری و جنگلداری تربیت کرد و تشکیلات جنگلداری و جنگلبانی خودرا باوسایل و روش‌های نوین مجهزساخت . درکنار رود زرد یکی‌از این‌جنگل‌ها را دیدم. حدود ۳۶۰ مایل ازساحل رودزرد را دربرمی‌گرفت و به‌این‌منظور احداث شده‌بودکه جلو طوفان‌های شنی صحرای‌گوبی را سدکند . میان بیابانهای مغولستان داخلی و منچوری نیز چندین کمربند جنگلی وسیع به‌طول۷۴۰ مایل احداث شده‌بود. اجرای این برنامه‌های‌عظیم و خارق‌العاده تا زمانی‌که همهٔ‌مردم چین داوطلبانه درآن شرکت نمی‌کردند، ممکن‌نبود. بیشترکارهای جسمانی‌به‌وسیلهٔ‌افراد مزارع اشتراکی صورت‌گرفته بود. درحال‌حاضر هم هرفرد چینی درسال تعدادمعین و مقرری نهال غرس می‌کند. در هرقریه خزانه‌های وسیعی برای‌تهیهٔ نهال درست کرده‌اند.

درشمال‌غربی چین درحوزهٔ تسادام[1] که به صورت مرکز وسیع ایجاد صنایع درآمده ، هرسال جمعیت بیشتری متمرکزمی‌شود و برای سکونت و تغذیهٔ‌آنها برنامهٔ‌وسیعی برای نمک‌گیری زمین‌های کویر و شست‌وشوی‌خاك دردست اجرا است تابتوانند زمین‌های بیشتری‌را به زیرکشت و بهره‌برداری ببرند . تاکنون ۱۵۰ هزارهکتار ازبیابانهای شوره‌زار با همین‌رویه شست‌وشو شده وزیرکشت رفته است. تنها درسین‌کیانگ بیش‌از ۱۴۰ مزرعهٔ‌دولتی باآخرین وسایل مدرن فلاحتی و ماشین آلات لازمه تأسیس شده و مشغول فعالیت است . بیش‌ازسی‌میلیون جریب از زمین‌هایی‌که بعداز انقلاب‌به‌سطح کشت سابق اضافه گردیده در مغولستان داخلی و سین‌کیانگ واقع است . مساحت زمین‌های جدیدی‌که به‌صورت جنگل درآمده ۵۱ میلیون‌هکتاربعنی دوبرابر مساحت‌کل انگلستان است .

۱ــ Tsaidam

یکی از ماکت‌هایی که من‌هنگام بازدید ازنمایشگاه محصولات کشاورزی در پکن دیدم ، طرح‌های آبیاری وعمرانی انجام شده تاسال ۱۹۶۰ رانمایش می‌داد ؛ برنامه‌هایی انجام شده بودکه‌تا آن‌زمان امکانش در عالم خیال هم متصور نبود .ازآن‌جمله می‌توان ساختمان‌یك‌شبکهٔ کانال آبیاری‌وکشتیرانی را نام بردکه عملاً سراسر چین‌را ازشمال به‌جنوب واز مشرق به‌مغرب بایك شبکهٔ عظیم کانال‌سازی به‌هم متصل می‌ساخت . البته این‌طرح دردست‌اقدام بود وهنوز مراحل عظیمی به‌اتمام آن باقی مانده بود .

درسال ۱۹۵۶ ، سان من شهرکوچك وبی‌اهمیتی بود به‌نام‌هوئی‌هسین[1] درحاشیهٔ هنان . ولی اکنون یکصد وهفتاد هزار کارگر در این شهر مشغول کارند وهرروز باتوسعهٔ تشکیلات اقتصادی آن برعدهٔ سکنه‌افزوده می‌شود. اما هنوز شهر سان‌من به‌صورت یك‌کارگاه ساختمانی بودکه در هرگوشهٔ آن یك‌عمارت تازه در دست ساختمان بود؛ ولی نحوهٔ خیابان‌بندی و تشکیلات شهری تولد یك شهر مدرن و کاملاً آراسته را نوید می‌داد . مارا به یك مهمانخانهٔ تازه‌ساز هدایت کردندکه چایخانهٔ بسیار زیبایی دروسط آن قرار داشت . پس‌از صرف صبحانه ، بایك اتومبیل فورد مارا از یك جادهٔ خاکی به یك‌شاهراه پهن نوساز وبسیار عالی‌بردند.

رفته‌رفته ازشهر خارج شدیم . درمیان کوهستانهای بلند ازیك طرف و درههای عمیق ازطرف دیگر با سرعت بسیار می‌گذشتیم . ناگهان در کنار جاده یك جمعیت صدنفری‌که همه شنل سفید برتن و کلاه نقابدار سفید برسر داشتند توجه مرا به‌خود جلب کردند،من اصرار کردم‌که اتومبیل توقف‌کند تا من بتوانم چندعکس ازآنها بردارم.

آنهاچه‌کسانی می‌توانستندباشند،کشیش‌های مذهبی ؟ اسیران‌سیاسی؟ بازنهای حجاب دار؟

وقتی‌که ما توقف کردیم دیدیم اکثرآنها درکنار جاده به‌نوشیدن چای مشغولند . پس‌ازآنکه سرصحبت را باآنها بازکردم معلوم شد کارگران سد ـ سازی هستندکه برای جلوگیری ازصدمهٔ ناشی‌از انفجار سنگ‌های کوهستان بااین تجهیزات سروصورت خود را پوشانده‌اند . وقتی به‌آنها گفتم‌که خیال

۱- Hoi Hsin

کرده بودم آنها کشیش‌های مذهبی هستند ، همه‌نقابهای خود را برداشتند و خنده‌راسردادند . پس‌ازآنکه از گردنه‌ها پایین آمدیم آقای چین[1] مارامتوقف ساخت ودست مرا گرفت وبه نزدیك درهٔ کنار جاده برد . در عمق هزارپایی ته‌دره ، دیوار عظیم سد رود زردرا دیدم . درپشت سد دریاچهٔ وسیعی باآب آبی فیروزه‌ای به‌رنگ آب دریای اژه جلب‌نظر می‌کرد .

چین باخنده به من گفت :

ـ اژدهای زرد ما تغییر رنگ داده است. اکنون کاملاً رام است.

٦٢ : یك شاهکار بزرگ

اگرکسی طغیانهای فصلی هوانگ هو[2] را درگذشته‌ندیده باشد اهمیت ایجاد سدسان من رانمی‌تواند درك کند. برای همهٔ مردم چین ، چه‌آنهاکه با رژیم مائوتسه تونگ موافق هستند وچه آنهاکه مخالفند، سان من تنها یك سد جدیدکه فقط ۱،۲۰۰،۰۰۰ کیلووات به‌نیروی برق مملکت افزوده‌است به شمار نمی‌آید، بلکه آنها این سدرا پایان یك دورهٔ غم‌انگیز ازتاریخ چین می‌دانند .

در دفتر یادبود سد یك نفر نوشته بودکه «اگر دولت خلق چین دیگر هیچ‌کاری درچین انجام ندهد وهمین فردا پایان موجودیت‌خودرا اعلام دارد بازهم ملت چین دست‌کم هزار سال دیگرخاطرهٔ‌آن رابه‌خاطر پیروزیش برزرد زرد درقلب خود نگاه خواهد داشت.» سد سان من سی‌وهفتمین سد ازچهل‌ـ وشش سدی است‌که کلاً به‌ارتفاع ۲،۵۰۰پا وطول ۲،۰۰۰ مایل بر رود زرد بنا شده است. البته سد سان‌من به‌علت مرکزیت خود اهمیت خاصی‌دارد.

اگرچه یانگ تسه بزرگترین رودخانهٔ چین است ولی‌هوانگ‌هو ازنظر

۱ـ Chin ۲ـ Huong Ho

اهمیت آبیاری دست‌کمی‌ازیانگ تسه ندارد. حوضهٔ رودخانهٔ هوانگ‌هو ۶۰در صد گندمزارهای چین را دربرمی‌گیرد و پنجاه وهفت در صد تولید پنبهٔ چین وشصت وهفت درصد تولیدات توتون‌آن نیز درحوضهٔ همین رودخانه قرار دارد. این رودخانه ازکوهستانهای شرقی تبت سرچشمه می‌گیرد و به طرف مشرق سرازیر می‌شود وبعد به‌طرف شمال به‌سرحد مغولستان داخلی می‌رسد وبعد دومرتبه به‌طرف جنوب سرازیر شده از دره‌های عمیق شن سی می‌گذرد وبه طرف شمال شرقی‌منحرف شده وازهنان عبور می‌کند وعاقبت درسه هزار مایلی جنوب تین تسین به دریا می‌ریزد. آبرفتهای این رودخانه هر سال چهارده مایل‌مربع زمین جدید درمصب‌این‌رودخانه به‌وجود می‌آورد. تاآنجا که بشر به‌خاطر دارد به‌خاطرآبرفتهایی‌که در مسیررودخانه نشست می‌کند، این‌رودخانه ۲۶ باربسترخود را عوض‌کرده است. تنها دریکصد سال‌گذشته بیش از۲۰۰بار طغیان و سیل وحشتزا درهٔ مسیر رودخانه را فراگرفته است.

سالها پیش یك هیئت امریکایی‌که برای‌کمك به قحطی زدگان منطقه به چین رفته بود راههایی برای جلوگیری از طغیان وسیلاب رودخانه پیشنهاد کرده بود ولی تاسال ۱۹۵۴کوچکترین اقدامی دراین مورد ازطرف دولتهای مختلف چین صورت نگرفت. تا آنکه سرانجام دولت درسال ۱۹۵۴ اداره‌ای به‌نام‌ادارهٔ برنامه‌ریزی برای‌رود زرد تأسیس‌کرد وبه‌این‌ادارمأموریت‌داد تا هرچه زودتر مطالعه ونقشه برداریهای لازم‌را انجام دهد. درسال ۱۹۵۶ کار شروع شد وچین باکمك متخصصان شوروی توانست درسال ۱۹۶۰ یعنی یك سال زودتر ازموعد پیش‌بینی شده رودخانهٔ زرد وحشی و وحشتناك راکه قرنهای بی‌دربی ترس و وحشت دهقانان چین‌را فراهم‌آورده بود،بطورقطعی مهار سازد. بااین همه، این پیروزی در زمان لازم بدست نیامد زیرا باوجود این‌که دراوایل تابستان‌سال ۱۹۶۰ سداحداث شده توانست جلو رود زردرا بگیرد ولی مسئله درآن موقع به‌وضع دیگری درآمد : در قسمت درهٔ تحتانی رودخانه اثری ازآب دربستر خشك رودخانه دیده نمی‌شد وخشکی بی‌سابقه و وحشتزایی هستی ونیستی دهقانان را تهدید به‌فنا می‌کرد. درماه اکتبر من شاهد آبگیری مخزن وسیع سد بودم‌که با بارانهای پاییزی دریاچهٔ عظیمی‌را بوجود می‌آورد. متأسفانه تمام محصول بهاره در درهٔ سفلی ازبین رفته و

سوخته بود .

سد سان من بزرگترین پدیدهٔ عمرانی‌چین به‌شمار می‌رود. وظیفهٔ اصلی آن تنظیم‌آب رود زرد برای جلوگیری ازسیلهای مخرب وخشکی وبی‌آبی موسمی است. مخزن آبگیرسد ۳۶ میلیارد مترمکعب گنجایش دارد واین از مجموع ذخیرهٔ سدهای گراندکولی[۱] وبولدر[۲] درامریکا بزرگتر است. درسال ۱۹۶۰ این مخزن ازلحاظ اهمیت دردنیا مقام سوم‌را داشت. ۶،۶۰۰،۰۰۰ جریب زمین زراعی‌که درپناه این سدآبیاری می‌شد ازحوادث ناشی‌از سیل و خشکی درامان بود .

دومین سدچین ازنظرعظمت وبزرگی‌برروی رود زرد درلانچو، منطقهٔ کانسو در دست ساختمان بودکه تمام‌کارهای ساختمانی‌آن می‌بایستی درسال ۱۹۶۳ پایان پذیرد. نیروی تولید برق‌این‌سد برابرنیروی تولیدی سد سان من خواهد بود. سه سد بزرگ دیگر با اهمیتی نظیراین دوسد و ۴۱ سدکوچکتر که‌تعدادی ازآنها ساخته شده بود دربرنامه بودکه‌برروی‌هم نیروی تولیدی برق رود زرد راتشکیل می‌دادند. بااین‌برنامه‌ها تمامی سیلاب رود زردبرای یك سال تمام درمخازن سدها ذخیره می‌شد. نیروی برق حاصله از تمام این طرح، ماهانه بیش‌از ۲۳ میلیون‌کیلووات وبرای تمام سال‌بالغ بر۱۱۰میلیارد کیلووات خواهد بود. این نیرو به‌تنهایی چهار برابرکل نیروی برق موجود در چین پیش‌ازجنگ، وچهل درصد بیش‌ازکل نیروی برق در هندوستان سال ۱۹۶۰ است .

البته مقامات‌چینی به‌خوبی آگاهندکه اگربه موازات ایجاد این سدها توسعهٔ هرچه‌بیشترجنگلکاری وجلوگیری‌ازشست وشوی زمینهای‌آبریزسدها حل نشود هیچیك ازاین طرحها نتیجهٔ مطلوب رابدست نخواهد داد وبه‌همین علت چین بانیروی انسانی عظیمی‌که دراختیار داردبرای جلوگیری ازانباشته شدن‌گل‌ولای درمخازن سدها دست به‌کار شده وبا ایجاد جنگلهای مصنوعی وبوته‌کاری ، همهٔ آبریزهای سدها را تحت‌کنترل دائم قرار داده است .

همهٔ این‌کوشش‌ها، هرچقدرهم موفقیت‌آمیز باشد، متأسفانه در ازدیاد ریزش باران پاییزی‌تأثیری نمی‌تواندداشته‌باشد. حتی‌دربهترین سالها کمبود

۱– Grand Coulee ۲– Boulder

آب در رودزرد کاملاً زیان‌آور است. ۵۱ درصد زمین‌های زیرکشت چین در درهٔ این رودخانه است، امافقط ۷ درصدآب رودهای چین دراین بسترجریان دارد. درصورتی‌که ۷۶ درصدآب رودخانه‌های چین ازدرهٔ یانگ تسه‌که تنها ۳۳ درصد زمینهای زیرکشت کشور را دربر دارد، می‌گذرد. برای رفع این کمبود مهندسان چینی طرحی تهیه‌کرده‌اندکه با اجرای‌آن قسمتی ازآب رود یانگ تسه ازقسمت علیای‌آن منحرف می‌شود وسالیانه حدود دومیلیارد متر مکعب‌آن به طرف درهٔ رود زرد سرازیر خـواهد شد. این‌آب موجودی این رودخانه راچهار برابرخواهد ساخت.

این طرح درصورت تحقق‌بزرگترین طرح مهندسی سراسر آسیا خواهد بود. برای این منظور چهار سد باید تأسیس شودکه هریك به تنهایی بزرگتر از سد سان من خواهد بود. کل نیروی بـرق تولیدی این سدها ۴ میلیون کیلووات خواهد شد. در دنیا چنین نیرویی حاصل ازیك طرح سابقه ندارد. با درنظرگرفتن چندین سد کوچکترانحرافی‌که باید درهمین‌طرح احداث شود کلاً ۱۸،۲۵۰،۰۰۰ کیلووات به نیروی برق تولیدی چین اضافه خواهـد گردید. اجرای چنین طرح عظیمی برای هرکشوری در دنیا جزو شاهکارهای مهندسی و برخورداری ازیك تکنیك عالی به‌حساب می‌آید وبدون شك چین بدون دریافت کمك‌وهمکاری ازکشورهای خارجی به‌تنهایی قادربه‌انجام چنین طرح عظیمی‌نخواهد بود.

البته درسال ۱۹۶۰ این طرح‌ها با وجود این‌که در دست اجـرا بود ولی به‌کندی پیش می‌رفت. کاملاً محسوس بودکه اقتصاد چین دچارکمبود سرمایه است وبرای این‌که چین بتواند به مسائل بغرنج وعظیمی‌که روزانه باآن دست به‌گریبان است سرو سامانی بخشد به‌ناچار مبالغ هنگفتی‌ازسرمایهٔ خودرا ازاین طرح‌های اساسی ودراز مدت بیرون‌کشیده تـا بتواند دردهای خودرا علاج بخشد.

ازسوی دیگر،مهندسان چینی‌تاسال ۱۹۵۸رأساً وبدون‌کمك‌متخصصان شوروی ۱۹ طرح سدسازی وتولیدنیروی برق وآبیاری رابه پایان رسانیده بودند؛ بزرگترین‌آنها چکیانگ[1] است‌کـه اولین مولدهای آبی ساخت چین

۱ــ Chekiang

با قدرت۷۵،۰۰۰ و۱۰۰،۰۰۰ کیلووات درآن‌نصب شده است. در هزاران طرح کوچکتر اعم ازسدهای آبی ویامولدهای حرارتی فقطازلوازم وماشین-آلاتی‌که کلاً ساخت خود چین است استفاده می‌شود. برای سد سان من هشت مولد درنظرگرفته شده‌که هریك قدرت تولید ۱۵۰ هزارکیلووات برق‌دارند. چون درچین توربین‌هایی با این قدرت وجود نداشت قرارشد این‌توربین‌هارا شورویها به‌چین تحویل دهند. درموقع بازدید من فقط یکی از این توربین‌ها رسیده بود واگر حالا شوروی ازتحویل بقیهٔ توربین‌ها خودداری‌کند شکی نیست‌که بهره برداری ازنیروی برق این‌طرح دچار وقفه وتأخیر خواهدشد. خصوصاًکه درطرح سراسر درهٔ رود زرد قراربود مقادیر زیادی تجهیزات از شوروی خریداری شود.

ولی بنا به‌اطلاع‌تا سال ۱۹۶۳ چین قادر خواهدبود توربین های‌لازم را درداخل کشور بسازد. چوین‌لین[1]، مدیرکل طرح به من توضیح داد که ساختمان این‌طرح برای‌مهندسان ومتخصصان فنی‌چین یك آزمایشگاه‌آموزشی به‌شمارمی‌رفته‌چراکه‌درحین‌عملیات‌ساختمانی‌وتأسیساتی‌این‌سدهزاران‌متخصص چینی تربیت شدند که‌فعلاً درسراسرچین در ایجادطرح های مشابه فعالیتهای مفیدی دارند . در طرح سان ۲۱ هزارکارگر و کارمند مشغول کاربودند؛ از این عده بیش از دوهزار نفرزن بودند.دستمزدکارگران از ۴۰ تا۱۰۰ یوان وبطورمتوسط۶۰یوان‌بود.مهندسان از۱۵۰تا ۲۵۰ یوان حقوق می‌گرفتند. بهداشت‌و دارووسینماوموزیك وتفریحات مجانی دراختیار همگان قرارداشت. خرج عمده بهای غذا بود که ماهی ۱۲ تا ۱۵ یوان تمام می‌شد. کارها در سه‌شیفت و بیست‌وچهارساعته بدون توقف انجام می‌شد وهمیشه به افتخار افرادی که‌موفق به‌انجام کارهای فوق‌العاده می‌شدندجشن‌ترتیب‌می‌دادند . روی یك‌پردهٔ بزرگ دربالای کارگاه باخط درشت نوشته شده‌بود«بنابه‌گفتهٔ دهقانان قدیم چین هرگاه‌رود زرد مهارشود فرشتگان‌از آسمان نازل خواهند شد. اکنون فرشتگان‌دراینجاحاضرند؛ این فرشتگان مردم چین‌هستند.»

پیش از تأسیس سد، درمحلی که‌درهٔ رودخانه تنگ شده بود، لابلای شکافهای کوه، سه دروازهٔ طبیعی وجود داشت‌که به‌ترتیب آنها را « دروازهٔ

۱- Chou Yi-lin

انسان» و«دروازهٔ‌خدایان» و«دروازهٔ‌اژدها» می‌نامیدند. اکنون این‌سه‌دروازه جای‌خودرا به‌دیوارعظیم‌بتونی سد داده‌اند و دیگر اثری از آنها نیست،تنها شعار بزرگی به‌چشم می‌خوردکه‌روی‌پردهٔ عظیمی به خط درشت‌نوشته شده: «کجا رفت دروازهٔ خدایان ؟ کجا رفت دروازهٔ اژدها؟ فقط دروازهٔ انسانی باقی است!»

من ایستادم تا ازیك دختر جوشکار عکس بگیرم. این دختر زیرلباس مخصوص کارو کاسك محافظ خود چهرهٔ بشاش‌وبسیار زیبایی داشت. خلاصهٔ سخنانی که‌ما توانستیم ردوبدل بکنیم این‌بود که او از یك خانوادهٔ دهقانی منطقه است، کارش راهسیار دوست دارد وچندسال برای آموختن آن‌زحمت کشیده ولی‌بازهم‌شب‌ها کلاس‌مخصوصی‌می‌بیند وامیدوار است بتواندمهندس بشود زیرا خیلی‌ها پیش از او به‌همین ترتیب‌به تحصیلات عالی دست یافته‌و مهندس شده‌اند.

بعد،من‌ازچویی‌لین خواستم که مرابه‌جایی که‌یك‌جرائقال‌عظیم‌مشغول کاربود ببرد.اوفوراً مرابه آسانسوری راهنمایی‌کرد.ما یکصدیایکصدوپنجاه پا بالاتر دربرابر جرائقال ایستادیم. ازآنجا چشم‌انداز رودخانه ودریاچه‌و مناظر اطراف واقعاً دیدنی بود. درکنارسد، در دل‌کوه مشغول حفریك‌کانال بزرگ وحوضچه های متعدد بودندتاقایق‌های موتوری بتوانند ازسطح پایین رودخانه به‌دریاچهٔ سد وسطح بالای رودخانه راه یابند. این جرائقال دیدنی بود؛ قطعات‌بتونی‌وفلزی ۲۰۰تنی را باسرعت بالامی‌بردودر محل‌مخصوص زیردست جوشکاران قرار می‌داد. وقتی‌که به اتاق رانندگی‌این جرائقال‌وارد شدم چشمم به‌دو دختر ۲۰، ۲۲ ساله افتادکه کمك اول و کمك دوم رانندهٔ جرائقال بودند.

دختر کوچکتر خیلی خجالتی ومحجوب بود؛ تصدیق ابتدایی خودرا درتانگ‌شان‌گرفته بود؛ مجرد بود؛کارفعلیش‌را با یك کنکور به دست آورده بود وکلاس های کارآموزی مربوطه را هم درکوان‌تینگ گذرانیده بود و از آنجا به این کارگاه اعزام شده بود.پدرش یك معدنچی ساده بود، برای‌اولین بار یك‌جرائقال‌رادرسینمادیده بود وخیلی به‌نظرش جالب‌آمده بودکه بتواند یکی ازاین‌ماشینهای‌غول‌پیکر را هدایت‌کند. به‌همین‌جهت‌درمدارس‌حرفه‌ای

مربوطه نام‌نویسی‌کرده بود وحالاهم به همین کارمشغول بود. نمی‌دانم در کشورهای دیگر دنیا چند رانندهٔ جرائقال‌زن هست. مسلم این‌است که‌درچین زنها را برای کارهایی که دقت‌زیاد لازم دارد ترجیح می‌دهند.

چوبی‌لین ضمناً برایم توضیح داد که‌درجریان احداث دریاچهٔ‌سد بیش از پانصد هزارنفرمجبور شدندنقل‌مکان‌کنند زیراآب زمینهایشان‌رامی‌گرفت. اومی‌گفت:

ـ ما باکمال‌صبر وحوصله‌به این دهقانان فهمانیدیم که‌هرخانوادهٔ‌زارع که از این‌محل نقل مکان‌کند، زندگی‌ده‌هزار نفر زارع دیگررا ازخشکسالی وسیل نجات خواهدداد.

دهات تازه ساز دیگری درکنار دریاچه برای سکونت آنها ساخته شده است. تأسیسات منظمی بـرای تولید وصید و کنسرو ماهی در کنـار دریاچه ساخته‌اند . سابقاً هیچکس از ترس سیل جرأت زندگی دراطراف این‌رودخانه را نداشت، درصورتی که حالاگرداگرد این دریاچهٔ مصنوعی تفرجگاه و محل سکونت مردم و کارخانه‌ها وتأسیسات جدیداست.

ما ازمحل‌ساختمانهای‌مخصوص‌مهندسان و کارمندان سد بازدیدکردیم. دریکی از ساختمانها به مردی بـرخوردم که‌حدود ۵۵ سال‌داشت. او سابقاً کارگر راه‌آهن‌بود ولی بعد از آنکه مدت هشت سال‌کلاس های شبانهٔ مدرسهٔ مهندسی را طی‌کرد توانست دیپلم مهندسی بگیرد. باکمال غرور دیپلمش را به من نشان‌داد. اودرهمین کارگاه به‌عنوان مهندس مشغول کاربود. دوبچه سرگرم بازی بودند. من خواستم از دخترکی که زیبا بود عکس بگیرم ولی او چهرهٔ خودش را با دو دست پوشانیدوگفت:

ـ من نخواهم گذاشت ازمن عکس بگیرید.

و هیچکس‌نتوانست او را از این کار منصرف نماید.

من وچو ازچندین آپارتمان دیگر هم بازدید کردیم. در همه جا ازچو خیلی خودمانی وگرم پذیـرایی می‌شد و او هم خیلی دوستانه باهمه صحبت می‌کرد.

چوبی‌لین که‌بود؟ در دو روزی که ما باهم از سد بازدید مـی‌کـردیم فرصتی‌پیش نیامده بودتامن‌باخود او آشنایی بیشتری پیدا کنم. اوبسیارموقر

و مؤدب بود؛ درپاسخ هرچه من می‌پرسیدم بدون درنگ دقیق ترین جوابها را می‌داد. درتمام صحبتهایمان حتی یك‌بارهم از «امپریالیزم‌امریکا» یادنکرد.

وقتی که ما دونفری‌مشغول خوردن چای بودیم و«روی»درگوشه‌ای چرت می‌زد، به قیافهٔ چوخیره شدم وگفتم :

ـ می‌خواهید حدس بزنم که شما چه نوع آدمی هستید و گذشته‌تـان چگونه‌بوده‌است؟

باخنده ازپیشنهادمن‌استقبال‌کرد. گفتم:

ـ شما حتماً ازجنگجویان قدیم هستید، ولی البته سن شمااقتضانمی‌کند که در راه‌پیمایی‌بزرگ‌شرکت‌کرده‌باشید. شما حتماً در جنگ با ژاپن شرکت داشتیدو بدون شك چند ژاپنی وشاید افراد دیگری را به‌دست خودکشته‌اید. حتماً مزهٔ گرسنگی و قحطی را بطور کامل چشیده‌ایـد... خوب حدس من چطور بود؟

باخنده‌جواب‌داد:

ـ خیلی خوب حدس زده‌اید. بله، من درارتش بوده‌ام. پدر ومادر من از مالکان متوسط بودند ولی ژاپنیها هستی و نیستی ما را از بین بردند. من به چریك‌ها پیوستم وبعد از جنگ با ژاپنیها درجنگ داخلی نیز شرکت‌کردم وتحت فرماندهی لوپینگ‌هویی[1] جنگیدم. در آخر جنگ خودم فرماندهٔهنگ کانتون بودم. بعد حزب مرا به مدرسه فرستاد. در آنجابازنم آشنا شدم؛او ازاعضای قدیمی‌حزب‌است. بعد من‌فرماندهٔ یك واحد ارتشی شدم که مأمور ساختن سد کوانگ‌تانگ شد. درآنجا من تخصص سدسازی دیدم. البته یك دورهٔ مهندسی نیز درهمان ضمن طی‌کردم. بعدهم حزب مرا برای خدمت به «سان‌من» فرستاد وفعلاً هم مشغول هستم.

ـ آیا شما اینجا درسمت افسرارتش هستید یانمایندهٔ حزب؟

ـ هردو. رئیس مستقیم من وزیر آب وبرق است یعنی فوتسویی.

ـ پس‌فعلاً شما برای همان ژنرالی خدمت می‌کنید که او را شکست دادید؟

با خنده‌جواب‌داد:

---

۱ ـ Lo P'ing Hui

ـ بله. ژنرال فوتسویی از ژنرالهایی بود که مدتی منطقهٔ پکن را در اختیار داشت‌ومی‌جنگید . بعد باما تماس گرفت وخودش را دراختیارحزب قرار داد . اوبابسیاری اززنرالهای‌کومین تانگ فرق‌دارد. درجه‌های‌خودش راباز‌حمت وخدمت درارتش بدست‌آورده و مردشایان احترامی است ، بعلاوه مدیر باتدبیری هم هست .

بعد به شهررفتیم وبعدازاینکه من چمدان خودرا برداشتم ، به طرف ایستگاه حرکت‌کردیم . در بین راه تعدادی کارگر کـه بیل وکلنگ به‌دست داشتند دریك صف ، بین‌دوسرباز مسلح حرکت می‌کردند . آنها کوچکترین توجهی به مانکردند. مستقیم مثل سربازان حرکت می‌کردند وبرخلاف‌سایر کارگران ازخنده وآوازدرمیان آنها اثری نبود . سرووضع وحالت این دسته بکلی باآنچه من درسایر کارگران دیده بودم متفاوت بود . یکی دوچهرهٔ جوان دربین‌آنها دیده می‌شد وبقیه مردانی متوسط‌الحال وسالخورده بودند؛ تاآنجایی‌که من بایك‌نگاه توانستم تشخیص‌دهم همگی‌سالم‌وخوش بنیه‌به‌نظر می‌رسیدند . من همیشه‌برای زندانیها و اسرا ابراز ترحم عجیبی‌درخودحس می‌کنم.آنها به‌نظرمن مثل حیواناتی هستندکه دردام اسیرشده‌اند وهرقدریك حیوان درنده‌تر باشد موقعی‌که دربندگرفتار است مظلوم‌تر وبیچاره‌تر جلوه می‌کند . خوب به یاد دارم‌که زمان جنگ، ماازنازیها وژاپنیها متنفر بودیم ولی موقعی که من با اسرای جنگی آنها برخورد می‌کردم تـرحـم عجیبی گریبانگیرم می‌شد چراکه می‌دیدم باقیافه‌ای بدبخت وناراحت به عکس زن‌و یا اولاد ویا مادرشان می‌نگرند وکلیهٔ حواس وعواطف بشری درچشمان‌آنها دیده می‌شود . من باچنین احساسی روبه چوکردم واز او پرسیدم‌که آیا این افراد اسرای جنگی هستند یازندانیان سیاسی .

ـآنها عضویك آموزشگاه تعلیم وتربیت اجتماعی هستند. شاید بعضی ازآنها به علل سیاسی دراین آموزشگاه باشند ، شاید هم‌نه . ولی درهرحال آنهاهم مانند دیگران درکارهای ساختمانی شرکت دارند .

ـآیاشما محبوسین‌رازیاد دراینجا به‌کارمی‌گیرید؟

ـ بسیار به ندرت.آنها اکثراً درمزارع به‌کارگمارده می‌شوند.

ـ آیا درکارگاه سدشما ازاین افراد دارید ؟

ـ نه، آیا شما هیچ دیدیدکه کارگران ، در محافظت سربازها فعالیت کنند ؟ زندانیان‌قبل‌ازاینکه‌به‌کارگاه اعزام شوند دوره‌های‌تربیتی مخصوصی را می‌بینند وبعداً عضواجتماع می‌شوند ودرشرایط متساوی‌بادیگران‌زندگی می‌کنند . البته برای تربیت آنها مدتها وقت صرف می‌شود .

باید اعتراف‌کنم‌که درسراسر بازدیدهایی‌که ازنقاط مختلف چین‌داشتم تنها یکباردیگرآنهم فقط‌گروه کوچکی را دیدم‌که بالباس‌کار ولی درمحافظت سربازان مشغول‌کار بودند . درصورتی‌که دربرخورد با میلیون‌هاومیلیون‌ها کارگرو زارع چینی‌هرگز ازوجودقوای انتظامی‌درمحیط‌کار اثری ندیدم.

۶۳ : لویانگ[۱] وچنگ‌چو

لویانگ بیش ازسه هزارسال قدمت‌دارد ، در دوران چندین سلسله ، پایتخت بوده . اولین خاندانی‌که این‌شهررا پایتخت انتخاب‌کرد سلسلهٔ چو بود . شهراصلی لویانگ بادیوار قدیمی اطرافش واستحکامات‌کهنه‌اش بسیار دیدنی است ولی فعلاً ۶۰۰ هزارکارگرجدید درشهرك‌های جدیدالتأسیس‌که درپیرامون شهرقدیمی ساخته شده مشغول کار وفعالیت هستند زیرا منطقهٔ لویانگ‌ازنظرآهن وزغال بسیار غنی است. درسال ۱۹۴۸ این شهرفقط ۸۰ هزارجمعیت داشت وهیچ نوع اثری ازوجود صنایع‌نوین درآن دیده‌نمی‌شد. بزرگترین‌واحد صنعتی که‌دراین شهرتأسیس شده‌کارخانهٔ شمارهٔ یك‌تراکتور-سازی است‌که سی ودو هزارکارگر درآن مشغول‌کارند . یك شهر مسکونی صدهزار نفری نیزبرای زندگی همین کارگرها با تمام وسایل شهری ساخته شده است . این‌کارخانه بزرگترین کارخانهٔ تولید تراکتور چین است .

زمانی‌که من ازآنجا بازدیدکردم‌کارخانه باظرفیت‌کامل مشغول تولید بود . درسال ۱۹۵۹ سالیانه ۱۵،۰۰۰ دستگاه تراکتور ازاین کارخانه‌صادر

۱ ـ Loyang

شده بود وتولید سال ۱۹۶۰ تعداد سی‌هزاردستگاه پیش بینی شده بود . این کارخانه ازکارخانه‌هایی بودکه باکمک‌های‌مالی‌وفنی‌شوروی ساخته شده‌بود. تمام‌قطعات بدنه وموتور این تراکتورها در لویانگ ساخته می‌شد . ابتدا زمان تولید یك دستگاه نوزده دقیقه بود . رئیس کارخانه به من‌گفت :

ـ ولی برنامهٔ فعلی ما این است که در هرپنج دقیقه یك تراکتور «باد شرق» بسازیم .

تراکتورباد شرق باموتوری به قدرت ۵۴ است برای انواع واقسام کارهای مختلف زراعی‌به‌کارمی‌رود ، حتی می‌توان‌ازآن به‌جای تلمبهٔ‌آب و ماشین اره وغیره‌استفاده‌کرد. بهای فروش آن حدود ۸،۴۰۰ دلاربود . البته دستمزد دراین منطقه ازبسیاری‌ازنقاط صنعتی دیگر چین ارزانتر بود ولی‌سی درصدسودکارخانه به عنوان پاداش میان‌کارگران وکارمندان تقسیم می‌شد.

درروزبازدید تنها توانستم یك چهارم این کارخانهٔ عظیم را ببینم . همهٔ متخصصان ومهندسان شوروی‌کارخانه را ترك کرده‌بودند وبه‌جای‌آنها مهندسان ومتخصصان چینی مشغول‌کار بودند . روی دیوارهای کارخانه با خطوط قرمز درشت نوشته شده بود : «سفربخیررفقای شوروی ! ما هرگز شمارا فراموش نخواهیم‌کرد .» این نوشته‌ها هنوز به همان نحو نگاهداری می‌شوند . رئیس کارخانه برایم توضیح داد که مهندسان چینی در پائوتو مشغول ساختن کارخانه‌ای درست نظیر همین کارخانه و با همین ظرفیت هستند .

یك‌روز عصرمن ازیك مدرسهٔ ابتدایی‌درلویانگ بازدیدکردم،۱۱۸۰ نفردانش آموزدراین مدرسه تحصیل می‌کردند . رئیس مدرسه‌که دانشسرای عالی راطی‌کرده است ، ازمن پذیرایی‌کرد. ضمن آنکه‌او۲۴ کلاس‌آموزشگاه وسالن‌های کارآموزی عملی را به من نشان‌می‌داد شعارهایی‌که به دیوارهای کلاسها نصب شده بود توجه مراجلب‌کرد: «جرأت فکرکردن داشته‌باشید»ـ «جرأت عمل‌کردن داشته باشید» ـ «جرأت ابداع داشته باشید» .

دانش آموزان ۹ ساله به بالاوظیفه داشتند روزانه دست‌کم دوساعت درعملیات اجرایی درکارگاههای مؤسسات کارکنند ولی خیلی‌ها داوطلبانه ساعات بیشتری را دراین کارگاهاکارآموزی می‌کردندـ محصولات‌وساختهـ

های این کارگاهها به نفع مؤسسه به‌فروش می‌رسید . در کارگاههای مختلف دانش آموزان جوانی را دیدم‌که زیرنظراستادان خود به ساختن رادیوهای رومیزی وساختن داروهای مسکن مشغول بودند بیش ازنصف آنها دستمال قرمز پیش‌آهنگان سرخ را به‌گردن داشتند .

دربازدید ازشرکت تعاونی خارج شهر، اطلاع یافتم‌که امسال در ولایت هنان فقط ۴۰ میلیمتر باران نزول کرده است . این بدترین خشکسالی بودکه این منطقه درپنجاه سالهٔ اخیر باآن روبروشده‌بود . بااینهمه، مطمئن بودندکه محصول ، تکافوی نیازمندی محلی را خواهد کرد و جای نگرانی باقی نخواهد بود .

فعلاً یك شبکهٔ کانال باسدهای‌کوچك سراسر منطقهٔ هنان را مشروب می‌سازد ولی درسال جاری تعداد زیادی ازدهقانان‌که دراثرعدم ریزش باران به بیکاری تهدید می‌شدندازهنان به‌دیگر نقاط منتقل شدند. برخلاف‌گذشته دست روی دست نمی‌گذاشتند تاگرسنگی آنها را ازپادرآورد .

ضمن راه پیمایی درمزارع‌گوجه فرنگی وکلم و اسفناج باچند نفراز دهقانان صحبت‌کردم . عموماً از وضع خود کاملاً راضی بودند ، و آگاهی کامل داشتندکه بدون اجرای اصلاحات ارضی فعلی درچنین سالی اکثر آنها می‌بایستی ازگرسنگی‌تلف شوند. خصوصاً افراد سالخورده براین موردبیشتر تکیه می‌کردند .

بانصف روزراه‌پیمایی به طرف مشرق ، ازلویانگ به‌چنگ چورسیدیم این شهرهم دگرگونیهای مهمی به خود دیده بود . یاد داشت‌هایی راکه در دفترچهٔ یادداشت خود نوشته‌ام ، عیناً نقل می‌کنم:

چنگ‌چو ، ۲۷ سپتامبر . ساعت ۶ با صدای آواز مربیان جوخه ازخواب بیدار شدم . مهمانخانهٔ من مرکز اقامت و تجمع مربیان است . روزرا با سرود حزبی و ورزش های مختلف دسته‌جمعی درحیاط مهمانخانه شروع می‌کنند.

برنامهٔ خانه‌سازی در چنگ‌چو واقعاً جالب و از هرجای دیگری پیشرفته‌تر است . حصار قدیم شهرپاك ازبین رفته است . بیشتر خیابانهای‌جدید پهن وباصفا است.باغچه‌های پرازگل‌وسنبل‌درکنار

آنها به‌چشم می‌خورد . جلو تمام ساختمانهای اطراف هم محوطهٔ سبز و درختکاری ایجاد شده است . البته در قسمتی از این باغچه‌های خیابانی‌نیزمردم به‌کشت سبزیهای مصرفی ازقبیل کلم‌وهویج وغیره مبادرت‌کرده‌اند. به‌راستی که در چنگ‌چو یک وجب زمین لم‌یزرع به‌چشم نمی‌خورد.درشهر۹ واحد سالن‌تآتر و ۶ساختمان اپرا نیز بنا شده است. در خیابانهای شهر نسبت به پکن دوچرخه فراوان‌تر است.ضمناً مغازه‌ها بسیارمجهز و پراز کالاهای‌گوناگون هستند .

در راه بزرگ و پهنی که تازه افتتاح شده تعداد بیشماری گاری که توسط‌افراد رانده می‌شوند درحرکتند.این‌گاریها پراز انواع و اقسام مایحتاج‌زندگی‌اعم‌ازآذوقه ومیوه‌وسبزی‌ولوازم‌زندگی‌است. صاحبان این‌گاریها وکسانی‌که آنهارا می‌رانند اکثراً دانش آموز، دانشجو، آموزگار مدرسه وکارگر کارخانه هستند . درسوی‌دیگر خیابان کامیونهای نوساز ساخت منچوری‌که هریك دویا سه‌تریلی باخود می‌کشند درحرکت هستند. این تریلی‌ها انواع واقسام‌لوازم زندگی و محصولات شرکتهای تعاونی وکارخانه‌ها را به‌شهر می‌آورند.جالب اینجا بودکه‌یك جراثقال‌زنجیری عظیمی در خیابانها حرکت می‌کرد و تعدادی از پیش‌آهنگان سرخ برای آنکه آسفالت تازهٔ خیابان خراب نشود فرش‌های پارچه‌ای راکه با کاه انباشته شده‌بود جلو چرخ‌های آن پهن می‌کردند تافلز زنجیرها با آسفالت تماس مستقیم نداشته‌باشد . دربین ساختمانهای نیمه‌تمام دو طرف خیابان گله‌های خوك وگوسفند ومرغ و بوقلمون مشغول چرا هستند . نوع ساختمانهایی‌که دردست اتمام هستند با ساختمانهای اسپانیولی و یا آنچه ما درکالیفرنیا داریم بی‌شباهت نیستند . من از شی[۱]، راهنمایی‌که سازمان‌جلب سیاحان دراختیار ما گذاشته‌بود پرسیدم که چه‌کسانی دراین ساختمانها سکونت خواهند کرد و او جواب داد : ـ طبقهٔ روشنفکر.»

۱ـ Shih

پس‌از بازدیدازیك کارخانه که ماشینهای نساجی‌تولید می‌کرد و ۲۵۰۰ کارگر درآن مشغول کار بودند وتمام تولید آن منحصراً بـه ویتنام شمالی صادر می‌شد ، در تعمیرگاه لوکوموتیوهای راه آهن توقف کـردم . در آنجا شنیدم‌که در شهر یك کارگاه لباس‌دوزی هست‌که تمام کارگران و کارمندان آن زن هستند . به‌بازدید ازاین کارگاه علاقمند شدم . بیشتر کارگران ایـن کارگاه زنهای کارگرانی بودند که در تعمیرگاه راه‌آهن کار می‌کردند. مدیرهٔ کارگاه به‌من توضیح‌دادکه هنگام تأسیس این کارگاه درسال ۱۹۵۸، فقط با ۶ دستگاه‌چرخ‌خیاطی کارخودراشروع کرده‌بودکه سه‌دستگاه متعلق‌به‌خود اووسه دستگاه دیگر کرایه‌ای بود . ساختمان کارگاه سالن بزرگ سفید وروشنی‌بود که دراصل برای‌سالن سخنرانی ساخته شده‌بود . کارگاه صاحب ۱۰۸دستگاه چرخ‌خیاطی بود و بیش‌از دویست کارگر زن در آن به‌کار مشغول بـودند . محصولات آن بیشتر لباس بچگانه وانیفورم کارگران راه‌آهن بود . ساعات کار ۸ ساعت در روزبود ـ از ۸صبح تا ۱۲ و ۲ تا ۶ بعدازظهر .

خانم‌های بچه‌دار کودکان‌خودرا به‌کودکستان مخصوصی می‌سپردند. و برای بچه ماهی ۱٫۵ یوان می‌پرداختند . بچه‌هایی که ناهار و شام را در کودکستان می‌خوردند، ماهی ۶ تا ۷ یوان پول‌غذا می‌پرداختند . این مبلغ حدود چهل‌درصد ازپکن ارزانتر است.

من از زن جوانی‌که پشت ماشین دوخت مشغول کار بود پرسیدم کـه بچه‌هایش‌کجا هستند. درجوابم گفت‌که دوبچه داردکه هردورا به‌کودکستان سپرده . پرسیدم‌که ازطرز نگهداری ومراقبت کودکستان راضی است یانه . واو بینهایت راضی وخرسند بود :

ـ آنها خیلی خوب مراقبت می‌شوند . تازه به‌آنها رقص و آواز هـم می‌آموزند . خودمن هرگز نمی‌توانستم این چیزهارا به‌آنها یاد بدهم . این کار به‌خود من امکان می‌دهدکه تحصیلات دبیرستانی را درکلاس‌های‌شبانه ادامه دهم.

شوهراو کارگر راه‌آهن بود وبرای استفاده ازیك بورس یکساله‌برای تعلیمات تخصصی به‌آموزشگاه حرفه‌ای پکن رفته‌بود و تاچند هفتهٔ دیگرباز می‌گشت . ازاو پرسیدم‌که چطور بدون‌اینکه شوهرش کارکند می‌تواندخرج

زندگی خودش و بچه‌هایش‌را تأمین کند واو گفت‌که حقوق شوهراو درمدت یك‌سال کارآموزی کلاً پرداخت می‌شود. سپس باخنده افزود :

ـ ما درعرض سه‌سال توانسته‌ایم ۵۰۰ یوان پس‌انداز کنیم.

پیش‌از ترك چنگ‌چو ازیك روستای نزدیك نیز بازدیدکردم. این‌روستا که بسیارقدیمی وکهنه بود درپناه یك‌سد کوچك وتأسیسات تولید نیروی‌برق چنان رشد ورونقی پیدا کرده بودکه به‌راستی شایان ستایش بود.

هنگام بازگشت از آن روستا ، چندین گورستان خانوادگی مشاهده کردم.ازسالها قبل‌کسی‌به‌زمین حریم متعلقهٔ‌کسی‌دست‌نزده‌بود.می‌گویندهند به‌خاطرگاوهای مقدس وموش و میمون یك‌ششم محصول خود را از دست می‌دهد . چین‌هم چنین بلیه‌ای را به شکل دیگری دارد و آن گورستانهای خانوادگی است. برای چینی‌ها گورستانهای خانوادگی درشهرها و آبادیها مقدس است و هرگز نباید دست بخورد. بنابه پاره‌ای ازاطلاعات ، در بعضی مناطق بیش‌از ده درصد بهترین زمینهای کشاورزی چین به‌خاطر وجود همین گورستانها بی‌استفاده مانده‌است.درابتدای انقلاب مقامات حزبی بااین‌رویه به‌مبارزه پرداختند و به ایجاد گورستان دسته‌جمعی و جمع‌آوری استخوانها پرداختند ولی رفته‌رفته دراثر مقاومت خصمانهٔ روستاییان اجباراً در این سیاست تجدید نظر کردند . ولی با اینهمه ، ایجاد گورستانهای متمرکز و جمعی دراکثر نقاط چین رواج دارد.

ازساعت ۱۰ صبح تاغروب آفتاب ما از پنج شش شهر جدیدالتأسیس گذشتیم‌که هریك در اطراف یك‌کارخانهٔ تولید آهن کوچك یا متوسط ساخته شده بودند. ازدور کاملاً پیدا بودکه این شهرك‌ها مطابق اصول‌فنی دقیق‌و مطالعه شده بناشده‌اند. همهٔ آنها باساختمانهای نوساز و قشنگ وباغچه‌های بزرگ و میدانهای پرگل و درخت ازدور خودنمایی می‌کردند . متأسفانه قطار ما دراین نقاط توقف نداشت.

وقتی‌که قطار ما ازیکی‌از ایستگاههای بین‌راه گذشت ، ناگهان صدای ترمز شدید قطار به‌گوش رسید وقطار رفته‌رفته متوقف شد وبعد آهسته، در جهت مخالف به‌راه افتاد. پس‌از چنددقیقه بکلی ایستاد . من و الی‌فوری از قطار پایین جستیم تابببینیم چه اتفاقی افتاده است . یك کارگر روستایی که با

دوچرخه حرکت می‌کرد، به‌خاطرخرابی ترمز دوچرخه‌اش به‌قطار خورده و مجروح شده بود . افراد کمکی قطار بی‌درنگ ، مجروح‌را دریك تخت‌روان به‌اولین پست امدادی بردند. بعد ، برای اعزام آمبولانس بوسیلهٔ تلفن با ایستگاه قبلی تماس گرفتند.من ناگهان به‌یاد گذشته افتادم‌که چنین حادثه‌ای نه‌تنها موجب توقف قطار نمی‌شد بلکه چنین‌خبری اصولاً درهیچ‌کجاانعکاس نمی‌یافت .

قطار ما بانیم ساعت تأخیر دوباره به‌راه افتاد . بعدازظهر ، ما از کنار پنبه‌زارهای وسیع می‌گذشتیم. دراین پنبه‌زارها ماشینهای فلاحتی برای‌کندن و پاك‌کردن پنبه مشغول فعالیت بودند. درقسمتهایی نیز پاك‌کردن پنبه‌ها با دست انجام می‌شد . سپس گندمزارها با خرمن‌های طلایی دو طرف خط آهن را پوشانیده بود . گاهگاهی نیز کوهی از خربوزه روی هم انباشته شده و برای حمل آماده شده‌بود . پیش از خواب ، ازپنك دهکده که اهالی برداشت خرمن را جشن گرفته بودند گذشتیم. یك‌نفر با آکوردئون آهنگ شادی را می‌نواخت و عده‌ای سرگرم رقص و پای کوبی بودند و بیرق‌های متعددی نیز دراهتزاز بود .

پس از بازگشت به‌پکن ، من سه هفتهٔ تمام از پاییز بی‌نظیر پکن لذت بردم وسپس با«روی» ودیگر دوستان خداحافظی کردم واز راه درهٔ رودزرد، برای گذرانیدن آخرین مرحلهٔ سفر خود وخروج ازکشور چین از طریق کون‌مینگ به‌راه افتادم.

بخش ششم :

شانکهای وفراسوی آن

درچند روزی که درلویانگ بودم ، روزی برای دیدن آثار هنری باستانی لویانگ که شهرت جهانی دارند ازیك شاهراه پهن واسفالته به‌لونگ من[1] رفتم . زمانی که لویانگ پایتخت سلسلهٔ تانگ بود ، ووتسوتین[2] که از زیباترین صیغه‌های امپراتور وقت بود ، درسال ۶۶۰ قدرت را بدست گرفت و تاسال ۷۰۵ سلطنت کرد . در تاریخ چین اوتنها امپراتورزن بوده است . این زن بسیار دانا وزیرك مذهب بودایی داشت . بسیاری ازمجسمه‌ها وکارهای مجسمه‌سازی چین مدیون اواست. ووتسوتین برای معشوق خود ، درساحل رود یی [3] معبدی ساخت وآنرا معبد لونگ من نامید . در این معبد مجسمه‌ها ونقاشی‌های بزرگ وزیبایی ازبودا به چشم می‌خورد.

حدود سی‌سال پیش یکی‌ازدزدان‌عتیقه دومجسمه‌اززیباترین آثاراین معبدرا بـه سرقت برد ، اکنون فقط عکس این دو مجسمه درمعبد هست وازاصل آنهاخبری نیست،(البته این‌دومجسمه رایکی درموزهٔ متروپولیتن[4] ودیگری درگالری نلسن[5] در کانزاس سیتی[6] امریکا به‌نمایش گذاشته‌اند) . چینی‌ها هرگاه به این معبد می‌آیند ازنبودن‌این دومجسمه بی‌اندازه ناراحت می‌شوند . ولی من برای تسکین دادن یکی ازآنهاکه راهنمای من بودگفتم ،

ــ در عوض امریکاییها هرگاه آثـار شما را درموزهٔ خود می‌بینند هنر شما را مورد ستایش فراوان قرار می‌دهند .

ولی اودرجوابم گفت ،

ــ چه کسی می‌تواند مجسمه‌هارا ببیند ؟ فقط امپریالیستها! امپریالیستهاکه ازمردم نفرت دارند چگونه ممکن است به هنر علاقمند باشند ؟ افسوس !

۱- Lung Men ۲- Wu Tzu Tien ۳- Yi
۴- Metropolitan Museum ۵- Nelson Gallery
۶- Kansas City

۶۴ : شانگهای

در شانگهای دیگر از ثروت درکنار فقر ، فراوانی در کنار قحطی و گرسنگی، وساختمانهای سربه‌آسمان‌کشیده درکنارمحله‌های‌پست وکثیف‌خبری نیست. از زنان خوش لباس دراتومبیل‌های لوکس، ازدزدان وقاچاقچیان، از گانگسترها وآدمکشها،ازغذاها ورستوران‌های‌درجهٔ یك‌باپیشخدمتهای دست به سینه، ازکلوب‌های شبانه، واز برنامه‌های شب‌زنده داری هیچ اثری به‌جا نمانده است. در «جادهٔ سه‌چوان» دیگرعربدهٔ ملوانان مست وفریادهای زنان بدکاره شنیده نمی‌شود. مراکز بازرگانی غرب ومغازه‌های لوکس‌فروشی‌دیگر درشهر جایی ندارند .

اینها همه‌وهمه به هنگ‌کنگ وتوکیوانتقال یافته‌اند. اماهنوزشانگهای باجمعیتی درحدود ۱۰،۴۰۰،۰۰۰ نفر (آمار سال ۱۹۶۱) بیشتر ازاین دو شهر سکنه دارد. خارجیها دربارهٔ شانگهای می‌گویند :

«شانگهای تنهاشهرچین‌است‌که به‌معنای واقعی یك‌شهربزرگ به‌شمار می‌آید» .

ساختمانهای‌آسمانخراش هنوزبرجای خودباقی است ولی‌از «بین‌المللی بودن» شهر دیگر خبری نیست* بعداز غـروب آفتاب شهر چنان خلوت و خاموش می‌شودکه بی‌شباهت به محلهٔ «وال استریت» نیویورك (مرکز خرید وفروش سهام درامریکا) در روزهای یکشنبه نیست .

درقسمت‌های صنعتی‌اطراف شهر رفت وآمد زیادبود وساختمای مرکز شهر تبدیل به‌مدرسه، باشگاههای کارگری وآپارتمان‌های‌مسکونی‌شده بود.

---

* تا سال ۱۸۴۰ شانگهای یك قریهٔ کوچك ماهیگیری بود . ولی در حدود سال ۱۸۵۰ انگلیسی‌ها کنترل شهر را دردست گرفتند و بعدها قدرت های دیگری چون فرانسه نیز دراین شهر نفوذ کردند .

دوچرخه وتراموای زیاد دیده می‌شد و درگردشگاه بزرگ شهر بچه‌ها به‌انواع بازیها سرگرم بودند وبزرگترها به‌مطالعه وپیاده روی یابازی شطرنج چینی مشغول بودند. یکی ازآنها به من گفت :

ـ درست به‌یاد دارم‌که زمانی ورود چینی وسگ به‌این گردشگاه‌ممنوع بود .

باشگاه شانگهای‌که زمانی منحصر به اشخاص اصیل انگلیسی بود ، اکنون باشگاه ملوانان شده است ودرآنجامی‌توان به‌انواع ورزش‌ها، مطالعه و تماشای‌فیلم ودیگرسرگرمیها پرداخت. درنزدیکی این‌محل ساختمان بانك شانگهای قرار داردکه جلودر ورودیش،روی دوسکو، دوشیرفلزی قراردارند که پنجه‌هایشان‌همیشه‌براقند. مردم‌آنهارالمس‌می‌کنندوعقیده‌دارندکه‌خوشبختی می‌آورد؛ البته این ساختمان اکنون یك ادارهٔ دولتی است. ساختمان باشگاه امریکاییها نیز به‌یك ادارهٔ دولتی اختصاص داده شده‌است .

من درمهمانخانهٔ کاثای[1] که زمانی مجلل‌ترین وبزرگترین مهمانخانهٔ آسیا بود اتاق‌گرفتم. البته‌نام‌آنرا مهمانخانهٔ صلح‌گذاشته بودندکه واقعاًهم اسمی با مسما بود: آرام ، مرتب بود ورستوران کوچك و مرتبی داشت ؛ مغازه‌های داخل آن اول غروب تعطیل می‌کردند؛ ازکلوب شبانه وبارخبری نبود؛ وبعد ازساعت ۱۰ شب غیرازچند چراغ همهٔ چراغها خاموش می‌شد. البته مبلمان وتزیینات این مهمانخانه بی‌اندازه شبیه زمانی‌بودکه مهمانخانه به سرویکتور ساسون[2] تعلق داشت. به من پیشنهاد می‌کردندکه در اتاقی‌که محل اقامت سرویکتورساسون بود بخوابم اما من‌گفتم کـه یك اتاق یکنفره کافی است اما میل دارم این اتاق رانیز ببینم. اتاق سرویکتور اتـاق عادی نبود؛ درنوع خود قصربی‌نظیری بود؛ ازاتاق مستخدم واتاق رختکن گرفته تا اتاقهای مجلل پذیرایی و بارهای قفسه بندی شده وزیبا ، همه را در خود داشت .

از نمایندهٔ جلب سیاحان چین پرسیدم :

ـ قیمت این اتاق چقدر است ؟

ـ روزی ۳۵ یوان .

۱ـ Cathay ۲- Sir Victor Sassoon

ـ اینکه فقط معادل ۱۵ دلاراست. اگراینطوراست میل دارم یکشب رامثل سرویکتورساسون به‌صبح برسانم وببینم چه‌احساسی به‌آدم دست می‌دهدکه خودرا مالك این مهمانخانه وشهرشانگهای بداند .

البته استراحت کافی نکردم چون مدت زیادی ازشب را جلو پنجره ایستاده بودم وبه رودخانه نگاه می‌کردم واز اینکه جوانی راتقریباً بیهوده و عاری ازلذت وخوشی گذرانده بودم تأسف می‌خوردم. ساعت ۷ صبح ازاتاقم بیرون‌آمدم وبه پارك رفتم تا قدمی بزنم. پارك پرازمردم بود وهرکس به‌کاری مشغول : عده‌ای با لباس ورزش، ورزش می‌کردند ، زیر درختی چند بچه‌ازمعلم خودسرود می‌آموختند، ودرگوشه‌ای یك‌خانواده مشغول‌خوردن صبحانه بودند . برایشان دستی تکان دادم و وقتی‌که آنها نیزبرای من دست تکان دادند، دلگرم شدم وروی نیمکتی نزدیك‌آنها نشستم. به‌زبان چینی با بزرگ خانواده‌که پیرمردی بود مشغول صحبت شدم :

ـ خیلی سحرخیزهستید .

گفت :

ـ درسن وسال من‌آدم به خواب زیادی احتیاج ندارد .

گفتم :

ـ سن شما؟ به‌نظر نمی‌آیدکه بیش از۵۰سال داشته باشید .

ـ اختیار دارید. سن من‌از۶۰ سال‌هم‌گذشته. راستی درشوروی مردی به سن‌من چه می‌کند ؟

گفتم :

ـ شما فکرکردید من روسی هستم؟ نه، من امریکایی‌ام .

گفت :

ـ امریکایی؟ (البته درچین ابداً از شنیدن این‌کلمه استقبالی نمی‌شود ولی اومؤدبانه حرف زد) آها ! امریکایی ! واقعاًکه‌کشور زیبایی دارید. من مدتها است‌که به یك امریکایی برنخورده بودم .

ـ چند سال است‌که انگلیسی صحبت نکرده‌اید ؟

ـ خیلی وقت است. کم‌کم دارم‌آنرا فراموش می‌کنم. شماخوب زبان چینی راصحبت می‌کنید. آیا خیلی وقت است‌که درچین هستید ؟

گفتم :

ـ من یك روزنامه نویس هستم. زمانی برای نشریـات شانگهای کار می‌کردم (البته اوچنین‌نشریاتی راخوب به‌خاطر می‌آورد .) فکرنمی‌کنم شما کمونیست باشید ؟

لبخندی زد وچند تا از دندان‌های درشتش معلوم شد .

گفت :

ـ البته خیر! من یك سرمایه دار هستم ! این لقبی است‌که‌آنها به من داده‌اند .

آنگاه دستی به پیراهن ابریشمی خودکشید وگفت :

ـ من سابقاً یک مغازهٔ ابریشم فروشی داشتم .

پرسیدم :

ـ شما چطور زندگی می‌کنید ؟

گفت :

ـ من نیزمانند بقیهٔ تاجرها بهرهٔ سهام می‌گیرم .

ـ درمقایسه باگذشته (قبل ازآزادی) اوضاع چطور است ؟

ـ ما ازبیشترمردم بهترغذا می‌خوریم. درخانهٔ قدیمی خودمان زندگی می‌کنیم. البته درقسمتی ازخانه مان عده‌ای دیگر منزل‌کرده‌اند . اما چندان ناراحت‌کننده نیست‌چون‌آنها اشخاص‌کاری وخوبی‌هستند. تازه من وهمسرم که احتیاج به‌این همه اتاق نداشتیم چون بچه‌هایمان همه ازدواج‌کرده‌اند و برای خودشان زندگی‌مستقلی دارند .

پرسیدم :

ـ انتقادهای شماچیست؟

زیرکانه نگاهی به من‌کرد وگفت :

ـ آها! می‌دانم. امریکاییها فکر می‌کنندکه مادر وضع سختی هستیم . شاید من زندگی راحتی داشته باشم ولی‌مردم فقیر وضع چندان مناسبی‌نداشته باشند. اما دراینجا همه چیز متعلق به مردم است. قبلاً ما فکر می‌کردیم‌که درامریکا هم همه چیز متعلق به مردم است ولی مثل اینکه اینطور نیست .

آیا امریکا فقط دوست چیانگ کایچك است ؟

گفتم :

ـ فرضاً من این مطلب را تأیید نکنم آیا شما می‌توانید ازکشورخودتان انتقادکنید ؟

گفت :

ـ من می‌دانم که هرکسی دچاراشتباه می‌شود. چه کسی تاکنون همیشه صحیح گفته وصحیح عمل کرده است؟ چین اکنون یك کشور سوسیالیستی است وهمانطورکه می‌دانید حق مالکیت مثل گذشته نیست. تنها ازیك چیز می‌توان اطمینان داشت وآن این که دولت چین بـاوجود این که سختگیر است امین نیز هست. و این صفت برجسته باعث می‌شودکه مردم چین در جهان سربلند باشند ودیگردریوغ اسارت بیگانگان بسرنبرند. خوب، نظرشما دراین‌مورد چیست؟ البته دولت کنونی خیلی مقتدر است وگاهی توجهی به‌نظرات دیگران نداردولی دست کم کارهای مفید وعام‌المنفعه انجام می‌دهد واز دزدی ورشوه‌خواری هم در آن خبری نیست باید بدانید کـه ما دیگر چیانگ کایچك را نمی‌خواهیم .

پرسیدم :

ـ پسردارید؟ اگر دارید چندتا هستند وچه کار می‌کنند ؟

ـ دوتا پسر دارم که یکی ازآنهاآموزگار است و وضعش خوب است. دیگری درهنگ‌کنگ است. او می‌خواهد به شانگهای باز گردد امـا مجبور است در هنگ‌کنگ بماند. ما ازنسل قدیم هستیم، خیلی چیزهـا را از دست دادیم. اما نوه‌هایم ازنسل جدیدند ، زندگـی جدید را حس می‌کنند وآن را دوست دارند. خود شما می‌دانیدکه شهرشانگهای درگذشته چه‌بود ـ دزدی، آدمکشی، قاچاق، فساد وغیره وغیره. اما اکنون دیگر این‌بلاها رفع شده‌اند ونه‌کسی ازقحطی می‌میرد ونه‌کسی دیگری را می‌کشد. هرکسی به‌کارخودش مشغول است ودیگر خبری از مردمان شروری چون توپوئه‌شنگ* نیست.

* Tu Yueh-sheng گانگستر شمارهٔ یک شانگهای ورئیس «انجمن مخفی‌دایرهٔ سبز» بودکه قاچاق، قمار وفواحش‌را اداره می‌کرد. درسال ۱۹۲۷

بقیهٔ پاورقی درصفحهٔ بعد

می‌بینید که اکنون بچه‌ها به‌ما می‌گویند روی زمین تف نیندازیم وآشغال در خیابان نریزیم.همه کارمی‌کنند وکتاب می‌خوانند. روزبه‌روزبرعدهٔ ساختمانها افزوده می‌شود اماکسی ثروتمند نمی‌شود. چرا ؟ چون همه چیز برای مردم چین است .

گفتم :

ـ شاید شما می‌ترسید همه چیز رابه من‌بگویید. شاید می‌ترسید من به دولت بگویم ؟ لبخند زدم. اما اولبخندی نزد :

ـ ها ! من حقیقت را می‌گویم. چرا باید ...

یکی‌ازآشنایانش‌از راه رسید واوبرای سلام واحوالپرسی‌ازجابرخاست. با یکدیگر به‌قدم زن پرداختند. اما پیش‌ازآنکه برود، برگشت، به من‌تعظیم کرد وگفت :

ـ چندین ساختمان ساخته می‌شوند. باید ببینید .

٦٥ : سازندگی

چانگ یائو ـ هوئی[1] معاونت‌کل مجمع خلق شانگهای (که به‌مجمع ملی نماینده می‌فرستد) به عنوان یك «مقیم قدیمی» به‌من خوش آمد گفت . اوحدود ۴۰ سال داشت وقد بلند وقوی هیکل بود. تحصیلاتی نسبتاً عالی دیده‌بود واززادگاه‌خود، شان‌تونگ‌به‌نیروهای‌چریکی‌لیوشائوچی‌پیوسته‌بود.

بقیهٔ پاورقی ازصفحهٔ قبل

مردان مسلح او، چیانگ‌کایچک را در رسیدن به قدرت کمك‌کردند واو نیز برای قدردانی شنگ رابه سمت رئیس ادارهٔ مبارزه بامواد مخدرگمارد تا امور مربوط به جریان ونقل وانتقالهای مواد مخدر راکنترل‌کند.

۱ـ Chang Yao-hui

درمورد تبهکاران و دزدان (گانگسترها) می‌گفت :

ـ زمانی‌که‌آنها ازحمایت‌دولت ومردم برخوردارنباشندبه‌خودی خود محو ونابودخواهند شد. دسته‌های تبهکاران برای سردسته‌های خود به‌دنبال پول هستند. این سردسته‌ها وقتی‌که به هدف‌های خودبرسند مبدل به‌سرمایه‌دار می‌شوند. به عنوان نمونه، یك سردستهٔ تبه‌کاران، ضمناً رئیس یکی از بانك‌ها نیز بود وپس از تغییر اوضاع به هنگ‌کنگ گریخت. جانشین او بنا به پیشنهاد ما درروزنامه آگهی‌کردکه تشکیلات سازمان سری منحل گشته است. ازسال۱۹۵۱ به‌اینطرف تمام‌گانگسترها وگانگستربازیها ازصحنه محو شده‌اند .

درمورد فاحشه‌ها و دلالان محبت می‌گفت :

ـ همزمان مبارزه باگانگسترها مابافاحشه‌ها ودلالان‌محبت‌نیز درگیری پیداکردیم ولی‌دراین موردبه‌دقت بیشتری احتیاج بود چون تربیت وتهذیب زنان‌وشاغل‌کردن‌آنهابسیار وقت می‌گرفت. البته‌نمی‌خواهم بگویم‌که جامعه از وجودآنها بکلی عاری است ولی به جرأت می‌توان گفت که تعدادشان بی‌اندازه انگشت شمار است .

چانگ‌کای‌شك ـ هوئی به من پیشنهادکردکه هرکجای شانگهای را که بخواهم به‌من نشان دهد ومن به اوگفتم‌که می‌خواهم خانه‌ها (بدترین و بهترین‌آنها) را ببینم. اودر جواب تقاضای من‌گفت :

ـ بسیار خوب. اما آیا دربارهٔ صنایع چیزی نمی‌خواهید بدانید؟ شهر شانگهای‌ازآن‌زمانی‌که‌شما دیدید تغییرات بسیاری به‌خوددیده. حتی‌ازده سال پیش به‌اینطرف نیزاوضاع بسیارعوض شده است. نساجی ودیگرصنایع‌کوچك درگذشته حدود ۶۰ درصدکل تولید را تشکیل می‌دادند درصورتی‌که درحال حاضرماصاحب بزرگترین صنعت نساجی‌چین هستیم وصنایع سنگین‌دیگرنیز۵۰ درصدتولیدات مارافراهم‌می‌کنند. حتماً شماهیچگاه فکرنمی‌کردیدکه شانگهای بتواند یك شهرتولیدکنندهٔ فولاد شود، اینطورنیست؟ شانگهای امسال حدود ۲ میلیون تن‌آهن وفولاد ذوب خواهدکرد* می‌بینید که اکثر کشتی‌ها را

* بنا به گزارشات مربوطه تولید فولاد وآهن شانگهای درسال ۱۹۶۹ بالغ بر۶ میلیون‌تن بود.

در چین ساخته‌ایم؛ وشانگهای‌کشتی‌هایی باظرفیت ۱۰هزار تن ساخته است. راستی شما چند روز وقت دارید؟

جواب دادم:

-۵ روز .

و او باوجود اینکه چندان راضی به نظر نمی‌آمدگفت:

- بسیار خوب. در این ۵ روز چیزهایی را به شما نشان می‌دهیم که مردم عادی در ۱۰ روز هم موفق به دیدار آنها نخواهند شد.

از اینکه۵روز پی‌درپی به‌دیدن‌آهن‌وفولاد بروم زیاد خوشم نمی‌آمد. از چانگ درخواست کردم که یك روز را به‌خود من واگذار کند تا باخیال راحت درخیابانها قدم‌بزنم‌ویادی‌ازمحله‌هاو کوچه‌ها وخیابانهایی‌که‌درگذشته دیده بودم بکنم. اونیز با اکراه این‌پیشنهاد را پذیرفت، ولی گفت که برای روزهای باقیمانده برنامهٔ فشرده‌ای ترتیب داده‌است. آنگاه من‌درخیابان‌هابه‌گردش‌وسیروسیاحت‌پرداختم. جالب‌این‌بود که محله را می‌شناختم ولی‌چهرهٔ مردم دیگر به‌خاطرم نمانده بود وکسی را نمی‌شناختم.شکوموجلال وزرق‌و برق مغازه‌ها که در شانگهای چندین سال‌پیش دیده بودم دیگر وجود نداشت اما البته اکنون شانگهای ازهرزمان‌دیگری‌درگذشته تولیدبیشتری درابریشم (چه با طرح های امروزی‌و مدرن‌وچه با طرح های قدیمی ومرسوم) داشت اما قسمت اعظم تولید ابریشم برای خرید ماشین آلات به مصرف صادرات می‌رسید.

قیمت ابریشم مصنوعی متری ۱/۵ دلار، ابریشم تیره متری ۲/۲۵ تا ۷ دلار، پارچهٔ پشمی متری ۶ دلار وپارچه‌های نخی ۷۵ سنت تا ۲ دلار تعیین شده بود. کفش های چرمی از ۳ تا ۱۲ دلار، پیراهن از ۲/۵ تا ۵ دلار، جوراب‌جفتی ۴۰ سنت تا ۱/۵ دلار، و کت چرمی از ۲۵ تا ۳۰ دلار به‌فروش می‌رسید. قیمت ها تا حدودی بالاتر از قیمت های اجناس مشابه در هنگ‌کنگ بود. سهمیهٔ پارچه به‌هرکس اجازه می‌داد که درسال فقط ۱۶فوت (حدود ۵متر) پارچه(با عرض یك متر) بخرد. این‌مقدار برای دو دست‌لباس بزرگسالان‌یا سه دست لباس خردسالان کافی بود (این مقدار برای‌خردسالان و بزرگسالان ثابت بود.) لباس‌های‌دست‌دوم ومستعمل‌درفروشگاه‌ها موجود

بود وبرای خرید آنها احتیاج به کوپن سهمیه و جیره نبود ولی‌البته قیمت‌ها بالابود. مثلاً یك لباس پشمی‌بین ۱۵ تا ۲۵ دلارقیمت داشت.

کمونیست‌هامی‌گویند:

ـ بله ما مقدار زیـادی کالا صادر می‌کنیم امـا باید توجه داشت کـه درحال حاضر وضع پوشاکی مردم به مراتب ازگذشته بهتر است. درمـورد ابریشم ما اکنون می‌گذاریم که‌سرمایه‌داران ازآن‌استفاده کننـد و بپوشند، ولی وقتی‌که باصدور آن ماشین‌آلات موردنظر را خریداری کردیم، آنوقت ما نیز مقدار زیادی ابریشم خواهیم داشت.

فروشگاه های‌بزرگی‌چون‌وینگ‌آن[۱]، سان‌سان[۲] وسینسیر[۳] هنوزفعالیت داشتند و انواع و اقسام پارچه، کفش وسایر مایحتاج و گاهی کالاهایـی که جزو سهمیه نبود به‌فروش می‌رساندند. مثلاً شراب ۲ یوان و ودکا ۸یوان قیمت داشت ویك دوچرخهٔ خوب به ۶۰ دلار به‌فروش‌می‌رسید و این معادل حقوق دوماه کار یك کارگر متخصص بود.

به محوطهٔ رستورانی نزدیك شدم که زمانی غذاهای خوب‌چینی‌می‌داد و برای هرغذا حدود ۳۰ سنت پول می‌گرفت که البته این مبلغ در آن‌زمان برای غذا گران بود. ساختمان‌این رستوران‌به‌یك فروشگاه دولتی مبدل شده بود که کالاهای خارج از جیره‌وسهمیه به فروش می‌رساند ومن از مردی که در آخر صف خریداران ایستاده بود پرسیدم:

ـ چه چیزهایی می‌فروشند؟

بانگاهی تردیدآمیز شانه‌هایش‌را بالا انداخت واظهار بی اطلاعی‌کرد. بعد ازنفرجلواوکه‌زن‌بودهمین راپرسیدم،اونیزچنین جوابی به‌من داد. ظاهراً چنین برمی‌آمد که هرکس مقداری‌از وقت خود را در صف می‌گذراند ووقتی که به جلوگیشه می‌رسد آنوقت می‌فهمدکه‌چه چیزهایی برای فروش موجود است (البته اگر اصلاً چیزی وجود داشته باشد). آنقدر ایستادم‌تا یکنفرکه خرید کرده بود از لای جمعیت بیرون آمد. درکیسه‌ای که همراه‌داشت چند موز پلاسیده دیده‌می‌شد.

این گونه صف کشیدن‌ها درتمام شهرها دیده‌می‌شود واین چیزی بـود

۱ـ Wing On ۲ـ Sun Sun ۳ـ Sincere

که مرا به‌یادمناظری‌مشابه در شوروی زمان جنگ‌انداخت. البته‌درشوروی صفها طولانی‌تر بود ومردم برای دریافت نـان ایستاده بودند نه چیزهـای «لوکس» چون‌موز. با دقت نگاه می‌کردم که علائم وآثاری از عدم تغذیـهٔ کافی پیدا کنم‌ولی‌علامت محسوسی دیده نشد. مردم لاغراندام ونحیف‌بودند ولی این موضوع درچین رواج دارد. یك پزشك چینی در پکن به‌من‌گفت‌که در بیمارستان‌ها در مواردی امراض بری‌بری وپلاگر دیده شده است.

یك خانم معلم‌به‌من‌اجازه داد که از بچه‌هایی که خندان، وبالباس‌های قشنگ‌تحت‌مراقبت وسرپرستی او بودند عکس بگیرم وبچه‌ها مرتب پهلوی یکدیگر ایستادند و من‌عکس گرفتم. بعد گفتم که پراکنده شوند وبه بازی بپردازند تا دوباره عکس بردارم.در ضمن‌صحبت با بچه‌ها متوجه شدم‌که‌یکی از آنها دندان های کاملاً[۲] سیاهی دارد. وقتی که علت را از مراقب پرسیدم گفت که دلیلش‌خوردن قند وشیرینی بیش از حداست.ازاوپرسیدم:

ـ فکر نمی‌کنید این مرض پلاگرباشد.

او به محض‌شنیدن‌این‌حرف‌بچه‌ها را جمع کردبرد و مرا تنهاگذاشتند.

در گردشگاه‌خواستم از یك دکهٔ آب‌نبات فروشی برای دستهٔ‌دیگری از بچه‌ها که نزدیك من به بازی مشغول بودند قدری آب‌نبات‌بخرم،ولی‌معلوم شدکه آب‌نبات نیز مانند شکرجیره‌بندی است وسهمیهٔ‌هرنفر درشهرشانگهای ماهانه فقط ۱۲ اونس* است.درخیابان نان‌کینگ[۱] حدود ده دوازده«تاکسی دوچرخه‌ای»** وجود داشت که کرایه‌شان ساعتی ۱۶ سنت بود . (برای بیشتر مردم چین این مبلغ‌شایان توجه است). سوار یکی از این دوچرخه ها شدم ودر راه از راننده پرسیدم‌که روزانه چه مقدار برنج مصرف می‌کند.

جواب داد:

---

* هراونس برابر $\frac{۱}{۱۶}$ پوند وتقریباً برابر با ۲۸/۳۵ گرم است .

۱ـ Nanking

** دوچرخهٔ بلندی است‌که جای مسافر درقسمت پشت آن است وراننده مثل یك‌دوچرخه سوار برای‌حرکت وسیله باید رکاب بزند.

ـ ۶ پیاله* .

پرسیدم:

ـ کافی است؟

گفت:

ـ خیر، من روزانه حدود ۱۰ پیاله برنج لازم دارم.

ضمناً اضافه کرد که روزهای تعطیل را دریك باغ کار مـی‌کند و چند تخم مرغ و مقداری سبزی بدست می‌آورد. اولباسی تمیز برتن داشت وبـا نیروی زیادی پامی‌زد.

شانگهای همیشه شهری زشت وبی‌قواره بوده است. چقدر خوب بود اگر این شهر را خراب می‌کردند و دوباره می‌ساختند. شهرداری جز تعمیر و مرمت ساختمان های قدیمی کاری انجام‌نمی‌داد وساختمان های جدید شهر درخارج‌ازمحدودهٔ شهر اصلی شانگهای بودند. دربازدیداز قسمت های‌اطراف شهر به دیدن برنامه‌های صنعتی و توسعه‌ای بسیاری موفق شدیم. هریك از این بخش‌ها که به اصطلاح « همه چیز سرخود و بی نیاز از اطرافیان » بود کارخانه‌های‌ماشین‌سازی‌وابزارسازی‌وکارخانه‌های نساجی‌داشت. شاهراههای خوب وپیاده روهای پهن به مراکز ترافیك وتردد و مراکزخرید وبـازارها و سینماها وتآترها منتهی می‌شد. واحدهای مسکونی با آپارتمان های سه طبقه و چهارطبقه برای زندگی کارکنان‌ساخته شده بود ودر جلو هر ساختمان‌باغ و باغچه‌ومحوطهٔ بازی بچه‌ها وجود داشت. فاصلهٔ محل زندگی ومحل کاریا مدرسهٔ بچه‌ها آنقدر کوتاه بود که با پای پیاده می‌شد طی‌کرد.

۶ واحدساختمانی از اینگونه ساخته شده بود و ۵ واحد دیگر دردست ساختمان‌بود. من‌چندساعتی‌دریکی از این واحدها که مینگ‌هونگ[1] نام‌داشت گذراندم. دراینجاحدود ۷۰،۰۰۰ نفر(کارکنان وخانواده‌های آنها) زندگی می‌کردند ودرکارخانه‌های سازندهٔ موتورهای مختلف وماشین‌آلات‌کشاورزی مشغول‌کار بودند. درمدتی‌کمتر ازدوسال‌ساختن متجاوز از۱۰۰۰ساختمان در این محل انجام پذیرفته بود.

* ۶ پیالهٔ معمولی معادل یك پوند (قدری کمتراز نیم‌کیلوگرم) است.

۱ــ Ming Hong

میدان‌شهر ۱۱ ساختمان آجری داشت‌که یکی از آنها مهمانخانـه‌ای بودکه‌من برای‌خوردن‌چای‌کمی‌درآنجا استراحت‌کردم. این‌مهمانخانه۵۵اتاق داشت ودرعرض ۶۷ روزساخته شده بود .گرچه تزیینات‌آن چندان خرجی برنداشته‌بودولی‌بخاطرسلیقهٔ‌خاصی‌که درساختن‌آن بکاررفته بود جالب جلوه می‌کرد.مدیرمهمانخانه جوان بیست‌ساله‌ای بودکه‌یکدوره تعلیمات‌مخصوص هتلداری دیده بودوعضوحزب‌نیزبود.همهٔ اتاق‌های مهمانخانه راورزشکاران و استادان ومیهمانان دیگری که به‌این بخش آمده‌بودند اشغال کرده‌بودند. قیمت یك‌اتاق دونفره باحمام لوکس‌شبی ۳ دلار و قیمت اتاق یك‌نفره بدون حمام شبی یك دلار بود.

درطول یك خیابان درختکاری شده به‌پیاده‌روی پرداختم . وقتی‌به‌این آپارتمان‌ها رسیدم خواستم یکی‌از آنها را از داخل ببینم. از بیرون ، این آپارتمان‌ها شبیه خانه‌های طبقات‌متوسط پایین درامریکا بود ولی در داخل ازلحاظ تزیینات ومبلمان وضع بدتری داشت. در ودیوارها رنگ نشده بود ، پلکان سیمانی بود، وراهروها باریك و تاریك بود. بعد از ظهر بود و بیشتر مردم سرکار خود بودند . درسه آپارتمان را زدم اماکسی جواب نداد . در آپارتمان چهارم پیرمردی در را گشود ومرا به داخل دعوت‌کرد . آپارتمان ازیك اتاق پذیرایی، دواتاق خواب ، یك‌آشپزخانهٔ کوچك و یك مستراح و یك‌دوش تشکیل‌می‌شد. قالی وجودنداشت ولی کف اتاق‌ها تمیز بود وپرده‌های پارچه‌ای سفیدنیز به‌پنجره‌ها آویخته بود.

پرسیدم :

ـ شما چندنفر هستید ؟

گفت :

ـ هشت‌نفر اینجا زندگی می‌کنیم : همسرم ، خودم ، پسرم ، عروسم‌و چهارفرزند آنها .

پرسیدم :

ـ راحت هستید؟

گفت :

ـ بله‌واقعاً . قبلاً ما همه دریك اتاق زندگی می‌کردیم‌که به‌اندازهٔ‌این

آشپزخانه کوچک‌بود ولی حالااقلاً فضایی داریم‌که بتوانیم درآن‌به‌اصطلاح چرخی‌بزنیم. من یك‌کارگر بازنشسته هستم‌و۶۵سال دارم وحقوق‌بازنشستگی می‌گیرم .

فردای آن‌روز ۱۵ میل رانندگی کردیم تا به‌دیدن واحداشتراکی«پل اسب» برویم. این‌منطقه شامل ۱۲،۰۰۰ جریب‌زمین بود و ۴۸،۰۰۰ نفر جمعیت داشت و۲۹ تلمبه زمینهارا به‌خوبی آبیاری می‌کرد. درامور مکانیزه هم پیش‌رفته‌بودند و ۲۳ تراکتور داشتند . تولید از ۹۰۰ هزار دلار در سال ۱۹۵۲ به ۶،۱۰۰،۰۰۰ دلار در ۱۹۵۹ افزایش یافته بود و درآمد سرانه ۸۵ یوان شده‌بود . قریب ۶۱ درصد ازمردم سوادخواندن ونوشتن داشتند. ازلحاظ غذایی به هر نفر ماهانه۳۴ پوند غله وحبوبات وحدود ۳۰ الی ۴۰ پوند سبزی می‌رسید. مردم درزمین و محوطهٔ حیاط خود شخصاً زراعت می‌کردند و بطورمتوسط ماهانه هرنفر ۱۳ تخم‌مرغ و۶ اونس گوشت بدست می‌آورد. درسال ۱۹۵۹ یك‌کارگر قوی بنیه می‌توانست علاوه‌برمخارج غذا ماهانه تا۲۰۰ یوان بدست‌آورد و آنطورکه من دیدم وضع‌تغذیهٔ این‌مردم‌بهتر از شهرنشینان بود .

واحد «پل‌اسب» ۵ «مرکزشهر» داشت.مرکز شمارهٔیك راکه من‌بازدید کردم ۳۲ ساختمان آجری جدید داشت‌که توسط کارگران و کارکنان خوداین ناحیه ساخته شده بود. بعلاوه یك‌مدرسهٔ بزرگ ، یك‌کودکستان نوین، یك بیمارستان (۴ دکتر، دو اتاق عمل ، وسایل اشعهٔ ایکس و۱۵۰ تخت)، دفتر پست وتلگراف ، ایستگاه فرستندهٔرادیو ، چندین‌مغازه و فروشگاه، سالن‌های پذیرایی و غذاخوری، یك‌تآتر ، یك‌حمام عمومی وآپارتمان‌های آجری‌برای سکونت۶۰۰ خانواده‌موجودداشت . اطراف این‌آپارتمانها گلکاری ودرختکاری شده‌بود . از اجاره‌بها خبری نبود وهرخانواده فقط بابت پول‌برق ماهی یك تا دو یوان می‌پرداخت . معاینات طبی و خدمات پزشکی مجانی‌بود و برای عملهایی چون زایمان مبلغ‌بسیار ناچیزی(حدود ۳ یوان) دریافت می‌شد . به لی‌یی‌مینگ[1] ، راهنمای جوانم گفتم:

ـ فکرمی‌کنم شما همه‌اش چیزهای خوب را به من نشان داده‌اید .

۱ــ Li Yi-ming

حالا بگذارید چیزهای بدرا هم ببینیم .

گفت :

ـ منظورتان ازچیزهای بد چیست ؟

گفتم :

ـ خوب به‌یاد دارم که در گذشته هزاران نفر زیـر کانال سوچو[1] روی حصیر وهزاران نفردرخیابان‌ها می‌خوابیدند . بازبه‌یاد دارم کـه جنگلی از کلبه‌های خیزرانی درپایین‌ایستگاه راه‌آهن وجودداشت. البته کانال را دوباره دیده‌ام که تمیز وبهداشتی شده است اما برای آن جنگل چه کرده‌اند ؟

گفت :

ـ جنگل هنوزسرجایش است . ماتاکنون وقت نکـرده‌ایم برای مردم آنجا خانه سازی‌کنیم .

غروب‌به شهربازگشتیم ومن‌بنا به دلخواه خودم‌باخانم‌پیری که‌مشغول پختن شام بودبه گفتگو پرداختم . درحالی‌که رادیوی‌کوچك اومشغول‌پخش موسیقی بود ، ازاوراجع به‌فرزندانش سؤال‌کردم . پسرش ماهی ۶۰ یوان و عروسش ماهی ۶۸ یوان درآمد داشتند . اجارهٔ منزل نمی‌دادند وپول غذا بخاطراینکه خوداین خانم‌باصرفه‌جویی‌آشپزی می‌کرد وغذا فراهم می‌آورد، ماهانه از۷۵ یوان متجاوز نمی‌شد ، باتوجه به اینکه اوسه نوهٔ کـوچك هم داشت . غذای‌آن‌شب‌آنها ماهی بود (یك ماهی به‌وزن نیم‌کیلو برای ۶نفر) به اضافهٔ قدری برنج‌که روی اجاق در حال دم کشیدن بـود . چنین به نظر می‌رسید که پشت پرده چند تا تختخواب سبك وجود دارد اما بعضی ازآنها روی زمین می‌خوابیدند . وقتی ازاین خانم پرسیدم‌که‌چرا به‌جای بهتری‌نقل مکان نمی‌کنند جواب داد :

ـ اسباب‌کشی‌کنیم ؟ چرا ؟ اینجا خانهٔ خود ماست. ازاوضاع‌کنونی هم راضی هستیم ، فقط انشاءالله بتوانیم یك چرخ خیاطی هم بخریم .

۱ـ Soo Chow Canal

٦٦ : شهردارشانگهای

من بیش‌ازحدوسهمیهٔ خود به‌بازدیدازصنایع‌شانگهای پرداختم. تولیدات صنعتی شانگهای درسال ۱۹۶۰ متجاوز از۲۲ میلیارد یوان، یعنی‌بیش از۱۰ درصدکل تولیدات ملی بود . من بیش‌ازچند نمونه از فعالیت‌های صنعتی را ندیده بودم ولی‌اطلاع یافتم‌که درشانگهای‌کالاهای بسیاری چون مبدل‌های فولادی ، مولد برق ، چکش و متهٔ برقی ، دستگاههای پرس،کود ومـواد شیمیایی ، تراکتورهای دیزلی،لاستیك ، وسایل جراحی ، دارو ، دستگاههای اشعهٔ ایکس ، ذره بین وعدسی ، تلویزیون ، دوربین و هزاران چیز دیگـر ساخته می‌شوند .

وقتی که ازنمایشگاه صنعتی شانگهای بازدید کردم در بارهٔ شانگهـای مطالب بسیاری آموختم . درتمام شهرهای بزرگ دست‌کم یك نمایشگاه‌از این قبیل برپا بود . مثلاً درپکن ۶ نمایشگاه بود وعلاوه براینکه‌اطلاعات وسیعی دراختیار بازدید کننده قرار می‌داد سرگرم کننده نیزبود . دیدن ایـن نمایشگاه‌هاازنظرمردم چین بسیار جالب بود چراکه اینگونه اشیاء وکالاهادر فروشگاهها موجود نبود . زیرا هدف اصلی ازتولید آنها صادرات‌بود. مردم چین درهمان حال‌که باغرور ورضایت به این‌کالاها می‌نگریستند غبطه می‌خوردند که چرا مردم سایر کشورها قـادر به خرید آنها هستند و خودشان نیستند .

لی تفکرواندیشهٔ مرا درهم شکست وگفت :

ـ شهردار، شمارا به شام دعوت کرده است .

شانگهای نیزمانند پکن یك‌شهر کامل بود وباحومه‌اش وسعتی‌به‌اندازهٔ یك استان‌داشت. که‌چنگ‌شی[1]،شهردارشهر،مردی تنومند وقوی‌هیکل‌بودوبا وجوداینکه نزدیك به۶۰سال داشت‌حالت‌چهره‌اش اوراه۴۰ ساله نشان‌می‌داد. اودرشهرآنهوئی درشمال نانکینگ دریك خانوادهٔ متوسط به‌دنیا آمده بود . درزمان اشغال چین توسط ژاپنیها، او ولیوشائوچی به روستاها رفتند وبه‌

۱ـ K'eh Cheng-shih

تربیت وجمع‌آوری چریك پرداختند . که چنگ شی مستقیم و قاطع صحبت می‌کرد . اودرمنزل سابق‌سرکنسول ایتالیا به من‌خوش آمد گفت. (این‌محل اکنون اتاق پذیرایی شهرداری ودفترکارکه چنگ شی بود) .

دیگرکسانی که‌دراین‌جلسهٔ عصرشرکت‌داشتندعبارت‌بودند ازتسائوتی‌ـ یه‌چی‌ین[1] قائم مقام شهرداروچانگ‌یائوـهوئی[2] معاون‌کل شهردار وراهنمای من لی‌ئی ـ مینگ . شهردار به‌من گفت‌که عصررا آزاد است وآماده است‌تا به همهٔ پرسشهای من درهمهٔ زمینه‌ها پاسخ دهد . اوبرای اینکه خودش سرـ صحبت را بازکندگفت :

ـ لی‌به من گفته‌است‌که‌شما دونظرداریداول اینکه‌شهرحالت‌افسونگری وفریبندگی خودرا ازدست داده است و دوم اینکه وضع و حالت اخلاقی و معنوی وپرهیزکاری شهربهبود یافته است . هردواین نظرها صحیح هستند. البته بیشتر خارجیان این تغییرات واصلاحات رامتوجه نمی‌شوند ولی چون شما ازساکنان سابق شانگهای هستید وبااوضاع قبلی آشنایی‌داریداین‌تغییرات برایتان کاملاً آشکارومحسوس است . درآن زمان درصد کمی ازمردم چین ثروتمند بودند ، بیش ازاحتیاجات خود دارا بودند وافسونگـری و دلفریبی مغازه‌ها ومهمانخانه‌های خیابان نانکینگ برای آنان آفریده شده بود ، در صورتی‌که درقسمت دیگر شهرمیلیونها نفردرکوچه‌های تنگ‌وکثیف باقحطی وگرسنگی دست به‌گریبان بودند. اکنون هیچکس ثروتمند نیست اماهیچکس هم ازگرسنگی تلف نمی‌شود و از محله‌های کثیف وقحطی و ناخوشی خبری نیست .

پرسیدم :

ـ آیا همه به‌قدرکافی دارند ؟

گفت :

ـ بله به‌قدرکافی‌دارند .

پرسیدم :

ـآیا مردم بیشتر می‌خواهند ؟

گفت :

۱ـTsao Tieh-chien ۲- Chang Yao-hui

ـ البته . دستمزدها وسطح زندگی درشانگهای ازدیگر نقاط چین بالاتر است وحجم تولیدنیز به‌نوبهٔ خود بیشتراست.یك کارگرصنعتی ماهانه ۷۴/۵۰ یوان حقوق می‌گیرد . اجارهٔ منزل ۴ تا ۱۵ یوان ، آب وبرق ۳تا۴ یوانو مخارج غذا برای هرعضوخانواده ۱۲ یوان است . بطورمتوسط هرخانواده دو نفر حقوق بگیردارد و این باعث می‌شود که توانایی خرید خانوادهها بیشتر شود .

مادرشانگهای ده میلیون‌آدم داریم وفرضاً اگر بخواهیم میزان‌مصرف هرنفررا تا۲۰ یوان افزایش دهیم، باید ۲۰۰ میلیون یوان‌درسال‌ازبودجه‌ای که باید به‌مصرف خرید لوازم کشاورزی وآبیاری و غیره برسد کسرکنیم . شانگهای‌آنقدر منسوجات وپارچه‌تولید می‌کندکه هرکس دراین شهرمی‌تواند لباس بیشتری داشته باشد ولی دراینجا باید موضوع جمعیت کل چین را در نظرگرفت *. اگر بخواهیم میزان سهمیهٔ پارچه را دوبرابرکنیم ، بایدمیزان کشت پنبه وتولید ماشین‌آلات وکارخانه‌های پارچه‌بافی را نیزدوبرابرکنیم. این‌کار یکشبه انجام پذیرنیست .** مواد خوراکی نیز به‌همین دلیل جیره‌بندی شده است . منطقهٔ ما بسیار حاصلخیز است اما اکنون دوسال است‌که درنواحی شمالی‌کشورآب وهوا نامساعد بوده ودرنتیجه محصول موردنظرو پیش بینی شده بدست نیامده است. چنین عدم موفقیت‌هایی‌درکشاورزی به‌این معنی است‌که ماباید جوابگوی عدهٔبیشتری ازمردم باشیم. ماهمیشه‌موضوع جیره بندی را رعایت می‌کنیم اما متأسفانه مطبوعات خارجی‌این جیره بندی وتعیین سهمیه را باقحطی اشتباه می‌کنند . ما تـاکنون قحطی نداشته‌ایم و نخواهیم داشت. زمانی‌که تولیدات ما به‌حدکافی باشد جیره بندی نیزازمیان خواهد رفت . شما راجع به جیره بندی سؤال‌کردید ؟ حداقل‌تعیین شده‌برای

* که چنگ‌شی‌تنها مقامی‌بودکه درصحبت خود بامن درسال ۱۹۶۰ اظهار داشته بودکه جمعیت چین متجاوزاز ۶۷۰ میلیون است .

** درسال ۱۹۵۹ تولید پارچه‌های نخی درچین ۷،۵۰۰،۰۰۰،۰۰۰ متربودکه تقریباً نیمی ازآن به‌خارج (بخصوص شوروی) صادرمی‌شد . بـرای اینکه چین بتواند میزان تولید خود را دوبرابرکند باید حدود ۸۰ درصدبیش ازامریکا پارچه تولید کند.

ما (مثل‌سایر قسمتها) درماه عبارت‌است از: برای بزرگسالان، ۲۷ پوندغله وحبوبات،۶اونس گوشت،۲۶اونس ماهی و۳۳پوندسبزی. کارکنان‌کارخانه‌ها بین ۳۰ تا ۳۳ پوند حبوبات‌وغله وکارگران صنایع سنگین (یعنی کارگرانی که‌به‌کارهای‌سنگین‌مشغول‌هستند) ۴۰پوند غله‌وحبوبات می‌گیرند. هنرمندان وکسانی‌که به‌کارهای‌فکری‌اشتغال‌دارند علاوه بر سهمیهٔ فوق جیرهٔ بیشتری ازگوشت نیزمی‌گیرند. عدهٔ کسانی‌که جیرهای فوق‌العاده می‌گیرند از۸۰۰ هزارنفربیشتر است.

من می‌دانستم که تسائو معاون شهردار مدت ۷ سال بـه عنوان یك کمونیست در زندان بود. بنابراین ازاوپرسیدم که آیا هرگز سری بـه‌سلول زندان خود زده است واوجواب داد که‌این‌کار را کرده وخوشحال است از اینکه وضع زندانها باگذشته بسیار فرق کرده است.

ـ اکنون تعدادزندانیان درآن زندان‌از۲،۵۰۰ نفر هم حتی‌کمتراست.

پرسیدم:

ـ در مزرعهٔ سوپی[1] (یکی از مزارع اصلاح از طریق کار) چند نفر زندانی هستند.

شهردار درجوابم گفت:

ـ حدود ۶،۰۰۰ نفر. من خودم‌ازآنجا بازدیدکرده‌ام. واقعاًیك‌مزرعهٔ نمونه است‌وتولید آن‌بیشتر ازحدمتوسط تولید است. آدم اصلاً فکرنمی‌کند که آنجا یك زندان‌است، چراکه ازنگهبان وسیستم محافظتی شدیدنیزچندان خبری‌نیست وبه‌قدری به این زندانیان اعتماد واطمینان هست‌که اغلب به‌ـ بعضی ازآنها یك‌هفته‌مرخصی می‌دهیم تابه‌دیدن خانوادمو خویشاوندان‌خود بروند.

پرسیدم :

ـ آیا آنها همیشه برمی‌گردند؟

گفت:

ـ تاکنون که همیشه برگشته‌اند. بعضی از آنها اجازه خواسته‌اند که خانوادهٔ خود را نیز همراه بیاورند و مانیز این اجازه را داده‌ایم چون‌تجربه

۱ـ Supei

کرده‌ایم که بهترکار خواهندکرد وحتی جالب اینجااست که‌گروه بیشماری‌از زندانیان پس ازپایان دورهٔ حبس خود باز دراینجا به‌کار ادامه می‌دهند،البته در مقابل دریافت دستمزد.

اگر تعداد زندانیان شهر شانگهای را ۸،۵۰۰ نفر وجمعیت شهر را ۱۰ میلیون نفر درنظر بگیریم،نسبت این‌دوبه‌یکدیگر ۰/۰۰۸۵خواهدبود. و اگر فرض‌کنیم که این درصد درکلیهٔ نقاط چین صادق باشد، به این نتیجه می‌رسیم که‌عدهٔ‌کل زندانیان در چین از ۵۹۵،۰۰۰ نفر متجاوز نیست. اگر این فرض حقیقت داشته‌باشد بسیار جالب خواهدبود*.

گفتم:

ـ این رقم اگرشامل همهٔ زندانیان وحتی‌زندانیان‌سیاسی‌باشد، چندان زیادنخواهد بود.

شهردار سپس گفت:

ـ جنایات شهر شانگهای (که زمانی مرکز انواع فساد وفجایع بود) به میزان قابل توجهی کاهش یافته است ودر بیشتر مواقع سال به‌علت عدم وجود جنایت وجرم، دادگاه‌تعطیل است.

گفتم :

ـ می‌دانم. درپکن هم همینطور بود و به من گفتند که به‌اینجابیایم.

ـاگر احیاناً موردی پیش‌آمد وشما هنوز اینجا بودید خبرتان‌می‌کنیم.

۹۰ درصد مردم از برنامه های ما پشتیبانی می‌کنند و فقط چندتـایی با ما مخالف هستند. تعداد پلیس در شانگهای فقط ۶،۰۰۰ نفراست والبته برای چنین شهری، رقم بزرگی‌نیست. راستی درنیویورك چند پلیس دارید ؟ ** جواب دادم:

ـ اکثر نیروی‌پلیس ما برای کنترل ترافیك درنظر گرفتـه شده است.

ـ زمانی می‌گفتند که تعداد پلیس، زندانی وفاحشه در شانگهای بیش

* اگرهمین‌درصد را دربارهٔ امریکافرض‌کنیم، جمعیت زندانیان امریکا ۱۶۱،۵۰۰ نفر خواهد بود درصورتی کـه این‌رقم درسال ۱۹۶۰ نـزدیـك به ۲۰۷،۰۰۰نفر بوده‌است.

** در سال ۱۹۶۰ تعداد پلیس نیویورك متجاوز از۲۳،۰۰۰نفربود.

از تعداد محصلین است. البته این گفته تاحدودی مبالغه بود. درحال‌حاضرما ۲میلیون دانش‌آموز روزانه داریم‌و ۱،۳۰۰،۰۰۰ نفر هم درکلاسهای‌شبانه به تحصیلات متفرقه مشغولند، در نتیجه $\frac{۱}{۳}$ جمعیت شهر محصل‌هستند واین خود دلیل بارزی است براینکه چرا بزه وجنایت به‌میزان قابل توجهی کاهش یافته است.امروزه ما دو دانشکدهٔ طب داریم‌و تعداد اعضای کادر پزشکی‌ما از دیگر نقاط کشور بیشتر است. ما ۳۰ هزار تخت بیمارستانی‌داریم.

ساعت ازنیمه‌شب‌هم‌گذشته بود،ولی شهردار* همچنان حرف می‌زد. من که روز طولانی وخسته‌کننده‌ای را گذرانده بودم با حرکاتی که به‌خود دادم کوشیدم نشان‌دهم‌که موقع ختم صحبت رسیده است، ولی...

ـ موضوع دیگری‌هم‌هست وآن این‌که ما هنوز راجع به‌کشورشما، امریکا صحبت نکرده‌ایم. البته ما تا زمانی که امریکا دست از تجاوز به‌خاك مابرندارد هیچگاه‌نمی‌توانیم‌روابطی‌داشته‌باشیم. آیا بهتر نیست به‌جای‌اینکه کشتی‌های جنگی‌شما به‌آبهای ما تجاوزکنند کشتی‌های تجاری شما ارمغان‌های‌جدید وخوبی‌برای ما بیاورند؟پس‌می‌بینید که‌ما گناهکار نیستیم.

درجوابش گفتم:

ـ آقای‌چوئن‌لای به‌من یادآور شده‌اند که من وزیرامور خارجهٔ‌امریکا نیستم، اما البته با کمال میل پیغام شما را به امریکا می‌رسانم.

٦٧: خداوحزب

مسیحیت حتی تازمان به سلطنت رسیدن امپراتور کانگ‌هسی در سال ۱۶۶۵ میلادی، موقوف‌بود.اما کشیشهای‌ژزوئیت** مسئول رصدخانهٔ

* شهردار درسال۱۹۶۵ ازدنیا رفت وتسائوتی‌یه‌چی‌ین جایگزین او شد. تسائووقائم‌مقامش‌چانگ یائو-هوئی هردو ازهمکاران دیرین‌ونزدیك لیوشائوچی بودند. درسال ۱۹۶۶، تسائووچانگ توسط گارد سرخ مورد حمله قرار گرفتند و به دستورمائو از کار برکنارشدند.

** Jesuit کارمند «انجمن عیسی» که درسال ۱۵۳۳ میلادی‌تأسیس‌شد.م

پکن بودند . پس‌از آنکه امپراتورهسی شورش وطغیان مردم ووسان‌ـ کو‌ـئی[1] را درجنوب‌کشور فرونشاند و از طرفی روس‌ها را در منطقهٔ آلبازین با کمك توپهای ژزوئیت‌ها شکست‌داد اندك اهمیتی بـرای مسیحیت‌قائل‌شدند. یك ژزوئیت‌جوان‌به‌نام فرانسواژربیون[2] به‌امپراتور هسی‌هندسهٔ‌اقلیدسی آموخت و در مـذاکرات چین وروسیه بـرای عقد قرارداد نرچینسك[3] که خیلی به‌نفع چین بود کمکهـای فراوانی به امپراتور داد. در سال ۱۶۹۳ امپراتور با صدور حکمـی به عنوان سپاسگزاری از این خدمات، در را به‌روی مسیحیت‌گشود.

کار ژزوئیت‌ها درچین روز به روز رونق می‌یافت . تاآنکـه در سال ۱۷۱۵، پاپ الکساندرهفتم کنفوسیوس را به‌خاطربی‌دینی وبت‌پرستی به‌باد حمله و انتقادگرفت. امپراتورهسی بـرآشفت و درسال ۱۷۱۷ فرمانی صادر کرد و به‌موجب آن ژزوئیت‌ها را از شناخت و حمـایت امپراتوری محروم ساخت . ازآن‌پس هیچگاه فرصت‌کافی‌برای‌مسیحی کردن چین پیش نیامدتااین‌که درسال ۱۸۵۰ که انقلاب تائی‌پینگ به رهبری تازه مسیحیان کانتون صورت گرفت ،گرچه تائـی‌پینگ‌ها متهم به‌انحراف‌محض‌بودند، ولی‌لشکرهای آنها ازکانتون به‌دروازه‌ـ های پکن رسید. وقتی‌که با دخالت قوای غرب تاج و تخت منچوحفظ شد، چین‌ناگزیر شدکه ورود تریاك و افیون، ومسیحیت وفلسفهٔ‌غربی منجمله مارکسیسم را آزاد وقانونی اعلام کند.

شانگهای‌همیشه مرکز تجمع‌مسیحیان چینی بوده است. مبلغان‌کاتولیك و پروتستان برنامه‌های‌فعالیت خودرا از شانگهای اداره وکنترل می‌کردند. در کلیسای‌زیکاوی[4] در شانگهای،وقتی‌که با پدر روحانی‌چن‌فومینگ[5] مصاحبه کردم گفت:

ـ برای اولین‌بار در تاریخ، ما کاتولیك های چین مسئول کلیساهای خود هستیم ودیگرمثل‌گذشته‌زیرسلطه وگوش‌به‌فرمان کاردینال های‌خارجی نیستیم.

۱-Wu San-kuei ۲- François Gerbillon ۳-Nerchinsk
۴-Ziccawei ۵- Chen Fuming

زیکاوی یکی از قدیمی‌ترین کلیساهای مسیحی چین است و با بودن ۴۰،۰۰۰ کاتولیك درشهر و۱۱۰،۰۰۰ نفر در «قلمرو اسقف» از ثروتمند-ترین بخش‌های کلیسا دار و کشیش‌داربه‌حساب می‌آید.

پدر روحانی چن سپس گفت :

ـ جدایی نهایی ما ازواتیکان درسال ۱۹۵۸ رخ داد. در ژوئن همین-سال‌بودکه بخشنامهٔپاپ مارا ازشرکت درهرگونه فعالیتی‌که‌توسط‌کمونیستها رهبری وحمایت می‌شد منع‌کرد . بخشنامه ازما خواسته بود کـه همگی ضد انقلابی شده وسعی‌کنیم‌که رژیم‌کنونی را سرنگون ساخته وچیانگ‌کایچك را دوباره به‌سر کاربیاوریم.

گفتم :

ـ من بااینگونه بخشنامه‌های پاپ‌آشنایی‌ندارم. بطورکلی عکس‌العمل کلیسا درچین نسبت به‌این مطلب چه بود ؟

ـ هیچ‌کلیسای‌کاتولیکی‌تحت‌نظریك رئیس نیست وهربخش مستقل‌است واز خود حکومت دارد . *

پرسیدم :

ـ عکس‌العمل وجواب شما چه بود ؟

گفت :

ـ ما دستور را ندیده‌گرفتیم وآنراغیراخلاقی‌تلقی‌کردیم. پاپ پیوس[1] وپاپ جان[2] هردوبرای سقوط‌کشورما دماکردند. پاپ‌جان حامی‌ضدانقلابیون تبت بود وواحدهای اشتراکی را تحریم می‌کرد ومثل دالس عقیده داشت‌که هدف‌ما ازمیان بردن‌کانون خانواده درچین است. البته‌این‌یك دروغ واشتباه محض بود.... ما به خدا و استخلاص عقیده وایمان داریم ولی‌کمونیست-ها ندارند. در امور مذهبی ما با هم اختلافات عمیقی داریم ولی در امور دنیوی وغیرروحانی می‌توانیم همکاریها وتشریك مساعی‌های بسیاری داشته باشیم. در دوران تسلط خارجی‌ها، کلیسای ما ازحالت مذهبی خـود بیرون

* چن تخمین‌می‌زدکه عدهٔ‌کاتولیك‌های چین به‌میزان قبل‌ازسال۱۹۴۹ باشند (درحدود ۳ میلیون نفر) ولی تازه‌کیشان پروتستانی ازیك میلیون نفر تجاوز نمی‌کردند .

۱- Pius ۲- John

آمد وآلت دست امپریالیست‌ها شد ولی ماآن حالت گذشته را کاملاً ازمیان برده‌ایم وامروز هیچ‌گونه زوری برعلیه مسیحیانی‌که مطیع قانون هستند اعمال‌نمی‌شود. همهٔ مدرسه‌ها، پرورشگاهها، بیمارستانها، یتیم‌خانه‌ها ودیگر سازمانهای مذهبی‌که درگذشته توسط کشیش‌ها، راهبه‌ها و مبلغان خارجی اداره وکنترل‌می‌شدند اکنون عملاً به‌دست دولت چین افتاده‌اند. زمانی، بیش از نیمی از۱۳،۰۰۰ کشیش کاتولیك غیرچینی‌بودند. ولی ازاوت سال ۱۹۵۴، اوضاع بکلی عوض شد و ۱۲۶ بخش از ۱۴۳ بخش رؤسای خارجی خودرا از دست دادند وازه۵،۴۸ رهبر وپیشوای مذهبی خارجی مقیم چین بیش از یکصد نفر باقی نماندند (این‌خارجیان یا داوطلبانه خاك چین راترك‌کردند یا اخراج شدند) .

از این مصاحبه چنین نتیجه گرفتم‌که سیاست دولت چین طرفدار کلیسایی بودکه ضد درصد چینی باشد . زمانی غربیها اعزام مبلغان به شرق را فرستادن پیامبران‌نوعدوستی‌واستخلاص می‌پنداشتند،ولی‌کسانی‌که بایستی تحت تعلیم وتأثیر آنها قرار می‌گرفتند نظری دیگر داشتند. درنظرچینی‌های تحصیل‌کرده ، ورود این فرستادهها باشکست‌های نظامی چین ارتباط مستقیم داشت. خصومت‌کمونیست‌های چین نسبت به مسیحیت علاوه برجنبه‌های ایدئولوژیکی ونیاکانی وباستانی جنبه‌های ملی نیز داشت. بیشتر مبلغان و فرستادهها در چین صاحب زمین بودند و سطح زندگی آنها از حد متوسط معمول درچین‌به‌مراتب بالاتر بود. بیشترفرستادههای کاتولیك صاحب مزارع بزرگ وباغهای موبودند وکمونیستها فرقی‌بین‌آنها وسرمایه داران ومالکان محلی‌نمی‌دیدند،مضافاًکه املاك ودارایی‌آنها تحت شرایط مخصوصی به‌آنان واگذارشده بود وازمالیات‌هم‌معاف بودند وتازه ازمزایای‌نوعی کاپیتولاسیون هم برخوردار بودند .

گرچه مؤسسات آموزشی واجتماعی مبلغین وتمام متعلقات‌آنها توسط دولت مصادره شد، ولی‌کلیساها وزمین‌ها اسماً درمالکیت اسقفهای کاتولیك چینی باقی‌ماند. ادارهٔ این مستغلات‌بادولت‌بود واجاره یاسود متعلقه ازطریق وزارت‌خانهٔ مسئول اموردینی به‌روحانیان پرداخت می‌شد. درتورات تغییری

داده نشده بود ولی در کتابهای نماز ودعا، بخصوص درموارد وقسمتهایی که با اصول سوسیالیستی مغایرت داشت، تجدید نظرهای زیادی شده بود. عبادت مجاز بود اما بردن مردم به‌دینی دیگر قدغن وفعالیت‌های تبلیغاتی برای دین ممنوع بود. من گفتم :

ـ ازآنچه شما گفتید، وازآنچه که دیده‌ام چنین نتیجه می‌گیرم که وسایل ولوازم اشاعهٔ دین محدوداست. درمدرسه‌ها به‌کودکان وخرد سالان بی‌دینی می‌آموزید وبعدهاهم اجازه‌ندارید آنهارا به‌طرف دین‌هدایت وراهنمایی کنید. بنابراین فکرنمی‌کنیدکه حتی اگرشما دوباره آموزشگاه روحانیت خودرا باز کنیدکسی برای‌آمدن به‌آن وجود نداشته باشد ؟

پدر روحانی‌چن درجوابم گفت:

ـ فکر نمی‌کنم ، چون تازمانی‌کـه آزادی روح وعقیده وجود دارد ، مـردم در جستجوی پروردگار خواهند بـود . ما ارباب خودمانیم و مستقل هستیم. مردم ماکلیسای امروزی را به کلیسای گذشته ترجیح می‌دهند و در ایمان خود پایدارتر واستوارتر هستند. درگذشته فرصت طلبان‌برای منظور‌های شخصی خود را به‌کلیسا ومذهب می‌چسباندند ولی ما به‌آنها احتیاج نداشتیم. هیچگونه مغایرتی بین سوسیالیسم و تعلیمات عیسی مسیح وجود ندارد .

پرسیدم :

ـ آیا شما بیشتربه‌جنبه‌های عملی‌اصول‌اخلاقی مسیحیت علاقمندید یا به اشاعه ونفوذ ایمان وعقیدهٔ مذهبی ؟

چن جواب داد :

ـ این دوباید یکی ویکسان باشند. در شرایط فعلی‌این‌کار عملی‌است. آیندهٔ ما آیندهٔ مردم است .

واضح است کـه یك چنین‌کلیسای ملی شده‌کـه متکی به دولت است نمی‌تواند عامل تهدید کننده‌ای باشد . باتوجه به این مطلب که ازهر هزار چینی‌کمتر از ۶ نفر کاتولیك وپروتستان هستند ، کلیسای‌آنها نیزچنانچه بـا کلیساهای خارجی‌پیوستگی نداشته باشد وتوسط‌آنها تقویت نشود هیچگونه خطری دربر نخواهد داشت . باقطع این پیوستگی‌ها ، اختلافات بین‌کلیسا و

دولت به‌طرز نسبتاً آسانی حل شده بود (البته درمقایسه با مشکلات زیادی که درکشورهایی چون لهستان بوجود آمد) . درچین مذهب نقش اساسی و مهمی ندارد. مسیحیت هیچگاه نتوانست بیش‌ازیك درصد ازمردم چین‌رادربر گیرد، ومذهب بودا ازمدتها پیش سست شده بود ومعابدآن به دست دولت افتاده‌بود وجزوذخایر وجواهرات‌وثروت ملی‌به‌شمارمی‌آمد. جوانان چینی‌هم مانند توریست‌های خارجی با دیدن قیافه‌های مجسمه‌ها، دهانشان بازمی‌ماند وخیره می‌شدند .

در مورد اسلام موضوع فرق داشت ومسلمانان یك اقلیت بـه حساب می‌آمدند . اسلام به‌خاطرهمبستگی‌های قومی با مردمان آسیای مرکزی که به عنوان مهاجم ازقسمت شمال‌غربی وارد چین شدند درچین قدمتی‌تاریخی دارد.مسلمانان‌آسیای مرکزی درضمن اینکه به‌تدریج ازلحاظ فرهنگ ورسوم آمیختگی پیداکردند اما مذهب اصلی‌خودرا حفظ‌کردند. مسلمانان، برخلاف مسیحیان، می‌توانستند به حزب‌کمونیست ملحق شوند اماآنها را بیشتر به‌چشم خلق مسلمان می‌نگریستند تا پیروان اسلام . درچین، مانند شوروی ، کمونیست‌های مسلمان «خوب» هرچندکه ازخوردن‌گوشت خوك خودداری می‌کردند وایمان وعقیده شان را علناً انکار نمی‌کردندکافر به‌شمار می‌آمدند، رهبران مسلمانان بوسیلهٔ کمونیستها تربیت می‌شدند چرا که همبستگیهـای معنوی‌داشتند ودنیای ضدامپریالیست اسلام درسراسرآسیا وافریقای مستعمره و غیرمستعمره گسترده بود . عدهٔ مسلمانان‌که در نقاط مختلف چین پراکنده بودند ۱۵ میلیون نفربود .

بـدون شك خبر مصاحبهٔ من در زیکاوی زودتر از خودم بـه ووهان رسیده بود . در ووهان ، من با مرد جوانی‌کـه کارمند دبیرخانهٔ شهر بود ملاقات‌کردم وموقعی‌که بااتومبیل ازدریاچهٔ تونگ[۱] برمی‌گشتیم، اوناگهان ازمن پرسید :

ـ شنیده‌ام شما یك‌کاتولیك هستید .

۱ـ Tung

جواب دادم :

ـ اشتباه به شما گفته‌اند. من را به عنوان یك کاتولیك بزرگ کرده‌اند . ولی من سالها قبل ایمان واعتقاد خودرا نسبت به کلیسا ازدست دادم .

پرسید :

ـ آیا به خدا ایمان دارید ؟

گفتم :

ـ به‌نظرمن خدا ساختهٔ خود بشراست تا اورا درمواقع ترس ووحشت ونادانی وجهل کنترل کند وتسکین دهد. درعین حال من بافرضیهٔ اینشتین که می‌گویدجهانی که مارا درخودگرفته ازیك نیروی فوق‌العاده شهادت می‌دهد موافقم. ولـی این طرز فکربدین معنی نیست که من کاتولیك بـاشم وپاپ را جانشین خدا در زمین بدانم. آیا شما به خدا اعتقاد دارید ؟

جواب داد :

ـ خیر. اصلاً اعتقاد به خدا واعتقاد به مارکسیسم علمی بـا یکدیگر آشتی ناپذیرند. من پیرو اصول مارکسیسم هستم. نمی‌توان درآن واحد هم مسیحی بود وهم مارکسیست . مارکسیسم یك حقیقت علمی وجدیـد است . مذهب متعلق به‌گذشته است. بین مارکسیسم ومذهب هیچ پیونـدی وجود ندارد .

ـ آیا مطمئنید؟ آیا مارکسیسم محصول تعالیم تاریخی‌نظیرآرمانهای اخلاقی یهودا و مسیحیت نیست ؟ آیا مقالهٔ انگلس را که نخستین شهدای مسیحیت رابا نخستین شهدای‌کمونیست مقایسه‌کرده است خوانده‌اید؟ وقتی مارکس وانگلس مذهب را افیون خلق خواندند، به‌آرمانهای مسیحی دربارهٔ برادری جهانـی کاری نداشتند بلکه منظورشان سازمان کلیسا به‌عنوان یک نهاد کاپیتالیستی بودکه به‌استثمار انسان به‌دست انسان می‌پرداخت .

ـ مذهب‌یك مسئلهٔ‌طبقاتی‌است. اگرکسی‌این‌راتکذیب کند،مارکسیست نیست. می‌بینم‌که با اینهمه هنوزکاتولیك هستید .

یك‌آدم دگماتیست، چه‌سرخ باشد چه‌مسیحی ، مصاحب طاقت‌فرسایی است. بحث را درزگرفتم اما یکباردیگر به‌یادم آمد کـه کمونیستهای چینی

خیلی کمتراز کمونیستهای غربی با مسئلهٔ آشتی دادن مذهب و سوسیالیسم درگیری دارند ٥

٦٨ : ادبیات و موسیقی

چین درگذشته آثارادبی‌بزرگی پدیدآورده وبجا گذاشته‌است وخواهد گذاشت · بااین وجود ، تنها یك‌نادان می‌تواند بگویدکه یك‌نویسنده مجبور نیست باخواسته‌ها وعقاید دولت هماهنگ ومطابق باشد. مائوتسه‌تونگ در سخنرانی خود (۱۹۴۲) صریحاً گفت‌که نویسندگان بایستی در «خدمت‌ـ توده‌ها» کوشا بوده و احتیاجات آنهارا با نظر حزب برآورند . مائو بطور خصوصی نیز گفته است‌که آزادی مطلق درگفتار وقلم تنها دریك جهان«فاقد طبقه‌بندی و طبقات» امکان‌پذیر است.

درجامعهٔ کومین‌تانگ نویسندگانی راکه به‌طریقی دارای ارزشی‌بودند توقیف می‌کردند و ازانظار مخفی نگاه می‌داشتند وگاهی نیز آنهارابه‌اعدام محکوم می‌کردند . (چندنفری هم زنده‌زنده به‌گور سپرده شدند.)

درعصر حاضر ، ادبیات‌چین حالتی هرچند کسل‌کننده اما با کاربـردی عالی به‌خود گرفته‌است و وظیفه داردکه بیاموزد وگوشه‌های تاریك ذهنهاو

● درسال ۱۹۶۶ تنها گروه‌تبلیغاتی خارجی درچین عده‌ای‌راهبهٔ بلژیکی بودندکه دریکن یك‌مدرسهٔ فرانسوی زبانرا اداره‌می‌کردند وشاگردان آنها را ترزندان دیپلمات‌ها تشکیل‌می‌دادند . اما آنها توسط‌گاردهای سرخ توقیف‌شدند. مدرسه وصومعه‌سرایشان معدوم شد وخودشان باتحقیر واهانت‌های بدنی از مـرز به‌طرف هنگ‌کنگ رانده‌شدند.عبادت مسیحی‌برای‌مدتی پایان پذیرفت ولی‌چندی بعد اطلاع حاصل شدکه بنابر مادهٔ۸۸ قـانون اساسی (آزادی‌عبادت) ممکن‌است دربارهٔ اینگونه فعالیت‌ها مجاز دانسته شود.

افکار محبوس را روشن ومنور سازد. به‌همین‌دلیل است که اکنون ادبیات‌خلق چین بیش از هرزمان در گذشته ، حالت «خدمت به توده» را به خود گرفته است .

ازمیان وسایل ارتباط جمعی جهانی آنچه اکنون در چین رواج یـافته است ، آموزش‌موسیقی وتکنیک‌های مربوطه (غربی وشرقی هردو) است.اگر کسی ساعتی‌رادرهنرستان‌موسیقی‌شانگهای می‌گذراند، این موضوع‌رابه‌خوبی حس‌می‌کرد.درهنرستان‌موسیقی‌شانگهای،علاوه‌براینکه خودرا دریك محیط و آتمسفر بین‌المللی احساس می‌کردم برایم لذت‌بخش نیز بودکه ببینم استادان وآموزگاران‌آزادانه وبه‌خوبی فرانسه وانگلیسی‌صحبت می‌کنند .

از چیزهایی‌که دراین هنرستان جلب‌نظر می‌کرد دختر ۱۲ ساله‌ای‌بود به‌نام چوئینگ‌ـهو[۱] که سه‌سال بود تمرین‌ویلون می‌کرد. پدرش معلم مدرسه بود ومادرش دریك مؤسسهٔ تحقیقاتی‌کشاورزی کار می‌کـرد. هدف وانگیزهٔ این دختر چه بود ؟ او می‌خواست باارائهٔ «موسیقی‌خوب» به خلق خدمت کند. قطعه‌ای ازشوپن نواخت وبعد تعظیمی کرد وجای خودرا به هسوفی‌ـپینگ[۲] داد . هسو پسربچهٔ ۱۱ ساله‌ای ، اهل‌آموی[۳] درجنوب چین بـود . مادرش موسیقی می‌دانست و درمنزل آنها یك‌پیانو وجود داشت‌که هسو از ۵ سالگی باآن به‌تمرین پرداخته بود . آموزگارش چون استعداد فوق‌العاده دراو نهفته دید اورا به‌یك مدرسهٔ شبانه‌روزی توصیه‌کرد واو مدت دو سال درآنجا ماند . هسو قطعه‌ای ازموزار[۴] برایمان نواخت وسپس به تماشاچیان تعظیم‌کرد و صحنه را ترك‌گفت.بچه‌ها یکی پس‌از دیگری به‌صحنه می‌آمدند و برنامه اجرا می‌کردند . درآخر برنامه یك گروه آواز و سرود واردشد و سرودی دربارهٔ اینکه «سوسیالیسم خوب است» خواند.

هنرستان موسیقی شانگهای دراوایل این قرن توسط‌خارجیان تـأسیس شد ودر دوران پیش‌از جنگ مرکز وهستهٔ موسیقی سمفونیك به‌شمارمی‌آمد. درآن ایام من ازبیشترکنسرت‌های آنجاکه توسط یك‌موسیقیدان ایتالیایی به‌ـنام پاچی[۵] اجرا می‌شد لذت بسیار می‌بردم . شانگهای قدیم مرکـز موسیقی

۱ـ Chu Ying-hu ۲ـ Hsu Fei-ping ۳ـ Amoy ۴ـ Mozart
۵ـ Paci

چین بود وآموزگاران و استادان موسیقی فراوان داشت .

هنرستان موسیقی شانگهای تاحدود زیادی برمبنای اصول سوسیالیستی استوار بود وجزو هنرستان‌های طراز اول کشوربه‌شمار می‌رفت. در اینجا صدها ارکستر سازهای چینی وغربی‌وجود داشت‌که بسیاری از آنها قادر به‌اجرای برنامه‌های سمفونیك بودند. نیروهای مسلح ، شهرداریهای بزرگ ، دانشگاه‌ها ، وکارخانه‌ها دسته‌های ارکستر وآواز و سرود مخصوص به خود داشتند واکثر آنها باتوجه به‌اینکه حدود ۱۰ سال دراین کار تجربه داشتند ، ماهر وبسیارشایسته بودند.درسال ۱۹۶۰ زمانی‌که سمفونی شمارهٔ نه‌بتهوون توسط ارکستر مرکزی اجرا شد، اروپاییهای مقیم‌پکن چنان تحت‌تأثیر قرار گرفتندکه آنرا اجرایی کاملاً طراز اول به‌حساب‌آوردند .

تان[1] رئیس هنرستان موسیقی‌شانگهای برایم توضیح دادکه :

ـ دردوران پیش‌از انقلاب تنها ۱۲ پیانو دراین هنرستان وجودداشت وحال آنکه‌اکنون متجاوز از ۵۰۰ پیانوکه بیشتر ساخت‌چین است دردسترس هنرآموزان و هنرجویان است . اکنون ۷۰۰ هنرآموز در دورهٔ متوسطه و ۶۵۰ هنرجو دردورهٔ عالی‌که مدت آن چهارسال است آموزش می‌بینند .

چانگ‌هوئی‌ـچیه[2] همسر رئیس هنرستان ، مدیرمدرسهٔ موسیقی‌کودکان نیز بود. هنرستان موسیقی شانگهای نه‌تنها محلی برای‌ارکسترهای سمفونی و ارکسترهای موسیقی محلی بود بلکه به‌عنوان مرکزی برای جمع‌آوری ، ضبط ، پخش وبایگانی موسیقی و بنیان‌گذاری موسیقی قدیمی چین‌ـ که از دوران‌سلسلهٔ مغول‌به‌اینطرف منسوخ‌گشته بود‌ـ نیزازآن استفاده‌می‌کردند .

چانگ‌هوئی‌ـچیه گفت :

ـ مدرسهٔ کودکان ما درنوع بزرگترین مدرسه است اما مدارس‌دیگری ازاین قبیل نیز درشهرهای پکن وکوانگ‌سی وجود دارد. برای اینکه هنرجویی دراینجا پذیرفته شود باید سه‌سال ابتدایی‌را گذرانده ، ازطرف معلمین مربوطهٔ خود نیز به‌ما معرفی‌شده و واجدشرایط باشد . ما درحال‌حاضر ۱۰۶ هنرآموز دراینجا داریم‌که به‌صورت تمام‌وقت هستند وبرای هنرآموزانی که ازشهرهای دیگر به‌اینجا آمده‌اند ، شبانه‌روزی داریم . شهریه نیز مجانی

۱ـ Tan ۲ـ Chang Hui-chih

است. هنرآموز هیچ خرج دیگری به‌غیر ازخرج خوراك ندارد و ماهانه نیز ۱۲ یوان می‌گیرد. البته شرایطما مشکل است ؛ مثلاً سال‌گذشته ازیکهزار نفری‌که پیشنهاد شده‌بودند ما تنها ۶۰ نفررا پذیرفتیم.

بچه‌ها ساعت ۷ صبح برنامهٔ خودرا آغاز می‌کردند. من ابتدا خیال داشتم‌که فقط نیمی‌از روز را به‌تماشای این‌هنرستان بگذرانم ولی با وجود اینکه یك‌روز تمام را درآنجا گذراندم فقط‌توانستم قسمت‌کوچکی از محیط و استادان را ببینم. آنها ازمن دربارهٔ موسیقی درامریکا سؤالهایی پرسیدند چون می‌خواستند دربارهٔ جاز ، آهنگهای‌محلی ، سرودهای ملی وحماسی و کلاسیك وغیره مطالبی بدانند. تنها مأخذ اطلاع و مرجع چینی‌ها در مورد موسیقی امریکایی همان صفحات موسیقی قدیم و نام چند آهنگساز و رهبر ارکستر بود.*

۶۹: جنایت و مکافات

تالار دادگاه در محوطهٔ سابق میسیونرهای مذهبی بخش هنگ‌کیو[۱] در شانگهای‌بود. حدود ۴۰ نفربالباس کار، آرام روی‌صندلیهانشسته‌بودند. موِپن‌وان[۲]، قاضی‌جوان به‌همراهی دونمایندهٔ خلق‌که هریك سی وچند سال داشتند واردشد. بنابه‌قانون، قاضی‌پیش‌ازاعلام رأی باید باآن دومشورت وتبادل‌نظر می‌کرد . وقتی‌که ازوضع موپن‌وان جویاشدم فهمیدم‌که او یك ابزارگر و

* دولت‌امریکا باکمك‌وزارت امورخارجه، بوسیلهٔ کنترل‌گذرنامه‌توانست سالها ازرفتن هنرمندان امریکایی به‌چین جلوگیری‌کند . سرانجام درسال۱۹۶۷ دیوان‌عالی‌دولت امریکا کنترل دولت برگذرنامه‌هاراکاری غیرقانونی‌اعلام داشت وآنرا منع‌کرد .

۱- Hong Kew ۲- Mo Pen Wan

متخصص ماشین‌آلات و در ضمن رهبر اتحادیهٔ کارگران است و چون مدت کوتاهی دورهٔ وکالت را درمدرسهٔ مخصوص این کار طی کرده‌است می‌تواند مسائل ساده‌را درداد‌گاههای خلق بررسی وحل‌کند.

زندانی مرد ۳۹ ساله‌ای بود به‌نام یانگ‌کوان‌فو[1] که انـدامی نحیف داشت ، او به‌همراهی دومحافظ وارد سالن شد و دربرابر سکوی‌مخصوص ایستاد . یانگ ووکیل مدافعش به سخنان واتهامات وارده‌گوش می‌دادند :

ـ شما درتاریخ ۱۲ سپتامبر ۱۹۶۰ به‌اتهام ارتکاب دزدی ، تهدید و باج‌گرفتن ازمردم وتوطئه ودسیسه چینی محکـوم شدید . پس از آزادی در شانگهای اقامت‌گزیدید ولی‌هرگزگزارشی ازاعمال‌ناپسند خود درگذشته به‌مأموران دولتی ندادید ودرشرکت آب وبرق به‌کارپرداختید. ازجمله وظایف شما در این شرکت جمع‌آوری آبونمان آب و بـرق بود ؛ درظـرف دوسال گذشته باجعل‌قبضهای مربوطه‌بیش‌از۱۵۲۷ یوان اختلاس‌کردید. این‌مطالب را همکاران شماگزارش کردند وپس‌ازتحقیقات بعدی مورد تأیید قرارگرفت‌و اکنون نیزخودتان به‌آن اعتراف‌دارید. ازاین روبنابه مادهٔ ۳ ازقانون مدنی وحقوقی شما به دادگاه احضارشده‌اید . آیا به‌گناه خود اعتراف دارید ؟

زندانی جواب مثبت داد وقاضی مو مستقیماً وارد سؤال وجواب‌شد .

س: پیش ازدوران رهایی وآزادی چه می‌کردید ؟

ج: من در ژاندارمـری مخصوص چیانگ کایچك یك پلیس بودم ودر کارهای سیاسی وسری نیزفعالیت می‌کردم. علاوه برآن، من مردم را مجازات می‌کردم تاازآنها پول‌بگیرم ، البته قسمتی ازپـول را برای خودنگاه می‌داشتم ، ضمناً دربرنامه‌های غارت ، استفاده‌های نامشروع ودزدی‌های سرگردنه نیزشرکت داشتم وسهیم بودم .

س: ازچه وقت به‌شغل جدید پرداختید ؟

ج : ازسال ۱۹۵۷ . من‌جعل رسیدها وقبضها را درسطح پایینی‌شروع کردم‌ودرهرمرحله حدود۳۵ یوان به‌جیب‌می‌زدم. طرزکارم اینطور بودکه درنسخهٔ اول رقمی می‌نوشتم ولی درنسخه‌های بعدی ارقام کمتری می‌نوشتم واختلاف دومبلغ ازآن خودم می‌شد .

۱ـ Yong Kuan Fu

چند شاهد برعلیه متهم شهادت‌هایی دادند . قبل‌ازشروع هرشهادت قاضی موبه آنها می‌گفت : «حقیقت را بگویید . مبالغه نکنید . سعی نکنید که متهم را حمایت‌کنید.» اولین شاهد یك‌کارگر بودکه می‌گفت یانگ ۳۵ باربه کارخانهٔ اومراجعه‌کرده ومجموعاً ۴۸۷/۸۲ یوان دریافت‌کرده است. شاهد دوم‌حسابدار همکاریانگ بودکه‌می‌گفت‌ازمبلغ فوق یانگ‌فقط۱۰۹/۳۲ یوان صورتحساب آورده وتحویل صندوق داده است. دونماینده ازکارخانه‌های دیگر نیزشهادتهای‌مشابهی دادند.وقتی‌که متهم به‌اتهامات‌وارده‌اعتراف کرد ، قاضی روبه اوکرد وگفت :

ـ این عمل شما دزدی ازاموال مردم‌زحمتکش وخانوادهٔ خودتان‌بود.

متهم ضمن ابرازپشیمانی خودراآدمی حریص وطماع وضد بشرخواند. آنگاه دادستان‌برای‌یانگ تقاضای اشد مجازات‌کرد. سپس‌قاضی موبه‌اظهارات وکیل مدافع‌گوش داد :

ـ متهم به‌گناهان خود اعتراف دارد وابراز ندامت و پشیمانی شدید می‌کند . مادهٔ ۳قانون مجازات دوطرفه است وگرچه ازطرفی تعیین مجازات می‌کند ولی ازطرف دیگربرای اصلاح ازطریق تحصیل نیزمطالبی‌گفته است. باما است‌که باکسانی‌که‌نادم هستندملایم‌باشیم ومداراکنیم‌ونسبت به‌اشخاصی که اظهار پشیمانی نمی‌کنند سختگیر باشیم . متهم پس ازدستگیری اعتراف کامل‌کرده‌است. اوموقعی‌که درسفرکوتاهی به اطراف شهرکار وفعالیت هم‌میهنانش را که قصد پایه ریزی چین را داشتند دیده ، متوجه اعمال زشت و ناپسند خود شده است . ازآنجاکه رفتاراودراین مدت‌کوتاه نسبتاً خوب‌بوده است تقاضا می‌کنم نسبت به اونرمی ومدارا شود .

قاضی مو به‌زندانی‌که آشکارا به‌لرزه افتاده بود ، روکرد وگفت :

ـ مطلبی برای‌گفتن دارید ؟

یانگ باصدایی لرزان جواب داد :

ـ نهایت سعی خودرا خواهم‌کردکه مجازات‌های‌محوله را انجام داده ودراصلاح خود بکوشم تاازنظر اخلاقی شخصی مفید و درست باشم .

دادگاه برای‌شورتعطیل شد ومن دراین فاصله ازیك‌کارگربرق که‌یانگ را می‌شناخت وکمی هم‌انگلیسی می‌دانست پرسیدم‌که اوباپولهای مسروقه

چه می‌کرده است. جواب داد :

ـ اوپولهایش را دررستوران‌های گرانقیمت ، جایی کـه سرمایه‌دارها می‌روند خرج می‌کرد وزمانی که اورا درچنین محلهایی دیدیم کم‌کم شکمان برداشت . اوبازنان بدکاره نیزمعاشر بود .

ممکن‌بود یانگ به خاطراعمالی که انجام داده به ده‌سال زندان‌محکوم شود ولی وقتی‌که دادگاه پس‌از استراحتی‌کوتاه تشکیل جلسه دادقاضی مـو دوباره پرونده واظهارات شهود ووکیل مدافع را بررسی‌کرد وافزودکه با در نظرگرفتن فساد وتبهکاری در شانگهای قدیم ، منصفانه‌ترآن خواهد بود که تخفیفهایی برای یانگ‌قائل شوند ؛ وسخنان خود را چنین پایان داد :

ـ تبهکاریهای‌متهم گرچه شدید وجدی است‌ولی‌ازآنجایی‌که‌او کاملاً به آنها معترف است واظهارندامت وانزجارکرده است، وازآنجاکه هرشخصی‌را می‌توان ازطریق تحصیلات وتعلیمات اصلاح‌کرد ، بنابراین هنوز امکان‌بسیار خوبی هست‌که بتوان ازاین زندانی شخصی مفید برای جامعه ساخت . با توجه به این حقایق ماورا به‌سه سال حبس محکوم می‌کنیم .

به زندانی تذکردادندکه حق دارد ظرف ۱۰ روز تقاضای استیناف‌کند. آنگاه دادگاه تعطیل شد. همه‌حاضران ازرأی دادگاه‌خرسند به‌نظرمی‌رسیدند. لحظه‌ای بعد تالاردادگاه خالی شد .

۷۰: شهرهای سه‌گانه

درفرودگاه هانکو ، لی‌چائو[1] به‌پیشوازم‌آمد . مردی قدکوتاه و چاق ولی پرتحرك وصاحب اراده بود ؛ سی و چندسال داشت و عضو حـزب واز مریدان وهمراهان‌لی چی (رئیس تشریفات شهرداری) نیزبود. لی‌چائو برایم

۱ـLi Chao

تعریف‌کردکه ازسن ۱۲ سالگی برعلیه ژاپنی‌ها جنگیده وارتش برای اوحکم پدر ومادر را داشته است.درسال۱۹۴۹ لیوشائوچی اوو لی‌چی راهمراه ۶۰ نفردیگر مأمور نوسازی هانکوکرد .

سه شهر هانکو ، ووچانگ[۱] و هان یانگ[۲] کـه رویهم ووهان نامیده می‌شونددرقسمت میانی رود یانگ تسه‌قرار دارند وتاکنون برنامه‌های‌توسعه وترقی بسیاری به چشم دیده‌اند .

پل رود یانگ‌تسه درمنطقهٔ ووهان‌که ساختمان آن درسال ۱۹۵۸وبا کمك شوروی به پایان رسید ، نزدیك به یك میل طول دارد و درنوع خود بی‌نظیراست . این‌پل برسرراه آهن‌سیبری ـ کانتون واقع شده است . دوسوم جمعیت منطقهٔ ووهان یعنی ۲،۱۰۰،۰۰۰ نفر درهانکو بسر می‌بردند واین منطقه مانند پکن وشانگهای مستقل بود واقتصاد کشاورزی‌وصنعتی منحصر به‌خود داشت. کارخانهٔ ذوب آهن ووهان بطور یقین بزرگترین طرحی بود که باکمك شوروی انجام پذیرفت . طرح در سال ۱۹۵۵ آغاز شد و اولین تولید فولادآن درسال ۱۹۵۸ بدست آمد .

هوانگ مینگ[۳] مدیرکل این‌تولیدات مرا به بازدید ازمحل دعوت‌کرد وآنچه راکه دریك روز قابل دیدن بود ، از کوره‌ها وکارگـاهها گرفته تـا آزمایشگاه‌ها ومدرسه‌ها وخانه‌ها ومحوطه‌های تفریح وگردش، همه را به‌من نشان داد . کارخانهٔ ووهان البته ازنظر مهندس وتکنیسین وکارگرمتخصص درمضیقه بود ولی قرار بودکه ۵،۰۰۰ دانشجوی تمام وقت مؤسسهٔ فولاد (زیرنظروزارت فلزات) این‌کمبود را جبران کنند .

میزان فعلی تولیدات ۸۰۰ هزارتن آهن وفولاد بود . قرار بـود این رقم درسال ۱۹۶۱ ازیك میلیون تن هم تجاوزکند. آنچه دراین‌کارخانهٔ بـا عظمت بیش ازهمه چیزجالب بود ترکیب وطرزقرارگرفتن منزلها وخیابانها ودیگرتأسیسات بودکه درفضایی به مساحت یك میلیون مترمربع بناشده بود، دستمزدهای ماهیانه برای‌کارگران‌حدود۶۵یوان‌وبرای‌تکنیسین‌های متخصص ۱۰۷ یوان وبرای مهندسها تا۲۳۰یوان‌بود. دراین قسمت ازبازدیدخواهش کردم که منزل وخانوادهٔ یك مهندس را ببینم . مرا به‌ساختمانی‌بردندکه۱۴

۱ـ Wuchang ۲ـ Hanyang ۳ـ Huang Ming

خانواده در آن سکونت داشتند وهر دستگاه شامل دو اتاق خواب ، یك آشپزخانهٔ کوچك ویک مستراح ویك دوش حمام بودکه ۶نفر درآن زندگی می‌کردند . مادر خانواده گفت که همسرش فارغ التحصیل «مؤسسهٔ آهن و فولاد پکن» است و ماهیانه ۱۷۵ یوان درآمد دارد . خود این خانم که تصدیق شش‌سالهٔ ابتدایی داشت دریک کارخانه کارمی‌کرد و۲۴ یوان دستمزد می‌گرفت .

بدون شك بزرگترین مصرف‌کنندهٔ فولاد کارخانهٔ ماشین وابزار سازی ووهان بودکه درسال ۱۹۵۸ باتولید۴۶ دستگاه ماشین‌آلات سنگین به‌فعالیت پرداخته بود. درسال ۱۹۵۹ این تعداد به ۳۶۹ دستگاه رسیده بود و تولید نهایی برای سال۱۹۶۰به ۶۷۰ دستگاه تخمین‌زده می‌شد. منظور ازماشین‌آلات «سنگین» چیزهایی مثل‌دستگاه پرس و برش وچرخ‌تراش باحداکثر وزن ۴۸۰ تن است. به من‌گفتندکه ۸۰ درصد کارکنان بـه مدارس وقت آزاد* می‌روند وحد متوسط سن آنها ۲۳ سال‌است. این کارخانه مدرسهٔ نیمه وقتی نیز دایرکرده.بودکه ۸۰۰ دانش‌آموز وکارآموز بین سنین ۱۶ تا ۱۸ درآن مشغول به تحصیل بودند. ۲۰ درصد ازکارکنان را زنان تشکیل می‌دادند. ۸۰درصدماشین‌آلات‌ساخت‌چین وتنها۲۰درصدآنهاوارداتی‌بود.ادارهٔ کارخانه کاملاً به عهدهٔ چینی‌ها بود ؛ کارشناسان روسی به شوروی بازگشته بودند.

ازتجهیزات جدید این‌شهرصنعتی یك دانشکدهٔ پزشکی بابیمارستان‌های مربوطه بود و۲۵۰ دکتر داشت کـه ۶۳ نفر ازآنهـا زن بودند. ۳،۲۰۰ دانشجوی تمام وقت دراین دانشکده تحصیل می‌کردند ، به اضافهٔ ۴۶۰نفر دانشجوی شبانه وچندین هزارنفرکه از طریق مکاتبه دورهٔ مقدماتی‌دانشکدهٔ طب رامی‌گذراندند.مسئلهٔ اقتصادی وزندگی‌سیاسی‌وفرهنگی ووهان ارزشش به‌مراتب بیشترازآن‌است‌که درچندصفحه دربارهٔ‌آن مطالبی‌گفته‌شود ومهمتر از همه اینکه این شهر برسرراه دایرهٔ توریستی «پکن ـ شانگهای ـ هانکو ـ

* همچنانکه در فصل‌های پیش گذشت، برنامه‌های اینگونه مدارس راکه درچین بسیار مرسوم است بنابه سرویس‌کار کارکنان کارخانه یـا مزرعه تنظیم می‌کنند تا هرکس مقداری ازوقت‌آزاد خودرا صرف مطالعه وتعلیمات‌کند .

کانتون» واقع شده است.

۷۱: سه‌چوان، سرزمین بهشتی

هواپیمای چهارموتورهٔ روسی ما برفراز چونگ‌کینگ‌که درهزارمیلی غرب شانگهای قرار دارد، پرواز می‌کرد. اگر این فاصله راها قایق در رود یانگ‌تسه می‌پیمودیم دوبرابرمی‌شد. من‌ازسال ۱۹۴۳ به‌بعدکه چونگ‌کینگ پایتخت جنگی چین بودآنرا ندیده بودم. چونگ‌کینگ بابیش از ۲ میلیون نفر جمعیت بزرگترین شهرسه‌چوان است. این سرزمین دارای منابع ومعادن وذخایرفوق‌العاده وگوناگون است وتنوع‌آب وهواکشت هرنوع محصولی را درآن امکان پذیرساخته است. ازاین روبودکه حتی‌قبل‌ازمسیحیت، چینی‌ها آنرا «سرزمین بهشتی» می‌نامیدند.

به تازگی، با الحاق سیکانگ[1] به سه‌چوان این‌منطقه دارای مساحتی برابر ۲۲۰ هزار میل مربع (قدری بزرگتر از کشور فرانسه) شده است. جمعیت سه چوان در سال ۱۹۵۷ بطور رسمی ۷۲ میلیون نفر اعلام شد و در سال ۱۹۶۲ بالغ بر ۸۰ میلیون بود. سرزمین سه‌چوان* که از اطراف به‌رودخانه‌ها، نهرها وچشمه‌ها محاط می‌شود به‌تنهایی تولید $\frac{۱}{۴}$ کل‌محصول برنج چین رابرعهده دارد واین مقدار ازمیزان مصرف مزدم سه‌چوان بیشتر است واگرچین دارای سیستم حمل ونقل سریع و مرتبی باشد می‌تواند به‌آسانی قسمتهای شرقی وجنوبی خود را ازقحطی وخشکی نجات بخشد.

ازفرودگاه چونگ‌کینگ توسط یك مأمور سازمان توریستی به داخل

۱- Sikang

* سه‌چوان یعنی «چهار رودخانه».

شهر هدایت شدم ودر مدت اقامت سه روزه‌ام با «جن»[1] ، شهردار ۵۵ ساله ملاقات کردم. چونگ‌کینگ آنقدر تغییر کرده بود که برای امریکاییهایی که در زمان جنگ درآنجا بسرمی‌بردند باور کردنی نبود. کوچه‌ها ومحله‌های کثیف جای خودرا به خیابان‌های پهن وتمیز داده بود؛ ۲۵۰ میل لوله‌های فاضل‌آب نصب شده بود؛ ونسل‌موش‌ها باکمك واحدهای بهداشتی ازمیان برداشته شده بود .

تحت رژیم جدید، در ظرف دوسال، ساختمان خط‌آهن چونگ‌کینگ‌ـ چنگ‌تو[2] به‌طول ۳۰۰ میل در سال ۱۹۵۳ پایان یافت . ساختمان خط آهن چنگ‌تو ـ پائوچی[3] به‌طول ۵۱۴ میل نیز در سال ۱۹۵۶ پایان پـذیرفت و آمادهٔ بهره برداری شد. این‌خط سه‌چوان رابه همهٔ قسمت‌های‌شمالی وشمال غربی چین متصل می‌کرد . خط‌آهن چونگ‌کینگ ـ هانکوکه ساختمان یک سوم‌آن‌تکمیل‌شده، خواهدتوانست سه‌چوان رابه قسمت میانی‌درهٔ یانگ‌تسه مربوط سازد. سابقاً این کار فقط‌بوسیلهٔ قایق‌های‌کوچك رودخانه‌ای میسر بود. از شاهکارهای راه سازی، یکی شاهراه ۱۴۰۰ میلی یاآن[4] بـه‌لهاسا[5] است . این شاهراه یکی‌از سه شاهراه بزرگ چین ـ تبت است‌که ازسال ۱۹۴۹ بـه اینطرف ساخته شده است .

درسال ۱۹۵۹، سه‌چوان اعلام داشت‌کـه ۱،۰۶۰،۰۰۰ تن آهن و ۷۰۰هزارتن فولاد تولیدکرده است. انتظارمی‌رفت‌که‌تاسال ۱۹۷۰ سه‌چوان ازلحاظ صنعتی متکی به‌خود وبی‌نیاز از دیگران باشد چراکـه بخاطر داشتن ذخایر زغال وزغال‌کك نیز درچین مقام بالایی داشت. ازچاه‌های نفت مناطق نی‌چیانگ[6] و یوئه‌چیه[7] مشغول بهره برداری بودند . معادن اورانیوم سه‌چوان پس‌از ترکستان بزرگترین معادن چین‌هستند. علاوه براین سه‌چوان به اندازهٔ کافی معادن مس وسرب نیز دارد وازآنها بهره برمی‌دارد .

ارتفاع کوههای غرب سه‌چوان درمنطقهٔ می‌نیاکونکا[8] به ۲۵،۰۰۰ پا وارتفاع کوههای شمال درمنطقهٔ مین‌شان[9] به ۱۰،۰۰۰ پا می‌رسد. درقسمت

۱– Jen ۲– Chengtu ۳– Paochi ۴– Yaan
۵– Lhasa ۶– Neichiang ۷– Yuehchih
۸– Minya Konka ۹– Min Shan

مرکزی سه‌چوان یك‌آبگیرحوض‌مانند وجود داردکه زمانی دریاچهٔ پهناوری بوده است. ارتفاع سه‌چوان ازسطح دریا درقسمتهای مختلف بین ۱،۵۰۰تا ۴،۰۰۰ پـا است . میزان بـاران در سال بین ۹۰ تا ۱۰۰ سانتی‌متر است‌و از یخبندان زیاد خبری نیست. ده ماه ازسال فصل‌کشت وزرع است. علاوه بر برنج وگندم، محصولات دیگری چون پنبه، چغندر قند، مرکبات وتوتون جزوتولیدات سه‌چوان‌به‌شمارمی‌آیند ومخصوصاً پرتقالهای‌آن شهرت زیادی دارند .

۷۲: چندکلمه دربارهٔ تبت

زمانی‌که من درچین زندگی‌می‌کردم بی‌اندازه مشتاق دیدار تبت بودم ولی متأسفانه چنین فرصتی به‌دستم نمی‌آمد. دراین سفرهم وقتی‌که استوارت گلدر[۱] به پکن‌آمد تابرای روزنامه‌های انگلیسی مطلب بنویسد به‌دیدن تبت اظهار علاقه‌کرد ودر نتیجه، من واو باهم اجازهٔ یك مسافرت هوایی به‌آنجا تقاضاکردیم .

ماه اکتبر بود وبرف سنگینی درتبت می‌بارید . خط هوایی منظمی به تبت وجود نداشت ودولت چند هواپیمای نظامی‌که تا ارتفاع ۲۰ هزارپایی می‌توانستند پروازکنند به مسافربری اختصاص داده بود. چوئن‌لای به‌گلدر گفت‌که اگر ما دراین مسافرت اصرار بورزیم هواپیمایی دراختیارمان قـرار خواهند داد ولی به‌احتمال زیاد مجبور خواهیم شد به‌علت بدی هوا یك‌هفته درسیکانگ بمانیم وافزود کـه اگر دولت انگلستان هواپیماهـای بلند پرواز آرمسترانگ ویکرز[۲] رابه چین فروخته بود اکنون این‌مسافرت بدون توقف امکان پذیر می‌شد. من‌وگلدر ازاین سفرچشم پوشیدیم.این مطلب را اکنون

۱– Stuart Gelder ۲– Armstrong Vickers

به‌این دلیل می‌نویسم‌که متعجب هستم ازاینکه چرا چین هواپیماهای بلند پرواز مورد نیازخودرا ازشوروی نخرید چون چند ماه بعد من درمجله‌ای خواندم‌که خروشچف‌هلیکوپترهای بلندپروازبه‌هندفروخته است تااز مرزهای تبت خود محافظت ونگهبانی‌کند . انگلستان پس‌از مدتها، درسال ۱۹۶۱، ۵فروند هواپیماهای‌آرمسترانگ ویکرز به‌چین فروخت .

هیچ قدرت خارجی درحاکمیت چین برتبت شك نداشت، هرچند که هنگام سقوط امپراتوری سلسلهٔ چینگ[۱] دولت انگلستان مقامات تبت را به کودتا وجدایی ازچین تشویق می‌کرد. نیروهای چین‌کودتا وسرکشی را فرو نشاندند و دولت انگلستان درمستقل شناختن تبت تلاشی نکرد. اما درسال ۱۹۱۳مذاکراتی برای یك قرارداد سه‌جانبه درهندانجام پذیرفت‌که‌نمایندگان تبت وچین نیز درآن شرکت داشتند. دراین معاهده قراربراین شدکه‌حاکمیت مطلق چین درتبت به رسمیت شناخته شود اما ازطرفی قسمت تبت خارجی (غربی) از «خود مختاری» برخوردارباشد. درطول‌جنگ جهانی دوم مسئلهٔ اقتدارچین درتبت موضوع مذاکرات «انگلستان ـ چین ـ امریکا» بود . در سال ۱۹۴۳ سفارت انگلیس در واشنگتن طی یادداشتی بااقتدار چین در تبت موافقت‌کرد اما ضمن‌آن خواست‌که دولت لهاسا بطورکامل از خودمختاری محلی برخوردار باشد وبتواند بادیگرکشورها نمایندهٔ سیاسی مبادله‌کند .

اکنون تبت‌زیرنظریك ارتش بزرگ کنترل‌واداره می‌شود و به‌احتمال قوی این‌حالت در آینده نیز ادامه خواهد داشت.غلامان وزرخریدان‌پیشین اکنون تعلیمات دیده ومسلح شده‌اند وازنیروی انسانی کارگری در ساختن مدارس،بیمارستان‌ها، سربازخانه‌هاودیگر کارهای عام‌المنفعه استفاده‌می‌شود. تبتی های عضوحزب‌به‌مدارس‌حرفه‌ای وتعلیمات‌عالی‌چین‌اعزام‌شدند واکنون تعدادآنها ازمرز چندهزار هم‌گذشته است. درسال ۱۹۶۲ اولین گروه تحت تعلیم درپکن فارغ‌التحصیل شدند وبرای پایه‌گذاری زیربنای یك تبت نوین به این منطقه بازگشتند.

درسال ۱۹۵۴، هندبا به‌رسمیت شناختن‌جمهوری‌خلق‌چین‌حاکمیت‌آنرا برتبت نیزمورد تأیید قرار داد وپکن نیز اطمینان‌داد که خودمختاری تبت را

۱ـ Ching

محترم‌بشمارد؛ بعضی اختلافات مرزی پرهیزناپذیر بود، اماپکن توانست با امپراتوری کوچك نپال* ودولت برمه** این اختلافات رابه‌نحوی بـرطرف سازد.

اما چگونه مسئلهٔ چین وهند دراین‌مورد مانند مسئلهٔ پاکستان‌وهنددر بارهٔ کشمیرلاینحل ماند؟مجادلات‌چین‌وهند زمانی شروع شد که‌هنددرمورد ساختمان شاهراهی‌که تبت جنوبی را به‌ترکستان‌چین مربوط می‌ساخت به‌پکن اعتراض کرد واین‌کار را خارج ازاختیارات وحقوق چین دانست. به‌علت‌بی‌ـ اهمیتی ودوربودن مسئلهٔ مرزی تبت،دولت هند پس ازدوسال‌که ازساختمان این شاهراه می‌گذشت تازه متوجه‌آن شد و اولین بار درسال ۱۹۵۹ اعتراض خود را تسلیم‌داشت. به‌دنبال‌آن‌میان نیروهای مرزی‌دوکشور زدوخوردهایی انجام شدکه تلفاتی نیز دربرداشت. دراینجا بود که‌کمك هـای مالی امریکا به طرف هند سرازیر شد وگزارشهایی ازفعالیت های سیاسی‌امریکا در مرزـ های تبت درمورد کمك‌های پولی ونظامی ازطریق هوا بدست آمد که گرچه صحت یا عدم سقم این گزارشات معلوم نبود ولی دولت پکن آنها را خیلی جدی تلقی کرد.

در ماه دسامبر ۱۹۵۹، من مسئلهٔ‌اختلافات مرزی را دردهلی‌نوبانهرو بطور مفصل مورد بحث قرار دادم. نهرو گفت که‌ازحملهٔ روزنامه های پکن بیشتر گیج وسردرگم شده است تااصل مسئله که به اختلافات مـرزی‌مربوط می‌شود.

آنگاه درسال ۱۹۶۰، دریك‌مصاحبهٔ رسمی باچوئن‌لای به‌اوگفتم:

ـ سال‌گذشته نهرو به‌من‌گفت‌که‌شاید دلیل اصلی اختلافات این باشد که‌هردوکشورچین وهند دولتهای جدیدالتأسیسی‌هستند که‌به تازگی‌استقـلال

* Nepal، کشور نپال درکوههای هیمالیابین‌هندوتبت‌قرارگرفته، مساحت آن ۵۴۰۰۰میل مربع‌وجمعیتش ۱۰ میلیون‌نفراست، پایتخت آن‌شهر کاتماندو است.

** Burma، کشور برمه درجنوب شرقی آسیاواقع‌شده. ۲۶،۱۶۱ میـل مربع وسعت و۲۲ میلیون نفرجمعیت دارد. پایتختش شهر رانگـون است. برمه سابقاً جزو مستعمرات‌انگلستان بود.

یافته‌اند و برای اولین‌بار درتاریخ دو کشور این مسئلهٔ مرزی پیش‌آمده‌است. درگذشته هند یك مستعمره و چین یك کشور نیمه مستعمره و خطوط مرزی نه کاملاً روشن‌و نه‌چندان مورد اهمیت بودند.

چوئن‌لای در جوابم گفت:

ـ جریان کاملاً بدینگونه نیست چون مثلاً چین و برمه هردو کشورـ هایی هستند که‌به تازگی‌استقلال‌یافته‌اند،وحال آنکه توانسته‌اند مسائل‌مرزی خودرا فوری وبه‌خوبی حل‌کنند چرا که برمه یك‌رویهٔ «مثبت» درپیش‌گرفت ولی در مورد تبت باید گفت که دیگران قصد دارندتبت‌به‌یك منطقهٔ‌بی‌طرف تبدیل شود نه به‌یك‌تبت سوسیالیست. قصد ما این‌است‌که راه‌حل دوستانه‌ای بیابیم.

یکی ازعوامل تیره‌کنندهٔ روابط چین وهند همکاری بیشترو وسیعترچین ونپال بود. پس ازآنکه‌درماه مارس۱۹۶۰چوئن‌لای یک‌معاهدهٔ صلح‌ودوستی بابرمه امضاءکرد، به‌کاتماندو(پایتخت نپال) رفت وبا دولت‌نپال نیزمعاهدهٔ مشابهی‌منعقد کرد. درسال ۱۹۵۱، وارث تاج وتخت سلطنت در نپال‌قدرت را به‌دست‌گرفت ویك‌حکومت مشروطه‌تأسیس شد.درسال۱۹۶۰سلطان حاکم مجلس را منحل ساخت ونخست‌وزیر را توقیف‌کرد و سیاست نپال را به‌طرف استقلال‌متکی بربیطرفی‌کامل کشانید.

به اعتبار چین‌وباکمك مهندسان چینی شاهراهی‌ساخته شد که‌کاتماندو را به لهاسا متصل می‌کردودرهمین‌ضمن سلطان ماهندرا[1] پادشاه نپال‌مناسبات خودرا درسفرش به پکن درسال ۱۹۶۱ محکمترکرد. دراین‌فاصله‌چین روابط خود را باافغانستان از طریق‌انعقادمعاهدات وتوسعهٔ اعتبارات‌تجاری‌گسترش داد وبهبودی‌بخشید. بطورکلی‌آشکار بود که چین به‌عنوان یك نیروی‌منطقهٔ هیمالیا به آسیای مرکزی بازگشته است. پرواضح است‌که‌هیچیك‌ازدو کشور هند وچین برای پیروزی مرزی درمنطقه‌ای‌غیرمسکونی وسرزمینی که ارزش واقعی ندارد دست به‌عملیات نظامی نخواهند زد.

۱ـ Mahendra

۷۳: اقلیتهای ملی

در چین اقلیت‌ها مساحتی به‌مراتب وسیعتر از تبت را اشغال می‌کنند. مثلاً در ایالت یونان تعداد غیرچینی‌ها ۴ برابر کـل تبتی های تبت است. برای رفتن به یونان یك‌روز را درمؤسسهٔ اقلیت های ملی درپکن گذراندم. در این‌مؤسسه ۲،۶۰۰ محصل از ۴۷ ملیت مختلف (که ۹۰۰ تبتی هم‌جزو آنها بودند.)با۲۰ زبان مختلف‌به دنبال تحصیلات عالیه وتعلیمات مربوطه بودند. جوامع اقلیتها درسرتاسرچین پراکنده است وجمعیت مجموع‌آنها به ۴۳ میلیون نفر بالغ می‌شود.

عدهٔ مغولهای‌مغولستان‌داخلی که‌خودمختار است ازمغولستان‌خارجی بیشتر است. عدهٔتبتی‌هایی که در سیکانگ،چینگ‌هایی[1]، کانسو، سه‌چـوان‌و یونان زندگی می‌کنندازتبتی‌های خود تبت بیشتر است. در یونان یك‌میلیون نفر از نژاد شان[2] زندگی می‌کنند که بانژاد برمهٔ شمالی و تایلند همبستگی دارند. اقلیتهادارای تمدن های مختلفی هستند، از برهنگی وزندگی درجنگل گرفته تا تمدن عالی. مثلاً شان‌ها دارای فرهنگ وتمدنی بسیار عالی‌هستند و هزارسال پیش برای خود صاحب یك امپراتوری‌بودندکه‌قسمت‌اعظم‌ایالت یونان را دربرمی‌گرفت.

بطورکلی اقلیتها قبل‌از سلسلهٔ هان‌درآسیای شرقی‌می‌زیستندوبه‌تدریج به‌جنوب رانده شدند.اقلیتها با هان‌ها ازدواج های داخلی نمی‌کردندوهان‌ها آنها را بربر و وحشی می‌دانستند. قدرت‌های حاکمهٔ چین از رؤسای قبایـل مالیات می‌گرفتند. تاقبل ازکمونیست‌ها هیچگاه تلاشی برای آنکه اقلیت‌ها را جمع‌آوری‌کرده‌وتشکیل‌ایالتی‌بدهندصورت‌نگرفته‌بود.اولین‌بارکمونیست‌ها با یك‌تئوری حساب شده‌درصدد «چینی‌کردن» آنها دریك‌سطح‌وسیع برآمدند. در مؤسسهٔ اقلیت های ملی با پروفسورلین‌یائوهوا[3] که رئیس‌دانشکدهٔ‌تاریخ بود ملاقات کردم.اوکه‌سابقاً پروفسور تاریخ و نژادشناسی دانشگاه پکن بود پس ازفارغ‌التحصیل شدن از دانشگاه‌هاروارد امریکا (درسال۱۹۴۱) درسال

۱- Chinghai ۲- Shan ۳- Lin Yao-hua

۱۹۴۶ به‌چین بازگشت ودربارهٔ اقلیت‌ها به تحقیق پرداخت.

مؤسسهٔ اقلیتهای ملی دارای ۲۱ ساختمان بود به انضمام خوابگاه و خانه‌های استادان که‌درسطح مدرسهٔ‌ابتدایی، متوسطه وعالی‌تدریس‌می‌کردند وتعدادشان بیش از۳۷۰ نفر بود. تمام‌مخارج غذا ومسکن ولباس‌مجانی‌بود و محصلین از دولت‌نیزمقرری می‌گرفتند.

چینی‌ها نیز مانند روس‌هامی‌کوشیدندتا مشخصات‌وخصوصیات‌فرهنگی و آداب ورسوم اقلیت را همراه با زبان، لباس، موسیقی‌وافسانه‌هاوداستان‌هایشان حفظ کنند. درچین هدف این‌بود که به اقلیت های نظام سوسیالیستی حکومتی‌مستقل اعطاء شود.درسال۱۹۶۱ تعداد اقلیت های عضو حزب‌به‌۲۵۰ هزار نفر رسید .

بنا به گفتهٔ پروفسورلین، از زمان سلسلهٔ‌هان همهٔ مردم بطورمساوی اعضای یك چین واحد بودند ومدت ۲،۰۰۰ سال چین یك‌کشور امپریالیستی نبوده است. درسال ۱۸۴۰ چین یك‌کشور نیمه مستعمره شد وهمهٔ مردم‌آن به یك اندازه تحت فشار وظلم قرار گرفتند وسرانجام درسال ۱۹۴۹ همگی آزاد شدند. ازطرف دیگر،روسیهٔ تزاری یك‌کشور امپریالیستی‌بودکه‌بسیاری از ملتهای کوچك راتحت استعمار وسلطهٔ خود داشت وبا انقلاب روسیه،هم طبقهٔ کارگرآزاد شد وهم‌این‌ملت‌های‌کوچك. اما چون این ملتهای استعمار‌زده، وطن‌پرستان‌طبقهٔ‌متوسط‌بودندلازم‌آمدکه جمهوری‌های مستقل‌وسیاست‌های‌خودمختاری‌آنان رابه‌رسمیت بشناسند اما درچین این‌اقلیت‌هاهیچگاه به‌مرحلهٔ «وطن‌پرستان طبقهٔ‌متوسط» نرسیدند. آنها اقلیت به‌شمارمی‌آمدند،اما در اقلیت‌های یك ملیت بایکدیگر سهیم بودند وآن ملیت«چینی» بود.

بخش هفتم :

راه‌پیمایی بزرگ به جلو

مائوتسه تونگ بمن گفت تا زمانی که زنده است چین برای حل اختلافات و استقرار صلح متوسل به جنگ بین المللی نخواهد شد ولی همواره با «صدور ضد انقلابی» مخالفت خواهد ورزید.

ـ ما به نوبهٔ خود و به سهم خود مسئولیت صلح جهانی را بر دوش حمل می کنیم و چه دولت امریکا چین را به رسمیت بشناسد، چه نشناسد و چه ما به سازمان ملل راه یابیم، چه نیابیم در هر صورت از حقوق و قوانین بشری سر پیچی نخواهیم کرد. ما قصد نگهداری و ایجاد صلح جهانی را داریم و از جنگ پرهیز می کنیم. ما معتقدیم که برای حل اختلافات هرگز نباید به جنگ متوسل شد.

مائو افزود،

ـ تایوان موضوعی است مربوط به چین و ما در این مورد بخصوص مصر خواهیم بود. کسانی که چیزی ندارند از دست بدهند کم کم به درک این مطلب می رسند که تنها از طریق مبارزه های نظامی با ستمگران می توان زندگی ای پدید آورد که در شأن و مقام یك انسان باشد. و آنها اکثریت انبوه مردم جهان هستند.

از نظر آنان، اندیشه های مائو راهی به سوی آینده است... موقعیت و اهمیت چین در جهان امروز رو به افزایش است و هیچ کجای دنیا از وجود آن غافل و ناآگاه نیست. با وجود کوششی که به کار می رود تا چین را ترسناك و هولناك جلوه دهند، بیشتر دولتها از چین ترسی ندارند و از آنچه که چین هست و از آنچه که انجام می دهد به خوبی استقبال می کنند.

ـ هان سوین، آسیای امروز، ۱۹۶۹.

۷۴: جنوب ابرها

کون‌مینگ پایتخت یونان اولین شهرچین بودکه من درآن بـا صدای گلولهٔ توپ بیدارشدم. درفرودگاه که از زمان جنگ‌جهانی دوم به اینطرف بی‌اندازه توسعه و وسعت یافته‌بود ، ۲۰۰ جت جنگندهٔمیگ دیدم. وقتی‌که وارد شهرقدیمی شدیم در دوطرف خیابان‌باساختمانهای دو وسه طبقهٔآجری‌با سقفهای کاشی قهوه‌ای‌رنگ روبرو شدیم. درنزدیکی شهر یك‌محوطهٔ تمرین تیراندازی وهدف‌گیری‌بودکه علاوه براینکه حالت یك «شیپوربیداری»برای مردم شهر داشت. یادآورندهٔ این بودکه یونان همجوار ویتنام‌جنوبی،محل پایگاه‌های هوایی امریکا ، است .

هوا در کون‌مینگ واقعاً از هرلحاظ دلخواه وعالی است واز همین‌رو آنرا «شهر بهارابدی» می‌نامند وبه‌راستی همین‌طور است. ارتفاع‌آن ازسطح دریا ۶۴۰۰پااست وقدری بالاتر ازمنطقهٔ حاره قراردارد . هوا به‌ندرت‌بی‌نهایت سرد یاگرم می‌شود . کلمهٔ یونان به‌معنای «جنوب‌ابرها» است وابرها نیز بطور قابل‌توجهی قبل‌از ورود به‌این منطقه کاهش می‌یابند. وقتی که من ۲۲ ساله بودم،همراه یك‌کاروان ازمیان یونان به‌طرف غرب، به‌سوی‌دریاچهٔ تالی[۱] وسپس به‌سمت جنوب به‌طرف قسمت بالای رودخانه‌هـای مکونگ[۲] و سالوین[۳] مسافرت کردم . در آن زمان جاده وجود نداشت و عبور از کوه و کمر به‌کندی انجام می‌گرفت ومسافرت ۵۰۰ میلی ما ۶ هفته طول کشید . بیشتر اوقات درسرزمین دزدان وغارتگران سفرمی‌کردیم و به‌ناچار سربازان چینی را باروزی یك‌یوان دستمزد اجیر کرده‌بودیم . البته آنها با این پول تریاك می‌خریدند .

شاهراهها وجاده‌های‌جدید اکنون تمام مناطق مجاور رابه‌هم‌متصل‌می‌-

---

۱– Tali ۲– Mekong ۳– Salween

کنند و خط‌آهنی که فرانسویها ساخته‌اند های‌فونگ[1] و هانوی[2] درهندوچین را به‌کون‌مینگ متصل می‌کند. تا پیش از سال ۱۹۴۹ صنایع نوینی وجود نداشت ولی امروزه کارخانه‌های برق ونیرو و تولید فولاد ایجاد شده‌اند و انواع چرخهای تراش وماشین‌آلات و ابزار باعبارت «ساخت یونان»مشخص می‌شوند. تنها ده‌درصد از سرزمین کشاورزی فلات یونان برای کشاورزی مناسب است، ولی منابع سرشار زیرزمینی چون طلا، قلع، مس، برنج، جیوه، فسفر، منگنز وانتیموان وجود دارند واخیراً زغال سنگ و آهن نیز به‌اندازهٔ رفع نیازمندیهای صنعتی یونان کشف شده‌اند.

مساحت یونان به‌اندازهٔ مساحت مجموع دو کشور لهستان و آلمان شرقی است ولی جمعیت‌آن (۲۱ میلیون) ازنصف مجموع جمعیت این دو کشور کمتر است. به‌یاد دارم‌که در آخرین دیدارم از کون‌مینگ در سال ۱۹۴۵، این‌شهر که امروز دارای یك‌میلیون نفر جمعیت است یك‌مهمانخانهٔ خوب هم نداشت اما اکنون چندین مهمانخانهٔ درجهٔ یك درآن ساخته شده است. دریکی از این مهمانخانه‌ها که من اقامت کردم پول اتاق یکنفره‌ام باحمام وسه وعده غذا روزی ۴ دلار شد.

چندخیابان پایین‌تر از مهمانخانه‌ای که در آن اقامت داشتم، یك نمایشگاه کالاهای صنعتی ساخت یونان از قبیل اتوبوس، تلمبه، ژنراتور، ماشینهای پارچه‌بافی، دستگاههای تلفن، رادیو، موتورسیکلت، ابزار و آلات موسیقی، موتورهای دیزل، جراثقال، مته، تراکتورهای کوچك، وسایل برقی، وسایل جراحی وبالاخره یك اتومبیل دوسیلندربه‌قیمت۴،۰۰۰ یوان جهت بازدید همگان برپا شده‌بود.

کشت‌خشخاش‌به‌میزان شایان‌توجهی کاهش یافته‌بود و وسایل‌کشیدن تریاك وحشیش نیز برخلاف زمانی‌که یونان یك‌پایگاه امریکایی بود آشکارا برای فروش عرضه نمی‌شد. امروز همهٔ کودکان وجوانان ازمزایای بسیاری چون مراقبتهای بهداشتی، تحصیلات، تفریحات وبالاخره حداقل جیرهٔ‌غذا که یك پیالهٔ فلزی پراز برنج است برخوردارند. مرض گواتر که زمانی بسیار شایع‌بودبااضافه‌نمودن ید درآب برطرف شده‌است وتراخم وآبله‌مرغان

۱- Haiphong ۲- Hanoi

ودیگر امراض واگیردار ریشه‌کن شده‌اند . از غلام بچه‌های بی‌سواد که در معادن از وجودشان استفاده می‌شد دیگر خبری‌نیست ؛ در معادن از نیروی بزرگسالان استفاده می‌شود وهمهٔ آنها ازلحاظ زندگی داخلی تأمین هستند و علاوه برخانه‌های حمام‌دار می‌توانند ازاستراحتگاههایی‌که مجهز به‌حمامهای مخصوص و وسایل معالجه بااشعهٔ ماوراء بنفش است نیز استفاده کنند.

دراواخر نوامبر ، چیانگ، منشی شعبهٔ‌کمیتهٔ صلح کون‌مینگ دریکی از روزهایی‌که مثل همیشه آسمان‌آبی وهوا خنك بود ، مرا با اتومبیل بـه فرودگاه برد . درسالن گمرك یك مأمورچمدان‌های مرا بازرسی کرد و ۵۰ حلقه فیلم کداك و چندین‌هزار پا فیلمهای ۸ و ۱۶ میلیمتری را بیرون کشید و برروی میز انداخت. بیشتر این‌فیلمها ظاهرنشده‌بود و درپکن به‌من‌اطمینان داده بودندکه اجازه دارم‌فیلمهای ظاهر نشده‌را باخودم ببرم. من دراین‌مورد اشاره‌ای به‌چیانگ‌کردم و او گفت «نگران نباشید» و آنگاه چند کلمه‌ای با مأمور صحبت کرد. دراین‌موقع مأمور نگاهی به‌من انداخت وگفت :

ـ امریکایی هستید ؟ شما تنها امریکایی هستید که ما در ده‌سال‌گذشته دیده‌ایم .

سپس من چندیوان پولی راکه همراه داشتم (خروج آن ازچین کاملاً قدغن است) تغییر ارزدادم وپس ازآنکه مأمور مربوطه اسباب و فیلمها رابه چمدانها برگرداند گفت :

ـ سفر بخیر .

سه‌ساعت‌بعد در رانگون وفردای‌آن‌روز، دراروپا نزدخانواده‌ام‌بودم.

۷۵: حقایقی دربارهٔ غذا

در فاصلهٔ سال‌های ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۲ بسیاری‌ازمطبوعات‌غرب‌سرمقاله‌های

خودرا به «قحطی‌همگانی» چین اختصاص دادند بدون‌آنکه اثباتی برای‌سخن خود داشته باشند . تا آنجایی‌که من خبردارم ، البته گذشته ازمسائل‌کمبود مواد غذایی‌که خودمن بارها به‌آن اشاره کرده‌ام ، هیچگاه قحطی عمومی در چین وجود نداشته است. روز۳۱ ژوییهٔ ۱۹۶۲ ، ریچارداستارنس[1] بلافاصله پس‌از بازگشت ازسفربه‌آسیای شرقی درنشریهٔ نیویورك ورلدتلگرام[2] نوشت که کوچکترین اثری ازاینکه قحطی چین‌کمونیست را تهدیدکند وجود ندارد ونیز هیچ نشانه‌ای دردست نیست‌که ارتش سرخ وفاداری خودرا از دست داده باشد و درصورت بروزجنگ ازدفاع امتناع ورزد.

غذای‌کامل ومناسب چیست ؟ مقامات غذایی وبهداشتی دنیامعتقدند که‌آن۳۰۰۰ یا ۳۵۰۰ کالری‌که‌یك امریکایی یا یك‌انگلیسی در روز مصرف می‌کند غذای کامل ومناسب نیست چراکه چنین میزانی حاکی ازپرخوری‌و زیاده‌روی درخوراك است درصورتی‌که مصرف بین ۲۰۰۰ تا ۲۲۰۰ کالری در روز یك‌برنامهٔ غذایی‌کافی‌را تشکیل می‌دهد. مقامات چینی وغربی‌حساب کرده‌اند که برای رسیدن به‌این میزان هرچینی باید روزانه ۱۵۰۰ کالری‌را ازغلات و۵۰۰ کالری دیگررا ازبقیهٔ‌موادغذایی‌تأمین‌کند.برای این‌که‌مصرف سرانهٔ ۱۵۰۰ کالری غله برای۷۰۰ میلیون نفر تأمین‌شود لازم است‌که‌چین سالانه حدود ۱۸۰ میلیون‌تن غله یامعادل آن سیب‌زمینی ولوبیا تولیدکند. آیا چین توانسته‌بود ۱۸۰ میلیون‌تن غله تولیدکند ؟ بسیاری ازاقتصاددانان غرب آمار زیررا قابل‌اعتماد می‌دانند :

سال	تولید (تن)
۱۹۵۳	۱۵۶ میلیون
۱۹۵۵	۱۷۴ »
۱۹۵۷	۱۸۵ »
۱۹۵۸	۲۶۱ »
۱۹۵۹	۲۸۱ »
۱۹۶۰	۱۹۰ »

در مصاحبه‌هایی‌که در سال‌های ۶۲ و ۶۵ با چوئن‌لای داشتم گفت:

۱ــ Richard Starnes ۲ــ New York World Telegram

ـ محصول سال ۱۹۶۰ کمتر از سالهای ۱۹۵۸ و ۱۹۵۹ و بیشتر از سال ۱۹۵۷ بوده است. محصول سال ۱۹۶۳ بین ۱۸۵ تا ۱۹۰ میلیون تن و محصول سال ۱۹۶۴ حدود ۲۰۰ میلیون تن بوده.

چین در سال ۱۹۶۶ بین ۲۱۰ الی ۲۱۵ میلیون تن غله تولید کرده است.

همانطور که قبلاً نیز متذکر شدم سهمیهٔ غذا در چین بین بزرگسالان بطور یکنواخت و یك انـدازه تقسیم نمی‌شود، بلکه به هر کس بنا به طبقه‌بندی نوع کار و فعالیتش جیرهٔ غذایی تعلق می‌گیرد (این البته شامل حال بچه‌ها و خردسالان نمی‌شود). حد متوسط سهمیهٔ غلات در سال ۱۹۶۰ برای کسانی که کارهای نشسته و سبك انجام می‌دهند ماهانه برابر ۲۵ کتی بـود (معادل ۲۷/۵ پوند که اگر برنج باشد روزانه ۱۵۰۰ کالری دارد). و برای کسانی که به کارهای سنگین چه یدی و چه فکری اشتغال دارند این رقم به ۴۰ کتی و حتی بیشتر نیز می‌رسید. منطقهٔ سه چوان از این که می‌توانست ۵ ایالت را از نظر غذایی تأمین کند به خود می‌بالید. ولی از سه چوان به شهرهای ساحلـی مانند شان تونگ یا کانتون راه دراز است و حمل و نقل دشوار.

شایان توجه این است که در دههٔ ۵۹ ـ ۱۹۴۹، چین در جهـت تولید محصولات غذایی چنان پیشرفتی داشت که شوروی با وجود منابع و امکانات بیشترش نتوانست در ۳۳ سال اول حکومت سوسیالیستی خود داشته باشد.

۷۶: چین، امریکا، شوروی و بمب

در تابستان سال ۱۹۶۲، چیانگ کایچك برای حمله به سرزمین اصلی چین هفته‌ها غریو برآورد و روزنامه‌های تایپه طرفدار او امریکا را به خاطر تأخیر در جنگ آزادیبخش «بزدل» و «کوته بین» لقب دادند. چیانگ چریکهای پراکندهٔ خود را در کوموی[۱] با نیروهای امدادی و سلاحهای مـدرن امریکایی

۱ـ Quemoy

تقویت‌کرد و کماندوهای او دوباره به سواحل حمله بردند و هواپیماهای امریکایی اوشعارها و اعلامیه‌هایی با وعدهٔ «آزادی بخشیدن» به روی چین ریختند. توپخانه‌های کمونیست ماهها جزیرهٔ کوموی‌را بطورلاینقطع‌وهمراه باتبلیغات به زیرآتش گرفتند. به‌نظر می‌رسیدکه پکن منتظر است ببیند آیا پرزیدنت کندی به قول خود درمبارزهٔ انتخاباتی سال ۱۹۶۰ مبنی براینکه امریکا درآبهای نزدیك چین «دخالت و مسئولیت برای خود ایجاد نمی‌کند» عمل خواهدکرد یا خیر. شورش واغتشاش مجدد چیانگ کایچك تا حدودی متکی به‌این نظربودکه ازطغیان میلیون‌ها مردم گرسنه وقحطی‌زدهٔ جمهوری خلق چین استفاده خواهد برد. ازسوی دیگر او حدس می‌زدکه به‌علت‌تیرگی روابط چین وشوروی خروشچف مانند سال ۱۹۵۸ دربرابر یورشهایی که‌از طرف امریکا حمایت می‌شود، به چین تضمین کمك نخواهد داد. پیشنهاد حمایت خروشچف ازچین نشان دادکه نظرچیانگ کایچك نمی‌تواند بدون در برداشتن خطرهمگانی جامهٔ عمل بپوشد. در اینجا بدنیست به‌اختصار شرح دهم‌که چطور وقایع سال۱۹۵۸ باعث شدکه چین سعی‌کند به‌صورت‌یك‌قدرت اتمی درآید.

دردسامبرسال ۱۹۵۴ آیزنهاور، یکسال ونیم پس‌ازآنکه صلح‌موقتی را برای پایان دادن به جنگ‌کره پذیرفته بود، یك قرارداد اتحاد نظامی با چیانگ کایچك امضاکرد؛ وبنا به‌این قرارداد امریکا یك حمایت یك‌جانبه از منطقهٔ تایوان‌را متعهد شد، اماچیانگ‌کایچك میل‌داشت‌که فرمانروای‌سراسر چین باشد وبرای این منظور ازسلاحهای‌هوایی ودریایی امریکایی خودبرای حمله‌های پی‌درپی به‌کشتیهای چین‌سرخ استفاده می‌کرد وتایوان به خود می‌بالیدکه‌جاسوس، خرابکار ودسته‌های مسلح اخلالگر درساحل پیاده‌کرده است. درسال ۱۹۵۸ دیکتاتور تبعید شده (چیانگ کایچك) بیش ازیك‌چهارم نیروهای خود را درجزایرماتسو[۱] وکوموی متمرکزکرد (کوموی فقط۵میل بابندرآموی چین فاصله دارد وکاملاً در تیررس آن است) وسخنگوی‌تایوان اعلام داشت‌که آزادی «قریب‌الوقوع» است.

درتابستان سال۱۹۵۸ مقامات‌عالیرتبهٔ پکن اعلام‌داشتندکه قصددارند

۱ــ Matsu

خط محاصرهٔ آموی و فوچو[1] را درهم شکنند وحتی قول آزادی نهایی خود تایوان را نیز دادند. دسته‌های مختلف، و هواپیماها و کشتیها همه بسیج شدند.

قبلاً دریکی ازبحرانهای کوموی، آیزنهاور پس از امضای پیمان اتحاد نظامی، ازکنگرهٔ امریکا خواسته بود (واین حق راکنگره به‌او داده بود) که درصورت لزوم بتواند برای حفظ چیانگ‌کایچک و کنترل او بر نقاط مورد اختلاف به‌جنگ متوسل شود. باداشتن چنین حق وقدرتی او دراین موقع به ناوگان هفتم امریکا دستور دادکه در تنگهٔ تایوان مستقر شده و به حالت آماده باش درآیند. ازطرف دیگر اعلام شدکه به نیروی هوایی امریکا در این منطقه موشکهای اتمی داده شده است. دراین موقع بودکه هیچکس نمی‌دانست کدام طرف به‌دیگری حمله می‌کند.

درمورداینکه چه‌عوامل و کدام دلایل باعث عدم بروزجنگ شد نظرات ومطالب بسیاری گفته ونوشته‌اند. برای مثال، دالس مدعی بودکه برنامهٔ شکست‌چین درتایوان‌را اوطرح‌ریزی‌ورهبری‌می‌کرده است. بعضی‌هامی‌گویند که دلیل اصلی عدم اقدام چین تهدید اتمی امریکا ومانور ناوگان هفتم بوده است. بدنیست یادآورشوم که فقط بسیج ناوگان درتنگهٔ تایوان برای دولت امریکا یك میلیارد دلار خرج برداشت.

دولت امریکا ازقسمت تحقیقاتی وپژوهشی مؤسسهٔ راند[2] خواست که دربارهٔ اوضاع ووقایع سال ۱۹۵۸ مطالعات دامنه‌داری انجام دهد وازروی مفروضات و آمار و اطلاعات موجود موضوع راجزء به جزء بررسی‌کند و گزارش‌کامل ومفصلی دراختیار دولت بگذارد. قسمتی ازنتایج این پژوهشها دردوکتاب «استراتژی چین‌درعصراتم»[3] نوشتهٔ آلیس‌لنگلی هسیه[4] و«مجادلات چین وشوروی ۱۹۶۱-۱۹۵۶»[5] تألیف دونالد زاگوریا[6] که هردو در سال

۱- Foochow ۲- Rand Corporation

۳- China's Strategy in the Nuclear Era

۴- Alice Langley Hsieh

۵- The Sino-Soviet Dispute, 1956 - 1961 ۶- Donald Zagoria

۱۹۶۲ چاپ شدند درج شده است .

عقاید این‌دونویسنده ادعاهای دالس‌را مبنی‌بر«درتنگنا قرار دادن چین وعدم شکست وانصراف متعاقب آن در دست اندازی به‌خاك فرمز» تـأیید می‌کند .

آلیس هسیه و دونالد زاگوریا براین عقیده‌اند که احتمالاً چین هیچگاه قصدپیاده‌کردن نیرو درکوموی رانداشته است وهدفش‌این بوده‌که این جزیره را به‌زیرآتش توپخانهٔ‌خود بگیردتاتماس‌آن‌رابامحیط خارج قطع‌کند ودرنتیجه آن رابه تسلیم وادارد .

اگر موضوع را در زمینه ودورنمای وقایع جهانی‌بررسی‌کنیم اقدامات چین بیشتر منطقی وقابل درك خواهد بود چراکه لااقل این عملیات بـاعث شدکه ترس چین از احتمال استفادهٔ امریکا ازجزایرکوموی و ماتسو به‌عنوان پایگاه برای تهاجم اولیه به این‌کشور تخفیف یابد . اکنون دیگر تهدیدهای دالس‌دربارهٔ مهیا ساختن مقدمات‌سقوط‌جمهوری‌خلق‌چین باتهدیدهای متقابل شوروی روبرو می‌شد و عملیات چیانگ‌کایچك درمسدود ساختن بنادر چین کمونیست سست می‌شد .

ازگزارشهای مؤسسهٔ راندچنین برمی‌آمدکه درچین یك «طبقهٔ افسران حرفه‌ای» وجود دارد، واین افسران قصد دارند باخروشچف درتماس باشند. وضمناً بین اینهـا و «غیرحرفه‌ای‌ها» وسران ورهبران حزب اختـلاف عقیده حکمفرمااست.مخالفان «حرفه‌ای‌ها» افرادی‌بودندکه روحیهٔ چریکی داشتند. سلاحهای اتمی در اختیار « حرفه‌ای‌ها » بود و آنها می‌توانستند با یك جرقه نیروی سیاسی‌را منهدم‌کـرده ودر تعیین نتیجهٔ نهـایی صاحب تصمیم باشند .

آیا این نظریه دربارهٔ ارتش چین بیش از حد ساده وپیش پا افتاده وکم ارزش‌نبود؟ البته درچین‌دانشکده‌های‌تعلیمات نظامی‌ورزمی‌چون وست‌پوینت*

---

* West Point درقسمت جنوب شرقی ایـالت نیویورك وآکادمی نظامی امریکا است .

و آناپولیس* وجودندارد ولی‌تعداد نسبتاً زیادی‌آکادمی برای تعلیم وتربیت افسران درحال‌فعالیت هستند. تنهادرچین است‌که افسران‌ازچریکی به‌افسری رسیده‌اند وضمناًهمگی‌آنان حرفه‌ای وعضوحزب‌هستند. ازهشت مارشال‌ارتش هفت نفرآنها عضو پولیت‌بورو هستند ومارشال ارشد معمولاً محلی‌درکمیتهٔ ثابت دارد. اگرکلمهٔ«حرفه‌ای»رابه‌کسی‌نسبت دهیم‌که نوعی تعالیم فنی‌دیده باشد پس همهٔ این مارشال‌ها «حرفه‌ای» بودند. اما اگـر منظور از این کلمه تجارب جنگی ورزمی درعملیات پارتیزانی وچریکی‌باشد همهٔ‌آنان رامی‌توان «چریك» نامید. حیثیت وافتخارآنها شرکت درمبارزات لیانگ‌سی، راه‌پیمایی بزرگ، جنگ‌کره واز این قبیل بود .

داشتن هدفهای مشابه ووجه اشتراکهای‌گوناگون دلیل براین نبودکه در سطوح عالی فرماندهی اختلافاتی وجود ندارد. این‌اختلافات‌که از داخل حزب سرچشمه می‌گرفت بایستی درخود حزب نیز حل می‌شد وچنانچه‌کسی می‌خواست برخلاف این روش‌اقدام‌کندیامسیری سوای دیگران درپیش‌بگیرد، «ضد حزبی» لقب‌می‌گرفت. بنابراین داشتن معلومات‌واطلاعات موثق دربارهٔ سیاستهای اتمی‌چین مستلزم‌آگاهی‌ازمجادلات ومباحثات حزب درموردمسائل مملکتی وبین‌المللی است .

ارتش‌آزادی بخش‌خلق دارای‌خصوصیات منحصربه‌فردی بودکه باکلیهٔ ارتشهای اقمار شوروی تفاوت داشت. تاریخچهٔ این ارتش از زمانی‌آغازشد که‌کمونیستهای داخلی چین درسال ۱۹۲۸ پایه‌های انقلاب راروی روستاها و روستاییان بنیان گذاشتند وارتشی تشکیل دادندکـه درآن زمان شوروی آنرا «دستهٔ راهزنان»لقب داده‌بود. درسالهای ۱۹۳۵و۱۹۳۶کنترل‌شدیدی روی چینیهای تعلیم دیدهٔ مسکواعمال شد وحاکمیت حزب را برارتش تثبیت کرد. درسال‌های متعاقب‌آن، حزب چنان نیروهای عظیم چریکی تربیت‌کرد وبه‌کارگماردکه هرگز به‌فکر استالین خطور نکرده بود .

اتکاء نظامی واقتصادی چین برشوروی رفته رفته استقلال سیاسی چین رابـه جهت دیگری می‌برد. درسال ۱۹۵۵ بود کـه مقامات پکن پی‌بردند

* Annapolis پایتخت ایالت Maryland درامـریکا وآکادمی نیـروی دریایی این‌کشور است .

سلاحهای اتمی درروابط دوکشور چه نقشی می‌توانند داشته باشند ودربارهٔ سه طریق شرکت‌اتمی باشوروی به‌بحث وغور پرداختند: ۱) نیروهای خود را آنطور که‌معاهدهٔ ورشو تعیین‌کرده است کاملاً دراختیارشوروی قراردهند یا ۲) یك‌سازمان مشترك نظامی چین ـ شوروی شبیه ناتو باحقوق مساوی برای هردوکشور به وجود آورند ، به‌این ترتیب که نیروی انسانی ومنابع استراتژیکی وسوق‌الجیشی چین جبران تکنیك وصنعت پیشرفتهٔ شوروی را بکند یا۳)کوشش شودکه یك تسلیحات اتمی‌مستقل ایجادشود.

البته انتخاب طریق اول بدین معنی‌بود که چین‌کلیهٔ اختیارات نظامی خود را واگذارکند و چنانچه شوروی هم چنین پیشنهادی می‌کرد (همانطور که یکبارکرده بود) قابل قبول نبود واجرا نمی‌شد . البته چنانچه شوروی‌با سخاوت زیادکمکهای جنسی وفنی دراختیار چین قرار می‌داد ، طریق سوم برای چین مناسب‌تربود . درسالهای ۱۹۵۶و۱۹۵۷ خروشچف باخوشرویی به همکاری بامقامات پکن اظهارعلاقه‌کرد وقول‌دادکه سخاوتمندانه‌کمك‌کند تاصنایع مادر درچین ایجاد شود. وقتی‌که اولین قمرمصنوعی شوروی به‌فضا رفت مائودرسخنرانی نوامبر ۱۹۵۷ خود ، درمسکوگفت : «بادشرق اکنون برباد غرب می‌چربد وبرآن غلبه کرده‌است .»

در۱۱ ماه مه ۱۹۵۸ چن‌یی[۱] وزیرامور خارجهٔ‌چین اعلام‌داشت‌که‌چین به‌زودی دارای موشکهای اتمی خواهدشد و در همین اعلامیه ازپیشنهاد خروشچف مبنی بروجود یك منطقهٔ آزادوعاری ازنیروی اتمی در خاور دور پشتیبانی‌کرد. درنظرخروشچف، بمب ئیدروژنی به معنای امنیت ملی بود در صورتی‌که به‌نظر مائو بایستی ازآن به‌عنوان کلیدی برای بازکردن مقدمات انقلاب درآسیا استفاده می‌شد .

ازطرفی،دراین‌فاصله برفعالیت‌های اتمی وهسته‌ای چین افزودممی‌شد. درسال ۱۹۵۵ شوروی موافقتنامه‌ای امضاء کرد که چین را در برنامه‌های اتمی اش «برای منظورهای صلحجویانه» یاری ومساعدت‌کند . درسین‌کیانگ دستیاران چینی دراختیاردانشمندان شوروی قرارگرفتند و رآکتورهای‌اتمی، ساخته شد و چون درسه‌چوان معادن اورانیوم وجود داشت دراین‌منطقه‌نیز

۱ـ Chen Yi

یك رآکتور اتمی تأسیس کردند.

اززمانی‌که کشوری اولین بمب اتمی خود رامنفجر می‌کند تـاموقعی که بتواند به‌اندازهٔ کافی اورانیوم ، پلوتونیوم ، توریوم، وسایرمواد لازم‌را برای مبدل ساختن خود به یك «قدرت اتمی» جـمع آوری‌کند حدود سه‌سال طول می‌کشد . فرانسه اولین انفجاراتمی وهسته‌ای خـود را درسال ۱۹۵۹ انجام داد ولی تا پیش‌ازسال۱۹۶۳ هیچگاه نتوانست ازنظر قدرت اتمـی غنی باشد . چین اولین انفجار خود رادراکتبرسال ۱۹۶۴ درمنطقهٔ کانسو انجام داد وسه سال بعد انجام اولین آزمایش بمب ئیدروژنی را اعلام داشت . در سال ۱۹۶۴ چوئن‌لای به‌من‌گفت که«چین هرگز نفراولی نخواهد بودکه از نیروی هسته‌ای خود استفاده کند وهمیشه طرفدار منع آزمایشها و تسلیحات اتمی باقی خواهد ماند» .

ازقرار معلوم قدرت‌های اتمی جهان چهارپنج سالی بیشتروقت نداشتند که‌دربارهٔ عواقب مجهزشدن‌چین به‌نیروی‌هسته‌ای فکرکنندوتصمیمی‌بگیرند. آیا قدرت‌اتمی چین واقعاً می‌توانست موازنهٔ قوا را در جهان به‌هم بزند ؟ احتمالاً خیر.آیا نیروی هسته‌ای فرانسه توانست درتعادل قوای‌نظامی‌شرق وغرب تغییری پدیدآورد ؟ اگرامریکا قادربه جلوگیری ازبروزیك انقلاب‌در کوبا نباشد آیا این امکان وجوددارد که نیروی هسته‌ای به‌چین فرصتی دهـد که «انقلابهای بسته‌بندی شده وحاضرآماده‌ای» برای صادرات داشته باشد ؟ عضویت فرانسه درگروه‌کشورهای صاحب‌نیروی اتمی به‌هیچوجه جوابگوی احتیاجات وخواسته‌های این‌کشور نشد .

بعید به‌نظر می‌رسدکه مائو قصدداشته باشد باچند بمبی‌کـه دراختیار دارد دست به یك جنگ اتمی بزند و گـرچـه هدفهای اودفـاع از جنگهای ناسیونالیستی وانقلابی آزادی بخش بود ولی درهیچیك‌ازیادداشتهای مائـو ذکری ازتوسل اوبه‌جنگهای بین‌المللی برای رسیدن به آرمانهایش نیست .

برقراری‌کنترل برسلاح‌های اتمی بدون شرکت چین عملی نیست. در مصاحبه‌هایی‌که بامائوتسه‌تونگ وچوئن‌لای داشتم هردوگفتند که هیچگونـه رفع اختلاف واستقرارصلح بین‌چین وامریکا امکان پذیر نخواهد بودمگرآنکه امریکا پایگاه‌های خودرا ازخاك چین (یعنی تایوان) بیرون ببرد.حال‌که چین

نیزدرزمرهٔ کشورهای‌اتمی قرارگرفته، موضوع‌توقف پخش وساختن‌سلاح‌های اتمی‌بیش ازهرزمان دیگربعید به‌نظرمی‌رسد زیرا چین نیزمانند فرانسه سلاح خود را درآن می‌بیندکه تازمانی که به‌تکنیك عالی وپیشرفته‌ای دراین‌زمینه نایل نیامده است ازتوسعهٔ فعالیتهای اتمی خویش دست برندارد .

۷۷ : چین وشوروی

به سال ۱۹۲۳ ، لنین در بستر مرگ نوشت ، «نتیجهٔ تلاشها بوسیلهٔ این واقعیت که روسیه ، هند، چین و ... به‌خاطردربرداشتن اکثریت انبوه جمعیت زمین مهم به‌شمارخواهند آمد، معلوم می‌شود واین‌دقیقاً همین اکثریت است‌که در چند سال گذشته بـا سرعتی بیش ازحـد درگیرکشمکش آزادی شده است . . . . بااین دیـد ، پیروزی کامل دقیقاً تضمین شده است .»

به‌سال ۱۹۶۰ لوتینگ‌یـی گویندهٔ پولیت‌بـورو چین ، دربارهٔ ضـد لنینیست‌های‌کرملین چنین نوشت ، «تجدید نظرطلبان نوین ، درائر سیاست امپریالیستی باجگیرانهٔ جنگ هسته‌ای ، وحشت زده شده‌اند. وحشت‌آنها ازجنگ به‌وحشت ازانقلاب تبدیل می‌شود وعدم تمایـل آنها به انقلاب به مقابله بامردم انقلابی می‌گراید.»

حدود ۲۰۰سال‌پیش امپراتوری تزاری توانست‌به‌وسعت امروزی‌خود برسد و مرزهایش را درآسیاگسترش دهد. چین‌درپیش از۲۰۰۰ سال پیش به‌آن مرزها وحتی‌کره ، سیبری ، مغولستان وترکستان دست یافت ودر طـول تاریخ در دورانهای عظمت وانحطاط بروسعت‌آن افزوده یاازآن کاسته شد . شوروی سرزمینی است به اندازهٔ دو ونیم برابرچین وتراکم جمعیت‌اش ۱۹ نفردرهرمیل مربع است درصورتی که درچین این‌رقم به ۱۹۰ نفر می‌رسد .

کرملین فراموش نکرده است که زمانی مغولها ارباب روسها بودند ومدت دو قرن تاشکند، سمرقند، وحتی مسکو به پکن باج وخراج می‌دادند؛ وپکن فراموش نمی‌کند که مسکو مغولستان خارجی راکه مستقل ولی تحت‌اقتدار چین‌بود، ازچین جداکرده‌است. اصل وریشهٔ رقابتهای سیاسی چین وشوروی را در نظریهٔ مارکس می‌توان یافت: «پس ازآنکه انقلاب کارگری اختلاف طبقاتی وطبقه‌بندی اجتماعی را ازبین برد اختلافات ملی از میان می‌روند . »

تنها زمانی که شورشهای انقلابی درخارج پی‌درپی باشکست روبرو شدند دولت شوروی‌تحت‌ریاست استالین درصددآمد که برنامهٔ «سوسیالیسم در یك کشور» را پیاده کند. وقتی که بلشویك‌ها برای جنگ «امپریالیستی اجتناب‌ناپذیر»آماده می‌شدند، «بنیان انقلاب‌جهانی» را برپایه‌های‌امپراتوری تزاری استوار کردند ومدت ۳۰ سال تنهاکشور کمونیستی جهان بودند.

پس از مرگ‌لنین وتبعیدتروتسکی‌تحت حکومت استالین،جنبش‌ونهضت کمونیستی به‌انقیاددیکتاتوری شوروی درآمد و خواسته‌ها وآمال یك دولت کمونیستی بر مفهوم واصول بین‌المللی کارگری غلبه کرد. دردوران استالین هرعضو حزب‌کمونیست‌کشورهای‌دیگرچنانچه‌به مغایرت های بین‌سیاست‌های ملی شوروی با هدفهای جهانی انقلاب اشاره‌ای می‌کرد متهم به‌شمارمی‌آمد وازکار برکنارمی‌شد.

قطع رابطهٔ استالین باتیتو باعث شکست انقلاب در یونان شد اما یوگسلاوی کوچکتر ازآن بود که‌رهبری شوروی را درجهان کمونیست در یك سطح‌بین‌المللی متزلزل سازد، کمی بعد رقیب دیگری سر برآورد؛حزب کمونیست چین با جمعیتی‌سه‌برابر شوروی خود را رهبریك انقلاب‌موفقیت‌آمیز شناخت. شوروی امپراتوری بزرگی‌بود که مردم مختلفی را دربرمی‌گرفت ولی‌چین‌کشورنیمه‌مستعمره‌ای بودکه برای نیل به استقلال‌می‌کوشید. باوجود وابستگی واتکاء و پیروی هردوکشورازاصول مارکسیسم، اختلافات سیاسی دوحزب باعث شدکه چین ادعاکند دارای تجربه واصولی‌پایه‌دارتر و اساسی تر از شوروی است. در سال ۱۹۴۳ (۵ سال قبل از بدعت تیتو) لیوشائوچی گفت:

« به‌جرأت می‌توان گفت که درظرف این۲۲ سال حزب ما

شاهد تغییرات مهم و تجارب لازم و مفید در زمینهٔ تلاشهای انقلابی (چه تلاشهای نظامی یا توده‌ای، چه اقتصادی یا سیاسی؛ چه جنگهای داخلی یا بین‌المللی، چه تلاشهای داخل یا خارج از حزب) را شاهد بودیم و در این مورد هیچ حزب کمونیستی در جهان به پای ما نرسیده است.»

درسال ۱۹۴۶ و هنوز دوسال قبل ازاینکه تیتو آشکارا از «راههای مختلف به سوسیالیسم» لب به سخن بگشاید لیوشائوچی مدعی شد که :

«مهمترین اقدام مائوتسه تونگ این بود که مارکسیسم لنینیسم را از شکل و حالت اروپایی به حالت آسیایی درآورد و از آن اصول و فلسفه برای توجیه تاریخ چین و مسائل عملی این کشور استفاده کند. مائو نخستین کسی است که دراین راه توفیق یافته است . مائو در مورد هر مسئله ـ ملت، روستاییان ، استراتژی، ساختمان حزب، فرهنگ و تمدن ، موضوعات نظامی و مالی، طرق کار و فلسفه ـ نه تنها اصول مارکسیسم را به کار بسته است بلکه آنرا توسعه و بسط نیز داده و به‌عبارت دیگر مارکسیسم آسیایی یا چینی به وجود آورده است. چین یك کشور نیمه مستعمره و نیمه ملوك‌الطوایفی است و عدهٔ بیشماری ازمردم درسراشیب گرسنگی و قحطی دست و پا می‌زنند. اقتصاد چین متکی به کشاورزی است و کشاورزی چین درسطحی بسیار بدوی و غیرمجتمع قراردارد. البته چنین شرایطی دردیگر کشورهای آسیای جنوب شرقی نیز حکمفرما است. مسیری که چین درپیش گرفته‌است بروضعیت این کشورها نیز تأثیر خواهد گذاشت.»

هیچگونه کمکی تاپیش ازنخستین دیدار مائو ازشوروی عملی نشد. در سال ۱۹۵۰ بود که شوروی وامی به‌مبلغ ۳۰۰ میلیون دلار به چین داد . در سال ۱۹۵۳ پس‌ازمرگ استالین وظهور موفقیت‌آمیز خروشچف ، فصل جدیدی درروابط چین وشوروی گشوده شد. ازیك طرف خسارات جنگ جهانی دوم راجبران کرده بود واکنون دارای نیروی اتمی نیز شده بود وازطرف دیگر ترس ازمحاصره شدن به‌وسیلهٔ غرب هم تخفیف یافته‌بود.

ازاثرات ونتایج رواج اصول «غیراستالینی» درچین یکی این بود که مائوتسه‌تونگ به‌عنوان عالم و متخصص فلسفهٔ مارکسیسم پذیرفته‌شدودرجهان

کمونیست برحیثیت وپرستیژ او افزوده‌گشت. پس ازکنفرانس ژنودر۱۹۵۴، چوئن‌لای‌در کنفرانس باندونگ[1] که ۲۹ ملت آسیایی و افریقایی‌درآن‌شرکت کردند نقشی اساسی ایفا کرد. ودراین کنفرانس مسائلی ازقبیل «عدم دخالت در مسائل داخلی یکدیگر»،«تجارت وکمك های متقابل» و«مقاومت دربرابر امپریالیسم» مطرح شد.

کنفرانس باندونگ باعث ایجاد روابط حسنه‌ای بین چین وهندشدویك بلوك افریقایی- آسیایی تشکیل شدکه به‌علت سستی پایه و نیز وجود قدرت نظامی امریکا نتایج ثمربخشی برای‌چین دربرنداشت. امریکاباتشکیل‌سازمان پیمان آسیای جنوب شرقی* وداخل کردن فیلیپین‌و دوکشورپاکستان‌وتایلند که‌باچین‌هم‌مرز هستند، اثرات‌کنفرانس باندونگ را خنثی کرد.

چین نیروهای‌خود راازکره‌فرا خواند واز امریکا نیز خواست‌بدینگونه رفتارکند که‌البته‌بی‌نتیجه‌ماند وامریکا به‌درخواست چین‌وقعی نگذاشت.پکن زندانیان جنگ امریکایی را آزاد کرد و ازعده‌ای امریکایی تقاضا کرد که از چین دیدار کنند واظهار علاقه کردکه تبادل افکار و آشنایی « مردم‌با مردم » بین‌دو کشور بوجود آید ولی دولت امریکا به‌عنوان پشتیبانی ازتحت‌الحمایهٔ خود (تایوان) این پیشنهادها را رد کرد. درسال‌های ۱۹۵۵ تا ۱۹۵۷ پکن آمادگی خود را برای صدور روادید ورود به‌چین برای خبرنگاران‌امریکایی اعلام داشت ولی‌دالس شدیداً مخالفت ورزید ومتخلفین را به تعقیب‌قانونی تهدیدکرد.

واشنگتن از دول‌متحد خود خواست که‌چین را در یك‌جدایی مطلق و قرنطینه قرار دهند تا در نتیجه رژیم پکن سریع تر سقوط کند . ضمناً دالس هیچیك ازدعوت های چوئن‌لای را برای آغازمذاکرات جدی ورسیدن به راه حلهای مناسب و منطقی دربارهٔ مسائل مورد علاقهٔ دوکشور نپذیرفت.

در اواخرسال۱۹۵۷ وقایعی رخ دادکه برطرزفکرچین‌کمونیست‌اثرات به‌سزایی داشت. در۲۶اوت، مسکواعلام‌کردکه اولین‌موشك‌قاره‌پیمای‌خود- را باموفقیت آزمایش کرده است واین البته درنظر عده‌ای آخرین‌حربهٔ‌جنگی

۱- Bandung Conference

* Southeast Asia Treaty Organization که‌به SATO مخفف شده است.

بود. در۴ اکتبر شوروی برای اولین بار در تاریخ یك قمر مصنوعی به فضا پرتاب کرد؛ اثرات این اخبار در چین بیشتر مؤثر و محسوس بود تا در خود شوروی.

مائوتسه‌تونگ در کنفرانس نوامبر ۱۹۵۷ مسکو، برتری شوروی را در سلاح های اتمی و تسخیر فضا یك «نقطهٔ عطف جدید» نامید و افزود:

«تمام جمعیت کرهٔ زمین اکنون ۲/۷ میلیارد است که از این تعداد یك میلیارد در کشورهای سوسیالیست زندگی می کنند. کشورهایی که اکنون استقلال دارند ولی زمانی مستعمره بودند ۷۰۰ میلیون نفر جمعیت دارند و کشورهایی که اکنون در تلاش استقلال خود هستند ۶۰۰ میلیون نفر را در بر می گیرند و امپریالیست‌ها فقط ۲۰۰ میلیون نفوس دارند... به عقیدهٔ من اکنون اوضاع بین‌المللی تغییر کرده است و ما به یك نقطهٔ عطف تازه رسیده‌ایم. در جهان دو نوع باد وجود دارد: بادشرقی و بادغربی. و به‌نظر من در حال حاضر بادشرق بر بادغرب می‌چربد... نیروهای سوسیالیست اینك بطور شایان توجهی بر نیرو های امپریالیست تفوق و برتری دارند...»

مائو همچنین افزود که ۷۰۰ میلیون نفر مردم کشورهای مستقل به اضافهٔ ۶۰۰ میلیون نفر مردم کشورهایی که برای استقلال می جنگند (کشورهای امریکای لاتین) قدرت لایزال و غیرقابل اغماض را تشکیل می‌دهند و تعیین کنندهٔ تعادل قوا در جهان امروز خواهند شد. در کلیات، مائو مخالف تجاوز عمومی بود ولی البته از روش سابق خود که همان تشکیلات و اصول چریکی باشد حمایت می‌کرد و معتقد بود که در مبارزه با دشمنان باید به‌جایی زد که ضعیف‌ترین قسمت‌ها است.

در اواخر سال ۱۹۵۸ خروشچف پی‌برد که روش و نحوهٔ اداره کردن واحدهای اشتراکی در چین برای رسیدن به کمونیسم واقعی نشانه‌ای از قصور و نارسایی‌های شوروی در این زمینه است و اگر چین به هدف‌های عالی که در شروع کار تعیین کرده است نایل آید در اجرای طرح توسعهٔ برنامه‌ریزی شده در رسیدن به کمونیسم یك یا حتی دو مرحله از شوروی پیشی خواهد گرفت.

در اختلاف عقیده‌ای که درباره‌ٔ سیاست خارجی بین چین و شوروی پیش آمد پکن کوشید تا خود را از حمایت همسایگانش برخوردار سازد و سعی کرد با اعطای

وامهای طویل المدت با بهره‌ای کمتر از آنچه مسکو عرضه می‌داشت نظر کشورهای همجوار را جلب کند و حتی در چندین مورد هدایا و پیشکش هایی به چند کشور ازجمله مغولستان خارجی، کره و ویتنام داد؛ این کاری بود که شوروی هرگز انجام نداده بود. در کنفرانس نوامبر ۱۹۶۰ مسکو، مجادلات و مباحثات به‌دوئل‌های شخصیتی کشانده شد. چین نیز به‌عنوان یك قدرت سوسیالیستی ضعیف‌تر به نمایندگی لیوشائوچی در این کنفرانس شرکت داشت. در این کنفرانس چنین توافق شد که برای نیل به سوسیالیسم کامل «فرسایش و تحلیل بردن سیستم سرمایه‌داری» بهتر از توسل به‌زور و تحریکات انقلابی است ولی قرار براین شد که در کشورهای توسعه‌نیافته و یا درحال توسعه از «جنبشهای آزادی خلق» حمایت و پشتیبانی شود.

رویهٔ امریکا نسبت به دو انقلاب (انقلاب شوروی و چین) کاملاً متفاوت بود چون پس از انقلاب بلشویك‌ها، امریکا در خاك شوروی پایگاه نظامی برله رژیم ساقط ایجاد نکرد و در سال ۱۹۲۰ که قحطی گریبانگیر شوروی شد باارسال گندم در رفع قحطی نقش اساسی داشت. و حتی بعدها مهندسان امریکایی پایه‌های صنایع امروزی شوروی را بنیان نهادند. حال آنکه در مورد چین هیچ‌یك از این حسن نظرها اعمال نشد. در سال ۱۹۴۱، امریکا به شوروی کمك کرد و این کشور را برعلیه هیتلر مجهز ساخت. در جنگهای سرد بعدی دولت امریکا هیچگاه روابط سیاسی خود را با شوروی قطع نکرد. این رفتار امریکا از نظر چین تنها به‌یك گونه تعبیر شد و آن اینکه قدرتمند بودن شوروی امریکا را به‌این طرز رفتار واداشته است. چین به‌این نتیجه رسید که دولت سرمایه‌داری امریکا تنها در برابر قدرت سر تعظیم فرود می‌آورد.

در نظر چین کمك به کرهٔ شمالی در واقع دفاع از چین بوده است چرا که با این عمل نه تنها کرهٔ شمالی و منچوری را از تحت تسلط قرار گرفتن نجات بخشیدند بلکه مانع یك جنگ امپریالیستی برعلیه خود چین نیز شدند.

در سال ۱۹۶۳ معلوم شد که درنتیجهٔ صدور کالاهای نظامی شوروی به هند اتحاد نظامی چین و شوروی تغییرات زیادی یافته است. صدور کالاها درزمانی انجام شد که اختلافات مرزی چین و هند برطرف نشده بود. بنابراین چین که با کوششهای شوروی درجداسازی و ایجاد شقاق بین چین و سایر کشور-

های بلوك کمونیستی روبرو شده بود خود را در یك مسیر خودسرانه ویك رویهٔ «تك‌رو» انداخت. درسال ۱۹۶۴، خروشچف از کارافتاد ولی مائوهنوز در سمت خود باقی بودو دربهارسال ۱۹۶۹ تمام کسانی را که احتمال‌داشت درکارهایش تردیدکنند یا اورا مورد سؤال و استیضاح قرار دهند ازکاربرکنار کرد ویکه‌تاز میدان‌شد.

۷۸: چین و ژاپن

درسال ۱۹۶۰ تقریباً ۹۰۰ میلیون آسیایی درکشورها و سرزمینهای دیگری غیرازچین زندگی می‌کردند وباجمعیت چین، این عده بالغ برنیمی‌از کل افرادبشر می‌شدند. جمهوری خلق‌چین بابیشتر این ملتها چون هند، پاکستان، افغانستان، نپال، برمه، سیلان، کامبوج، لائوس، اندونزی‌وقسمتهای کمونیستی ویتنام وکره روابط بازرگانی وسیاسی داشت.

پس‌از جنگ‌جهانی دوم، امریکا پایگاههایی درفرمز، کرهٔ‌جنوبی، ژاپن، ویتنام‌جنوبی و تایلند تأسیس‌کرد و بنابراین اولین ومهمترین هدف چین این شدکه از راههای سیاسی مانع این محاصرهٔ نظامی شود. هدف دوم چین این بودکه تمام نیروها وقدرتهای غربی‌را از خاوردور بیرون راند و هدف سوم ایجاد یك‌جامعهٔ آسیایی بودکه اداره وکنترل آن کاملاً به‌عهدهٔ خودآسیاییها باشد.

استراتژی سنتی چینی می‌گویدکه کوتاهترین فاصلهٔ بین دونقطه غالباً یك‌منحنی است. وژاپن کوتاهترین فاصلهٔ چین تا گزندپذیری امریکا است. ژاپن به‌خاطر داشتن وجه اشتراکهای بسیار با چین- شیوهٔ خط، نژاد، بستگیهای فرهنگی وغیره- بهترین مهره‌ای است‌که چین‌می‌تواند برای‌پایان بخشیدن به‌نفوذ امریکا درقسمت غربی اقیانوس آرام ازآن استفاده‌کند.

ژاپن مدت ۶۰سال ، چین‌را درهم کوبید، زمینهایش را تصاحب‌کرد، چینیهارا آزرد وشکنجه داد ، وبی‌اندازه کوشیدکه این غول‌را تحت کنترل درآورد . چین ازناحیهٔ ژاپن بیشتر ازکشورهای دیگر صدمه دید وبیش‌ازهمه با ژاپن‌گلاویز شد. امریکا پیمانی با ژاپن امضاء کرده بودکه به‌موجب آن ژاپن متعهد بود پایگاههای نظامی دراختیار امریکا بگذارد وتایوان را تحت سلطه ونفوذ امریکا درآورد . دربارهٔ چنین معاهده‌ای از پکن هیچ مشورتی خواسته نشد.

ژاپن ، خیلی آرام ، کاملاً خلع سلاح شد. صنایع نظامی ژاپن از بین رفت‌ومجرمان ومقصران‌سیاسی‌محاکمه وتنبیه شدند وتبلیغات توده‌ای‌موقوف شد . زنان ازحقوق اجتماعی مساوی برخوردار شدند واز اختیارات‌امپراتور بی‌اندازه کاسته شد. دو روش جدید اقتصادی پایه‌گذار آزادی اقتصادی در ژاپن شد. اول‌اینکه املاك وسیع چه‌دولتی وچه شخصی به قطعات کوچکتر (حدود ۲/۵ جریب) تقسیم شد وبا شرایط آسان واستهلاکهای‌طویل‌المدت دراختیار میلیونها زارع وروستا قرارگرفت . دوم اینکه خانواده‌های بسیار سرمایه‌دار که به‌آنها زای‌باتسو[1] می‌گفتند موظف شدند قسمتی از سرمایه و اموال بی‌اندازهٔ خود را واگذارکنند و درنتیجه یك‌طبقهٔ زارع- مالك(زارعی که خود در ضمن مالك است) بوجود آمد که پایهٔ حزب آزادیخواه ژاپن شد .

مقامات امریکایی بامالکیت دولتی (سوسیالیسم) مخالف بودند ومی‌کوشیدندکه اقتصاد ژاپن‌را راکد نگه‌داشته ودرمیان مردم بیکاری را افزایش دهند. اما جنگ‌کره مسئلهٔ زای‌باتسورا حل‌کردچون ناگهان امریکامیلیاردها دلار سفارشات نظامی به ژاپن داد وتحت ضرورت و اقتضای جنگ ، قوانین به نفع خانواده‌های سرمایه‌دار پیشین تغییرکرد و اصلاح شد . اعتبارات جدید وسرمایه دراختیار اشخاص قرار گرفت ومحدودیتهایی‌که برانحصارات بود ازمیان برداشته شد تا تولیدات مجدداً دردست زای‌باتسو بیفتد.

اقتصاد صنعتی ژاپن ازنظر شباهت و نحوهٔعمل به‌دوران قبل‌از جنگ خود بازگشت.درسال۱۹۶۰وقتی‌که تجدیدمعاهدهٔ ژاپن- امریکا دردیت[2]مورد

۱- Zaibatsu ۲- Diet

گفتگو قرار گرفت ، اعتراضها واعتصابها بقدری شدید بودکه دولت آزاد را بەسقوط تهدید کرد . حکومت کیشی[۱] ناگزیر شدکه برنامهٔ دیدار رسمی آیزنهاور را ملغی کند . حکومت کیشی سرنگون شد، امانه پیش از تجدید معاهده. درانتخابات جدید حزب‌سوسیالیست موفق‌نشداکثریت‌آراء رابدست آورد اما تا زمانی‌که دموکراتهای آزاد در رأس قدرت باقی ماندند مسئلهٔ «مسلح‌ساختن بااسلحهٔ نوین» مطرح نشد.

حدودسال ۱۹۵۵چین درسیاست بین‌المللی ژاپن یك مسئلهٔ بزرگ‌شد. البته این‌چندان به‌نفوذحزب‌کمونیست ژاپن(حدود۳ میلیون رأی‌درانتخابات عمومی) مربوط نبود . بیشتر ژاپنیها مایل بودندکه روابط بازرگانی‌عادی با چین داشته باشند و میسر نبودن چنین‌کاری باعث افـزایش نفرت آنها از ارتش‌امریکا، تسلط امریکا واشغال اوکیناوا شد. رفت‌وآمد سربازان امریکایی محدود بود به‌اردوگاهها و اقامتگاههایشان.آنها درمواقع مرخصی درشهرها لباس عادی می‌پوشیدند چون لباس نظامی آنها یادآورندهٔ شکست ژاپنی‌ها بود و خاطرهٔ روحی بدی‌را درمردم ژاپن بیدار می‌کرد ؛ بیشتر مواقع دقت زیاد بکار می‌رفت‌تابین سربازان امریکایی ومردم عادی ژاپن واقعهٔ ناگواری رخ ندهد. چون «یك جرقه می‌تواند بیشه‌ای‌را به‌آتش بکشد» . البته‌ژاپنیها به‌خاطر کارهای آبادانی وعام‌المنفعهٔ دیگری‌که در دست انجام بـود خود را مدیون امریکاییها می‌دانستند ولی گرایش‌آنها کاملاً به‌سوی بیطرفی تمایل داشت .

نسبت چین به‌ژاپن مانند نسبت یونان به‌فرزندان فرهنگ غرب است. ژاپنیها نه‌فقط‌به‌عنوان سیاح ازچین دیدن می‌کنند بلکه برای زیارت نیز به‌چین سفر می‌کنند . درمیان ژاپنیهایی که به‌زبان چینی آشنایی داشتند من احساس کردم‌که درجنگ با ملل اروپایی و تغییرمکان دادن محل نفوذ آنها درآسیا ابداً نادم به‌نظرنمی‌رسند. پکن نیز ازاین احساس و عاطفهٔ ژاپن آگاه بود وبه‌نحواحسن‌ازآن‌استفاده می‌کرد. موقعی‌که دولت پکن‌ازصدها میهمان ژاپنی خود پذیرایی می‌کرد اظهارعلاقه کرد که بـاهمکاری یکدیگر صلح و اتحاد را به‌جامعهٔ آسیایی بازگردانند.

۲— Kishi

همچنانکه مائو درزمان جوانی ازغلبهٔ ژاپن برروسیهٔ تزاری احساس شعف کرد گروه‌بیشماری از ژاپنیها نیز علاقه داشتندکه تقاضاهای چین مبنی برتخلیهٔ ژاپن ازنیروهای غـربی‌جامهٔ عمل به‌خود بپوشد و در مباحثاتش بـا شوروی فاتح شود تاشاید آرزوی دیرینهٔ ژاپن برای‌ایجاد یك منطقهٔ آسیایی کامیاب وموفق برآورده شود . اگر تصور کنیم‌که ژاپن بـایستی در دست چین بیفتد همانقدر احمقانه است‌که باورکنیم ما امریکاییها می‌توانیم بـرای همیشه بین این دوکشور فاصله بیندازیم و آنهارا مجزا نگاه داریم.

ژاپن بیمی ازآن نداردکه تحت‌تسلط چین قرارگیرد چـون در سالیان درازی‌که محتاج وزیردست چین بود، درچین علائمی از قصد اشغال ونفوذ ندید. تجارت ژاپن دردست کسانی بودکه آگاه بودند اگر صادرات نـداشته باشند مثل این خواهد بودکه زندگی برایشان وجود ندارد. ژاپن ازیك‌طرف مجبور بودکه ۲۰ درصدموادغذایی و ۹۰درصد موادخام مورد احتیاج‌خود را ازخارج واردکند وازطرفی بایستی سالانه یك‌میلیون شغل جدید ایجادکند چون جمعیتش ۱۰ برابر استرالیا ولی وسعتش یك‌بیستم آن است . بـا چنین اوضاعی ، ژاپن نمی‌توانست ازبازارهای صادراتی جهان چشم بپوشد. پس‌از جنگ‌کره، امریکاکمکهای‌شایانی‌به‌ژاپن‌کرد وبازارهایی‌برایش‌به‌وجودآورد و خود نیزبه‌خریدهای بسیارازژاپن مبادرت ورزید واقتصاد پایداری برای این کشور بوجود آورد* تا زمانی‌که امریکا به‌خریدهای خود اززاپن ادامه‌دهد اقتصاد ژاپن پابرجا خواهدماند اما چنانچه زمانی این‌وضعیت ازمیان برود و بیکاری وانحطاط اقتصادی پیش‌آید ژاپن مجبور خواهد شدکه باچین رابطه و همبستگی داشته باشد. البته اقتصاددانان ژاپن معتقدندکه جنگ و درگیری امریکا تنها دلیل‌رابطهٔ اقتصادی امریکا با ژاپن‌است ودیریازود یك‌کسادی و انزوای اقتصادی به‌وقوع خواهد پیوست.

---

* درسال ۱۹۷۰ ژاپن ازآلمان غربی نیز پیشی گرفت و دومین قدرت صنعتی جهان غیرکمونیست شد . درسال ۱۹۶۹ درآمد سرانهٔژاپن ۱۱۰۰ دلار بود وانتظار می‌رفت‌که درسال ۱۹۷۰ تولیدات نـاخالص ملی‌آن ۲۰۰ میلیون دلار افزایش یابد.

پیش‌از اینکه چین وهمسایگان آسیای شرقی این‌کشور را ترک‌کنیم بد- نیست نگاهی کوتاه به‌حکمت و معقولات عجیبی بیندازیم‌که مارا تالبهٔ‌کشتار جهانی دیگری درویتنام کشانیده است .

۷۹ : جنگ و صلح در ویتنام

«تمام انسانها برابر آفریده شده‌اند . . . آفریدگـار به همهٔ انسانها حقوق غیر قابل انتقال عطا فرموده است . حـق حیات ، آزادی، و جستجوی خوشبختی، ازاین حقوق هستند .»

این‌کلمـات جاودانـی قسمتی از اعلامیهٔ استقلال ایـالات متحدهٔ امریکا در سال ۱۷۷۶ است . اگر این جمله‌ها را با معنای وسیعتری بنگریم، پی‌خواهیم بردکه ، «تمام مردم زمین برابر زاده می‌شوند ؛ تمام مردم حق دارند زندگی‌کنند ، آزاد باشند، خوشحال باشند و . . . »

این یك حقیقت انکار ناپذیر است .

«با اینهمه برای مدت بیش ازهشتاد سال، امپریالیستهای فرانسوی با زیرپاگذاشتن شعارفریبندهٔ «آزادی، برابری وبرادری» زمین مقدس اجدادی ما را زیرپـای خود لگدکوب کـرده‌اند و هم میهنان مارا به شکنجه وآزار کشیده‌انـد . اعمال آنهـا برخلاف اصول عدالت وبشر دوستی است .»

ـ مقدمهٔ‌اعلامیهٔ استقلال جمهوری ویتنام،هانوی، ۲ سپتامبر۱۹۴۵ .

«تمام مردمی که آمادهٔ خود مختاری هستند. بایدآزادانه نوع وشکل‌حکومت خودرا انتخاب‌کنند. . . بدون دخالت هیچ قدرت خارجی .»

ـ هاری . س . ترومن[۱] ، هنگام برشمردن «چهارفرمان» سیاست خارجی ایالات متحده، ۱۹۴۵.

۱ـ Harry S. Truman

من کمی پس‌ازصدور اعلامیهٔ استقلال درخاك ویتنام‌بودم. درآن زمان سرزمین ویتنام پس ازشصت سال تلاش ، مدت چند هفته اتحاد و یکپارچگی خودرابدست‌آورد ولی‌بعد متأسفانه مداخلات چین، انگلیس‌وفرانسه موجب تجزیهٔ دوبارهٔ این سرزمین‌گردید. امریکاهم دراین تجزیه سهم بسزایی رابـه عهده داشت. نقطهٔ داغ اختلافات چین وامریکا به‌آسیای جنوب شرقی‌کشیده شد ورفته رفته تلفات سربازان امریکایی روبه فزونی گذاشت . ما میلیاردها دلار خرج کردیم‌که دولت دیم[1] را سرپا نگهداریم ودو راه در پیش داشتیم اول‌اینکه مانند جنگ‌کره هرتعداد سرباز لازم است به‌آن منطقه‌اعزام داریم تاحضور خودرا تثبیت‌کنیم،دوم‌اینکه سراسرمنطقه رابی‌طرف اعلام‌کنیم وبا موافقت دیگران‌گلیم خودرا ازمعرکه بیرون بکشیم. درنتیجه، ده سال پی‌در پی باسیاستی‌که دالس بنیان‌نهاده بود هرنوع راه‌حلی راکه درپیش می‌گرفتیم، مجبور بودیم قبلاً اطمینان‌حاصل‌کنیم‌که شرایط مورد نظر باروابط بین‌ما از یکطرف وکرهٔ جنوبی وفرمز وچین وسازمان ملل ازطرف دیگرمغایرتی‌ایجاد نکند. تنها چیزی‌که درمحاسبه منظور نمی‌شد خود ویتنام بود .

این رشته سردراز دارد، اما من سعی می‌کنم‌آنرا به اختصارباز گویم. دولت جمهوری ویتنام بوسیلهٔ‌کمونیستهای چینی یاشوروی تأسیس نشد بلکه میهن پرستان احزاب مختلف ویتنام متفقاً دولت جمهوری ویتنام را تأسیس کردند. درسال ۱۹۴۵، کمونیستها هنوز اقلیت ناچیزی را در ویتنام تشکیل می‌دادند. آنها مملکت خودشان را ازفرانسویها پس‌نگرفتند بلکه فرانسویها درسال ۱۹۴۰ همه چیز رابه ژاپن فاتح تسلیم‌کردند .

دولت ویتنام نه هیچگاه به امریکا تجاوزکرد ونه هیچگاه جـزو ایالت متحدهٔ امریکا به حساب‌آمد. دولت امریکا حق مداخله در امور ویتنام را از هیچ مرجع بین‌المللی دریافت نکرده بود . پس چگونه ماتوانستیم ناگهان و بی‌سبب درفاصلهٔ ۱۲۰۰۰ میلی‌کشورمان‌خودرا درویتنام درگیرسازیم،دهقانها را از جنگلها بیرون برانیم ، ومنتظر بنشینیم وببینیم ویتنام شمالی وچین و شوروی دراین باره چه خواهندکرد ؟

هندوچین سرزمین‌کوچکی نیست وملت هندوچین هم ملت نوظهوری

۱ــ Diem

نیست. هندوچین ۳۰۰ هزارمیل مربع وسعت دارد واگر کامبوج رابه حساب نیاوریم باز هم وسعت‌آن از فرانسه بیشتر است. در کوهستانهای غربی آن سرزمین لائوس گسترده است که به‌تنهایی ۹۱ هزار میل مربع وسعت دارد و جنگلهای انبوه سراسرآن را فراگرفته‌اند. جمعیت لائوس بالغ بر۳ میلیون نفر است.

ویتنام کشوری است که طول شمالی-جنوبی آن زیاد است وبیش‌از دو-هزار میل ساحل‌کنار دریا دارد. جمعیت کل ویتنام بیش از۳۰ میلیون نفر است. ملت هندوچین قرنها قبل، ازجنوب چین به‌این سرزمین مهاجرت کردند وبا سکنهٔ بومی درآمیختند. قرنها پیش‌از میلاد مسیح سرزمین هندوچین تحت سلطهٔ چین بود و بوسیلهٔ چین اداره می‌شد. هند وچین درقرن دهم میلادی توانست استقلال‌خود رابدست‌آورد ولی‌هرچندسال یکبارمورد حملهٔ توسعه-طلبانهٔ چین قرار می‌گرفت. تمام تمدن وفرهنگ هندوچین به‌شدت تحت‌تأثیر مستقیم‌فرهنگ وتمدن چینی‌است. اصولاً لغت ویتنام به‌چینی‌باستانی «جنوب دور» معنی می‌دهد، همچنانکه ژاپن یعنی «سرچشمهٔ‌آفتاب».

وقتی‌که امپراتوری چین به‌علت انقلابهای داخلی‌وجنگهای وحشتناك تریاك‌روبه زوال‌گذاشت،رفته رفته سربازان‌وبازرگانان وروحانیان فرانسوی راه خود را دراین سرزمین هموار ساختند. ابتداکتاب‌آسمانی تنها اسلحه‌ای بودکه فرانسویها به‌چین می‌بردند، ولی رفته‌رفته توپخانهٔ سنگین جای‌کتاب آسمانی را درعملیات «مأموریت تمدن‌آخرین» فرانسویهاگرفت. در اواخر قرن گذشته فرانسویها شهر سایگون را تصرف‌کردند و امپراتور آنام برای دفع‌فرانسویها ازچین‌کمك خواست. ولی امپراتوری چین‌که خود زیرضربات ارتشهای انگلیس وفرانسه قدرت وحیثیت خودرا ازدست داده بود نتوانست کاری برای‌آنام‌انجام دهد. درسال۱۸۸۲ پس‌ازآنکه فرانسویها تمام مناطق شمال را به تصرف خود درآوردند امپراتور آنام دوباره از چین‌کمك نظامی فوری خواست ویك ارتش عظیم ازسربازان چینی به‌یاری اواعزام شد. ولی درسال ۱۸۸۵، چین‌که در سرزمین اصلی‌ضربات خردکننده‌ای ازارتش فرانسه خورده بود، قشون خود را از هندوچین بیرون‌کشید. بدین ترتیب فرانسه غنی‌ترین سرزمین مستعمراتی خود را تصاحب‌کرد. ۵۵ سال پس‌از آن، یك

دریاسالار فرانسوی به نام دریاسالار دوکو[1] که خود از طرفداران نازیهای آلمانی بود بدون شلیك یك گلوله سرزمین هندوچین رابه ارتش پیروز ژاپن تحویل داد .

آنام در دوران اشغال فرانسه کاملاً باتمدن غرب خوگرفته بود . فرانسویها بندرگاههای نوین درسایگون و هایفونگ ساخته بودند و چندین جادهٔ نظامی‌آسفالته نیز درسرتاسر هندوچین کشیده بودند وتجارت خارجی‌را تقریباً درانحصارخودداشتند. رفته‌رفته‌ساختمانهای کاملاً مدرن‌به‌سبك‌اروپایی درنقاط مختلف بنا شد ویك اقلیت فرانسوی‌که تعداد آنها حدود چهل هزار نفر بود دراین سرزمین مستقر شد .

وقتی‌که من‌درجوانی‌برای اولین‌بار ازسایگون وهایفونگ بازدیدکردم دوشهر کاملاً فرانسوی دیدم‌که گرداگرد آنهارا همان‌کلبه‌های‌فقیرانهٔ محلی احاطه‌کرده بود. دربهترین مهمانخانه‌های شهر همیشه بوی تریاك به مشام می‌رسید. ولی‌کافه ورستورانهای شهر ازبهترین نوع خود درجهان بودند . درهمان سال، یعنی سال ۱۹۳۰، یك شورش محلی در نقطه‌ای به‌پاگردید . عکس‌العمل فرانسویها آنقدر شدید بودکه قابل تصور نیست . محل اشغال شورشیان بابمب منهدم شد. سرهای فرماندهان شورشی را برای تماشای عموم به نمایش‌گذاشتند البته این‌جنبهٔ خشن قضیه بود.درجهت دیگرمسئله، جوانترین وزیباترین دخترآنامی‌را بایکصد دلارمی‌توانستید بخرید. بسیاری از فرانسویهای مجرد همین‌کار را می‌کردند .

* * *

باید اعتراف‌کردکه سلطهٔ فرانسویهااگرچه جابرانه بودولی ازبسیاری جهات ازسلطهٔ وحشیانهٔ فرماندهان محلی‌که قبلاً براین مردم حکومت می‌کردندبه‌مراتب‌به‌حال‌کشورنافع‌تربود. فرانسویها یك‌امپراتوری عقب‌افتاده را با تمدن پیشرفتهٔ غرب‌آشناکردند. بسیاری ازجوانان‌آنام‌برای‌تحصیل به‌فرانسه رفتند وعلاوه برفرهنگ فرانسه درس‌انقلاب وآزادیخواهی راباخود همراه‌آوردند. تمام‌انقلابیون‌واقعی‌هندوچین درفرانسه درس‌انقلاب‌آموختند. وقتی‌که ژاپنیها وارد هندوچین شدند، فرانسویها هشتاد ویك زندان بزرگ

۱— Admiral Decoux

زندانیان سیاسی داشتند. بعداز ۵۵ سال، تنها دودرصد ازکودکان به‌مدارس ابتدایی ونیم درصد به مدارس متوسطه می‌رفتند ویك دانشگاه نیز درهانوی تأسیس‌شده بود. هارولدایساکس[1] درسال۱۹۴۳ گزارش‌دادکه دولت استعماری مبلغ۳۰،۰۰۰پیاستربرای‌کتابخانهٔ هانوی،۷۱،۰۰۰پیاستربرای بیمارستانها، ۷۴۸،۰۰۰ پیاستر برای مدارس و ۴،۴۷۳،۰۰۰ پیاستر برای خرید تریاك وتوزیع‌آن در سراسرکشور از طریق ادارهٔ انحصار افیون، اعتبار تأمین‌کرده است .

پیش از ماجرای «پرل‌هاربر» چین‌هنوز به‌تنهایی درمقابل ژاپن‌اشغالگر مقاومت‌می‌کرد . ناوگان ژاپن سراسرکرانه‌های چین راتحت کنترل درآورده بود وتنها راه دسترسی چین به خارج ازطریق بندرهایفونگ به یونان بود . فرانسویها برتمام واردات چین که ازطریق هایفونگ صورت می‌گرفت‌حقوق وعوارض سنگینی بسته‌بودند. سرانجام درسال ۱۹۴۰ ، ژاپن‌کنترل‌هندوچین را دردست‌گرفت ودریاسالار دوکوکه ازطرفداران محورآلمان ژاپن بود واز اوامر دولت ویشی اطاعت‌می‌کرد ، بدون چون وچـرا هندوچیـن را تحویل ژاپنیها داد وبدین ترتیب حضور دول غربی دراین نقطهٔ آسیا پایان یافت .

ژاپنیها بعدازآنکه قوای خودرا وارد هندوچین‌کردند به‌دستگاه‌اداری فرانسویها اجازه دادند درمحل باقی بماند ودرحقیقت نقش مهماندار ژاپن را بازی‌کند . این دستگاه استعماری علاوه برتهیهٔ لوازم و خواربار برای ارتش ژاپن افراد محلی رابرای کاردرتأسیسات ژاپنی نیزاستخدام می‌کرد . ژاپنیها مدتی از هندوچین به‌عنوان یك پایگاه ملزوماتی استفاده‌کردند. سرانجام در دسامبرسال ۱۹۴۱ سراسرجنوب‌آسیا رااشغال‌کردند وبه‌فیلیپین حمله بردند. پس‌ازآن، خواسته‌های‌آنهاآنقدر زیاد شدکه مهمانداران‌بدبخت فرانسویشان مجبـور شدند دهقانـان بدبخت محلی را غارت کنند تا بتوانند پـاسخگوی خواسته‌های غیرمنصفانهٔ مقامات ژاپنی باشند. دردوران جنگ جهانی دوم براساس برآوردهای امریکا ، بیش از۲ میلیون نفرازدهقانان ومردم آنام از قحطی وگرسنگی جان سپردند. این رقم درست چهار برابرکل تلفات ارتش امریکا دردوجنگ جهانی است .

۱ــ Harold Isaacs

مردم آنام همیشه درنظرمن ملایمترین ومطیعترین مردم کرهٔ زمین بوده‌اند. ولی حتی آنها نیزدربرابر سختیهای زندگی سربه طغیان وشورش برداشتندو دسته دسته به چریکها وارتش آزادیبخش پیوستند. رفته رفته پاسگاههای پلیس درنقاط کم جمعیت مورد دستبرد این عده قرارگرفت . ارتش مقاومت سری جبهه‌های خودرا وسعت می‌داد وتشکیلات خودرا ازنظر نظامی سرو سامان می‌بخشید. تعداد زیادی ازروشنفکران نیزبه‌این تشکیلات پیوستند . درسال ۱۹۴۳ ، آنها نمایندگانی به‌مقامات‌محلی فرانسوی‌فرستادند وپیشنهادکردند که برای مقاومت دربرابر تجاوزهای ژاپن باهم متحد شوند . فرانسویها با نهایت تبختر پیشنهاد آنهاراردکردند وحتی گفتندکه هدف این‌تشکیلات‌مبارزه برعلیه فرانسه است ، نه ژاپن . درتمام مدت جنگ ، لژیون خارجی و تفنگداران‌سنگالی ارتش‌فرانسه درسرکوبی‌این‌افراد دقیقه‌ای کوتاهی نکردند.

درسال ۱۹۴۵ ، چریکهای آنام تعدادی ازدهکده‌ها راتصرف کردندو ازطریق یونان تماسهایی باملیون چین‌برقرارکردند . درسرحدات چین‌تعدادی ازافراد «او . اس . اس» امریکا باآنها تماس گرفتند . وهمچنین تعدادی از فرانسویان‌که مخالف دولت ویشی بودند پایه‌های همکاری نزدیکی را باآنها بنا نهادند. وبه‌همین ترتیب مقادیری اسلحه ولوازم وخواربار به‌آنها تحویل شد . ژاپنیها که دیگربه همکاری مقامات فرانسوی‌احتیاجی نداشتندتغییررویه دادند وقبل‌ازشکست متحدین ، تمام افراد فرانسوی را خلع سلاح‌ساختند و همگی را دریك‌بازداشتگاه توقیف‌کردند . تنهایك ستون فرانسوی که‌درسرحد مستقر بود به‌داخل چین گریخت وبقیه‌بدون هیچ‌گونه مقاومتی‌تسلیم‌ژاپنیها شدند . بعد ازتاریخ۶ مارس۱۹۴۵ ،کوچکترین‌اثری ازسلطهٔ قدرت‌استعماری فرانسه در هندوچین باقی نماند .

حال ژاپن احساس می‌کردکه باید به‌نحوی ازاحساسات جریحه‌دارملت هندوچین دلجویی‌کند . مقامات حاکمهٔ فرانسوی اگرچه تمام اختیارات رادر دست داشتند ولی‌به‌ظاهریك امپراتور دست نشانده به‌نام بائودای[۱] را دررأس مملکت قرارداده بودندکه ازاوایل‌کودکی‌این‌سمت‌رابه‌عهده داشت. اوتحصیل کردهٔ فرانسه بود واغلب دوران زندگی خودرا درسواحل لاجوردین‌فرانسه

۱– Bao Dai

گذرانیده‌بود. ادارهٔظاهری امور دولت دردست عده‌ای ازسران وخانواده‌های اشرافی محلی بود ولی درباطن سرنخ دردست مقامات فرانسوی بود. اجداد بائودای درسراسر هندوچین حکومت می‌کردند ولی پس ازآنکه فرانسویها هندوچین را متصرف شدند، قلمروحکومت بائودای را به‌خاطرسیاست‌داخلی وحفظ منافع خودشان به‌قسمت‌آنام محدود ساختند. آنها درقسمت جنوب، کوشین شین[1] راایجادکردند که مستقیماً تحت نظارت خود فرانسویها اداره می‌شد؛ درشمال تحت‌الحمایهٔ تونکین[2] ودرمغرب دولت لائوس و کامبوج‌را که هرکدام استقلال داخلی یافتند ایجاد کردند.

ژاپنیها برای‌آنکه ظاهراً نظر مقامات محلی‌را جلب کرده‌باشند،اعلام داشتندکه مایلند اتحاد و استقلال سراسر هندوچین را دو مرتبه تأمین‌کنند و به‌همین‌جهت سلطهٔ دولت بائودای‌را برسراسر هندوچین گسترش دادند و نام قدیمی کشور راکه ویتنام بود دومرتبه احیا کردند. درپشت این دیوار، ژاپنیهاابتداکوشیدندکه ارتش‌آزادیبخش آنام‌رامنهدم سازند. ارتش‌آزادیبخش که خودرا ویت‌مینه[3] می‌نامید، درسراسر هندوچین ازشمال تا جنوب فعالیت داشت. ودرست در همان هفته‌ای‌که بمب‌اتمی امریکا در هیروشیما منفجر شد، ارتش آزادیبخش ویت‌مینه کنگره‌ای درهندوچین تشکیل دادکه طی‌آن تأسیس دولت‌موقت‌آزادیبخش ویتنام‌را اعلام‌کرد. دراین اعلامیه، باشناسایی استقلال لائوس و کامبوج ازآنها دعوت کرده بودکه به‌فدراسیون هندوچین بپیوندند.

دراین موقع ماجرای عجیبی روی‌داد. طی‌مذاکرات دوستانه‌ای‌که‌بین مقامات دولت موقت جمهوری ویتنام ومقامات ژاپنی صورت گرفت، وبر-اساس دستوراتی که از توکیو برای فرماندهان ژاپنی رسیده بود، ژاپنیها موجودیت جمهوری‌ویتنام‌را به‌رسمیت شناختند وحتی به‌آنها اجازه دادندکه رسماً درشهرهای ویتنام فعالیت‌کنند. در نتیجهٔ این فعالیتها انتخابات آزاد صورت گرفت وامپراتور بائودای‌که برای مراجعت به سواحل لاجوردین فرانسه عجله داشت استعفای خودرا تقدیم‌کرد و با حفظ سمت مشاور عالی دولت جمهوری به‌فرانسه رفت و ازآن پس همهٔ عروسکهای دست نشاندهٔ

۱- Cochin Chine ۲- Tunkin ۳- Viet Minh

فرانسه وژاپن ازصحنهٔ زندگی سیاسی دولت‌ویتنام برکنار شدند.

ظرف چند روز، قوای ویت‌مینه سراسر مراکز حساس را از هانوی تا سایگون‌اشغال‌کرد وتمام اداره‌ها را تحت‌کنترل خودگرفت.قوای‌ژاپن‌خود را دراقامتگاههای خود محصورکرد وازدخالت درامور ویتنام خودداری‌ورزید. ازاین‌رو ، تنها چندتصادم جزئی و بی‌اهمیت دربعضی نقاط روی داد . تمام زندانیان سیاسی آزادشدند و بعلاوه کلیمیان و افراد اروپایی مخالف‌سیاست ژاپن نیز ازبازداشتگاهها آزاد شدند ؛ تنها افراد ارتش فرانسه در بازداشت باقی ماندند. فرانسویهای‌مقیم هندوچین دوباره زندگی عادی خود را ازسر‌گرفتند. مقامات دولت جمهوری‌ویتنام مؤدبانه ولی بااقتدار با آنها روبرو می‌شدند . دولت جمهوری ویتنام طی‌تلگرامهایی از دولت فرانسه وامریکا وتمام کشورهای جهان وسازمان ملل خواست تا اورا به‌رسمیت بشناسند و حتی اجازه خواست که بتواند ارتش ژاپن‌را خلع‌سلاح کند.

من دراینجا باید اجباراً فاجعهٔ شقه‌کردن ویتنام و ماجرای غم‌انگیزی راکه هم‌اکنون دراین سرزمین جریان دارد بطور خیلی‌خیلی مختصر بیان‌کنم واز خواننده بخواهم‌که برای اطلاع ازجزئیات امر به‌هزاران اثر دیگرکه دربارهٔ این ماجرا منتشر شده رجوع کند . من فقط جریان را براساس آنچه شخصاً اطلاع‌یافته‌وشهادت عینی‌داشته‌ام‌واینکه چرا ویتنام به‌بلوک‌کمونیست کشانیده‌شد ویابازچرا امریکاسربازان خودرابه‌خاطر نگودین‌دیم[1] به‌برنجزار‌های این‌سرزمین گسیل داشت می‌نویسم.

درکنفرانس پوتسدام ، «ملت آزادیخواه» (بریتانیا ، امریکا و روسیه) موافقت نکردندکه فرانسه بازهم مالك ویتنام باشد . ضمناً برای آنکه از چیانگ کایچك به‌عنوان پنجمین قدرت بزرگ جهان دلجویی کرده باشند به‌قوای ملیون چین‌مأموریت دادندکه خلع‌سلاح سربازان ژاپنی را درهندوچین درشمال مدار ۱۶ درجه به‌عهده بگیرد . برای جنوب‌مدار ۱۶ درجه‌قرارشد انگلیسها این مأموریت را عهده‌دار شوند. ولی دراین ماجراکه بعداً انجام آن کاملاً به‌خود فرانسه واگذار شد چهاردولت بزرگ اصولاً کوچکترین مشورتی باویتنام انجام‌ندادند وحتی او را ازچگونگی تصمیم خودبی‌اطلاع

۱– Ngo Dinh Diem

گذاشتند .

مقامات رسمی جمهوری ویتنام در سایگون از سربازان انگلیسی به عنوان متحدین ضد فاشیست خود به‌گرمی استقبال کردند . ژنرال داگلاس‌گریسی[1] فرماندهٔ انگلیسی، پس از استقرار مقر فرماندهی خود در سایگون، مستقیماً بدون توجه به‌مقامات ویتنامی باژنرال ژاپنی‌تراوچی[2] وارد مذاکره شد. این ژنرال انگلیسی توجه نداشت‌که دولت ویتنام مایل است در شرایط خلع‌سلاح‌ژاپنیها دخالت‌وهمکاری داشته باشد. بنابه دستور ژنرال انگلیسی ، ژاپنیها پنجهزار افراد لژیون خارجی فرانسه را بی‌درنگ آزادکردند وآنها فوراً مسلح شدند. سپس، گریسی حکومت نظامی‌اعلام‌کرد واز افراد ارتش وپلیس دولت جمهوری ویتنام خواست‌که فوراً منطقهٔ سایگون راتخلیه‌کنند. شب ۲۳ سپتامبر افراد لژیون خارجی‌فرانسه بایك‌کودتا مقرحکومت دولت جمهوری ویتنام درسایگون راتصرف‌کردند .

به‌دنبال این‌کودتا،همهٔ ساختمانهای دولتی‌توسط سربازان اشغال شد، هزاران ویتنامی توقیف شدند،وخون بسیار ریخته شد. ویتنامی‌ها دراطراف شهر به مقاومت پرداختند. عدهٔ جدیدی سربازانگلیسی وارد سایگون شدند. (من‌هم درهمین زمان به‌عنوان خبرنگار بایك هواپیمای ارتش امریکا ازتایلند وارد سایگون شدم) .

دراوایل ماه اکتبرهمان سال، افرادارتش فرانسه‌که توسط امریکاتجدید ساز وبرگ یافته بودند، باکشتی‌گلوار[3] در هندوچین پیاده شدند. رفته رفته عملیات نظامی شدت‌گرفت و ژنرال‌گریسی انگلیسی به‌عوض آنکه سربازان ژاپنی راخلع سلاح‌کند ازآنها خواست‌که باافراد فرانسوی وانگلیسی درقلع وقمع سربازان دولت جمهوری‌ویتنام همکاری‌کنند. افرادارتش‌ژنرال تراوچی نیز واردکارزار شدند .

هرروزعدهٔ تازه‌ای‌ازسربازان فرانسوی باتجهیزات‌امریکایی‌واردسایگون می‌شدند. درمیان‌آنها هزاران هزاراسیرجنگی‌آلمانی ونفرات لژیون خارجی نیز وجود داشت . ضمناً در داخل سایگون تعداد زیادی ازافراد سابق دولت ویشی مشغول احیای ادارهٔ آگاهی وجاسوسی شدند. من خودم شاهد بودم

۱— Doglas Gracey ۲— Terauchi ۳— Gloire

که هزاران هزار ویتنامی بدبخت را ساعتها وساعتها زیـر آفتاب سوزان در صف نگه می‌داشتند وپس‌از بازرسی مختصری اکثرآنها رابه حبس یـا اعدام محکوم می‌کردند . رفته رفته راه‌کامبوج نیز باز می‌شد ومأمورین تشکیلات استعماری فرانسه در پایتخت کامبوج مشغول تجدید سازمان دستگاه هـای اداری می‌شدند. درمدت‌کمی فرانسه بیش از ۵۰ هزار سرباز درجنوب مدار ۱۶ درجه پیاده کـرد و دیگر به حضور سربـازان انگلیسی نیازی احساس نمی‌شد .

سرانجام ژنرال‌گریسی پس‌از آنکه سربازان ژاپنی را خلع سلاح کرد وآنها رابه ژاپن بازگردانید، دست خود را از ماجرای جنگ ویتنام‌که همان زمان سربازان بطور پنهانی‌آن را «جنگ‌کثیف» می‌نامیدند ، بیرون کشید و ویتنام را ترک‌گفت.فرانسه هرگزکنترل‌واقعی ویتنام را حتی‌درمنطقهٔ جنوب در دست نگرفت . وضع فرانسویها در شمال جایی‌که از یك‌طرف انگلیسیها دیگر نقش اسب تـروی[1] را برای آنها بازی نکـردند و از طـرف دیگر با خصومت سربازان چینی روبرو شدند ، خود بخود معلوم است . حال چرا سربازان چینی دربرابر فرانسه حالت خصومت‌آمیز بـه خود گرفتند به این دلیل است کـه چـه دولت ملیون چین و چه مقامات کمونیست آن کشور وجود یك دولت ویتنام مستقل وبی‌طرف را بریك ویتنام تحت تسلط فرانسه ترجیح می‌دادند .

چیانگ‌کایچك ، لوهان[2] یکـی از ژنرالهای باجگیر قهار خود را بـه شمال‌ویتنام‌فرستاده‌بود.او مأموریت‌داشت دمار از روزگارفرانسویهاوژاپنیها دربیاورد. ناسیونالیست‌های چین به‌محض ورود،هوشی‌مینه[3] رئیس جمهوری ویتنام‌را بازداشت وزندانی‌کرده بودند،ولی‌وقتی‌که ژنرال‌لوهان به‌ویتنام‌آمد اورا آزاد کـرد وبه او اجازه داد به‌عنوان رئیس جمهوری ویتنام آزادانـه فعالیت‌کند. هوشی‌مینه هم دولت خود را درهانوی مستقر ساخت . ژنرال‌ـ لوهان عاشق پول نقد بود . او در ازای پول نقد تمام سلاحهایـی را که از ژاپنیها گرفته بود به‌دولت جدید ویتنام فروخت. لوهان پول چینی را بادمـ

۱ـ Troy اشاره به داستان ایلیاد همر

۲ـ Lu Han ۳ـ Ho Chi Minh

برابر ارزش واقعی به عنوان پول رسمی ویتنام تحمیل کرد وبعد او وافسران ستادش مانند بازرگانان خبره هرچه راکه به‌تصور درآید، ازتریاك گرفته تا برنج، درمقابل پول می‌فروختند. بازار سیاه درکنار بازار رسمی رونق‌خاصی داشت؛ شکی نیست که ژنرال لوهان قسمتی ازپولهایی راکه به این طریق به دست می‌آورد، برای مقامات‌چین می‌فرستاد؛ اثرات‌بذل‌وبخشش‌او تاچونگ‌کینگ رسیده بود. او به عنوان حق‌الزحمهٔ خلع سلاح ژاپنیها ۲۳ میلیون دلار از مقامات فرانسوی‌گرفت. همهٔ افسران و سربازان چینی به پیروی از ژنرال فرماندهٔ خودبه چپاول وغارت ویتنام مشغول شدند وکاربه‌آنجا رسید که فرانسویها بالاجبار طی یك قرارداد بسیار موهن تخلیهٔ شمال ویتنام را ازسربازان چینی باچیانگ‌کایچك معامله‌کردند.

ویتنامیهامایل بودندآزادی واقعی خود را بدست آورند، از این رو، حضور چینیها همانقدر برای‌آنها نامطلوب بودکه حضور فرانسویها. ولی متأسفانه سازمان ملل به درخواست شناسایی‌آنهاکوچکترین پاسخی نمی‌داد. پرزیدنت ترومن تنها پاسخی‌که به درخواست‌آنها داد ارسال میلیونها دلار اسلحه وکمکهای‌گوناگون برای ارتش اشغالگر فرانسه بود. ویتنامی‌هاکه با این همه سوء نیت روبرو بودند واز طرفی قحطی وگرسنگی درهمه‌جاآنها را تحت فشارگذاشته بودکوشیدند تا راه حلی به‌عنوان استقلال داخلی با حضور فرانسویها بیابند. فرانسه صرفاً با استقلال مخالف بود. درموافقت‌نامه‌ای‌که سرانجام درمارس سال ۱۹۴۶ بین فرانسه وهوشی مینه به امضاء رسید، دولت فرانسه موجودیت جمهوری ویتنام را به عنوان یك دولت‌آزاد باحق‌رأی وداشتن‌پارلمان ومالیات مستقل وارتش‌جداگانه، ولی‌جزو اتحادیهٔ مستملکات‌فرانسه، به‌رسمیت شناخت. فرانسه درهمین‌زمان لائوس وکامبوج را به عنوان دو دولت‌مستقل اعلام داشته بود. در این موافقتنامه صریحاً قید شده بودکه باید درموقع معین دربارهٔ یکپارچگی‌شمال‌وجنوب مراجعه به آرای عمومی درسراسرهندوچین به‌عمل‌آید. ضمناً فرانسه به‌جمهوری ویتنام قبولانده‌بودکه تازمان‌اخذآرای عمومی‌فرانسه‌پانزده هزارنفربه‌شمال بفرستد که باده هزارنفر ازارتش جمهوری ویتنام همکاری‌کنند.

البته سیاستمداران پاریس اطمینان داشتند که مسئلهٔ هندوچین برای

همیشه حل شده است. در ویتنام جنوبی‌نیز دولت هوشی‌مینه موافقت داشت که در اتحادیهٔ مستملکات فرانسه باقی بماندخصوصاًکه این وضع هندوچین را در مقابل مطامع آیندهٔ چین حفظ می‌کرد . ولـی متأسفانه پاریس حاکم بـر سرنوشت مستعمرات خود نبود ودر پایان جنگهای الجزایر این موضوع به روشنی برهمه معلوم شدکه ادارهٔ مستعمرات فرانسه در دست مقاماتی است که‌حکومت‌فرانسه‌برآنهانفوذی‌ندارد. همین‌موضوع درهندوچین اتفاق افتاد یعنی‌ارتش وادارهٔ مستعمراتی بدون‌توجه به‌تصمیم دولت پاریس روش‌مستقل خودرا در هندوچین درپیش‌گرفتند .

هنوز جوهرموافقت‌نامهٔ دولت فرانسه و دولت جمهوری ویتنام کاملاً خشك‌نشده بودکه فرماندهٔ‌قوای‌فرانسه درهندوچین‌دستوراتی‌مبنی برسرکوبی هرنوع مقاومت از مقامات محلی درمقابل خواسته‌های مقامات فرانسوی و ابقای حاکمیت کامل فرانسه براصول قبل ازجنگ، صادرکـرد و موافقتنامهٔ امضاء شده را بکلی نادیده‌گرفت. به همین منظور ، افرادی‌که برای تحویل گرفتن مراکز نظامی از چینیها به‌شمال رفته بودند، دستورگرفتندکه ساز و برگ جنگی‌کاملی به خود بگیرند؛ و اوضاع به یك حالت‌کودتا شبیه شد . ضمناً ادارهٔ آگاهی فرانسه درمحل دستور یافت خصوصیات و محل سکونت وفعالیتهای‌تمام افراد مؤثر دولت ویتنام راتحت نظربگیرد تا درموقع مقتضی برای توقیف وخنثی‌کردن فعالیتهای‌آنها اقدام لازم صورت‌گیرد . واحدهای نظامی فرانسه درشمال بدون برخورد با هیچگونه مقاومت یا مانعی ، نقاط حساس را در دست‌گرفتند ولی در واقع جنگ درجنوب هرگز متوقف نشد . درسال۱۹۴۶،هوشی‌مینه به‌اتفاق هیئتی ازنمایندگان‌دولت جمهوری ویتنام، به پاریس رفت تابرای تعیین تاریخ اخذ آرای عمومی و همچنین وضع دقیق جمهوری ویتنام درچهار چوب اتحادیهٔ مستملکات فرانسه مذاکره‌کند. فردای روز حرکت هوشی مینه، مقامات فرانسوی درسایگون بدون مقدمه تشکیل یك‌دولت دست نشاندهٔ ویتنام جنوبی را اعلام داشتند . قـوای فـرانسه در هایفونگ برخلاف متن موافقتنامه بندروتأسیسات بندری رابه اشغال نظامی درآورد . در سراسر هندوچین وضع غیرعادی اعلام شد وزد وخوردهایی بین افراد پلیس محلی وافراد فرانسوی روی داد.

برخلاف موافقتهایی که درپاریس بین هوشی‌مینه و مقامات فرانسوی به‌عمل آمد و اسنادی که طی آنها دولت فرانسه آزادی و حقوق دولت ویتنام را به رسمیت شناخته و احترام به‌آن را تعهد کرده بود ، مقامات نظامی و غیرنظامی فرانسوی در هندوچین همهٔ مراتب را نادیده گرفته وتمام تعهدات دولت فرانسه را نقض‌کردند . تعداد سربازان فرانسوی در شمال ازمیزان ۱۵،۰۰۰ نفر مورد تعهد به چندبرابر افزایش یافت وهمچنین نیروی هوایی ودریایی دایماً در افزایش بود . در ماه دسامبر، فرانسویها هایفونگ‌را بمبارلن کرده وآن‌را به تصرف خود در آوردند وتعداد زیادی ازافراد وکارمندان ویتنامی رابه‌قتل رسانیدند . درهمان ماه اولین برخورد رسمی درهانوی بین‌قوای طرفین روی داد وفرانسویها به راحتی افرادنظامی دولت جمهوری ویتنام را تارومارکردند .

وزیرمستعمرات کابینهٔ لئون بلوم[1] که یك‌سوسیالیست‌بودواردهندوچین شد.هوشی‌مینه‌که به‌هانوی‌بازگشته‌بود بسیار راغب‌بودکه با دولت‌بلوم به‌نحوی به‌توافق برسد. وزیرمستعمرات تقاضای ملاقات هوشی‌مینه‌را ردکردو اعلام‌داشت‌که فقط یك‌راه‌حل نظامی می‌تواندازلحاظ مقامات فرانسوی‌قابل قبول‌باشد(وزرای‌کمونیست عضو کابینهٔ بلوم‌باخونسردی تمام درمشاغل‌خود باقی ماندند). ازاین‌رو،برای‌مقامات‌عالی جمهوری ویتنام بجز متواری‌شدن درکوهها ودشتها وادامهٔ جنگ همه‌جانبه چاره‌ای باقی نماند.

حال بایدکمی به هوشی‌مینه ، این بشر ظریف‌الجثه بپردازیم. این‌جثهٔ نحیف از آن‌کسی است‌که بعدها قوای دولت‌امریکا برای انهدام او بسیج‌شد. باید ببینیم چه‌شدکه این‌موجودکه‌درسال ۱۹۴۶ رهبر حزب ۲۰هزارعضوی کمونیست هندوچین بود ، از طرف تمام ملت واحزاب هندوچین به‌رهبری مقاومت ملی انتخاب شد وهمه او را تنها فرد برگزیدهٔ ملت‌هندوچین‌برای رهبری مبارزه برعلیه ژاپن و فرانسه و بعدها امریکا شناختند ؟ ویرجینیا-تامپسون[2] وریچارد آدلوف[3] دو روزنامه‌نگار مشهورضدکمونیستی امریکایی که در امور مربوط به‌جنوب‌شرقی‌آسیا تخصص دارند، در این مورد معتقدند

۱- Léon Blum ۲- Virginia Thompson ۳- Richard Adloff

که:

«وقتی درنظربگیریم که‌دولت‌تازه تأسیس جمهوری ویتنام درنه‌ماه اول تأسیس خود ملعبه وبازیچهٔ مطامع نظامیان‌فاسد وسودجـوی چین ملی که از حزب ملیون «دونگ‌مینه‌هوی»[1] درمقابل حزب‌ـ کمونیست‌ویت‌مینه‌حمایت می‌کردند قرارگرفت ودر نتیجه میلیونها نفر از مردم ودهقانان بدبخت وفلکزدهٔ هندوچینی‌بافقروفاقه‌وقحطی ومرگ دست به‌گریبان شدند، سیاست مدبرانهٔ هـوشی‌مینه در این دوران ارزش خاصی‌به‌خودمی‌گیرد.....»

هوشی مینه‌تنهاکسی‌بود که‌توانست موافقتنامه‌ای را که بافرانسویها امضاء کرده بود به‌مجلس ملی‌کشورش تحمیل کند ومسئولیت اجرای آنرا نیزبر حزب مخالف خود یعنی دونگ‌مینه‌هوی بقبولاند. صلاحیت اخلاقی‌و ارزش معنوی‌هوشی‌مینه چنان بارز و برجسته بود که او راکاملاً درسطحـی بسیار بالاتر از افراد عادی جامعه قرار می‌داد واین صفات برجستهٔ اوحتـی مورد قبول وگواهی دشمنانش نیز بـود وازهمین رو همه می‌دانستند که او هیچگاه وبه هیچ‌قیمتی منافع ملی‌خود را در معرض معامله قرار نخواهد داد. هوشی‌مینه‌تقریباًسراسرزندگی‌خودرادر راه‌استقلال ملی‌کشورهندوچین مبارزه کرده بود. شخصیت هوشی‌مینه وصفات عالی او آنقدر محکم وریشه‌دار بود که بدون تردید درسرنوشت و آیندهٔ ملت هندوچین اثرات نازدودنی بـاقی خواهدگذاشت.

زندگی هوشی‌مینه از بسیاری‌جهات‌به‌زندگی چوئن‌ـلای شباهت‌دارد. اسم حقیقی او نگوین‌ای‌کوك[2] است.* در سال ۱۸۹۰ در آنام شمالی‌به‌دنیا آمد. والدین او از مقامات برجستهٔ محلی بودند. جثهٔ او مانند اکثـر طبقهٔ اعیان آنام نحیف بود واستخوان‌بندی ظریفش اورا به یك‌برگ چمـن شبیه می‌ساخت. او یك روشنفکر واقعی با تحصیلات بسیار عمیـق وعـالی بود. به‌عنوان یك‌دانشجو به کشور فرانسه رفت. درزمان جنگ جهانی اول،به‌ـ عنوان مترجم افرادی‌که فرانسویها برای کندن خندقهای جنگی ازهندوچین

۱ـ Dong Minh Hoi ۲ـ Neguyen Ai Quoc

* ادگاراسنو این کتاب را درزمان حیات هوشی‌مینه نوشته‌است.

به‌فرانسه آورده بودند مشغول خدمت شد ومدت‌چهارسال در فرانسه ماند. زبان فرانسه و انگلیسی را به‌خوبی فرا گرفته بود وبعلاوه بازبانهای چینی و روسی و آلمانی نیز به خوبی آشنا بود . به سال ۱۹۲۰ درشهر تور در کنگرهٔ عظیمی که‌طی‌آن حزب کمونیست فرانسه تأسیس شد شرکت‌کرد.

مشکل بتوان درك کرد که‌چراهوشی‌مینه وصدها نفردیگر نظیراوحزب کمونیست رابه‌عنوان آخرین ملجأ برای کسب استقلال ملی‌برگزیدند. برای درك‌بهتر موضوع کافی است به‌دلایلی که درفصل تولد حزب کمونیست‌در چین نوشتم مراجعه کرد. این دلایل را باید درهندوچین چند برابر کرد چرا که هندوچین در تسلط قوای استعماری فرانسه دست‌وپامی‌زدولی چین هنوز تا این‌حد موردتجاوزخارجیها قرارنگرفته‌بود. اگرشما یك بردهٔ زرخریدباشید ویکی بیاید وبگوید حاضراست شمارا آزاد کند آیا می‌توانید ازتسلیم خود به اووبوسیدن چهره‌اش‌خودداری‌کنید؟ هوشی‌مینه مانندسون‌یات‌سن متوجه شد که دربرنامهٔ‌اعلامی‌پرزیدنت ویلسون درورسای ویا دراعلامیه های‌حزب دموکرات یاجمهوریخواه امریکا کوچکترین یادی از هندوچین نشده و تنها حزب‌کمونیست شوروی است که‌به‌آنها نوید آزادی ملی واستقلال می‌دهد. همانند چین، وظیفهٔ قوای‌انقلابی این‌بودکه برای یك جامعهٔ‌بی‌سواد وعقب افتادهٔ دهقانی‌که درفقر وفلاکت‌وناخوشی ومرگ دست وپامی‌زدرهبری‌صحیح وبیداری سیاسی به‌وجودآورد. مانند تمام مستعمرات دیگـراستقلال واتحاد ملی ، خواستهٔ قلبی این مردم ستمدیده بود .

چین وشوروی سرانجام جمهوری دموکراتیك هندوچین را به‌رسمیت شناختند . بعدازصلح‌کره ،کمکهای فنی ونظامی شوروی وچین به هندوچین چنان توسعه یافت‌که رفته رفته با آنچه امریکا در اختیار فرانسه می‌گـذاشت برابری می‌کرد . ارتش ویتنام رفته‌رفته تعلیمات جدید به‌خودمی‌دید وکمیت آن نیز به‌موازات‌کیفیت آن روبه‌افزایش بود . فرانسویها در قسمت جنوب هنوز براوضاع مسلط بودند ولی درشمال رفته رفته حالت تدافعی به خـود می‌گرفتند . درسال ۱۹۴۵ فرانسه یك ارتش۲۵۰،۰۰۰ نفری کاملاً مجهز داشت‌که تمام افراد آن دریك جنگ بـزرگ برای تسخیر دو بـارهٔ سرزمین هندوچین نبرد می‌کردند . فرانسه ناگزیر درهندوچین چندین برابرکمکی را

که امریکا پس‌ازپایان جنگ به فرانسه‌کرده بود ازدست می‌داد . سرانجام در اثریك اشتباه نظامی بزرگ قلب ارتش فرانسه در دین بین‌فو[۱] ازپا درآمد . البته باید اعتراف کرد که این اشتباه نظامی تنها متوجه ستادعملیات فرانسه نبود بلکه امریکا نیزکه درستاد فرانسه بانظامیان فرانسوی همکاری نزدیك داشت مسئولیت این اشتباه را به عهده می‌گیرد زیراامریکاییها نقشهٔ ژنرال ناوار[۲] راکه به این‌شکست مهلك‌انجامید کاملاً تأیید کرده بودند. باپیش‌بینی نقشهٔ فرانسویهاکه براساس اطمینان بخش بودن خطوط مواصلاتی بناشده بود ، ژنرال جیاپ[۳] فرمانده قوای هندوچین با بهم زدن‌کلیهٔ تدابیرناوار ، قلب ارتش فرانسه ونخبهٔ افسران‌آنرا دردین بین‌فو محاصره ووادار به‌تسلیم کرد. درمارس سال۱۹۵۴ ژنرال پول‌الی[۴] رئیس ستاد ارتش فرانسه خودرابه واشنگتن رسانید. اوپس ازبازدید دقیق‌عملیات هندوچین به‌امریکا عزیمت‌کرده بود ومصراً تقاضا داشت‌که امریکا با مداخلهٔ مستقیم‌درجنگ هندوچین‌قوای ناوار را ازمحاصرهٔ قوای هندوچین در دین بین فونجات دهد چراکه درغیر این‌صورت فرانسه مجبوراست‌پیشنهاد تسلیم ژنرال جیاپ‌را بپذیردوسرنوشت هندوچین را به یك‌کنفرانس بین‌المللی بسپارد .

بنابه اطلاعاتی‌که فرانسویها بعداً منتشر کردند اولین پاسخ امریکابه درخواست فرانسه دوماه قبل ازتشکیل‌کنفرانس ژنو واصل شده‌بود ـ بنابه گفتهٔ‌ژرژبیدو[۵] وزیرخارجهٔ وقت فرانسه، دالس‌وزیرخارجهٔ وقت‌امریکادوبار به اوپیشنهادکردکه امریکا حاضر است هم درهندوچین وهم درسرزمین چین بمب اتمی به‌کاربرد وبدینوسیله به تهدیدهایی‌که چندین بار شفاهاًکرده‌جامهٔ عمل‌بپوشاند ولی ژرژبیدوکه ازعواقب چنین اقدامی‌آگاه بود، با ردپیشنهاد دالس مداخلهٔ قوای هوایی امریکا را در دین‌بین‌فو به درخواست ژنرال الی تأکیدکرد . بعدها دالس پس ازمشورت با دریاسالار رادفورد[۶] امکان مداخلهٔ وسیع قوای هوایی ودریایی امریکا راپذیرفت وقبل از آنکه این موافقت

۱ـ Dien Bien Phu
۲ـ Navarre
۳ـ Giap
۴ـ Paul Ely
۵ـ Georges Bidault
۶ـ Admiral Radford

به‌صورت تعهد درآید قرارشد موضوع را به‌ژنرال ماتیو ب . ریجوی[1] رئیس ستاد قوای مشترك امریکا رجوع کنند. ژنرال ریجوی پس ازمذاکره ومطالعه، طی گزارشی که به‌ریاست جمهوری تسلیم کرد مداخلهٔ امریکارا امکان ناپذیر تشخیص دادو گفت که این مداخله بدون اینکه امریکا خود را در یـك جنگ سرتاسری وسیع باتمام وسایل وامکانات درگیرسازد امکان پذیرومفیدنیست. ژنرال ریجوی درخاطراتش دراین باره نوشته است :

«اولاً جنگ کـره به ما آموخت کـه همانطوری کـه قوای زمینی بدون پشتیبانی قوای هوایی ودریایی به‌تنهایی نمی‌تواند کاری از پیش ببرد قوای هوایی ودریایی هم بدون‌قوای‌زمینی کاری از پیش نخواهند برد . برای من‌باعث تعجب بودکه ماچقدر زوداین‌درس را فراموش‌کردیم ومتأسف بودم ازاین‌که امریکا باتجربه‌های تلخ گذشته ، بازخود را درچنین ماجرایی درگیر کرده است .

«شکر خداوند را کـه این اشتباه تکـرار نشد .... فکـر مداخلهٔ نظامی امریکاکناررفت‌وبدون شك‌گزارشی‌که درمورد عواقب چنین مداخله‌ای به‌فرماندهی کل قوا (ژنرال آیزنهاور) تقدیم شد، در این چشم پوشی تأثیرمستقیم بخشیدوشاید همین گزارش سبب شد که امریکاباچشم بسته‌خودرا دراین ماجرای اسفبار درگیرنسازد».

حال اگر بخواهیم بفهمیم‌که چرا باوجود تمام این سوابق‌ماخودرادر این ماجرای اسفبار درگیر ساختیم ، لازم است درمورد یك مسیحی معـروف کمی صحبت‌کنیم . این شخص وزیرامورخارجه ، آقای جان فاستردالس‌است. البته موضوعی‌که بحث درآن ازنظر ماجالب است خصوصیات یك فردنیست بلکه مسئولیتهای دستجمعی یك ملت‌است. اشتباه خواهد بود اگرتصورکنیم که دالس بااخذ چنین تصمیمی به‌تنهایی توانست سرنـوشت یك ملت را در مسیری که مایل به‌پیمودن آن‌نبود بیندازد. اختیاراتی‌که آقای دالس‌داشت توسط ریاست جمهوری به اوتفویض‌شده بود وتمام امریکاییهایی‌که به‌آنها نه نگفتند ازاین دونفرپشتیبانی می‌کردند.

دالس‌مجموعهٔ تمام‌عقده‌هایی بودکه امریکا پس ازجنگ کره پیدا کرده

۱ــ Generol Matthew B. Ridgway

بود. او باخصایص ذاتیش بهترین کسی بود که این عقده‌هارا ترکاند . مانندتمام متعصبین مذهبی که دنیا پیش ازاو هزاران هزار به خود دیده ، اودرمقابلهٔ با خصم به هیچ چیزجز آنچه خودبه‌آن می‌اندیشید وایمان داشت فکرنمی‌کرد. نطقهای پی‌درپی دالس هرگزبه من‌اطمینان ندادکه اوحتی مسائل‌سطحی‌خاور دور را مورد مطالعه قرار داده وازانقلاب شوروی وچین کوچکترین اطلاع تحلیلی‌داشته‌باشد. متأسفانه صعودجان‌فاستردالس بامرگ طولانی‌مك‌کارتیسم درامریکا همزمان بود ودنیا چنین می‌پنداشت‌که ملتی دوران کودکی سیاسی خودرا پشت سر می‌گذارد . طرز برخورد دالس با مردم فراسوی دریاها درست شبیه به برخوردی بودکه جوزف مك‌کارتی بامخالفین خود در داخل امریکا داشت. وچیزی‌که راه را برسیاست دالس هموارکرده بود ، روش سناتورمك‌کارتی‌بودکه‌بهترین کارشناسان‌خاور دور در وزارت‌امورخارجه‌امریکا را ازآن رانده بود. ازمیان همهٔ‌اشتباههایی‌که دالس (ونیزتمام ماامریکاییها) مرتکب شد بزرگترین وبدفرجام‌ترینش تعهدی بودکه دربرابرچیانگ‌کایچك برای روی پانگه‌داشتن اودر فرمزداد . این قبیل تعهدهای یکطرفه و بدون بازگشت نه تنها درتاریخ سیاسی امریکا بلکه.درتاریخ سیاسی‌هیچ ملتی‌سابقه ندارد . این‌ارزیابی تنهاازآن من‌نیست بلکه عقیده‌ای است‌که درسال۱۹۴۹ کارشناسان امور خاور دور وزارت امور خارجهٔ امریکا ابراز داشته‌اند. این تعهد یکی ازمهمترین‌عللی‌است‌که امریکا را واردمعرکهٔ جنگ هندوچین‌کرد .

حال می‌توانیم ازخود بپرسیم‌که اگر ژرژبیدو پیشنهاد دالس را مبنی براستعمال بمب اتمی پذیرفته بود چه اتفاقی در دنیا رخ می‌داد و یا اگر ژنرال ریجوی فکر مداخلهٔ امریکا را درآنزمان رد نکرده بود چه می‌شد ؟ به عقیدهٔ من درحال حاضر پس از دادگاه نورمبرگ قوانینی در صحنهٔ حقوق بین‌المللی پدیدآمده‌که مسببان استعمال بمب اتم را در دین‌بین‌فوبه پای میز محاکمهٔ جنایتکاران بین‌المللی می‌کشد . شایدگروهی آنها رادیوانه بدانندهمچنانکه مائوتسه‌تونگ‌را به‌علت‌اینکه درجستجوی‌دستیابی‌به‌بمب‌اتم بود دیوانه خواندند ولی‌آیا این دیوانگی است‌که چین‌برای اینکه افرادی مانند دالس را از افکار شیطانی‌خودشان منصرف سازد، درپی‌بمب اتم‌باشد؟ آیا سران کشورهای کمونیست هم«آقای دالس»ی دارند ؟ کسی نمی‌تواند

به‌این‌مسائل‌پاسخ صحیحی‌بدهد. درهرصورت‌اگرآنهاهم «آقای‌دالس» دارند ما بایداززنرال‌ریجوی‌آنهاتشکرکنیم که‌تابحال‌مارا ازبلاهای‌این‌گونه‌اقداماتشان مصون داشته است. حال‌ببینیم‌که وقایع به‌راستی چه سیری به‌خود گرفتند.

پس از فاجعهٔ دین بین‌فو ، فرانسویها ازآنچه درخفا جنگ کثیف می‌خواندند بکلی سرخوردند وبه‌همین جهت مندس فرانس[1] مأموریت یافت در عرض بیست روزبه این جنگ خاتمه دهد . درکنفرانس ژنو درژوئیهٔ سال ۱۹۵۴ ، فرانسه بطور صریح وروشن استقلال کامل سراسرهندوچین رابه‌رسمیت شناخت. درمورد کامبوج ولائوس موافقتنامه‌های جداگانه به‌امضاء رسید وقرارشد هرسه کشور دربیطرفی کامل‌باقی‌بمانند وروابط سیاسی‌مستقل باتمام‌کشورهای بلوک‌شرق ویا غرب‌برقرارکنند وتمام افراد ارتشهای‌خارجی سرزمین هندوچین را ترک‌گویند . ولی آنگونه که وقایع بعدی نشان داد ، موافقتنامه‌های ژنو، برخلاف محتوای صریح دربارهٔ یکپارچگی هندوچین ، موجب تجزیهٔ هرچه بیشترآن شد .

درسال ۱۹۵۰ فرانسه‌سه قسمت‌کوشین‌شین‌وآنام وتونکین، رابایکدیگر درآمیخت ویك دولت جداگانه تحت حکومت وسلطنت بائودای‌که به همین منظور ازفرانسه به هندوچین بازگشته بود ، تشکیل داد . این دولت‌هنوز جزو اتحادیهٔ مستملکات فرانسه به شمار می‌آمد چرا که بائودای درحقیقت استقلال واقعی نداشت . فرانسه به این وسیله درنظرداشت آنچه را از دست داده بدین ترتیب احیاکند . درموافقتنامهٔ ژنو همچنین پیش‌بینی شده بود که به محض خروج سربازان فرانسوی از هندوچین انتخابات آزاد درسراسر هندوچین صورت‌گیرد . دربرنامهٔ خروج قوای فرانسه ، قرارشد در مرحلهٔ اول قسمت شمال مدار ۱۷ درجه به ارتش ویت‌مینه تحویل شود وقوای فرانسه به جنوب مدارعقب نشینی‌کند وبعداً قبل ازسال ۱۹۵۶ کلیهٔ افراد فرانسه خاك هندوچین را ترک‌گویند . ضمناً فرانسویها یك پلیس محلی در جنوب مدار به نام قوای‌انتظامی امپراتوربائودای تأسیس‌کردند که تاشروع انتخابات حافظ نظم وامنیت‌درمنطقهٔ جنوب مدار ۱۷ درجه باشد. ونیزقرار بود انتخابات عمومی قبل‌ازژوئیهٔ ۱۹۵۶ انجام گیرد ؛ منظور از انتخابات

۱ــ Mendes France

تعیین یك دولت منتخب واتحاد سراسر ویتنام بود .

برای ویتنامی‌هایی‌که مشتاقانه درانتظار اتحاد ویتنام‌بودندقراردادژنو دونقص‌بزرگ‌داشت: اول‌اینکه‌اجرای‌تعهدهای‌این‌قرارداد ازطرف هیچ دولت خارجی‌تضمین‌نشده بود وخود فرانسویها هم بعد ازآنکه دردین‌بین‌فو تسلیم ویتنام‌شدند، تنهاتعهدکردند دراموررویتنام مداخله‌نکنند ودرست‌همان‌وضعیتی رابخود گرفتندکه انگلستان وروسیه‌وچین- دیگر امضاءکنندگان‌موافقتنامه- نسبت به هندوچین داشتند. نقص‌دوم این موافقتنامه این بودکه سال۱۹۵۶ که برای انجام انتخابات معین شده‌بود آنقدر دور بودکه قوای مرتجع‌ودست نشاندهٔ استعمار فرصت‌کافی داشتندکه دراطراف امپراتور بائودای تشکیلات مخرب خودرا ساز وبرگ بخشیده ودر سرنوشت انتخابات با مداخله‌های نامشروع اثرهای سوء بگذارند ومانع اتحاد ویکپارچگی ویتنام شوند.

هوشی‌مینه به‌عنوان یك سیاستمدار برجسته ، شهرت بین‌المللی‌یافته بود . او باذکاوت فطری وتجربه‌های باارزشی‌که داشت،به‌خوبی دریافت‌که درموقعیت موجود باید برسمت خود به‌عنوان رهبر حزب سرپوش گذاشته‌و درمقام رئیس جمهور، شخصیت سیاسی خودرا در رهبری کشور عرضه‌نماید. پیروان اونیز همگی افرادی برجسته ومطیع دستورات رهبرخود بودند.در- واقع هوشی‌مینه جرج‌واشینگتن ویتنام ، ولی درجبههٔ چپ‌بود . هوشی‌مینه بقدری ازتأثیر نقش رهبری خود در ویتنام مطمئن بودکه بی‌هیچ تردیدی پیشنهاد کرد ناظرانی درمورد انتخابات بین دومنطقهٔ شمال وجنوب ردوبدل شوند تا به‌موازات ناظران بین‌المللی درامر انتخابات نظارت داشته باشند . مندس فرانس به خوبی آگاه بودکه در یك انتخابات آزاد ، دولت جمهوری دموکراتیك ویتنام اکثریت قاطعی بدست خواهدآورد. دولت جمهوری‌ویتنام دولت آلمان‌شرقی نبود . مندس‌فرانس چارهٔدیگری درپیش نداشت وانتخاب او به‌عنوان نخست‌وزیر فرانسه فقط برای‌حل موضوع هندوچین بود ومی- بایستی این‌گره را می‌گشود . دالس‌که در این معامله شکست فاحشی برای سیاست دولتهای غربی پیش‌بینی می‌کرد ، به‌فکر چاره‌افتاد وبا ردکردن‌دستی که چوئن-لای درکنفرانس ژنو به‌طرف او دراز کرده بود اصولاً کنفرانس ژنورا تحریم کرد . اما دولتهای ویتنام و چین و شوروی نمی‌توانستند

بپذیرندکه امریکا پس‌از انتخابات هندوچین حق مداخله‌را برای‌خود حفظ‌کند وتحت فشار شدید همه‌جانبهٔ آنها وهمچنین فشار متفقین امریکا درپیمان ناتو سرانجام امریکا قرارداد ژنورا درمورد هندوچین امضاء کرد .

در اندك‌زمانی معلوم شدکه منظور اصلی مقامات امریکایی تخریب و ازبین بردن‌تصمیمات انتخابات‌ویتنام است. وبه‌همین‌جهت دالس طی‌بیانیه‌ای به یکی‌از مرتجعان نامی آن سرزمین بـه نام نگودین‌دیم[1] قول شناسایی و دوفاکتور اعطای کمکهای نظامی‌را تعارف کرد.این شخص یکی‌از مخالفان سرسخت اتحاد دوقسمت ویتنام‌بود و امریکا ایـن‌کمکها را درلباس تعهدات پیمان سیتو پیشنهادکرد وبعداً دالس ژنرال‌آیزنهاور ریاست‌جمهور وقت را واداشت تا درهمان حالی‌که هنوز بائودای درسمت امپراتور و رئیس قانونی کشور درسایگون حضور داشت طی‌بیانیه‌ای این‌کمك‌را به‌نگودین‌دیم شخصاً موردتأیید قرار دهد .

منظور اساسی‌که درپشت پیمان سیتو وجـود داشت محاصرهٔ‌نظامی و اقتصادی چین ازشمال به وسیلهٔ ژاپن و بعد کرهٔ‌جنوبی و فـرمز و تایلند و پاکستان‌شرقی‌بود. آنها زنجیروارچین‌را احاطه‌کرده‌بودند وفقط ویتنام دراین حلقهٔ زنجیر پیوند لازم‌را ایجادنمی‌کرد وبا تدابیری‌که دالس اتخاذکرد چنین اطمینان حاصل شدکه «فاتحهٔ چین‌کمونیست خوانده شده‌است» .

درموافقتنامهٔ ژنو رسماً قید شده بودکه به‌هیچوجه تجهیزات‌نظامی در هیچ قسمت ازویتنام نباید ازسطح موجود بیشتر شود ؛ هرقسمت‌ازسلاحهای موجودکه فرسود می‌شد بـاگواهی یك‌کمیسیون بین‌المللی تجدید می‌شد . همین کمیسیون مرتب گزارش می‌دادکه چین وشوروی تعهدات فوق‌را جداً محترم می‌شمارند .

آنگاه درامریکااین‌فکر پدیدآمدکه اگرچه چین‌وشوروی سلاح‌جدیدی به‌جمهوری ویتنام تحویل نمی‌دهند ولی آیا کارشناسان آنها در هند وچین حضور ندارند ؟ پس‌چرا امریکا برنامهٔ کمکهای فنی خود به‌ویتنام جنوبی را گسترش ندهد؟ مخصوصاًکه ازهمان‌زمان واشینگتن اطمینان داشت‌که‌اصولاً انتخاباتی انجام نخواهد گرفت. نگودین‌دیم ازاین فکر استقبال شایانی‌کردو

۱ــ Ngo Din Diem

سهل تسلیحات و کارشناسان‌نظامی امریکایی به‌سایگون سرازیرشد و کارشناسان فرانسوی را از هندوچین بیرون راند.

دراینجا آیا عقل‌سالم حکم نمی‌کندکه ما ازخود بپرسیم غرب چگونـه انتظار داشت‌که قوای بلوك‌شرق را در جنوب آسیا باآلت‌دست قراردادن(یا آلت دست قرارگرفتن) یك‌مسیحی‌بومی درکشوری‌که نود درصد آن بودایی هستند شکست‌دهد؟ حتی واتیکان تااین تاریخ ازمداخلهٔ مذهبی دراین‌کشور خودداری کرده است.وباز عقل‌سالم حکم می‌کندکه بپرسیم‌آیا پذیرفتنی‌بود که امریکامی‌تواند به‌زور سرنیزهٔ یك‌دولت دیکتاتوری‌که درنصف هندوچین مستقر بود ، امیال خودرا برنصف دیگر تحمیل‌کند ، حال‌آنکه فرانسویهادر مدت هفت‌سال مستقیماً نتوانستند خواستهٔ خودرا به‌آن‌کشور تحمیل‌کنند ؟ وباز آیا امکان‌داشت‌که یك‌فرد اشرافی- نمایندهٔ ۵ درصد طبقهٔ‌متمکن-بتواند حکومت دیکتاتوری یك خانواده را بریك تودهٔ درحال غلیان تحمیل‌کند در- حالی‌که همین‌تجربه درکره باحکومت سینگمن‌ری[1] و درچین هنگام زمامداری چیانگ‌کایچك باشکست کامل روبرو شد؟ چگونه دالس ازاین تجربه‌ها هیچ نیاموخت ؟ حتی اگرهم چنین چیزهایی‌را دربارهٔ نگودین‌دیم ازخود پرسیده باشد ، برای‌آنها با عجله جوابهایی قانع‌کننده درضمیرخود یافته‌است.

نگودین‌دیم که یك‌مدیر کاردیدهٔ مکتب فرانسه ومتعلق به‌طبقهٔ‌اشرافی هندوچین بود زمانی‌سمت خسته‌کنندهٔ صدراعظم امپراتور بائودای‌را به‌عهده داشت ومجبوربودکه‌همهٔ‌خواسته‌های مقامات فرانسوی‌راکه ازطریق‌بائودای به‌او دیکته می‌شد اجرا کند . در زمان اشغال ارتش ژاپن ، او یکی‌از عناصر فعال حزب‌کاتولیك دست‌راستی هندوچین بـه‌شمار می‌رفت . حزب کاتولیك هندوچین رسماً ۲ میلیون‌عضو داشت ولی سه‌چهارم آنها بودایی‌ویا تائویی بودند . نگودین‌دیم می‌توانست نقش حساسی‌را درمشروطیت سلطنتی‌مستقلی که‌ژاپنیها بنیان نهاده‌بودند بازی‌کند ولی استعفای بائودای «به‌نفع‌جمهوری هندوچین» پس ازشکست ژاپن ، اورا ازصحنهٔ سیاست بیرون‌رانـد . سوابق همکاریهای گذشتهٔ او بادولت بائودای جایی دردولت ویت‌مینه برای‌او باقی نمی‌گذاشت . او به‌قدرکافی زیرك بودکه خودش‌را ازهمکاری بافرانسویهاکه

۱- Syngmon Rhee

زمینه‌را درهندوچین ازدست می‌دادند کناربکشد؛ اوتنها موقعی همکاری‌خود- را بامقامات فرانسوی ازسرگرفت که بائودای مجدداً بـه‌عنوان رئیس‌دولت سراسر هندوچین تحت حمایت ارتش فرانسه به‌تخت نشست. درزمان‌کنفرانس ژنو ، او نخست‌وزیر دولت‌بائودای بود . از سال ۱۹۵۴ به‌بعد بـه اتکای منطقهٔ بیطرف و غیرنظامی مدار ۱۷ درجه ، به‌حمایت وپشتیبانیهای‌بی‌دریغ فاستردالس ، او حاکم واقعی سرنوشت ویتنام درجنوب مدار ۱۷ درجه شدو از بائودای بجز اسم ، چیزی باقی‌نماند .

دیم فوراً دورا دور خودرا ازیك دار ودستهٔ ضد بائودای و ضد اتحاد هندوچین و مخالف با هرنوع رژیـم کمونیستی ومخالفان سرسخت هوشی- مینه پرکرد . تنها اشکال‌کار این بودکه دربین این‌افراد هیچ‌کس‌که بتواندبـه هرعنوان محبوبیت وشخصیت و وجاهت‌ملی عرضه‌کند وجود نداشت . ضمناً او تمام‌کسانی راکه به‌عنوان قهرمانان ملی بافرانسه مبارزه کرده بـودند از خود رانده‌بود ؛ شاید به‌این خاطر بودکه آنها یـك حس عقدهٔ حقارت‌در او به‌وجود می‌آوردند . او بیشتر کاتولیکهای شمالی را به دورخود جمع‌کرد. عدهٔ زیادی ازآنها به‌خاطر وحشت از توسعهٔ رژیم چینی هوشی‌مینه ازشمال به جنوب سرازیر شده بودند زیرا بین دو منطقه موافقت شده بود که افراد بتوانند به‌قسمتی‌که موردتمایل‌آنها باشدکوچ‌کنند. دیم نزدیکترین همکارانش را بعد از اعضای خانوادهٔ خـود از بین همین مهاجـران کاتولیك شمالی انتخاب کرد . اکثر ثـروتمندان و مالکان بزرگ سایگون کـه سرنوشت خود را با ظهور دولت جمهوری در خطر می‌دیدنـد دور دیـم جمع‌شدند. ضمناً عـده‌ای از ثـروتمندان منطقهٔ شمال نیز بـه طرف جنوب سرازیر شدنـد . اکثریت کادر افسران ارتش دولت دیم از میان این افراد انتخاب گشت. بائودای که ذاتاً عنصر سلیم‌النفس وبی تحرکی بود دربرابر اقدامات دیم تسلیم‌شد وسرنوشت مملکت خودرا بـه دیم ودولت«جمهوری انقلاب ملی» او سپرد وخود ازصحنه‌کناره گرفت. دیم درمقابل تمـام درخواستهای هانوی‌چه‌درمورد انتخابات وچه در مورد حفظ روابط پستی وتلگرافی وحفظ خطوط مواصلاتی بی‌اعتنایی موهنی ازخود نشان می‌داد. او بدون توجه به- اختیارات بائودای شخصاً موافقتنامهٔ‌کنفرانس‌ژنو راملغی وبی‌ارزش خواند.

در اینجا باید اعتراف کرد که بائودای، آخرین فرد یک‌خاندان سلطنتی که قرنها برویتنام حکومت کرده بود، قلباً مایل بود که تمامیت این‌سرزمین را احیاء ومحافظت کند. هوشی‌مینه که‌فردبسیارباهوش، سیاستمدار وتحصیلکرده‌ای بود کاملاً به کیفیت احساسات اصیل بائودای واقف بودوجداًدرنظر داشت در انتخابات سرتاسری ویتنام در ابقای رژیم او همکاری وفعالیت کند. باز باید توجه داشت که شخص دیم(همانطور که چیانگ‌کایچك درچین فکر می‌کرد) قلباً فکرمی‌کردکه او تنهاکسی است که‌می‌تواند ویتنام را ازخطرهایی که تهدیدش می‌کند حفظ‌کند وبه‌همین جهت درنظرداشت قدرت‌را به تنهایی در دست بگیرد. سرانجام برای اجرای این هدف، در اکتبر سال ۱۹۵۹ بابه راه انداختن‌یك‌رفراندوم که‌طی‌آن می‌بایستی‌ملت واگذاری اختیارات بائودای را به‌شخص‌اواعلام دارد قدرت را به‌دست گرفت، اگرچه‌فقط پانزده‌درصد از افراد حائز صلاحیت در این‌رفراندوم شرکت کردند. سه‌روز بعد از رفراندوم او تشکیل دولت جمهوری ویتنام را اعلام کرد و اولین رئیس جمهور رژیم جدید شد. همه تصور می‌کردند که در کشوری که تعداد اشخاص‌تحصیلکرده انگشت‌شماراست‌دولت دیم‌سعی‌خواهدکردکه تمام این‌افراد را برای‌همکاری با رژیم خود جلب کند خصوصاً که در سایگون اکثر این طبقه عناصرمخالف کمونیسم بودند ولی کاملاً عکس این‌موضوع صورت گرفت. بنا به‌گفتهٔ فیلیپ‌دووی‌یرز[1] یکی ازشخصیتهای به‌نام فرانسوی (کاتولیك‌وضدکمونیست) که مطالعات جامعی‌در رژیم ویت‌مینه ودیم‌دارد، دیم‌به اتکای‌حمایت‌مقامات سیاسی ونظامی امریکا اصولاً لزومی به همکاری با چنین افرادی احساس نمی‌کرد بلکه وجود آنها را مزاحمتی در راه اجرای خواسته های خود به‌حساب می‌آورد.

به‌همین جهت‌اوبانهایت‌خشونت به‌دفع این افرادکه می‌توانستندپایه‌های محکمی برای‌سلامت رژیم‌او باشند همت‌گماشت. عدهٔ زیادی از آنهارا به‌زندان افکند. دیگران به‌کوهستانها وجنگلها گریختند تا در امان بمانند. دووی‌یرز که‌خود حضوراً شاهد ماجراهای این‌دوره بود چنین‌نوشته:

«دیم این اقدامات را به‌ظاهر برای قلع‌وقمع‌عناصر کمونیست‌انجام

۱ــ Phillipe Devillers

می‌داد ولی درحقیقت اکثر این افراد عناصر روشنفکر و آزادیخواه و مذهبی بودندکه جرأت داشتند عقاید خود را آشکاراابرازکنند. برای‌مثال‌فرقه‌های مذهبی کائودای[1] وهواهائو[2] که ازفرقه‌های کهنه و عقب‌افتادهٔویتنام‌جنوبی بودندولی درتمام مدت اشغال‌فرانسویها با آنها مبارزه کرده بودند درنتیجهٔ فشارهای‌دیم یا به گروه کمونیستها پیوستند و یا به مناطق شمالی و دوردست فرارکردند. کار به‌آنجا رسیدکه مقامات واتیکان نیزناخشنودی خود را از این اقدامات ابراز کردند.»

ولی روبهمرفته شاید ویتنام در واقع به‌یک‌دولت قوی وزورمندنیاز داشت. آیا طبقهٔ دهقانان این‌سرزمین‌درواقع قدرت‌خفته ولی عظیمی‌راتشکیل نمی‌دادند. آیا دیم با آنهمه هوش وذکاوت‌نمی‌خواست ازتجربه های‌پرخرج چین و ویتنام شمالی وفرانسه که قبل از او این زمینه‌ها را آزموده بودند چیزی بیاموزد؟آیا اصولاً دهقان مگربجز صلح، وسایل کار روزانه،محصول بهتر، امنیت‌وامکان اینکه فرزندانش‌بتوانند از رفاه بیشتری برخوردار گردند چیزدیگری‌می‌خواهد؟ اگرآن ۲میلیارد دلاری‌که امریکا به‌فرانسه پرداخت‌تا با جنگ وجدال سرزمین هندوچین رادوباره تسخیر کند، در راه بهبودزندگی و رفاه‌دهقانان این‌سرزمین‌مصرف‌شده‌بود، اکنون‌امریکا می‌توانست میلیاردها دلاری را که در این سرزمین خرج می‌کند در راه صلاح واقعی مردم ویتنام خرج کند.

دیم برخلاف فرانسویها احتیاجی به‌مبارزه برای کسب قدرت ندید، زیرا قوای ویت‌مینه تمام نواحی جنوب را ترک کرده و به‌شمال‌عقب‌نشینی کرده بودند ولی قبل‌ازاین عقب‌نشینی دراغلب نقاط مظاهری‌ازبهبود وضع کشاورزان بوجودآورده‌بودند که اثرات‌آن مانند تقلیل مالیات‌وتقسیم‌اراضی بین‌دهقانان وامثالهم‌به‌چشم می‌خورد.

دولت دیم به‌دنبال اقدامات ویت‌مینه وبرخلاف اصلاحات اصولی‌آنها مقداری از زمینهای دولتی را به افرادی که مورد توجه تشکیلات بودند بخشیدوتعدادزیادی ازدهقانان‌بدبخت رابه‌بهانهٔ اینکه صاحب‌عقاید مشکوک

۱- Cao-Dai ۲- Hoa-Hao

هستند، بطور دسته جمعی‌ازمحل‌سکونتشان رانده ودر اردوگاههای‌مخصوص متمرکز ساخت .

بنابه یادداشتهای دووی‌برز، درسال ۱۹۵۸ رفته رفته اوضاع رو به‌وخامت گذاشت بطوری کـه اقدامات مأموران دولت دیم صورت عملیات جنگی به خودگرفته بود: تهمت، محاصرهٔ کامل دهکده‌ها، توقیف وبازپرسی دستجمعی‌دهقانان،وحتی‌دراغلب موارد استعمال وسایل‌شکنجه وآزار وتبعید آنها به نقاط دوردست در اردوگاههای کاراجباری. تعداد زیادی از دهکده‌ها سراسر به‌آتش‌کشیده شدند وتمام ساکنان‌آنها درآتش سوختند. با ادامهٔ این رویه، این دولت ویتنام شمالی ویاکمونیسم نبود که دهقانـان را به شورش واداشت بلکه دولت دیم وعملیات خرابکارانهٔ مأموران او بود . اگرکسی اطلاعات بیشتر ودقیقتری در مورد وقایع اسفناك این زمان می‌خواهد کافی است به مقالات روزنامه نگارامریکایی هومربیگارت[1] در روزنامهٔ نیویورك‌تایمز ژوئیهٔ سال ۱۹۶۲ مراجعه کند. او پس از آنـکه مدت شش ماه تحت حکومت رژیم دیم درسایگون بسر برد دربازگشت به امریکا فارغ ازکنترل وسانسور شدید دولت دیم این مقاله‌ها را انتشار داد .

درسال۱۹۵۷، موقعی‌که دولت دیم هنوزاقدامات خشن‌وتجاوزکارانهٔ خود راعلیه تودهٔ دهقانان شروع نکرده بود توانست در سه چهـارم ازکل پهنای‌کشور مالیاتهای موضوعه را وصول کند در صورتی که درسال ۱۹۶۲ پس از توسعهٔ عملیات وحشیانهٔ خود وباوجود اینکه دراین‌زمان قدرت‌نظامی دولت او به بیش ازچهار برابر افزایش یافته بـود او فقط وفقط کنترل شهر سایگون وسایر شهرهای‌بزرگ وجاده‌های اصلی‌را در دست داشت ودیگرنقاط کشور عملاً ازکنترل او ومأمورانش خارج بود. بعلاوه دولت امریکا تا این تاریخ علاوه بر۳ میلیارد دلار کمکهـای نظامی وگوناگون بـه دولت دیم تعداد ده هزار سرباز وافسر امریکایی اعم ازنیروی زمینی وهوایی‌باتجهیزات کامل در ویتنام جنوبی‌مستقرکرده‌بودکه افراد ارتش دیم رابافنون جنگهای نوین‌آشنا سازند . بنابه نوشته‌های هومربیگارت، درسال ۱۹۶۳ دولت دیم برای مقابله با ۲۵ هزار دهقان وچریك نیمه مسلح‌کـه فقط تفنگ داشتند و

۱ــ Homer Bigart

فاقد توپخانه، تانك وهواپیما وسلاحهای‌ضدتانك وضد هواپیما بودند، علاوه برکارآموزان امریکایی خود تعداد ۳۵۰هزار سرباز دراختیارداشت. چریکها حتی برای نمونه‌یك دستگاه‌کامیون ویا جیپ‌هم دراختیارنداشتند. چند واحد توپخانهٔ صحرایی نیزکه در دست‌آنها بود همانها بودکـه از سربازان دولتی غنیمت‌گرفته بودند .

آقای دووی‌یرز در تألیفات خود به تفصیل شرح می‌دهد که چگونـه جنگهای چریکی درویتنام شروع‌شده وچگونه به وسعت‌کنونی رسیده است. در اوایل سال ۱۹۶۰ «ارتش‌آزادیبخش خلق ویتنام» به‌وجودآمدکه عملیات خود را تحت رهبری «جبههٔ ملی خلق» شروع‌کرد. بیشتر اعضای این‌جبهه افراد محلی بودند وهنوز هیچکدام به حزب‌کمونیست بستگی نداشتند . این تشکیلات شبکهٔ زیر زمینی وسیعی را بنیان نهاد. بسیاری از عناصر مخالف رژیم دیم وحتی اعضای دولت وارتش دیم‌که‌احساسات میهنی داشتند، باطناً از این‌جبهه حمایت می‌کردند. برنامهٔ این جبهه‌کاملاً ملی ودموکراتیك بود. تقسیم اراضی بین دهقانان ، آزادی مذهب برای تمام اقلیتها و اتحاد ویتنام از راههای مسالمت‌آمیز باانجام انتخابات آزاد، از اصول مهم برنـامهٔ این جبهه بود .

آنچه بیش از هرچیز دیگر موجب نـاراحتی نظامیان امریکا شده بود این‌بودکه برخلاف گفته‌ها وتبلیغاتشان‌کوچکترین اثری از سربازان متجاوز ویاکار شناسان چینی در ویتنام به چشم نمی‌خورد. فعالیت واقعی امریکاییها محدود شده بود به اینکه بوسیلهٔ سگهای پلیسی گرانقیمت‌که ازکشورآلمان خریده بودند درجنگلها وبیشه‌ها دهقانان چریك ویتنام جنوبی‌را تعقیب‌کرده وآنها را مثل خرگوش شکار کنند . چنین چیزی چگونه امکان پذیـر است ؟ اینهمه وسیله وکارشناس وافسرمتخصص واین همه‌گروهان رنجرکه ازبهترین سربازان روی زمین هستند، ازامریکا به سرزمین ویتنام سرازیر شوند ودست به‌دست هم بدهند باصرف میلیاردها دلار عده‌ای ازدهقانان برهنه وگرسنه و بی‌کفش وآذوقه ودرماندهٔ ویتنامی را مثل خرگـوش شکار کنند ؟ بیشتر این افرادکه درنهایت فقر و فاقه در برنجزارهای آلوده به مالاریا وپراز زالو با شکم‌گرسنه، خودوخانواده‌عایشان رابرای‌مشتی برنج‌کیلومترها ازاین‌مزرعه

به‌آن‌مزرعه‌کوچ می‌دهند، اینک‌هدف‌ورقیب‌سازوبرگ پرهیاهوی ارتش‌امریکا شده‌باشند؟ وقایع چگونه‌درهم‌پیچیدکه امروزه‌آزادی طلبان» امریکا به‌مراتب وحشتناکتروسفاکتر ازسربازان فرانسوی جلوه می‌کنند؟ چرا سربازان ویتنام جنوبی‌که درخدمت دیم‌بودند وبه وسیلهٔ دولت امریکا ملبس شده وسخاوت‌مندانه تغذیه می‌شدند وبهترین سلاحهای جنگی امریکایی را دراختیار داشتند درست همان وضعی رابه خودگرفته‌اند که سربازان ژاپنی‌در این سرزمین داشتند ؟

دراین مدت‌ارتش هوشی مینه‌کجا بود وچه می‌کرد؟ سربازان هوشی‌مینه برخلاف انتظار به‌منطقهٔ بیطرف ومدار ۱۷ درجه‌که با تازه‌ترین وسایل امریکایی محافظت می‌شد حمله‌نکردند بلکه دسته‌های‌کوچکی بالوازم جنگی خود از بیراهه‌های جنگل شبانه به جنوب وارد می‌شدند تا در نبرد چریکی با پارتیزانهای جنوب همکاری‌کنند. شکی نیست‌که اگر در همان وقت ارتش قابل ملاحظهٔ هوشی‌مینه به‌طرف جنوب سرازیر می‌شد سربازان ورنجرهای امریکایی درآن زمان یارای مقاومت وجلوگیری از آنها را نداشتند . پس هوشی‌مینه درانتظار چه بود ؟ برخلاف تصور عامه ، حقوق بین‌المللی عمل اورا تأیید می‌کرد. این امریکا ودولت دیم بودندکه موافقتنامهٔ مورد امضای مرجع بین‌المللی را با اعمال خود نقض‌کرده بودند . کدام قانون بین‌المللی می‌توانست هوشی‌مینه را از بیرون راندن متجاوزان منع کند ؟ حال چرا ویتنام شمالی به طرف جنوب سرازیر نشد، فقط به این علت بودکه هوشی‌مینه مجرب‌تر وپخته‌تر ازآن بودکه چنین اشتباهی را مرتکب شود. برای توضیح بهتر مطلب لازم است دراینجا اختلاف‌چین وشوروی وروابط ویتنام را بااین‌اختلاف یادآورشوم. من دراین باره اطلاعاتی‌راکه درنتیجهٔ مطالعات شخصی درچین بدست‌آورده‌ام به اختصار بازگو می‌کنم .

پس‌از مداخلهٔ نظامی امریکا و حمایت امریکا از رژیم دیم در مورد خود داری از انتخابات‌آزاد سرتاسری به‌خاطر وحدت ویتنام، روسیه وچین هردو کمکهای‌نظامی مختصری به‌دولت ویت‌مینه دادند. برخلاف سروصدای بی‌اساسی‌که برپا شد نه درلائوس ونه در ویتنام اثری ازنظامیان شوروی و یا چینی نبود. قدرمسلم اینکه دراین دوران هم چین وهم شوروی‌کمکهای

اقتصادی قابل‌ملاحظه‌ای به‌ویتنام شمالی‌می‌دادند ودرزمینهٔ نظامی‌مستشارانی از هردوکشور به نظامیان ویتنامی تعلیمات فنی می‌دادند و هرکدام سعی می‌کردند هرچه‌بیشتر ارتش ویتنام را تحت تأثیراقدامات خودقرار دهند ولی هوشی‌مینه همیشه می‌کوشید تا استقلال عمل خود راکاملاً حفظ‌کند .

در ابتدای امر ، هوشی مینه بطور صریح تمایل خود را بـرای حفظ روابط فـرهنگی و اقتصادی بـا امریکا وسازمان ملل متحد اعلام داشت . البته این رویه می‌توانست او را به‌عنوان یک کشور بی‌طرف مورد حمایت هردو بلوك قرار دهد ولی وقایع بعدی اجرای این سیاست را برای او غیر ممکن ساخت .

شکی نبودکه‌ویتنام شمالی ازآن پس بوسیلهٔ‌کمونیستها رهبری می‌شد. اگرچه نفوذ میانه‌روها در دولت هنوز محسوس بود ولی تقسیم اراضی‌میان کشاورزان وتأسیس شرکتهای تعاونی زراعی ومزارع اشتراکی براساس‌آنچه در چین صورت‌گرفته بود به مرحلهٔ اجرا درآمد . دولت ویتنام یك برنـامهٔ سه ساله‌برای صنعتی‌کردن‌کشاورزی وسپس‌یك‌برنامهٔ پنج‌ساله ازروی الگوی چینی به‌مرحلهٔ اجراگذاشت. ویتنام نیز به‌نوبهٔ خود درست همان اشتباهاتی راکه چینی‌ها مرتکب شده بودند تکرار کـرد . این رویه تقلید صرف نبود بلکه قدرت وضعف هردو رژیم ریشه‌های مشابهی داشت . هوشی مینه مانند مائوتسه تونگ‌کوشید تا اصول مارکس را بامقتضیات محلی‌وکشوری منطبق وهم‌آهنگ سازد.

ویتنام شمالی در زمینهٔ‌توسعهٔ صنعتی چنان سریع پیشرفت‌کرده بودکه می‌توانست درصنعتی ساختن جنوب‌کشور کمکهای مؤثری بدهد .

درمورد صنایع اساسی، ویتنام شمالی ازکلیهٔ کشورهای مجاورش نظیر تایلند وبیرمانی جلو افتاده وآنها رابه فاصلهٔ زیادی پشت سرگذاشته است . ولی در مورد تولید برنج همیشه از برنجزارهای غنی جنوب کمك می‌گرفته است. وضع طبیعی ویتنام طوری است کـه با ذخایر معدنی غنی درشمال و موقعیت مناسب تولیدات کشاورزی در جنوب اتحـاد این دوقسمت لازم و ملزوم است وبا این اتحاد ویکپارچگی ویتنام می‌توانـد چنان وضع ثابت و مرفهی ازلحاظ اقتصادی ایجاد کندکه بتواند در برابر هرگونـه فشار خارجی

و مخالف با مصالح ملی‌اش مقاومت کند. هوشی‌مینه که بیش از هر کس به‌ این واقعیت واقف بود از صمیم قلب مایل بود که موافقتنامهٔ ژنو شرافتمندانه اجرا شود. پس از آنکه دولت دیم انجام انتخابات آزاد سراسری را زیرپا گذاشت، دولت هوشی‌مینه برسردوراهی دردناکی قرار گرفت. از طرفی یك درگیری مسلحانه باجنوب موجب تضعیف بنیهٔ کشوروانهدام اقتصاد نوساختهٔ ویتنام می‌شد وَازطرف دیگر تجزیهٔ قطعی ویتنام به دو منطقهٔ شمال وجنوب تصور ناپذیر بود. هوشی‌مینه در اثر نظرات مغایر شوروی و چین درمورد همزیستی مسالمت‌آمیز دربلاتکلیفی مشکلی قرارگرفته بود. صحت یاسقم اختلاف نظر اصولی که میان احزاب چین وشوروی درموردکمك به‌دولتهایی که برای استقلال ملی خود نبرد می‌کنند به‌وجود آمده بود می‌توانست در ویتنام درمحك آزمایش قرار گیرد. اگر ویتنام دست به اسلحه می‌برد شکی نبود که امریکا مداخله می‌کرد وآنوقت احتمالاً چین هم به‌یاری ویتنام وارد معرکه می‌شد. هوشی‌مینه درمورد هیچیك ازاین احتمالات موافقت قلبی نداشت. ولی ازطرف دیگر احتیاج به‌مازاد محصول برنج منطقهٔ جنوب سخت محسوس بود. سال قبل (۱۹۵۹) که کمی محصول درشمال با خشکسالی درچین همزمان شد چین کمك مؤثری درموردتحویل برنج به‌ویتنام شمالی نداد. ویتنام شمالی این مضیقه را به‌سختی تحمل کرد.

باوجود اینکه سرانجام دولت دیم کلیهٔ مبادلات تجاری بین شمال و جنوب را ممنوع کرد، هنوز هوشی‌مینه ازتقویت عناصر طرفدار خودش در جنوب خودداری می‌کرد . چیزی که موجب بروز اغتشاش وسازمان گرفتن عناصرانقلابی شد وجناح ویت کنگ رابه‌وجودآورد عملیات وحشتزاوتجاوزکارانهٔ مأموران رژیم خود دیم بود . سرانجام پس از آنکه در دسامبر سال ۱۹۵۸ بیست نفر از سران نهضت مقاومت ملی به‌دست دیم در بازداشتگاه فوی‌لوی[1] تیرباران شدند، هانوی رسماً برانداختن دولت تجاوزکار دیم را خواستار شد وعملیات پارتیزانی به رهبری عناصر ملی که اکثراً غیرکمونیست بودند به‌طرز بی سابقه‌ای وسعت گرفت.

به‌دنبال این وضع تغییرات مهمی درکادر رهبری حزب کمونیست ویتنام-

۱- Phui I.oi

شمالی روی‌داد ولودوان[1] در رأس کمیتهٔ مرکزی قرارگرفت. اوکسی‌بودکه می‌توانست سیاست عمومی‌کشور را با خواسته‌های شوروی درموردبرخورد با وقایع تطبیق دهد زیرا هوشی‌مینه به‌هیچوجه مایل نبود که درصورت یك برخورد بزرگ، ویتنام تنها بـه کمکهای چین متکی باشد و می‌کوشید تا بتواند حمایت هرچه بیشتر شوروی را جلب کند. با این همه سیاست جدید جمهوری خلق‌ویتنام هنوز از تجاوز به‌منطقهٔ بی‌طرف مدار ۱۷ درجه‌به‌شدت پرهیز می‌کرد وسیاست کلی‌دولت ویتنام شمالی خواهان یك جنگ علنی‌بین دو منطقهٔ شمال و جنوب کشور نبود بلکه فقط توسعهٔ مقاومت چریکهای پارتیزانی درمنطقهٔ جنوب را می‌خواست.

رفته‌رفته درسراسردهکده‌های ویتنام جنوبی شکاف میان جناح های‌چپ وراست برای یك برخورد علنی بین طبقهٔ محروم‌کشاورز و طبقهٔ‌صاحب‌زمین ومکنت عمیقتر می‌شد. برای طبقهٔ‌متوسط‌الحال که فقط مایل بودند زندگی آرام خودرا در صلح وآرامش ادامه دهند زندگی روز به‌روز سخت‌ترمی‌شد. دیم به تقلید ازآنچه دولت چیانگ‌کایچك درچین انجام داده بوداعلام داشت که هر دهکده یك‌دژ نظامی‌است وانتظار داشت که‌دولت‌امریکاهزینه ووسایل لازم را جهت تبدیل ۸۰۰۰ دهکدهٔ ویتنام‌جنوبی به مراکز مقاومت به‌عهده بگیرد. به‌همین منظور دهات را با یك حصارسیم خاردار محصور کرد بدین‌ترتیب هردهکده یك بازداشتگاه عمومی‌شد. ولی درداخل این بازداشتگاهها دهقانان از نظرطرفداری ازدولت دیم ویا چریکهای مقاومت ملی به فِرقه‌های مخالف وعقاید متضاد تقسیم می‌شدند واین‌علاوه برایجاد یك محیط غیر قابل‌زندگی موجب فرار بسیاری از جوانان به‌تپه‌ها وجنگلها شد وبه همین جهت دولت دیم مجبور بود هر روز سربازان بیشتری بـرای نگهـداری و پاسداری دهقانان در مزارع بگمارد. ایـن سربازان بهترین هـدف چریکهای ویت‌کنگ‌بودند.

او. ادموندکلاب[2] آخرین کنسول دولت امریکا درچین پیش ازانقلاب ومتخصص زبانهای روسی وچینی درکادر اداری امریکا که در امورکمونیسم درجنوب آسیا خبره است دراین‌مورد چنین نوشته :

۱ــ Le Duan ۲ــ O. Edmund Clubb

«ایمان دولت‌امریکا به مؤثر بودن این اقدامات که درویتنام‌جنوبی با موافقت وحمایت‌امریکاصورت می‌گرفت‌فقط ناشی‌ازعدم آشنایی مقامات امریکایی باماهیت‌جنگهای‌پارتیزانی است. توفیق‌جنگهای پارتیزانی در یك کشور بر علیه دولت حاکم‌ولی منفور تنهابستگی به این واقعیت حیاتی دارد که‌هدفهای مبارزه، با آمال‌وآرزوهای تودهٔ مردم منطبق‌باشد. همانطور که پنگ‌ته‌هوای، یکی‌از رهبران مشهور جنگهای پارتیزانی چین (که بعدها وزیر دفاع ملی‌دولت کمونیستی‌شد) می‌گوید، در جنگهای پارتیزانی مردم آب هستند و چریکهاماهی. بدون آب،ماهی امکان‌ادامهٔ حیات‌نخواهد داشت. و به‌عقیدهٔ من مثالی‌که بهتر از این نمایشگر وضع امریکا در ویتنام باشد نمی‌توان‌یافت. امریکا که‌درتلاش‌خود برای حمایت از دولت منفور دیم درگیر یك جنگ پارتیزانی شده شبیه ماهی است که خارج ازآب درتلاش شنا باشد.

اگردولت دیم درسال۱۹۶۳احتیاج پیداکردکه ۳۵۰ هزارسرباز بسیج کند تابتواند با۲۵ هزارچریك مقابله‌کند آیا درسال۱۹۶۴ بایستی‌هفتصدهزار سربازبسیج‌کند تابتواندبا۵۰هزارچریك دست‌وپنجه‌نرم‌کند؟حال اگرهمانطور که امریکا مسئله را توجیه‌کرده مسئلهٔ ویتنام‌بایستی باقدرت‌نظامی حل‌وفصل شود پس چرا ارتش‌امریکا به‌جای‌آنکه سرنوشت افرادخودرا به‌آدم‌غیرصالحی مانند دیم بسپارد خودش مستقیماً وارد یك جنگ اعلام شده نشود ؟

هومربیگارت درنیویورك تایمز (سال ۱۹۶۲) وضع را چنین ارزیابی کرده است :

«اگر اوضاع ویتنام به‌همین ترتیب پیش رود امریکا دو راه بیشتر در پیش نخواهد داشت:یا بایدبه وسیلهٔ یك کودتای نظامی دولت نگودین‌دیم‌را ساقط‌کندویا ارتش خودرا برای پشتیبانی‌وابقای‌رژیم اوبه ویتنام اعزام دارد.هرکسی‌که شرایط جنگ درویتنام رابررسی ومطالعه کرده باشد به‌خوبی‌می‌داند امکان‌اینکه افراد ارتش امریکا با تعلیمات سنتی‌که‌دیده‌اند بهتر از سربازان فرانسوی‌دراین‌سرزمین بجنگند وجودندارد.حتی‌باوجود تمام‌تعلیمات‌بخصوصی‌که سربازان امریکایی‌برای جنگهای‌جنگلی‌می‌آموزند وسروصدایی‌که درموردفرا

گرفتن جنگهای ضد پارتیزانی به‌راه‌انداخته‌اند، قدرمسلم این‌است که سربازان امریکایی قدرت مقاومت کافی دربرابر سختیهایی که در ویتنام با آن روبروهستند ندارند.»

انتخاب راه حل پیوستگی با مقامات محلی احتمالاً قدرت نظامی را در مقابله با کمونیستها بیشتر نمی‌کرد ولی قدرمسلم این بود که بهترین اعتراف به‌شکست سیاسی در آن سرزمین به‌شمار می‌آمد و ادعای ناصحیح «دولت ویتنام جنوبی یک‌پدیدهٔ آزاد ومستقل ضدکمونیستی است» را پایان‌می‌بخشید. استفاده ازقوای نظامی امریکا به‌مقدارزیاد هم خودبه‌خود موجب بی‌اعتبار ساختن دولت ویتنام‌جنوبی وتشدید جنگ سرد در دنیا می‌شد.

مدت پنج‌سال تمام هوشی‌مینه با نهایت احتیاط بین دو قطب فرضیهٔ «همزیستی مسالمت‌آمیز»خروشچف ونظریهٔ اصولی و خشن مائوتسه‌تونگ با کجدارومریز موقعیت خود را حفظ کرد. البته نظریات چین با روحیهٔ‌هوشی‌مینه بیشتر وفق می‌دادولی اوامکانات مادی‌درپیش‌گرفتن چنین سیاستی را در خود نمی‌دید. سرانجام درسال ۱۹۵۸، هوشی‌مینه با بهره برداری از کلیهٔ پرستیژ وبه خطر انداختن، موقعیت‌خود برای برانداختن دولت دیم تمامی امکانات ورابطهای‌خودرادرداخل ویتنام‌جنوبی بسیج کرد ولی ازطرف دیگر کوشید تا با رعایت اصول‌همزیستی‌مسالمت‌آمیزخروشچف از هرگونه‌اقدامی که موجب درگیری مستقیم ونظامی ویتنام شمالی شود پرهیزکند.

با اینهمه اگر امریکا تصمیم می‌گرفت که به مقیاس وسیعی از ارتش خود استفاده کند ویا اگر مستقیماً به ویتنام شمالی حملهٔ نظامی می‌کرد و همچنین اگر حملات سیاسی بلوک شرق موفق نمی‌شد که در رویهٔ امریکا تغییراتی به‌نفع ویتنام شمالی‌پدید آوردشکی نیست که هوشی‌مینه تحت فشار همکاران داخلی، خودرا مجبورمی‌دیدکه درمقابل‌مداخلات امریکاایستادگی کند و علناً در مورد کمک به عناصر ضد دولتی جنوب اقدام کند و درچنین صورتی شکی‌نیست که تنهاچین می‌توانست‌در حفظ تمامیت‌ویتنام‌شمالی‌اقدام مؤثر به‌عمل‌آورد واین درست‌همان‌احتمالی است که‌ژنرال‌ریجوی‌درگزارشی که به مقام ریاست جمهور تقدیم کرده بود آنرا یک «ماجرای‌اسفبار برای امریکا» نام نهاده بود وجان‌فاستردالس به اتکای امکانات مادی و برتری

تسلیحاتی امریکا امکان وقوع آنرا بی‌اهمیت‌تلقی کرده بود. حال‌برای‌امریکا این پرسش پیش می‌آمد که آیا برتری فرد انسانی وایمان انفرادی سرباز به مأموریتش خطرناکتر از توپ وتانک و هواپیمانیست؟

اکنون زمان آن فرا رسیده بودکه دولت امریکا اوضاع کشور سلطنتی کوچك لائوس را ازمد نظربگذراند وکمی عمیقتر به نتایج حاصله بیندیشد. امریکا به‌سرپرستی سازمان امنیتی خود یعنی سیا (به رهبری‌آلن دالس برادر وزیر خارجهٔ وقت) مبلغ نیم میلیارد دلار پول در لائوس ریخته بودکه تماماً خرج خریداتومبیلهای کادیلاك وبرجهای خانوادهٔ سلطنتی‌وایادی ونزدیکان آنها شده بود ویا به مصرف خرید رأی درمجلس آن‌کشور رسیده بود و یا خرج تحویل اسلحه‌های گوناگون شده بودکه تماماً از راههای غیر مستقیم به دست عناصر ضد امریکایی وتشکیلات‌آنها افتاده بود و تمام این اقدامات از طرف امریکا نقض صریح تعهدات ناشی ازامضای پیمان ژنو (رعایت بی‌طرفی کامل لائوس وعدم مداخله درامورآن کشور) به‌شمار می‌آمد. پس‌از آنکه امریکا شکست فاحش‌اقداماتی‌راکه‌ازطریق سیا انجام‌گرفته بود مشاهده کردآنوقت دست‌به‌کار رویهٔ عجیبی‌شد، یعنی‌فوراً تعداد زیادی ازتفنگداران نیروی دریایی رابه‌کشورهمسایهٔ لائوس یعنی‌تایلند اعزام داشت وبه ساختن پایگاههای تعرضی درآن‌کشورپرداخت. ضمناً بدون مقدمه از دولتهای امضا کنندهٔ پیمان ژنو دعوت به‌عمل‌آوردکه‌کنفرانس دیگری هرچه زودتردرمورد لائوس تشکیل‌دهند. این‌کنفرانس به‌امضای موافقتنامهٔ سال ۱۹۶۲ ژنو در‌بارهٔ لائوس انجامید. براساس این موافقتنامه امضاکنندگان‌که مهمترین آنها امریکا،روسیه وچین‌بودند علاوه بر به‌رسمیت شناختن‌استقلال وتمامیت ارضی وسیاسی وبیطرفی دولت لائوس، عدم مداخلهٔ نظامی خارجی را درآن‌کشور به‌هرترتیب وبهانه‌ای منع‌کردند. جالب این‌که‌دولت امریکا باگذاشتن‌امضای خود درپای این موافقتنامه در مقابل امضای چین کمونیست شناسایی غیر دیپلماتیك موجودیت دولت جمهوری‌خلق‌چین را اقرارمی‌کرد. پس‌ازامضای این موافقتنامه دولتهای چین‌کمونیست وویتنام شمالی‌امیدهای تازه‌ای نسبت به امضای قرارداد جدیدی با امریکا درمورد ویتنام بر اساس‌همین قرارداد درسر پرورانیدند واین درست همان سیاستی بودکه شوروی همت خودرا در

به ثمر رساندن آن مجدانه گماشته بود .

جبههٔ انقلاب ملی دستاویزی بود که به وسیلهٔ آن ویتنام شمالی می‌کوشید امریکا را متقاعدسازد که برای سراسر ویتنام قراردادی شبیه به قراردادی که درلائوس مورد موافقت شرق وغرب قرارگرفته بود امضاکنند. این راه حل اگرچه با آنچه مائوتسه تونگ درتألیفات خود در مورد تعادل قوای بین‌المللی درسال ۱۹۵۷ پیش بینی کرده بود تفاوت کلی دربرداشت، امابدون شك نقطهٔ عطف بزرگی در روابط شرق وغرب بوجود می‌آورد .

(یادداشت ۱۹۷۵) ـ متأسفانه تجربهٔ تلخی که ماجرای لائوس به امریکا آموخت بکلی ازطرف مقامات مسئول نادیده گرفته شد تاجایی که امریکا برای درهم کوبیدن مقاومت مردم ویتنام ششصد هزار سرباز خود را باتجهیزات کامل به آن سرزمین اعزام داشت و ویتنام شمالی رابه باد حملات شدید هوایی گرفت وپنداشت که با بکار بردن زورخواهد توانست ارادهٔ یك ملت ازجان گذشته ولجوج را دریك سرزمین دور افتادهٔ آسیایی درهم بکوبد. درزمانی که امریکا درتلاش قبولاندن ارادهٔ خود برسرزمین ویتنام بود، استقلال وبی‌طرفی دولت لائوس بارها مورد تجاوز ودستبرد قرارگرفت. در سال ۱۹۶۹ نیروی هوایی امریکا مرتب ومداوم کشتزارها وتپه‌های لائوس را بابمبهای سنگین درهم می‌کوبید زیرا خودرا مجاز می‌دانست که برای جلوگیری از رساندن کمکهایی که ویتنام شمالی از طریق لائوس به جنگجویان طرفدار خود در جنوب می‌رسانید آن سرزمین را به دلخواه مورد حملهٔ هوایی قرار دهد .

با اینهمه، تاریخ یکبار دیگر راهی برخلاف آنچه می‌پنداشتیم پیش‌پای ماگذاشت واین حقیقت بارز دوباره در مذاکرات صلحی که درسال ۱۹۶۸ در پاریس بین امریکا و ویتنام شروع شد بطورجالبی خودنمایی کرد. شکی نیست هر موافقتی که برای تأمین صلح درکنفرانس پاریس بین طرفین بدست آید باید طی یك کنفرانس بین‌المللی دیگر نظیر آنچه برای لائوس صورت گرفت به امضای دولتهای ذینفع وازآنجمله چین کمونیست که از سال ۱۹۶۹ بطور بی‌سابقه‌ای وارد سیاست بین‌المللی شده برسد. شکی نیست که در مذاکرات اصلاحی که در ورشو بین نمایندگان امریکا و چین صورت می‌گیرد باید راه حلی برای

استقرار صلح شرافتمندانه وتأمین بی‌طرفی سراسر مناطق آسیای جنوب شرقی پیدا شود .

۸۰: پایان کودکی ؟

۱۸۳۵ : «ازمیان تمام ارتشهای دنیا آنهایی که بیش از همه جنگ می‌خواهند ارتشهای دموکراتیك هستند ودر بین تمام ملتها مردمی که صلح می‌خواهند، ملتهای دموکراتیک هستند ....

در ممالك دموکراتیک معمولاً یك افسر ارتش بجز حقوق ماهیانه‌اش ثروت دیگری ندارد و تنها پاداش او افتخارهایی است که از مقامات ارتشی به‌او تفویض می‌شود واز این رو هرگاه تغییر سمتی در کارش پدید آید وضع کلی او هم فوراً تغییر می‌یابد و به صورت جدیدی زندگی آغاز می‌کند .....جنگ امکان این تغییرات را درجهت بهبود سرنوشت وشرایط زندگی افسران ممالك دموکراتیك پدید می‌آورد... و چون معمولا درکشورهای دموکراتیك مردم تحصیلکرده و ثروتمند واصیل کمتر به خدمت ارتش درمی‌آیند ، درنتیجه ارتش این کشورها خودیك واحد اجتماعی سوای دیگر طبقات جامعه پدید می‌آورد.... حال این وضع پیش می‌آید که این واحد سلاحهایی مخرب ومرگبار دراختیار دارد که تنها خودش نحوهٔ استعمال آنهارا می‌داند ودیگر طبقات جامعه با خوی و خلق سلیم ومطیع، سرنوشت خود را به دست این اقلیت می‌سپارد .

جنگ هرقدر هم که بی‌اهمیت باشد آزادی یك کشور دموکراتیك را به خطر می‌اندازد . . . . جنگ همیشه سرنوشت یك کشور دموکراتیك را به دست نظامیان آن کشور نمی‌سپارد اما . . . همیشه

تمام اعتبارات ملی را از تودهٔ مردم سلب می‌کند و در دو ایر دولتی متمرکز می‌سازد. . . . همهٔ کسانی که هدفشان انهدام و از بین بردن آزادیهای اولیهٔ یك ملت است باید بدانند که جنگ بهترین و سریعترین راه نیل به این هدف است . . . بهترین وسیلهٔ جلوگیری از ایـن خطر یعنی از دست دادن آزادیهای ملی هر کشور کاهش قوای نظامی آن است . متأسفانه هر ملتی قادر به انجام این کار نیست .

الکسی دوتوکویل[1] ، دموکراسی در امریکا.

۱۹۶۱ : ما خـود را مجبور دیدیم کـه یك واحد عظیم تسلیحاتـی ایجاد کنیم. بعلاوه، سه میلیون و نیم مرد و زن از نیروی فعال و جوان این کشور در تأسیسات مختلف نظامی خدمت می‌کنند. ماهرسال مبلغی معادل درآمد کل اصناف فعالـهٔ ایـن مملکت را فقط خـرج ارتش و تشکیلات امنیتی کشور می‌کنیم . . . .

این واحد عظیم چه از نظر صنایع تسلیحاتـی وچه از نظر تأسیسات نظامی برای امریکا پدیـده‌ای نوین و تجربه‌ای تازه است . تأثیر این پدیده درهرایالت ودر هرشهروحتی در هرخانوادهٔ این کشور محسوس ولمس شدنی است . کلیهٔ امکانات ایـن کشور و شالودهٔ اجتماعات آن درگرو این پدیده قرارگرفته است .

در قلب شورای حکومتی ما بایـد مجدانه کوشا بـاشیم که از تأثیر و دخالت غیرمجاز ایـن واحد غول پیکر در تصمیمـات متخذه برحذر باشیم. نمی‌توان انکار کرد که میل به تأثیر ودخالت این پدیدهٔ صنعتی بنفر نیج در تصمیمهای قوهٔ مجریه بر فراز سرما خود نمایی کرده و خواهد کرد. ما باید بکوشیم که این دخالتها آزادیهای اولیهٔ اجتماع و حقوق دموکراتیك آن را به خطر نیندازد . ما نباید هرگـز در برابر وقایع نامطلوب سر تسلیم ورضا فرود بیاوریم . تنها هـوشیاری مداوم افراد ملت است که خواهد توانست رشد منطقی این واحد امنیتی را با رشد هرچه افزون‌تر مبانی آزادی اجتماع هم‌آهنگ سازد ، بطوری که این کشور هرروز در راه ترقی و پیشرفت وصلح گامی به جلو نهد .

از سخنرانی آیزنهاور درخطابهٔ وداع با ملت

۱- Alexis de Tocqueville

تنیسون[1] در یکی از آثارش می‌گوید : «جامعهٔ بشری در مجموعهٔ میلیاردها میلیارد خورشید چیزی جزیك‌لانهٔ مورنیست. اگر درزمان وفضای لایتناهی،زمین‌ماسرد شود ومنهدم‌گردد چه‌تغییری درعالم‌کائنات رخ خواهد داد؟ هیچ. زیرا میلیاردها میلیارد ثوابت وسیارات دیگر بـه سیر خود ادامه خواهند داد.» امرسون[2] می‌نویسد: «ماباید بامردان وزنان طوری‌رفتارکنیم که انگار واقعی هستند؛ شاید باشند .» اگر مردم را واقعی فرض‌کنیم، ما و کمونیست‌ها قبل‌ازآنکه با ادامهٔ رویهٔ فعلی‌به‌ناگهان جهان هستی رابه‌انهدام قطعی‌بکشانیم،چندان‌فرصتی‌برای ایجادیك‌اتفاق وبرابری‌وبرادری‌وهمزیستی مسالمت‌آمیز درچهارچوب‌کنفوسیوسی‌نداریم. آیا می‌توانیم‌باچین، شوروی وکمونیسم همزیستی مسالمت‌آمیز داشته باشیم؟ تا زمانی کـه مهاجرتهای دسته جمعی ازاین کرهٔ خاکی به دیگرکرات آسمانی امکان پذیر نشده آیا ما راه دیگری جز همزیستی درپیش داریم ؟....

دراینجا نمی‌خواهم ثابت‌کنم‌که همزیستی ملل دنیاکارآسانی‌است یادر آینده‌آسانترخواهدشد. به‌عقیدهٔ من‌تمام مردم‌دنیاچه‌مردمی‌که تازه به‌استقلال رسیده‌اند وچه مردمی‌که همیشه مستقل بوده‌اند دریك غلیان انقلابی مختص این‌قرن‌بسرمی‌برند وشکی‌نیست‌که ماشاهد یك‌پایان تاریخی دورهٔ‌کودکی‌نسل بشرهستیم . شاید «فرد»ها بتوانند چشم خودرا لحظه‌ای دربرابراین واقعیت تاریخی‌ببندند وآن‌را انکارکنند ولی‌قدرمسلم‌اینکه درمقابل ملتها چنین‌امری محال‌است وجامعهٔ‌بشری بدون امکان برگشت‌سیرتکامل را به سوی‌سرنوشت تغییرناپذیرخودمی‌پیماید؛ هیچ‌قوه‌ای دردنیـا نخواهد توانست سد راه ایـن خواستهٔ‌جوامع‌محروم‌بشری‌شودتاآنهانتوانند ازحقوق مساوی‌وبرابری‌واقعی باجامعه‌های متمتع برخوردارشوند. دیگرراهی برای انکارحقیقتی‌که‌پرزیدنت کندی فقید درنطق افتتاحیهٔ دوران ریاست جمهوری خودش اعلام کرد باقی نمانده‌است «اگریك‌جامعهٔ‌آزادنتواند به‌اکثریت محروم‌کمك‌کند هرگزنخواهد توانست اقلیت ثروتمند را نجات‌بخشد .»

مسئلهٔ همزیستی باچین نمی‌تواند خارج ازچهارچوب‌انقلاب اجتماعی دنیا مورد توجه‌قرارگیرد . خصوصاًکه چین‌خودبه‌تنهایی قاره‌ای بزرگ‌است

۱ــ Tennyson ۲ــ Emerson

وهیچ راه‌حل بین‌المللی که بدون چین اتخاذ شود دوام‌پذیر و اطمینان بخش نیست. شاید بعضیها بطور سطحی چنین قضاوت کنند که امریکا که تاکنون وجود چین را انکار کرده و رویه‌اش کاملاً موفقیت‌آمیز بوده است چرا تغییر رویه دهد ؟ «اشتباه بزرگ» درهمین قضاوت نهفته‌است، زیرا امریکا تابه‌حال بارها اجباراً وجود چین را بطورغیرمستقیم به‌رسمیت شناخته واین طرزشناسایی‌ها برای امریکا بسیار گران تمام شده است.

وزارت امور خارجهٔ امریکا ، سرویس اطلاعاتی سیا و سایر تشکیلات ارتش این کشور ، نه‌تنها وجودچین رادرجنوب آسیا وخاورمیانه‌وافریقامورد شناسایی اجباری قراردادند بلکه درامریکای جنوبی نیز این شناسایی بالفعل صورت گرفت . تنها درقارهٔ آسیا،امریکا یك‌میلیون وهفتصد هزارسربازبومی را درکره وفرمزو ویتنام وتایلندوپاکستان مجهزکرده وعلاوه برآن‌بزرگترین واحد نیروی دریایی وهوایی خودش را دورادور چین مستقر ساخته است . درسراسر تاریخ ، چین‌هرگز تااین حد مورد شناسایی و ارزیابی امریکا قرار نگرفته بود .

نه‌تنها پرزیدنت‌ترومن واستالین مسئول‌ایجادجنگ سرد در دنیاهستند، بلکه همهٔ ما افراد ملت دراین پدیدهٔشوم مسئول هستیم . چین‌مملکت‌بزرگی است‌که بالقوه‌همان مقام ومسئولیتهای جهانی‌را که امریکا وشوروی برای خود قائلند ، دارد .

مادیدیم کمونیستها چطور تحت فشارعوامل خارجی وداخلی قدرت‌را درچین بدست گرفتند وپس‌ازبیست سال‌تلاش دایمی‌وخستگی‌ناپذیر برسرنوشت پرجمعیت‌ترین‌ویکپارچه‌ترین ممالك‌گیتی مسلط شدند . امروز سیاست‌داخلی آنها بسیار موفق است‌چراکه بندهای استعمار را ازپای چین‌بازکرده‌اند وبه‌این ملت‌کهنسال امکان داده‌اندکه ارزشهای میهنی‌خودرا نشوونما دهد وبه‌سوی تکامل وترقی پیش برود . درمسائل بین‌المللی، چینیها ازدستورهای لنینی‌پیروی‌کردند ومتأسفانه غرب ومخصوصاً امریکا صحت تمام پیش‌بینی‌های‌لنین را به‌ثبوت رسانید یعنی تاآخرین مرحله باتمام امکانات ازطبقهٔ‌مرفه وفاسد چین‌درمقابل تودهٔ محروم پشتیبانی وجانبداری‌کرد تاجایی‌که ازسراسر خاك چین طردشد وآنگاه در پشت‌سرحدات چین به‌پاسداری نشست .

مسأله دراین است که کمونیستهای چین به‌خاطر عدم آشنایی با مسائل بین‌المللی وتغییرات فاحشی که پس‌ازلنین به‌وقوع پیوسته بود ، نتوانستندبه درستی مسائل بغرنجی راکه گریبانگیرامریکا بود درك کنند. آنها هرگزدرك نکردندکه امریکا برخلاف میل خودبه ماجرای چین کشانده شده است .تازه، امریکا بجز پاره‌ای مداخلات به‌نفع چیانگ کایچك هرگز بطورجدی خود را درگیرجنگ داخلی چین نکرد . چینیها می‌گفتندکه این عـدم مداخله فقط از ترس روسها بوده است درصورتی که‌همه می‌دانندکه امریکا درآن زمان‌بسیار قوی وروسیه بسیارضعیف بود ؛ ولی‌کمونیستها دراین اعتقاد نادرست خودکه تنها اشغال منچوری ازطرف روسها به مقاومت ژاپن خاتمه داد پایـدارند . انقلابیون چینی‌قادربه تشخیص این‌نبودندکه‌امریکا پانزده‌میلیون سربازخود را خلع سلاح کرده ، ادارهٔ امور کشوررا درتمام شئون به افراد غیرنظامی و دموکرات سپرده ، وتأسیسات عظیم وماشین غـول پیکرجنگی خود رامنحل ساخته است . چون همانطوری‌کـه اشاره شد به عقیدهٔ دوتوکویـل ، دربین ارتشهای دنیا ارتش ممالك دموکراتیك بیش ازهمه‌خواهان جنگ هستند، پس این اقدامات صلحجویانهٔ امریکا می‌بایستی‌باعث خشنودی تمام ممالك‌ضعیف منجمله چین‌می‌شد.چینیها نتوانستند درك کنند تنواچیزی‌که ممکن‌بودامریکا را وادارد‌نه سرنوشت کشورش را دوباره به‌نظامیان بسپارد تهدیدهایی بود که احتمالاً ازخارج بطور مستقیم‌برحیثیت ومنافع صریح وروشن امریکاوارد می‌آمد . هم استالین وهم‌چینیها فاجعهٔ‌پرل‌هاربر را فراموش‌کردند ویااصولاً ازاین فاجعه درسی نیاموختند . ببرامریکا پای خودرا از آسیا بیـرون‌کشید ولی هرلحظه امکان داشت درصورتی که پا روی دمش بگذارند دوباره سر و کله‌اش پیدا شود. آنهادرارزیابی قدرت‌شوروی مبالغه‌کردند وازسوی‌دیگر، قوای بین‌المللی مردم صلحدوست راکه ازجنگ متنفـر بودند چه درممـالك بیطرف وچه درداخل امریکا نادیده‌گرفتند . آنها تکیهٔ خود را برتصورات اغراق‌آمیز خود قرار دادند ودراین‌کار بیش ازحدلزوم پیش رفتند تاآنجا که وقتی خروشچف درسال ۱۹۶۰ پای خود را ازچین بیرون‌کشید چین ناگهان مانندآدمی مست‌تعادل‌واستقامت خودرا ازدست داد. ضمناًچینیهای‌کمونیست چنان ازموقعیت خود در داخل سرزمینشان سرمست غـرور شده بودندکـه

نتوانستند تشخیص دهند آیا دردیگرممالك آسیاکه وضعی مشابه چین دارند، آمادگی چنین انقلابی وجود داردیاخیر؛آنها بابه بازی‌گرفتن پرستیژوحیثیت امریکابطورمداوم خشم‌امریکارا برانگیختند . وازهمه مهمتر، آنهانتوانستند بفهمندکه اگراین غلتك تسلیحاتی امریکا به گردش بیفتد متوقف ساختن آن کار چندان ساده‌ای نیست . اگرچه آنها تمام ملـل‌آسیا را به‌شروع انقلاب می‌خواندند ، ولی باید اذعان داشت‌که خوداز دخالت مستقیم در خارج از سرحداتشان‌خودداری می‌کردند . با آغازجنگ‌کره ، امریکا با اشکال به این موضوع پی برد که چین وشوروی انقلاب دیگرملتها را فقط وفقط ازطریق نهضتهای انقلابی در داخل خود آن‌کشورها امکان پذیر می‌دانند. فاجعه‌ای‌که امروز دنیا باآن دست به‌گریبان است اززمانی آغازشد کـه پرزیدنت ترومن توصیه‌های عاقلانهٔ هنری‌ل.استیمسون[1] رانادیده‌گرفت .

استیمسون‌که وزیرجنگ وقت بود وازپرزیدنت روزولت به پرزیدنت ترومن ارث رسیده بود، یکی ازباتجربه‌ترین وهوشمندترین وزرای جنگی‌بود که امریکا تاکنون به‌خود دیده است . اوبطورصریح ومصرانه به پرزیدنت ترومن توصیه‌کردکه امریکا اطلاعات اتمی خودرا با روسیهٔشوروی درمیان بگذارد وباپشتیبانی‌انگلستان ازروسیه بخواهدکه باامضای‌یك پیمان،استعمال نیروی اتم را برای ساختن سلاحهای مخرب تحریم‌کرده ازاین نیروی‌شگرف تنهادر راه صلح وبهبودزندگی بشری استفاده‌کند . اوتوصیه می‌کردکه‌چون هیچ اطلاع وکشف سری‌نمی‌تواند بطوردایم درانحصاریك دولت قرارگیرد، پس روزی فرا خواهدرسیدکه شورویها مستقلاً دست بـه ساختن سلاحهای اتمی بزنند وآنروز دیگرامریکا بجزآنکه دریك مسابقهٔ تسلیحاتی وحشتناك درمقابل‌شورویها ودیگران شرکت‌کند، چارهٔدیگری‌نخواهد داشت.بدبختانه تمام پیشگوییهای اوبه حقیقت پیوست ومتأسفانه پرزیدنت ترومن بـا تجربهٔ ناکافی در ریاست جمهوری به‌راهنمایی‌های او گـوش نداد . استیمسون در مجلهٔ «تسلیحات ودولت» طی مقاله‌ای نوشت :

« .... اگـر ما صادقانـه در این مورد با شورویها وارد مذاکره نشویم وفقط‌بادردست داشتن‌نیروی‌اتم به‌عنوان یك‌حربهٔانحصاری

۱- Henry L. Stimson

آنها را تحت فشاربگذاریم شکی نیست که آنها تمام امکانات‌خود را درراه دستیابی‌به‌این سلاح مخرب بکارخواهندگماشت وآنوقت پس ازدستیابی به‌آن دیگرآن موافقت راستینی که برای تحریم این سلاح مخرب ، مورد احتیاج مبرم دنیااست بدست نخواهدآمد . یك عمرطولانی‌به من‌آموخته‌است که‌بهترین‌راه برای اینکه‌مخاطب خود را قابل اطمینان سازیم این است که به‌اواطمینان داشته‌باشیم ونیز بهترین راه برای اینکه اورا به‌نیرنگ واداریم این است که به اواطمینان‌نکنیم واین‌عدم اطمینان خودرا به اونشان دهیم.»

بدبختانه هیچکس به استیمسون گوش شنوا نشان نداد وهنگامی که شورویها به سلاح اتمی دست یافتند ومسابقهٔ وحشتناك تسلیحاتی‌شروع‌شد، تازه امریکا به فراست افتادکه یك‌کنترل بین‌المللی درمورد تسلیحات پیشنهاد کند . این‌کنترل مستلزم تحت نظرقراردادن تمام تأسیسات صنعتی شورویها می‌شد وهرفرد عادی ، حتی خود من، به‌خوبی می‌دانست‌که باعدم اطمینانی که شورویها نسبت به دولتهای غربی دارند امکان اینکه به‌چنین کنترلی تن دردهند وجودندارد . آخرین فرصت برای‌اینکه بشریت ازکابوس وحشتناکی که اکنون باآن دست به‌گریبان است رهایی یابد ازدست رفت ، به‌ویژه ، که جنگ کره هم درهمین زمان شروع شد .

درژوئن سال۱۹۵۰، شورویها کرهٔ شمالی‌را تخلیه‌کردند . امریکاهم کرهٔ‌جنوبی را تخلیه کرد و آن را ازمنطقهٔ امنیتی خود درخاور دور خارج ساخت . چینیها از قرنها پیش به‌خاطر نژاد ، زبان و فرهنگ باکره همبستگی داشته‌اند . درزمان جنگ چین به تشکیلات مقاومت ملی کره دربرابر ژاپن کمکهای فراوانی داده‌بود و شکی نیست که کمونیستهای کره همگی طرفدار چین بودند، درحالی‌که نه‌شوروی و نه امریکا کوچکترین حقی برای‌چین در کره قائل نبودند وحتی امریکا باپشیبانی از دولت سینگمن‌ری درکرهٔ‌جنوبی اقدامات شدیدی برای سرکوبی عناصر انقلابی کرهٔ جنوبی به عمل آورد .

بسیاری ازمردم امریکا هنوز خیال می‌کنندکه جنگ‌کره‌را چین‌شروع کرد . این اعتقاد برخلاف واقعیتهای تاریخی است. چین هرگز نقشهٔ‌عملیات

نظامی درکره طرح نکرده بود واگر کرهٔ شمالی‌هم دست به‌این حمله می‌زد شکی نیست که بایستی قبلاً موافقت چین را جلب کرده باشد . آلن‌س . وایتینگ[1] از سرویس جاسوسی راندکورپوریشن صریحاً این عقیده راکه چین نقشهٔ جنگ کره‌را قبلاً طرح کرده‌بود رد می‌کند . چین حتی برای مداخلهٔ غیرنظامی هم آمادگی قبلی نداشت . چین تنها پس‌از آنکه چندین‌بار امریکا را ازعبور از خط موازی ۳۸ درجه منع‌کرد ، وتازه پس‌از عبور ارتش‌امریکا از این خط ها و زمانی‌که قوای متفقین در رودیالو به‌سرحد چین رسیدنـد، دست به‌مداخلهٔ نظامی زد.

دراینجا باید احساسات ملی مردم چین را پس از انقلاب از یك سو و علایق تاریخی چین و کره را از سوی دیگر در نظر بگیریم تا بتوانیم به‌عکس‌العمل چین بهتر پی‌ببریم.فرض‌کنیم همین وقایع به‌عوض کره‌درمکزیك اتفاق می‌افتاد ویك‌ارتش خارجی به‌ریو گرانده درسرحد امریکا دست‌می‌یافت، آیا ملت‌ودولت امریکابه‌مقابلهٔ مهاجم نمی‌شتافتند ؟ زمانی‌که جنگ‌به‌سرحد منچوری رسید (واین همان‌راهی است‌که ازطریق‌آن چین همیشه موردهجوم قرار گرفته‌است) چین‌که چاره‌ای بجز دخالت نظامی نداشت، به‌قول چینیها جنگ دفاعی برای عقب‌راندن قوای مهاجم‌را شروع کرد .

تااین تاریخ دولت چین ادعا می‌کند (وگویا تمام مردم چین نیز این ادعا را قبول دارند) جنگ‌کره را دولت کرهٔ‌جنوبی‌به‌تحریك مقامات‌امریکایی شروع کرد . من این ادعارا نمی‌پذیرم و بسیاری ازمردم دنیا هم بامن هم‌عقیده هستند. اگر روزی ثابت شودکه این‌ادعا درست است آنوقت بایدتمام تاریخ ثبت‌شدهٔ پس‌از جنگ کره‌را دوباره نوشت. ولی آنچه مسلم‌است‌دولت سینگمن‌ری در کرهٔ جنوبی به پشتیبانی امریکا دولت کرهٔ شمالی را تهدید به‌جنگ می‌کرد . درپروندهٔ جنگ کره اسنادزیادی دال برنقض صریح‌تمامیت ارضی‌کرهٔ شمالی ازطرف افرادکرهٔ جنوبی موجود است . البته این امر درجهت مخالف‌هم صحت دارد وشکی نیست‌که در چنین موقعیتی چین مداخلهٔ خودش‌را درکره فقط دفاع مشروع می‌نامید خصوصاًکه چین نه‌عضو سازمان ملل بودونه‌مقید به‌رعایت‌هیچیك ازاصول آیین‌نامهٔ این‌مجمع بین‌المللی.ولی

۸— Allen S. Whiting

درآن موقع هیچیك از این عوامل نمی‌توانست ازطرف پرزیدنت ترومن و همکارانش درنظر گرفته شود . درآن زمان تعبیر رسمی این بود که کره یك پرل‌هاربرجدید است ودولت امریکا بجزآنکه باتمام قوای نظامیش مهاجم را سرکوب کند چارهٔ دیگری ندارد .

این بحث طولانی در مورد یکی‌از وقایع گذشتهٔ تاریخ بیشتر از آن‌رو است‌که نشان دهد چراچین نمی‌توانست دروقایع‌کره ارتباطی با دست‌اندازی امریکا به‌تایوان و محاصرهٔ اقتصادی چین توسط امریکا و سازمان ملل پیدا کند . چینیها اگرچه اکنون ضعیف وتازه به‌استقلال رسیده هستند ، امامغرور و بی‌نهایت وطن‌پرستند . چین یك دولت سراپا کمونیست داشت ولی امریکا یك‌دولت صددرصد امپریالیست نداشت . آیا واقعاً ازهیچ راه دیگری امکان نداشت‌که امریکا و سازمان‌ملل بادرك بهتر مسائل‌چین آن را وادار کنند تا واکنشهای منطقی‌تری ازخود بروز دهد؟

چرا ؟ چنین راههایی بود . سالهای سال است‌که سیاست امریکا باعث شده تمام پیشگوبی‌های مائوتسه تونگ درمورد روشهای استعماری‌درست‌از آب درآید . امریکا درست همان رویه‌ای را درپیش گرفت‌که انقلابیون‌چینی برای مردم چین پیشگویی کرده‌بودند . آنها گفته بودندکه فقط ازپشت یك لولهٔ تفنگ می‌توان بایك دولت امپریالیستی صحبت کرد .

جان‌کندی به ویژه وقتی که به ریاست جمهوری انتخاب شد موقعیت آن را داشت که بتواند پایه‌های فکری و روش امریکا را دگرگون سازد . او در نطق افتتاحیه‌اش گفت : « بیایید تاریخ را دوباره از سرگیریم . هردو طرف باید بخاطر داشته باشیم که حسن نیت و بشردوستی دلیل ضعف نیست و صمیمیت هرکس مستلزم اثبات آن‌است .» درآن زمان چین هنوز فشاری برسیاست امریکا وارد نمی‌آورد و این برای امریکا بهترین موقعیت بود تا بااستفاده از آن بتواند با قدرت تاریخ را «دوباره» از سرگیرد ولی بدبختانه وقایع بعدی نشان دادکه مفهوم تمام این جمله پردازیها تشریفات محض بوده‌است . یکی‌از همکاران نزدیك پرزیدنت‌کندی به‌من گفت‌که پس‌از نطق افتتاحیه به‌پرزیدنت پیشنهاد کرده‌بودکه ناوگان هفتم‌را ازتنگهٔ تایوان فرابخواند و منتظر واکنش چین‌باشد وکندی به‌او پاسخ داده بود وگفته‌بود

که امیدوار است هرگز او درحضور جمعیت یاشخص ثالث چنین توصیه‌هایی نکند . تنها کاری‌که پرزیدنت کندی برای از سرگرفتن تاریخ کرد حمایت بیدریغ اوازنقشهٔ آلن‌دالس درپیاده کردن نیرو به‌کوبا بودکه به‌شکست کامل امریکا انجامید . این درس عبرتی بود برای کندی‌که ازتکرار چنین وقایعی لااقل درمورد چین بپرهیزد .

پرزیدنت کندی در همین زمان به‌راحتی می‌توانست بایك اخطار چند روزه به‌چیانگ‌کایچك ، ناوگان هفتم امریکارا ازتنگهٔ تایوان فرابخواند ، به‌محاصرهٔ اقتصادی ونظامی چین پایان‌دهد، و رفت‌وآمد اتباع چینی را به‌امریکا آزاد بگذارد ، وحتی به‌خود مائوتسه‌تونگ امکان دهدکه در صورت تمایل ازایالات متحده دیدن‌کند ، و به‌او اعلام کند که دولت امریکا مایل است اختلافات‌چین وتایوان دوستانه بین خودچینیها و بدون‌دخالت‌دولتهای خارجی حل وفصل شود ، ونیز به‌چین امکان دهدکه با دریافت اعتبارهای درازمدت در ساختمان اقتصادی کشور از امریکا کمك‌بگیرد و خوار بار از امریکا واردکند .

اگر درآن زمان‌چنین تصمیمهایی بدون هیچ‌شرط سیاسی اتخاذمی‌شد، شکی نیست‌که محیط سیاسی‌دنیا درخاوردور دگرگون می‌شد ومائوتسه‌تونگ که می‌دید تمام پیش‌بینی‌هایش دربارهٔ اینکه ماهیت امپریالیسم هرگز تغییر نخواهد کردغلط ازآب‌درمی‌آید می‌بایستی سراپای شالودهٔ افکار واقداماتش را تغییردهد ؛ وآنوقت امکان نیل به‌یك دوران صلح وصفای واقعی در دنیا پدید می‌آمد.

شکی نیست‌که پرزیدنت‌کندی شخصاً مردی صدیق وصلح‌جو بودولی اونه می‌خواست ونه می‌توانست چنین تصمیمهایی بگیرد. امریکا درآن زمان دراین تصور باطل غوطه می‌خوردکه باید ازتایوان حمایت کند ، سرنوشت ممالك آسیای جنوب‌شرقی را دردست بگیرد وبا واردآوردن فشارهای‌سیاسی و اقتصادی ونظامی به‌چین وشوروی یك‌نهضت ضدانقلابی درسراسرکشورها به‌وجود آورد.دلیل‌اینکه‌چرا پرزیدنت‌کندی نمی‌توانست چنین‌تصمیمهایی بگیرد ، بسیار ساده‌است . اولاً هیچ‌فرد امریکایی درهیچ مقامی نمی‌تواند درمسیر گردش این پدیدهٔ نوین اقتصادی درامریکا یعنی واحد غول پیکر

تسلیحاتی که دراول فصل به‌آن اشاره‌کردم تغییری ایجادکند مخصوصاً که این مجموعه تأثیرمستقیم برروی جهت سیاست امریکا اعمال می‌کند . ثانیاً به‌فرض‌اینکه‌پرزیدنت‌کندی‌یکی از این تصمیمهارا درکنگره اعلام‌می‌کردتمام بودجهٔ پیشنهادی او باتحریم وعدم قبول اکثریت نمایندگان روبرو می‌شد . این است دلیل‌قاطع اینکه چرا درتمام این‌مدت سیاست امریکا برخلاف سادمـ ترین راههای منطقی نتوانست بجز بمباران وبمباران و بـازهم بمباران راه دیگری درپیش بگیرد. هنوز هیچیک ازرؤسای جمهوری امریکا جرأت‌نکرده است این‌حقیقت‌مسلم‌راصریحاً به‌ملت‌امریکااعلام‌دارد. اعلام‌این‌حقیقت‌چنان ضربهٔ احتمالاً بزرگی به‌پیکر اقتصاد امریکا وارد خواهدکردکه‌عواقب‌حاصله غیرقابل پیش‌بینی‌است. فاجعهٔ‌سیاست جان‌فاستردالس این بودکه هدفهایی‌که اوبرای سیاست بین‌المللی امریکا معین‌کرده‌بود قبل‌از اینکه خود اوبه‌سمت وزارت امور خارجهٔ امریکا بـرسد درجنین مرده بودند ؛ بـویژه پس‌ازآنکه شوروی به‌نیروی اتم دست‌یافت آخرین حربـهٔ انتقامی دالس‌نیز از دست او رفت وامریکا چاره‌ای‌جز این ندیدکه باتحمیل چندین‌رژیم دیکتاتوری نظامی فاسد و تحمل هزینهٔ سنگین و کمرشکن سیل اسلحه‌را به طرف ایـن ممالك سرازیر کند وچرخ ماشینهای تسلیحاتی را در حـال دوران نگاه‌دارد . تنها مملکتی‌که ازاین سیاست به‌کنار ماند ژاپن بود . رویهٔ امریکا به ایـن نتیجه انجامید کـه نه تنها امریکا نتوانست یك دولت نمونهٔ صلحجو وآزادیخواه پدیدآورد بلکه موجد دهـا مملکت با رژیم‌های فاسد دیکتاتوری و جنگـ طلب شد .

قدرمسلم این‌است‌که‌این‌ماجرا به‌هیچوجه قصد ومیل باطنی ملت‌امریکا نبود و حتی با نقشه‌ای‌که در اصل درپنتاگون طرح شده‌بود وفق نمی‌داد. ما تماماً در دامی افتاده بودیم‌که شایدخودبطورکامل طراح‌آن نبودیم. اگرچه ریشه‌های این‌دام باآنچه ژاپنیها تجربه‌کرده بودند متفاوت بود ولی درست شبیه به‌دامی بودکه ماشین عظیم جنگی ژاپـن درسال ۱۹۳۰ ملت ژاپن را درچنگال آن اسیرکرد وسرنوشت اقتصاد وسیاست ژاپن‌رادر انحصارخود در آورد. اقتصاد تسلیحاتی چنان درشالودهٔ زندگی‌ژاپن رخنه‌کرده بودکه ژاپن برای ادامهٔ زندگی خود ناگزیر بود دست به ماجراهای نظامی تازه بزند و

کار به‌آنجا رسیدکه همه می‌دانیم. اگرچه این ماجرا تاآن درجه‌که درژاپن به وقوع پیوست در امریکا خود نمایی نمی‌کرد ولی بطور مسلم همانطورکه پرزیدنت آیزنهاور گفته بود این ماشین غول پیکر تسلیحاتی سیاست داخلی و خارجی امریکا را تحت فشار وزنهٔ خردکنندهٔ خود قرار داده بود وباز به‌گفتهٔ آیزنهاور، ارتش ملت مستقلی در قلب ملت امریکا پدید آورده بود. ارتش امریکا امروزمالك ۳۲ میلیون هکتار زمین درخاك امریکا است و۲/۶ میلیون هکتار خارج‌ازخاك‌امریکا دراختیاردارد. مجموعهٔ تأسیساتی‌که ارتش امریکا دراختیار دارد از مجموع جزیرهٔ رودآیلند[۱] ، دلاویر[۲]، کانی‌تیکت[۳] ، نیوجرسی[۴]، ماساچوست[۵] ، ورمونت[۶] ونیوهامپشایر[۷] وسیع‌تر است.

از ۸۰/۹ میلیارد دلار(که خود این‌رقم امروزه خنده‌آوراست) بودجهٔ سال ۱۹۶۲، ۹۵ سنت از هردلار بـه مصارف نظامی اختصاص یافته بود. تأسیسات نظامی امریکا به تنهایی سه‌برابر مجموعهٔ تأسیسات فـولاد ایالت متحدهٔ امریکا، تأسیسات تلفونی وتلگرافی، بیمهٔ عمر متروپولیتن ، تأسیسات جنرال موتورز ، و استاندارد اویل نیوجرسی است. بودجهٔ حقوق ارتشیان درست سه برابرکلیهٔ حقوق‌کارمندان تمام مؤسسات فوق است‌که خود یکی ازبزرگترین مجموعه‌های فعال ومؤثر اقتصاد امریکارا تشکیل می‌دهند.

ضمناً مبالغ هنگفتی از منابع خارجی برای تشکیلات مشابهـی چه در امریکا وچه در خارج جمع‌آوری می‌شود. تعدادی از سناتورهاکـه سهمی از پولهایی‌که درداخل به مصرف می‌رسندارند، درکمیته‌های سری باتشکیلات خارجی همکاری می‌کنند. بزرگترین منبع ازاین نوع کـه از خارج می‌رسد مبالغی است‌که ازچین‌ملی دریافت می‌شود؛ مثلاً درسال ۱۹۶۵ ده هزار دلار بـه صندوق حمایت از مبارزهٔ انتخابـاتی ریچارد نیکسون پـرداخت شده بود؛ هرسال مبالغی به‌مراتب بیش‌از این به‌کمیتهٔ یك‌میلیون نفری مبارزه با قبولی چین‌کمونیست در سازمان ملل پرداخت می‌شود. همهٔ این گروهها و گروههای مشابه عقیده دارندکه این‌کمونیستها هستندکه مسابقهٔ تسلیحاتـی

۱— Rhode Island ۲— Delaware ۳— Connecticut
۴— New Jersey ۵— Massachussetts ۶— Vermont
۷— New Hampshire

را آغازکرده‌اند وآنها چاره‌ای جزمقابله ندارند. شکی‌نیست‌که برای شروع جنگ احتیاج به دومتخاصم است وکمونیستها بارها نشان داده‌اندکه برای مقابلهٔ خصمانه استعداد فوری دارند. هیچکس انتظارنداردکه ایالات متحده به تنهایی دست به خلع سلاح بزند ویا شوروی این‌کار را به تنهایی انجام دهد. شوروی در سال ۱۹۵۵ ناگهان باتغییر بی‌سابقهٔ سیاست خود دعوت دولتهای امریکا وانگلستان وفرانسه‌رابرای مذاکره دربارهٔ خلع‌سلاح وتحریم استعمال اسلحهٔ اتمی پذیرفت. وهمچنین‌کنترل‌سازمان ملل متحد را دراجرای تصمیمات متخذه نیزقبول‌کرد .

هیئت نمایندگی امریکا از این عقب‌گرد سیاسی شوروی در کنفرانس لندن چنان غافلگیر شده بود که حتی پاسخ پیشنهاد شوروی را نتوانست تسلیم‌کنفرانس‌کند وکار به‌جایی رسید که امریکا برای رسیدگی به پیشنهاد شوروی سه ماه مهلت خواست وبعد ازآن سکوت تعجب‌آوری‌کنفرانس خلع سلاح را دربرگرفت. فقط ماههابعد یعنی درسپتامبرهمان سال نمایندهٔ امریکا در سازمان ملل با اظهارات خود درپاسخ قبولی شوروی اصولاً سرنوشت کنفرانس مذکور راقبل از اخذ هرتصمیمی محکوم به شکست قطعی ساخت وپیشنهاد خلع سلاح امریکا را پس‌گرفت . پیشنهادهای جدید امریکا طوری بودکه در واقع جاسوسی بین‌المللی راکاری قانونی اعلام می‌داشت . البته تجزیه وتحلیل پیشنهادهای امریکا وشوروی ومحاسن ومعایب هریك ازآنها خارج از بحث‌ما است.اما قدرمسلم این‌است‌که طرزبررسی وپیشنهاد امریکا غیرقابل قبول بود. البته بعداً نیزمعلوم شدکه شبکهٔ اطلاعاتی طرفین توسط ماهواره‌های مخابراتی اطلاعات لازم را درمورد تأسیسات و تشکیلات اتمی دراختیار هردوطرف قرار می‌داد .

بنابه مطالعاتی‌که دکترلینوس‌پولینگ[1] دانشمند عالیقدر ودارندهٔجایزهٔ نوبل‌درموردقدرت‌اتمی‌امریکاوشوروی‌به‌عمل‌آورده‌بود،درسال ۱۹۶۱ امریکا صاحب‌یکصدهزارمگاتن‌بمب‌اتمی وهیدروژنی‌بوددرحالی‌که شوروی درهمان زمان فقط پنجاه هزارمگاتن‌بمب دراختیارداشت . ولی باتوجه به‌وسعت‌قابل ملاحظهٔ‌کشور شوروی ، امریکا دوبرابر بیشتر از میزانی که دارابود لازم

۱ــ Dr. Linus Pouling

داشت تا بتواند قدرت اتمی شوروی راخنثی‌کند وبدین ترتیب طرفین کاملاً درمقام تساوی کامل قدرت اتمی بودند . بازبنا به مطالعات دکتر پـولینگ تنها ده هزارمگاتن برای نابودی کامل کلیهٔ نفوس امریکا دروضع موجود کافی بود ولی اگرامریکا به‌ساختمان پناهگاههای مجهزاتمی دست می‌زد شوروی برای انهدام نفوس امریکا به چهل هزارمگاتن بمب احتیاج داشت . البته ساختمان چنان پناهگاههایی مستلزم ۱۰۰ میلیارد دلارسرمایه‌گذاری‌ازطرف امریکا بود . ازسوی دیگر، امریکا احتیاج به بیست هزارمگاتن بمب داشت تا شوروی را بدون پناهگاه منهدم سازد درصورتی که‌اگر شورویها دست به ایجاد پناهگاههای‌لازم می‌زدند آنوقت‌می‌بایستی هشتاد هزارمگاتن بمب‌اتمی ازطرف امریکابه مصرف رسد. امریکا علاوه بربمبهایی که دراختیارداشت‌که می‌بایستی توسط نیروی هوایی استراتژیك حمل شود ، بیش ازبیست‌میلیارد تن مادهٔ تی‌ان تی قوهٔ اتمی دردست داشت‌که آنها را به وسیلهٔ موشك‌هـای مخصوص درسراسر مراکز سوق‌الجیشی نقاط مختلف جهان انبار کرده بود . دکتر پولینگ درپایان اضافه‌کرده‌بود که وضع تسلیحات اتمی به جایی رسیده است‌که‌کوچکترین اشتباه و یاسوءتفاهم یك یا چندنفر می‌توانست موجودیت نسل بشررا درسراسرگیتی باخطر نیستی روبروکند .

بسیاری ازافراد عادی امریکا نگرانیهای دکتر پولینگ را در مـورد مسابقهٔ تسلیحاتی به‌خوبی درك می‌کردند ودرآن سهیم بودند ولی‌البته این مسئله چند جانبه بود وتنها تصمیمهای دولت امریکا دراین مورد به تنهایی نمی‌توانست دردی دواکند ، مگرآنکه یك قدرت مافوق‌قدرتهای ملی‌موجود به وجودآید ومسئولیت سرنوشت ملتها به او واگذار شود . ولـی چطور می‌توان به‌چنین هدفی دست یافت ؟

والت ویتمن راستو[1] استاد عالیقدر کـه بسیار مـورد اطمینان ریاست جمهوری است دریکی ازسخنرانیهایش درمدرسهٔ عالی جنگ‌گفت: «کمونیسم یك بیماری تحول است.» مقصود اواین بودکه کمونیسم بیماریی است کـه هرملتی‌را ازدوران عقب افتادگی به‌دوران پیشرفتگی کامل یعنی همان‌مقامی که اوبرای امریکا قائل است هدایت می‌کند . نظراو ازاین جهت‌که کمونیسم

۱– Walt Whitman Rostow

یك بیماری بسیار مسری است‌مورد تردید نیست ولی معمولاً ملتهای‌محروم با رژیمهای فاسدکه تحت فشاربی‌عدالتی‌های غیرقابل قبول اجتماعی قرار دارند به این بیماری مبتلامی‌شوند . ولی‌اینکه‌آیا امریکا یك‌جامعهٔ پیشرفتهٔ کامل است یاخیر ، مسئله‌ای است‌که جای تردید مسلم باقی می‌گذارد .آیا ملتی راکه سالیانه ۶ میلیارد دلار رشوه به کشاورزان خود می‌پردازد که تولیدات‌کشاورزی خودرا کاهش دهند درحالی‌که هفتاد وپنج درصد مردم دنیا بافقروگرسنگی شدید دست به‌گریبانند می‌توان ملت پیشرفتهٔ کامل نامید ؟ آیا دستگاه اداری‌کشوری‌راکه دوثلث زمینهای زراعی‌آن‌کشوررا برای‌تقلیل تولید از زیرکشت خارج می‌کند ومیلیاردها دلارخسارت به باغداران خود می‌پردازدکه تولیدات میوه وتره‌بار خودرا منهدم کنند تا ازتنزل قیمت‌ها جلوگیری شود ، می‌توان «پیشرفتهٔ واقعی» نامید؟ حال آنکه نه تنها در سراسرگیتی بلکه درخود امریکا میلیونها موجود انسانی باکمبود غذایی و محرومیت مواجهند . آیا نام مترقی رامی‌توان به‌جامعه‌ای اطلاق‌کرد که با امکانات صنعتی‌اش می‌تواند مقدارکافی‌کودشیمیایی ، تلمبه، تراکتور وسایر وسایل کشاورزی در اختیار ممالك غیرصنعتی وعقب‌افتادهٔ دنیا قراردهد تادر مدت‌کوتاهی بتوانند تولید محصولات کشاورزی خودرا دویاسه برابرکنند ، ولی این کاررا نمی‌کند ؟ حال‌آنکه این‌کاربی‌نهایت ساده‌تر و کم خرج‌تر از دسترسی به‌کرهٔ ماه‌است.

آیا می‌توان قبول‌کردکه کشوری به‌رشد وبلوغ واقعی رسیده حال آنکه بدون‌کوچکترین تحرکی‌دررفاه ظاهری خود به تماشای تبلیغات‌چین و شوروی می‌نشیندکه به میلیونها مردم محروم‌کرهٔ زمین می‌آموزند چگونه می‌توانند با حذف طبقهٔ حاکمهٔ‌فاسدخود به‌عدالت اجتماعی‌دست یابند وبرای فرزندان خود امکان زندگی بهتری فراهم‌آورند وازگرسنگی‌و فقروناخوشی که سرنوشت‌همیشگی آنهااست رهایی یابند؟ آیا تصورمی‌رودکه‌کلاه‌سبزهابا تحویل اسلحهٔ‌مخرب وآموختن‌نحوهٔ‌جنگ‌چریکی به تعدادی مزدورمی‌توانند برای همیشه به‌حمایت ازاقلیت ممتاز وفاسد جوامع وکمك به دوام و بقای نظام‌کهنه ادامه دهند ؟

آیا این بلوغ سیاسی واجتماعی‌بودکه امریکارا واداشت‌تادرعرض‌دمه

سال چهارصد میلیارد دلار درسراسردنیا چه درآسیا وچه درامریکای جنوبی خرج کند تااین نظام‌های پوسیده وکهنه راسرپانگهدارد ؟ حال آنکه باجزئی از این ثروت هنگفت امریکا می‌توانست موجبات واقعی رفاه وخوشبختی جوامع محروم را فراهم‌آورد وبه جوانان آنهاراه ورسم نیل به‌ترقی‌وتکامل را بیاموزد . امریکا می‌توانست به‌جای این سرمایهٔ هنگفتی‌که درراه ایجاد ارتشهای‌مزدور وتحویل‌سلاحهای مخرب‌برای‌جلوگیری ازپیشرفت‌کمونیسم وحمایت ازمالکین فئودال ممالك عقب افتاده به‌مصرف رسانیده ، بامبالغی بسیارناچیزتر به وسیلهٔ برقراری عدالت اجتماعی وآموزش نسل جوان این جوامع ،راه پیشرفت وصنعتی شدن رابرای رسیدن به‌زندگی‌بهتروبرخورداری بیشتراز رفاه‌اجتماعی‌که خود بهترین سد راه پیشرفت کمونیسم درجهان‌است، به آنها بیاموزد .

کاملاً روشن است‌که امریکا نمی‌توانست به رژیمهای فاسد وپوسیدهٔ ممالك دنیا دستور بهترشدن بدهد ولی می‌توانست از حمایت و پشتیبانی از این رژیمهاوصرف میلیاردها دلاردراین‌راه خود داری‌کند . امریکامی‌توانست اصول تکامل وترقی وراه و روش زندگی نوین وپیشرفته را به آنهانشان‌دهد وبه جوامعی که در دستیابی به هدفهای انسانی ومترقیانه تلاش می‌کردند، مساعدتهای لازم رابدهد . امریکا می‌توانست ازتحویل سلاح به‌رژیمهایی که مجدانه دربحرجهل وفساد وکوته‌بینی خود باقی مانده‌بودند، خودداری کند وبدین ترتیب اقتصاد خود امریکاراهم از وابستگی فعلی به این اقتصاد جنگی وتسلیحاتی‌که اصول و موجودیت آزادی وعدالت و دموکراسی رادر خود امریکا هم به‌خطرانداخته است ، نجات بخشد . اگر امریکا خود را پرچمدار مبارزهٔ جهانی باجهل وفقرو بیماری اعلام‌کرده بود ، ملت‌امریکا و اقتصاد امریکا را هم ازاین نابسامانی که ماشین غول‌پیکرجنگی و تسلیحاتی امریکا فراهم آورده رفته رفته رهایی می‌بخشید. چه ازراههای مستقیم و چه ازراههای غیرمستقیم ، قسمت‌اعظم‌کمکهای خارجی امریکا بممالك‌عقب‌افتادهٔ دنیافقط به مصرف بسیج نمودن نیروهای مخرب آنان رسیده تابتوانند روزبه‌روز بی‌سروسامانی وفقروبی‌عدالتی را درآن‌کشورها شدیدترکنند.شکی نیست‌که قسمت بیشتراین‌کمکهای امریکا فقط وفقط درراه فقیرترساختن‌مردم

فقیر وثروتمندترساختن اقلیت حاکمهٔ آن مصرف شده‌که بتوانند حسابهای نامشروع خودرا دربانکهای سوئیس فربه‌تر سازند ، این‌روزها شکاف‌طبقاتی دراین ممالك به نحو وحشتناکی فزونی یافته وعداوت وکینه‌توزی وبغض در قلبهای افرادمحروم‌این‌کشورها نسبت‌به‌اقلیت‌حاکمه وکمك‌دهندگان‌امریکایی آنها به درجهٔ حاد رسیده است . آنها این یانکی‌هایی راکه‌آدامس به بچه‌های آنها می‌دهند ولی موجبات رهایی از فقروفاقه را برای والدین بچه‌ها فراهم نمی‌آورند بانفرت می‌نگرند .

همهٔ تمدنهای قدیم بشری براساس بردگی و بهره‌کشی از افراد بشری به وسیلهٔ بشراستوار بودندولی رفته رفته دوران بردگی به پایان خودنزدیك شده است . علت این‌تحول این است‌که جوامع بردگان انسانی دیگر قادربه رقابت باجوامع بردگان مکانیکی نیستند و بعلاوه بسط فرهنگ جوامع به درجه‌ای رسیده است که افراد بشر روزبه‌روز به حقوق اولیهٔ انسانی خود آگاهی بیشتری می‌یابند و در راه تحصیل آزادی برتلاش خود می‌افزایند . شکی نیست‌که کمونیسم بین‌المللی نیز آنها را درتحصیل این حق آزادی مساعدتهای ذیقیمتی داده است . بجزکمکهایی که پاره‌ای از جوامع محروم برای رهایی ازقحطی وگرسنگی دریافت می‌دارند هیچ کمك دیگری ارزش واقعی ندارد مگرآنکه به‌آنهاامکان دهدکه در رهایی ازبردگی ودستیابی به رموزتکنیك نوین وساختن بردگان مکانیکی توفیق یابند . درمیان جوامع محروم دنیای غرب متأسفانه هنوز هم‌اقلیت سیاهپوست امریکا قیود بردگی کهنه را به‌گردن دارد وازآن رهایی‌کامل نیافته است.

پول جی‌هوفمن[1] مدیرصندوق مخصوص سازمان ملل متحد هشتاد و دوکشورغیر کمونیست دنیا و«حدود چهل ناحیه» راکه «جمعاً بیش از یك میلیارد نفرجمعیت دارند» در ردیف‌کشورهای «توسعه نیافته» طبقه‌بندی‌کرد؛ افراد این کشورها از«بهداشت ، تغذیه وآموزش اولیه محروم هستند» و درآمد ملی سالانهٔ آنها یك درصد افزایش می‌یابد . وتازه این توسعهٔ ناچیز نیزفقط درزندگی تعدادی معدود ازافراد این جوامع تأثیر واقعی دارد و اکثریت عظیم افراد این‌کشورها کوچکترین بهره‌ای ازآن بدست نمی‌آورند .

۱ــ Paul G. Hoffman

میلیاردها دلاری که درحال حاضر به وسیلهٔ دولتهای صنعتی دنیا به مصرف تسلیحات می‌رسد ، درهمکاری بین‌المللی برای توسعهٔ ممالك فوق‌الذکر می‌تواند بهترین زمینه را برای تغییراقتصاد جنگی به‌یك اقتصاد صلح پدید آورد . البته این امرفقط ازطریق یك سازمان بین‌المللی‌نظیرسازمان ملل‌متحد می‌تواند انجام‌گیرد وبدون شك امریکا قادر است سهم بزرگی ازآن را به‌عهده داشته باشد.این بهترین‌ومفیدترین سرمایه گذاری است که‌دریك‌مقیاس جهانی می‌تواند صورت گیرد وبهرهٔ مسلم آن درآینده بدون استثناء نصیب تمام جوامع بشری خواهد شد .

چطورامریکاهزینهٔ‌جنگ جهانی‌دوم راکه بررشد تمام تأسیسات‌امریکایی افزود ، تحمل‌کرد؟ تمام زمینهای زراعی‌امریکا تحت‌کشت بود وامریکا به‌تنهایی خواوبار دوسوم جمعیت جهان را تولید می‌کرد وتحویل می‌داد.تنها دورانی‌که بیکاری بکلی ازاقتصاد امریکا رخت بربست همان دوران‌بود. رفاه وآسایش مردم امریکا هرگزبه آن درجه نرسیده بود، حال آنکه در دوران جنگ سردچون بیشتر سرمایهٔ ملی به‌تولید سلاحهای بی‌مصرف می‌رسید ، تورم پولی اقتصادامریکارا دستخوش تهدیدکرد، زیراعرضهٔ تولیدات مصرفی جوابگوی تقاضای مردم نبود. امروز، تنها مبارزه برضد فقروفاقه درسطح جهانی است‌که می‌تواند دوباره آن رونق بی‌سابقه را برای قدرت صنعتی امریکافراهم آورد ، زمینهای‌کشاورزی امریکا را دوباره به‌زیرکشت ببرد و سطح درآمد ملی رابه اندازهٔ ۱۵۰ تا۲۰۰ میلیارد دلار افزایش دهد.

حال این مسئله پیش می‌آیدکه مردم فقیرچگونه این‌کمکها را مسترد خواهند داشت . شکی نیست‌که‌آنها باکار خود خواهند توانست این وام دریافتی را پرداخت‌کنند زیرا ثروت موجود ممالك پیشرفته نیز ثمرهٔ کار و کوشش مردم آنها است . همهٔ مردم‌کشورهای فقیرقلباً مایلند کاروکوشش و فعالیت‌کنند . تنها باید وسایل مادی وآموزشی انجام‌کار مفید را دراختیار آنان‌گذاشت . جامعه‌ای‌که کارمفید انجام می‌دهد دربی جنگ طلبی نیست . جنگ بیشتر دراثرفقروفاقه و بیکاری بروز می‌کند . درنظر آورید که برای یك روستایی محجوب وبیمناك ویتنامی چقدردردناك بوده است که خانوادهٔ فقیرومحرومش راکه خود تنها نان‌آورآن بوده ترك‌کند وبه عنوان یك‌عنصر

یاغی برای کشتن وکشته‌شدن آوارهٔ کوه وبیابان شود . این ، تنها، تصمیم انسان‌ازجان‌گذشته‌ای است‌که دیگر چاره ومفردیگری درزندگی برایش‌باقی نمانده است . اگراو می‌توانست امیدوار باشد که هنوز کوچکترین امنیتی برای فرزندان وخانوادهٔ اوباقی مانده است هرگزچنین تصمیمی نمی‌گرفت. حال تصورکنیدکه این «بیماری تحول» را که ملل توسعه نیافته به‌آن مبتلا می‌شوند ، به‌جای آنکه با بمب مداواکنیم ، باکمکهای بلاشرط اقتصادی درمان‌می‌کردیم‌تااین ملتها بادستیابی‌به‌یك‌اقتصاد پیش‌رفته،اعضای متساوی‌الحقوق ومرفه جامعهٔ بشری شوند. آیا این راه حل بهترازآنچه فعلاً امریکا انتخاب‌کرده ، نیست؟ من حتی معتقدم‌که باید پافراتر بگذاریم و به تمام ملتهای‌کمونیست دنیا پیشنهادکنیم‌که حاضریم باتمام امکانات مادی‌ومعنوی خود در راه رسیدن به هدفهای اجتماعی وصنعتی‌شان‌یاری‌کنیم . شکی نیست که این رویه هرگونه ناراحتی وانقلاب دردناکی راکه فعلاً جوامع بشری باآن دست به‌گریبانند ازمیان خواهد برد .

به‌عقیدهٔ من‌این‌رویه حتی‌دربارهٔ‌انرژی اتم وبمب اتمی‌نیز کاملاً صادق است . تمام علمای بزرگ امریکا عقیده‌دارندکه ازسال۱۹۴۵ به این طرف زموزنیروی اتم دردسترس کلیهٔ ملل صنعتی قرارداشت . اگرما با اطلاعات علمی‌که‌دراین مورد داشتیم به‌شورویها پیشنهادمی‌کردیم‌که حاضریم‌صادقانه این اطلاعات را دردسترس آنها بگذاریم ، شکی نیست‌که ازهمکاری باآنها نتایجی بسیار سودمندتر ازآنچه فعلاً حاصل شده عاید مامی‌شد وهم‌خودمان وهم آنها را ازاین مسابقهٔ‌خانمان برانداز تسلیحات اتمی رهایی‌می‌بخشیدیم. شکی نیست‌که دیر یا زود چین‌هم به‌نیروی اتم دست خواهد یافت و آنوقت ما چه خواهیم کرد ؟ بازهم من معتقدم که تادیر نشده باید به چین پیشنهاد کنیم که در ازای یك قراردادصادقانه درمورد عدم بهره‌برداری ازاتم درراه مقاصد خرابکارانه ونظامی ، حاضریم تمام اطلاعات خودرا درموردانرژی اتمی دراختیارآنها بگذاریم . چوئن‌لای شخصاً چندین بارچنین پیشنهادی را عنوان‌کرد ولی متأسفانه مقامات امریکایی همیشه این پیشنهادها را نادیده گرفتند وآن را فقط تبلیغات‌سیاسی دانستند .

ماهنوز هم می‌توانیم از اشتباهمایمان درس عبرت بگیریم . بازهم

می‌گویم که مادرآستانهٔ پایان‌کودکی هستیم. جنگ چیزی است‌که ماهمیشه باآن روبرو خواهیم شد . اینکـه ما برای اولین بار درتـاریخ فاتح مسابقهٔ تسلیحاتی‌باشیم، نه تنها امید وچشم‌انداز خوبی ندارد بلکه خود باشکستی مواجه است. جهان امروزی باتمام پهناوریش ازنظربعد زمانی ، کوچکتر از فلسطین سه هزار سال پیش شده است که برای مسافرت از طرفی به طرف دیگر آن ۱۴ روز وقت لازم بود . در آیندهٔ نزدیك دنیا ازلحاظ بعد فضایی حتی ازیك جزیره هم‌کوچکتر خواهد شد . دربین‌مردم کرهٔ زمین دیگردریایی وجود ندارد ؛ فقط رودخانه هست .

باشگاه ادبیات

فهرست الفبایی

نام کسان

آ

آجسن ، دین ۸۳
آدلوف، ریچارد ۴۰۸
آلسوپ ، جوزف ۳۰۶
آن‌چینگ ، پسرمائو که در جنگ کره کشته‌شد ۱۳۱
آیزنهاور ۲۱,۳۸۰,۳۸۱,۳۹۴,۴۱۲ ۴۱۶,۴۳۲,۴۴۲

الف

ایستین ، ایزرائل ۳۷
ادیسون ۱۶۴
اسب ، دکتر (ماهای‌ـته) (جرج حاتم) ۱۸۴
استارنس، ریچارد ۳۷۸
استالین، جوزف ۱۹,۲۶,۲۸, ۵۵,۶۶ ۱۱۲,۱۱۳, ۱۱۹,۱۲۸ , ۱۲۹ ۱۵۲,۲۱۵,۲۱۶,۲۳۶ تا ۲۳۸ ۲۵۷,۲۶۰,۳۸۳, ۳۸۷, ۳۸۸ ۴۳۴,۴۳۵
استوارت، ج.لیتون ۸۹
استیمسون ۴۳۶,۴۳۷
اسمدلی ۱۸۸
اسنو، س . پ ۱۳۶
اسنو،سیان ۳۳
اسنو،کریستوفر ۳۳
افلاطون ۴۷
الکساندرهفتم ، پاپ ۳۴۹
الی، روی ۳۶تا۳۸,۶۰تا۶۲, ۶۴,۶۵ ۷۳,۷۵,۸۰ , ۸۲, ۲۷۹, ۲۸۰, ۲۸۷,۲۹۹,۳۱۷,۳۲۴,۳۲۵
الی . ژنرال‌پول ۴۱۱
امرسون ۴۳۳
انگلس ۳۵۴
ایساکس ، هارولد ۴۰۰
اینگرام، دکتر ۶۴

ب

بائودای، امپراطورسابق ویتنام ۴۰۱
بارت، کلنل ۴۰۲,۴۱۴تا۴۱۹ ۲۹۱
بتهون، دکترنورمان ۱۹۱,۳۵۷
براون، انو(لی‌ته) ۱۲۲
بلوم،لئون ۴۰۸
بودا ۴۷,۱۳۰,۳۲۸,۳۵۳
بولس، چستر ۱۰۳
بیدو،زرژ ۴۱۱,۴۱۳
بیکر، او.ای ۹۷
بیگارت، هومر ۴۲۱,۴۲۷

پ

پائی سوهسیانگ ، دوشیزه ۱۸۳
پاجی ۳۵۶
پطرکبیر ۱۵۲
پنگ ته‌هوایی ۱۲۵,۱۹۱,۴۲۷
پوکو(چین‌پانگ‌هسین) ۱۲۳
پولینگ، دکترلینوس ۴۴۳,۴۴۴
پیکاسو ۱۹۶
پیوس، پاپ ۳۵۰

ت

ناد، او.جی. ۶۴

تامپسون، ویرجینیا ۴۰۸
تان ۳۵۷
تانگ مینگ چائو ۳۷
تاونی ،ر.ه. ۸۵
تراوچی،ژنرال ژاپنی۴۰۴
ترونسکی ۳۸۷
ترومن، هاری‌س. پرزیدنت ۳۹۶,۱۰۱
۴۳۹,۴۳۶,۴۳۴,۴۰۶
تسائوتی‌به‌ـجی‌بن ۳۴۸,۳۴۶,۳۴۴
تسائی‌چوآن،ژنرال۲۶۹
تسنگ کو‌ـفان،ژنرال ۵۱
تسوئی چونگ ـیوان ۱۶۰, ۱۶۲
تنگ پی‌وو ۱۳۳
تنگ هسیائوپینگ ۲۱۴
تنگ بینگ چائو(خانم چوئن‌لای)۹۰
۲۰۳,۱۱۴ و نیز مراجعه کنیدبه
(چوئن‌لای ، بانو)
تنیسون ۴۳۳
توسیدید ۹۴
تولستوی ،لئو ۲۵۰
تویوئه‌شنگ ۳۳۴,۳۳۳
تیتو۱۹,۱۱۲,۲۳۸,۳۸۷,۳۸۸

ج

جائوشوشی ۲۱۵,۱۲۹
جان ، پاپ ۳۵۰
جن(شهردارچونگ کینگ) ۳۶۵
جنکجین نورو۷۷,۷۹تا۸۲
جیاب ، ژنرال۴۱۱

چ

چائو ۲۸۶تا۲۸۸,۲۹۰,۲۹۹
چائوپینگ ۲۸۳
چائوچی ۱۹۸
چاندراسخار،س. ۲۵۲
چانگ پوچون۲۴۶
چانگ‌کوتائو ۲۱۷,۱۲۵,۱۲۰
چانگ هسوئه‌ـ لیانگ ، مارشال ۱۸۸
۲۸۸,۲۸۳
چانگ هسوان‌ـهای ۲۷۴
چانگ هوئی چیه۳۵۷
چانگ‌یائو‌ـهوئی ۳۳۴تا۳۳۶ ,۳۴۴
۳۴۸
چای چون‌ـچی،دکتر۱۹۴
چایکوفسکی ۱۸۳
چن توهسیو۱۱۹
چن‌چیانگ‌چینگ ، دوشیزه ۱۸۲ تا
۱۸۴
چن فومینگ، کشیش ۳۴۹,۳۵۰,۳۵۲
چن‌کنگ ، ژنرال۲۶۹
چنگیزخان مغول۶۶,۲۳۷
چن‌یون ۲۱۴
چن‌یی (وزیر امورخارجهٔ چین) ۱۰۰
۳۸۴,۲۱۸
چن‌یی، بانو۹۲,۹۵
چوئن‌لای ۱۸,۲۱,۳۹, ۴۵, ۵۳,۸۹
۹۱تا۱۰۸, ۱۲۵, ۱۴۷, ۱۵۷
۱۶۱,۱۹۸,۲۰۳,۲۱۴تا ۲۱۹
۲۳۷,۲۵۲,۲۵۹, ۲۸۳, ۲۸۸
۲۹۰,۳۶۸,۳۶۹, ۳۸۵, ۳۸۹
۴۰۹,۴۱۵,۴۴۹
چوئن‌لای، بانو۸۹تا۹۱,۲۰۳
چوانگ‌تسو ۶۰
چوته ۸۷,۲۱۴
چو‌ـو‌ـفئی،بانو۱۸۴
چویی‌لین ۳۱۴تا۳۱۸
چیانگ ۳۷۷
چیانگ چو‌ـهسینگ ، دوشیزه ۱۷۲
۱۷۶

چیانگ چینگ ،زن‌سوم مائو ۱۳۱
چیانگ کایچک ۱۸,۳۲,۵۵, ۵۶,۶۳
۶۶,۸۶,۹۱تا۹۳ , ۱۰۲,۱۰۶
۱۱۱, ۱۱۳,۱۱۴,۱۱۹, ۱۲۴
۱۲۶,۱۲۵,۱۲۹, ۱۳۳, ۱۵۲
۱۸۶,۱۸۹,۱۹۳, ۲۱۱, ۲۱۴
۲۱۶,۲۸۳,۲۸۹, ۲۹۰, ۳۳۳
۳۳۴,۳۵۰,۳۵۹,۳۷۹ تا۳۸۲
۴۰۳,۴۰۵,۴۰۶, ۴۱۳, ۴۱۷
۴۱۹,۴۲۶,۴۳۵,۴۴۰
جی چائوتینگ۳۶,۳۷,۸۹
چیمیته جنچینگ کائوئرلو۷۹
چین(شخصی است) ۳۱۰

ح

حاتم، دکترجرج(ماهای‌ته) (دکتراسب)
۳۷,۳۸,۱۸۴,۱۹۵

خ

خروشچف ، نیکیتا ۳۵ ,۹۹ , ۱۱۲
۱۲۶,۱۲۹,۱۳۳, ۱۴۶, ۱۴۸
۲۱۶,۲۳۶,۲۳۷تا۲۳۹, ۲۶۰
۳۶۷, ۳۸۰,۳۸۲, ۴۸۴,۳۸۸
۳۹۰,۳۹۲,۴۲۸,۴۳۵

د

دالایی‌لاما ۱۹۶
دالس، جان‌فاستر ۲۰,۲۱,۱۰۲تا۱۰۴
۱۵۲, ۳۵۰,۳۸۱, ۳۸۲,۳۸۹
۳۹۷,۴۱۱تا۴۱۸,۴۲۸, ۴۴۱
دالس، ژنرال‌آلن ۴۲۹,۴۴۰
دوتوکویل ، الکسی ۴۳۲,۴۳۵
دوکو،دریاسالار ۳۹۹,۴۰۰
دوویرز،فیلیپ ۴۱۹,۴۲۱, ۴۲۲

ر

رادفورد، دریاسالار ۴۱۱
راستو،والت ویتمن ۴۴۴
راسک، دین ۱۵۲
راکفلر۳۴,۲۰۶
روزولت ، الینور۲۱,۴۳۶
روسو ۱۳۰
ریجوی، ژنرال‌ماتیو-ب. ۴۱۲تا۴۱۴
۴۲۸

ز

زاگوریا ،دونالد۳۸۱,۳۸۲

ژ

ژربیون ، فرانسوا ۳۴۹

س

ساسون ، سرویکتور ۳۳۰,۳۳۱
سقراط۲۴۰
سوفی(همسردکترجرج‌حاتم)۱۹۲,۱۹۳
سوما-چی‌ین ۹۴
سونگ ، دوشیزه۱۷۳
سون‌وو ۱۱۸
سون‌یات‌سن ، دکتر۵۲تا ۵۵,۵۸,۸۶
۱۳۲,۴۱۰
سون‌یات سن، بانو ۱۹۱
سیخت ، فون۱۲۲
سید، مارگارت۲۸۵
سینکمن ری ۴۱۷,۴۳۷,۴۳۸

ش

شاو،جرج برنارد ۲۹۹
شن‌یائو ۲۶۸تا۲۷۱,۲۷۶تا۲۷۸
شوپن ۳۵۶
شی۳۲۲
شی‌لیانگ ، خانم ۲۲۵

شی‌هوانگ‌تی ۹۵

ع

عیسی مسیح ۳۵۲

ف

فرانس،مندس ۴۱۴ ،۴۱۵
فردریك -تانزندوارد۵۱
فروید ۱۷۴
فوتسو-یی ۱۹۳،۳۱۷،۳۱۸
فوجن-چانگ ، دکتر۱۹۱
فورد ۱۶۴
فیتزجرالد ، س ب.
۲۱۰

ق

قوبلای خان ۴۴

ك

کائوکانگ ۱۲۹،۲۱۵
کائی‌هوئی، ۱۱۸
کانگ‌هسی، امپراتور ۱۵۲،۳۴۸،۳۴۹
کرسی،جرج بابکوك ۹۷
کلاب ، او. ادموند ۴۲۶
کنان، جرج ۵۷
کندی ۹۹،۱۰۳،۱۱۳ ،۳۸۰ ،۴۳۳
۴۳۹،۴۴۰،۴۴۱
کنفوسیوس ۴۵تا۴۹ ،۵۱،۵۴ ،۱۱۰
۱۱۷،۱۳۰،۲۲۵ ،۲۳۲ ،۳۴۹
۴۳۳
کوپرنیك ۴۹
کونگ، دکترو.ه. ۳۷
کونگ پنگ ، بانو۹۲،۲۱۹
کونگ فوتسه (کنفوسیوس)۴۷
کو-یی ۲۹۲

که چنگ-شی ۳۴۳تا۳۴۵

گ

گاندی ، مهاتما ۱۱۳،۲۱۶،۲۹۹
گریسی ، ژنرال داگلاس ۴۰۴،۴۰۵
گلدر،استوارت ۳۶۶
گوتنبرگ ۴۹
گوردون۵۱

ل

لائوتسو ۴۷،۴۸،۱۳۰
لنگلی هسیه، آلیس ۳۸۱،۳۸۲
لنین۵۴،۸۵،۱۰۵،۱۲۹،۳۸۶،۳۸۷
۴۳۴،۴۳۵
لو۷۴
لوپینگ هویی۳۱۷
لوتینگ‌یی ۱۱۴،۲۳۶،۲۳۷،۳۸۶
لوجوئی-چینگ۲۲۱،۲۲۷
لوچوتسنگ ۷۲،۷۵،۷۷
لودوان ۴۲۶
لوفو۱۳۳
لولونگ‌چی ۲۴۶،۲۴۷
لومومبا ۱۵۷
لوهان،ژنرال ۴۰۵،۴۰۶
لیائوچنگ‌چیه ۵۸
لیائوچونگ‌کائی۵۸
لیانگ‌یی (اسب دوم) پسر جرج حاتم
۱۸۵
لی‌تاچائو ۱۱۸،۱۱۹
لی‌ته (اتوبراون)۱۲۲
لی‌چائو۳۶۱،۳۶۲
لی‌چی ۶۸،۶۹،۳۶۱،۳۶۲
لی‌چی‌پو۱۶۳ تا۱۶۵
لی‌شن-کوئی ۲۹۲

لی‌فو-چون ۱۴۴
لین،دوشیزه ۱۷۵,۱۷۲
لین‌پیائو ۲۴,۲۷,۱۱۴, ۱۲۵, ۲۱۴, ۲۱۵
لین یائوهوا، پروفسور ۳۷۰,۳۷۱
لیوتا-چونگ ۱۴۴
لیوتینگ ، مهندس ۱۸۸
لیوشائوچی ۲۵ تا ۲۸,۱۴۶, ۲۱۴ تا ۲۱۸, ۳۳۴, ۳۴۳, ۳۴۸, ۳۶۲, ۳۸۷,۳۸۸,۳۹۱
لی‌هسین-کونگ، سرهنگ ۱۹۷,۲۰۱ تا ۲۰۳
لی‌یونگ-کوئی،سرهنگ ۱۹۹
لی‌یو-هوا ۲۹۴ تا ۳۰۴
لی‌یو-هوا، بانو ۲۹۷
لی‌یی-مینگ ۳۴۱,۳۴۳,۳۴۴

م

مائوآن‌ینگ ۱۳۱
مائوتسه‌تونگ ۱۸,۱۹ , ۲۴تا۲۶, ۲۸, ۲۹,۳۹تا۴۱, ۴۵,۵۳تا۵۷, ۶۶, ۸۳, ۸۷, ۹۱, ۹۳,۱۰۳, ۱۰۶, ۱۱۰تا۱۲۳, ۱۲۵, ۱۲۷ تا۱۳۳, ۱۳۸, ۱۴۶, ۱۴۸, ۱۵۰, ۱۵۷, ۱۶۵, ۱۷۱, ۱۸۵, ۱۹۰, ۱۹۳, ۲۱۰, ۲۱۱, ۲۱۳ تا۲۱۷, ۲۲۵, ۲۳۲, ۲۳۶ تا۲۴۵, ۲۴۷, ۲۵۴, ۲۵۶, ۲۵۹, ۲۶۲, ۲۶۵, ۲۶۹, ۲۸۷تا۲۹۱, ۳۰۲, ۳۱۰, ۳۴۸, ۳۵۵, ۳۷۴, ۳۸۴, ۳۸۵, ۳۸۸, ۳۹۰, ۳۹۲, ۳۹۵, ۴۱۳, ۴۲۴, ۴۲۸, ۴۳۰,۴۳۹,۴۴۰
مائوجن‌شنگ ۱۱۵
مارکس،کارل ۵۱,۵۷,۸۴, ۱۱۲, ۱۱۳, ۱۱۹, ۱۳۰, ۱۷۸, ۱۸۶, ۲۱۳, ۲۵۰, ۲۵۲, ۲۶۱, ۳۵۴, ۳۸۷
مارکوپولو ۲۲۲
ماهای-ته(دکتراسب) (دکترجرح‌حاتم) ۱۸۴
ماهندرا، سلطان نپال ۳۶۹
مسیح ۵۰
ملک‌کارتی، جوزف ۴۱۳
منسیوس ۲۰۳
موپن‌وان، قاضی ۳۵۸ تا۳۶۱
موزار ۳۵۶
مونتگمری ، مارشال ۱۲۸
میکویان، اناستاس ۱۲۹
میلز، سی.رایت ۱۹۳
میلز، هاریت ۲۳۱

ن

ناوار، ژنرال ۴۱۱
نگودین‌دیم ۳۹۷ , ۴۰۳, ۴۱۶, ۴۱۷, ۴۱۸, ۴۱۹, ۴۲۰, ۴۲۱, ۴۲۲, ۴۲۳, ۴۲۵, ۴۲۶, ۴۲۷
نگوین‌ای‌کوک، رجوع کنید به هوشی‌مینه ۴۰۹
نهرو ۳۶۸
نیدهام، جوزف ۳۸
نیکسون، ریچارد ۲۸,۱۰۳,۴۴۲
نیه‌جونگ-چن، ژنرال ۲۰۲-۲۶۹

و

واشینگتن، جرج ۴۱۵
وانگ،معاون زندان پکن ۲۲۹تا۲۳۱
وانگ، دوشیزه ۱۷۳
وانگ‌سو-ین ، خانم ۲۳۲تا۲۳۴
وانگ‌کوانگ‌می، بانو ۲۱۶
وانگ‌مینگ ۲۱۷
وانگ‌یونگ‌شو ۷۴

وایتینگ، آلن.س. ۴۳۸
وربیست، فردیناند ۱۵۳
ونگ، کشمش ۱۸۸,۱۸۵
وو، س.ت. واشینگتن ۶۴,۶۳
ووتسوتین ۳۲۸
وونه فنگ ۲۲۳تا۲۲۵,۲۲۷,۲۲۸
ووچن، دکتر۹۷
ووچو-یینگ، دکتر۲۷۵-۲۷۶
ووچی-پو۲۶۲
وولونگ۷۴
وولی چی‌ناجن۶۸
ویلسون، پرزیدنت ۴۱۰

ه

هامفری، هوبرت، سناتور ۲۶۰
هامیلتون۳۵
هریمن، اورل ۲۱
هسو، دوشیزه ۱۷۳
هسو، ی.ی ۳۷
هسوان تونگ، امپراتورمنچو۵۹
هسوپین ۹۱
هسون تسو ۸۸
هسوهونگ‌تو، دکتر ۲۰۶,۲۰۷
هسیائوچی‌ین ۲۴۷
هسیه، آلیس لنگلی، مراجعه کنید به لنگلی هسیه
هو، دوشیزه ۱۷۲
هوانگ مینگ۳۶۲
هوانگ هوا ۳۷
هوتسوچن، زن‌دوم مائو ۱۳۱
هوشی ۱۱۹
هوشی مینه (نگوین ای‌کوك) ۴۰۵ تا ۴۱۰,۴۱۵, ۴۱۸, ۴۱۹, ۴۲۳, ۴۲۴,۴۲۵,۴۲۶,۴۲۸
هوفمن، بول. جی. ۴۴۷
هوفنگ ۱۹۸
هولیستر، پروفسور۱۴۳,۱۴۴
هونگ هسیو-چوان ۵۰
هوینگ ۱۶۶,۱۶۷,۱۷۰,۱۷۱,۱۷۵
هیتلر۵۷,۱۱۳,۱۷۹,۱۸۵,۳۹۱

ی

یائوایلین ۱۵۱
یائودئی ۱۴۹تا۱۵۱,۲۲۸
یانگ چن‌چی، پروفسور ۱۱۸
یانگ کائی‌هوئی، زن‌اول مائو که اعدام شد ۱۳۱
یانگ کوان فو ۳۵۹تا۳۶۱
ین‌وئی-چوان ۲۶۴,۲۶۷تا۲۶۹,۳۰۱
یوان‌شی‌کائی، ژنرال ۵۳
یوما (پسردکترجرج حاتم) ۱۸۵
یونگ لونگ کوئی۹۲
یهودا ۳۵۴

فهرست الفبایی

مکانها

آ

آرژانتین ۱۵۸
آسیا ۵۷,۸۶,۱۰۰,۱۲۷,۱۵۸,۱۸۶
۳۱۳, ۳۵۳, ۳۸۴, ۳۸۶, ۳۹۴
۴۳۴تا۴۳۶,۴۴۶
آسیای جنوب شرقی ۱۵۶,۳۶۸,۳۸۹
۳۹۷,۴۰۸,۴۳۱,۴۴۰
آسیای جنوبی ۱۹۷,۴۱۷
آسیای شرقی ۲۸,۱۳۳, ۱۵۷, ۳۰۷
۳۷۰,۳۹۶
آسیای مرکزی ۳۵۳,۳۶۹
آلبازین، دز ۱۵۲,۱۵۳,۳۴۹
آلمان ۵۳, ۱۳۷, ۱۵۸, ۱۸۰, ۲۳۸
۴۰۰,۴۲۲
آلمان شرقی ۳۷۶,۴۱۵
آلمان غربی ۱۵۷,۲۵۳,۳۹۵
آلمان نازی ۱۸۵
آمور، دره ۱۵۲
آموی، بندر ۳۸۵
آناپولیس (آکادمی نیروی دریایی امریکا)
۳۸۳
آنام ۳۹۸,۳۹۹,۴۰۱,۴۱۴
آنام شمالی ۴۰۹
آنهویی ۱۴۵,۳۴۳

الف

اردن ۱۵۸
اروپا ۴۹,۵۲,۵۳,۵۷,۶۴, ۸۶,۹۳
۱۲۶,۱۳۳,۱۵۴, ۱۸۷, ۱۹۱
۲۳۷,۲۵۲,۲۶۴, ۲۸۱, ۲۹۹
۳۷۷
اروپای شرقی ۲۰,۴۱,۱۳۷,۱۵۷
اروپای غربی ۱۵۱
استرالیا ۱۵۷, ۳۹۵
افریقا ۸۶,۱۵۸,۳۵۳,۴۳۴
افغانستان ۱۰۰,۱۵۸,۳۶۹,۳۹۲
اقیانوس آرام ۴۷, ۱۵۳,۳۹۲
اقیانوس اطلس ۹۹,۱۰۰
الجزایر ۱۵۷,۱۵۸,۴۰۷
امریکا ۲۰,۲۱,۲۸,۳۳,۴۱,۴۶, ۴۷
۵۳تا۵۸,۶۰,۶۲,۶۳, ۶۷
۷۶,۸۱, ۸۳,۸۴, ۸۶, ۸۹, ۹۳
۱۰۲,۱۰۴تا۹۹, ۱۳۲, ۱۳۳
۱۳۹,۱۴۲,۱۴۴تا۱۳۷ تا ۱۴۶
۱۴۹,۱۶۰,۱۷۷ تا۱۸۱ , ۱۸۷
۱۸۸, ۱۹۱, ۱۹۳, ۱۹۷, ۲۱۸
۲۵۰,۲۵۱, ۲۶۸, ۳۱۲, ۳۲۸
۳۲۹,۳۳۳, ۳۴۰, ۳۴۵, ۳۴۷
۳۴۸,۳۵۸, ۳۶۷, ۳۶۸, ۳۷۴
۳۷۵,۳۷۹ تا ۳۸۲,۳۸۵, ۳۹۱
۳۹۴,۳۹۷, ۴۰۰, ۴۰۳, ۴۰۴
۴۰۸,۴۱۰تا۴۴۹
امریکای جنوبی ۴۳۴,۴۴۶
امریکای لاتین ۱۵۷,۱۵۸
اندونزی ۱۰۰,۱۵۸,۲۳۷,۳۹۲
انشان ۱۴۵
انگلستان ۵۰,۱۱۸,۱۳۷,۱۳۸, ۱۴۵

۳۰۸, ۲۵۳,۲۵۱,۲۰۵,۱۵۷,۱۴۶
۴۰۳, ۳۹۸,۳۹۷,۳۶۸تا۳۶۶
۴۴۳,۴۳۶,۴۱۵
اورگا (اولان باتور) ۶۶
اورومچی ۶۱
اوزاکا ۲۸۴
اوسوری (ولادی وستك) ۱۵۳
اوکیناوا ۳۹۴
اوگاندا ۱۵۸
ایتالیا ۲۶۴,۳۷,۲۰
ایچون ۱۵۸
ایرکوتسك، فرودگاه ۳۵

ب

بائوتوئه (پائوتو) ۶۱
برزیل ۱۵۸
برمه ۳۶۸, ۱۵۸, ۱۵۶,۱۱۳,۱۰۰
۳۹۲,۳۶۹
برمهٔ شمالی ۳۷۰
بریتانیا ، مراجعه کنید به انگلستان
بلژیك ۲۵۳,۲۵۱,۵۲
بلغارستان ۲۰
بلگراد ۲۰
بنارس ۲۹۰
بوداپست ۲۳۸,۲۳۷
بوفالو ۱۸۷،۱۸۴
بیدزار ۳۰۰,۲۹۹,۲۹۸,۲۹۷, ۲۹۴
۳۰۷,۳۰۵,۳۰۴,۳۰۱
بیرمانی ۴۲۴,۵۰
بیروت ۱۸۷

پ

پائوآن ۱۹۱, ۱۱۴,۱۱۱,۹۳,۸۷
۲۱۵
پائوتو ۲۰۵,۷۸,۷۵,۷۲تا۶۴,۶۱,۵۸
۳۲۰,۲۸۱,۲۷۹
پائوچی ۳۶۵
پائوکانگ ۷۹,۷۰
پائی‌لینگ میائو ۷۹,۷۷
پائی‌یون ۷۵
پاتاجو، عبادتگاه ۶۱۰
پاریس ۴۰۷
پاکستان ۴۳۴,۳۹۲,۳۸۹,۳۶۸,۱۸۰
پاکستان شرقی ۴۱۶
پالوچون ۶۸
پرت آرتور، بندر ۱۵۲,۵۲
پرتغال ۳۰۶,۵۲
پرلها بر ۴۳۹
پکن ۳۶, ۳۵,۳۳, ۲۲,۲۱,۲۰,۱۹
۴۶,۴۵, ۴۴, ۴۳,۴۱,۴۰,۳۷
۶۵, ۶۱, ۶۰,۵۸,۵۳,۵۲,۵۰
۹۹,۹۶, ۹۵,۹۲تا۹۰,۷۴,۶۷
۱۴۸, ۱۳۲,۱۱۸,۱۱۲, ۱۰۸
۱۷۷, ۱۶۶,۱۶۵, ۱۵۴,۱۵۳
۱۹۶, ۱۹۳,۱۸۵,۱۸۴, ۱۸۱
۲۲۸,۲۱۰, ۲۰۵, ۲۰۴,۱۹۸
۲۶۸, ۲۶۴,۲۳۷,۲۳۲تا۲۳۰
۳۱۸, ۳۰۹,۲۷۹, ۲۷۵,۲۷۴
۳۴۳,۳۳۸, ۳۲۵,۳۲۳, ۳۲۲
۳۶۲,۳۵۷,۳۵۵, ۳۴۹, ۳۴۷
۳۷۷,۳۶۸,۳۶۷,۳۶۶, ۳۶۳,
۳۸۹,۳۸۷, ۳۸۴, ۳۸۳, ۳۸۰
۳۹۴,۳۹۳,۳۹۰
پل اسب، دهکده ۳۰۵
پوی‌چی (دهکدهٔ باستانی) ۲۸۲
پیترسبورگ ۶۷

ت

تائی‌یوان ۲۷۹
تاتونرود ۱۲۵,۱۲۴
تاشکند ۳۸۷

تالار بزرگ خلق چین ۱۳۱,۴۴
تالی، دریاچه ۳۷۵
تانگ‌شان ۳۱۵
تایپه ۳۷۹
تایلند ۱۵۷, ۳۷۰,۳۸۹,۳۹۲,۴۰۴
۴۱۶, ۴۲۴,۴۲۹,۴۳۴
تایوان، رجوع کنید به فرمز
تبت ۴۶,۴۷,۶۷,۹۸,۹۹,۱۱۳,۱۲۴
۱۲۵,۱۹۶, ۲۸۱, ۳۱۱, ۳۵۰,
۳۶۶تا ۳۷۰
تبت خارجی ۳۶۷
ترکستان ۴۶,۶۱,۱۵۲, ۱۶۷,۲۸۱,
۳۶۸,۳۸۶
تسادام ۳۰۸
تسون‌یی ۱۲۳,۲۱۷
تسینگ‌تائو ۲۸۴,۲۸۵
تسینینگ ۶۷
تور، شهر ۴۱۰
توکیو ۳۲۹,۴۰۲
تومسك ۳۵
تونس ۱۵۷
تونکین ۴۱۴
تونگ، دریاچه ۳۵۳
تونگ پی ۱۵۱
تین‌آن‌من ۴۴
تین‌تسین ۵۹,۱۵۰,۱۹۸, ۳۱۱,

ج

جاکسونویل ۴۶
جوبی‌جون ۱۲۰
جهول ۳۶,۶۷

چ

چانگ‌چون، شهر ۱۵۴,۲۰۴,۲۰۵
چانگ‌کینگ ۱۹۶
جاهار ۶۷
چکسلواکی ۲۰,۲۸,۲۹,۳۳,۳۵
چکیانگ ۳۱۳
چنگ‌تو ۳۶۵
چنگ‌چو ۱۵۵,۱۷۲,۳۱۹,۳۲۱,۳۲۲
۳۲۴
چونگ‌کوئو (چین) ۲۸,۴۷
چونگ‌کینگ ۳۷,۹۳,۲۰۵,۲۸۱
۳۶۴,۳۶۵,۴۰۶
چیاموسو ۳۰۵
چینگ‌هایی ۳۷۰
چین ملی (فرمز) ۹۱,۴۰۹

خ

خاورمیانه، ۴۳۴

د

داکوتای شمالی ۶۷
دانشگاه زنو ۱۸۷
دانشگاه ملی پی‌تا، پکن ۱۶۵
دانمارك ۱۳۸
دانوب ۲۳۷
دایرن، شهر ۱۵۲,۱۵۴,۲۲۳
دروازهٔ اژدها ۳۱۵
دروازهٔ انسان ۳۱۵
دروازهٔ خدایان ۳۱۵
درهٔ وئی ۲۸۰
دس موینس ۶۷
دلاویر ۴۴۲
دهلی‌نو ۳۶۸
دین بین‌فو ۴۱۱,۴۱۳,۴۱۵
دیوار بزرگ چین ۳۶,۸۹,۹۵,۹۶
۱۱۱,۱۱۴,۱۴۵, ۱۵۲,

ر

رانگون ۳۶۸,۳۷۷
راه‌آهن چین ۶۲
رودآیلند ۴۴۲
رودخانهٔ زرد، رجوع کنید به«زرد رود»
رودخانهٔ سالوین، رجوع کنید به‌سالوین
رودخانه مکونگ ۳۷۵
رودخانهٔ می‌سی‌سی‌پی ۱۳۲
رودخانهٔ یالو، مراجعه کنیدبه یالو
رودخانهٔ یانگ ، مراجعه کنید به‌یانگ
رودخانهٔ یانگ‌تسه ، مراجعه کنید به یانگ‌تسه
رودخانهٔ یونگ تینگ ۶۲
رودخانهٔیی ۳۲۸
روسیهٔ تزاری ۵۲,۶۶,۳۴۹,۳۷۱,۳۹۵
روسیهٔ شوروی ، رجوع کنید به شوروی
رومانی ۲۹,۲۰
ریوگرانده ۴۳۸

ز

زرد، رودخانه(هوانگ‌هو) ۴۷,۶۹,۹۶
۱۱۱, ۱۱۹, ۱۲۰, ۱۲۶, ۱۷۴,
۲۴۴, ۲۶۵, ۲۷۹, ۲۸۶, ۲۸۷,
۲۹۸,۳۰۷, ۳۰۸,۳۱۰ تا ۳۱۴
۳۲۵

ژ

ژاپن ۱۸ ,۵۱تا۵۸,۶۱,۶۸,۸۴,۸۵
۹۳, ۱۰۰, ۱۰۲, ۱۱۴, ۱۲۷,
۱۳۳,۱۳۷, ۱۳۸, ۱۴۶, ۱۵۲,
۱۵۲,۱۵۴, ۱۵۷, ۱۵۸, ۱۸۰,
۱۸۶ , ۱۸۹, ۱۹۱, ۱۹۲,۱۹۷
۲۱۱ , ۲۱۸, ۲۵۱, ۲۵۳,۲۶۵
۲۸۱,۲۸۴,۲۸۸, ۲۸۹, ۳۱۷,
۳۹۲تا۳۹۵,۳۹۷,۳۹۹ تا۴۰۱
۴۰۳,۴۰۵, ۴۰۸,۴۱۶, ۴۱۷,
۴۳۵, ۴۳۷,۴۴۱, ۴۴۲
ژنو ۱۰۲ ،

س

سالوین،رود ۳۷۵
سانفرانسیسکو ۴۶
سان‌من ۳۰۷,۳۰۹,۳۱۷
سان‌من‌هسیا ۹۶,۱۷۴,۳۰۷
سایگون ۳۹۸ , ۳۹۹, ۴۰۳, ۴۰۴,
۴۰۷,۴۱۶,۴۱۷, ۴۱۸, ۴۱۹,
۴۲۱
سدبولدر ۳۱۲
سد سان من ۳۱۰,۳۱۲تا۳۱۴
سمرقند ۳۸۷
سوئد ۱۵۸
سوئی‌یوان ۶۷
سوپی(یکی ازمزارع اصلاح ازطریق کار)
۳۴۶
سوچو ۳۴۲
سودان ۱۵۷
سونگ‌پان ۱۲۵,۱۲۶
سویس ۱۸۷,۲۶۴
سه‌چوان ۱۲۵,۱۹۶,۲۷۸,۳۲۹,۳۶۴
تا۳۶۶,۳۷۰,۳۷۹,۳۸۴
سه‌چوان غربی ۱۲۴
سیان ۱۸۴, ۱۸۵, ۱۸۸, ۲۷۸, ۲۷۹,
۲۸۱, ۲۸۲,۲۸۴, ۲۸۸, ۲۹۰,
۳۰۶,۳۰۷
سیبری ۳۵,۳۶,۶۷,۱۵۲,۱۵۳,۲۵۷
۲۸۱,۳۶۲,۳۸۶
سیکانگ ۳۶۴,۳۶۶,۳۷۰
سیلان ۲۴۷,۳۹۲
سین‌کیانگ ۴۶,۷۱,۱۵۲,۳۸۴

ش

شائوشان.محل تولد مائوتسه‌تونگ ۱۱۵

شان تونگ ۳۷۹,۳۳۴,۵۳
شانسی ۱۳۹
شانکهای ۱۴۵, ۱۲۰,۱۱۹,۶۳,۴۶
۱۹۲, ۱۸۸تا۱۸۵,۱۵۶,۱۵۱
۱۹۵, ۲۰۵, ۲۲۵,۲۲۲,۲۱۷
۳۴۵تا۳۴۳,۳۳۹تا۳۲۹,۳۰۵
۳۶۴تا۳۵۶,۳۴۹,۳۴۷
شن‌سی۲۱۷, ۱۹۰, ۱۸۴, ۱۸۱,۷۲
۲۹۴,۲۹۰تا۲۸۴,۲۸۰تا۲۷۸
۳۰۰
شن‌سی ، دره ۳۱۱
شن‌سی شمالی ۱۱۴
شن‌یانگ۱۵۴,۴۶
شوروی ۴۱, ۳۵,۳۰تا۲۵,۲۰, ۱۹
۱۰۲, ۱۰۰, ۹۹, ۸۵, ۷۲,۵۵,۵۴
۱۲۷, ۱۲۳,۱۱۲,۱۰۸تا۱۰۵
۱۵۲,۱۴۸تا۱۳۹,۱۳۷,۱۳۳
۱۶۹, ۱۶۸,۱۵۹تا۱۵۷,۱۵۴
۲۱۳تا۲۱۱,۱۹۸,۱۸۲,۱۷۹
۲۵۰,۲۴۴, ۲۴۰تا۲۳۶,۲۲۶
۲۷۶ , ۲۶۰ , ۲۵۹ , ۲۵۲
۳۱۴, ۳۱۳,۳۱۱, ۲۸۷,۲۸۱
۳۵۳,۳۴۵, ۳۳۸, ۳۳۱,۳۲۰
۳۹۱تا۳۷۹,۳۶۷,۳۶۳,۳۶۲
۴۱۵,۴۱۰, ۴۰۳, ۳۹۷,۳۹۵
۴۲۹, ۴۲۶, ۴۲۵,۴۲۳,۴۱۶
۴۴۹,۴۴۵تا۴۴۰,۴۳۷تا۴۳۳
شهرامپرانوری ۱۳۱,۴۴
شهرممنوع (شهرارغوانی) ۵۹,۴۴
شیکاگو ۶۷

ع

عراق ۱۵۸

ف

فانگ شون۱۹۹
فرانسه ۲۶۴ ,۲۲۴, ۱۴۶,۵۰,۲۰
۳۸۶,۳۸۵, ۳۶۴, ۳۲۹,۳۰۷
۴۲۰,۴۱۸تا۴۱۴,۴۱۱تا۳۹۷
۴۴۳
فرمز ۱۰۰تا , ۹۳,۵۱,۲۸,۲۱,۲۰
۱۷۹, ۱۴۷,۱۳۳, ۱۱۳,۱۰۲
۳۷۴, ۲۲۶, ۲۲۳,۱۹۷,۱۸۰
۳۹۲,۳۸۹, ۳۸۵,۳۸۲تا۳۸۰
۴۳۴, ۴۱۶, ۴۱۳,۳۹۷,۳۹۳
۴۴۰,۴۳۹
فوچو ۳۸۱
فوشون۱۶۶
فوکین ۲۲۳,۱۲۴
فوی‌لوی، بازداشتگاه ۴۲۵
فیلیپین ۴۰۰,۳۸۹,۱۵۷

ک

کاتماندو۳۶۹,۳۶۸
کاخ‌سفید ۲۱
کالج شن‌پی ۲۹۲
کالگان ۶۸تا۶۶,۶۴,۶۳
کالیفرنیا۳۲۲
کامبوج۴۰۲,۳۹۸,۳۹۲,۱۵۶,۱۰۰
۴۱۴,۴۰۶,۴۰۵
کانادا ۱۸۰,۱۵۷,۴۶
کانال پاناما۱۵۶
کانال سوئز۱۵۶
کانال‌ین‌ـهوئی۲۸۸
کانتون ۳۴۹,۳۱۷, ۲۱۷,۱۹۵,۵۵
۳۷۹,۳۶۴,۳۶۲
کانزاس‌سیتی ۳۲۸
کانسو ۳۱۲, ۲۸۷, ۱۹۰,۱۲۶,۶۱
۳۸۵,۳۷۰
کانی‌تیکت۴۴۲
کرملین، کاخ ۲۳۸
کره ۱۱۳, ۱۰۲, ۱۰۱,۸۴,۷۲,۵۱

۱۷۹, ۱۵۸, ۱۵۲,۱۴۷,۱۴۳
۳۸۳, ۲۶۶, ۱۹۸,۱۹۷,۱۸۰
۳۹۵, ۳۹۳, ۳۹۲,۳۸۹,۳۸۶
۴۳۶, ۴۳۴, ۴۱۷,۴۱۰,۳۹۷
۴۳۹,۴۳۸
کرهٔ جنوبی ۳۹۷,۳۹۲,۱۵۷,۱۰۱
۴۳۸,۴۳۷,۴۱۶
کرهٔ شمالی ۴۳۸,۴۳۷,۳۹۱
کشمیر ۳۶۸
کلیسای زیکاوی ۳۵۳,۳۵۰,۳۴۹
کنگو ۱۵۸
کنیا ۱۵۸
کوئی‌چو، محله ۱۲۴
کوئی سوئی (هوهه‌هوت) ۶۷
کوان تینگ ۳۱۵,۳۰۷
کوانگ تانگ ۳۱۷
کوانگ تونگ ۲۹۴,۲۲۳
کوانگ‌سی ۳۵۷
کوبا ۴۴۰,۳۸۵,۱۵۸,۱۵۷
کوشین‌شین ۴۱۴,۴۰۲
کولون ۵۰
کوموی، جزیره ۳۸۲,۳۸۱,۳۸۰,۳۷۹
کون مینگ ۳۲۵,۲۰۵,۱۵۴,۱۴۷
۳۷۵تا۳۷۷
کیانگ‌سی ۱۲۰

گ

گوبی، صحرا ۳۰۸,۱۲۴,۶۱
گذرگاه کوبی ۸۹
گراندکولی، سدی در امریکا ۳۱۲
گینه ۱۵۸,۱۵۷

ل

لائوس ۴۰۶,۴۰۲,۳۹۸,۳۹۲,۱۸۰
۴۳۰,۴۲۹,۴۲۳,۴۱۴
لان‌چو ۳۱۲,۲۸۱,۷۱
لبنان ۱۸۷,۱۸۶
لندن ۲۰۵
لوس‌آنجلس ۴۶
لونگ من ۳۲۸
لویانگ ۳۲۸,۳۲۱,۳۲۰,۳۱۹
لهاسا ۳۶۹,۳۶۵,۱۴۷
لهستان ۳۷۶,۳۵۳, ۲۳۸,۱۵۸,۲۰
لیبی ۱۵۸
لین تونگ ۲۸۳

م

ماتسو، جزایر ۳۸۲,۳۸۰
مارکوپولو، پل ۹۰
ماساچوست ۴۴۲,۱۸۷
ماکائو ۳۰۶,۱۰۶
مالی ۱۵۸
مجارستان ۲۴۴,۲۳۹تا۲۳۷,۲۰
مراکش ۱۵۸,۱۵۷
مسکو ۱۸۲, ۱۲۳, ۱۱۹ , ۵۵,۳۳
۳۸۷, ۳۸۴,۳۸۳,۲۵۲,۱۸۳
۳۸۹
مصر ۱۵۸
معبد آسمان ۴۴,۴۰
معبد تانگ ۲۸۸
معبد کنفوسیوس ۲۸۳
مغولستان ۷۹,۶۶,۶۵,۵۲,۴۷, ۴۶
۳۸۶,۳۰۸,۱۵۸,۸۲
مغولستان خارجی ۱۱۳,۶۷,۶۶,۳۶
۳۹۱,۳۸۷,۳۷۰,۱۵۲
مغولستان داخلی ۷۸,۷۷,۶۶,۶۲,۶۱
۳۱۱ , ۳۰۸ , ۱۵۱ , ۱۱۳,۸۱
۳۷۰
مکزیک ۴۳۸,۱۸۰,۱۵۸
مکزیکو ۴۶

منچوری ۴۶, ۱۱۱,۶۶,۵۹,۵۴,۵۲
۱۵۲,۱۴۹,۱۴۵,۱۲۹,۱۲۴ تا
۱۵۴, ۲۰۴,۱۹۸,۱۵۸,۱۵۶
۳۹۱, ۳۲۲,۳۰۸,۳۰۵,۲۱۵
۴۳۸,۴۳۵
موزهٔ انقلاب ۲۸۶,۴۴
موزهٔ بزرگ تاریخ ۴۴
موزهٔ پکن ۱۹۰
موزهٔ متروپولیتن ۳۲۸
موکونگ ۱۲۵
مین‌شان ۳۶۵
می‌نیاکونکا ۳۶۵
می‌یون ۳۰۷,۹۹,۹۴
می‌یون، سد ۹۶,۸۹
می‌یون، دریاچه ۹۱

ن

نانکینگ ۳۴۳,۱۵۰,۹۳,۶۳
نپال ۳۹۲,۳۶۹,۳۶۸,۱۰۰,۵۰
نرچینسك، کوه ۱۵۳
نیجریه ۱۵۸
نی‌جیانگ ۳۶۵
نینگ شیا ۶۷
نینگ‌هسیا ۱۹۴,۱۹۰
نینگ هسیانگ ۲۱۶
نیوجرسی ۴۴۲
نیوهامپشایر ۴۴۲
نیویورك ۳۴۷,۳۲۹,۴۶

و

وئی، دره ۲۸۰
وئی‌تسون ۲۹۴
واتیکان ۴۲۰,۴۱۷,۳۵۰
واشنگتن ۱۹, ۳۸۹, ۳۶۷, ۴۶,۲۲
۴۱۱
وال استریت ۳۲۹
وای جیائوتالو، محله‌ای در پکن ۳۷
وایی منگ کو (مغولستان خارجی) ۶۶
ورسای ۴۱۰
ورشو ۴۳۰,۱۰۲,۲۸
ورمونت ۴۴۲
وست‌پوینت، آکادمی نظامی امریکا ۳۸۲
ولادی وستك (اوسوری) ۱۵۳
ووتائی‌شان ۲۶۹
ووچانگ ۳۶۲
ووسان ـ کوئی ۳۴۹
ووهان ۳۶۲,۳۵۳,۲۲۴,۲۰۵,۱۴۵
۳۶۳
ویتنام ۱۸۰, ۱۱۳, ۱۰۲, ۸۴, ۲۸
۳۹۸, ۳۹۷,۳۹۶,۳۹۲,۳۹۱
۴۰۶, ۴۰۵,۴۰۴, ۴۰۳,۴۰۲
۴۱۶, ۴۱۵,۴۰۹,۴۰۸,۴۰۷
۴۳۰,۴۲۶, ۴۲۲,۴۲۰,۴۱۹
۴۳۴
ویتنام جنوبی ۳۹۲,۳۷۵,۲۲۸,۱۵۷
۴۲۳,۴۲۱, ۴۲۰,۴۱۶,۴۰۷
۴۲۸,۴۲۷
ویتنام شمالی ۴۲۱,۴۲۰,۳۹۷,۳۲۳
۴۲۸,۴۲۶, ۴۲۵,۴۲۴,۴۲۳
۴۳۰,۴۲۹

ه

هاتامن، دروازه ۳۸
هاربین ۱۵۴
هان‌کو ۲۰۵,۱۹۵, ۱۳۲, ۱۰۳,۹۳
۳۶۲,۳۶۱, ۲۴۵,۲۲۴, ۲۲۳
۳۶۵,۳۶۳
هانوی ۴۰۵,۴۰۳,۴۰۰,۳۹۶,۳۷۶
۴۲۵,۴۱۸,۴۰۸
هان‌یانگ ۳۶۲
هاوائی ۱۸۰,۱۴۹,۹۳
های فونگ ۴۰۷, ۴۰۰,۳۹۹,۳۷۶
۴۰۸

هاینان، جزیره ۴۶
هایتی ۴۶
هسین پائی‌لایك ۷۷
هسین‌چیائو ۸۹,۳۹,۳۸
هلند ۲۵۳,۲۵۱,۵۲
هنان ۳۱۱, ۳۰۹, ۳۰۲,۲۶۲,۱۳۹
۳۲۱
هنان شمالی ۱۷۲
هندوچین ۳۹۷, ۳۷۶,۲۲۸,۸۴,۵۰
تا ۴۰۴ ،۴۰۶ تا ۴۱۱ ،۴۱۳ تا
۴۲۰,۴۱۸
هندوستان ۱۳۷, ۱۳۳,۱۰۰,۹۹,۴۷
۱۴۵,۱۳۸ تا ۱۴۷, ۱۵۸, ۱۸۰
۳۶۷, ۳۲۴,۳۱۲, ۲۸۱,۲۳۷
۳۹۲,۳۹۱,۳۸۶,۳۶۹,۳۶۸
هنگ‌کنگ ۱۰۶, ۸۳, ۸۲, ۵۰,۲۵
۳۳۵, ۳۳۳, ۳۲۹,۳۰۶,۲۷۹
۳۵۵,۳۳۶
هنگ‌کیو ۳۵۸
هوئی هسین (سان من) ۳۰۹
هوانگ‌هو (رود زرد) ۳۱۱,۳۱۰
هویی ۱۷۳
هونان ۱۲۰,۱۱۹,۱۱۵, ۵۵, ۵۱
۱۳۳,۱۳۱
هونگ‌شان ۲۹۴
هوهه‌هوت (کوئی‌سوئی) ۶۸,۶۷
هیروشیما ۴۰۲
هیلونگ‌کیانگ ،ایالت ۱۵۱
هیمالیا ۳۶۹,۳۶۸

ی

یاآن ۳۶۵
یالو، رودخانه (مرزچین) ۴۳۸,۱۰۱
یانگ ، رودخانه ۱۳۲
یانگ تسه، دره ۳۶۵,۲۷۸
یانگ‌تسه ، رودخانه ۱۲۴,۹۶,۶۵
۳۱۱, ۳۱۰, ۲۴۴,۲۱۷,۱۲۵
۳۶۴,۳۶۲,۳۱۳
یانگ‌چو ۱۷۳
یمن ۱۰۰
ینان ۱۹۳, ۱۹۲,۱۹۱,۹۲,۸۰,۲۷
۲۸۷,۲۸۶, ۲۷۹, ۲۳۸,۲۰۲
۲۹۶,۲۹۲,۲۹۱, ۲۹۰, ۲۸۸
۳۰۶,۳۰۲,۲۹۹
ین-هوئی، کانال ۲۸۸
یوئه چیه ۳۶۵
یوگسلاوی ۳۸۷,۱۴۷,۲۹,۲۰
یونان ، ایالتی ازچین ۱۵۴, ۴۸,۴۷
۳۷۶,۳۷۵,۳۷۰
یونان ، کشور ۴۰۰,۳۹۴,۳۸۷,۲۴۰
۴۰۱
یونگ تینگ ، رود ۶۲
یی ، رود ۳۲۸

فهرست الفبایی

وقایع، احزاب، سلسله‌ها،...

ارتش آزادیبخش خلق چین ۳۸۳
ارتش آزادیبخش خلق ویتنام ۴۲۲
ادبیات‌خلق چین ۳۵۶
استراتژی جنگی مائو ۱۲۳
دین اسلام ۳۵۳
اعلامیه استقلال ایالات متحدهٔ امریکا ۳۹۶
اعلامیه استقلال جمهوری ویتنام ۳۹۷,۳۹۶
اصول سه‌گانهٔ سون یاتسن مراجعه کنید به «سان مین‌چوئی»
امپریالیسم ۳۸۹,۳۱۷,۸۵
باکسرها ۵۲
کنفرانس باندونگ ۳۸۹,۱۰۱
اعلامیهٔ بخارست سال۱۹۶۰ ۱۰۷
مذهب بودا ۳۵۳,۱۱۶
کنفرانس پاریس ۴۳۰
پالوچون ، مراجعه‌کنید به «ارتش فرمان هشتم» ۸۰
واقعهٔ پرل‌هاربر ۴۳۹,۴۳۵,۴۰۰,۱۴۹
پل اسب ، واحد اشتراکی ۳۴۱
پنتاگون ۴۴۱
کنفرانس پوتسدام ۴۰۳
پولیت بورو(کمیتهٔ اجرائی داخلی حزب‌کمونیست‌شوروی) ۱۲۳
۳۸۶,۳۸۳,۲۴۴,۲۳۷,۲۱۸تا۲۱۴,۲۱۲,۱۳۳,۱۲۹
پیشروهای سرخ ۳۲۱,۲۴۲,۲۳۴,۲۲۳,۲۱۹
سازمان پیفوهسین‌ـ پینگ نین‌ـچی‌ـسو، سازمان بهداشتی ۳۸
تأسیسات نظامی امریکا ۴۴۲
فلسفهٔ تائو،لائوتسو ۴۸,۴۷
انقلاب تائی‌پینگ (صلح آسمانی) ۳۴۹,۵۷,۵۵,۵۲,۵۱,۵۰
سلسله تاچینگ ۱۵۲

سلسله	تانگ	۳۲۸,۲۸۳,۲۸۲
	تقسیم اراضی	۸۷
	جبههٔ ملی خلق ویتنام	۴۲۲
	جمهوری ویتنام	۴۱۶
	جنگ جهانی دوم	۴۴۸,۴۰۹,۴۰۰,۳۹۲,۲۱۷,۱۳۷,۱۳۳
	جوخه‌های تولیدی	۲۶۴,۲۶۳,۲۶۱
	چنگ تونگ تسوفنگ	۲۳۹
	چن‌ها	۱۵۱
سلسله	چو	۳۱۹,۴۹,۴۷
	چهار فرمان	۳۹۶
	چیانگ‌ها	۱۵۰
انقلاب	چین	۴۱۳,۱۱۴
سلسله	چین	۹۵
جنبش	چین، چهارم مه ۱۹۱۹	۵۳
سلسله	چینگ	۳۶۷
انجمن	دایرهٔ سبز	۳۳۳
	دخالت شوروی درمجارستان	۲۴۴
	دگماتیسم	۳۵۴
حزب	دونگ‌مینه‌هوی ، حزب‌ملیون ویتنام	۴۰۹
نبرد	دین بین‌فو	۴۱۵,۴۱۴,۴۱۱
	دیوان عالی چین	۲۲۴
	راندکورپوریشن ، سرویس جاسوسی	۴۳۸,۳۸۲,۳۸۱
	راه پیمایی بزرگ	۳۸۳,۳۱۷,۲۱۸,۲۱۷,۱۹۸,۱۲۰,۹۰
انقلاب	روسیه	۶۶
	رومیها	۴۹
	زای باتسو	۳۹۳
اقتصاد	ژاپن	۳۹۳
معاهدهٔ	ژاپن وامریکا دردیت	۳۹۳
	ژزوئیت‌ها	۳۴۹,۳۴۸
کنفرانس	ژنو، سال۱۹۵۴ ۴۱۴,۴۱۱,۳۸۹,۱۰۳تا	۴۲۹,۴۲۵,۴۱۸,۴۱۶
پیمان	ژنو دربارهٔ لائوس سال۱۹۶۲	۴۴۹

ساتوه ۳۸۹
سازمان ملل متحد ۴۲۴,۴۰۶,۳۹۷,۳۷۴,۲۲۶,۱۳۳,۱۱۳,۱۰۶
۴۴۸,۴۴۷,۴۴۳,۴۴۲,۴۳۹,۴۳۸
سان مین‌چوئی (اصول سه‌گانهٔ سون‌یات‌سن) ۵۴
ستمغ‌زرد ، واحداشتراکی ۳۰۵,۳۰۱,۲۷۸,۲۷۰,۲۶۷,۲۶۴
ارتش سرخ ۱۶۶,۱۵۰,۱۲۶,۱۲۵,۱۲۴,۱۲۲,۱۲۱,۱۲۰,۱۱۴,۲۷
۲۹۵,۲۸۸,۱۹۸,۱۹۷,۱۹۱
سوسیالیزم ۲۵۴,۲۴۶,۲۴۳,۲۳۹,۱۹۶,۱۸۴,۱۸۰,۱۷۳,۵۹
۲۸۶, ۲۸۵, ۲۷۶, ۲۷۵, ۲۶۹,۲۶۱, ۲۶۰,۲۵۶
۳۹۳,۳۹۱,۳۸۸,۳۸۷,۳۵۶,۳۵۲,۳۳۳
سونگ‌ها ۱۵۰
سازمان سیا ۴۳۴,۴۲۹
کودتای سیان ۲۸۸
پیمان سیتو ۴۱۶
سلسله شانگ ۴۷
شان‌ها ۳۷۰
انقلاب شوروی ۴۱۳
فئودالیسم ۲۷۶
ارتش فرانسه ۴۱۱
انقلاب فرانسه ۲۶۴
فرضیهٔ اینشتین ۳۵۴
ارتش فرمان هشتم (پالوچون) ۲۹۲,۲۶۹,۹۳,۸۰,۷۴,۶۸
فرهنگستان علوم چین ۱۶۶,۱۵۹,۵۹
انقلاب فرهنگی کارگری ۲۶,۲۵,۲۴
فرقه کائودای ، فرقهٔ مذهبی ۴۲۰
کاپیتولاسیون ۳۵۱
حزب کاتولیك دست راستی هندوچین ۴۱۷
جنگ کره ۴۱۲,۲۶۶,۱۹۸,۱۵۲,۱۴۷
حزب کمونیست چین ۲۳۷تا۲۳۵,۲۱۹,۲۱۶,۲۱۱,۱۴۲,۱۲۹,۱۱۹
۴۱۰,۳۵۳,۲۷۰,۲۵۹,۲۵۸,۲۵۴,۲۴۶,۲۴۲,۲۴۱

حزب کمونیست ژاپن ۳۹۴
حزب کمونیست فرانسه ۴۱۰
حزب کمونیست شوروی ۴۱۰,۲۳۶
حزب کمونیست مجارستان ۲۳۷
حزب کمونیست ویتنام ۴۲۵,۴۲۲
حزب کمونیست هنان ۲۵۰
کمونیسم ۸۴,۵۷,۵۴,۵۱تا۲۵۵,۲۵۴,۲۵۰,۲۱۰,۱۸۶,۸۶
۴۴۷,۴۴۶,۴۴۴,۴۳۳,۴۲۶,۴۲۱,۴۱۹,۳۹۰
کمینترن ۱۲۲,۵۵
کنفرانس بین‌المللی احزاب کمونیست ۲۵۹
کودتای چیانگ‌کایچک درسال ۱۹۲۷ ۱۲۹
حزب کومین تانگ، حزب ملیون‌چین ۷۴,۷۰,۶۹,۶۳,۵۶,۵۵,۵۳,۴۵
۱۹۲, ۱۸۸, ۱۲۶,۱۱۹,۹۳,۸۸,۸۷,۸۶,۸۴,۸۰
۳۵۵,۳۱۸,۲۹۶, ۱۹۳
کومین فرم ۱۹
کونگ‌ها ۱۵۰
حکومت کیشی ۳۹۴
گاردسرخ ۳۴۸,۲۲۱
کنفرانس لائوس ۲۱۹
لاماها ۷۸,۶۶
لژیون خارجی ارتش فرانسه ۴۰۴,۴۰۱
لنینیسم ۲۱۸,۲۱۳
لولوها ۱۲۵,۱۲۴
مبارزات لیانگ سی ۳۸۳
مارکسیسم ۲۴۳,۲۴۲,۲۳۹,۲۱۸,۲۱۳,۱۱۹,۸۷,۸۶,۸۳,۳۵
۴۲۴,۳۸۸,۳۸۷,۳۵۴,۳۴۹,۲۶۹,۲۶۱
مارکسیسم آسیایی ۳۸۸
مارکسیسم لنینیسم ۳۸۸,۱۰۵,۲۷
مالکیت اشتراکی استالین ۲۵۷
شورش مجارستان ۲۳۹
مجمع خلق‌شانگهای ۳۳۴

	مجمع دفاع چین	۵۸
	مجمع ملی چین	۳۳۴
اعلامیهٔ	مسکو	۱۰۷
کنفرانس	مسکو، نوامبر۱۹۵۷	۳۹۰
کنفرانس	مسکو، نوامبر ۱۹۶۰	۳۹۱
	مسلمانها	۱۸۴,۱۶۷,۱۲۶
	مسیحیت	۳۶۴,۳۵۴تا۳۴۸,۵۰
سلسله	مغول	۳۷۰,۳۵۷
	مغولها	۳۸۷,۸۱,۷۸
	مك‌کارتیسم	۴۱۳,۱۹۳
سلسله	منچو	۳۴۹,۱۵۳,۱۵۲,۱۵۱,۹۳,۶۶,۵۶,۵۲,۵۱,۵۰
	منچوکوئو	۱۵۱
سلسله	مهنگ	۲۸۲,۲۱۰,۱۵۲
پیمان	ناتو	۴۱۶,۳۸۴,۱۵۷
	نازیها	۳۹۹,۳۱۸,۶۴
	ناوگان هفتم امریکا	۴۴۰,۱۰۱
قرارداد	نرچینسك	۳۴۹
دادگاه	نورمبرگ	۴۱۳
	نیروی اتمی	۱۵۹
	واحدهای اشتراکی ۲۵۴تا۲۶۰,۲۵۸,۲۶۲تا۲۶۴,۳۵۰,۳۹۰	
خطابهٔ	وداع باملت ، آیزنهاور	۴۳۲
عهدنامهٔ	ورسای	۵۴,۵۳
پیمان	ورشو	۳۸۴
	ویت‌کنگ	۴۲۶,۴۲۵
	ویت مینه ۴۲۳,۴۲۰,۴۱۹,۴۱۷,۴۱۴,۴۰۹,۴۰۳,۴۰۲	
ارتش	ویتنام	۴۱۰
انتخابات	ویتنام	۴۱۶
دولت	ویشی	۴۰۴,۴۰۱,۴۰۰
سلسله	هان	۳۷۲,۳۷۱,۳۷۰,۲۸۱,۲۱۰,۴۹
جنگ	هندوچین	۴۱۳
فرقه	هواهائو (فرقهٔ مذهبی)	۴۲۰
	هونها	۴۹
دوران	یکصدگل	۲۴۸,۲۴۵,۲۴۴,۲۳۶,۲۳۵

آشنایی با پاره‌یی از کتابهای انتشارات امیر کبیر

زندگی، جنگ و دیگر هیچ : ازاوریانا فالاچی ترجمه : لیلی گلستان

پنج گفتار : ازهربرت مارکوز ترجمه : محمود جزایری

ناصر : ازپیترمنسفیلد ترجمه : محمدرضا جعفری

فلسفهٔ انقلاب مصر : ازجمال عبدالناصر ترجمه : ابراهیم یوسفی

اربابها : از ماریانو آزوئلا ترجمه : سروش حبیبی

کشف هند (دوجلد) : جواهر لعل‌نهرو ترجمه : محمود تفضلی

نگاهی به تاریخ جهان (۳ جلد) : جواهرلعل‌نهرو ترجمه: محمودتفضلی

نامه‌های پدری به‌دخترش : مهاتماگاندی ترجمه : محمود تفضلی

همهٔ مردم برادرند : مهاتماگاندی ترجمه : محمود تفضلی

عزیز : از اولین و ترجمه : احمدکریمی

رمان دوپولی : از برتولت برشت ترجمه : ا . باقرزاده

خانهٔ پترووداوا : از کنستان ویرژیل گئورگیو ترجمه : حسن اروندی

تعریف و تبصره و یادداشتهای دیگر: ازنیمایوشیج

آرزوهای بر باد رفته : از اونوره دوبالزاك ترجمه : سعید نفیسی

هنر چیست؟ : از لئون تولستوی ترجمه : کاوه دهگان

عشق چیز باشکوهی ست : از هان‌سوین ترجمه : کسری

مدیر مدرسه : ازجلال آل‌احمد

سه‌تار : ازجلال‌آل‌احمد

دید و بازدید : ازجلال آل‌احمد

سه منظومه : از ناظم حکمت ترجمه : ثمین باغچه‌بان

دیدگاههای نقد ادبی و چند مقاله از تی. اس. الیوت : ولبوراسکات

ترجمه : فریبرز سعادت

دیوار و چند داستان دیگر : ازژان پل سارتر و چند نویسندهٔ دیگر

ترجمه : صادق هدایت

شب نشینی باشکوه : از غلامحسین ساعدی

چشم دربرابر چشم : ازگوهر مراد

اجازه هست آقای برشت؟ : از نادرابراهیمی

انسان، جنایت و احتمال : از نادر ابراهیمی

خانهٔ قانون زده (بلیك هاوس) : چارلزدیکنز ترجمه: ابراهیم یونسی

ربه‌کا : دفنه دوموریه ترجمه : حسن شهباز

تاریخ جهان‌نو : رابرت روزول پالمر ترجمه : ابوالقاسم طاهری

تاریخ روابط خارجی ایران : عبدالرضا هوشنگ مهدوی

روزنامهٔ خاطرات اعتمادالسلطنه : به اهتمام ایرج افشار

تاریخ مشروطه ایران : احمدکسروی

تاریخ هجده سالهٔ آذربایجان : احمدکسروی

تاریخ مغول : عباس اقبال آشتیانی

۳۳۳ چهرهٔ درخشان : ترجمه و تألیف محمد حسین مقصودلو ـ علیرضا ـ تبریزی

خاطرات کلنل کاساکوفسکی : ترجمه : عباسقلی جلی

خاطرات سیاسی میرزاعلیخان امین‌الدوله : به‌اهتمام دکتر حافظ فرمانفرمائیان

ایران درجنگ جهانی اول : ل. ی. میروشینکف ترجمه : ع. دخانیاتی

ایران درآستانهٔ انقلاب مشروطیت : باقر مؤمنی

تاریخ اجتماعی ایران : مرتضی راوندی

ایران درعهد باستان : دکتر محمد جواد مشکور

تقویم روز : حبیب‌الله شاملوئی

تمدن فرانسه : ژرژ دوهامل ترجمه : روح‌الله عباسی

تمدنهای افریقا : دنیز پولم ترجمه : مسعود آشریان وحجت‌الله ستوده

ظهوروسقوط رایش سوم : ویلیام‌شایرر ترجمه : ابوطالب صارمی

علل عظمت وانحطاط رومیان : منتسکیو ترجمه : علی‌اکبر مهتدی

کلیات تاریخ عمومی : دکتر اسماعیل دولتشاهی

منتشر شده است :

زندگی ، جنگ و دیگرهیچ :
اوریانا فالاچی ـ ترجمهٔ لیلی گلستان

اربابها :
ماریانو آزوئلا ـ ترجمهٔ سروش حبیبی

ناصر :
پیتر منسفیلد ـ ترجمهٔ محمد رضا جعفری

فلسفهٔ انقلاب مصر :
جمال عبدالناصر ـ ترجمهٔ ابراهیم یوسفی
(ترجمه ازمتن عربی)

انسان تك ساحتی :
هربرت مارکوز ـ ترجمهٔ محسن مؤیدی

خدا حافظ گاری کوپر :
رومن گاری ـ ترجمهٔ سروش حبیبی

جهان عصر ما :
جان میجر ـ ترجمهٔ محمود جزایری

انسانها و خرچنگها :
ژوزوئه‌دو کاسترو ـ ترجمهٔ منیرجزنی (مهران)

همهٔ مردم برادرند :
مهاتما گاندی . ترجمهٔ محمود تفضلی

رمان دوپولی :
برتولت برشت ـ ترجمهٔ ا . باقرزاده

عشق چیز باشکوهی است :
هان سوین ـ ترجمهٔ سیروس ارشادی

مویه‌کن سرزمین محبوب :
آلن پیتون ـ ترجمهٔ نادر ابراهیمی ـ سالك

شناخت چین

۱

منتشر خواهد شد:

انقلاب چین

نوشتهٔ جروم چه‌آن

ترجمهٔ ضیاء شفیعی

چین درسال ۲۰۰۱

نوشتهٔ هان سوین

ترجمهٔ علیرضا میرسپاسی

راه پیمایی طولانی

نوشتهٔ دیک ویلسن

ترجمهٔ بهزاد باشی